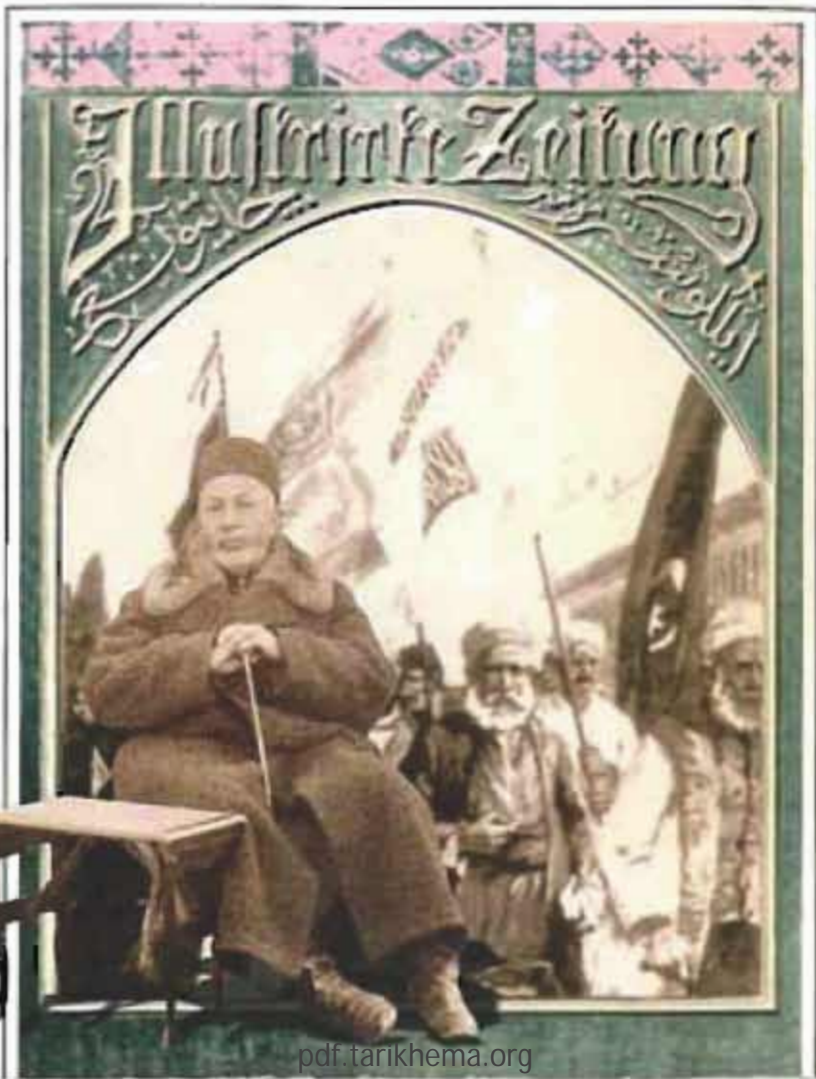


کتاب دوم

پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

اولریش گرکه / ترجمه پرویز صدری



پیش به سوی شرق



اولیخ کرکه / ترجمه پرویز صدوری

چاپ یکم
تهران
پائیز ۱۳۷۷

پیش به سوی شرق

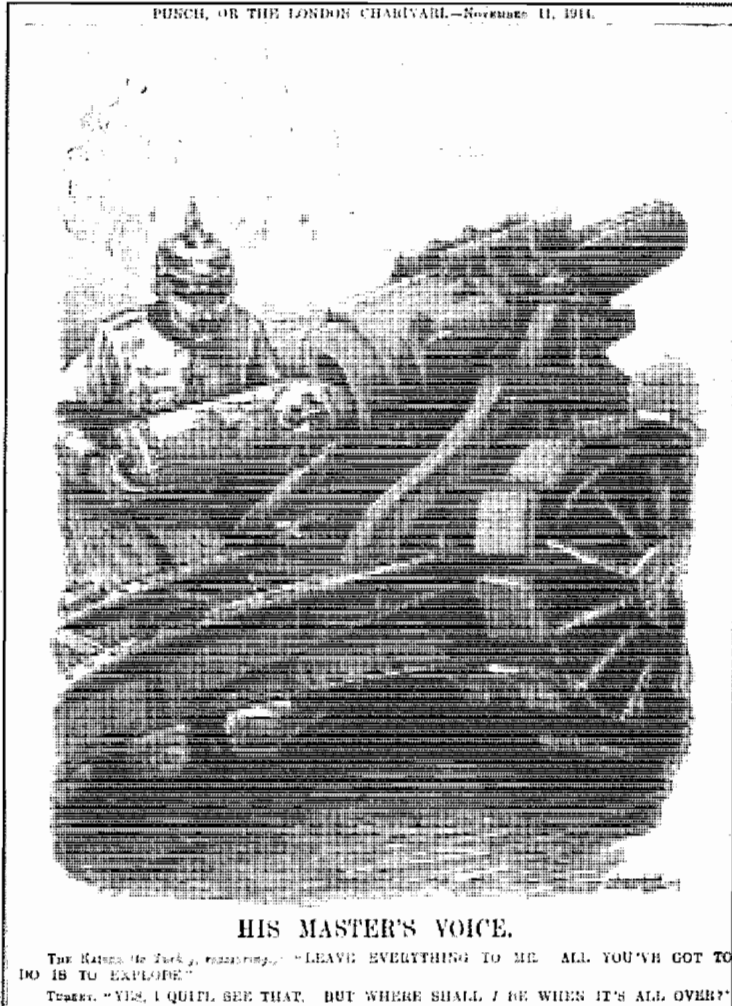


© 2017 by the author. All rights reserved. This book is published by the publisher. The publisher is not responsible for the content of the book. The publisher is not responsible for the content of the book. The publisher is not responsible for the content of the book.

چاپ یکم
تهران
پائیز ۱۳۷۷

اولریخ ککرکه / ترجمه پرویز صداری





کاریکاتور مجله پانچ (۱۱ نوامبر ۱۹۱۲)

قیصرویلهلم دوم (به سلطان عبدالحمید): "همه کارها به عهده من بگذار! چون تنها وظیفه تو منفجر شدن است!"
 سلطان عبدالحمید (به قیصرویلهلم): "من این را خوب می فهمم، ولی در انتهای کار، جای من کجاست!"

پیش به سوی شرق

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نوشته: اولریخ گرکه

ترجمه: پرویز صدری

کتاب دوم

ویرایش تاریخی: کاوه بیات
ویرایش ادبی: مصطفی زمانی نیا

Persien in der Deutschen Orientpolitik

Während des Ersten Weltkrieges

Von

Ulrich Gehrke

W.Kohlhammer GmbH

Stuttgart [1960]



کتابخانه مینا

نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۶۷ - ۱۶۷۶۵، تلفن: ۷۰۵۷۳۷

پیش به سوی شرق

(کتاب دوم)

ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول

نویسنده: اولریخ گهرکه

مترجم: پرویز صدوری

چاپ نخست - تهران - پاییز ۱۳۳۷

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نقش و قلم (حمید قربانجو) ۷۵۳۰۹۵۷

لیتوگرافی متن: لادن ۳۹۳۷۰۸

لیتوگرافی تصاویر متن: سلیمی ۷۵۳۹۲۵۷

لیتوگرافی جلد: کلک خیال (اجرا: بابک محزومی) ۸۷۵۳۳۶۷

چاپ: رامین ۶۷۹۱۱۶

صحافی: فاروس ۳۹۱۳۵۷

تیراژ: ۲۰۰۰ دوره دو جلدی

کلیه حقوق ادبی و هنری، برای ناشر محفوظ است.

شابک ۸-۲۱-۶۱۴۱-۹۶۴ ۹۶۴ - 6141 - 21 - 8 ISBN 964

فهرست مطالب :

صفحه :	عنوان :
۵۱۳	۱. یادداشت‌های دیباچه
۵۱۷	۲. یادداشت‌های فصل یکم ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ
۵۲۷	۳. یادداشت‌های فصل دوم ایران در حاشیه سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان
۵۶۷	۴. یادداشت‌های فصل سوم هدایت ریاست فعالان آلمان در ایران

۵. یادداشت‌های فصل چهارم ۶۲۹
تلاش برای کشانیدن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان
۶. یادداشت‌های فصل پنجم ۷۲۵
شکست سیاست آلمان در ایران ۱۶-۱۹۱۵ م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق
۷. یادداشت‌های فصل ششم ۷۷۹
کوشش‌های دوباره آلمان برای اجرای سیاستی نوین در ایران
۸. یادداشت‌های فصل هفتم ۸۰۱
بازسازی و فروپاشی سیاست نوین آلمان در ایران
۹. اسناد ۸۶۵
۱۰. منابع و مأخذ ۹۷۹
۱۱. فهرست تصاویر ۱۰۰۹



یادداشت‌های دیباچه





تیسرو یالہلم دوم، کہہ روئیای قیام مسلمانان علیہ انگلیسی ہمارامی دیدہ.

- 1. Die deutschen Dokumente zum Ktiegsausbruch, Bd. 2, S.132/3.
- 2. Curzon, Bd. 1, S. 3/4.
- 3. Briefe Wilhelms II. an den Zaren 1894-1914, S. 144.
(نامه‌های ویلهلم دوم طی سال‌های ۱۹۱۴-۱۸۹۴ به تزار روسیه، ص ۱۴۴).
- 4. GP., XIX/2, Nr. 6229; vgl, auch Orehen, Siehrneie, a.101/g.
- ۵. برای مطالعه درباره سیاست آلمان قبل از جنگ در ایران ر.ک به:
Martin, B.G. German-Persian Diplomatic Relations, 1873-1912, Princeton Unviersity
Dissertation 1958 .
این کتاب برپایه اسناد منتشر شده و منتشرنشده وزارت خارجه آلمان نوشته شده است.
- 6. GP., XXV/1, Nr. 8568.
- 7. Vgl. Martin, passim, u. Hallgarten, Bd. 2, S. 40/1.
- ۸. ر.ک به جزئیات مندرج در ص ۴۶.



یادداشت‌های فصل یکم

ایران در آستانه جنگ جهانی اول، و ورود ترکیه عثمانی به جنگ





سلطان عبدالحمید، که جز قیصر و پهلوم دوم، سایر زمام داران اروپا، با او میانه ای نداشتند.

- ۱. برای مطالعه دربارهٔ انقلاب ایران، ر.ک به کتاب‌های ادوارد براون (بنگرید به کتاب‌شناسی ضمیمه) و ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، تهران، ۱۳۲۳، ج ۱.
- ۲. متن معاهده ۳۱ اوت ۱۹۰۷، ر.ک به کتاب‌های Litten W., Persisch Flitterwochen, Berlin 1925، ایران، ص ۳۴۱-۳۳۹ و بخش ششم، Brown, The Persian Revolution of 1905-1909, Cambridge, 1910 تحت عنوان «معاهده روس و انگلیس از نظر ایرانیان»، ص ۱۷۱-۹۵. هم‌چنین ر.ک به R.P.Churchill, The Anglo-Russian Convention of 1907, Iowa 1939 و بساوار Bauer. دربارهٔ مقدمات انعقاد آن معاهده ر.ک به اثر هانکوم Hanekum.
- ۳. البته از جهانی به نفع انگلستان بود که از حمایت مشروطیت ایران دست بردارد. پروفیسور براون (Revolution. S. 195) در این باره می‌نویسد: «جمع‌گیری از ایرانیان و روس‌ها اعتقاد داشتند هدف بریتانیا جلوگیری از گسترش نهضت مشروطه‌خواهی در آسیا می‌باشد زیرا مقامات انگلیسی از گسترش نفوذ این نهضت در هند و مصر بیم داشتند.» (ر.ک ایران منبع، ص ۲۴۷) و نیز آرنولد ویلسون که بعدها به شهرت رسید در مورد اوضاع و احوال ایران در خاطرات خود یادآوری می‌کند: «مطمئن هستم که نظام پارلمانی شایسته مشرق‌زمین نیست، و در صورت استقرار آن در هند، وضع ناگواری در آن‌جا ایجاد خواهد شد. (A.T.Wilson, SW. Persia, S. 44)
- ۴. Shuster در اسناد مربوط به این موضوع در IBZL, III/2, 1, u. III/2, 2, u. III/1, 1, u. III/1, 2, u. IBZL, III/2, 2, u. هم‌چنین "Correspondence respecting the Affairs of Persia" Nr. 3 u. 4 (1912)
- ۵. ر.ک به اسناد Brown, Terror, u. ders عنوان Press and Poetry in Modern Persia, Cambridge 1914, S. 335, sowie "Corr. resp. the Aff. of Persia" Nr. 5 (1912), Dok. Nr. 44.
- ۶. سایکس به عنوان یک شاهد عینی در این مورد گزارشی داده است Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 426/7 و نیز ر.ک به IBZL, III/2, 2, bes. Nr. 717, 724, 725, 756.
- ۷. در ژانویه ۱۹۱۳ روس‌ها توانستند از وزرای ایرانی دست‌نشاندهٔ خود امتیاز ساختن راه‌آهن جلفا - تبریز - ارومیه را بگیرند و مقارن آن در فوریه همان سال انگلیسی‌ها نیز امتیاز خط‌آهن محمره - هارون‌آباد را (که مهلت آن سه سال بود) به دست آوردند.

• ۸. بهار پیشین، ص ۱۲-۸.
 • ۹. سلطان احمدشاه در ۲۷ شعبان ۱۳۱۴ ه. ق (۳۱ ژانویه ۱۸۹۷ م) به دنیا آمد (مکی، ص ۴). در ۲۷ شعبان ۱۳۳۱ ه. ق (۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ م) وی ۱۸ ساله شد (مطابق گاه‌شماری تقویم جلالی)، درحالی که طبق گاه‌شماری تقویم گریگوری، وی در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ به ۱۸ سالگی می‌رسید. (برای مطالعه زندگی وی ر. ک به مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه).
 Browne, *Revolution*, S. 196 ff. u. Shuster, S. 30 ff.

• ۱۰. بریگاد قزاق ایران زیر فرماندهی و تعلیمات افسران و درجه‌داران روسی قرار داشت. این فرماندهان توسط ستاد کل ارتش روسیه در قفقاز معین می‌شدند و دستورهای خود را مستقیماً از سرهنگی که فرمانده آن ستاد بود دریافت می‌داشتند. سرهنگ با اختیاراتی که شخصاً داشت، امور مربوط به پرداخت حقوق، البسه، تدارکات و تسلیحات بریگاد مزبور را اداره می‌کرد. فرمانده نام‌برده خود نیز تابع دیویزیون قزاق بود که در تفلیس استقرار داشت ولی در ایران مستقیماً از شاه دستور می‌گرفت و به عبارت دیگر تابع وزیر جنگ و یا سایر مقامات ایرانی نبود. در ضمن نام‌برده از نظر سیاسی نیز از خط کلتی روش‌ها و دستورهای سفیر روسیه در تهران تبعیت می‌کرد.
 S. (Pavlovitch, Retter, u. Litten, *Persien*, 233/4)

در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۱ پاکلوسکی Paklewski وزیرمختار روسیه در تهران به وزیر خارجه و دولت منبع خود گزارش کرد: «اینک بریگاد قزاق به کلتی از دولت ایران مستقل می‌باشد، دولتی که نه تنها قادر نیست بریگاد را از نظر مالی - نظامی تأمین کند، بلکه حتی در موقعیتی نیست که بتواند بدون موافقت سرهنگان بریگاد (و نیز اغلب سفیر روسیه و یا مقامات پترزبورگ)، کوچک‌ترین دخالتی در آن بریگاد بکند و همین امر، علت اصلی نفرت مردم از آن می‌باشد، زیرا آنان بریگاد را نه همانند یک نیروی ایرانی، بلکه به عنوان یک نیروی روسی می‌نگرند.»
 (IBZI., III/1,2, Nr. 631; vg. auch I/1, Nr. 28, 403, III/1,2, Nr. 616, III/2,1, Nr. 143, III/2,2, Nr.719).

• ۱۱. به ملاحظه شماره ۲۱۸.
 • ۱۲. طبق نظام سنتی «اجاره مالیات» ابتدا مالیات یک ایالت قبلاً برآورد می‌شد و آن منبع به‌اضافه مبلغی دیگر تحت عنوان پیشکش از اجاره‌دار اخذ می‌گردید، اجاره‌دار برای جبران پرداخت‌های خود ناچار بود به قدری از ساکنان آن ایالت مالیات بگیرد که پس از تفریق پرداخت‌هایش، مبلغ زیادی هم به عنوان مداخل برای وی باقی بماند. روش فوق میان همه مقامات، از درباری گرفته تا کوچک‌ترین موجر مالیاتی مرسوم بود.
 Curzon, Bd. 1, S. 438-49. u. Browne, *Revolution*, S. 237 ff.).

• 13. IBZI, I/3, Nr. 209.

• 14. IBZI., I/4, Nr. 5, 64, 126, II/6,1, Nr. 40.

• 15. IBZI., III/2, 1, Nr. 296, III/2, 2, Nr. 471, 513, 619, 766, I/1, Nr. 260, 231, 365, 372, 373, 375, 392, 404, 413, 443.

- 16. IBZI. I/1, Nr. 90. 194, 206, 255, I/2, Nr. 102, 236, 334, I/3, Nr. 4, 305, 401, I/4, 5, 6, 38, 64, 111, 115, 126, 187, 240, 340, u. EDEP., S. 138/9.
- 17. IBZI., I/4, Nr. 38, 64, 270, u. EDEP., S. 136/9.
- 18. IBZI., I/2, Nr. 310, 330, 333, I/3, Nr. 5, 102, 158, 159, 166, 174, 188, 197, 207, 209, 272, 305, 343, 361, 372, I/4, Nr. 5, 38, 64, 111, 126, 159, 201, 239, 256, 280, I/5, Nr. 12, 374, 375, 376, 390, 443, 483,

و ضمیمهٔ Nr. 5, 11/6, 1, Nr. 52, 111, 311

- ۱۹. کابینهٔ مزبور از افراد زیر تشکیل گردیده بود:

رئیس الوزرا و وزیر داخله	ستوفی الممالک
وزیر خارجه	علاء السلطنه
وزیر مالیه	محتشم السلطنه
وزیر جنگ	صاحب اختیار
وزیر عدلیه	ذکاءالملک
وزیر تجارت	مهندس الممالک
وزیر فواید عامه و پست و تلگراف	شهاب الدوله

رک به بخش نامه محرمانه سر والتر تاونلی سفیر انگلیس در تهران، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۴ / ۳۰ رمضان ۱۳۳۲ به نمایندگی‌های کنسولی بریتانیای کبیر، (EDEP., S. 137) فهرست اعضای آن کابینه که در ۲۱ اوت ۱۹۱۴ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۲ در تایمز به چاپ رسید، با فهرست فوق‌الذکر تنها این تفاوت را داشت که مطابق فهرست تایمز قرار بود مخبرالسلطنه والی فارس به وزارت عدلیه منصوب شود، ولی به نظر نمی‌آید که نام‌برده از مقام خود دست کشیده باشد.

- 20. EDEP., S. 138/9.

- 21. IBZI., II/6, 1, Nr. 73, 175, S. 132, Anm.1, S. 273, Anm.2, Nr. 350, 418.

• ۲۲. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۴ / سازانف به بنکندورف (IBZI., II/6, 1, Nr. 23).

• ۲۳. وی در ۷ اوت ۱۹۱۴ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۲ به وزیر خارجه انگلیس پیشنهاد کرد قراردادی سه‌گانه میان انگلستان و روسیه و ژاپن منعقد گردد، با این هدف که متصرفات آسیای دول مزبور حفظ گردد و هر سه دولت منافع طرف‌های قرارداد را در آن قسمت از گره ارض تضمین نمایند، ولی این پیشنهاد عملی نشد. [پیشین]

• ۲۴. IBZI., II/6, 1, Nr. 52. درحالی که کروسوس تلاش‌های صمصام‌السلطنه را «شرم‌آور» تلقی می‌کرد (I, S. 35, Anm. 1, II/6, 1)، دولت ایران از سوءتفاهم‌هایی دم می‌زد که به سبب دخالت کنسول‌های روسیه در امور اداری به وجود آمده است (همان منبع). گوی که از این تلاش‌ها حمایت می‌کرد، به بنکندورف سفیر روسیه در لندن اظهار داشت به اعتقاد وی تنها تفسیر صمصام‌السلطنه آن است که درصدد احیاء منافع ایران برآمده است. (I, S. 35, Anm.2, II/6, 1)

- 25. IBZI., II/6, 1, Nr. 111.

- 26. IBZL., II/6, 1, S. 84, Anm. 1, u. Nr. 140.
 - ۲۷. نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بوکانان به سازانف (IBZL., II/6, 1, Nr.311) در آن نامه بوکانان قبل از هر چیزی از آن شکایت داشت که در اصفهان رئیس روسی بانک یعنی فون‌کاور، تمام امور اداری را در دست‌های خود متمرکز کرده است. و یا از آن گله می‌کرد که مقامات پترزبورگ از کارهای مأموران رسمی خود یا اصلاً خبر ندارند و یا آن‌که اطلاعاتشان اندک است و اضافه کرد تردیدی نیست «مأموران روسی در کمین نسته‌اند ارتباط بختیاری‌ها را با انگلیسی‌ها قطع نمایند» (همان منبع). او در ضمن نوشت: «بنابراین نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که همگان در ایران معتقدند جهت منافع روس‌ها در این کشور، مخالف منافع انگلیسی‌ها می‌باشد» (همان منبع).
 - 28. IBZL., II/6, 1, Nr. 155.
 - ۲۹. همان منبع، در ۲۹ اوت ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌عقده ۱۳۳۲ اطلاع داد که معاهده با آلمان قبلاً توسط مقامات عالی این کشور در ۱۰ اوت / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ فسخ گردیده و مطلع ساختن دولت ایران از این امر، بی‌مورد و حتی نامطلوب است. (Anm. 2 zu ebda.)
 - 30. IBZL., II/6, 1, Nr. 175.
 - 31. IBZL., II/6, 1, Nr. 190.
 - 32. Ebda.
 - 33. IBZL., II/6, 1, S. 144, Anm. 1.
 - ۳۴. دودلی روس‌ها در انتخاب راه همیشگی اعمال فشار و یا مراعات ایران و انگلستان (که در اثر جنگ و اتحاد با انگلیس مطلوب‌تر به‌نظر می‌رسید)، در سیاست آنان در آذربایجان طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر قابل مطالعه می‌باشد:
- روس‌ها در آذربایجان تسلیم اعتراضات دولت ایران شدند و شجاع‌الدوله را از کنار برکنار کردند و بلافاصله سردار رشید حاکم اردبیل را که به وفاداری او نسبت به خود مطمئن بودند، به والی‌گری آذربایجان منصوب نمودند (IBZL., II/6, 1, Nr. 305) ولی هنگامی که معلوم شد سردار رشید نه تنها برای حفظ موقعیت خود، چاکرمنشانه از روس‌ها حمایت می‌کند، بلکه «هم‌زمان با آن، می‌کوشد دل اولیاء امور را در تهران (که به او نیز همانند سلفش اعتماد نداشتند) به دست آورد، دچار خشم اورلف Orloff کنسول روسیه در تبریز شد. ولی وزارت خارجه روسیه به اورلف دستور داد مانع تماس سردار رشید با دولت مرکزی ایران نشود و کنسول موظف گردید روابط خود را با سردار رشید برپایه روش ارباب‌مآبانه و تهدید بنا نکند، بلکه سعی نماید او را از لحاظ معنوی تحت تأثیر قرار دهد (Nr. 316). دستورالعمل مزبور چنین ادامه می‌یافت که به‌طور کلی سازانف جداً با این مسأله که کنسول روسیه امور اداری آذربایجان را خود در اختیار بگیرد و مقامات ایرانی را «به حد یک مهره ساده شطرنج» تنزل دهد مخالف است، زیرا نتیجه آن خدشه‌دار شدن شخصیت مقامات رسمی ایران است که مورد حمایت دولت روسیه هستند و به دنبال آن نارضایتی عمومی پدید خواهد آمد؛ بنابراین کنسول‌های روسیه باید تنها سعی کنند «امور اداری

حوزه مأموریت خویش را صرفاً از لحاظ معنوی تحت نظارت قرار دهند» و متوجه باشند که «با در نظر گرفتن مرفعیّت بهتر روسیه در شمال ایران این برنامه به سادگی قابل اجرا است» (Ebd.). اندکی بعد در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ پاسخ یادداشت ۲۵ سپتامبر / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بوناکان به وی (که در بالا گذشت) داده شد و خاطر نشان گردید اخذ مالیات توسط کنسول روسیه از این پس انجام نخواهد شد (Nr. 350). ولی در آن یادداشت، نسبت به اصفهان تعهدی داده نشده بود.

از آن‌جا که برای دولت ایران هم‌کاری با سردار رشید قابل تصوّر هم نبود و بی‌درپی تقاضای عزل وی و احضار قشون روسی را می‌کرد، به زودی این سیاست مسالمت‌آمیز روسیه نیز پایان یافت.

۳۵ • روس‌ها خیلی زود به اهمیت سیاسی و استراتژیکی نواحی مرزی ایران و عثمانی در مناطق غربی و شمال غربی دریایچه ارومیه پی بردند و کوشیدند نفوذ خود را از طریق تحت‌الحمایه کردن ساکنان ارمنی، آشوری و غیره آن ناحیه بسط دهند. در عین حال سعی داشتند تمایلات خردمختاری طلبانه عشایر گُرد را حمایت کنند و در صورت لزوم تحریکاتی نیز در میان آنان علیه ایران و عثمانی انجام می‌دادند.

پس از پیروزی ارتش عثمانی بر ایران در سال ۱۵۱۴ م / تعداد کثیری از گُردها بدون آن‌که تمایلات جدایی طلبانه را کنار گذاشته باشند، تحت حاکمیت تُرک‌ها قرار گرفتند. سلطان عبدالحمید (۱۹۰۹-۱۸۷۶ م) آنان را آلت دست سیاست خود که دشمنی با ارامنه بود کرد، تمایلات گریز از مرکز سران آنان را تحمّل کرد، و از عشایر گُرد یک نیروی غیرمنظم نظامی به نام «سواره‌نظام حمیدیه» تشکیل داد. هنگامی که تُرک‌های جوان به قدرت رسیدند و در صدد بسط قدرت دولت مرکزی حتّی در نواحی صعب‌العبور گُردنشین برآمدند، در اغلب موارد، سواره‌نظام فوق‌عَلَم مخالفت برمی‌افراشت. از این مخالفت‌های نه‌چندان یک‌پارچه که بگذریم، گُردها علاوه بر مخالفت با رژیم تُرک‌های جوان، با ارامنه نیز - که پس از عبدالحمید آنان را به منزله غنایم حقه خود می‌پنداشتند - سرسبز داشتند.

در این زمان روس‌ها امید داشتند گُردها و ارمنی‌ها را به نفع خود به کار گیرند. در فرمان کلنین مشاور اداره سزَم سیاسی وزارت خارجه روسیه به کنسول‌های روسیه در تبریز، خوی، ساوجبلاغ، ارومیه و اردبیل در ۹ اوت ۱۹۱۴ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۲ آمده بود با وجودی که وی هنوز شروع هرگونه عملیات توسط گُردها و ارامنه را زود می‌داند، از وزیر جنگ تقاضا کرده است «در صورت شروع عملیات نظامی عثمانی علیه روسیه، خود را برای اقدام لازم جهت مسلح کردن گُردها و ارامنه آماده نمایند». (IBZI., II/6, 1, Nr. 40; vgl. auch Nr. 191)

نقشه روس‌ها حکایت از عدم آشنایی آنان نسبت به اوضاع آن منطقه و قضاوت نادرستشان در زمینه تحولات آن ناحیه داشت، زیرا ارامنه مسیحی و گُردهای سنی مذهب به منزله دو عنصر دست‌نخورده در ایران و عثمانی بودند. با وجودی که روس‌ها از تمایلات جدایی طلبانه آنان حمایت می‌کردند ولی به سبب وجود مناقشات مذهبی، نفوذ دولت روسیه، و ترغیب آن دو به

همکاری با یکدیگر، بسیار غیرمحمّل به نظر می‌رسید. دشمنی‌گردها و ارامنه آن‌قدرها که برای عثمانی اهمیت داشت، برای ایران مهم نبود ولی تودیدی وجود نداشت که جهت‌گیری ارامنه به نفع روس‌ها در عثمانی، خودبه‌خود گردها را به طرف ترک‌ها متمایل می‌کرد و با در نظر گرفتن تماس مستمر گردها در نقاط مرزی با یکدیگر، تحولات ناشی از این امر در ایران بسیار محتمل به نظر می‌رسید.

ورونسوف - داشکوف Wronozow-Daschkow حکم‌ران روسی قفقاز به همین سبب نقشه بسج ارامنه عثمانی را طرح‌ریزی کرد و جزئیات آن را در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به اطلاع سازانف رسانید (IBZL., II/6, 1, S. 228, Ann.1). این طرح که شامل ایران نیز می‌شد، تشکیل یک گروه کوچک نظامی را از ارامنه خوی و دیلمان تحت نظارت وروپانف Woropanow فرمانده قشون روسیه در آذربایجان، پیش‌بینی می‌کرد. در خان‌نشین ماکو نیز می‌بایستی توسط اولفریف Olferiew کنسول روسیه، و شرکت پاره‌ای از سران گردها که تحت تعقیب مقامات عثمانی بودند، گردهای آن نواحی سازمان‌دهی شوند. در ارومیه هم ودنسکی Wedenski کنسول روسیه و سرهنگ آندریفسکی Andrijewski فرمانده فوج روسی آن شهر، عهده‌دار سازمان‌دهی ارامنه آسوری‌های آن حدود می‌گردیدند. (Ebda.)

نمونه‌ای از دستوره‌های ورونسوف - داشکوف که در پایین آورده می‌شود، جای تودید باقی نمی‌گذارد که روسیه آگاهانه توجّهی به حقّ حاکمیت ایران نداشت:

«دستور اساسی‌ای که همگی باید به آن توجّه داشته باشند آن است که گروه‌های مشکل، تنها با اجازه ما [روسیه] می‌توانند فعالانه وارد عمل شوند و من قصد دارم در خفا تمام عملیات را به همراه کنسول‌ها و فرماندهان قشون روسی، بدون شرکت مقامات اداری و ژاندارمری ایران، رهبری کنم». (Ebda.)

در ۲۳ اکتبر / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف و رییس ستاد ارتش روسیه یانوشکویچ Januschkewitsch با موافقت تزار، دستور اجرای نقشه ورونسوف - داشکوف را صادر کردند (IBZL., II/6, 1, 3, 223, Ann, 3) و طی فرمانی بار دیگر تأکید کردند که «سازمان‌دهی آن گروه کوچک نظامی تحت شرایط کاملاً مخفی و پنهان از نظر مقامات اداری ایران» می‌بایستی انجام گیرد. (Nr. 298).

• ۳۶. در ۲۰ اوت ۱۹۱۴ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۲ میرزا فیروزخان، خبرنگار نشوبه خاور نزدیک در تبریز نوشت که در ۱۶ اوت ۱۹۱۴ م تظاهرات عظیمی از طرف ارامنه تبریز به نفع دول متفق صورت گرفته و ملک‌تنگیان کشیش ارمنی کلیسای ارامنه همراه با نظامیان روسی برای پیروزی دول متفق دست به دعا برداشته است و سرانجام صفوف تظاهرکنندگان ارمنی به سوی کنسول‌گری‌های روسیه و انگلستان حرکت کرده‌اند و م. نیکلاس M. Nicolas کنسول فرانسه نیز شعار «زنده‌باد ارامنه» را سر داده است. (NE., VIII/183, S.6)

• 37. Guse, Kaukasnsfront, S. 14 ff.

• ۳۸. از هنگام تصرّف بغداد به دست مراد چهارم، سلطان عثمانی و متعاقب آن عقد قرارداد

صلح میان ایران و عثمانی در سال ۱۶۳۹ م / مرز میان دو کشور از نبات و آرامش برخوردار گردید. در قرن نوزدهم میلادی پس از چند برخورد مرزی، هر دو کشور موافقت کردند که دولت‌های روسیه و انگلستان در تعیین مرز قطعی دو کشور حکمیت کنند. پس از عقد قرارداد ارزنة‌الروم در سال ۱۸۴۷ / ۱۲۶۳ و تشکیل یک کمیسیون مختلط در استانبول (۶۵-۱۸۵۷ م) / ۱۲۸۲-۱۲۷۴ ه.ق، یک نوار مرزی تعیین شد و قرار بر این گردید که ایران و عثمانی، خط مرزی خود را روی آن نوار تعیین کنند، ولی این کار عملی نگردید. ناتوانی ایران در ابتدای قرن بیستم میلادی، مشکلات داخلی و دخالت‌های روسیه و انگلستان، سبب ادامه برخوردهای مرزی گردید و ترک‌ها از سال ۱۹۰۶ م / ۱۳۲۴ ه.ق، به بعد قوای منظم و یا نامنظم خود را نه تنها در قسمت‌های مورد اختلاف، بلکه داخل قلمرو ایران (به ویژه در غرب ارومیه) مستقر کردند. با تلاش روسیه و انگلستان، سرانجام دولت‌های ایران و عثمانی تشکیل یک کمیسیون مختلط روسی - انگلیسی را پذیرفتند. آن کمیسیون از دسامبر ۱۹۱۳ تا اکتبر ۱۹۱۴ مرز ایران و عثمانی را از خلیج فارس تا کوه‌های آرارات معین و علامت‌گذاری کرد. (Vgl. Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 365, Wilson, S.W.Persia, S. 267-98, u. Hubbard).

- ۳۹. «نوعی جوشش و غلبان» (NP., Nr. 1).
- ۴۰. «تا به این ترتیب عراملی را که برای اعلان بی‌طرفی تولید اشکال می‌کند، برطرف نماید» (NP., Nr. 1).
- 41. NP., Nr. 1.
- 42. Ebda.
- ۴۳. درباره نتایج کنفرانس ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنة و کوروستونس و تاونلی، رک به (NP., Nr. 4).
- ۴۴. IBZL., II/6, 1, Nr. 362.
- ۴۵. Ebda., در این باره کوروستونس در ۷ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ مراتب را به دولت ایران اطلاع داد. (NP., Nr. 9, u. IBZL., II/6, 1; S. 285, Anm. 3).
- 46. IBZL., II/6, 1, S. 284, Anm. 1, S. 285, Anm. 3.
- 47. NP., Nr. 4.
- ۴۸. با آن‌که سردار رشید در صدد جلب نظر موافق دولت ایران بود، ولی هم‌کاری دولت با وی که با حمایت روسیه به سمت جانشینی شجاع‌الدوله منصوب شده بود، امکان نداشت. مستوفی‌الممالک طی مذاکرات ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ با کوروستونس پیش‌نهاد ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ خود را این‌طور تکمیل کرد که دولت ایران به علت جوان بودن ولی‌عهد قصد دارد یکی از متنفذین را در تهران به سمت پیش‌کار ولی‌عهد روانه تبریز کند و سردار رشید را به سمت کفیل اباثلت، و ولی‌عهد را به عنوان فرمان‌روای تام‌الاختیار آذربایجان برگزیند. ضمن آن‌که یک گروه نظامی ویژه مرکب از سه هزار نفر اسکورت ولی‌عهد را تشکیل خواهند داد. روس‌ها می‌توانند با تصویب انتصاب ولی‌عهد به حکومت آذربایجان ثابت کنند که «به هیچ‌وجه

اهداف سابق را در آذربایجان تعقیب نمی‌کنند». (IBZI., II/6, 1, S. 322, Anm. 2)

- 49. IBZI., II/6, 1, Nr. 403.
- 50. IBZI., II/6, 1, Nr. 403.
- 51. IBZI., II/6, 1, S. 322, Anm. 3.
- 52. NP., Nr. 7, 8, 10-22, 24-27, 30, 32-34, 37, 39, 40, u. IBZI., II/6, 1, Nr.400, 409.
- 53. NP., Nr. 15, 26, 39.



یادداشت‌های فصل دوم

ایران در حاشیهٔ سیاست آلمان و عثمانی در افغانستان





امیر افغانستان، که آلمانی‌ها به شورش طوایف گوش به فرمان او به زبان انگلیسی‌ها، امیدوار بودند.

۱. تلگراف کاردورف (از طریق بغداد به تاریخ اول سپتامبر ۱۹۱۴ / به وزارت خارجه آلمان A) 20044/14).
۲. ضمیمه نامه GG مورخ ۲ اوت ۱۹۱۴ / ۹ رمضان ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، و نیز ر.ک به:
- Mühlmann, S. 25; vollständ. Text in Dte. Dokumente zum Kriegsausbruch, Bd. 3, Nr. 662, S. 133-36.
- در ۵ اوت ۱۹۱۴ / ۱۲ شوال ۱۳۳۲ مولتکه طی یادداشتی از ستاد کل ارتش به وزارت خارجه، تقاضای قبلی خود را تکرار کرد. وی اظهار امیدواری نمود که وزارت خارجه با عقد پیمانی با دولت عثمانی بتواند طرح فوق را عملی کند و به تعضبات مذهبی مسلمانان دامن زند.
- Kautsky, K. s. Wie der Weltkrieg entstand, Berlin 1919, S. 168; vollständiger Text auch in Dte, Dok. z. Kriegsausbruch, Bd. 4, Nr. 876, S. 94/5).
۳. تلگراف برتولد Berchtold سفیر امپراتوری اتریش - مجارستان در استانبول که مفاد آن توسط یادداشت سفیر اتریش در برلین به تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۴ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد. (A. 17328/14).
۴. تلگراف کاردورف (از بغداد به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان (A. 20044/14).
۵. افغانستان نیز همانند ایران از نیمه اول قرن ۱۹ میلادی در بین مناطق نفوذ روسیه و انگلیس قرار گرفته بود، اما به سبب صعب‌العبور بودن راه‌های کشور، توانست استقلال خود را در برابر رقبای حاضر در آسیای مرکزی حفظ کند. پس از دو نبردی که قربانیان زیادی از افغانی‌ها گرفت، انگلیسی‌ها توانستند کفه ترازو را در آن کشور به نفع خود سنگین کنند و در مقابل تعابلات استقلال‌طلبانه افغانی‌ها و تهدید افغانستان و هند از طرف روس‌ها وضع مساعدی برای خود ایجاد نمایند. به مرحل مناسبات حسنه‌ای میان افغانستان و انگلیس به‌وجود آمد که در نتیجه آن امنیت مورد نظر انگلیسی‌ها در منطقه پدید گردید.
- در قراردادی که در ژوئیه ۱۸۸۰ م بریتانیا با امیر عبدالرحمن بستند، استقلال داخلی افغانستان

کاملاً به رسمیت شناخته شد و انگلیسی‌ها تعهد کردند از افغانستان در برابر هجوم خارجی‌ها حمایت کنند، به شرطی که افغانستان به توصیه‌های انگلیس توجه کند و جز با آن کشور، با کشور دیگری رابطه برقرار ننماید. قرارداد فوق با معاهده روسیه و انگلیس در ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ه.ق تکمیل گردید و افغانستان به صورت یک کشور درآمد و انگلستان گرداننده سیاست خارجی آن کشور شد. ظاهراً اصول کلی مناسبات انگلستان و افغانستان همان‌هایی بود که در بالا آمد.

(Vgl. Fraser - Tvtler. S. 75 ff.)

این‌که آتش کینه ضدانگلیسی افغانی‌های جنگ‌جو که سابقه آن به زمان جنگ‌های متعدد افغانی‌ها و انگلیسی‌ها برمی‌گردد چه‌گونه در عصر امیر حبیب‌الله (۱۹۱۹-۱۹۰۱) باردیگر مشتعل گردید، به سبب کم‌بود اطلاعات در مورد آن «کشور درسته»، معلوم نیست. تنها می‌توان گفت قدرت نظامی افغانستان به ۹۰ هزار سپاه منظم همراه با ۳۵۰ عراده توپ و ۳۰ هزار چریک مسلح تسخیم زده می‌شد و این برآورد شاید برپایه نوشته‌های «سال‌نامه نظام» "Veitzes" Internationalem Armeem Almanach 6. Jahrg. 1912 استوار باشد و یا آن‌که مطابق با "Militärischen Rundschau", Nr. 168 v. 21. 7. 1914 باشد که نسخه‌ای از آن توسط Krupp v. Bohlen u. Hallbach به «سال‌نامه نظام» تسلیم گردیده بود.

از این‌ها که بگذریم، به نظر می‌رسد اطلاعات «سال‌نامه نظام» از افغانستان بسیار ناقص بود و فریگت Foigt بعدها از این شکایت داشت که غیر از کتاب عبدالرحمن، امیر متوفای افغانستان، اطلاعات دیگری درباره آن کشور در اختیار هیئت تحقیقاتی نبود. «در محموله‌های ما حتی اثری از یک روزنامه افغانی که به سادگی می‌شد از هر کتاب‌فروشی انگلیسی دریافت داشت، نبود. افغانستان در آن زمان برای وزارت خارجه آلمان یک سرزمین کاملاً ناشناخته به‌شمار می‌رفت» نسخه اصلی نوشته فریگت.

۶. گزارش وابسته نظامی در استانبول، به تاریخ ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ بخش سیاسی سناد کل ارتش (A, 9369 / 15).

۷. طبق نظر پومیانکوفسکی Pomiankowski، انورپاشا به لیمان فون ساندروز اظهار داشته بود که «باید از طریق ایران و افغانستان به هند هجوم آورد» (Pomiankowski, S. 102).

۸. قبلاً در ۱۰ اوت ۱۹۱۴ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ در این باره امیرشکیب ارسلان، یکی از نجبای سوریه و نماینده مجلس عثمانی با توافق ضمنی انورپاشا به باارون وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول، «ضرورت این نکته را خاطر نشان کرده بود که باید حرکت‌های انقلابی را در شمال آفریقا و حیثاً در افغانستان از طریق گسیل افسران آلمانی وارد در آن نقاط سازمان‌دهی کرد». این افسران بایستی همراه با افسران ترک لباس عربی بپوشند و به صورت گروه‌های جداگانه نزد سوس‌ها و امیر افغانستان بروند. امیر خود باید به وسیله انورپاشا در جریان امر گذاشته شود و برای وارد کردن ضربه‌ای قاطع در هند، تنها نیاز به یک مشوق دارد و حضور او در این گروه می‌تواند از لحاظ معنوی مؤثر واقع شود و از تحولات مربوطه پستی‌بانی نماید، (تلگراف مورخ ۱۰ اوت ۱۹۱۴ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان) (A, 16840/14) و همچنین ر. ک. (SEILER, S.

2, Niedermayer, Glutsonne, S. 16, u. Nadolny, S. 42).

• ۹. Blücher, S. 17. این تصمیم بعدها هنگامی مورد حمایت قرار گرفت که در ۱۴ اوت ۱۹۱۴ وانگنهایم به پرسش‌هایی که از وی شده بود، تلگرافی پاسخ داد که انورپاشا به وسیله افسران تُرک، خبر موثقی دریافت کرده که امیر افغانستان برای دست زدن به هر اقدامی علیه روسیه و انگلستان آمادگی دارد و گذشته از آن، پیوسته با مسلمانان هند در ارتباط است (تلگراف مورخ ۱۴ اوت وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان) (A, 17312/14). این موضوع را سفیر آلمان در پاسخ تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۴ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۲ فون یاگوف دبیر مشاور و وزارت خارجه آلمان مخابره کرده است (A, 17312/14).

• ۱۰. واسموس که هم‌زمان از ایران بازگشته بود در گزارش ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ تحت عنوان «گزارش مربوط به حرکت افسران تُرک به افغانستان با شرکت آلمانی‌ها» (A, 20363/4) بر اهمیت ایران در مورد آن عملیات تأکید نمود و پیش‌نهادهایی برای همکاری آلمان و عثمانی جهت جلب نظر ایران نیز ارائه داد. باریون فون اوپنهایم V.Oppenheim نیز طی یادداشت ۷ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ تحت عنوان «شرکت ایران در جنگ جهانی کنونی» (A, 21058/14) این نظر را تأیید نمود که در زمان مورد بحث نباید ایران را از نظر دور داشت و معتقد بود اگر در بعضی از شهرهای ایران، تاب و توان جنگی سابق از دست رفته است، ولی هنوز در آن کشور عشایر جنگ‌جویی هستند که ضمناً تسلیحات مناسبی هم دارند. «تقسیم پاره‌ای از مناطق ایران به نفوذ روسیه و انگلستان و حضور نظامی آنان در آن کشور به این علت است که در زمان عادی، نبرد علیه آنان غیرممکن می‌باشد ولی در تمام نقاط ایران، خارج شدن از تسلط بیگانه خواست همه مردم است. ایران با داشتن ۲۲ میلیون سکنه در موقعیتی هست که بتواند در جنگ جهانی کنونی نقش مهمی بازی کند».

• ۱۱. واگنر C.Wagner که کابینان نیروی دریایی و عضو هیئت تحقیقات بود، در دفتر خاطرات خود متذکر شده است «متأسفانه هیئت به وضع مصیبت‌باری از برلین خارج شد، زیرا هم اعضای آن بد انتخاب شده بودند و هم مقامات برلین که ما را فرستادند از اوضاع ایران و افغانستان هیچ اطلاعی نداشتند... اگر مقامات مزبور در زمان صلح با مسایل این کشورها آشنا می‌شدند، اخبار مربوطه را جمع‌آوری می‌کردند و با کتبی که درباره افغانستان در انگلستان چاپ شده بود مطالعه می‌کردند، وزارت خارجه آلمان و خود ما از ناکامی‌های بعدی مصون می‌ماندیم و از ابتدا با آن مسایل به نحو صحیحی روبرو می‌شدیم» (از گزارش فویگت نقل شده است). نیدرمایر نیز بعداً اظهار نظر می‌کرد «مأموریت‌هایی که مقامات برلین به ما می‌دادند نشان‌دهنده بی‌اطلاعی آنان از اوضاع و احوال کشوری بود که می‌بایستی به سوی آن عازم می‌شدیم. (NIEDERMAYER- Manuskript II)

• ۱۲. نیدرمایر بعدها از این انتقاد می‌کرد که «این موضوع که از ابتدای جنگ، هیأت‌های زیادی به اقصی نقاط مورد نظر فرستادیم قابل نکوهش نیست، ولی نکته این است که تمام تلاش‌های دستگاه گرداننده عملیات واحد سیاسی - نظامی، فاقد هدف‌های دقیق بود و این کم‌بود در زمینه

مأموریت‌های قابل اجرا، ارتباطات داخلی و ارزیابی صحیح نیروهای خودی نیز به چشم می‌خورد.» (NIEDERMAYER-Manuskript I)

• ۱۳. دولت آلمان بدون شک در مسایل تخصصی به اندازه کافی و اطمینان‌بخشی مورد مشاوره قرار نگرفته بود. زیرا بارون فون اوپنهایم که بعدها با اثر خود به نام "Die Bedninen" (Leipzig, 1939-52, 3 Bde.) معروف شد قسمت‌های عربی امپراتوری عثمانی را از هنگام فعالیت‌های خود در قاهره و سایر مسافرت‌هایش می‌شناخت ولی با مسایل ایران و افغانستان و هند آشنایی نداشت. در اواخر دهه نهم هنگام اقامت در قاهره، وی در یادداشتی به وزارت خارجه پیش‌نهاد کرد مرکزی در قاهره برای «مطالعات ویژه اوضاع و احوال و تحولات جهان اسلام» تأسیس شود. (Vgl. Stahl. S. 16)

• ۱۴. گزارش ۲۸ اوت ۱۹۱۴ / ۶ شوال ۱۳۳۲ فون رایشناو V.Reichenau سفیر آلمان در استکهلم به وزارت خارجه آلمان درباره مذاکره با سون هدین (Sven Hedin, A, 13498/14). و نیز ر.ک به (A, 23198/14). سون هدین که در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وارد برلین شد (خبر روزنامه Hamburger Nachrichten مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) و در مذاکرات مربوطه شرکت کرد. وی بدون تردید دارای بهترین شناخت از سرزمین‌هایی بود که هیئت تحقیقاتی عازم آن‌جا می‌شد (ر.ک به هدین, Nach Indien) ولی همان‌طور که بعدها معلوم شد، در مسایل سیاسی فاقد تجربه و آگاهی و ابتکار بود (مثلاً ر.ک به Persien u. Mesopotamien Leipzig, 1923 که هم‌چون یک هجونامه نوشته شده است). اخطارهایی مانند اظهارات دکتر تسینت‌گراف Zintgraf که مشکلات را پیش‌بینی می‌کرد، گوش شنوا پیدا نکرد (نامه محرمانه ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ دکتر تسینت‌گراف به زیرمن مدیرکل وزارت خارجه، A, 20458/14). دکتر تسینت‌گراف در جلسه‌ای که برای تدارک عملیات در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ تشکیل گردید، شرکت کرده بود.

• ۱۵. تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۴ / ۴ شوال ۱۳۳۲ اوپنهایم (آماده شده توسط لانگورت) به وانگنهایم که مفاد آن در ۲۸ اوت / ۵ شوال ۱۳۳۲ به انورپاشا تسلیم شد. (A, 17312/14)

• 16. Protokoll d. Sitzung v. 3.9.14 von Prittwitz (A 20088/14).

• ۱۷. شرکت کشتی‌رانی هامبورگ - امریکا، بعداً کاپیتان نیروی دریایی، سی. وانگر را نماینده خود در هیئت تحقیقاتی افغانستان کرد. کاپیتان نام‌برده از معتمدین بالینز Balins بود.

• 18. A, 20458/14 ebda.

• 19. Zu A, 20088/14, Zu A, 20201/14 u. A, 21403/14.

• ۲۰. آن اعضاء از افسران سابق (به عنوان گروه محافظ)، مسافران، تجار و غیره تشکیل می‌شدند. این افراد نه از روی خصوصیات شخصی و یا تجربیات خود، بلکه بیش‌تر از روی تصادف برای شرکت در آن عملیات انتخاب شده بودند. جزئیات این امر در پرونده‌های راکد وزارت خارجه آلمان در قسمت "Weltkrieg No 11 e - Persien u. Afghanistan", Bde. 1 u. vgl. auch 2; Mikusch, S. 36. ضبط شده است. کتاب میکوش منبع قابل استفاده‌ای است زیرا مقدمه (ص ۶)

و فصول اول و سوم آن متکی به نوشته‌هایی است که خود واسموس نگاشته بود ولی به اتمام آن ترفیق نیافت. گذشته از این، مطالب آن اثر با پرونده‌های راکد وزارت خارجه آلمان مطابقت دارد.

• 21. Mikusch, S. 37, u. Zu A, 20088/14.

• ۲۲. گروه آلمانی هیئت در ابتدا فاقد نظم و رهبری بود، زیرا انورپاشا شرط کرده بود رهبری آن گروه را نیز باید افسران ترک عهده‌دار باشند (تلگراف مورخ ۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 20201/14)), قبل از حرکت اعضای هیئت در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ معلوم شد که آن هیئت تا جایی که مربوط به اعضای آلمانی آن می‌شود، تحت حمایت دولت امپراتوری آلمان هستند ولی رهبری کل آن هیئت و یا بخش‌های فرعی و منشعب از آن در دست تُوک‌ها متمرکز می‌باشد (A, 20008/14). هنگام توقف گروه آلمانی در استانبول برای دریافت تجهیزات، میان آنان (که برخی اصلاً برای کار در شرق آمادگی نداشتند) اختلاف نظر بروز کرد و پاره‌ای از اعضای هیئت برای شرکت در عملیات دیگری به آلمان بازگشتند (گزارش شماره ۲ واسموس مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ که فاقد شماره ثبت در قسمت A می‌باشد)، و واسموس طبق پیش‌نهاد سرگرد فون لافرت V. Laffert، وابسته نظامی آلمان در استانبول و با موافقت زیمرمن فرماندهی گروه آلمانی هیئت را درحالی که فرماندهی کل هیئت با تُوک‌ها بود، در دست گرفت (تلگراف مورخ ۲۶ اکتبر / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ زیمرمن به وانگنهایم (A, 23934/14) و نیز گزارش شماره ۲ واسموس مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ واسموس (همان منبع) و هم‌چنین تلگراف ۲۵ اکتبر / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 23984/14). علاوه بر آن تا هنگامی که فعالیت هیئت ادامه می‌یافت، به واسموس عنوان کنسولی اعطاء گردید. (A, 24787/14)

• ۲۳. اسکاونیدرمایر که کار خود را به عنوان افسری حرفه‌ای شروع کرد و هنگام گذراندن عملیات آموزشی در ارلانگن، جغرافیا و زمین‌شناسی را نیز تحصیل کرده بود، علاقه‌اش به ایران هنگام تحصیل باعث تماس وی با بهاییان ایرانی مقیم آلمان شد و به آنان گروید. در سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه.ق به نواحی مهم شرق ایران واقع در مرز این کشور با افغانستان که از لحاظ کار هیئت تحقیقاتی افغانستان اهمیت داشت مسافرت کرد. وی مدتی نیز در هند اقامت داشت. (Niedermayer, Persien-Expedition, S. 30-40 u. 177-188) که او نیز تصادفاً عضو هیئت شده بود) به نیدرمایر، (Mikusch, S. 60, u. Ber. Waßmuß vorgel. 4.9.14. A, 20636/14)، نه تنها از تمجیل و شتاب آن هیئت حکایت می‌کند، بلکه این خود نشانی از کم‌اطلاعی مقامات برلین بود و همین موضوع دلیلی بر بی‌پایه بودن گفته‌های انگلیس و فرانسه است که پیوسته ادعا داشتند آلمانی‌ها قبل از جنگ روی اوضاع و احوال منطقه حساس شرق کار کرده و طرح‌هایی ریخته بودند؛ تازه خود نیدرمایر که تا قبل از انتصابش به سمت افسر ستاد در باواریا، در فرانسه خدمت می‌کرد، آن عملیات را چون زیاد «جنبه سیاسی و تاجرمانانه» داشت مورد انتقاد قرار می‌داد، (Giutsonne, S.12) نیدرمایر هنگامی با عضویت در آن هیئت مرافقت نمود که تقاضای وی مبنی بر افعال قوانین جنگ در آن هیئت، مورد مرافقت قرار گرفت (Ebda.).

قبلاً نیز نیدرمایر توانست پروفیسور اریش سوگمایر، جانورشناس و سیاح معروف بلوچستان و تبت را برای شرکت در آن هیئت ترغیب نماید. سوگمایر در سال ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق به بلوچستان انگلیس سفر کرد، و با مسایل آن منطقه و نیز خورد هند آشنایی پیدا کرد. (ZUGMAYER-Bericht, S. 1; vgl. Zugmayer, Zentralasien). مدتی قبل از آن نیز سوگمایر در سال ۱۹۰۴ / ۱۳۲۲ ه.ق، به مناطق اطراف دریاچه ارومیه مسافرت کرده بود. (Vgl. ders., Vorderasien) ولی از همه این‌ها گذشته شرکت او در آن هیئت که هدفش برانداختن تسلط بریتانیا در هند بود تعجب‌آور می‌باشد، زیرا وی در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه.ق طی مقاله‌ای تحت عنوان "Die nationalist, Bewegung in Indien" مندرج در (Asiat, Jalirb, 1912, Berlin. 1912, S. 43-51)، حاکمیت انگلیسی‌ها در هند را تحسین کرد و قیام «صدها شاهزاده هندی را که رقیب یکدیگر هستند و از لحاظ ملیت و مذهب نیز با هم اختلاف دارند»، (Ebda., S. 45) غیرممکن دانسته بود:

«از وقتی که هند جزء امپراتوری بریتانیا شد، هیچ‌گاه این کشور این‌طور آزادانه، آرام و عادلانه اداره نشده بود... تسلط نژاد سفید در هند، تا زمانی که امکان دارد، باید ادامه داشته باشد. ملیت (انگلیسی - م) در صورتی که نتواند با پنجه‌های آهنین، هند را در اختیار خود داشته باشد، لیاقت ادامه حیات را نخواهد داشت». (Ebda., S. 50)

حتی نیدرمایر نیز که در بهار ۱۹۱۴ م / ۱۳۲۲ ه.ق، از هند بازگشته بود، ایمان داشت که «از به خطر انداختن تسلط انگلستان در هند، اصلاً نباید سخنی به میان آورد و ملت هند تا مدت‌ها قادر نیست خود را از تسلط بریتانیا نجات دهد و حتی اگر یک قدرت دشمن بریتانیا نیز در مرزهای هند ظاهر شود، باز هم مسئله قیام هندیان قابل طرح خواهد بود». عامل اصلی شرکت وی در آن هیئت گذشته از عشق به ماجراجویی، این اطمینان بود که «بعضی کارها را می‌توان در ایران و افغانستان انجام داد». (Niedermayer, Glutsonne, Vgl. Zugmayer-Tagebuch (HGW., I, S.344)

● 24. Vgl. Ducrocq, S. 145/6.

● ۲۵. اعضای هیئت بدون توجه به نظامی و یا غیرنظامی بودن آنان، همگی اوئیفرم‌های نظامی مرسوم در جنوب غربی آلمان را دریافت نمودند (البته بدون درجات نظامی) و با اخذ اوئیفرم ارتش عثمانی نیز در سلک افسوان ترک درآمدند (هرکدام با یک درجه بالاتر) و حتی غیرنظامیان نیز درجات نظامی گرفتند. (اطلاعات از دکتر گ. فویگت).

● ۲۶. انورباشا، نیدرمایر و هیئت را زیر نظر تیپ خلیل‌بیگ قرار داد. تیپ مزبور می‌بایستی جهت پرورش به ایران و افغانستان در موصل متمرکز شود. چون در حلب از تیپ خلیل‌بیگ اثری مشاهده نشد (ر.ک به ص ۶۶-۷)، نیدرمایر بغداد را به عنوان توقف‌گاه بعدی انتخاب کرد. (VOIGT-Tagebuch v. 20.12.14).

● ۲۷. گروه دژم هیئت که دست‌چین شده بودند، در اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به استانبول وارد شدند. واسموس که با دسته خود در ۲۱ اکتبر ۱۹۱۴ / اول ذی‌حجه ۱۳۳۲

آن شهر را ترک کرده بود، در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وارد حلب گردید. یعنی شهری که دوره آمادگی هیئت به آن‌جا انتقال یافته بود. در حلب به سرفرماندهی واسموس که تمایل چندانی برای رهبری هیئت نداشت، (Mikusch, S. 59)، مناقشات جدیدی به وقوع پیوست. علت اصلی مناقشات آن بود که انتصاب واسموس به سمت فرماندهی خلاف تصمیمات کمیسیون پنج نفری بود که غیر از واسموس، دکتر کونستن Consten، یونگلز Jungels، شوبند Schwind و فیشر Fischer نیز عضو آن بودند؛ و به‌علاوه واسموس به علت طبیعت پرهیجان و رؤیایی خود نمی‌توانست احترام و اعتماد زبردستان را جلب کند، ضمن آن‌که با تُرک‌ها نیز اختلاف عقیده داشت. البته آن مناقشات با وساطت روسلر Rössler کنسول آلمان در حلب حل شد و طبق درخواست واسموس و حمایت سفیر آلمان، فرماندهی گروه آلمانی از واسموس سلب گردید و یک مجموعه سه نفری برای یافتن راه‌حل تعیین شد. اعضای این مجمع یکی خود واسموس بود و دیگری کاپیتان نیدرمایر (که پس از مدت‌ها معطلی در استانبول به انتظار رسیدن تجهیزات هیئت سرانجام در ۱۳ دسامبر به حلب آمده بود) و دیگری دکتر کونستن بازرگان. اما واسموس که مصمم شده بود عملیات ویژه‌ای را در جنوب ایران (که با اوضاع آن‌جا آشنایی داشت) شروع کند، از آنان کناره گرفت و دکتر کونستن نیز که در اختلاف‌نظر آلمانی‌ها و تُرک‌ها، جانب تُرک‌ها را گرفته و در مظان اتهام جاسوس واقع شده بود، طوری منزوی گردید که ناچار از شرکت در آن عملیات صرف‌نظر کرد و طبیعی بود که در این میان تنها نیدرمایر بود که ادعای رهبری آن گروه را می‌کرد. هنگامی که واسموس رهبری گروه را به عهده داشت، طبق گزارش فون لافرت، در ۱۹ اکتبر / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ هیئت مزبور مشمول قوانین جنگی شد، شاید به این دلیل که به این وسیله جلوی تحریکات گرفته شود و نیز به این علت که نیدرمایر شرکت خود را منوط به اجرای قوانین جنگ در آن هیئت کرده بود. (گزارش شماره ۳ واسموس از طوسوس مورخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، A، 27545/14، و گزارش شماره ۴ وی از حلب، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، A، 27546/15، و منتخباتی از دفتر خاطرات و اطلاعات شخصی دکتر فویگت، و نیز منبع در بسیاری موارد صحیح به نظر نمی‌رسد.

• ۲۸. اظهارات مختلف سفیر آلمان در استانبول در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نشان می‌دهد که نیدرمایر به عنوان رئیس هیئت تحقیقاتی افغانستان به رسمیت شناخته شده بود. واسموس قبل از جدا شدن از گروه و مجمع سابق‌الذکر به سفارت آلمان توصیه کرده بود که «فرماندهی هیئت را به نیدرمایر بسپارد و وی دستورهایی لازم را از سفارت آلمان در تهران دریافت نماید». وانگنهایم هنگام ارسال این خبر به وزارت خارجه آلمان اضافه کرده بود که وی موافقت خود را در این باره به واسموس اعلان و به سفارت آلمان در تهران نیز مراتب را اطلاع داده است (تلگراف مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که در آن متن تلگراف واسموس از بغداد به وانگنهایم نیز مستتر می‌باشد، A، 3164/15). فویگت در خاطرات خود در شرح وقایع روز ۱۷ دسامبر / ۲۸ محرم ۱۳۳۳ در ارتباط با توصیف خط سیر

ویژه واسموس، اشاره می‌کند: «واسموس مقام رهبری هیئت را به نیدرمایر واگذار کرد». (VOIGT-Tagebuch v. 17,12,14) تصمیم وانگنهایم در این باره بیش‌تر به این خاطر تأیید می‌شد که لانگورت طبق دستور زیرمن در ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به خاطر عدم آشنایی مقامات برلین نسبت به اوضاع و احوال، اتخاذ تصمیم در مورد هیئت را به عهده وانگنهایم گذاشته بود (A, 4769/15)، در ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ فون لایپزیگ V.Leipzig وابسته نظامی گزارش داد که عدم هم‌آهنگی در هیئت تحقیقاتی افغانستان اثرات بدی برجای گذاشته و فرماندهی هیئت به نیدرمایر منتقل گردیده است زیرا احتمال دارد که کرنستن نیز از هیئت جدا گردد، (تلگراف مورخ ۱۷ فوریه / اول جمادی الاول ۱۹۱۳ لایپزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان برای ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش، (A, 6162/15)، وانگنهایم نیز در گزارش ۸ فوریه / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ خود (A, 6011/15)، سخن از «هیئت تحقیقاتی نیدرمایر» به میان آورده و لایپزیگ در صورت جلسه‌ای به تاریخ ۱۱ فوریه / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ از رهبری کلاین و نیدرمایر یاد کرده است (در ارتباط با عملیات کارون و هیئت تحقیقاتی افغانستان)، (A, 6225/15)، سال‌ها بعد نیدرمایر در شرح مشکلات رهبری هیئت به یاد آورد که «برخلاف انتظاری که داشتم منابع ضروری برای شناخت افغانستان ارائه نگردید و چون خود با مناطق شرق آشنایی داشتم، ناچار هدف‌های قابل دست‌یابی را شخصاً برگزیدم» (NIEDERMAYER-
(Manuskript II).

۲۹. در مورد شرکت افسران آلمانی، انورپاشا تنها «به تعدادی از دست‌چین‌شدگان آلمانی» می‌اندیشید «که به عنوان اتباع مسیحی آلمان مورد علاقه شرقیان در هیئت تحقیقاتی تُرک، ترجه کسی را به سری خود جلب نمایند». (Niedermayer, Glusonne, S. 17) تا به این ترتیب از ویژگی ناب اسلامی و تُرک بودن عملیات سزّال نشود. از ابتدا هم قرار بر این بود که افسران آلمانی تنها با ترجه به نکات فوق‌الذکر در عملیات شرکت داده شوند.

اما نیدرمایر چند روز پس از ورود به استانبول طی نامه مورخ ۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۱ (A, 27838/14) خود به وانگنهایم تقاضا کرد ابتدا برای افسران آلمانی پاره‌ای امتیازات در نظر گرفته شود «ما نمی‌خواهیم آلت دست سیاست تُرک‌ها باشیم، بلکه مایل هستیم کارگزاران آلمان باقی بمانیم و این‌که سیاست عثمانی اغلب در مسایل اساسی با سیاست آلمان اختلاف پیدا می‌کند، مسئله‌ای است که من به آن اطمینان دارم... من این را کاملاً ضروری می‌دانم که تمام مسایل را با توافق ستاد کل بررسی کنم و سپس آن را اجواء نمایم». سوگمایر نیز بعداً به یاد می‌آورد که از ابتدای اکتبر گفت‌وگوهای در جریان بود که «آلمانی‌ها زیاد خود را وابسته به تُرک‌ها نکنند»، زیرا تُرک‌ها آگاهانه درحالی که پول‌های گزاف آلمان را مصرف می‌کردند، در نهان، مقاصد ویژه را تعقیب می‌نمودند (نامه سوگمایر از بغداد مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به اینهایم، (A, 9198/15)، هم‌زمان با آن به موازات تشدید تلاش‌های کاردار سفارت آلمان که کار بیش‌تر آلمانی‌ها را در ایران ایجاب می‌کرد، بخت عملی شدن پیش‌نهادهای نیدرمایر بیش‌تر شد (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به وزارت خارجه

آلمان). در این مورد ر.ک به (A, 26588/14).

• ۳۰. نامه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ نیدرمایر به زندونگ (A, 27730/14): «هنوع تلاش برای ارسال تدارکات بیش‌تر، به عنوان عامل ایجاد خطر از سوی هیئت به شدت رد می‌شود». ورود اولین گروه و سپس گروه‌های بعدی آلمانی، آن هم آلمانی‌های مغرور و حاضریراق به استانبول، اگره ترک‌ها را در مورد شرکت دادن آنان در هیئت تشدید کرد. (Niedermayer, S. 17, Mikusch, S. 59, u. Nadolay, S. 42). و علاوه بر آن مسئله مکتوم گذاشتن فعالیت‌های هیئت که قرار آن از پیش نهاده شده بود، کم‌تر مورد توجه قرار گرفت (نامه مورخ ۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، در مورد تقاضای انورپاشا مبنی بر برکناری هرخ‌وشر Hochwächter یکی از اعضای هیئت، A, 25924/14) و نیز ر.ک به خطرات کولمان (Heidelberg 1948, S. 458/9) که از اکتبر ۱۹۱۴ م مأموریت ویژه‌ای در سفارت آلمان داشت، در مورد حضور اعضای هیئت، انتقادات زیادی مطرح کرد که دور از واقعیت هم نبود. این انتقادات شامل گروه اول و نیز گروه جای‌گزین بعدی، عملیات آنان و بالأخره اهداف و ترکیب آن گروه‌ها می‌شد ولی تعجب‌آور این بود که نام‌برده درباره هیئت اطلاعات موثقی در اختیار نداشت، بنابراین، انتقادات وی کاملاً صحیح به نظر نمی‌رسد (مثلاً نیدرمایر را با فیلشنر Fitchner عوضی گرفته است).

• ۳۱. در استانبول انورپاشا سعی می‌کرد اعضای آلمانی هیئت را به منزله افسران ترک بشناسد ولی با مقاومت آلمانی‌ها روبه‌رو شد (خطرات سوگمایر مربوط به ۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ «استانبول»، ص ۴۸-۱۴۷) ولی انورپاشا توانست در حلب، نیت خود را به کرسی نشاند، ر.ک به ملاحظه شماره ۲۵.

• ۳۲. قبلاً قرار بود کل هیئت جنبه کاملاً ترک داشته باشد و گروه کوچکی از افسران آلمانی به صورت مشخص نشده‌ای در آن عضویت یابند و نیز قرار بود که رتوفیگ فرماندهی آن هیئت را عهده‌دار گردد. رتوفیگ در جنگ عثمانی با ایتالیا طی سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م / ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ه.ق به عنوان فرمانده نیروی حمیدی به با شرکت در عملیات دریایی، نشان دریافت کرد و در آن زمان به عنوان شخصیتی قاطع و پهلوان ملی شناخته شده بود. (Vgl. Niedermayer, S. 25, Mikusch, S. 61/2).

• ۳۳. در مذاکرات اولیه‌ای که واسموس در استانبول با سرگرد عمر فوزی‌بیگ، رئیس ستاد رتوفیگ درباره حرکت به سوی افغانستان داشت، وی نتوانست در مورد عملیات بعدی و بخصوص عملیات مطروحه پس از گذشتن از بغداد از ترک‌ها اطلاعاتی کسب کند و همین‌طور از نقشه بعدی در ایران نیز چیزی دست‌گیر وی نشد، و روی این اصل واسموس احساس کرد بهانه ترک‌ها برای نماندن آن عملیات، تنها پوششی است برای نماندن مقاصد اصلی ترک‌ها و بخصوص هنگامی که پول‌های آلمان برای هیئت دریافت شد، فعالیت ترک‌ها در هیئت جان بیش‌تری گرفت (آلمان آمادگی خود را برای حمایت مالی از هیئت اعلام کرده بود). از آن پول‌ها غیب از مبلغ اندکی که برای آلمانی‌ها باقی ماند، قسمت اعظم آن طبق دستور سفیر آلمان در اختیار

ترک‌ها قرار گرفت. رتوف‌بیگ که با وجود اقامت طولانی در حلب، واسموس را در جویان طرح‌های عملیات قرار نداده بود، اینک پس از وصول پول از آلمان به واسموس اطلاع داد برای انجام مقدمات و آمادگی بیش‌تر، رهبری هیئت باید بلافاصله به بغداد انتقال یابد. هنگام حرکت به بغداد (تاریخ حرکت اول نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲) بود و رتوف‌بیگ توسط فوزی‌بیگ، و واسموس توسط یکی از اعضای هیئت همراهی می‌شدند) در اولین برخورد، واسموس احساس کرد هدف اصلی ترک‌ها از عدم توجه مستمر به پیش‌نهادهای وی و خراسته‌های دیگر هم‌کاران او آن است که نشان داده شود آلمانی‌ها در آن عملیات هیچ‌کاره هستند و واسموس پس از اطمینان از این امر، از رتوف‌بیگ جدا شد و به حلب بازگشت (گزارش شماره ۵ واسموس از حلب به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (A, 1438/15) و نیز، Vgl. Mikusch, S. 58 ff., Zugmayer-Tagebuch v. 5.11,14 (HGW., I, S. 344) u. Pomiankowski, S. 52/3).

• ۳۴. نیدرمایر، Glutsonne، ص ۱۸-۱۷.

• ۳۵. PD.HC.(55), Sp. 1465، نوشته چرچیل درباره 1913/14 Navy Estimates.

• ۳۶. با شناخت این وضع دولت انگلیس در بهار سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه.ق با افزایش سرمایه شرکت نفت سهام جدید شرکت نفت را به مبلغ ۲۰۰۱۰۰۰ لیره به خود منتقل کرد و به این ترتیب با درنظر گرفتن این‌که کل سهام چهار میلیون لیره بود، دولت انگلیس به صورت بزرگ‌ترین سهام‌دار آن شرکت درآمد.

(Vgl. Cd. 7419 Navy (Oil Fuel): Agreement with the Anglo-Persian Oil Company, Limited, London, (HMSO.) 1914, u. Churchill, W., Bd. 1, S. 132, 134, 172.

تولید پالایش‌گاه آبادان که از سپتامبر ۱۹۱۲ / شوال ۱۳۳۲ شروع به کار کرده بود، افزایش یافت به طوری که استخراج نفت اندکی قبل از شروع جنگ ماهانه بالغ بر ۶/۶ میلیون بشکه شد. (Litten, Persien, S. 68-84, u. Wilson, S.W. Persia, S. 42)

• 37. Niedermayer, Glutsonne, S. 18.

• ۳۸. Ebd. و مصاحبه با اشترن - روبرارت Stern-Rubarth.

• 39. Niedermayer, Glutsonne, S. 18.

• ۴۰. مصاحبه اشترن - روبرارت: سرهنگ فریتس کلاین قبل از جنگ وابسته نظامی آلمان در قاهره و ریودزانیرو و تهران (۱۲-۱۹۱۰ م) بود (همان منبع). هنگام اقامت در ایران که اوقات وی بیش‌تر صرف مسایل نظامی - سیاسی می‌شد، در خلع سلاح سوارهای بختیاری توسط دولت مرکزی شرکت داشت (Lührs, S. 19). پس از شروع جنگ، علیه فرانسسه وارد عمل شد و در اواسط سپتامبر ۱۹۱۴ م برای احراز مقامی در ستاد کل ارتش به برلین بازگشت (مصاحبه اشترن - روبرارت).

• ۴۱. مصاحبه با اشترن - روبرارت. اشترن - روبرارت آجوردان کلاین، با ۱۲ اسیر مراکشی درحالی که دست‌گاه مخابرات هیئت را همراه داشتند از آلمان فرستاده شدند و برای نصب دکل دست‌گاه مخابرات در خاک رومانی، ناچار خود را ملتس به لباس کارکنان سیرک سیار کردند و درست

هنگامی که در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ اعلان جهاد داده شد به استانبول وارد شدند و در آن شهر، اسرای مراکشی را که علیه آلمان مبارزه می‌کردند به عنوان یک کار تبلیغاتی به سلطان تسلیم کردند. (Ebda., vgl. auch Stern-Rubarth, S. 25/6, u. Lührs, S. 22) و نیز تلگراف مورخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ زیرمن به وانگنهایم، (A, 29899/14).

• ۴۲. جریان فوق به این صورت تکمیل شد که عده‌ای از آلمانی‌هایی که مشاغل گوناگون داشتند و در شرق ساکن بودند و با شروع جنگ غافل‌گیر شده بودند در آن هیئت پذیرفته شدند. در این گروه اعضای شرکت شرقی آلمان Deutschen Orientge sellschaft نیز وجود داشتند که به ریاست کولدوی Koldwey مشغول حفاری در بابل و آشور (به ریاست آندره Andrae) بودند که برای انجام خدمت نظام به آلمان بازگشته بودند و اینک به عنوان آشنایان محلی به شرق فرستاده شدند (لرر، ص ۲۵-۲۲) و نیز اطلاعات داده شده توسط دکتر من. پروسر C.Preusser.

• ۴۳. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 23. و مصاحبه با پروسر.

• ۴۴. مصاحبه با اشترن - روبرارت و پروسر.

• 45. Ebda.

• ۴۶. ر.ک. Vgl. Mühlmann. "Türkei", S. 49.

• ۴۷. پرمیانگنسیکی به عنوان ناظری نقاد، در این باره در استانبول چنین داوری می‌کرد (S.96): «با وجودی که حکم جهاد در ایران تأثیر اندکی داشت، ولی صدور آن اشتباه نبود، زیرا در عین حال که حکم مزبور ضرری برای دول مرکزی نداشت، سبب نگرانی دول متفق گردید و البته بهتر بود هدف‌هایی که آلمان و عثمانی در محدوده اعلان جهاد تعقیب می‌کردند، حد و مرز عافالانه‌تری پیدا می‌کرد و آن‌همه امکانات محدود و قابل دست‌رسی برای اهداف غیرقابل دست‌رسی و بعید تلف نمی‌گردید؛ گذشته از آن باید توجه می‌شد که سرنوشت هند و مصر نه در داخل آن کشورها بلکه در میدان‌های مصاف در اروپا تعیین می‌شد».

• ۴۸. انگلیسی‌ها از ابتدا از آن تحولات در هراس بودند. عوامل خطر عبارت بودند از: الف - تهدید غیومتیم مصر و کانال سرترز توسط اعراب. ب - درگیر شدن در دریا و به خطر افتادن چاه‌های نفت شرکت نفت انگلیس و ایران. ج - برپایی آشوب و به هم خوردن اوضاع در خلیج فارس. د - به خطر افتادن امنیت هند به علت اعلان جهاد، زیرا ممکن بود تحت تأثیر آن اعلان تمامی عشایر مسلمان افغانستان با یکدیگر متحد شوند و در مرزهای شمال غربی هند قانون آشوب برپا گردد. ضمن این‌که امکان شورش در خود هند نیز وجود داشت. نگرانی از شق چهارم از همه پیش‌تر بود زیرا در صورت وقوع آن، خطر پی‌آمدهایی در ایران و نواحی نزدیک به آن نیز مطرح می‌شد. (HGW., I, S. 71/2)

• ۴۹. نویسنده اثر قابل استناد «انقلاب ایران»، پروفیسور براون، بعدها در این باره نوشت: «روسیه سلطنتی با دلایل کاملاً بدیهی، مورد تنفر و ترس همگان بود و هر قدرتی که می‌توانست نفوذ و تسلط روس‌ها را تهدید کند و توجه آنان را از مناطق تحت نفوذ خود به جای دیگری معطوف کند، طبعاً از محبوبیت برخوردار می‌شد، به ریزه آن که آلمان در فاصله بعیدی از مرزهای ایران بود و

دلیلی نداشت که ایران از آن کشور در هراس باشد، زیرا از سوی آلمان خطری استقلال ایران را تهدید نمی‌کرد.» (از همان نویسنده، در اثر *A History of Persian Literature in Modern times* (A.D. 1500-1925), Cambridge 1924, S. 483).

• 50. (NP., Nr. 57), "atteinte".

• ۵۱. NP., Nr. 57، میرزا علی‌قلی‌خان کاردار سفارت ایران در واشنگتن در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ علاء‌السلطنه از دولت امریکا تقاضا کرد «به منظور جلوگیری از قرار گرفتن مناطق بی‌طرف در عرصه جنگ و جلوگیری از قتل نفوس بی‌گناهی که با آن منازعات آشنایی نداشتند» اقدام نماید. لنینگ Lansing وزیر خارجهٔ امریکا نیز قول داد در این باب حتی‌الامکان اقداماتی انجام دهد. (FRUS., 1914/ Suppl., S. 129/ 30).

• ۵۲. اوپنهایم انگلیسی، بی‌طرفی را بدین‌گونه معنی می‌کند: عدم جانب‌داری از طرف‌های درگیر در جنگ که کشورهای ثالث آن را قبول داشته و کشورهای شرکت‌کننده در جنگ به رسمیت شناخته باشند. چنین موضعی، حقوق و تکالیفی بین کشورهای بی‌طرف و کشورهای درگیر در جنگ ایجاد می‌کند. در مورد تکالیف کشورهای بی‌طرف، وی قبل از هر چیز مسایل زیر را مطرح می‌سازد:

«تعهد عدم جانب‌داری ایجاب می‌نماید که هرگاه یکی از طرفین درگیری قصد تصرف قسمتی و یا قصد تصرف تمامی قلمرو منطقه بی‌طرف را داشته باشد، دولت بی‌طرف از انجام آن ممانعت ورزد و حتی اگر در این باره موافقتی هم قبلاً حاصل شده باشد و طرفین قبول کرده باشند که آن عمل، توافق بی‌طرفی را نقض نخواهد کرد، صحیح نبوده و دولت بی‌طرف حتی با اعمال زور باید مانع تصرف و اشغال قلمرو خود گردد.» (Opeenheim, S. 316 u. 348/9) بونفیلس Bonfils فرانسوی نیز نظریه مشابهی ابراز می‌دارد: «دولت بی‌طرف باید منصفانه از هر نوع عملی که برای یک طرف مفید و برای طرف دیگر مضرّ و یا بالعکس باشد، خودداری کند... از لحاظ حقوقی نباید قلمرو کشور بی‌طرف، به صحنهٔ عملیات مربوط به آغاز جنگ و یا پای‌گاهی جهت عملیات جنگی درآید.» (Bonfils, S.737 u.738)

هم‌چنین، مارتنز Martens روسی، متخصص حقوق بین‌الملل از پترزبورگ معتقد است که دولت بی‌طرف متعهد است قلمرو خود را از هرگونه فعالیتی که علیه یکی از طرفین درگیر باشد، و نیز از هر نوع اقدامات نظامی که از سوی یکی از طرفین علیه دیگری انجام می‌شود، برکنار دارد. برطبق نظر وی حقوق کشورهای بی‌طرف این اختیار را به آنها می‌دهد که با هر نوع خدشه به تمامیت ارضی آنان که به نفع یکی از طرفین درگیری تمام می‌شود، مخالفت ورزند. ولی ضمناً حقوق ناشی از وضع بی‌طرفی اجازه می‌دهد که کشورهای بی‌طرف اقدامات مثبتی کنند تا وسایل اعمال حقوق بی‌طرفی را فراهم کنند. مارتنز عدم توانایی کشورهای بی‌طرف را در به رسمیت شناساندن بی‌طرفی خود به طرفین درگیری، از موارد نقض بی‌طرفی می‌داند. (Martens, Bd. 2, S. 559. 560 u. 581)

صحیح‌تر از همه دپانیه Despagne فرانسوی نظر می‌دهد، زیرا معتقد است: «کشور بی‌طرف

باید با هرگونه اقدامی در مورد ادامه عملیات نظامی از سوی طرفین درگیر مخالفت کند و اگر در برابر اعمال زور ناچار به تسلیم گردید، این تسلیم نیز باید هم‌راه با مقاومت و اعتراض باشد و به‌طور کلی روشن نبودن مقررات برای جلوگیری از وقایع این‌جنانی و اصول بی‌طرفی، نمی‌تواند سبب معذور بودن کشور بی‌طرف گردد. (Despagnet, S. 694) همین نظر را درباره این مسئله، دیگر صاحب‌نظران از قبیل کلبن Kleen سوئدی، لیست Liszt آلمانی، و ربویه Rivier بلژیکی نیز دارند

(Kleen, S. 76, 491 u. 493; Liszt, S. 331; Rivier, S. 440).

سر آرنولد ویلسون که عضو کمیسیون تعیین سرحدات ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۴ م بود، بعدها درباره مسئله بی‌طرفی ایران چنین نوشت:

«کلنل رایدر Ryder و من از ماکو با یک درشکه راه افتادیم و در ۲۹ اکتبر دو ساعت قبل از آنکه دولت عثمانی به روسیه اعلان جنگ دهد منطقه آق‌سو را نیز ترک کردیم، البته پس از آنکه مشاهده کردیم چه‌گونه سربازان روسی از پل گذشتند و به ایران سرازیر شدند... این اولین تجاوز به بی‌طرفی ایران بود، هم‌چنان‌که آخرین آن هم نبود.» (Wilson, S.W.Persia, S. 301).

• 53. Mühlmann, Türkei, S. 101.

• ۵۴. در اعلامیه فوق از تهدیدات طولانی روسیه و انگلستان و فوانسه نسبت به دستگاه خلافت سخن به میان آمد و اظهار شد که «آن کشورها میلیون‌ها مسلمان را تحت تسلط جبارانه خود درآورده‌اند» و ضمناً از سربازان ترک خواسته می‌شد که خرد را همانند شیر به میدان مصاف اندازند «زیرا حفظ امپراتوری ما و زندگی و سرنوشت ۳۰۰ میلیون مسلمان که من با فتوای خود آنان را به جهاد دعوت کرده‌ام، بستگی به موفقیت شما در سیدان جنگ دارد.»

(Schulthess, 1914/II, S. 881, u. VK., IV, S. 193 ff.).

• ۵۵. در آن فتوا، کلیه مسلمانان به جهاد علیه دشمنان اسلام دعوت شده بودند. به ویژه رعایای مسلمان امپراتورهای روسیه، بویتایا و فوانسه به جنگ علیه این کشورها و متحدان آنان فواخوانده می‌شدند و در ضمن تهدید شده بودند که اگر اتباع مسلمان کشورهای متفق علیه آلمان و اتریش - مجارستان (یعنی حامیان دولت‌های مسلمان) دست به اسلحه برند، مجازات شدیدی در انتظار آنان خواهد بود.

متن اصلی فتوا در KNO., III/2, 21. 10, 16, S. 34.

(Schult hess, 1914/II, S. 884, u. VK., IV, S. در اثر Kraeltz - Greifenhorst 196).

• ۵۶. رک به دب.ب.ماک دونالد D.B.Mac Donald «جهاد» در HWB, ص ۱۱۲ و هارتمان Hartmann, ص ۱۰۲ و هم‌چنین رک به میتوخ Mittwoch.

• ۵۷. اعلامیه خطاب به مسلمانان غیرترک به خصوص در اعلامیه مورخ ۲۱ نوامبر / سوم محرم ۱۳۳۳ سلطان صادر شده بود. این اعلامیه را به غیر از سلطان، سه شیخ‌الاسلام و ۲۴ روحانی دیگر امضاء کرده بودند و فرار بود در تمام کشورهای اسلامی بخش شود. در آن اعلامیه از ایران خواسته

شده بود به اعلان جهاد عثمانی ملحق گردد. (Schulthess, 1914/II, S. 886)

• ۵۸. Vgl. Pomiankowski, S. 95. برای این مسئله به سوره نهم قرآن [توبه]، آیات سؤم و چهارم استناد می‌شد که طی آن میان مشرکینی که «دشمن اسلام» بوده و «دشمنی خود را با دست‌گاہ خلافت نشان داده‌اند» و کسانی که «به معاهدات خود توجّه کرده و دوستی خود را ثابت کرده‌اند»، تفاوت گذاشته شده است. (ر.ک به اعلان مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ م، Schulthess, 1914/II, S. 886)

در سوره نهم قرآن [توبه]، آیات سه و چهار می‌گوید: تمام مشرکین در معرض توبیخ هستند، غیر از آنان که با مؤمنین پیمان بسته‌اند، زیوا درصدد آزار مؤمنین نیستند و دشمنان را علیه آنان مورد حمایت قرار نمی‌دهند. پیمان‌های فوق تماماً تا زمانی که مشرکین بر عهد خود پایبند باشند، قابل اجرا است.

• ۵۹. آرنولد و منبع قبلی «خلافت» در HWBI، ص ۶-۲۹۱، هارتمان ص ۱۰۵ و چودی، ص ۱۶.
 • ۶۰. نود درصد ایرانیان در آن زمان مانند امروز شیعه مذهب بودند. علت اصلی دوشاخه شدن اسلام مسأله جانشینی حضرت محمد بود. ایرانیان ادعای سلاطین عثمانی، مبنی بر داشتن خلافت، از قرن ۱۸ میلادی (و شاید از مدت‌ها قبل) را به رسمیت نمی‌شناختند. کسانی نظیر سید جمال‌الدین [اسدآبادی]؛ از اواخر قرن ۱۹ میلادی بر آن شدند که با طرح نظریه اتحاد اسلام برای رفع این اختلافات بکوشند، ولی توفیقی نصیب آنان نشد.

(Donaldson, passim, Strothmann, R.: "Shia", in: HWBI., S. 684-592; Browne, Revolution, S. 1 ff., Kohn, S. 251 ff., u. Goldzieher, J.: "Djamal al-Dina al-Afghani", in: HWBI., S. 107-110).

قسمت اعظم سنیان ساکن ایران که عرب‌ها و کردها بودند، در نواحی مرزی ایران و عثمانی می‌زیستند و تُرک‌ها آنان را متحدان مذهبی خود می‌انگاشتند و اکثر یورش‌های تُرک‌ها به ایران در همین نواحی رخ می‌داد و این یک واقعیت است که سیاست بلوا و آشوب را تُرک‌ها قبل از ورود خود به جنگ و صدور اعلان جهاد، در آن نواحی اعمال می‌کردند و نتیجه این شد که ایرانیان تمام دعوت‌های مربوط به اتحاد اسلام را با احتیاط (اگر نه با نگرانی) تلقی می‌کردند.

• ۶۱. پس از غیبت امام دوازدهم شیعیان در سال ۸۷۴ میلادی، مقام رهبری مذهبی، در مقایسه با خلافت، در مذهب شیعه وجود ندارد و قدرت مذهبی در زمان «غیبت» به مجتهدین تفویض شده است.

(Vgl. Macdonald D.B. "Iditihād" u. "Ulamā" in: HWBI., S. 197/8 u. 758/9).

تأثیر روحانیون، در شئون مختلف زندگی ایرانیان، اهمیت فراوان دارد و تحریم تباکو در سال ۱۸۹۰ م به وسبله آنان نشان می‌دهد که روحانیون می‌توانستند افکار عمومی را حتی علیه شخص شاه، برانگیزند.

(Brown, Revolution, S. 1511, 5, 8, 22, Donaldson, S. 63, u. Macdonald, D.B.: Hdjtihad. in HWBI., S. 198).

۶۲. به نقل از نشریه Hamburger-Nachrichten، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (A).

۶۳. NP., Nr. 54.

۶۴. IBZL., II/6, 2, Nr. 487, Anm. 5. طبق گزارش میرزا فیروزخان خبرنگار نشریه شرق نزدیکه در تبریز به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بلافاصله پس از شروع جنگ، اعلامیهٔ یکی از مجتهدین نجف به روی دیوارهای شهر تبریز نصب گردید. در آن اعلامیه از مردم دعوت شده بود با هم‌کاری تُرک‌ها، روس‌ها را از ایران اخراج کنند. حاج میرزا حسن‌آقا مجتهد تبریز نیز گویا در این مورد با تلگراف اعتراض کرده بود که ایران قادر به حمله به روسیه نیست و برای حفظ منافع خود باید به بی‌طرفی ادامه دهد. (NE., 193/VIII, S. 292).

۶۵. در پای آن تلگراف‌ها امضای کسانی چون آقا [سید محمد کاظم طباطبایی] یزدی، آقا [سید حسن صدرالدین] صدری، آقا حاج سید مصطفی کاشانی، آقا سید علی تبریزی، آقا شیخ محمد حسن مازندرانی و آقا شیخ جواد [نجل المرحوم صاحب الجواهر] قرار داشت. علاء‌السلطنه وزیر خارجه ایران به سرکنسول دولت متبوع خود در بغداد دستور داد نقطه‌نظرهای ایران را برای روحانیون شیعه بیان کند و توضیح دهد که دولت ایران در آن شرایط قادر به اتخاذ موضع دیگری نمی‌باشد (تلگراف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۳ (NP., Nr. 90)).

۶۶. در آن‌ها فشار و اختناق موجود در ایران که به وسیله روس‌ها و انگلیسی‌ها به وجود آمده بود، مورد اعتراض قرار گرفت و ضمناً نسخه‌ای از آن به کولمان مشاور سفیر آلمان برای تسلیم به قیصر، ارائه گردید. (Schulthess, 1914/II, S. 883).

۶۷. می‌شد به بخش نشریات تُرک در ایران اعتنا کرد و مخصوصاً زائران ایرانی عازم زیارت عتبات عالیات در بین‌النهرین امکان تماس با تُرک‌ها را فراهم می‌کردند. مثلاً روزنامه «ظهور» وابسته به محافل شیعه در بغداد، روی اتحاد مسلمانان جهان تکیه کرده و در مقاله‌ای تحت عنوان «حساسیت ایرانیان در مقابل برادران عثمانی خود»، خاطر نشان کرده بود ایرانیان شیعی، خود را با اهل تسنن عثمانی برادر می‌دانند و دلیل آن حضور یکی از مشهورترین علمای ایران در میدان‌های جنگ بین‌النهرین برای تشویق سربازان تُرک به جهاد، می‌باشد. (MdNfdO., I, S. 3).

۶۸. اعلامیه ادوارد گری خطاب به نمایندگی‌های خارجی بریتانیا (Schulthess, 1914/II, S. 198 ff.) 599 ff., u. VK., IV, S. 198 ff.) (NE., 184/VIII, S. 37).

۶۹. مذاکرات کاردورف با افسران سوئدی ژاندارمری ایران که از اوّل دسامبر / ۱۲ محرم ۱۳۳۳ آغاز شده بود، سرانجام در ابتدای فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به توافق نهایی رسید.

۷۰. شدت نگرانی انگلستان را می‌توان از یادداشت کوتاه ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سفیر آن کشور در پترزبورگ به سازهان دریافت. در آن یادداشت سِر ادوارد گری خاطر نشان کرده بود برای آرامش مسلمانان هند و مصر (که به علت جنگ با عثمانی هيجان‌زده شده‌اند)، دولت‌های روسیه و انگلستان باید حتماً «در کنار هم باشند» تا افکار عمومی هند و مصر را به نفع

خود جلب کنند. یکی از راه‌های حصول این امر آن است که دولت روسیه از «هر نوع گذشت ممکن و روش دوستانه در مقابل ایران» کوتاهی نکند. زیرا اگر جنگ با عثمانی با موضعی آشتی‌جویانه در ایران جبران نشود، مشکلات بریتانیا به علت جنگ و شدت ناتوانی نیروی آن کشور «غیرقابل چشم‌پوشی» خواهد بود. (IBZL, II/6, 2, Nr. 449).

• ۷۱. تلگراف مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف سفیر روسیه در لندن، (IBZL, II/6, 2, Nr. 471). قبلاً نیز در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کوروستوتس سفیر روسیه در ایران در ملاقاتی با رییس‌الوزراء ایران (NP., Nr. 48) طبق دستور ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سازانف، (1) (IBZL, II/6, 2, S. 394, Anm.) اطلاع داده بود که روسیه ناچار است در صورت دادن اعلان جنگ به عثمانی، برای حفظ قفقاز «تصمیماتی نظامی در آذربایجان» اتخاذ نماید.

• 72. IBZL, II/6, 2, Nr. 471 Ebda.

• 73. Ebda.

• 74. Ebda.

• ۷۵. اولین تلاش در این جهت در ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ از سوی کوروستوتس انجام گرفت ولی نتیجه‌ای نداشت. (NP., Nr. 51).

• ۷۶. IBZL, U/6.2, Nr. 471. هم‌چنین سازانف برای حفظ منافع روسیه، به سفیر خود در تهران دستور داد که «هیچ بهانه‌ای برای درگیر شدن با جهان اسلام نباید داد». (تلگراف ۴ نوامبر / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف به کوروستوتس، (1) (IBZL, II/6, 2, S. 394, Anm.). علت این امر عدم اطمینان دولت روسیه از موضع مسلمانان کشور خود بود، همان عدم اطمینانی که نسبت به افغانستان وجود داشت. زیرا به اعتقاد کلم (یکی از اعضای بخش سیاسی وزارت خارجه روسیه): تعصب افغانی‌ها حتی بدون دخالت امیر آن کشور می‌تواند مسلمانان روسیه را نیز تحت تأثیر قرار دهد، به ویژه هنگامی که در جبهه‌های جنگ با عثمانی، موفقیتی نصیب روس‌ها نگردد. (IBZL, II/6, 2, Nr. 458).

• ۷۷. تلگراف مورخ ۱۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بنکندورف به سازانف، (KudM., II, Nr. 22, IBZL, II/6, 2, Nr. 484. u. (zus, gefaßt) IBZL, II/6, 2, Nr. 484. u. (zus, gefaßt) IBZL, II/6, 2, S. 422, Anm. 2).

• ۷۸. یادداشت کوتاه سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به سازانف (KudM., II, Nr. 27, u. (zus, gefaßt) IBZL, II/6, 2, Nr. 511).

• ۷۹. تلگراف ۱۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ بنکندورف به سازانف، (KudM., II, Nr. 26, IBZL, II/6, 2, Nr. 507). u. (zus, gefaßt) IBZL, II/6, 2, Nr. 507).

• ۸۰. رک به پاورقی شماره ۷۸.

• ۸۱. رک به تایمز و دیگر نشریات انگلیسی سال‌های ۱۵-۱۹۱۴ م.

• ۸۲. یادداشت سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ به

سازانف (KudM., II, Nr. 27, u. (zus. gefaßt) IBZL., II/6, 2, Nr. 511).

• 83. Ebda.

• ۸۴. یادداشت ۱۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ سازانف به بوکانان (IBZL., II/6, 2, Nr. 510).

• ۸۵. Ebda. سازانف در دنبال آن اظهار داشته بود ایران علاوه بر آن فاقد نیروهای مسلح، به‌خصوص در نواحی جنوبی است و بنابراین در معرض حمله ترک‌ها می‌باشد و قشون روسیه و انگلیس نیز در موقعیتی نیستند که قادر به کمک باشند.

• 86. Ebda.

• ۸۷. تلگراف مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۲ کورستوتس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 537) و نیز ر.ک به نامه مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۲ کورستوتس به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 88) و تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۳ محرم ۱۳۳۳ کورستوتس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 549).

• ۸۸. «بی‌طرفی دوستانه و خالصانه» (NP., Nr. 88).

• ۸۹. تلگراف مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ کورستوتس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 570).

• ۹۰. تلگراف مورخ اول دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ محرم ۱۳۳۲ کورستوتس (IBZL., II/6, 2, S. 387, Anm. 4) و نیز ر.ک به نامه مورخ ۶ دسامبر / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 110)، تکذیب ۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ محرم ۱۳۳۳ وزارت خارجه ایران در مورد خبر روزنامه رعد (۷ دسامبر ۱۹۱۴) مبنی بر آن که دولت ایران اعمال یک بی‌طرفی دوستانه را به روس‌ها وعده کرده است (بخش‌نامه علاء‌السلطنه به سفارت‌خانه‌های ایران در لندن و پترزبورگ)؛ (NP., Nr. 113) حداقل قابل سؤال است و حتی هنگامی که در ۲۱ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۳ سفارت روسیه به دولت ایران اطلاع داد که دولت روسیه «از بی‌طرفی خیرخواهانه و دوستانه ایران در قبال هم‌سایه شمالی» اطلاع یافته است، دولت ایران این مسئله را هیچ‌گاه تکذیب نکرد. (Vgl. NP. 88).

• ۹۱. در سال‌های پیش از جنگ در میان علمای حقوق بین‌الملل این عقیده به‌طور عام رایج بود که از لحاظ حقوق بین‌الملل مرز مشخصی میان اقسام بی‌طرفی «مطلق» یا «خیرخواهانه» یا «دوستانه» وجود ندارد و در نتیجه با ذکر این اصطلاحات، حقوق و تکالیف خاصی ایجاد نمی‌شود و کلاً این اصطلاحات قابل پذیرش نیستند.

(Vgl. Liszt, S. 329, Martens, Bd. 2, S. 559, Kleen, Bd. 1, S. 76, Bonfils, S. 737, u. Wheaton, S. 565).

• ۹۲. الف - در ۱۶ اوت ۱۹۱۴ / ۲۳ شوال ۱۳۳۲ فون هنتینگ دبیر سفارت آلمان، در شهر همدان مورد حمله یک کارمند بانک استقراری که یک ارمنی ناسیونالیست بود قرار گرفت. هنگامی که مقامات ایرانی درصدد مجازات وی برآمدند، مأمورین کنسولگری روسیه به این بهانه که ارمنی مذکور کارمند بانک روسی است و تحت حمایت آنان قرار دارد، از مجازات وی جلوگیری کردند.

(NP., Nr. 71, u. Hentig, Heimritt, S. 39).

ب- در اواخر اوت ۱۹۱۴ / اوایل شوال ۱۳۳۲، اورلوف سرکنسول روسیه در تبریز توسط کنسول امریکا در آن شهر از لین و همسر وی و تمامی اتباع آلمان در تبریز خواست که فوراً تبریز را ترک گویند و دلیل آورد که نظر به دشمنی محافل نظامی روسیه با آلمانی‌ها، وی قادر به تضمین امنیت آنان نمی‌باشد. (NP., Nr. 71, u. Litten. Flitterwo., S. 22/3). تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ شوال ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، A. 21540/14. البته کوشش بعدی روس‌ها که توسط یکی از عمال خرد خیال درگیری در کنسولگری آلمان را داشتند عقیم ماند. (NP., Nr. 71, u. Litten. ebda., S. 24/5). ۲۴-۵، تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ شوال ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، A. 21541/14.

ج- در ۱۴ اکتبر / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ کنسول روسیه در ارومیه سعی کرد حاکم شهر را وادار کند کنسول عثمانی و دیگر اتباع ترک را که به آن‌جا پناهنده شده بودند، به زور خلع سلاح کند و اسلحه آنان را به روس‌ها تحویل دهد. شماره‌های (NP., Nr. 20, 21, 22, 23, 39 (Annexe A u. B)).
د- در ۲۵ اکتبر / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ در شهر مشهد سه سرباز روسی به مغازه هوفمان تاجر آلمانی وارد شدند و او را به قتل رساندند. کنسول روسیه در این باره ضمن ابراز تأسف اعلام کرد که دو مفسر را دستگیر کرده و برای مجازات به تاشکند فرستاده است. (Vgl. NP., Nr. 31, 35, 36, 71, 49)

ه- در ۲ نوامبر / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اندکی پس از آغاز جنگ روسیه و عثمانی، عاطف‌بیگ کنسول عثمانی و ارتلت Ertelt کنسول اتریش در تبریز به وسیله اورلوف سرکنسول روسیه در آن شهر بازداشت شدند و در همان روز به نقلی منتقل شدند. کنسول آلمان در تبریز، لین، تنها در آخرین لحظه توانست از در دیگر کنسولگری فرار کند و خود را تحت حمایت کنسولگری امریکا قرار دهد. (Vgl. NP., Nr. 51, 52, 53, 55, 56, 66, 71, u. Litten, Flitterw., S. 40 ff.) و تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان، (A., 29607/14).

روس‌ها در توضیح این رفتار خود اظهار داشتند که آن سه کنسول با کمک محرکین می‌خواستند در تبریز و آذربایجان که نظامیان روسی آن نواحی را برای برقراری نظم در اختیار خود گرفته‌اند، ایجاد فتنه و آشوب کنند. (Litten, Flitterw., S. 48/9) ولی واقعیت آن بود که عمل مزبور تنها یک اقدام پیش‌گیرانه بود. در اول نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ نماینده کارکنان امور مرزی مستقر در حکم‌رانی قفقاز یعنی ستولیزا Stoliza به وزارت خارجه روسیه گزارش داد: «چون دولت ایران در موقعیتی نیست که قادر به دفاع از خود باشد، و نیز نظر به این‌که دستورهای دال بر عدم توجه به بی‌طرفی آن کشور واصل شده است، ژنرال وروپانوو Woropanow سرفرمانده کل، دستور داد کنسول‌های آلمان، اتریش، عثمانی و هم‌چنین کلیه عناصری که برای ما خطرناک هستند، بازداشت گردند». (IBZI., II/6, 2, Anm. 1, S. 413) و از آن‌جایی که روس‌ها اتباع

آلمانی مقیم تبریز را که شامل ۱۳ مرد، ۱۱ زن و ۱۷ کودک بودند، تهدید می‌کردند که آنان را از طریق روسیه و سوئد به آلمان خواهند فرستاد و آن‌ها مجبور شدند در ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ عازم تهران گردند، در ۶ نوامبر / ۱۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ در شهر میانه قزاقان روسی به آنان رسیدند و همگی را مجبور به بازگشت به تبریز نمودند، آنگاه در ۱۱ نوامبر / ۲۱ محرم ۱۳۳۳ تحت نظر نظامیان روسی همگی از طریق قفقاز به تفلیس منتقل گردیدند. (NP., Nr. 65, 67, 68, و تلگراف کساردورف از طریق استانبول به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان، 30259/14, A. در همان روز (۱۱ نوامبر / ۲۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۲) علاءالسلطنه وزیر خارجه ایران ضمن اظهار تأسف از این واقعه، اظهار داشت رفتار مقامات نظامی روسیه (در این مورد) برای دولت ایران «نوعی فورس‌ماژور» بوده و هیچ مسئولیتی را نمی‌توان متوجه دولت ایران کرد (NP., Nr. 77). روس‌ها یتیم‌خانه‌های آلمانی در خوی (۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲) و ارومیه (۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۲) را تعطیل کردند و کارکنان آلمانی یتیم‌خانه ارومیه در ۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ به روسیه منتقل شدند تا از طریق سوئد، به آلمان فرستاده شوند. (Litten, Flitterw., S. 26-30 u. 76).

درحالی که زنان و کودکان و بیماران به آلمان فرستاده می‌شدند، ۱۰ مرد آلمانی که در ایران بی‌طرف، زندانی بودند و قادر به دفاع از خود نبودند، به بازداشت‌گاه جنگی روس‌ها انتقال یافتند. بر اثر اقدامات سفیر آلمان در واشنگتن که آن بازداشت‌ها را در ایران بی‌طرف نقض حقوق بین‌المللی می‌دانست و خواستار آزادی زندانیان بود، دولت امریکا به سفیر خود در پترزبورگ مأموریت داد وزارت خارجه روسیه را در جریان بگذارد و کوشش خود را مصروف رهایی آن زندانیان نماید (تلگراف سن - س. بریان St. S. Bryan مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ به ماری Marye سفیر امریکا در پترزبورگ و هم‌چنین (FRUS., 1915/Suppl., S. 990/1).

در ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ دولت روسیه با ارسال یادداشتی تقاضای آزادی بازداشت‌شدگان را رد کرد (FRUS., 1915/Suppl., S. 992). آن‌ها در یادداشت مزبور بی‌توجه به این‌که ایالت مهم استراتژیک آذربایجان و دیگر نواحی شمالی ایران را از ۵ سال قبل بدون رضایت دولت ایران به اشغال نظامی خود درآورده بودند، ادعا می‌کردند که البته ایران بی‌طرف است ولی بی‌طرفی آن کشور را نه روس‌ها، بلکه تُرک‌ها که با آلمانی‌ها همکاری می‌کنند و عده‌ای از آنان به فرمان آلمانی‌ها کار می‌کنند، نقض کرده‌اند. در آن یادداشت علاوه بر این ادعا شده بود که روسیه تحت آن شرایط برخلاف تمایل خود مجبور است درگیری را در آن قسمت از خاک ایران گسترش دهد و آن منطقه را به منزله یک منطقه جنگی به شمار آورد، بنابراین دولت روسیه حق دارد در آن منطقه جنگی طبق ضرورت‌های نظامی، علیه اتباع کشورهای دشمن خود اقدام کند. در پایان نتیجه‌گیری شده بود که با توضیح فوق این آلمان است که بی‌طرفی ایران را نقض کرده است! بنابراین حق ندارد با استناد به بی‌طرفی ایران تقاضاهایی مطرح نماید. دولت امریکا پس از دریافت این پاسخ و عقیم ماندن دیگر تلاش‌هایش، پای خود را از ماجرای رهایی زندانیان آلمانی

بیرون کشید و به عنوان حافظ منافع آلمان در ایران، به آلمان توصیه کرد رفتار عادلانه تری در برابر دولت ایران پیش گیرد، زیرا «گویا» بی طرفی این کشور و حقوق ناشی از آن نقض گردیده است (تلگراف لانسینگ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی قعدة ۱۳۳۲ به برن اشتورف Bernstorff سفیر آلمان در واشنگتن (FRUS., 1915/Suppl., S. 994).

● ۹۳. (Vgl. Np., Nr. 43, 45, 46, 50, 76, 78, 79 u. 81.) از ابتدای نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ محرم ۱۳۳۳ ترک‌ها مرکز نقل عملیات نظامی خود را از غرب ارومیه به ناحیه جنوبی دریایچه ارومیه منتقل کردند. (Vgl. Nr., Nr. 41, 49, 90, 91, 95, 101, 102, 103 u. 104 sowie 106) هدف ترک‌ها این بود که رهبران و روحانیون کردهای عثمانی و به خصوص کردهای ایران را در ناحیه شرقی محور رواندوز - سلیمانیه برای شرکت در اعلان جهاد به سوی خود جلب کنند و از آنها یک «نیروی پیش تاز ارتش ترک» تشکیل دهند. (NP., Nr. 45).

● ۹۴. (Vgl. Np., Nr. 84, 89, 93, 94, 95, 101, 102, 103, 104).

● ۹۵. (Vgl. NP., Nr. 46, 47, 50, 56, 78, 106).

● ۹۶. (Vgl. NP., Nr. 48, 57, 82, 86).

● ۹۷. (Vgl. NP., Nr. 82, 86 u. IBZL., II/6, 2, Nr. 588).

● ۹۸. مستوفی الممالک اظهار داشت افکار عمومی ناراضیتی خود را از مرجع شمردن روس‌ها نشان داده‌اند و دولت را متهم می‌کنند در مورد روس‌ها بی طرفی را مراعات نمی‌کند. از سوی دیگر سفیر عثمانی جداً خواستار صدور اعلامیه‌ای مبنی بر تصریح موضع دولت ایران در مقابل عثمانی شد و تهدید کرد «در صورتی که قشون روسی در ایران باقی بماند، عثمانی نیز دیگر قادر به رعایت بی طرفی ایران نخواهد بود (تلگراف کوروستوتس، ۲۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۵ محرم ۱۳۳۳ به سازانف، (IBZL., II/6, 2, Nr. 558). در ۲۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۷ محرم ۱۳۳۳ علاء السلطنه با ارسال تلگرافی به وزرای مختار ایران در لندن و پترزبورگ نظر خود را این طور ابراز داشت که «هرگاه روس‌ها با خروج از ایران موافقت می‌کردند، عثمانی نیز طبق وعده‌هایی که داده بود، بی طرفی ایران را محترم می‌شمرد.» (NP., Nr. 82) و نیز رک به (NP., Nr. 86) که در آن، نامه مورخ ۱۸ نوامبر / ۲۹ ذی حجه ۱۳۳۲ علاء السلطنه درباره همان موضوع مستتر می‌باشد.

● ۹۹. در مذاکراتی که تاوانلی و رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران نیز حضور داشتند، کوروستوتس اظهار داشت اگر روس‌ها تقاضای تخلیه ایران را از قشون خود بپذیرند، این تسلیم به منزله علامت ضعف آنان تلقی می‌شود و باعث دل‌گرمی محافل طرف دار ترک خواهد شد. (IBZL., II/6, 2, Nr. 565).

● ۱۰۰. در نیمه اول اکتبر ۱۹۱۴ / اواخر ذی قعدة ۱۳۳۲ کاردورف گزارش داده بود تحولات ایران به نحوی پیش می‌رود «که در صورت وقوع جنگ بین روسیه و عثمانی، انتظار می‌رود عثمانی شمال ایران آمادگی قیام علیه روس‌ها را داشته باشند» (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۳ ذی حجه ۱۳۳۲ به وزارت خارجه آلمان» (A., 26588/14) و هم چنین کاردار سفارت اتریش - مجارستان در تهران نیز در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی قعدة ۱۳۳۲ گزارش داد در

شمال غربی ایران آمادگی کامل وجود دارد تا در صورت وقوع جنگ میان روسیه و عثمانی، عشایر «فوراً وارد عمل گردند»، نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ سفیر اتریش در برلین به وزارت خارجه آلمان (A, 28402/14).

• ۱۰۱. در ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ کاردورف به وزارت خارجه آلمان اطلاع داد عشایر ایران «در صورتی که بخواهند به تنهایی وارد عمل شوند، از توانایی کافی برخوردار نیستند». و بدناچار آن عشایر در انتظار حمایت لازم ترک‌ها از خود هستند (تلگراف شماره ۹۸، A, 29315/14) و در همان روز وی مجدداً تلگراف کرد که «گسیل فوری سواره‌نظام ترک به قزوین، همدان و یاقم، برای تسریع حوادث اهمیت فرقی العاده دارد» (تلگراف شماره ۹۹، A, 29351/14).

• ۱۰۲. تلگراف کاردورف (شماره ۱۰۰)، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ (A, 29359/14).

• ۱۰۳. تلگراف مورخ ۴ نوامبر / ۱۴ محرم ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهایم جهت ارسال به تهران (A, 29359/14)، و هم‌چنین رک به یادداشت زیمرن مورخ ۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ (A, 29315/14).

• ۱۰۴. زیمرن از وانگنهایم انتظار داشت تا آن‌جا که کوشش‌های کاردورف در جهت برآورده کردن هدف مورد نظر می‌باشد و در استانبول نیز قابل اجراء است، «بدون هیچ مانع و رادعی مورد تشویق واقع شود». تلگراف مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ زیمرن به وانگنهایم (A, 29359/14) و در همان روز مراتب به دبیر مشاور قرارگاه کل نیز اطلاع داده شد.

• ۱۰۵. تلگراف کاردورف مورخ ۲ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ (A, 20315/14).

• ۱۰۶. تلگراف رومبرگ Romberg مورخ اول اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ به (A, 24658/14) وزارت خارجه آلمان و تمامی گزارش رومبرگ مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ محرم ۱۳۳۳ در (A, 26420/14).

• ۱۰۷. شاهزاده ابوالفتح میرزا سالارالدوله که به قول شوستر «شاهزاده دیوانه‌ای» بود در سال ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ ق متولد شد. وی برادر محمدعلی، پادشاه سابق (۱۹۰۹-۱۹۰۷ م) و عموی احمدشاه بود. در سال ۱۸۹۷ م / ۱۳۱۵ ق. والی کرمانشاه، و در سال ۱۸۹۹ م / ۱۳۱۷ ق. حاکم زنجان، و در سال ۱۹۰۰ م / ۱۳۱۸ ق. والی عربستان (خوزستان) گردید. در سال ۱۹۰۴ م / ۱۳۳۲ ق. مظفرالدین شاه پدر او را به تهران احضار کرد و چون در مظان تهمت طغیان بود تحت نظر قرار گرفت. در همان سال سالارالدوله به لرستان فرار کرد و پس از تماس با عشایر آن منطقه، سرانجام به تهران برده شد و پس از آشتی با پدر در سال ۱۹۰۵ م / ۱۳۲۳ ق. به ولایت کردستان منصوب گردید. اندکی پس از به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، علیه برادر در همدان طغیان کرد، ولی در سال ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ق. در نهاوند شکست خورد و دست‌گیر گردید. پس از تبعید محمدعلی شاه، دوباره آزاد شد و در ژوئیه ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۳۰ سعی کرد شاهسون‌ها را برای دست‌یابی به سلطنت، به سوی خود جلب کند، با این تعهد که غیر از وجهی که برای مخارج

شخصی خود لازم دارد، از آنان مالیاتی نگیرد. وی اندکی بعد به سبب عدم محبوبیت به عثمانی رفت اما در همان ماه ژوئیه ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۳۰ برای تحریک کردها به نفع خود به ایران بازگشت. هنگام ایجاد تحریکات در میان کردها خیر بازگشت شاه سابق نیز به ایران رسید و سالارالدوله بلافاصله جانب برادر را گرفت و یک حمله گزانبیری به تهران را که توسط دولت مشروطه اداره و محافظت می‌شد آغاز کرد. اما پس از چند پیروزی، در اواخر سپتامبر ۱۹۱۱ / شوال ۱۳۳۰ نیروهای دولتی او را شکست دادند و مجبور به فرار کردند. سال بعد، باز به کشور بازگشت تا با سوءاستفاده از حکومت وحشت روس‌ها و وضع اختناق‌آمیز موجود، بخت خود را بیازماید. وی ابتدا در این خیال بود که کردستان را تحت سیطره بگیرد و از آنجا نقاط دیگر را مورد تهدید قرار دهد، ولی والی کرمانشاه وی را شکست داد و او ناچار گردید موقتاً کرمانشاه یعنی مرکز عملیات خود را ترک کند. اما در ماه اکتبر / ذی‌قعدة و ذی‌حجه، باز سرورکله او در آن نواحی پیدا شد و مجدداً برای اندک زمانی تهران مورد تهدید واقع شد. ولی وی عازم مازندران گردید و کوشید با جمع کردن مالیات و درآمد گمرکی، حق انتصاب والی را به خود اختصاص دهد. در اواخر سال ۱۹۱۲ / محرم ۱۳۳۱ کابینه جدید علاء‌السلطنه تصمیم گرفت با وساطت سفیر روسیه، او را به حکومت گیلان منصوب کند و از شر او راحت شود. ولی طولی نکشید که به اصرار نایب‌السلطنه از ایران اخراج شد و تا شروع جنگ در سوئیس اقامت کرد.

(Litten, Fitterw., S. 230/1. Shuster, S. 23/4, 91, 105, 110, 129, 131, 133, 142/3, Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 423 u. 430; vgl. auch IBZL, III/2, 2, Nr. 805, u. III/4, 1, Nr. 15, 20 u. 243, u. CRAP., Nr. 1 (1913) Cd. 6807 u. Nr. 2 (1913) Cd. 7053).

اسنادی که وزندونگ برای نشان دادن شخصیت سالارالدوله ضمیمه کرده است (مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ضمایم A, 24885/14) نه تنها به اندازه کافی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفت، بلکه در اسناد مزبور اصولاً از فرصت‌طلبی‌های سالارالدوله و سوء شهرت وی در ایران سخنی به میان نیامده بود، با این‌که کتاب شومستر و اسناد مکتوب فرماندهی و بالاخره مقالات روزنامه‌های سال‌های ۱۳-۱۹۱۱ م می‌توانستند خمیرمایه یک گزارش جامع باشند.

• ۱۰۸. تلگراف مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 25281/14).

• ۱۰۹. تلگراف مورخ ۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 25797/14).

• ۱۱۰. تلگراف مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ زیمرن به رومبرگ (A, 25797/14).

• ۱۱۱. تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 29739/14).

• ۱۱۲. تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 28715/14) شاید توان تصورات باطل در مورد سالارالدوله را تنها به گردن وانگنهایم انداخت زیرا کنت کرادت Quadt سفیر سابق آلمان در ایران و سلف او پرنس روس نیز با تمام

بی‌اطلاعی خود از اوضاع ایران مأموریت یافت که به وانگنهایم اطلاع دهد سالارالدوله در ایران به عنوان شخصی «نه‌چندان عاقل» معروف است و بدون تردید به دنبال دست‌یابی به هدف‌های جاه‌طلبانه شخصی است، ولی بی‌گفت‌وگو طرف‌دارانی دارد و تنها شاه‌زاده ابرانی است که می‌تواند به عنوان عاملی برای تجمع و راهبری عشایر، مورد توجه قرار گیرد. (تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۱۴ / ۸ محرم ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، «A, 28739/14»).

• ۱۱۳. توسط تلگراف کاردورف (از استانبول به تاریخ ۶ نوامبر / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد (A, 29842/14).

• ۱۱۴. تلگراف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30258/14).

• ۱۱۵. تلگراف کاردورف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان، (A, 30549/14).

• ۱۱۶. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان، (A, 31093/14).

• 117. (A, 30549/14).

• 118. (A, 31093/14).

• ۱۱۹. در این باره در فصل سوم پیش‌تر توضیح داده شده است.

• ۱۲۰. تلگراف فرمانده کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان (AS, 2588/14) «کابینه مستوفی کماکان تحت فشار انگلیسی‌ها و روس‌ها می‌باشد» (همان منبع). تغییر حکومت فعلاً صلاح نیست زیرا بیم آن می‌رود که «روس‌ها برای تشکیل کابینه‌ای که کاملاً ضد ما باشد فشار وارد کنند». تلگراف مورخ ۹ نوامبر ۱۹۱۴ (از طریق استانبول ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲) به وزارت خارجه آلمان، (A, 30549/14).

• ۱۲۱. AS, 2568/14 و A, 30549/14 (همان منبع).

• ۱۲۲. AS, 2568/14 (همان منبع). میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک در فرانسه تحصیل کرده و مانند اروپاییان تربیت یافته بود. وی از ابتدا طرف‌دار مشروطه‌خواهان بود و پس از بروز شکاف میان آنان جانب دموکرات‌ها را گرفت. کوشش دموکرات‌ها برای رساندن وی به نیابت سلطنت احمدشاه نابالغ عظیم ماند ولی او در زمره شخصیت‌های برجسته آن دوره باقی ماند. مستوفی در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰ / ۱۰ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اولین کابینه دموکرات‌ها را تشکیل داد و در بسیاری از کابینه‌ها مقام وزارت داشت. (Gamāzādā, S. 348, Sykes, P.M., Hist, Bd, 2, S. 422, u. Bahār, S.16/11).

• ۱۲۳. A, 30549/14 (همان منبع).

• ۱۲۴. تلگراف کاردورف مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (از طریق استانبول به تاریخ ۲۱ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 31735/14).

• 125. Ebda.

• 126. Ebda.

• ۱۲۷. در اوایل نوامبر / اواسط ذی‌حجه ۱۳۳۲ انورپاشا دستور حمله قشون عثمانی را به جنوب دریاچه ارومیه داده بود (تلگراف مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان «A, 29522/14») وی سپس به سبب نقشه‌های خود در قفقاز، طرح دیگری ریخت که طبق آن پس از انجام تدارکات مهم (بیش‌تر با در نظر گرفتن احتمال شورش در قفقاز) عملیات نظامی در آذربایجان پیش‌بینی می‌شد.

• ۱۲۸. رک به پاورقی شماره ۹۲.

• ۱۲۹. تلگراف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۸ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 32584/14).

• ۱۳۰. با وجود تمام محدودیت‌های موجود در مورد نتیجه‌بخش بودن عملیات (طبق گزارش تلگرافی ۱۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ محرم ۱۳۳۳ کاردورف)، هنگامی که زیرمرمن متن آن تلگراف را برای باگوف دبیر مشاور ارسال می‌کرد یادآوری کرد: «این طرف را دیگر نباید تشویق و ترغیب نمود». (تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۳ زیرمرمن به باگوف)، (A, 31735/14).

• ۱۳۱. طرح کشانیدن پای سالارالدوله به ماجرا نشان می‌دهد که مقصود، ایجاد اغتشاش بوده است ولی مسئولین امر مایل بودند آن هدف را با همکاری تُرک‌ها انجام دهند. دادن قرضه و پول نیز دلیل نادرستی این ادعا نمی‌باشد، زیرا دولت رایش در مورد هیئت تحقیقاتی افغانستان نیز با دادن کمک مالی می‌خواست در عملیات سیاسی تُرک‌ها، با آنان مشترکاً استفاده برد و حتی جلوی اقدامات خودسرانه کاردورف گرفته نشد، ظاهراً به این علت که از تلاش تُرک‌ها برای برپایی شورش در جهان اسلام، حمایت شود.

• ۱۳۲. میرزا محمودخان که به قول پرمیانکفسکی (ص ۱۵۰) فوق‌العاده باهوش و کاملاً اروپایی‌مآب بود و با یک فرانسوی ازدواج کرده بود، در ماه سپتامبر طی مذاکراتی با وانگنه‌ایم درباره امکانات و نتیجه ورود ایران به جنگ هنوز «بسیار بدبین» بود و حتی انجام یک اقدام قاطع از طرف ایران را در صورت ورود عثمانی به جنگ، بعید می‌دانست. البته وی مشکلات ایران و عثمانی را به خوبی درک می‌کرد و در آن مذاکرات از این موضوع اظهار تأسف می‌کرد که «آلمان چرا از مدت‌ها پیش درصدد برنیآمد ایران را مورد حمایت قرار دهد». و به‌خاطر آوردن که استمریش Stemrich دبیر مشاور سابق در امریکا مقابل نکاتی که او در این زمینه مطرح کرده بود، زمانی به او پاسخ داده بود: «زحمت کشیدن برای نفع‌کشی فایده‌ای ندارد». (گزارش مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌حجه ۱۳۳۲ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان که به قرارگاه کل نیز ارسال گردید، (A, 25720/14).

• ۱۳۳. تلگراف مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان (A, 31371/14).

• ۱۳۴. همان منبع. حتی میرزا محمودخان با قاطعیت خاطر نشان کرده بود فرستادن سالارالدوله همه چیز را نابود می‌کند و باعث می‌شود شاه و دولت خود را به آغوش روس‌ها افکنند.

• ۱۳۵. یادداشت حسین‌خان اختر به وزارت خارجه آلمان (در ۱۲ دسامبر واصل شد) 34428/14 A، در طرح مفصل حسین‌خان اختر پیش‌بینی می‌شد که ابتدا یک «ارتش ملی» با شرکت کلیه عناصر مبارز در ایران تأسیس گردد. حسین‌خان اختر در مورد تشکیل این ارتش روی ژاندارمری و بریگاد قزاق تحت فرماندهی افسران روسی وزیر نفوذ همسایه شمالی، حساب می‌کرد. مطابق آن طرح قیام عمومی در ایران با حمله یک لژیون مشکل از داوطلبان ایرانی آغاز می‌گردید. لژیون فوق می‌بایستی ابتدا در استانبول و ارزروم که تعداد زیادی از ایرانیان در آن ساکن بودند تشکیل شود و ضمن حضور یک کادر مرکب از درجه‌داران ترک، تحت فرماندهی یک افسر آلمانی و با خود حسین‌خان اختر قرار گیرد و کار سربازگیری در ایران نیز انجام شود و مقدمات کار سیاسی توسط کمیته‌های D.K. [دموکرات؟] رهبری شود (این کمیته‌ها ناشناخته بودند و چه‌گرنگی نفوذ آنان همان‌طور که بعداً معلوم شد با گفته‌های حسین‌خان اختر مطابقت نداشت). مطابق طرح اختر، ابتدا می‌بایست قیام در شمال غربی ایران (که قبلاً توسط نیروی ترک اشغال شده بود) شروع شود و سرانجام به استان‌های کردستان، لرستان و خمسه سرایت کند. به موازات آن انتظار می‌رفت در مناطق فوق بتوان چهارده دسته نظامی تشکیل داد که هر دسته شامل چهارگردان (مرکب از ۵۰۰ نفر) و ۲ فوج (مرکب از ۲۰۰ نفر) باشد. به عبارت دیگر آن تشکیلات باید به نحوی باشد که روی هم‌رفته ۲۸۰۰۰ سرباز پیاده و ۵۶۰۰ سوار را در اختیار داشته باشد. علت انتخاب مناطق مزبور این بود که آن نواحی سنی‌نشین بودند و سنیان ایران می‌توانستند برای شرکت در اعلان جهاد، با تشکیل هسته نظامی فوق با یکدیگر متحد گردند. قرار بود پس از انتصاب یک «دولت ملی»، ضمن دادن اعلان جنگ، ژاندارمری و بریگاد قزاق ایران و بقیه عشایر نیز به آن ملحق شوند و بالأخره به عنوان نتیجه‌گیری، حسین‌خان اختر تشکیل یک ارتش ۲۰۰۰۰۰ نفری را امکان‌پذیر می‌دانست و معتقد بود پس از اصلاحات اداری توسط کمیته‌های «D.K.» و با سرشماری دقیق، می‌توان آن قوا را به ۲۵۰۰۰۰ نفر افزایش داد. مطابق آن طرح وضع مالی ایران تکافوی مخارج ۵۰۰۰۰ تن را خواهد داد ولی قوضه‌های جنگی طبق نمونه آلمانی می‌تواند مخارج عده زیادتری را تأمین نماید. مسلح کردن ارتش ایران را طبق آن طرح آلمانی‌ها و ترک‌ها عهده‌دار می‌شدند که پس از عملیات، طی پیمانی متحد ایران می‌گردیدند.

• 136. Ebda.

• ۱۳۷. Guse, Kaukasusfront, S. 34 ff. طبق اخبار واصله معلوم شد اکثر اهالی قفقاز که تعدادی از آنان تا نیمه قرن نوزده میلادی برای رهایی از تسلط روس‌ها مبارزه می‌کردند، اینک برای شروع شورش علیه روس‌ها، در انتظار حمله عثمانی بودند و گذشته از آن قسمت اعظم مردم قفقاز به‌خصوص ساکنان نواحی جنوبی و شرقی ترک‌نژاد بودند و نواحی اطراف قارص نیز تنها در سال ۱۸۷۸ م پس از جنگ روسیه و عثمانی، به تصرف روس‌ها درآمده بود.

• 138. Ebda., S. 35/6.

• ۱۳۹. قبل از حمله عثمانی به قفقاز، در نواحی مرزی ایران تنها یک گردان ضعیف مرزی و ژاندارمری مستقر بود. در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ نیپ وان، معبر مهم قطور را میان

وان و خوی اشغال کرد، ولی بعداً به علت مقاومت شدید روس‌ها عقب‌نشینی کرد و دیگر نوانست پیش‌روی کند. (Guse, Kaukasusfront, S. 33, Litten. Flitterw., S. 89, u. NP., Nr. 81).

• ۱۴۰. در ابتدای دسامبر / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ متصرف (حاکم م) کرکوک همراه با ۱۳۰ سوار و ۲۰۰ تا ۳۰۰ سرباز پیاده و ۵۰۰ سپاهی غیرمنظم تُرک به ساوجبلاغ رسید و دنباله عملیات متصرف سلیمانیه را پی گرفت (متصرف سلیمانیه قبلاً در نواحی پانه عملیاتی کرده و حدود ۱۵ دسامبر / ۲۶ محرم ۱۳۳۳ به سلیمانیه بازگشته بود). در نتیجه ساوجبلاغ مرکز شورش گردها شد و تُرک‌ها نیز با اعلام این مطلب که هدفشان از آمدن به آن‌جا راه‌های گردها از تسلط دشمنان روسی است، در میان گردها به تحریک پرداختند. (NP., Nr. 116, 120, 121, 124, 125 u. 128.).

• ۱۴۱. رک به ص ۱۲ همین کتاب و پاورقی شماره ۴۸ در ص ۱۹ همین کتاب.

• 142. NP., Nr. 97 u. 98.

• ۱۴۳. رک به پاورقی ۴۸.

• ۱۴۴. دو روز پس از ورود شجاع‌الدوله، دولت ایران توسط اسحاق خان مفخم‌الدوله نماینده خود در پترزبورگ از آن واقعه آگاه شد (تلگراف ۲۲ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۳ مفخم‌الدوله به علاء‌السلطنه، (NP., Nr. 96). مفخم‌الدوله در مورد شایعات مربوط به ورود شجاع‌الدوله از وزیر خارجه روسیه سؤال کرده و اطلاع یافته بود که شجاع‌الدوله برای ترتیب امور شخصی خود عازم مراغه شده و به هیچ وجه در کارهای اداری دخالت نخواهد کرد، «وی می‌خواهد برای تنظیم امور شخصی عازم مراغه شود و به هیچ‌وجه مایل به دخالت در مسایل عمومی نیست.» (Ebd.).

• 145. NP., Nr. 98, 99, 100, 105, 108, 109, 115, 117, 119, 122, 123, 133, 138. u. IBZL., II/6, 2, Nr. 606, 632.

• 146. NP., Nr. 138.

• 147. NP., Nr. 111, 126, 130, 134.

• 148. Vgl. NP., Nr. 99, 100, 105, 109, 114, 131, 133, 135, 138, 141, 143.

• ۱۴۹. عاصم‌بیگ در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ در برابر اعتراض رییس اداره عثمانی وزارت خارجه ایران، پاسخ داد، مسلم است که دولت متبوع وی بی‌طرفی ایران را مورد توجه قرار خواهد داد، به شوطی که روس‌ها آذربایجان را تخلیه کنند و نیروی خود را تا آن سوی رود ارس عقب ببرند. و باز مشروط به این‌که ایران نیز نیروی خود را در آذربایجان بسیج کند و در مقابل حمله روس‌ها، پشتیبان‌های برای دولت عثمانی باشد. اگر این شرایط انجام شد و باز بی‌طرفی ایران از سوی عثمانی نقض گردید، آن زمان دولت ایران حق دارد شدیداً به عثمانی اعتراض نماید (گزارش مذاکرات ظهیرالملک با عاصم‌بیگ به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ «NP., Nr. 104»).

• ۱۵۰. در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ محرم ۱۳۳۳ عاصم‌بیگ به علاء‌السلطنه نوشت، اگر تُرک‌ها به ساوجبلاغ حمله کنند، قصد آنان کمک به هم‌وطنانی است که در آن ناحیه به وسیله بیگانگان مورد

ظلم و جور قرار گرفته‌اند و نیت دیگر قوای عثمانی آزاد کردن آن ناحیه از تسلط روس‌ها است. (NP., Nr. 127).

• ۱۵۱. تلگراف مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ محرم ۱۳۳۳ اورلف سرکنسول روسیه در تبریز به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 574).

• ۱۵۲. Ebda., اورلف سرکنسول روسیه در تبریز، حتی سردار رشید کفیل حکمران آذربایجان را تهدید کرد. وی تهدید نمود اگر دولت ایران برای انجام نقشه‌های استراتژیکی روس‌ها در آذربایجان موانعی ایجاد نماید، مقامات روسی از طریق ایجاد تغییر و تبدیل در سازمان‌های اداری آذربایجان و قبضه کردن امور، آن موانع را از میان برخواهند داشت (همان منبع). سازانف نیز در ۲۵ دسامبر / ۷ صفر ۱۳۳۳ در پاسخ اعتراضیه مفخم‌الدوله اظهار داشته بود که شجاع‌الدوله به هیچ وجه در امور داخلی آذربایجان دخالت نمی‌کند و هم خود را مصروف امور خصوصی و برقراری امنیت در مراغه می‌نماید. (تلگراف مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۴ / ۶ صفر ۱۳۳۳ مفخم‌الدوله به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 141).

• ۱۵۳. گزارش مذاکرات مشاورالممالک (مدیرکل وزارت خارجه) با تاونلی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ (NP., Nr. 149).

• ۱۵۴. Litten, Flitterw., S. 97 ff. ۱۵۴. هراس عمومی مردم از شایعه وحشی‌گری‌های گردها و روایات اغراق‌آمیز اسرا این توهم را به وجود آورد که به زودی ارتش عثمانی آماده حمله خواهد شد. (Ebda.)

• ۱۵۵. Ebda., S. 101. گزارش خبرنگار تایمز در پترزبورگ به تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۶ صفر ۱۳۳۳ در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۷ صفر ۱۳۳۳ در تایمز به چاپ رسید.

• 156. Litten, Flitterw., S. 103.

• ۱۵۷. Ebda., S. 105/6. در گزارش خبرنگار NE در NE., 198/VIII, 19, 2, 15, S. 430. نشریه Near East اشغال تبریز را توسط نیروی نامنظم ترک و گورد چنین تفسیر کرد:

«آذربایجان یکی از ایالات ایران است که قبل از جنگ، روسیه آن را به صورت پای‌گاه مطمئنی برای خود درآورده بود. با گسترش جنگ، ایالت مزبور با در نظر گرفتن اهداف عثمانی به منزله یک قلمرو روسی نگریسته می‌شد و اشغال آن برای ترک‌ها یک موفقیت به‌شمار می‌رفت. (NE., 193/VIII, S. 285)

روایتی که Muratoff and Allen (P. 295) از حمله عثمانی‌ها به آذربایجان ارائه داده‌اند، بسیار ناقص و پراشتباه است. مثلاً (برخلاف نوشته آنان)، تبریز در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ اشغال شد و «عمر ناجی» هم (که اشتبهاً حاجی نوشته شده است)، به عنوان فرمانده در آن عملیات شرکت نداشت.

• ۱۵۸. رک به پاورقی شماره ۹۲.

• 159. Litten, Flitterw., S. 106.

• ۱۶۰. Ebda. لیبن بعدها به این نتیجه رسید که علت اصلی پیروزی ترک‌ها و گردها آن بود که

نفرت همگانی اهالی آذربایجان از روس‌ها، به تدریج به هم‌داستانی و هم‌پیمانی مردم آذربایجان انجامید. به طوری که هرکسی به سهم خود در موفقیت آن بلوف مهم شرکت داشت (همان منبع). در همان تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس برآورد کرد که آن نیروی ۷۰۰ نفری ترک و آن ۴۰۰۰ تن گُردی که در ابتدا در عملیات شرکت داشتند تعدادشان احتمالاً «در این بین افزایش بیش‌تری» یافته است. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).

• ۱۶۱. در این مورد لیتن کوشش فراوانی کرد و به‌خصوص سهم به‌سزایی در برقراری نظم و آرامش داشت. همان چیزی که بعدها مورد تأیید رئیس مالیه بلژیکی نیز قرار گرفت. Litten, Flitterw., S. 103 ff. و نیز تلگراف ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۷ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/7, 1, Nr. 6) u. NE., 241/X, S. 196).

• ۱۶۲. Litten, Flitterw., S. 110/1. نمونه‌ای از این امیدواری‌ها، مطالب تلگرافی است که فرمانده ترک به سفیر عثمانی در تهران مخابره و در آن تهدید کرده بود که اگر انگلیسی‌ها و روس‌ها فوراً از تهران خارج نشوند، قشون عثمانی به زودی به پای‌تخت ایران حمله می‌کند و آن را از وجود دشمنان پاک خواهد کرد. عاصم‌بیگ و کاردورف از این امر به هراس افتادند، زیرا طرح حمله به پای‌تخت را با درنظر گرفتن شرایط موجود، از لحاظ سیاسی، «نافهیمی» و از لحاظ نظامی و استراتژیکی، «دبرانگهی» می‌دانستند. در این میان دولت ایران نیز از مفاد آن تلگراف آگاه شد و عاصم‌بیگ کوشش زیادی کرد که فرمانده ترک را از انجام آن طرح منصرف سازد. (تلگراف مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان، A. 3951/15).

• ۱۶۳. در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ لیتن جهت بررسی اوضاع نظامی عازم صوفیان گردید و در آن شهر فرمانده نیروی ترک به وی اطلاع داد تهنزگردها از عقل آنان بیش‌تر است و هر روز سوار بر اسب، با فریادهای هول‌ناکی به سنگرهایی که روس‌ها حفر کرده‌اند حمله می‌برند و با وجود آتش مسلسل‌ها سنگرهای آن‌ها را تصرف می‌کنند و هنگامی که هوا تاریک می‌شود سنگرها را ترک می‌کنند و با احساس رضایت کامل سوار اسب‌های خود می‌شوند و برای غذا خوردن و تیمار اسب‌ها و خرابیدن به ۱۵ کیلومتری صوفیان می‌روند. روز بعد سوار بر اسب می‌شوند و دوباره برمی‌گردند و با کمال تعجب متوجه می‌شوند که برخلاف تصور آنان، روس‌ها به روسیه نرفته و سنگرهای خود را مجدداً اشغال کرده‌اند. آنگاه دوباره بازی از نو شروع می‌شود. (Litten, Flitterw., S. 120, auch S. 112 u. 118 f.).

• ۱۶۴. کارگردها در معبر بیجام، همان تاکتیک سنتی عشایر ایرانی یعنی یورش ناگهانی سواره آنان بود. این تاکتیک بیش‌تر از آن‌که در درهم کوبیدن دشمن اثری داشته باشد، در تضعیف روحیه او مؤثر بود و بیش‌تر در تصرف و یا دفاع از مراتع، آن هم در نزدیکی محل سکونت آنان، به کار می‌آمد. بنابراین یک زد و خورد مختصر و یا یک نمایش قدرت مؤثر، آن تاکتیک را به شکست محکوم می‌کرد. در نتیجه عشایر در جنگ با یک سپاه منظم، بخت پیروزی نداشتند و اصولاً برای جنگ در میدانی که خارج از مناطق مسکونی آنان بود، کارآمد نبودند. (Litten, Flitterw., S.121).

• ۱۶۵. Ebd., S. 122/3. این اخبار سبب نگرانی کاردورف کاردار سفارت آلمان در ایران شد و

جداً از لیتن تقاضا کرد از اتخاذ هرگونه تصمیم شدید و نامناسب علیه روسوفیل‌های ایرانی جلوگیری شود، زیرا یک حمله ناچیز به آنان بهانه به دست دشمن خواهد داد. کاردورف از آن می‌ترسید که اعتماد ایرانیان در مورد صادقانه بودن هدف‌های آلمان و عثمانی به این ترتیب متزلزل گردد. (تلگراف مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان، 3951/15، A).

• ۱۶۶. پَدُک Paddock، کنسول امریکا، هنگام بازگشت روس‌ها، حاضر نشد از لیتن حمایت کند، زیرا معتقد بود قادر به حفاظت از وی نیست. (Litten, Flitterw., S.122/3) حقیقت امر این بود که روس‌ها به سوکنسول خود در تبریز دستور داده بودند به دنبال قشون روسی وارد تبریز شود و لیتن را بازداشت کند. (IBZL., II/7, 1, Nr. 68).

• ۱۶۷. Litten, Flitterw., S. 124/5 و تلگراف مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کارگزار تبریز به علاءالسلطنه (NP., Nr. 192).

• ۱۶۸. گزارش رویتر در ۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ از پترزبورگ، که در ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ در تایمز به چاپ رسید.

• 169. Litten, Flitterw., S. 127 ff.

• ۱۷۰. یادداشت کوتاه ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۴ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 565); vgl. auch IBZL., II/6, 2, Nr. 558).

در یادداشت کوتاه ۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ سعی شده بود ضمن از میان برداشتن سوءتفاهم روس‌ها، نظریه‌گری را توضیح دهد. نظریه‌گری این بود که ایران یک سیاست بی‌طرفی دوستانه نسبت به دول متفق در پیش بگیرد و روس‌ها نیز بدون آن‌که به منافع آنان لطمه‌ای وارد شود، نیات صادقانه‌شان را ثابت کنند و با وجود این‌که نیات دولت ایران از نظر نظامی اهمیت چندانی ندارد، ولی دولت روسیه باید صریحاً آگاه باشد که:

«رعایت تمام مسایلی که می‌تواند افکار عمومی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهد چه قدر مهم است و چه قدر این موضوع ارزش دارد که افکار عمومی مسلمانان تنها معطوف به موافقت با شرک‌ها نباشد». (یادداشت کوتاه ۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 607)). در حکومت هند نیز همین نظر وجود داشت، کما این‌که در ۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ محرم ۱۳۳۳ ای.اچ. گرانٹ A.H.Grant یکی از مسئولان بخش سیاسی - خارجی دولت [انگلیسی] هند به کنسول انگلیس در شیراز نوشت:

«باعث آسایش خاطر است که اوضاع فارس و شیراز به‌طور نسبی آرام مانده است...، تا به حال به اندازه کافی در دسر و نگرانی در این مورد داشته‌ایم و ورود نابخردانه عثمانی به جنگ امکان پیش آمدن مشکلات را افزایش می‌دهد و باعث در دسرهای زیادی در ایران خواهد گردید. (EDEF., S. 164/5)

طی مذاکراتی با بوکانان، گری موضع دولت ایران را یک پیروزی برای دول متفق می‌دانست و معتقد بود دولت ایران قادر است در شرق مشکلات زیادی فراهم کند، زیرا موضع این دولت

تأثیری مستقیم در کشورهای اطراف، مصر و هند دارد و یک کانون خطر جدی برای انگلستان و در نتیجه برای متحدان آن می‌باشد (تلگراف ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف، (IBZL., II/6, 2, Nr. 655)).

سازانف به این دلیل با خروج سپاه روسیه از آذربایجان مخالف بود که اعتقاد داشت در مازندران و خراسان امنیت و آرامش به قدر کافی موجود نیست (تلگراف اول دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ سازانف به کوروستوتس (IBZL., II/6, 2, S. 537, Ann. 2)).

• ۱۷۱. تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۴ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 655) vgl. auch IBZL., II/6, 2, Nr. 678).

• ۱۷۲. IBZL., II/6, 2, Nr. 678, ebda. هم‌چنین طرف روسی، تقاضای دولت ایران برای خروج قشون روسیه از آن کشور را، معلول آن می‌دانست که دولت ایران قصد دارد با خروج این قشون، هم‌کاری آلمان و عثمانی بیش‌تر شود و در نتیجه «تحریکات خطرناک ادامه یابد و ضمن برپا کردن آشوب در میان مسلمانان، پای ایران به جنگ باز شود» (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ محرم ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 639)).

• ۱۷۳. تلگراف مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ محرم ۱۳۳۳ کلم به کوروستوتس (IBZL., II/6, 2, Nr. 659) در آن تلگراف آمده بود: به‌جای وزرای کنونی که «ضعیف‌اند و موضع خصمانه» دارند، باید «مردان قدرت‌مندی» عضو کابینه شوند که بتوانند «سیاستی دوستانه نسبت به انگلستان و روسیه در پیش گیرند». (Ebda.) برای رسیدن به این هدف باید از تعداد وکلای مجلس کاسته شود و با منزوی کردن مجلس، مقدمات انحلال آن را فراهم کنیم تا بتوان از همان ابتدا جلوی مخالفان را بگیریم. (Ebda.)

قبلاً نیز در اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ سازانف اعتقاد داشت که چون حکومت ایران «بدون استثناء از افرادی نامطلوب» تشکیل یافته است، بسیار مناسب است که با در نظر گرفتن شرایط، به شاه توصیه شود فوراً «مردان قدرت‌مندی» را وارد کابینه کند. (IBZL., II/6, 2, Ann. 2, S. 400). در مورد افتتاح مجلس و تشدید فعالیت‌ها در صحنه سیاست داخلی، مسئله ترمیم کابینه در ابتدای دسامبر / ۱۲ محرم ۱۳۳۳ مطرح گردید. (II/6, 2, Nr. 631). روس‌ها پیش‌تر از همه از علاء‌السلطنه وزیر خارجه انتقاد می‌کردند. آنان عضویت وی را در کابینه «کاملاً مضر» تشخیص می‌دادند و کلم اظهار می‌کرد که «وی به سبب کهولت و ضعف جسمانی آزادی عمل ندارد و تحت تأثیر فرزند خرد معین‌الوزاره [حسین علاء] که پیشوای ایرانیان جوان و از مخالفان پابرجای روسیه است، قرار دارد». (II/6, 2, Ann. 1, S. 560, u. Ann. 3, S. 585).

علاوه بر آن برنامه برکنار کردن مستوفی‌الممالک از مقام ریاست وزراء نیز مطرح بود. سازانف و کوروستوتس، فرمانفرما را (به عنوان رئیس الوزراء و وزیر داخله) نام‌زد مطلوب روسیه می‌دانستند و نام‌برده از سفارت روسیه نیز تقاضای حمایت برای احراز آن مقام را کرده بود. نام‌زدهای دیگر روس‌ها و نوق‌الدوله (برای وزارت خارجه) و سعدالدوله بودند. (II/6, 7, Nr. 437, u. 631).

ولی تاوولی، تعویض مستوفی الممالک و علاء السلطنه را زیاد مصلحت نمی‌دانست و مشکلاتی در انجام آن می‌دید. وی اصولاً با نامزدی سعدالدوله و وثوق‌الدوله موافق نبود و معتقد بود همان کابینه را می‌توان از طریق تغییر وزیر مالیه و انتصاب فرمانفرما به وزارت داخله، تقویت کرد و دست آخر نیز اظهار می‌داشت که مسئله کابینه ایران به خود ایرانیان مربوط است و او برای این که به دخالت در امور ایران متهم نشود پای خود را از این قضیه کنار می‌کشد. (II/6, 2, Anm. 1, S. 539).

دولت روسیه با بدگمانی‌ای که ایرانیان نسبت به زدوبندهای آنان داشتند، نیازمند حمایت سفارت انگلیس در تهران بود و به همین جهت در اقدامات جدید خود حاضو شد از اصرار در تعویض مستوفی الممالک دست بردارد، ولی کماکان برای انتصاب فرمانفرما و سعدالدوله به وزارت‌خانه‌های داخله و خارجه اصرار می‌ورزید. (II/6, 2, Nr. 659).

• ۱۷۴. گری معتقد بود اقدامی نظیر آنچه که سازانف پیش‌نهاد می‌کرد، می‌تواند سبب تشدید تبلیغات ترک‌ها در میان مسلمانان گردد، تبلیغاتی که تا به حال گوش کم‌توسکی به آن بدهکار بود. از نظر گری اقدام مزبور می‌توانست موقعیت انگلستان در هند را به مخاطره اندازد. زیرا پس از آنکه سبب بروز اغتشاش در ایران شد، در هند و دیگر نقاط مسلمان‌نشین نیز فتنه و آشوب به پا خواهد کرد و به این ترتیب تبلیغات ترک‌ها برای دولت انگلیس یک مانع مادی در جنگ خواهد شد. (یادداشت کوتاه سفیر بریتانیا در پترزبورگ مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ به سازانف، (IBZI., II/6, 2, Nr. 686).

• ۱۷۵. Ebda. نیکلسن افزود اگر تحریکات شدید آلمان و عثمانی بتواند موجب درگیری در ایران شود، خطری فوق‌العاده جدی و واقعی و مستقیم برای انگلستان خواهد بود. (تلگراف ۲۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ بکندورف به سازانف، (IBZI., II/6, 2, Nr. 701).

• ۱۷۶. تاوولی که به اعتقاد لوکنت Locomte سفیر فرانسه در ایران «یک عنصر ضد روسی بزرگ» بود (IBZI., II/6, 2, S. 580, Anm. 1, auch ebda. Nr. 684 u. 685)، در مورد «دوستان ساحل نوا (Newa)» (یکی از رودخانه‌های روسیه نزدیک لنین‌گراد) نمی‌توانست «کسی باشد که خود را کنار بکشد و به ساگی نظاره‌گر باشد چه گونه آنان [روس‌ها] ایران را متمایل به خود می‌کنند». وی جزء کسانی بود که پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷ م سوءظن نسبت به روس‌ها را از دست نداد و از هنگامی که در سال ۱۹۱۲ به آن مقام منصوب شد، برای تحقق منافع انگلیس و جلوگیری از سیاست روس‌ها (که توسط کوروستوتس اعمال می‌شد و پس از قرارداد ۱۹۰۷ م در پی جلب تدریجی شمال ایران «به خصوص آذربایجان» بودند) تلاش می‌کود. او در بحران روابط روسیه و انگلیس در ژوئیه ۱۹۱۴ / شعبان ۱۳۳۲ در ایران نقشی مهم داشت ولی پس از اتحاد دو کشور که هم‌کاری نمایندگان سیاسی آنان را در ایران ایجاب می‌کرد، نمی‌توانست خود را از قید سابقه گذشته رها سازد، زیرا روس‌ها کماکان خواستار پیش‌تازی در ایران بودند و انگلیسی‌ها نیز از نقش روس‌ها نگرانی داشتند. (Vg. IBZI., II/6, 2, Nr. 684, 685 u. 704).

• ۱۷۷. IBZI., II/6, 2, S. 598, Anm. 1. با آنکه گری پیوسته دولت روسیه را به اتخاذ روشی

ملایم و معتدل ترغیب می‌کرد، در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳ به سازانف اطلاع داد هرگاه دولت عثمانی طبق درخواست دولت ایران قوای خود را از آن کشور خارج نکند و به عبارت دیگر دولت ایران نتواند خروج آن قوا را عملی سازد، وی ایرادی نسبت به عملیات نظامی و استراتژیکی روس‌ها نخواهد داشت «ناتوانی ایران برای دفاع از بی‌طرفی خود اقدام نظامی روسیه را توجیه می‌نماید». (تلگراف مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف که حاوی یادداشت‌گری بود، (IBZI., II/6, 2, Nr. 666).

مطابق آنچه که روس‌ها تا به حال در ایران عمل کرده بودند، این نظر‌گیری، علت و معلول را با هم اشتباه می‌کرد و وضع را به هم می‌ریخت و دولت ایران نیز پیوسته تأکید می‌کرد که با آن نظر مخالف است. به عبارت دیگر دولت ایران معتقد بود روس‌ها باید ابتدا بی‌طرفی ایران را مورد توجه قرار دهند.

• ۱۷۸۱. در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۵ صفر ۱۳۳۳ رئیس‌الوزرای ایران، در مذاکراتی با سفرای انگلیس و روسیه، به مناسبت اوضاع بحرانی آذربایجان، بار دیگر جداً تقاضای خروج قوای روسیه از ایران و اخراج شجاع‌الدوله را مطرح کرد تا به این ترتیب ایران، آزادی عمل یابد و بتواند بی‌طرفی خود را اعمال کند. مستوفی‌الممالک با صراحت خاطر نشان کرد که تنها به این وسیله می‌توان با خطرهای تهدیدآمیز مقابله کرد و افکار عمومی ناراضی را آرام نمود:

«هیجان عشایر و تعابیل آنان نسبت به ترک‌ها تا هنگامی که ملت ایران کشورشان را از سوی روس‌ها در تهدید بدانند، ادامه خواهد داشت». مستوفی به دنبال آن اظهار داشت اگر روس‌ها قوای خود را از ایران خارج کنند، ممکن است عثمانی‌ها «در ایران هیچ اقدام نامشروعی انجام ندهند». گزارش مذاکرات ۲۴ دسامبر / ۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس و تاوئلی و مستوفی ((NP., Nr. 137)).

درحالی که کوروستوتس به نظر ایران توجه نمی‌کرد، تاوئلی هراس ایران را از شجاع‌الدوله تأیید می‌کرد. ماجرای شجاع‌الدوله به عقیده او نه تنها باعث بدنام شدن نمایندگان سیاسی دول متفق می‌شد، بلکه آثار و عواقبی نیز در سایر قسمت‌های کشور ایجاد می‌کرد:

«اگر هم‌کار روسی من برای افکار عمومی ارزشی قایل نشود، من نمی‌توانم با وی در این مورد موافقت کنم، زیرا دولت بریتانیای کبیر دارای اتباع زیادی در میان مسلمانان می‌باشد».

تاوئلی برای این‌که دولت ایران از بی‌طرفی خود - که دو ماه پیش از اعلان آن نگذشته بود - دست بوندارد، پیش‌نهاد کرد روس‌ها ایران را تخلیه کنند و ولی عهد آن کشور به آذربایجان عزیمت کند و نیرویی را در آن‌جا به فرماندهی شجاع‌الدوله سازمان بدهد. در این‌جا کوروستوتس احساس کرد هم‌کار وی او را تنها گذارده است و در پاسخ اظهار داشت که چون ورود قشون روسیه به ایران با موافقت سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلستان صورت گرفته است، بهتر است هم‌کار انگلیسی وی در این مورد از او حمایت نماید، زیرا مقامات روسی در پترزبورگ معتقدند ایران با استفاده از موقعیت خود درصدد اعمال فشار به روسیه می‌باشد. (NP., Nr. 137 ebda.: vgl. Iazu IBZI., II/6, 2, Nr. 643 u. 690 sowie Anm. 1, S. 598).

جهت‌گیری تاونلی به نفع ایران از سوی مستوفی باکمال فرامست حمایت می‌شد و وی در این باب اظهار داشت جهت‌گیری فوق سبب افزایش حمایت انگلستان در ایران گشته است ولی مناسفانه تمایل به حمایت، به علت اتحاد روسیه و انگلستان، در حال کاهش است. (گزارش مذاکرات مستوفی‌الممالک و تاونلی در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ صفر ۱۳۳۳ (NP., Nr. 148) ۱۷۹. تلگراف ۲۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 704) در این تلگراف کوروستوتس به وزیر خارجه روسیه گزارش داد که در حال حاضر این تنها آلمانی‌ها و ترک‌ها هستند که طبق شواهد موجود، برای برپایی آشوب و جلب ایران به سوی خود، در این کشور فعالیت می‌کنند. (Ebda).

• 180. IBZI., II/7, 1, S. 5, Anm. 3.

• ۱۸۱. گزارش مذاکرات ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ مستوفی‌الممالک و تاونلی (NP., Nr. 149).

• ۱۸۲. Ebda. تاونلی اعلان کرد درحالی که روسیه خواهان ایرانی ناتوان و غیرمقاوم است، برعکس، انگلستان خواستار یک ایران مقاوم و قدرتمند است.

• ۱۸۳. تاونلی از اوضاع نظامی چنین نتیجه‌گیری می‌کرد: روس‌ها در آذربایجان به علت منافعی که دارند مجبورند از ایران حمایت کنند. در نواحی کرمانشاه و جنوب کشور، ایران می‌تواند چهارهزار ژاندارم را به عنوان یک نیروی منظم بسیج کند و چون نمی‌توان رهبری عملیات را تنها به‌عهده افسران سوئدی گذاشت، کادر فرماندهی می‌تواند توسط انگلیسی‌ها یعنی افسران ارتش هند تکمیل شود و بالأخره تعداد زیادی از عساکر ایران نظیر سنجابی‌ها و غیره آمادگی الحاق به ژاندارمری را دارند و در نتیجه برای عثمانی غیرممکن است که مبادرت به حمله کند. البته بختیاری‌ها موضع خود را کاملاً روشن نکرده‌اند ولی می‌توان امیدوار بود که آنان نیز از حمله به بغداد حمایت کنند. (گزارش مذاکرات مشاورالممالک و تاونلی، (NP., Nr. 149). با دل‌گرمی‌هایی که تاونلی از اطمینان‌های دولت ایران داشت (Vgl. IBZI., II/6, 2, Nr. 722)، از کوروستوتس تقاضا کرد روس‌ها قوای خود را از ایران خارج کنند تا ایرانیان بتوانند «آشکارا علیه ترک‌ها» به روسیه و انگلستان ملحق شوند. (تلگراف ۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به تاونلی) (IBZI., II/6, 2, Nr. 723).

• ۱۸۴. تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ سازانف به بنکندورف (1) (IBZI., II/6, 2, S. 626, Anm. 1).

• ۱۸۵. تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 731).

• ۱۸۶. Ebda. بنکندورف ضمن گزارش جزئیات اطلاع داد که گری قبل از هر چیز در فکر جلب‌نظر دولت ایران و مخالف هرگونه دخالت است و در این باره دستورها بی به تاونلی داده، ولی با وجود این اشتباه است که گمان رود آن دستورها متضمن انجام تحریکات بر ضد روسیه می‌باشد. گری علاوه بر این معتقد است که اگر ایران دل‌گرمی یابد که از آذربایجان در مقابل ترک‌ها دفاع کند، در آن صورت میان عثمانی و ایران نبرد آغاز خواهد شد و دو قدرت مسلمان در مقابل یک‌دیگر قرار خواهند گرفت و این «از دیدگاه وزیر خارجه انگلیس نتیجه‌ای بااهمیت تلقی

می‌شود، زیرا در اثر آن، مستقیماً زدوبندهای آلمان در صفحه شطرنج ایران به صورت "کیش" درمی‌آید و ایرانیان نیز روسیه و انگلستان را به منزله حامیان خود خواهند نگرینست» ولی در شرایط فعلی این آلمانی‌ها هستند که دارای چنان نقشی می‌باشند. (Ebda.)

• 187. Ebda.

• 188. تلگراف مورخ ۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۳ سازانف، به‌بکندورف. (IBZL., II/6, 2, S. 606).

• 189. Ebda.

• 190. Ebda.

• ۱۹۱. تلگراف ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ «شماره ۱» نراتف Neratow (دستیار سازانف) به کوروستوتس که تلگراف استولیزا نیز ضمیمه آن بود. (IBZL., II/6, 2, S. 606). در همان روز نراتف به کوروستوتس گفت نیازی نیست دولت ایران و تاونلی از آن اقدام مستحضر گردند، زیرا بعداً عقب‌نشینی قوای روسی به عنوان «یک مانور استراتژیکی مقامات نظامی قفقاز قلم‌داد می‌شود»، چیزی که در زمان جنگ از مسایل عادی به‌شمار می‌رود. (تلگراف ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳، «شماره ۲» نراتف به کوروستوتس). (IBZL., II/6, 2, Nr. 711). کوروستوتس معتقد بود با در نظر گرفتن اخبار واصله از تبریز نمی‌توان تخلیه آن شهر را پنهان نگه داشت (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف). (IBZL., II/6, 2, Nr. 722).

• ۱۹۲. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفرای ایران در پترزبورگ و لندن (NP., Nr. 155) و تلگراف ۲ ژانویه / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 722).

علاء‌السلطنه طبق اظهارات خود پاسخ داده بود که با در نظر گرفتن نتایج تحریکات شجاع‌الدوله و حضور قوای ترک در مراغه و شوش گردها، این تصمیم خیلی دیر اتخاذ شده و علاوه بر آن اعلان سفیر انگلیس نیز باعث بیرون رفتن قوای ترک از ایران نخواهد شد، صرف‌نظر از این‌که دولت ایران تنها به تخلیه آذربایجان قانع نیست و خواستار تخلیه تمام نواحی ایران از قشون روسی است و ترک‌ها نیز کراراً اعلان کرده‌اند تا زمانی که ایران کلاً از قوای روسیه تخلیه نشود، آنان به خود حق می‌دهند به مرزهای ایران تجاوز کنند. (NP., Nr. 155).

ولی تاونلی تحلیلی کاملاً متفاوت با مذاکرات اول ژانویه / ۱۴ صفر ۱۳۳۳ را به هم‌کار روسی خود ارائه کرد و کوروستوتس روز بعد به سازانف گزارش داد مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه به تاونلی تأکید کرده‌اند اگر ترک‌ها از روش روس‌ها تبعیت نکنند و قوای خود را از آذربایجان بیرون نبرند، و یا آن‌که در جواب دولت ایران پاسخ‌های دوبله بدهند، آن زمان دولت ایران به دولت عثمانی اعلان جنگ می‌دهد. (IBZL., II/6, 2, Nr. 722).

مسلم بود که دولت ایران با اشغال آذربایجان توسط ترک‌ها همان‌قدر مخالف بود که با اشغال آن ایالت توسط روس‌ها؛ و برای این‌که تهمت روس‌ها را مبنی بر آن‌که دولت ایران در خفا با

عثمانی هم‌کاری دارد بی‌اثر سازد، اینک ضروری می‌دید از تُرک‌ها بخواهد جداً به بی‌طرفی ایران احترام گذارند. ولی این‌که آیا دولت ایران در موقعیتی که افکار عمومی ایرانیان از پیروزی تُرک‌ها در آذربایجان استقبال می‌کرد، آماده بود به عثمانی اعلان جنگ دهد یا نه، بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد و می‌توان حدس زد که سفیر انگلیس اطمینان‌های دولت ایران را مبنی بر پیش‌گرفتن روش قاطعانه در برابر تُرک‌ها، مطابق میل خود می‌دید و به عبارت دیگر آن اطمینان‌های دولت ایران را سخنان میان‌تهی تلفی نمی‌کرد.

● ۱۹۳. تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۳ وزارت خارجه روسیه به بنسکندورف (IBZI., 2) S. 628, Anm. II/6, 2. نه تنها تلگراف نواتف (بنگرید به توضیح شماره ۱۹۱) نشان می‌داد که روس‌ها در فکر تخلیه ایران نبودند، بلکه یادآوری کوروستروتنس که حتی ورود احتمالی ایران به جنگ نیز جلوی آزادی عمل روس‌ها را نخواهد گرفت، عدم توجه روس‌ها را به تخلیه ایران تأیید می‌کرد. «سفیر روسیه باز تأکید می‌کرد که «هرگاه شرایط ایجاب نماید، ما پیوسته در موقعیتی هستیم که بتوانیم مجدداً به آذربایجان بازگردیم» (تلگراف ۲ ژانویه کوروستروتنس به سازانف). (IBZI., 2) Nr. 722, II/6, 2. ۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستروتنس، اظهارات تاوانلی به مدیرکل وزارت خارجه ایران را تأیید کرد و روز بعد توسط رییس بخش روسیه وزارت خارجه ایران، به علاء‌السلطنه اطلاع داده شد که «تصمیم کلی در مورد تخلیه ایران اتخاذ شده و درحالی که مقدمات تخلیه مازندران، رشت، ارومیه و خراسان آماده می‌شود، ساختوی روسی تیویز نیز آماده است آن شهر را ترک نمایند» (بخش‌نامه ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۸ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفراء و نمایندگی‌های ایران در خارج). (NP., Nr. 163).

به این جهت در ۷ ژانویه / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به دولت عثمانی اطلاع داد تلاش‌های ایران سرانجام به نتیجه رسیده و بریتانیا اعلان کرده ایران از کشور روسی تخلیه خواهد شد. در پایان، وزیر خارجه ایران با تأکید بر پیوندهای مذهبی میان دو کشور از دولت عثمانی درخواست کرد «استقلال و بی‌طرفی ایران را صریحاً محترم بشمارد و هرچه زودتر به فرای خود فرمان دهد مواخه و سایر نقاط ایران را تخلیه نمایند». تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفیر ایران در استانبول. (NP., Nr. 154, 158, 163); Vgl. Auch NP., Nr. 156). بدون هیچ تردیدی علاء‌السلطنه در این مورد گزاره‌گویی می‌کرد، زیرا در مذاکراتی که روز قبل از آن با کوروستروتنس داشت، سفیر روسیه در مورد تقاضای وی در مورد دادن تعهد کتبی برای تخلیه ایران، به این بهانه که هنوز دسترسی دریافت نکرده است، پاسخ دوپهلو داده بود (NP., Nr. 163) و بنابراین چند روز بعد علاء‌السلطنه یادآوری کرد:

«دیده می‌شود که روس‌ها به‌طور کلی حاضر نیستند برای تخلیه ایران که برخلاف میل آن‌ها بوده و تنها حاصل بی‌آمدهای نظامی است اقدام نمایند» (NP., Nr. 163) و نیز رک به یادداشت ۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به کوروستروتنس (IBZI., II/7, 1, Nr. 97).

حدس علاء‌السلطنه کاملاً صحیح بود، زیرا استولیزا در این میان به وزارت خارجه روسیه اطلاع داده بود که نظر به پیروزی قاطع در ساری قمیش، کلیه اطلاعات و تدارکات تیپ نظامی

روسیه در آذربایجان باید حفظ گردد و آن تیب در خوی باقی ماند. هم‌چنین مقامات دولتی در لندن اینک اعتقاد دیگری پیدا کرده بودند و گری و نیکلسن این نظر روس‌ها را تأیید می‌کردند که در آذربایجان نیز باید با عثمانی به نبرد پرداخت و موقعیت دولت روسیه اینک اجازه تخلیه آذربایجان را نمی‌دهد (تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۳ وزیر خارجه روسیه به بنکندورف که تلگراف استولیزا نیز ضمیمه آن بود، (IBZI., II/6, 2, Ann. 2, S. 628) و تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 732). سازانف نیز پس از آگاهی از تصمیم دولت ایران مبنی بر فرستادن ولی عهد به آذربایجان، در فرستادن قشون روسی به آن سامان عجله کرد، زیرا معتقد بود دولت ایران با اعتماد به قول تُرک‌ها - که در صورت رفتن ولی عهد به آذربایجان قوای خود را از آن استان خارج خواهند کرد - درصدد فرستادن محمدحسن میرزا به آذربایجان برآمده است:

«با ورود ولی عهد، بازگشت سپاه روسی به تبریز و تجدید موقعیت اولیه، از لحاظ سیاسی بسیار مشکل خواهد شد، به‌خصوص که شواهد موجود دلالت دارند که تُرک‌ها به وعده خود وفا می‌کنند و قشون خود را عقب خواهند کشاند، پس بسیار مناسب است که حداقل بخشی از قوای ما که خارج از آذربایجان هستند، قبل از ورود ولی عهد به تبریز آماده رفتن به آن استان باشند.» (تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به حکمران قفقاز. (IBZI., II/7, 1, Nr. 28). در پاسخ تلگراف مزبور، ورونسوف داشکوف اظهار داشت بازگشت سپاه روس فعلاً مشکلاتی ایجاد نخواهد کرد، لیکن نگران بود که «تخلیه تبریز در اثر تحولات نظامی الزام‌آور گردد» و باز همان نظر سابق خود را مطرح کرد که چون نمی‌تواند ادامه اشغال تبریز را ضمانت کند، آیینی شود از لحاظ موقعیت سیاسی، در طول جنگ از آن شهر کلاً صرف نظر شود. (Ebda., Nr. 61).

• ۱۹۴. عاصم‌بیگ سفیر عثمانی به دولت ایران اطلاع داد قوای عثمانی نه به قصد اشغال شهرهای ایران، بلکه جهت بیرون راندن روس‌ها به آن کشور آمده است. وی ادامه داد تخلیه آذربایجان توسط روس‌ها، به علت اجابت درخواست ایرانیان نبوده، بلکه مقتضیات نظامی آنان را مجبور به آن اقدام کرده است و او (عاصم‌بیگ) هنگامی از دولت متبوع خود تقاضای تخلیه خاک ایران را خواهد کرد که روس‌ها کتباً متعهد شوند نه تنها آذربایجان، بلکه سراسر خاک ایران را تخلیه کنند.

(تلگراف ۳ ژانویه / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 723) و تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاءالسلطنه به سفرای ایران در لندن و پترزبورگ (NP., Nr. 155); Vgl. auch NP., Nr. 163. u. IBZI., II/7, 1, Nr. 6 u. 60).

• ۱۹۵. تلگراف ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/7, 1, S. 628) و 42, Ann. 2) و نام ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل Merrill به اوکونر (EDED., S. 152).

• ۱۹۶. BHG مربوط به ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳. تُرک‌ها، از عهده‌دار شدن امور اداری مناطق تحت اشغال خود اجتناب می‌کردند، زیرا این عمل را در مقابل یک دولت دوست صحیح نمی‌دانستند به همین جهت وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان توصیه کرد به درخواست ایران و

عثمانی توجه شود و وی برای احراز آن مقام، کنت کانیتس وابسته سابق نظامی در ایران و استانبول را پیش نهاد کرد. (Ebda.)

۱۹۷۵. وی ضمناً اظهار تأسف کرد که سرهنگ کاکس Cox نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز ظاهراً برخلاف گری، که جلب قلوب ایرانیان را توصیه می‌کرد، چنین اقدامی را زاید تشخیص می‌دهد. (تلگراف ۱۴ ژانویه/ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI, II/7, 1, Nr. 6). تاوولی در مذاکرات خود با کوروستوتس اظهار داشته بود از نظر کاکس مهم این است که تنها تا تصرف بغداد بی‌طرفی ایران ادامه داشته باشد و سفیر انگلیسی این گفته کاکس را نقل کرده که پیوستن ایران به جبهه دول متفق چون جلوی آزادی عمل آنان را خواهد گرفت، می‌تواند کمی زیان بار باشد. ولی این «نظریات گزافه‌آمیز مقامات انگلیسی - هندی» نمی‌توانست مورد توجه گری باشد، که خواهان بی‌طرفی دوستانه ایران نسبت به دول متفق بود.

۱۹۸۵. یادداشت کوتاه ۲۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ بروکانان به سازانف. (IBZI, II/7, 1, Nr. 42) گری معتقد بود روس‌ها دو راه برای انتخاب دارند:

۱- یا آنکه قوای خود را از ایران عقب بکشند و از این طریق تحسین ایرانیان را نسبت به خود جلب کنند، که در این صورت یا موفق می‌شدند ایرانیان را علیه ترک‌ها برانگیزند و یا آنکه دولت ایران پس از عقب‌نشینی روس‌ها از خاک ایران جانب عثمانی را می‌گرفت و در این حالت، روس‌ها می‌توانستند خود را محق بدانند بعداً و در فرصتی مناسب به آنچه که خود میل داشتند، در ایران اقدام نمایند.

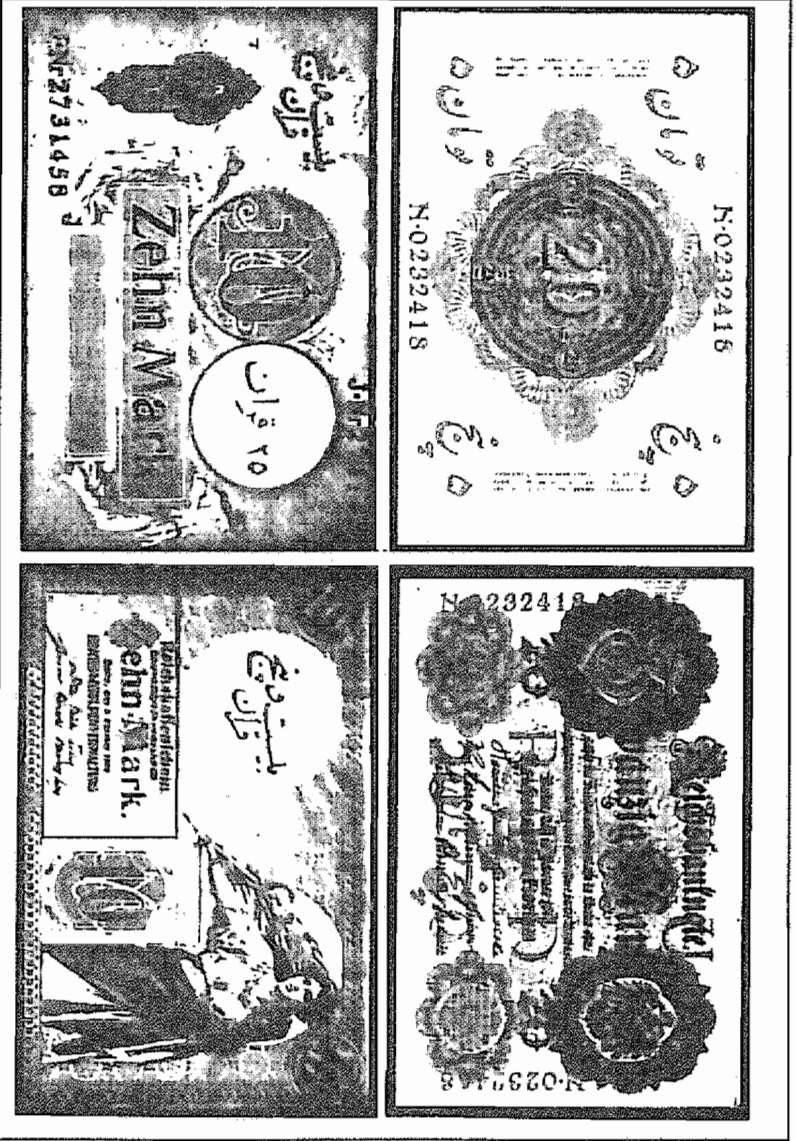
۲- و یا آنکه روس‌ها با گسیل نیروی کافی به آذربایجان، مانع پیش‌روی ترک‌ها به شمال ایران شوند. در ضمن وزیر خارجه انگلیس معتقد بود فرستادن شجاع‌الدوله به ایران علاوه بر مفید نبودن، زیان‌بار است، زیرا آن اقدام گذشته از آنکه از لحاظ نظامی بی‌هوده بود، سبب بروز مناقشاتی با دولت ایران نیز می‌گردید. (Ebda.)



یادداشت‌های فصل سوم

هدایت سیاست فغانة آلمان در ایران





اسکناس های دولت موقت به طرف ایران

• ۱۹۹. در کتاب تاریخ جنگ، که رسماً از سوی انگلیسی‌ها تدوین شده، آمده است: «هرگاه دو مین دولت مستقل اسلامی در کنار آلمان وارد جنگ شود، نتایج غیرقابل پیش‌بینی‌ای دربر خواهد داشت» (HGW., I, S. 159).

• ۲۰۰. رک به باورفی شماره ۲۰۴.

• ۲۰۱. در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۴ / ۳ صفر ۱۳۳۳ آنان حلب را ترک کردند، 9198/15 A.

• ۲۰۲. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 25/6, u. ZUGMAYER Tagebuch v. 5.-7.2.15. (HGW., I, S. 345). سفارت آلمان در استانبول نیز توسط کاپیتان هرمان Humann وابسته نیروی دریایی خود (که به وسیله انورپاشا در جریان گذاشته شده بود) همین مطلب را دریافت کرد. وزیر جنگ عثمانی معتقد بود تا زمانی که «قدرت اصلی یعنی عثمانی» تمام نقاط مهم را برای حرکت به سوی افغانستان در اختیار نگرفته است، حرکت یک نیروی اندک آلمانی به افغانستان بی‌هرده است، زیرا بدون وجود یک سد حفاظتی، نیروی اندک آلمانی به افغانستان نمی‌رسد و در همان خاک ایران متلاشی خواهد شد.

(گزارش ۸ فوریه ۱۹۱۵ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «6011/15 A» که در ۱۷ فوریه به وزارت خارجه آلمان واصل گردیده و در آن نیز متن گزارش هومان قید شده بود).

رئوفبیگ، نیدرمایر را از این لحاظ نکوهش می‌کرد که به سبب بی‌مبالائی آلمانی‌ها، اسرار هیئت برملا شده و همین، علت اصلی کناره‌گیری تُرک‌ها است (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۹ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر «11658/15 A» و اسموس از آن شکایت داشت که در مکتوم نگه داشتن اسرار هیئت اهمال شده است (گزارش محرمانه ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ و اسموس به وزارت خارجه آلمان «9563/15 A»).

• 203. Niedermayer, Glutsonne, S. 27.

• ۲۰۴. حقیقت امر این بود که انگلیسی‌ها در اواخر سپتامبر ۱۹۱۴ / اوایل ذی‌قعدة ۱۳۳۲ اطلاعاتی دریافت کرده بودند. در ۲۸ اکتبر / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ نایب‌السلطنه هند طبق گزارش‌های رسیده از قرارگاه سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، گزارش داد که ۳۲ تن از عمال خفیه و یک افسر آلمانی در راه هستند تا در افغانستان، بلوچستان، و هند اعلان جهاد را پخش و آن را تبلیغ کنند.

(HGW., I, S. 89/90)

۲۰۵. گزارش ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربيع الثاني ۱۳۳۳ لایزیک، وابسته نظامی آلمان در استانبول به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 9369/15).

روحانیون شیعه کربلا و نجف و نواحی کارون، به مأموریت‌های هیئت کلاین سوءظن داشتند و به‌ویژه از آن نگران بودند که آلمانی‌ها قصد غارت منابع نفتی اطراف کارون را داشته باشند و گذشته از آن، تلاش چند متخصص آلمانی که در پی یافتن معادن ذغال‌سنگ برای راه‌آهن بغداد بودند، در به‌وجود آمدن آن سوءظن نیز دخالت داشت (Ebda). نوشته‌های هومیانکفسکی هم به‌خوبی نشان می‌دهد که چه‌گونه بیم و هراس تُرک‌ها حتی در محافل دیپلماتیک کشورهای دوست نیز راه یافته بود. «هدف اصلی سیاست شرقی آلمان در عثمانی، و به‌طور کلی در خاورمیانه، تا اندکی قبل از جنگ، برای من به صورت معنایی درآمده بود. تمام آنچه را که دیدم و شنیدم حاکی از آن بود که آلمانی‌ها درصددند تمام قلمرو خاک عثمانی را به‌تدریج از طریق برقراری نظام تحت‌الحمایگی و یا از طریق عقد معاهداتی در اختیار خود گیرند و علاوه بر آن، برای مرکز قاره آسیا و احتمالاً برای هند نیز نقشه‌های همه‌جانبه‌ای طرح کرده بودند. البته آلمانی‌ها این برنامه‌ها را انکار می‌کردند.» (Pomiankowski, S. 51).

۲۰۶. (Vgl. Meyer, S. 95-102, 108, 142/3, Werner, S. 132 ff. und Kruck, S.39/40).

حتی پس از جنگ نیز این تفسیرها و تحلیل‌ها پایان نیافت، گمان این‌که در سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق از ت. اشپرینگمان Th.Springmann جزوه‌ای تحت عنوان «آلمان و مشرق‌زمین؛ امپراتوری استعماری مادی و معنوی آلمان در شرق» و یک سال بعد اثری از ک.ف. وینتراشتتن K.V. Winterstetten تحت عنوان «برلین، بغداد، هدف‌های جدید اروپای مرکزی» به چاپ رسید که کتاب اخیر ۱۷ بار تجدید چاپ شد.

۲۰۷. (HGW., I, S. 124 ff.).

۲۰۸. انهدام تأسیسات، دیگر امکان‌پذیر نشد زیرا قایق‌های توپ‌داری که قرار بود تُرک‌ها بفرستد هرگز نرسید و کشتی تجاری آلمانی‌ها به نام اکباتانا نیز با وجودی که با سه کشتی دیگر برای منفجر کردن تأسیسات شط‌العرب غرق شد، ولی چون محل غرق کشتی‌ها اشتباه محاسبه شده بود، این عمل نتوانست مانع انگلیسی‌ها شود. (Niedermayer, Glutsonne, S. 18, u. Wilson, Loyalties, S. 10., Anm. 2).

۲۰۹. هیئت کلاین (متشکل از ۱۵ نفر) در ناحیه مصیّب تقسیم شد و درحالی که قسمت اعظم آن به سمت بغداد حرکت می‌کرد، کلاین و چند تن دیگر با اسب به سوی کربلا شتافتند. قبلاً توسط پروفیسور کرلدوی، حاکم کربلا در جریان قرار گرفته بودند و توصیه آنان به مجتهدین شده بود. (PREUSSER-Interview vgl. Lührs, S. 10 ff.).

۲۱۰. Lührs, S. 20 ff., STERN-RUBARTH-Interview u. PREUSSER Interview. صرف‌نظر از آداب و رسوم شرقیان، تقدیم آن مبلغ (۵۰ هزار مارک طلاکه در برلین به صورت لیره تُرک ضرب شده بود)، ضروری بود زیرا تقسیم وجوهات واصله از شیعیان هند که از طریق

کنسولگری برینانیا در بغداد صورت می‌گرفت، عامل درخور توجهی بود و بنابراین انتظار می‌رفت در صورت عدم پرداخت آن وجه از سوی آلمانی‌ها، موانعی در راه مذاکرات مربوطه ایجاد گردد، آن موانع را می‌شد از طریق تعهد کمک‌های مالی دیگر از میان برداشت. (Lührs, S. 19/20).

• ۲۱۱. STERN-RUBARTH-Interview, auch Lührs, S. 20, u. Stern-Rubarth, S. 27.

در پشت نسخه‌های تکثیر شده آن فتوا، تصویری را که ورشت - شاگین Werescht Schagin (نقاش روسی) از تیرباران مبارزین هندی شورش‌های سال‌های ۵۸-۱۸۵۷ به دست انگلیسی‌ها کشیده بود چاپ کرده بودند (مصاحبه با اشترون رربارت). اختلاف نظرهایی که در اعلان جهاد مربوط به همکاری با غیرمؤمنین در مقابل غیرمؤمنین دیگر به وجود آمده بود، هرگز به مرحله اجرا گذاشته نشد. اشترون رربارت بعداً آن پیام را به انضمام نسخه اصلی فتوا به سفارت آلمان در استانبول تسلیم کرد. (STERN-RUBARTH-Interview).

• 212. PREUSSER-Interview.

• ۲۱۳. ر.ک به ص ۳۲ همین کتاب. در این‌که آن اعلان‌ها واقعاً در کربلا و نجف بخش گردیده بود تردیدی وجود نداشت، زیرا قبلاً در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کارگزار مشهد به وزیر خارجه ایران اطلاع داده بود مقداری اوراق چاپی از طریق پست و یا فرستادگان مقامات مذهبی از بین‌النهرین در آن شهر بخش گردیده و اعلان‌های مجتهدین در آن‌ها منعکس شده است ولی به سبب اقداماتی که انجام گرفته، بخش آن اعلان‌ها در مشهد نتیجه‌ای نداد. (NP., Nr. 187).

• ۲۱۴. Stern-Rubarth, S. 27. و گزارش ۶ مارس ۱۹۱۵ لایپیگ وابسته نظامی آلمان در استانبول به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 9369/15) و نیز ر.ک به ملاحظه پاررقی شماره ۲۰۵ این کتاب.

• ۲۱۵. Nyström, S. 240. و نیز ر.ک به مطالب بعدی.

• ۲۱۶. Litten, Persien, S. 235. سازمان و تقسیمات هنگ‌های مربوطه از این قرار بود:

مدرسه افسری	(تهران)	۴۰ دانش‌جو.
مدرسه درجه‌داری	(تهران)	۱۵۰ دانش‌جو
هنگ I	(یوسف‌آباد)	۱۴۰۰ نفر
هنگ II	(باغ‌شاه)	۱۵۰۰ نفر
هنگ III	(شیراز)	۱۶۰۰ نفر
هنگ IV	(کرمان)	۲۰۰ نفر
		(در سال ۱۹۱۳ م تأسیس شد و در سال ۱۹۱۵ منحل گردید)
هنگ V	(قزوین)	۷۰۰ نفر
هنگ VI	(اصفهان)	۵۰۰ نفر
هنگ VII	(بروجرد)	۱۲۰۰ نفر

فرستاده‌شده و تجدیدسازمان گردید

• ۲۱۷. در سال ۱۹۱۰ م ژاندارمری دولتی ایران پس از گرفتن قرضه‌ای از انگلیسی‌ها به وجود

آمد. دولت ایران تعهد کرد قسمتی از آن نیرو را برای امنیت راه‌هایی که برای تجارت انگلستان مهم است به کار گیرد. در ۴ ژانویه ۱۹۱۰ / ۲۱ محرم ۱۳۲۸ دولت ایران تصمیم به تشکیل ژاندارمری گرفت ولی برخلاف میل انگلستان بر آن شد که امر آموزش آن نیرو را نه به عهده افسران انگلیسی، بلکه به عهده افسران سوئدی بگذارد. تجربه ناشی از تأسیس بریگاد قزاق نشان می‌داد که آن نیرو، زیر فرمان آموزش‌دهندگان روسی، به صورت آلت اجرای مقاصد سیاسی روسیه در ایران درآمده بود، بنابراین دولت ایران مایل نبود یک نیروی نظامی آن‌چنانی مجدداً در ایران تشکیل گردد. (Litten, Persien, S. 234-9). تصمیم ایران با تأسف بریتانیا روبه‌رو شد و سرپرسی سایکس (که آن زمان سرکنسول انگلیس در مشهد بود) در این باره نوشت:

«از بسیاری جهات مناسب بود وظیفه آموزش بریگاد قزاق را (که از یک نسل پیش در شمال ایران تشکیل شده بود و به دست افسران روسی آموزش می‌دید) افسران انگلیسی عهده‌دار شوند و سهل‌انگاری در این مورد برای ما بسیار گران تمام شد» (Sykes, P.M.: History, Bd.2, S.469). اولین دسته افسران سوئدی به فرماندهی سرهنگ یالمارسن Hjalmarson در اوت ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۲۹ وارد ایران شدند و متعاقب آن ۲۰ افسر سوئدی نیز به ایران آمدند و پس از برطرف کردن موانع اولیه، تأسیس ژاندارمری با موفقیت انجام گرفت. اعتبار ژاندارمری زمانی افزایش یافت که پس از سقوط کابینه بختیاری‌ها در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه. ق ژاندارمری مانع بختیاری‌ها برای اعاده قدرتشان شد، ولی اولین اقدام ژاندارمری در مورد به کار گرفتن آن نیرو در فارس از موفقیت چندانی برخوردار نشد. از آن‌جا که قشایی‌ها پیوسته در ایالت فارس که راه تجارتهی بوشهر - شیراز - اصفهان از آن می‌گذشت ایجاد ناراحتی می‌کردند، وظیفه ایجاد امنیت در آن سامان به عهده ژاندارمری گذاشته شد، ولی با وجود موفقیت اندک اولیه، به تدریج به اوضاع آن ناحیه مسلط گردیده و تحسین انگلیسی‌ها را برانگیختند، به طوری که در گزارشی که در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۴ / ۷ صفر ۱۳۳۳ به وسیله گراهام سرکنسول انگلیس به سفیر آن کشور فرستاده شد، آمده بود: «راه شیراز - بوشهر - اصفهان کاملاً در اختیار ژاندارمری است و امنیت در همه جا حکم فرما است» (EDEF., S. 139-41) به این ترتیب گراهام با صراحت انتقادات بی‌پایه سایکس (History Bd. 2, S. 470/1) را رد کرد. سایکس به جای برقراری سیستم امنیت در آن راه، پیش‌نهاد می‌کرد مطابق روش‌های استعماری انگلستان، تشکیلاتی برای مجازات عشایر ایجاد گردد (چیزی که خود بعدها به عنوان فرمانده پلیس جنوب آن را عملی کرد). در گزارش کامل گراهام از شرح مسافرت وی از بوشهر - از طریق شیراز - به اصفهان (از ۲۷ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳)، اتهامات بی‌اساس سایکس، مبنی بر وجود بی‌نظمی و رشوه‌خواری (که به مسبب تحولات بعدی وارد شده بود) نفی می‌شود.

• ۲۱۸. در ابتدا انگلیسی‌ها امیدوار بودند ژاندارمری را توسط افسران انگلیسی، و اگر نشد، به وسیله افسران سوئدی زیر نفوذ خود بگیرند و با بریگاد قزاق رقابت کنند. برای نیل به این هدف، امور مالی آن نیرو را در اختیار خود گرفتند و برایش در بانک شاهی، حساب باز کردند. از طریق آن شماره حساب و با نظارت مرنارد، خزانه‌دار بلژیکی ایران، که از طرف‌داران روسیه و

انگلیس بود، دور از نظر مقامات ایرانی، تمام پرداخت‌های ژاندارمری انجام می‌گردید و این درست همان عملی بود که روس‌ها در مورد بریگاد قزاق ایران از طریق بانک استقراضی روسیه انجام می‌دادند. (Shuster, S. 253-55, u. Litten, Persien, S. 234-39).

اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، به عنوان حافظ منافع بریتانیا در استان فارس، از هنگام تصدی مقام در اواخر سال ۱۹۱۲ کسی بود که می‌توانست درباره تحولات و فعالیت‌های ژاندارمری در مرکز اصلی عملیات خود (راه بوشهر - شیراز - اصفهان) نظر جامعی ارائه کند. او به زودی دریافت برخلاف تعابیل انگلستان، افسران سوئدی آلت دست دولت متبوع او نخواهند شد ولی با وجود این، نتایج درخشان عملیات ژاندارمری را انکار نکرد و پس از پایان جنگ حتی اعتقاد داشت «تردید نمی‌توان داشت اگر آنان (ژاندارمری) زمینهای برای کوشش‌های خود داشتند، می‌توانستند به سبب پیروزی‌هایی که به دست می‌آورند خود را در طول زمان توجه کنند و تشکیلات کمابیش ثابتی برای اعاده نظم و امنیت به‌وجود آورند». (O'Connor, S. 212).

آنچه که برای اوکونر مهم بود آن بود که افسران سوئدی «تقریباً بدون استئنا طرف‌دار آلمان و ضد روسیه بودند» و این بدان معنی بود که هیچ‌گاه مجری مقاصد بریتانیا نخواهند شد. زیرا تحسین آنان از ارتش آلمان و علاقه‌شان نسبت به آن کشور از نظر اوکونر قابل فهم بود چون انگلستان از سال ۱۹۰۷ م متفق روسیه شده و در آن زمان سوئدی‌ها که از همسایه خود یعنی روسیه در هراس بودند، به‌خوبی می‌توانستند شاهد روش خشن آنان در ایران باشند (O'Connor, S. 162, u. Pravitz, S. 212). اوکونر هنگامی در مورد موضع ژاندارمری مشکوک شد که در تابستان سال ۱۹۱۳ وقتی که فرمانده آنان بالمارسن از تهران عازم شیراز گردید و وابسته نظامی آلمان نیز او را در این سفر همراهی کرد «واقعه‌ای پرمعنا که مرا به تفکر واداشت». (O'Connor, S. 214).

با این تلقی که انگلستان نمی‌تواند در تمام موارد نسبت به ژاندارمری و افسران سوئدی اطمینان داشته باشد، آن کشور برای طرح‌ریزی کلی سیاست خود در ایران، به پیروی از اوکونر توجه اصلی را معطوف ژاندارمری نکرد و هم خود را مصروف برقراری مناسبات دوستانه با دو ابل عمده فارس، قشقای و خمسه کرد. برای این منظور در تابستان سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ق. اوکونر به تهران رفت و درباره این جویان با تاونلی مذاکره کرد. (O'Connor, S. 215-19).

حاصل سیاست جدید این بود که بریتانیا در آن بحران اوضاع مالی ایران، که رو به شدت می‌گذشت، دیگر پرداخت پول به ژاندارمری را جزء منافع اولیه خود به‌شمار نیاورد و در نتیجه پرداخت حقوق به ژاندارمری صورتی نامرتب به خود گرفت. در ۲۸ اوت ۱۹۱۴ / ۶ شوال ۱۳۳۲ تاونلی به دولت متبوعش گزارش داد که اگر ژاندارم‌ها حقوق نگیرند، افسران سوئدی قادر نیستند موضع موافق ژاندارم‌ها را نسبت به دول متفق تضمین نمایند و خود آن‌ها تهدید کرده‌اند در صورت عدم پرداخت مرتب پول، از خدمت کناره خواهند گرفت. اما دولت سوئد که تعهد کرده بود تا مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ افسران سوئدی را در آن نیرو به کار نگمارد، با آن تهدید مقابله کرد و مسئله کناره‌گیری افسران را رد کرد و خود تاونلی نیز پنداشت بالأخره تا آن زمان

راه‌حلی برای آن مشکل پیدا خواهد شد. دولت انگلیس برای مقابله با تهدید انحلال ژاندارمری بالأخره ۵۰ هزار لیره برای ژاندارمری فارس و کرمان در نظر گرفت. (EDEP., S. 138 u. PD. HC. (76) Sp. 1548). اندکی بعد در ۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ سفیر اتریش در تهران نیز گزارش داد که از ماه‌ها پیش ژاندارمری حقوقی دریافت نکرده و افسران سوئدی تهدید به تعلیق قرارداد خود کرده‌اند. این گزارش به وزارت خارجه آلمان نیز ارسال شد، (A., 21194/14).

• ۲۱۹. SEILER., S. 11. اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، دربارهٔ افسران سوئدی بعدها چنین داوری کرد (ص ۱۲): کلبهٔ افسران سوئدی عالی‌ترین تحسین‌ها را نسبت به ارتش و روش نظامی آلمان ابراز داشته‌اند و در کنار این تمایلی صادقانه به آلمان، شباهت آن‌ها با آلمانی‌ها از لحاظ خلق و خوی نیز نقش مهمی داشت. حتی روس‌ها هم از تمایلات دوستانه افسران سوئدی نسبت به آلمان آگاه بودند و در این باره در ۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ محرم ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف گزارش داد سوئدی‌ها «به طرز افراطی دوست‌دار آلمان‌اند و اوقات خود را صرف پخش اخبار دروغین و مضر برای ما (روسیه) می‌نمایند». (IBZL., II/6, 2, Nr. 589).

• 220. Pravitz, S. 158, u. NE., 198/VIII, S. 430.

• ۲۲۱. تلگراف ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نکلیودوف Neklijudov (سفیر روسیه در استکهلم) به سازانف. (IBZL., II/7, 1, Nr. 56).

• ۲۲۲. در کنار مناقشه احتمالی (به‌خاطر علاقهٔ صادقانه افسران سوئدی نسبت به آلمانی‌ها، و به سبب ضدیت آنان با سیاست تجاوزکارانه روس‌ها در ایران)، بدون تردید مشکلات مالی نیز نقش مهمی برای آن احضار داشت و با وجودی که نکتهٔ اخیر در تلگراف نکلیودوف (پاورقی شماره ۲۱۱ همین کتاب) ذکر نشده، هنگامی که یالمارسن فرمانده ژاندارمری در ماه مه ۱۹۱۴ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ دوران مرخصی‌اش را در استکهلم می‌گذراند، به سبب همین مشکلات مالی، دربارهٔ ادامه کار ژاندارمری اظهار بدبینی کرد و البته این مسئله نیز از پیش مورد بحث قرار گرفته بود. در این باره یالمارسن معتقد بود اگر اوضاع مالی بهبود نیابد، افسران سوئدی هیچ چاره‌ای جز بازگشت به سوئد نخواهند داشت. (NE., VIII/186, 27. 11. 14, S. 87) هم‌چنین هنگامی که نام‌برده در سر راه خود به تهران، در اواخر نوامبر در پترزبورگ توقفی کوتاه داشت، نگرانی‌اش را دربارهٔ سرنوشت ژاندارمری که فاقد پول و فشنگ بود ابراز داشت و پیش‌نهاد کرد اگر انگلستان و روسیه مایل به بقای ژاندارمری هستند، در شمال ایران افسران روسی و در جنوب ایران انگلیسی‌فرماندهی آن نیرو را عهده‌دار شوند (تلگراف ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ صفر ۱۳۳۳ کلم به کوروستوتس). (IBZL., II/6, 2, S. 501, Anm. 2).

این پیش‌نهاد شاید به معنی اظهار عدم رضایت از کارشکنی‌های روس‌ها در گسترش ژاندارمری شمال ایران بود، زیرا افسران سوئدی گسترش تشکیلات ژاندارمری را در شمال ایران برای اجرای مأموریت خود ضروری می‌دانستند. (IBZL., II/6, 2, Nr. 89).

هنگامی که یالمارسن به تهران رسید، در ملاقات با تاوولی، احضار افسران سوئدی را ناشی از مخالفت روس‌ها با ژاندارمری قلم‌داد کرد، درحالی که در مذاکرات خود با کوروستوتس به

سازانف (IBZL, II/6, 2, Anm. 2, S. 502). خبرنگار شرق نزدیک در تهران در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ درباره مشکلات مالی ژاندارمری گزارش داد که کل طلب ژاندارمری تا پایان سال مالی (که در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به پایان می‌رسید) بالغ بر ۵۸۲۱۸۵ تومان است. (NE., VIII/198, S. 430).

• ۲۲۳. (IBZL, II/6, 2, Nr. 589). هنگامی که دولت ایران مصمم به تأسیس یک نیروی پلیس خودی شد تا ولی عهد را با ژاندارمری و افسران سوئدی روانه تبریز نماید، در ماه ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ مسئله مزبور صورتی حادّ به خود گرفت. اما بعداً از فرستادن سوئدی‌ها صرف‌نظر شد، زیرا روس‌ها تهدید کردند آن‌ها را پس از ورود به تبریز خلع سلاح خواهند کرد. (IBZL, II/7, 1, Nr. 28, 60, 91, 154, 172, 181).

• ۲۲۴. (IBZL, II/7, 1, Anm. 5). در مقاله مربوط به این موضوع ادّعا شده بود فرماندهان سوئدی ژاندارمری به نفع آلمان تبلیغ می‌کنند و مردم را علیه روسیه و انگلیس تحریک می‌کنند.

• ۲۲۵. تلگراف ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نکلیودوف به سازانف (IBZL, II/7, 1, Nr. 56).

• ۲۲۶. سرهنگ فولکه Folke، سرگرد مولر Moeller و کارلبرگ Carlberg.

• ۲۲۷. تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نکلیودوف به سازانف (IBZL, II/7, 1, S. 53, Anm. 1) و تلگراف ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی به وزارت خارجه انگلیس. (EDEP., S. 142-3) با وجودی که با مواضع روسیه و انگلیس هم‌خوانی نداشت، هیچ‌یک از آن دو با انحلال کلی آن نیرو موافق نبودند و تاونلی معتقد بود باقی‌مانده آن نیرو برای ایجاد امنیت راه تجارتی مهمّ بوشهر - اصفهان ضرورت داشته است، به‌خصوص که به سبب نبودن واردات از روسیه، واردات چای انگلستان از سمت جنوب درحال افزایش بود «اگر امنیت در جاده‌ها برقرار گردد، ممکن است تجارت از دست رفته خود را مجدداً برقرار نماییم». (EDEP., S. 142-3).

سازانف معتقد بود پس از احضار تمامی افسران سوئدی، ژاندارمری به حال تجزیه و نابودی می‌افتد و منبع اغتشاش‌های جدّی خواهد شد. (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به نکلیودوف)، (IBZL, II/7, 1, S. 53, Anm. 1).

• ۲۲۸. دولت چین به یالمارمن پیش‌نهاد کرده بود یک نیروی ژاندارمری در چین تشکیل دهد. (NE., VIII/198, S. 440).

• ۲۲۹. نامه مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ مریل به اوکرنو. (EDEP., S. 153-4).

• ۲۳۰. EDWALL-Bericht, S. 1/2. ادوال از ۸ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر تا ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ برای انتقال هنگی که تحت فرماندهی او بود به جانشین خود، در بررورد توقف داشت.

• ۲۳۱. BHG، مربوط به روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳.

• ۲۳۲. برای آن‌که به سبب موضع افسران سوئدی، مشکلاتی برای دولت سوئد ایجاد نگردد، آنان پیش‌نهاد کردند در صورت وقوع جنگ، تابعیت آلمان را بپذیرند ولی طرف آلمانی تنها کوشش می‌کرد ایشان به گروه افسران آلمانی ملحق گردند. (EDWALL-Ber. S. 3).

• ۲۲۳. EDWALL-Ber. S. 7/9. و نیز BHG مربوط به روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ و ۳ ربیع الاول ۱۳۳۳. این جریان مربوط می‌شد به مازور ادوال و پراویتس و افراد دیگری چون فریک Frick، کیلاندر Kilander، نیشتروم Nyström، اریکسون Erikson، سونسون Sonesson، هیرتا Hierta، آنگمان Angmann، گلیروپ Geerup، بیورلینگ Bjurling، پویست Poussette، اورتنگرن Ortengren، هله مارک Hellemark، فوسلیوس Fosselius، لوندبرگ Lundberg، کالشتروم Kaelström و هم‌چنین نوردکوئیست Nordquist دام‌پزشک. افراد دیگری نیز به دنبال عقد معاهده فوق‌العاده‌ای با کنت کائیتس به آنان ملحق شدند، که عبارت بودند از: دُماره de Maré، وستمن Westmann، و هاردویدسون Hardvidson درجه‌دار، اریکسون Ericsson، شیلر Schiller و اِسنسون Svensson.

تعهد خدمت آنان در ارتش پروس تحت این شرایط بود: ۱- احتساب مدت زمان خدمت آنان در ایران و سوئد، ۲- تضمین قرارداد خدمت با ایران، ۳- پرداخت ۱۴۰۰ مارک برای یک سال از تاریخ اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ و سپس پرداخت ماهانه آن به صورت قسطی، ۴- تأمین آنان پس از پایان جنگ. (EDWALL-Ber. S. 7/8. u. SEILER, S. 12).

در میان افسرانی که در خدمت پلیس باقی ماندند، سرهنگ وستدهال Westdahl طرفدار دول متفق و کسان دیگری چون اشتالبرگ Ståhlberg، برگدال Bergdahl و اسیوبرگ Sjöberg اگر هم تمایلات دوستانه به آلمان نداشتند، لافل در قبال آن کشور موضع بی‌طرفی اتخاذ کردند و حتی رییس پلیس خفیه یعنی برگدال با موافقت کائیتس از سمت خود کناره‌گیری کرد تا برای ادامه فعالیت آلمانی‌ها مانعی ایجاد ننماید. (EDWALL-Ber. S. 9).

• ۲۲۴. گزارش ادوال، (EDWALL-Ber. S. 3).

• ۲۲۵. گزارش ادوال، (EDWALL-Ber. S. 4/5).

«افسران سوئدی اعم از آنکه جزء مرتبان ژاندارمری باشند و یا در دست‌گاه پلیس کار کنند، طبق مقررات بین‌المللی، عناصری غیرمتخاصم شناخته شده می‌شدند و علاوه بر آن طبق قرارداد منعقدۀ با ایران حق دخالت در مسایل سیاسی و مذهبی (مانند جهاد) را نداشتند و نمی‌توانستند در عملیات نظامی علیه یک قدرت خارجی شرکت کنند و در صورتی که قرارداد آنان با آلمان صورت اجرایی به خود می‌گرفت، این افسران تعهدات زیر را قبول می‌کردند:

۱- تشکّل و تجهیز تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر ژاندارم.

۲- کمک به منافع آلمان از طریق کمک به برپایی قیام آزادی‌بخش ملی و آزادسازی ایران توسط آن افسران، در مناطق مأموریت و افزایش نفوذ آلمان میان عشایر.

۳- فرماندهی قوای تحت فرمان خود در ایران و دیگر هم‌سایگان این کشور، در صورت اعلان جنگ، با وجود شرایط معاهداتشان با دولت ایران.

افسران سوئدی، طبق فرمان، تابع دولت ایران بودند، درحالی‌که سفارت آلمان در این مورد نظر دیگری داشت:

«این افسران باید چنان دولت ایران را تحت نفوذ گیرند که هر دستوری به آنان داده شود، با

منافع آلمان مطابقت داشته باشد.»

به این ترتیب از این‌که به سوئدی‌ها برچسب یاغی‌گری زده شود، جلوگیری می‌شد.
(EDWALL-Bericht, S. 6). Vgl. auch Nyström S. 240/1)

● 236. EDWALL-Ber. S. 6.

● ۲۳۷. EDWALL-Ber. S. 4/6. حداکثر ظرف ۶ ماهه بایستی ۸۰۰ هزار تومان به صورت اقساط در اختیار ژاندارمری گذاشته شود و چون ژاندارمری با داشتن ۶ تا ۷ هزار نفر ماهانه بودجه‌ای به مبلغ یک صد هزار تومان در اختیار داشت، به این ترتیب حقوق افراد آن به مدت ۶ ماهه تأمین می‌گردید و علاوه بر آن امکان داشت با بقیه کمک‌ها و کمک مورد انتظار اداره خزانه‌داری ایران، افراد ژاندارمری به ۱۲ هزار نفر و بیش‌تر افزایش یابند. برای تکمیل تجهیزات، ارسال ۲۰ هزار تنگ و تعدادی توپ و مسلسل و مهمات کافی تعهد گردید و چون احتمال می‌رفت پس از اعلان جنگ ایران، عشایر نیز در جنگ شرکت کنند، بایستی اقداماتی برای آماده کردن آنان برای جذب در ژاندارمری، تحت فرماندهی افسران سوئدی، صورت گیرد و به شکل نیروی اصلی نبرد درآیند. برای حمایت از آن آمادگی‌ها بایستی قبل از اعلان جنگ، در خاک عثمانی در نزدیکی مرز، یک نیروی منظم نظامی ترک - آلمانی شامل یک تا دو نیب، تأسیس گردد و به حال آماده‌باش نگه داشته شود. در ضمن قرار شد تا آمادگی کامل، از دست زدن به هر نوع درگیری خودداری گردد (Ebda)

● ۲۳۸. رک به ص ۶۷ همین کتاب.

● ۲۳۹. SEILER, S. 11. بعدها ادوالم دربارۀ موفقتیت این طرح‌ها، چنین داوری کرد:
«من کاملاً حتم دارم و مطمئن هستم که با این نقشه می‌توان سراسر خاک ایران را تحت اختیار گرفت ولی برای انجام این کار ضرورت دارد بین سفارت‌خانه‌های سه‌گانه وحدت نظر موجود باشد تا کلیه امور را به اتفاق تصویب نمایند» (EDWALL-Ber. S. 15)

● ۲۴۰. گزارش ۲۱ ژوئن ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 24698/15)

● 241. Mühlmann, Waffenbündnis, S. 69.

● ۲۴۲. رک به ص ۷۰-۶۹.

● ۲۴۳. بارون لانگورت ۴۹ ساله از ننگ‌بانان کیدرلن Kiderlen هنگام بحران مراکش، در آن کشور خبرنگار بود و به قضاوت بلوشر Blücher، یکی از افراد شایسته ویلهلم اشتراسه Wilhelmstrasse (خیابانی که وزارت خارجه آلمان در آن قرار داشت. م) محسوب می‌شد.

دکتر او - گو - فون وزندونگ Von Wesendonk ۲۹ ساله، پیش از آن‌که یک کارمند باشد، یک دانش‌مند بود و طبق قضاوت بلوشر (همان منبع) اطلاعات عمیقی درباره تاریخ و فرهنگ شرق داشت. ولی دانش وی بیش‌تر جنبه تئوری داشت تا جنبه عملی و بعدها با نوشتن آثار مختلفی به ویژه درباره مذاهب قبل از اسلام، به شهرت رسید.

● ۲۴۴. رودلف نادولنی Rudolf Nadolny ۴۲ ساله، در ابتدای سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه. ق جزء یک

هیئت فوق‌العاده، جهت حلّ و فصل اختلافات مربوط به پرچم در آذربایجان، به ایران رفت و به این ترتیب تا اندازه‌ای با اوضاع آن کشور آشنا شد (Vgl. ders., S. 25-31). تمام عملیات خارجی که با جریان جنگ ارتباط داشت در آن زمان در بخش سیاسی ستاد کل ارتش متمرکز شده و نادولتی در این باره «از اختیارات بی‌حد و حصری» برخوردار بود (ebda, S. 40) و با هم‌کاری همتای خود در وزارت خارجه آلمان، وزندونگ، عملیات خارج از آلمان را ره‌بری می‌کرد. هدف بخش بزرگی از عملیات مزبور در شرق (به ویژه برای مراکشی‌ها، سنوسی‌ها، عرب‌ها و گرجی‌ها) تهدید هند بود. عملیات اخیر، شامل تشکیل هیئت تحقیقاتی افغانستان و به‌طور غیرمستقیم شامل هیئت کلاین می‌شد که بعداً در مغرب ایران دست به اقداماتی زد.

● ۲۴۵. Litten, Flitterw., S. 212, u. SEILER, S. 13. پرنس هانری سی و یکم، ۴۶ ساله قبلاً سرکنسول آلمان در کلکته بود و در اوت ۱۹۱۲ م به جای کنت کوادت، سفیر آلمان در ایران شد.

● 246. Litten, Flitterwoche, S. 212.

● ۲۴۷. Ebda. کنت لوگوئتی Logothetti حقوق‌دان بود و پیشینه سیاسی خود را تا مقام سفارت، از مترجمی شروع کرد. وی به عنوان مترجم، سال‌ها در استانبول اقامت داشت و از متخصصین حقوق اسلامی و امور شرق بود و بسیار سال‌خورده بود. (Vgl. ebda).

● ۲۴۸. سرگرد گئورگ کنت فون کایننس پودانگن Georg v. Kanitz Podangen ۲۷ ساله، فرزند کنت کایننس پودانگن، رچل پارلمانی مشهور بود. در سال ۱۹۱۰ م به عنوان سروان (گارد دوم هنگ سواره نیزه‌دار) به خدمت سفارت آلمان در ایران درآمد. به تمام نقاط ایران سفر کرد و بالاخره به عنوان وابسته در وزارت خارجه آلمان به خدمت مشغول شد و به زودی کارمند دیپلماتیک گردید. قبل از جنگ، کایننس مقام دبیری سفارت آلمان در استانبول و بلگراد را به عهده داشت. در جبهه جنگ، توسط نادولتی ترغیب شد که در سمت وابسته نظامی عازم تهران شود (نادولتی، ص ۴۳).

در اواسط فوریه سال ۱۹۱۵ م برلین را ترک کرد و با افسر ارتباطی خود ساره و آجودانش Waldmann عازم ایران گردید. (Litten, Flitterw., S. 178, 196, 250, u. A 5402/15 u. A 6563/15).

پرمیانکنسکی در خاطوات خود (S.150) به انتصاب کایننس انتقادات زیادی وارد کرده است. او می‌نویسد بالاخره نتوانسته بفهمد «چه عواملی سبب شدند دولت آلمان این جوان سراپا هیجان را به آن منصب مشکل که لازمه‌اش داشتن فراست همه‌جانبه و قدرت تفکر خلاقه بود، منصوب کند».

● ۲۴۹. خط تلگرافی کمپانی هند - اروپا Indo-European Telegraph Company که از طریق روسیه به برلین کشیده شده بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت، در شروع جنگ در مرز پروس - روسیه بین تورن Thorn و آلكساندروو Alexandrowo قطع گردید. (Litten, Persien, S. 32. u. Simpson, M.G.: The Indo-European Telegraph Department, in: JRSA., LXXVI/3928 (1923), S. 382-394).

• ۲۵۰. بارون هانس - وانگنهایم Hans Wangenheim، ۵۵ ساله، قبلاً افسر سواره‌نظام بود ولی بعداً به خدمت کادر دیپلماتیک درآمد و قبل از آن‌که در سال ۱۹۱۲ م سفیر آلمان در استانبول شود، آن مقام را در آن به عهده داشت.

پومیانکفسکی او را شخصیتی بافراسست، پرتوان و دوست‌داشتنی می‌داند. او با این ویژگی‌ها توانست در اندک مدتی نه تنها در میان ترک‌ها، بلکه در بین هم‌کاران دیپلمات خود نیز اثری عمیق به‌جای گذارد. در زمان جنگ در مسایل نظامی از عوامل مؤثر بود و توانست از خصوصیت‌های خود در این جهت استفاده کند و با کابینه امپراتوری و یا با «تحریک مقامات متنفذ دریاری برلین که از اوضاع و احوال عثمانی و خاورمیانه آگاهی بسیار سطحی داشتند» توافق کامل نماید. به علت اعتقادی که به قدرت آلمان داشت، در مورد جنگ به‌طور مطلق خوش‌بین بود. او به عنوان «یک نظامی ناوارد، همانند انورپاشا، به قدرت عثمانی و امکان دست‌یابی آلمان به قلمرو آن کشور، بهای زیادی داد و در نتیجه نتوانست عملیات آلمان - عثمانی را که تحت تأثیر شرایط خاص و محدودیت‌هایی قرار داشت، به درستی ارزیابی کند». آگاهی او از بیماری لاعلاج خود، از هنگام شروع جنگ، تندخویی‌اش را افزایش داد، به‌طوری که در تابستان سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ ق تندخویی او «آشکارا به صورت یک بیماری» بروز کرد. (Pomiankowski, S.49/50, 98 u. 174/5)

• 251. Kiesling, S. 72.

• 252. Mühlmann, Waffenbündnis, S. 37 ff.

• ۲۵۳. Erzberger, S. 57, vgl. auch F.B. ۲۵۳. عثمانی می‌رسید» (نوشته شده از روی منابع دولتی)، مقاله‌ای درباره تاریخ عملیات جنگی در شرق. Wissen und Wehr, 7. Jgg. (1926), 6. Heft, S. 346-55.

• ۲۵۴. اطلاعات داده شده توسط دکتر فویگت به نویسنده، درباره مذاکرات سپتامبر سال ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ در ستاد کل ارتش. در دسامبر سال ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ سرهنگ لوبین که می‌خواست با دیگر افسران عازم ایران شود، طی مذاکراتی با یک سرهنگ مشول بخش راه‌آهن در ستاد کل، دریافت که آن سرهنگ از این‌که راه‌آهن بغداد هنوز به عنوان یک وسیله ارتباط عمومی آماده نیست، آگاهی ندارد. Vgl. auch Ludendorf, S. 136/137. وی می‌گفت: «در آن زمان من از مشکلات راه بازگشت (برای ترک‌ها) کاملاً اطلاع نداشتم و گمان می‌کردم راه‌آهن بغداد آماده است، درحالی که چنین نبود».

• ۲۵۵. شخطور عبارت بود از تخته چوب‌های به هم چسبیده که اغلب به صورت شخطورهای دوقلو نیز یافت می‌شد و چون وضع سکان آن بسیار بد بود و در نقاط کم‌عمق که تحت تأثیر جریان آب قرار داشت، حرکت می‌کرد، احتمال تصادف به هنگام استفاده از آن بسیار زیاد بود. شخطورها تنها در جهت پایین جریان رودخانه حرکت می‌کردند و پس از رسیدن به مقصد، چون در عراق چوب کم بود، به قیمت بسیار خوبی به فروش می‌رفتند و خریداران آن پس از مدت‌ها پیاده‌روی، آن‌ها را دوباره به محل حرکت اولیه برمی‌گرداندند.

• ۲۵۶. کلک از دسته‌های به هم پیوسته نی و پوست بز و یا بره درست شده بود که همانند شخطور

در جریان رودخانه حرکت می‌کرد. قیمت تمام شده آن از شطخوور ارزان‌تر بود ولی به سبب نازکی پوست تنها در دجله که عمیق‌تر است قابل استفاده بود.

• 257. Kiesling, S. 34.

• 258. Mühlmann, Waffenb., S. 112 ff.

• ۲۵۹. در طول جنگ، روس‌ها و انگلیسی‌ها توانستند ارتباط با ایران را بهتر کنند. از یک طرف با ساختن خط آهن جلفا - تبریز (رک به پاورقی شماره ۱۳۰ همین کتاب) و از سوی دیگر با توسعه خط آهن نوشکی Nushki، از طریق دزدآب. (رک به واژه Ware).

• 260. Mühlmann, Waffenb. S. 113.

• 261. Litten, Flitterwoche, S. 26.

• ۲۶۲. آنرولد ویلسون، افسر سیاسی، اطلاعات جالبی از عملیات برنامه‌ریزی شده زمان فعالیت خود در جنوب ایران در کتابش به نام S.W.Persia, a Political Officer Diary 1907-14 ارائه می‌دهد. نیز رک به اثر دیگر ویلسون تحت عنوان: Acting Consul for Arabistan A Precis of the Relation of the British Government With the Tribes and Shikh of Arabistan, (Bushire. 6th March 1911) نسخه ماثین شده از مجموعه اهدایی ویلسون در [کتابخانه] موزه بریتانیا.

• ۲۶۳. و. لیتن کار خود را از مترجمی سفارت آلمان شروع کرد. هنگامی که در ابتدای سال ۱۹۱۴ م برای امتحان مقام کنسولی مقاله‌ای تحلیلی با اسناد مربوطه درباره اقتصاد ایران نوشت، در کنار آن، تحقیقات خود را درباره اوضاع اطلاعاتی و ارتباطی ایران نیز ضمیمه کرد. این تحقیق در سال ۱۹۱۹ م تکمیل شد و در سال ۱۹۲۰ م تحت عنوان "Pénetration Pacifique" (Persien, von der zum "Protectorat", Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen "Pénetration Pacifique" in Persien 1860-1919). به چاپ رسید.

• ۲۶۴. رک به ملاحظه شماره ۲۶ همین کتاب.

• ۲۶۵. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 3164/15).

• ۲۶۶. نامه مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ گولنس به مدیرکل وزارت خارجه زیرمن (A, 4532/15).

در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳، انورپاشا این نظر را به اطلاع فالکنهاین رسانید و او آن را «بسیار مناسب» تشخیص داد (Mühlmann, Waffenb. S. 69). در نتیجه‌گیری وانگنهایم در مورد طرح انورپاشا برای تشکیل ارتش ترک و برنامه‌هایش آمده بود: «یک تیب ترک مأموریت دارد تمام عشایر شمال ایران را متحد کند و خود را به عنوان هسته مرکزی یک نیروی نظامی در اختیار دولت ایران بگذارد. انورپاشا حتی نقشه می‌کشید که در صورت لزوم به افغانستان و ترکستان تا مرز هند پیش‌روی کند و بالاخره ترتیب برپا کردن یک شورش در هند را نیز بدهد» (BHG) مربوط به روز اول فوریه سال ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳).

- ۲۶۷. رک به ص ۴۴ همین کتاب.
 - ۲۶۸. در واقع، جریان تنها مربوط به تپه‌ی می‌شد که با تجهیزات بسیار مناسب بین روزهای ۲۵ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ تا ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به موصل رسید. در اصل آن تپه برای حمله به قفقاز در نظر گرفته شده بود و اینک می‌بایست مستقلاً وارد عمل می‌شد. (Litten, Flitterwoche, S. 197-176-200). طبق گزارش‌های قرارگاه کل ارتش عثمانی، تپه مزبور می‌بایستی شامل ۸ تا ۹ هزار نفر می‌شد. (BHG, مربوط به روز ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۵).
 - ۲۶۹. تلگراف ۶ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لایپزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 4769/15).
 - ۲۷۰. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ لایپزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 6162/15).
- ظاهراً وانگنهایم به توضیحات هومان وابسته نیروی دریایی که معتمد انورپاشا بود، تکیه می‌کرد. طبق گزارش هومان، طرح‌های انورپاشا خارج از ایران را هم دربرمی‌گرفت و شامل افغانستان یعنی کشوری که انتظار ورود ترک‌ها به آن می‌رفت، نیز می‌شد. در آن گزارش هومان قید کرده بود که انورپاشا طبق اطلاعات واصله، به او اطمینان کامل دارد، و «به محض این‌که» نیروهای ترک و افغان در هند ظاهر شوند، در آن کشور قیام عمومی صورت خواهد گرفت. عامل اصلی برپایی شورش در هند، نیروی بیگانه‌ای خواهد بود که بتواند کانونی برای سازماندهی عناصر ناآرام هندی باشد (گزارش هومان مندرج در گزارش ۸ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 6011/15).
- ۲۷۱. تلگراف ۱۰ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لانگورث Langwerth به وانگنهایم، (A, 4769/15).
 - 272. Ber. Niedermayer Nr. 1 20.1.15 an AA (A 11 685/15) u. NIEDERMAYER-Bericht, S. 1: Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 25 ff.
 - 273. Ber. Niedermayer. Nr. 227.2.15 an AA (A 11 685/15) u. VOIGT-Tagebuch vom 5.2.15. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 33/4.
 - ۲۷۴. Ebd., S. 34-5. تنها پس از دخالت آلمان در باب‌عالی، ترک‌ها محموله‌ها و سلاح‌ها را پس دادند، البته مقدار زیادی از مهمات و تمام مسلسل‌هایی که دیگر امکان جای‌گزین شدن آن‌ها نبود و بعداً مورد نیاز فوق‌العاده زیاد قرار گرفت، در اختیار ترک‌ها باقی ماند و آن سلاح‌ها برخلاف برنامه پیش‌بینی شده، در بصره ماند و توسط رثوف‌بیگ، در جنگ علیه عشایر ایران به کار گرفته شد. به این ترتیب هیت آلمانی که اینک فقط به تفنگ مجهز شده بود، تقریباً کارایی نظامی‌اش را از دست داده بود. (Ebd., S. 37, u. VOIGT-Tagebuch vom 6., 7. u. 8.2.15).
 - 275. Luehrs, S. 32/3.
 - 276. Ebd.
 - 277. Niedermayer, S. 34.

- 278. Ebda, S. 36 u. 38.
- 279. Luehrs, S. 32.
- 280. Mühlmann, Waffenb. S. G8.
- 281. Niedermayer, Glutsonne, S. 35-6 u. Luehrs, S. 31.
- ۲۸۲. ر.ک به ص ۱۹۰ همین کتاب. همین نظر را نیز واسموس داشت (ر.ک به باورقی شماره ۳۵۶، ص ۷۷ همین کتاب).
- 283. VOIGT-Tagebuch v. 7.2.15.
- ۲۸۴. ر.ک به ص ۸۵ همین کتاب.
- 285. VOIGT-Tagebuch v. 11., 12. u. 13.2.15.
- 286. Niedermayer, Glutsonne, S. 29, vgl. auch S. 35.
- 287. Ebda, S. 29.
- 288. Ebda, S. 37-8.
- 289. A, 3164/15.
- 290. Niedermayer, Glutsonne, S. 28.
- ۲۹۱. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ وانگنهام به وزارت خارجه آلمان که حاوی تلگراف نیدرمایر از بغداد بود و در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردید (A,3164/15). وانگنهام موافقت خود را با نقشه‌های نیدرمایر اعلام داشت و موافقت کرد سفارت آلمان در ایران را از آن نقشه‌ها آگاه نماید (Ebda.: vgl. auch Niedermayer, Glutsonne, S. 31).
- ۲۹۲. برای انجام اقدامات مزبور، اشخاص ذیل در نظر گرفته شده بودند: در اصفهان دکتر هوگین Pugin، در همدان وبس Weber، در سلطان آباد کنسول یار رونر Rohner، در بروجرد افسر ژاندارمری مستقر در آن شهر، در کرمان مندلی Mendly، در مشهد اِگر Eger، در رشت یک مأمور پلیس که به خدمت سفارت آلمان درآمده بود، در شیراز فرار بود روهر Rohr در نظر گرفته شود. برای بندرعباس و اهواز کنسول مقیم بوشهر می‌کشید یکی از کارمندان شرکت ونکهاوس را که مورد اطمینان باشد، بیابد. برای بیرجند قرار بود پسر یکی از منشی‌های سابق سفارت برگزیده شود و برای یزد هنوز کسی معین نشده بود.
- به علت احتمال خطر برملاگردیدن اسرار در ایران و عدم اعتماد به پست این کشور، به اشخاص فوق دستور داده شد «افراد مورد اعتمادشان را برای تبادل اخباری که به نفع منافع آلمان باشد، آماده نگه دارند». (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۲۲ ژانویه» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2960/15).
- 293. NIEDERMAYER-Bericht, S. 1.
- ۲۹۴. ر.ک به ص ۷۷ همین کتاب.
- ۲۹۵. سخنان سازانف در دوما به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ نیز تغییری در آن

وضع نداد. سازانف گفته بود حضور قرای روسیه در ایران، به هیچ‌وجه به معنای نقض بی‌طرفی ایران نیست، زیرا آن قرا از چند سال پیش برای برقراری نظم در آن کشور مستقر شده است. (تابمز، ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ م). این سخنان البته نه با اصول حقوق بین‌الملل (ر.ک به ص ۳۱-۳۰ همین کتاب) و نه با واقعیات مطابقت داشت (ر.ک به پاورقی شماره ۵۹۲).

• ۲۹۶. ر.ک به ص ۳۴ و ۵۰ همین کتاب.

• 297. NIEDERMAYER-Ber., S.1, u. ZUGMAYER-Tagebuch vom 10.-26.2.15 (HGW., I, S.345).

• ۲۹۸. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که تلگراف نیدرمایر از بغداد نیز ضمیمه آن بود. (A 3164/15); (vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 30/1).

ماکس -او تو شوئیمان Max Otto Schünemann از سال ۱۹۰۴ م به عنوان بازرگان در ایران به کار مشغول بود و در این اواخر به عنوان مدیر شرکت فروش ایران Persische Teppichgesellschaft که در سال ۱۹۱۱ م تأسیس شد، به کار پرداخته بود، ضمن این‌که تا ۳ مارس ۱۹۱۴ / ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ که کنسول‌گری آلمان در تبریز افتتاح شد، نقش مأمور کنسول را نیز به عهده داشت. پس از شروع جنگ به آلمان رفت ولی در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ در استانبول به عضویت هیئت تحقیقاتی افغانستان برگزیده شد. وی پس از مذاکراتی با بارون اوبنهایم موافقت خود را برای شرکت در آن هیئت اعلام کرد و به دنبال هیئت روانه ایران گردید. (تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «A, 22685/14» و یادداشت ۲۴ اکتبر پرونده مربوطه «A, 23770/14» و نیز (vgl. auch Litten, Flitterw., S. 7 u. 162).

در ۲ فوریه / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سه تن دیگر از اعضای هیئت به دنبال وی روانه شدند ولی ترک‌ها آن‌ها را خلع سلاح کردند، به بغداد فرستادند و تنها یک تن از ایشان یعنی و -پاشن W.Paschen بعداً توانست زیر پوشش کارمند کنسول‌گری به قصرشیرین برود. (Niedermayer, Glutsonne, S. 37/8, u. GRIESINGER-Tagebuch, 5.2.15)

• 299. Niedermayer, Glutsonne, S. 42.

• 300. Ebda., ZUGMAYER-Bericht, S. 1, GRIESINGER-Tagebuch, 15., 25. u. 26.2.15, u. ZUGMAYER-Tagebuch v. 10.-26.2.15 (HGW., I, S. 345)

• 301. Niedermayer, Glutsonne, S. 42.

• 302. Ebda, S. 38-9.

• ۳۰۳. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.

• ۳۰۴. تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول مورخ ۹ فوریه) به وزارت خارجه آلمان، (A, 5079/14)، به عقیده کاردورف قدرت آن هیئت می‌بایستی تا آن پایه باشد که بتواند از عهده روس‌ها و انگلیسی‌ها و تصمیمات متقابل احتمالی آنان برآید و علاوه بر آن بتواند به عنوان یک نیروی پستی‌بان آلمان و عثمانی به شمار آید، در غیر این صورت از نظر کاردورف، دشمن می‌توانست وجود آن هیئت را بیانه‌ای برای نقض بی‌طرفی ایران قلم‌داد کند،

دولت ایران را علیه آلمان و عثمانی تحریک کند و وادار به گرفتن تصمیماتی نماید که «در یک لحظه تمام انتظارات را به نابودی کشاند» همان منبع.

• ۳۰۵. تلگراف ۹ فوریه / ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5489/14).

• 306. Ebda.

• 307. NP., Nr. 203, 214, 226, 246 u. 255.

• 308. Litten, Flitterw., S. 176, 197 u. 200.

• ۳۰۹. رک به ص ۱۱۷ همین کتاب.

• ۳۱۰. رک به ص ۹۱ همین کتاب.

• ۳۱۱. Niedermayer, Glutsonne, S. 35 ff. رتوف بیگ در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ بغداد را ترک کرد و در ۳۰ ژانویه / ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ گولتسر به زیرمن نوشت که رتوف بیگ توجیهش را معطوف به لرستان کرده «تا با حاکم آن ناحیه به سوی بلرچستان پیش روی کند» (A, 4532/15).

• ۳۱۲. آن تحریکات از طریق تکثیر اوراقی که مُهر «اتحاد اسلام» بر آن‌ها بود و توسط مأمورین خفیه عثمانی به کرمانشاه برده و پخش شده بود، انجام می‌گرفت. (تلگراف اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ امیر مفخّم به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 197). چند روز بعد شیخ حسن، روحانی گرد، که در ایران عنوان شیخ‌الاسلامی داشت، وارد قصر شیرین شد و از حاکم آن ناحیه، صمصام‌الممالک، با تکیه بر علایق مذهبی، برای «ورود هیئت نظامی عثمانی به کردند که از کرمانشاه می‌خواهند برای مقابله با روس‌ها عازم قزوین گردند» تقاضای اجازه عبور کرد. صمصام‌الممالک این تقاضا را رد کرد و به دولت متبوعش اطلاع داد با تکیه بر عشایر سنجابی و دیگر ایلات، از تجاوز مرزی تُرک‌ها ممانعت خواهد کرد. (تلگراف ۱۱ فوریه صمصام‌الممالک / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 222). چند روز بعد شیخ‌الاسلام شیخ حسن درحالی که حامل چندین نامه فرمانده ارتش عثمانی و علماء برای امیر مفخّم حاکم کرمانشاه بود، به آن شهر رفت.

در نامه‌های فوق‌الذکر و سخنان شیخ، که تماماً در جهت ترغیب آن حاکم برای شرکت در اعلان جهاد بود، تقاضاهای زیر مطرح گردید: ۱ - عدم حمایت از شیخ خزعل (خوزستان) که علیه منافع مسلمانان جهان کار می‌کرد، ۲ - موافقت با عبور نیروی عثمانی از کرمانشاه به داخل ایران (تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 239-257, 262, 274). ولی امیر مفخّم آن تقاضاها را رد کرد و معاون‌الدوله وزیر خارجه جدید ایران نیز قصد ایران را مبنی بر بی‌طرفی اعلام داشت و به امیر مفخّم دستور داد: «برای جلوگیری از هر نوع حادثه‌ای، مغایر با اهداف و بی‌طرفی ایران، محافظت جدی از مرز» به عمل آورد. (تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 238).

• 313. A, 9524/15.

۳۱۴. از سال‌ها قبل ای. بی. سوان E.B. Soane یکی از اتباع انگلیس در کرمانشاه کارهای مقدماتی مفیدی انجام داده بود. وی به عنوان کارمند بانک شاهی از سال ۱۹۰۲ م در تهران، یزد و بوشهر به کار مشغول بود و در سال ۱۹۰۵ م مسلمان گردید. در سال‌های ۷-۱۹۰۶ م رییس بانک شاهی شعبه کرمانشاه بود و با سفرهای زیادی که کرد، تجربیات فراوانی از وضع جنوب کردستان اندوخت و از سال ۱۹۱۰ م تا شروع جنگ جهانی کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس در قصر شیرین گردید و بالأخره از سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۱ ه. ق مقام کنسول باری انگلستان در آن شهر را عهده‌دار شد. (Vgl. Vorwort von Sir A.T. Wilson zu Soane, E.B.: To Mesopotamia and Kurdistan in Disguise, London 1926).

۳۱۵. Vgl. NP., Nr. 197, 222 u. 239. موضع مخالف وی از طریق دستورهای علاءالسلطنه وزیر خارجه ایران حمایت می‌شد. وزیر خارجه به وی دستور داده بود که نباید اغتشاشات نواحی هم‌جوار، به منطقه تحت نظارت او سرایت کند. (رک به تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 219).

۳۱۶. آن منبع در اصل برای هیئت تحقیقاتی مشترک آلمان و عثمانی در افغانستان در نظر گرفته شده بود (SEILER, S. 10).

۳۱۷. Ebda.

۳۱۸. رک به ص ۱۲۱ همین کتاب.

۳۱۹. تلگراف Hesse کنسول (بغداد)، مورخ ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد. (A, 9524/15).

۳۲۰. گزارش شونمان (کرمانشاه)، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اوّل جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد (A, 11078/15). شیخ علی علاوه بر آن به شونمان اطلاع داد می‌داند ایران صرفاً به خاطر کافی نبودن وسایل ضروری (پول، اسلحه، مهمات، افسر)، سیاست بی‌طرفی را پیش گرفته و تا وقتی که آن وسایل به نزدیک کشور نرسد، ایران به سیاست بی‌طرفی خود ادامه خواهد داد و چون به سبب بُعد مسافت ارسال آن وسایل نیاز به زمان دارد، با وصف این، تا زمانی که وسایل مورد نیاز نرسند و ترک‌ها موضع فعلی‌شان علیه ایران را تغییر ندهند، مأموریت وی هنوز زود است (Ebda).

۳۲۱. رک به ص ۱۲۲ و ۲۹۱ همین کتاب.

۳۲۲. NP., Nr. 250.

۳۲۳. NP., Nr. 233, 244, 250, 256 sowie 250, 256 u. 259.

۳۲۴. امیر حشمت یکی از سران کرد و کفیل حکمران کرمانشاه و یک جنگ‌جوی ماجراجوین بود که در جنگ‌های مشروطه ایران و جنگ‌های بالکان (به هواداری عثمانی) شرکت داشت. در اکتبر ۱۹۱۴ م ظاهراً به سبب این‌که از ترک‌ها برای تحریکات در میان کردها حمایت کرده بود، از کشور اخراج گردید و اینک بی‌هوده در انتظار بود دولت با مراجعت وی به تهران برای برپا کردن شورش ضدروس، موافقت نماید. [امیر حشمت، رهبر قیام نطنویه تبریز در محرم ۱۳۳۰ و از

مشروطه خواهان آذربایجان بود که در پی حوادث محرم به عثمانی پناهنده شد. [م. NE., 194/VIII, S. 328, NP., Nr. 27, GRIESINGER-Tagebuch, 4.3.15 (Qasr-i-Sirin)

• ۳۲۶. رک به پاورقی ص ۱۰۷.

• ۳۲۷. لیتن در این باره نوشت (Flitterwoche, S. 230) «گفته می‌شد که او (سالارالدوله) در فکر بازگشت به ایران است، همان کاری که ساکنان آن ناحیه با نفرت تلقی می‌کردند زیرا شرارت‌های خانمان‌سوزی که حاصل حضور او در نقاط مختلف ایران بود، نداعی می‌شد و با نگرانی گفته می‌شد یک دولت معظم نیز که در حال جنگ است می‌خواهد به برگشتن او به ایران کمک کند. اگر این خبر حقیقت داشته باشد، که آن دولت معظم در حال جنگ، گمان می‌کند اگر آن شادزاده را به ایران بفرستد، محبوب ایرانیان خواهد شد، بایستی گفت خداوند الطاف خود را از آن دولت معظم دریغ فرموده است».

امیر حشمت و سالارالدوله در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به خانقین، مرز ایران و عثمانی رسیدند. سالارالدوله که در شمال شهر مجیدخان در خاک ایران قرارگاهی تشکیل داده و از سوی قائم‌مقام خانقین و فتاح‌بیگ یکی از سران تُرک جاف و شیخ حمیدخان هم‌راهی می‌شد، بلافاصله پیام‌هایی به والی پشتکوه و ایلات کلهر و قلخانی فرستاد و تقاضا کرد او را تا سرریل ذهاب مشایعت نمایند. (NP., Nr. 233, 250, 256, 259).

دولت ایران توسط محمودخان (احتشام‌السلطنه) سفیر خود در استانبول، به‌خاطر نقش دولت عثمانی در اعزام سالارالدوله به ایران، معترض شد و تقاضای بازگرداندن مأموران رسمی تُرک هم‌راه وی را در اسرع وقت کرد. (NP., Nr. 259).

• ۳۲۸. سالارالدوله با یکی از دختران والی پشتکوه ازدواج کرده بود و نزدیک‌های پشتکوه که در غرب زاگرس و نزدیک مرز ایران و عثمانی می‌زیستند بشتی‌بانانی داشت. این لُر‌ها از مدت‌ها پیش، بدون توجه به دولت مرکزی تهران، خودسری می‌کردند. (Sykes, P.M., (History, Bd. 2, S. 430, u. Grothe Stude. S, 107 ff.) طبق اطلاعات رسیده از کنسول آلمان در بغداد، والی پشتکوه به رفعت‌بیگ گفته بود به هیچ سرباز تُرک اجازه ورود به آن منطقه را نخواهد داد ولی در عوض از افسران آلمانی با صمیمیت استقبال خواهد کرد. (تلگراف ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ هسه به وانگنهایم «A, 9524/15»).

• ۳۲۹. قبلاً در ماه ژانویه / اول ژانویه ۱۴ صفر ۱۳۳۳ روئیس از اوپنهایم تقاضا کرده بود نزد وانگنهایم واسطه شود تا از ورود سالارالدوله به ایران معانعت به عمل آید، زیرا وی یک فتنه‌گر و مدعی دایمی تاج و تخت است و با وجود ازدواج خود (با دختر والی پشتکوه) محبوبیت زیادی در میان قبایل غربی ایران ندارد. (نامه اوپنهایم به لانگورت مورخ اژل فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ «A, 4593/15»).

• ۳۳۰. تلگراف ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ محمودخان به وزیر خارجه ایران (NP., Nr. 260) و نیز «A, 9138/15».

• ۳۳۱. مستوفی‌الممالک که فوق‌العاده مضطرب بود به کاردورف اظهار داشت به کار گرفتن

سالارالدوله به خاطر مسایلی که در مورد خاندان سلطنتی ایران پیش می‌آورد باعث مناشه با عثمانی خواهد گردید. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان»). (A, 7953/15).

• 332. Ber. Hesse 3.4.15 in Ber. Wangenheim 4.4. an AA (A 12 486/15) u. GRIESINGER-Tagebuch, 3. u. 4.3.15.

• ۳۳۳. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وانگنهایم (A, 13923/15). وزیر خارجه ایران با ملامت به کاردورف خاطر نشان کرده بود با وجود فشار سفارت روسیه که با امیر حشمت به سبب دوبار نبرد با روس‌ها مخالف‌اند و او را سستیزه طلب می‌دانند، وی (مستوفی‌الممالک) از آمدن امیرحشمت معانعت نکرده است. از آن به بعد کاردورف در تماس مستمر با امیرحشمت بود.

• ۳۳۴. دستور ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ رثوف‌بیگ به کنسول عثمانی در کرمانشاه (NP., Nr.302).

رثوف‌بیگ که خود را مأمور دولت عثمانی برای حل و فصل مسایل جنوب ایران می‌خواند، به کنسول نام‌برده اطلاع داد به زودی سه افسر و ۴۲ سرباز و ۲ بیگ (دو روحانی ترک به نام‌های بهاء بیگ و سعید بیگ) فرستاده خواهند شد که با کنسول «برای متشکل کردن و هم‌آهنگ ساختن اتحاد اسلام» همکاری کنند تا «محیطی مطمئن و امن» ایجاد گردد. (Ebda.)

• 335. Vgl. NP., Nr. 302 ebda.: Tagebuch Sarre, Eintragg. v. 1.5.15 (Rückblick) (A 28 718/15) u. SEILER, S. 16

• ۳۳۶. Vgl. ebda., u. Niedermayer, Glutsonne, S. 42. ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 9340/15) که حاوی گزارش ۱۳ مارس / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ سرهنگ کلاین و گزارش ۱۴ مارس / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کنسول هسه از بغداد نیز بود، وانگنهایم برای از میان برداشتن مناشه، «یک اقدام دیپلماتیک در مقابل انورپاشا» را اطلاع داده بود.

درحالی که نبود با سنجابی‌ها هنوز ادامه داشت، یک گروه ۴۰ نفری سرباز و یک افسر ترک به سمت ناحیه گیلان [غرب] (در قلمرو کلهر) پیش‌روی کردند و مذاکراتی با سران کلهر انجام دادند؛ و در این ضمن جنگ خونینی میان عشایر ایرانی و ترک در جریان بود که طی آن ترک‌ها گله‌های زیادی از عشایر ایرانی را غنیمت گرفتند و دهات اطراف را به آتش کشیدند. (رک به NP, شماره ۳۰۷).

• ۳۳۷. ساره مطمئن بود نبرد با عشایر ایران یک حادثه از قبل پیش‌بینی شده بود تا به این ترتیب عملیات از پیش طرح شده علیه ایران توجیه شود. (Tagebuch Sarre, Rück blick v. 1.5.15. (A 28 718/15).

• ۳۳۸. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به محمودخان (NP., Nr. 307) و همان‌جا مربوط به روز ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (NP., Nr. 316).

. Glutsonne, S. 37

● 349. Vgl. Nicdermayer, Glutsonne, S. 54.

● ۳۵۰. تلگراف ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان، (A, 10412/15).

● 351. Martens, G.F. de, Nouveau Recueil Général de Traités, Conventions et Autres Transactions Remarquables..., Bd. 19, Göttingen 1874, S. 506-15.

● ۳۵۲. اظهارات معاون‌الدوله به کاردورف در روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۵/۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (NP.,Nr.300).

● ۳۵۳. A, 10412/15 (۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳).

● ۳۵۴. تلگراف ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ علی‌قلی مدیرکل وزارت خارجه ایران به کارگزار کرمانشاه، (NP., Nr. 300)، تلگراف ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کارگزار کرمانشاه به معاون‌الدوله (NP., Nr. 310)، تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۵) به وزارت خارجه آلمان، A, 10871/15.

شونمان استخدام آن سوارها را این‌طور توجیه می‌کرد که حمله انگلیسی‌ها به واسموس و لیستمان Listemana ثابت می‌کند که دولت ایران قادر به محافظت از وی نیست و او برای حفاظت خود بایستی رأساً اقدام نماید. (NP., Nr. 310).

● 355. A, 10871/15.

● ۳۵۶. تلگراف ۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۳ (بغداد) به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد. (A 1247/15) u. WASSMUSS-Bericht, S. 1/2.

وانگنهایم موافقت خود را با اقدام وی اعلام کرد (Ebda). قبلاً واسموس در نوامبر ۱۹۱۴ / نقشه کشیده بود که به تنهایی و یا با هیأت خود عازم جنوب شود. (ZUGMAYER-Tagebuch v.5.11.14 u. 18.12.14 (HGW., I, S. 344).

در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ محرم ۱۳۳۳ وی با نیدرمایر در مورد نقشه‌اش به توافق رسید. (VOIGT-Tagebuch v. 17.12.14)

نقشه واسموس متکی به این فرض بود که انگلیسی‌ها به قورنه و بصره قناعت نمی‌کنند و به عبارت دیگر ترک‌ها آنان را از آن نواحی بیرون خواهند راند، «لازمه اجزای فکر انتخاب راه جنوب توسط من برای عملیات بعدی در افغانستان و هند، وجود شرایط نظامی بود (تخلیه قورنه و بصره از انگلیسی‌ها م.) ولی پیش‌روی بعدی انگلیسی‌ها اوضاع را به هم زد» (WASSMUSS-Ber., S.2).

● ۳۵۷. مدیر شرکت ونکپاوس شعبه بغداد.

● ۳۵۸. آنان عبارت بودند از دو مهاراجه و یک بنگالی که برای انجام فعالیت سیاسی، نام‌های ایرانی روی خود گذاشته بودند و یکی از آن دو مهاراجه توسط دکتر لندرز Lenders خخته شده بود. (WASSMUSS-Bericht, S. 2/3).

• ۳۵۹. آن‌ها عبارت بودند از یکی از خان‌های قشقای به نام حسن‌خان [کشکولی] که برادرزن صرلت‌الدوله رییس ایل قشقای بود و از بیروت به ایران بازمی‌گشت. و دیگری محمدآقا برادر کوچک‌تر وی (WASSMUSS-Ber., S. 3) علاوه بر آن، نصیرالملک از اعیان شیراز با تسویق سرکنسول ایران در بغداد و میرزا محمدخان فاتح‌زاده، و جوانی از اصفهان، به آنان ملحق گردیدند. بعدها نصیرالملک در شوشتر بیمار شد و با خدمه‌اش در آن شهر ماند، ولی فاتح‌زاده کماکان نزد واسموس باقی‌ماند (حتی در شیراز) و مقام منشی‌گری وی را به عهده گرفت. (Ebda.)

• 360. WASSMUSS-Bericht, S. 3, u. A. 8766, A. 9370, A. 12 200 u. A. 12 309/15.

• 361. Ebda.

• 362. WASSMUSS-Bericht, S. 4/5.

• 363. Ebda, S. 5.

• ۳۶۴. WASSMUSS-Bericht, S. 5. سرکنسول ایران در بغداد، گذرنامه واسموس را به عنوان کنسول آلمان که به شیراز می‌رود، صادر کرد. (Ebda., S. 3.)

• ۳۶۵. WASSMUSS-Bericht, S. 5. هنگامی که واسموس در منطقه تحت نفوذ بختیاری‌ها (که با پول گرفتن از انگلیسی‌ها، از منابع نفتی محافظت می‌کردند) محافظت‌ینی از آنان گرفت، احساس امنیت بیش‌تری کرد. (Ebda.)

• 366. Ebda. u. A. 6676/15.

• ۳۶۷. Graves, S. 123, 134 u. 173, u. Wilson, Loyalties, S. 25. Loiko کنسول روسیه در بوشهر مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به سازانف (IBZI., II/7,2, S.709, Ann.1). بعدها نوئل برای سر واسموس جایزه تعیین کرد و حکومت هند پس از آگاهی از این امر به شدت مخالفت کرد، تا آن تصمیم فسخ شد. پس از آنکه تلاش‌های آلمانی‌ها در ایران به نتایج موفقیت‌آمیزی رسید، حکومت هند نظر خود را تغییر داد و دستور «حمله به آلمانی‌ها و نابودی آنان در هر کجا که یافت شوند» را صادر کرد. (Wilson, Loyalties, S.76.)

• 368. WASSMUSS-Bericht, S. 5/6.

• 369. Ebda, S. 6-7.

• 370. Ebda.

• 371. Ebda, S. 8.

• ۳۷۲. همان منبع و نیز تلگراف رییس تلگراف‌خانه بوشهر به تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله (NP., Nr. 276)، تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، Vgl. auch NP., Nr. 279, 280, 281. (A., 9709/15).

به آثار رکن‌زاده آدمیت، دلبران تنگستانی، و فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۲۵ و ۱۲۱ مراجعه شود.

• 373. WASSMUSS-Bericht, S. 8 ff.

۳۸۸. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، A, 11159/15، که حاوی اطلاعات داده شده پراویس فرمانده ژاندارمری بود و در آن نسبت به آگاهی کامل لیسته مان در مورد آن معاهده اظهار تردید شده بود.

۳۸۹. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، A, 10577/15 و تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اول جمادی الاول ۱۳۳۳ کوروستوروس به سازانف (IBZL., II/7,1, Nr. 395). WASSMUSS-Ber., S. 12, 13 u. 30. کاردورف البته با کمک نصرالملک وزیر پست و تلگراف ایران توانست کلیه تلگراف های قدیمی سفارت را به دست آورد. (تلگراف ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاردورف، A, 11806/15) ولی خود آن پایگانی به قدر کافی از آن زدوبندها برده برمی داشت. (آدمیت، فارس، ص ۱۹، Vgl. Times, 19.3.15. NE., VIII/203, S. 566).

۳۹۰. خود واسموس در این باره چنین می نویسد: «اگر هم قبلاگمان داشتیم که بی طرفی ایران برای ما فایده دارد و آن کشور به عنوان پُلّی به سوی افغانستان و مرز هند به کار ما می آید، اینک انگلیسی ها با رفتار خود باعث شده اند که خود را محق بدانم علیه آنان در ایران وارد عمل شوم. در ابتدا به مدت یک ماه کوشیدم از طریق ارسال تلگراف به سفارت و توسط دولت ایران، باعث آزادی اسرای آلمانی و پس گرفتن اموال آنان شوم... ولی سخنان بی پایه آن مقامات مرا ناامید کرد و بر آن شدم با زندانی کردن اتباع انگلیسی مقیم شیراز و حمله به بوشهر، درصدد تلافی برویم». (WASSMUSS-Bericht, S. 11/12, 17 a. 19)

۳۹۱. WASSMUSS-Bericht, S. 34.

۳۹۲. NP., Nr. 279. تلگراف ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به معاون الدوله، (NP., Nr. 289)

۳۹۳. معاون الدوله به مخبرالسلطنه والی فارس مأموریت داد ماجرای واسموس را از لحاظ تأییراتی که در خارج می تواند داشته باشد، بررسی کند (تلگراف مورخ ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 279) و علاوه بر آن به حاکم بنادر (که همان حاکم بوشهر بود) دستور داد حیدرخان و برادرش محمدخان را مجازات کند. (تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 283).

دستور اخیر با توجه به اوضاع و احوال امروزی و وضع آن روز ایران، مضحک به نظر می رسد زیرا از دستورالعمل ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ م / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ ه. ق دولت ایران به نمایندگی های آن کشور در خارج، معلوم می شود که موقرالذوله حاکم بنادر و آلت دست انگلستان در بوشهر، پس از آن که حیدرخان را تشویق کرد جانب انگلیسی ها را بگیرد، خود از آن بپوش آگاهی داشت و در این جا بود که دولت ایران با تأسف اعلام کرد پس از جدا شدن بنادر از حوزه اداری ایالت فارس، سیاست حکمرانان بنادر در جهت برقراری روابط حسنه با بریتانیا است و در نتیجه لطمه وارد آوردن به اختیارات دولت مرکزی محسوب می شود (A, 34032/15).

۳۹۴. اظهارات ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ معاون الدوله به تارنلی (NP., Nr. 280)

و هم چنین اظهارات ۱۱ مارس / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳ وی (NP., Nr. 281) و تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به سفیر ایران در لندن (NP., Nr. 284).

• ۳۹۵. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به مخبرالسلطنه (NP., Nr. 308). معاون‌الدوله در آن تلگراف خبر داد که تاوولی در مورد اوراق تبلیغاتی مربوط به هند، که نزد واسموس یافت شده است، گفته است: «حتی در یک کشور بی طرف، چنین شخصی که دارای چنان مأموریتی است، باید در حکم سرباز قشون دشمن تلقی گردد» و به این ترتیب بار دیگر تفسیر ناهنجار انگلیس و روسیه از بی طرفی ایران نشان داده شد، تفسیری که حضور قوای روسی را در نقاط مهم شمالی ایران (یک روز قبل از آن تاریخ، ۱۵۰۰ سرباز روسی از قصبه اردبیل به آستارا وارد شده بودند)، (NP., Nr. 298) و حضور قوای انگلیسی در بوشهر و لنگه را با بی طرفی ایران مطابق می‌دانست (Vgl. NP., Nr. 311).

• ۳۹۶. تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مخبرالسلطنه به معاون‌الدوله. در تلگراف مخبرالسلطنه آمده بود: «فکر می‌کنم انگلیسی‌ها با رفتار خود چنین وضعی را به وجود آورده‌اند، و اگر بخش رسالاتی به زبان اردو نقض بی طرفی ایران به شمار می‌آید، پس تعدیات سربازان مسلح و بازداشت اتباع دیگر کشورها توسط بیگانگان در یک کشور بی طرف را چه می‌توان نام نهاد».

سه روز بعد انگلیسی‌ها و روس‌ها از مفاد این تلگراف آگاه شدند، زیرا کوروستروتن گزارش داد مخبرالسلطنه «آشکارا جانب آلمانی‌ها را گرفته و با واسموس کنسول آلمان تماس نزدیکی برقرار کرده است». (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) (IBZL, II/7, 2, Nr. 428).
• ۳۹۷. تلگراف کاردرورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 10926/15).

• 398. Ebda.

• ۳۹۹. معاون‌الدوله از «نقض قباحت‌آمیز بی طرفی ایران توسط مأموران خفیه انگلیسی که مثلاً افسران و دیگر اتباع آلمان را تعقیب و زندانی و اموال آنان را مصادره می‌کنند و در ضمن نام‌نگاری و تحریک در میان عشایر، علیه مقامات ایرانی اقداماتی انجام می‌دهند» شکایت داشت. «نادیده گرفتن حق حاکمیت ایران» از نظر معاون‌الدوله موجب اعتراض و عدم رضایت ایرانیان شد، به‌خصوص اهالی فارس و نواحی خلیج فارس، جایی که به خاطر اقدامات کنسول انگلیس نیاز به آرامش دارد. نارضایتی از انگلیس به تهران نیز سرایت کرد و موج نارضایتی از هم‌سایه جنوبی که گمان می‌رفت طرف‌دار ایران است کم‌کم افزایش یافت. (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستروتن به سازانف)، (IBZL, II/7, 2, Nr. 428).

مریل امریکایی که در خدمت انگلیسی‌ها بود در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ با اوکونز کنسول انگلیس در شیراز نوشت «روزنامه‌های تهران از بازداشت کنسول آلمان توسط افراد شما در بوشهر به شدت خشم‌گین هستند». (EDEF., S. 156).

• 400. IBZL, II/72, Nr. 428.

• ۴۰۱. تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لانگورت به وانگنهایم (A, 4769/15). وی

قبل از ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی حجه ۱۳۳۲ اختیار حل و فصل مسایل ایران را به دست آورده بود.
 ۴۰۲. گزارش ۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 1437/15) و ر.ک به ملاحظه شماره ۲۲.

۴۰۳. گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم، توسط فلدیگر Feldjäger به صدراعظم آلمان. (A, 6225/15)، صورت جلسه مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ که توسط وابسته نظامی تهیه شده بود نیز جزء ضمایم و در ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردیده بود.

۴۰۴. در کنفرانس، افراد زیر شرکت داشتند: ژنرال فیلدمارشال بارون فون در گولتس، ژنرالیم انورباشا، طلعت بیگ و وزیر اعظم عثمانی، مارشال تیمان فون ساندرز، برنوسارت فون شلدرز Bronsart von Schelders رئیس آلمانی ستاد ارتش عثمانی، بارون وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول، سرهنگ فون لایزیگ وابسته نظامی در استانبول، پرنس روین، سفیر آلمان در ایران، کنت لوگوتسکی سفیر امپراتوری اتریش - مجارستان در ایران، میرزا محمودخان سفیر ایران در استانبول و سرهنگ نیلز دوماره Nils de Maré افسر سوئدی ژاندارمری ایران (همان منبع).
 ۴۰۵. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.

۴۰۶. گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 6225/15).
 ۴۰۷. تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 5489/15) که در بعدازظهر همان روز به وزارت خارجه آلمان واصل گردید. وانگنهایم علاوه بر آن اطلاع داده بود که سرهنگ فون لایزیگ با موافقت انورباشا، دستورالمحل‌هایی از ترک‌ها دریافت کرده است.

۴۰۸. تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به لایزیگ (A, 5937/15)، صورت جلسه منعقد در سفارت آلمان مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳، تنها در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردید.
 ۴۰۹. حکم و اصلاحات لانگرت (A, 17312/14) و یادداشت‌های مربوطه در (A, 16840/14).
 ۴۱۰. ر.ک به باورنی ۲۷.

۴۱۱. تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم (A, 6563/15).
 ۴۱۲. دستور محرمانه ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ نادولنی به وابسته نظامی آلمان در استانبول (A, 6564/15) فریدریش ساره Friedrich Sarre ۴۹ ساله پروفیسور مشهور در رشته‌های باستان‌شناسی و تاریخ هنر و رئیس بخش اسلامی موزه دولتی برلین که با تحقیقات خود درباره هنر ایران و اصولاً هنر اسلامی از قبل مشهور بود و با اوضاع و احوال محلی نیز به خوبی آشنایی داشت (A, 5553/15) والدمن Waldmann نیز به عنوان نماینده شرکت هوخست Hüchsst (در قسمت کارگاه رنگ‌سازی) سال‌ها در ایران اقامت داشت و زبان محلی و اهالی آن را به خوبی می‌شناخت (A, 4169/15).

هر دو نفر در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به استانبول وارد شدند و در اول مارس

همراه با کنت کانتینس از آن‌جا حرکت کردند. ساره درجه سرگردی سواره‌نظام عثمانی و والدین درجه سروانی نیروی پیاده‌نظام را گرفتند و هر دو اویشرم تُرک‌ها را دربرکردند.

• ۴۱۳. در همان ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وابسته نظامی آلمان در استانبول تلگرافی به نادولنی اطلاع داد که هم‌کاری نیروی ترک برای موفقیت هیئت تحقیقاتی افغانستان ضروری است ولی با درنظر گرفتن عملیات جاری بصره ناممکن است. (A, 6650/15).

• ۴۱۴. نامه محرمانه مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 6650/15).

• ۴۱۵. نامه مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به لانگورت (A, 6732/15).

• 416. Ebda.

• 417. Ebda.

• ۴۱۸. در ۲۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، زیمِرن در حاشیه نامه نادولنی (همان منبع) یادداشت کرد: «به نظر عافلانه می‌آید» و لانگورت بلافاصله وزندونگ را ترغیب کرد که با نادولنی قرار ارسال چنین تلگرافی را به استانبول بگذارد. گولتس نیز تأثیر زیادی در جهت‌گیری نوین زیمِرن داشت زیرا در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کتباً اطلاع داده بود جدا شدن هیئت تحقیقاتی افغانستان از تُرک‌ها و اتخاذ روشی مستقل، برای سرعت دادن به کار آن هیئت راه‌حل مناسبی می‌داند (A, 4532/15).

• ۴۱۹. تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ زیمِرن به وانگنه‌ایم (A, 7367/15). در تلگراف دیگری به همان تاریخ (A, 6650/15) زیمِرن به وانگنه‌ایم دستور داد که به انورباشا خاطرنشان سازد هیئت تحقیقاتی افغانستان، با درنظر گرفتن منافع مشترک، باید هرچه زودتر به مقصد برسد، زیرا فعالیت آن هیئت بهترین وسیله برای عملیات نظامی ابتکاری انورباشا است.

• ۴۲۰. مثلاً عزت‌الله هدایت که در برلین اقامت داشت، از اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ مرتباً درباره حوادث جنگ مقالاتی می‌نوشت که پس از ترجمه توسط وزارت خارجه آلمان، به سفارت آلمان در نهران ارسال می‌شد و در روزنامه‌های ارشاد، شوری و عصر جدید چاپ می‌شد. (A, 27390/14, A, 2887/15, A, 33694/14).

• ۴۲۱. تقی‌زاده از نمایندگان تبریز در مجلس اول بود که فعالانه و با قاطعیت خواستار اصلاحات از طریق قانون اساسی و حفظ منافع ملی ایران بود. او با وجود جوانی، در اندک زمانی در رأس ناسیونالیست‌ها قرار گرفت و هنگامی که محمدعلی‌شاه در دسامبر ۱۹۰۷ م برای واژگونی مشروطیت دست به اقداماتی زد، اخراج او و دو تن دیگر از وکلا را از مجلس تقاضا کرد. پس از آن‌که محمدعلی‌شاه با حمایت روس‌ها در ژوئن ۱۹۰۸ م در اقدامات خود مرفق شد، تقی‌زاده به سفارت انگلیس پناهنده گردید و از آن‌جا به انگلستان تبعید شد و در آن کشور در تأسیس «کمیته ایران» نقش مهمی ایفاء کرد و پس از شش ماه تبعید به تقاضای دوستان خود در نوامبر ۱۹۰۸ / سؤال ۱۳۲۶ برای کمک به مدافعان تبریز در برابر سلطنت‌طلبان به ایران بازگشت. پس از پیروزی

مشروطه‌خواهان و کناره‌گیری شاه، دوباره به وکالت مجلس دّوم انتخاب شد و پس از شکاف میان مشروطه‌خواهان و تقسیم آنان به اعتدالیون و دموکرات‌ها، رهبر جناح دموکرات‌ها گردید. تشدید اختلافات اعتدالیون و دموکرات‌ها و قتل سید عبدالله بهبهانی (که وابسته به اعتدالیون بود)، موقعیت تقی‌زاده را متزلزل کرد و وی ناچار شد ایران را ترک گوید. او ابتدا به استانبول رفت و سپس روانه امریکا شد. پروفسور براون که تقی‌زاده را از نزدیک می‌شناخت درباره او چنین قضاوت می‌کند: «او به نظر من مردی بی‌طمع آمد که به خاطر درستی و شجاعت و صداقتش، بسیار مورد توجه بود».

(Vgl. Browne, revolution, S. 165, 167/8, 201/2, 204, 208, 303, 332/3, Bahār, S. 10/11, Gamälzāda, S. 348, Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 407/8 u. 422, u. Shuster, S. 74).

● 422. A, 1671/15.

● 423. A, 1509/15 و A, 1396/15. دبیر سابق سفارت ایران، میرزا رضاخان، هم‌راه تقی‌زاده بود.

● 424. A, 4596/15.

● 425. Shuster, S. 47.

حسین قلی‌خان نواب یکی از نوادگان شاه‌زاده ماسولپاتان ساکن ساحل شرقی هند بود که انگلیسی‌ها املاکش را ضبط کردند و او به ایران پناهنده شد. حسین قلی‌خان نواب خیلی زود پای به میدان سیاست گذاشت و ابتدا سفیر ایران در لندن شد و در انقلاب ایران نام‌آور گردید. او عضو حزب دموکرات در ادوار اوّل و دّوم مجلس بود و در سال ۱۹۱۰م وزیر خارجه شد و پس از کناره‌گیری در فوریه ۱۹۱۲م به لندن و سپس به سویس رفت و در آن‌جا با یک ایرلندی ازدواج کرد. او هنگام شروع جنگ در پاریس به‌سر می‌برد. (Zu A 4717/15; vgl. Gamälzāda, S.349/50).

در ابتدای فوریه دو ایرانی دیگر، غلام‌رضاخان و حیدرخان، از بروکسل به برلین آمدند. غلام‌رضاخان نوه واپسین نایب‌السلطنه یعنی ناصرالملک بود و حقوق و علوم سیاسی تحصیل می‌کرد (A, 4596/15, A, 4717/15). تقریباً مقارن با او، جمال‌زاده و نصرالله‌خان نیز از سویس به برلین رفتند و علاوه بر آن جریان به میرزا محمود اشرف‌زاده اطلاع داده شد و وی نیز عازم برلین گردید (A, 4953/15). کاظم‌زاده استاد زبان فارسی اکسفورد توسط ولیسینگن Vlissingen از لندن به برلین آورده شد (A, 5134/15, A, 3134/15). حسین‌خان اختر نیز که پیش‌تر به او اشاره شده بود، از قبل در برلین به‌سر می‌برد. (رک به ص ۳-۴۲ همین کتاب)

● 426. یادداشت پرونده مربوط وزندونگ به تاریخ ۴ فوریه ۱۹۱۵ (A, 4450/15).

● 427. Ebda.

● 428. یادداشت مورخ ۷ فوریه ۱۹۱۵ (A, 6723/15).

● 429. در پرونده‌های بایگانی سیاسی وزارت خارجه آلمان نشانه‌ای دال بر این‌که اصولاً بر سر انتخاب وی گفت‌وگویی شده باشد، پیدا نشد. احتمالاً تمایل بر این بود که عمداً و جدّاً شخصیت مورد نظر دولت ایران به آن کار گمارده شود.

● 430. طبق اظهارات بعدی وحیدالملک وکیل مجلس، نام‌برده عضو کمیته مرکزی

- ارامنه بود. یادداشت پرونده مربوطه توسط وزندونگ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ م (A, 26153/15).
- ۴۳۱. همان منبع. مصطفی خان از شهرت خوبی در وین و استانبول برخوردار بود و با وجودی که کسی زیاد به نفوذ او باور نداشت، آماده بود به عنوان متحد ناسیونالیست‌های ایرانی در آلمان و اتریش، به فعالیت مشغول شود. در اواسط فوریه در برلین بود و با گروه‌های مختلف ایرانیان متحد گردید ولی دوباره به وین بازگشت (A, 6128/15) مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ م).
 - ۴۳۲. A, 8322/15. و نیز در این باره رک به یادداشت پرونده مربوطه توسط وزندونگ به تاریخ ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و مقدمه و چهار فصل آغاز آن. رک به (۴ - D).
 - ۴۳۳. یادداشت نادولتی در پرونده مربوطه به تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (A, 8322/15).
 - ۴۳۴. کل مبلغ مورد نیاز یک میلیون مارک برآورد گردید و قرار شد پرداخت آن ظرف ۶ ماه انجام شود، به این صورت که ۳۵ هزار مارک بلافاصله برای تأمین تسلیحات مورد نیاز در اختیار کمیته قرار گیرد و ۳۰ هزار مارک نیز برای مخارج کمیته به مدت ۴ ماه معین شد. بقیه آن مبلغ می‌بایستی به صورت اقساط در استانبول، بغداد، تهران و شیراز توسط نمایندگی‌های آلمان و تحت نظارت آنان پرداخت شود (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، ضمیمه بخش برنامه).
- نادولتی با صرف آن مبلغ موافقت کرد و معتقد بود که برای ایران و شرق‌شناسان واضح است که خارج از محدوده برنامه کمیته، کار بیش تری نمی‌توان انجام داد و تنها تبلیغات موفقیت‌آمیز، از آن مبلغ درخواستی، ارزشمندتر است.
- 435. IBZL, II/6, 2, Nr. 678, 684, 686, 701, 631.
 - ۴۳۶. تاونلی در یک بخش‌نامه محرمانه خطاب به نمایندگی‌های کنسولی ایران نوشت: «نظر به این‌که اخیراً دولت اعلی‌حضرت مناسبات نرینی با شرکت نفت انگلیس و ایران پیدا کرده و مسئولیت‌های جدیدی در مورد حفاظت از حوزه‌های نفتی در جنوب ایران یافته، و از طرفی به‌خاطر وضعیتی که به تازگی روس‌ها در شمال ایران ایجاد کرده‌اند، تحت این شرایط تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ م الزامی به‌نظر می‌رسد». (EDEP, S. 136-7).
 - ۴۳۷. قبلاً در ماه مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، کوروستوروس تقسیم منطقه بی‌طرف را میان روسیه و انگلیس پیش‌نهاد کرده بود (IBZL, II/7, 1, S. 78, Anm. 2) و معتقد بود طبق تجربیات یک‌ساله اقامت وی در ایران، دیگر امکان ادامه مناسبات دوستانه با انگلستان (حتی از طریق تقسیم منطقه بی‌طرف م) وجود ندارد:
- «اگر کابینه لندن به اصول مربوط به حاکمیت و تجزیه‌ناپذیری ایران و حمایت از پیش‌رفت‌های خودبه‌خودی ملت‌های کوچک، (بلژیک) وفادار بماند... دیگر به از میان برداشتن منطقه بی‌طرف رضایت نخواهد داد، زیرا آن اقدام را به مثابه اولین گام برای تجزیه کامل ایران تلقی خواهد کرد و انگلیسی‌ها با آن موافقت نمی‌کنند، زیرا منطقه بی‌طرف موقتاً (برای انسان) منطقه‌ای حایل است و سیاست‌مداران هند در حفظ آن کوشا هستند. ولی تقسیم آن منطقه

همان‌طور که سیر (ادوارد گری) اعلان کرده است، سبب هم‌جواری مستقیم دو امپراتوری (روسیه و انگلستان.م) خواهد شد و علاوه بر آن ادامه وجود منطقه بی‌طرف دلیل بر آن است که گویا ایران یک کشور مستقل می‌باشد».

(تلگراف مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL, II/7, 1, Nr.86)، تأکید بر جمله اخیر از نویسنده است).

• ۴۳۸. برخلاف پیش‌بینی‌های کوروستوتس، گری در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ اطلاع داد با وجودی که هنوز تقاضاهای بریتانیا دقیقاً معین نیست ولی یکی از این تقاضاها، اصلاح قسمت مربوط به ایران در قرارداد ۱۹۰۷ م می‌باشد، «به این صورت که منطقه بی‌طرف فعلی به عنوان منطقه نفوذ انگلیس به رسمیت شناخته شود» (ببادداشت سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به سازانف)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 352). سازانف آماده بود در مقابل موافقت انگلستان با تقاضاهای روس‌ها در مورد استانبول و بغازها، تحت شرایطی، منطقه بی‌طرف را در اختیار انگلیسی‌ها بگذارد (توضیح وزیر خارجه روسیه در مورد مسئله واگذاری منطقه بی‌طرف به انگلستان مورخ ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 369).

• ۴۳۹. تلگراف ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف (KudM.,II/Nr. 87) و نیز خلاصه آن در 1، IBZL, II/7، شماره ۴۰۰ و متن انگلیسی آن در اثر Cocks, S. 22. If. هنگامی که پس از انقلاب روسیه، در نوامبر ۱۹۱۷ م روزنامه ایزوستیا متن آن معاهده را فاش کرد، وجود معاهده قسطنطنیه معلوم شد.

• 440. Ebda.

• 441. Lührs, S. 32/3.

• ۴۴۲. امروزه از طریق کتاب تاریخ رسمی جنگ که انگلیسی‌ها منتشر کرده‌اند، می‌دانیم که موضوع حفاظت نظامی از تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران، حتی قبل از جنگ نیز مورد بررسی استراتژیکی مقامات نظامی انگلستان قرار داشته است. (HGW., I, S. 73 If.) و همین موضوع پس از شروع جنگ هم در مورد آمادگی‌های جنگی عثمانی از اهمیتی روزافزون برخوردار بود، زیرا نه از دولت ایران و نه از شیخ محمره، خزعل‌خان، که عامل بریتانیا در محمره بود، انتظار نمی‌رفت بتوانند از آن تأسیسات به خوبی محافظت کنند (همان منبع، ص ۹۳).

اخبار مربوط به آمادگی «مرمره»، کشتی جنگی عثمانی در شط‌العرب و بیم مقامات شرکت نفت از این‌که آبادان با استفاده از احساسات ضدانگلیسی ساکنان مسلمان آنجا، مورد تهاجم قرار گیرد (همان منبع، ص ۷۸)، سبب شد که نیروی دریایی انگلیس با موافقت اداره هند India Office و وزارت خارجه بریتانیا در ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ فرمان آماده‌باش ناوهای اودین Odin و لاورنس را صادر نماید. (Ebda., S. 79).

پس‌نهاد نیروی دریایی بریتانیا مبنی بر آماده کردن قوایی که ظرف ۲۴ ساعت بتوانند به شط‌العرب اعزام شود و از پالایش‌گاه محافظت کند، اجرا نگردید، زیرا تقسیم نیروهای انگلیسی

مستقر در هند عجولانه تشخیص داده شد (Ebda.) ولی به مرور زمان ضرورت انجام آن پیش‌نهاد، برای مقامات انگلیسی - هندی آشکار گردید؛ به این ترتیب که در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ نیروی دریایی بریتانیا فرمان داد ناوهای جنگی اسپگل Espiegl و اودین و لاورنس در شط‌العرب، بین محمره و دریا به گشت‌زنی بپردازند تا در صورت بروز جنگ، مانع حمله ترک‌ها به پالایش‌گاه آبادان شوند (همان منبع، ص ۵-۸۴). اعتراضات عثمانی مبنی بر نقض بی‌طرفی ایران در اثر وجود کشتی‌های جنگی انگلستان، با اشاره به قضیه «گوبن Goeben» رد شد (همان منبع، ص ۶-۸۵) و همین‌طور نظر نایب‌السلطنه هند که توجیه حضور کشتی‌های جنگی انگلیس را در شط‌العرب از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی «بلاشک ضعیف» می‌دانست: (نامه ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ لُرد هاردینگ Hardinge که متن آن را گویوز در ص ۱۷۹ اثر خود آورده است).

در اوایل اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ دولت انگلیس خطر ورود عثمانی به جنگ را چنان زیاد دید که دستور داد یک نیروی نظامی (D) با دستوری مه‌مهور به طرف شط‌العرب فرستاده شود، با این هدف که آبادان را اشغال کند و از چاه‌ها و لوله‌های نفت محافظت کند و در صورتی که لازم باشد نیروی تقوینی دیگری در آن ناحیه پیاده شود، تا به اعراب نشان داده شود که انگلستان قصد دارد در برابر عثمانی از آنان حمایت کند. (HGW., I. S.91-93).

ایرادات لرد هاردینگ و حکومت هند، دولت انگلیس را مطمئن کرد که پیاده شدن نیرو در آبادان اعتراض دولت ایران و دخالت حتمی ترک‌ها در ایران را (در صورت شروع جنگ) به دنبال خواهد داشت و این دو عامل تأثیر نامطلوبی در میان مسلمانان هند خواهد داشت و علاوه بر آن امید آلمان را برای درگیری کردن عثمانی با دول متفق افزایش خواهد داد، بنابراین موقتاً از پیاده کردن نیرو در آبادان صرف‌نظر گردید. (Ebda., S. 93/4, u. Wilson, Loyalties, S. 9).

اولین بخش نیروی نظامی D در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ بمبئی را ترک کرد تا در صورت شروع جنگ در خلیج فارس آماده باشد، بدون آنکه تا شروع جنگ از هر نوع درگیری معانعت کند (HGW., I, S. 99 ff.). باور همگان این بود که در صورت جنگ پیش‌روی به سوی بصره، هدف دوگانه آن نیرو را که محافظت از منابع و تأسیسات نفتی و گسیل قوای کمکی برای قباایل عرب ضد عثمانی بود، عملی می‌نماید (همان منبع، ص ۹۹ و نیز ر.ک به مطالب فوق‌العاده نغادانه سِر آرنولد ویلسون در (Loyalties, S. 9)).

اگرچه امید به قباایل عرب آن‌طور که انتظار می‌رفت، به صورت کامل برآورده نشد (vgl. Graves, S. 183)، ولی در عوض با پیاده شدن نیروی D و پیش‌روی سریع آن‌ها به سوی بصره از آبادان به خوبی محافظت گردید.

● 443. HGW., I, S. 150, u. Lührs, S. 31/2.

● ۴۴۴. Lührs, S. 31. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هومان به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و وزارت خارجه آلمان (A, 12451/15).

● ۴۴۵. Vgl. Np., Nr. 189, 190, 191, 196, 198, 199, 200, u. HGW., I. S. 106 u. 179.

البته این که ساکنان خوزستان با وجودی که اکثراً مذهب تشیع داشتند، عرب بودند و بیش تر با قبایل عرب بین‌النهرین احساس همبستگی می‌کردند تا دولت ایران، به نفع ترک‌ها بود. مرز میان این قبایل که در ۱۹۱۴ م تعیین شده بود، عملاً به جدایی آن‌ها منجر نشده بود. از دیگر پای‌گاه‌هایی که برای تحریکات موفقیت‌آمیز ترک‌ها وجود داشت، مناطق تحت نظارت شیخ محمره بود که برخلاف بسیاری دیگر از قبایل عرب، جانب انگلستان را گرفته و در نتیجه از حقوق خاصی برخوردار بود. (Wilson, Loyalties, S.23/4, u. ders.: S.W.Persia, S.259).

● 446. Lührs, S. 31.

● ۴۴۷. قبیله عربی که اکثر افراد آن شیعی مذهب و تقریباً نیمه کوچ‌رو بودند و در شرق دجله در منطقه‌ای بین عامره و شمال کرخ ساکن بودند و به عبارت دیگر محل سکونت آنان نیمی در نلمرو عثمانی و نیمی در خاک ایران قرار داشت.

● ۴۴۸. قبیله‌ای عرب و شیعی مذهب که تقریباً نیمه کوچ‌رو بودند و در منطقه جنوبی محل سکونت بنی‌لحم (خویشاوند آنان) می‌زیستند و مرکز اصلی آنان در کمان جنوبی منطقه کرخ می‌باشد.

● ۴۴۹. قبیله‌ای عرب ساکن هویزه.

● 450. NP., Nr. 189, 190, 191, 195, 198, 199, 20., IFPD., Telegramms. passim, u. Wilson, Loyalties, S. 26 f.

کاکس که تشدید ناآرامی را در قبایل عرب پیش‌بینی می‌کرد، قبلاً در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۸ صفر ۱۳۳۳ شکایت کرد که نیروی انگلیس، از طریق به‌جز قورنه به سمت عماره پیش‌روی کرده‌اند. (HGW., I, S. 161 u. 166 ff.). در تاریخ ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ و ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کنسول یار انگلیس در اهواز گزارش داد که غضبان در راه بیسایتین Bisiaitin است و بنی‌طرف تماماً از اعلان جنگ روحانیان حمایت کرده‌اند. (IFPD., Telegramms, Nr. 1).

در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاکس خبر داد قبیله بنی‌طرف وفاداری خود را به شیخ محمره فسخ کرده و شیخ مشغول راه انداختن یک درگیری می‌باشد. او (کاکس) با آنکه هم خود را مصروف آرام کردن شیخ کرده، ولی وضعیت بدون تودید نگران‌کننده است. (Ebda., Nr. 5, vgl. auch HGW., I, S. 167). برای ممانعت از تغییر موضع بختیاری‌ها که با دریافت مقرری‌ای از دولت بریتانیا، از منابع نفتی محافظت می‌کردند، سعی شد با تمهید پیش‌پرداخت حقوق شش ماهه، از سوی آنان اطمینان‌خاطر به دست آید. (IEPD., ebda., Nr.22, u. 23).

خبر اقدامات عثمانی‌ها در خوزستان (A, 4766/5)، مقامات برلین را سخت غافل‌گیر کرد و باعث شد زیرمن از وانگنهایم بفرستد آیا «اشغال» میدان‌های نفتی جنوب ایران توسط سرهنگ کلاین انجام خواهد شد و یا آنکه ترک‌ها خود مستقلاً دست به آن اقدام خواهند زد «آن‌طور که معلوم است کلاین دستور دارد بدون آنکه منابع نفتی را منهدم کنند، آن‌ها را به ما بسپارند» (تلگراف ۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به وانگنهایم «A, 5485/15»). این پرسش‌ها و دستورها نشان می‌دهد که هدایت آن عملیات در منطقه‌ای دور از برلین به سبب نامساعد بودن وسایل ارتباطی و اطلاعات ناقص، تا چه اندازه ناممکن بود و نقش ترک‌ها که هدف اصلی‌اش

- بیرون راندن انگلیسی‌ها از بین‌النهرین بود، تنها تصمیم مناسب در آن شرایط به‌شمار می‌آمد.
- ۴۵۱. در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ اهواز از ساکنان انگلیسی تخلیه گردید. (IFPD., Telegramms, Nr. 11, 16, 17, vgl. auch HGW., I, S. 168 ff., u. NE., VIII/201, S. 523).
- 452. IFPD., Telegramms, Nr. 3, 6, 19, 20, 22, NP., Nr. 195 u. 213. vgl. auch HGW., I, S. 168 ff. u. 173.
- ۴۵۳. تلگراف ۱۰ فوریه / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاءالسلطنه به سفیرایران دراستانبول (NP., Nr. 212) طبق مندرجات HGW (I ص ۱۷۲)، توسط خویشاوندان قبیله باوی که در این بین از شیخ محمدره روگردان شده بودند. (Vgl. Wilson, Loyalties, S. 24 u. 28) و صورت‌جلسه هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس در ششمین مجمع عمومی آن مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۵ (NE., X/242, S. 223).
- 454. Wilson, S.W. Persia, S. 53.
- ۴۵۵. Wilson, Loyalties, S. 24/5. براساس دیگر منابع نیز چنین به نظر می‌آید که موضع بختیاری‌ها بسیار تهدیدکننده بوده و تنها پرداخت مبلغ ۵۰۰ هزار دلار آنان را آرام کرده است. Fatemi, P. 64
- ۴۵۶. IFPD., Assurances, u. IFPD., Treaties u. WILSON, Precis. در مورد هر سه منبع به ملاحظات جداگانه در بخش اسناد و منابع.)
- ۴۵۷. برنامه‌ریزی انگلیسی‌ها برای حفاظت از تأسیسات شرکت نفت کماکان بستگی به اطاعت و حمایت شیخ خزعل داشت (HGW., I, S. 101/2, u. Wilson, Loyalties, S. 9).
- بعدها شیخ خزعل هنگام پیش‌روی نیروی انگلیس به سوی دجله علیا با دادن اطلاعاتی در مورد عملیات ترک‌ها عملاً از انگلیسی‌ها حمایت کرد و بی‌طرفی ایران را نقض کرد «کمکی که به این نیروها، به خصوص توسط شیخ محمدره شد از ارزش سیاسی و نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود». (Wilson ebda., S. 9, Anm.).
- است (S.181): «سازمان جاسوسی شیخ خزعل بسیار عالی بود».
- پس از پیش‌روی انگلیسی‌ها به محمدره، شیخ خزعل همیشه با کاکس در تماس بود و همکاری وی با مقامات انگلیسی - هندی بیش‌تر از تماس او با مقامات دولت ایران بود. (IFPD. u. Telegramms, Nr. 15 u. 9, auch HGW., I. S. 166 u. NE., VIII/201, S. 523)
- در ابتدای فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ خزعل به ابتکار خود از کاکس خواست بریتانیا یک نیروی تقویتی گسیل دارد. زیرا در غیر این صورت به نظر او اغلب قبایل جانب‌ترک‌ها را می‌گرفتند. (HGW., I. S. 173). به پاس خدمت‌گذاری خزعل به انگلیسی‌ها بود که لرد هاردینگ نایب‌السلطنه هند در ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به مناسبت بازدید از تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران نشان «شوالیه فرمانده ستارهٔ هند» (Knight Commander of the Star of India) K.C.S.I را به خزعل داد (تایمز مورخ ۸ فوریه ۱۹۱۵ م). چند روز بعد ژنرال بارت Barret

فرمانده کل نیروی انگلیس در بین‌النهرین به سبب گرایش قبایل عرب ایرانی تابع خزعل به عثمانی، مطمئن شد: «آن دل‌گرمی (ناشی از گرایش قبایل م) کمابیش می‌ترانست جایی برای کمک‌های شیخ محرمه برای خود داشته باشد» (HGW., I, S. 173).

۴۵۸. آن جریان مربوط به کشتی اشیگل می‌شد که برای جلوگیری از اعتراض ترک‌ها در نیمه اول اکتبر از شط‌العرب به کارون فرستاده شد. (Wilson, Loyalties, S. 7.) و نامه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ هاردينگ «به نقل از Graves, S. 179». اینک نیز دولت ایران به نقض بی‌طرفی خود اعتراض می‌کرد (نامه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ علاء‌السلطنه به ناونلی) (NP., Nr. 62) ولی کشتی فوق قبلاً به سبب جزّ موجود در ایران عقب‌کشانده شده بود و تاونلی در فرصتی که یافت اطمینان داد نیروهای انگلیسی مستقر در بین‌النهرین دستور صریح دارند که جداً به بی‌طرفی ایران احترام گذارند (نامه ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ تاونلی به علاء‌السلطنه)، (NP., Nr. 72).

۴۵۹. در ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفیر ایران در استانبول اطلاع داد: «اگر پیش‌روی قوای عثمانی در آذربایجان قابل توجیه بود، پیش‌روی خوزستان قابل توجیه نیست». (NP., Nr. 200).

ولی دولت ایران آگاه بود که با وجود مأموریت خزعل در مورد حفظ منافع ایران (NP., Nr. 198) وی با آن بستگی آشکاری که با انگلیسی‌ها دارد، به هیچ‌وجه نمی‌تراند محافظ مطمئن و مناسبی برای حفظ بی‌طرفی ایران باشد و این نگرانی دولت ایران در تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر خارجه ایران که از شیخ «اجرای مقررات بی‌طرفی و اجتناب از هر اقدامی به نفع یک طرف و با طرف دیگر» را می‌خواست، معلوم می‌شود. (NP., Nr. 253).

۴۶۰. NP., Nr. 232, 243, 245, 270, 272 u. 275.

۴۶۱. رک به پاورقی شماره ۴۵۸.

۴۶۲. عدم اطمینان نسبت به وضع هند و نیازمندی جبهه‌ها به نیروی نظامی، اجازه تفریت فوری نیروی نظامی فوق را که به نحو چشم‌گیری اندک بردند و افراد آن در مواضع اصلی بصره و قورنه می‌بایستی در کنار هم باشند، نمی‌داد. (HGW., I, S. 167). بنابراین حفاظت از لوله‌های نفتی موقتاً کنار گذاشته شد و حفاظت از آن‌ها به دفاع از موقعیت شهر امراز محدود گردید. (HGW., S. 168, 174).

۴۶۳. NP., Nr. 217, 227, 231, 234, 235, 246, 271, 285, 303. (HGW., S. 168, Anm) در مورد هولتس Holz آمده است که «بازداشت او با توجه به نامه‌هایی که در اختیارش برد، کاملاً موجه به شمار می‌آمد»، اما در آن لحظه در مورد موضع حقوق بین‌الملل عمومی در این باره به هیچ وجه اطمینان خاطر وجود نداشت. درباره شرایط نامساعدی که منجر به باز شدن پای آرتولد ویلسون (به عنوان دستیار کاکس) در ماجرای آن بازداشت گردید، رک Loyalties, S.27-8.

۴۶۴. HGW., I, S. 174.

۴۶۵. HGW., I, S. 174-179.

● 466. Ebda, S. 187-8.

● ۴۶۷. آرامش خاطر اولیه‌ای که با ورود نیروی تقوینی بریتانیا به وجود آمده بود، با رفتن واسموس به شوشتر و توقف وی در آن شهر (از ۱۶ تا ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ م) و دلگرم شدن قبایل آن منطقه، از میان رفت (HGW., I, S. 179). یورش انگلیسی‌ها به نیروی متفق ترک - عرب در ناحیه قدیر (۱۰ میلی شمال غربی اهواز) در ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، با تلفات زیادی که برای هر دو طرف به بار آورد، درهم شکسته شد (HGW., I, S. 183) و گزارش ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر امور هند، مندرج در تایمز ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و سرمقاله روزنامه فوق در ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳. در این زمان کلیه قبایل مردود عرب، دیگر از اطاعت شیخ محمدره رو برنافته و اکثر قبایل رامهرمز نیز طغیان کرده و اهواز را از ناحیه حساس شرق به مخاطره انداخته بودند. (HGW., I, S. 187).

کاکس متأسف بود از این که باید به وزارت امور هند اعلام خطر کند با سقوط اهواز برای تهدید جناح ارتش انگلیس پای‌گاه مناسبی در اختیار عثمانی‌ها قرار خواهد گرفت و جریان نفت قطع می‌شود و سبب شورش بیش‌تر قبایل عربستان (خوزستان) و گسترش آن شورش‌ها می‌گردد. (HGW., I, S. 188) در نتیجه لُرد کرو (Crewe وزیر امور هند) ناچار شد یک بریگاد مختلط (به فرماندهی ژنرال گورینگ (Gorringe) از هند و یک بریگاد پیاده‌نظام از مصر جهت تقویت نیروی نظامی انگلیس (تحت فرماندهی ژنرال بارت) گسیل نماید. (HGW., I, S. 188-9).

● 468. Vgl. Lührs, S. 32 u. 35.

● ۴۶۹. زیرمن کماکان به وانگنهایم دستور می‌داد کلاین هرچه زودتر روانه مناطق نفتی شود و در اشغال و دفاع از آن شرکت جدید (تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم «A, 6650/15») و انورپاشا نیز با ذکر حساسیت ترک‌ها در این مورد سرانجام موافقت کرد کلاین را حتی‌الامکان هم‌راه با نیروی نظامی ترک به کارون اعزام نماید (تلگراف لایپزیگ - وانگنهایم مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان «A, 7508/15»).

● 470. Lührs, S. 32 u. 35.

● ۴۷۱. محمد فاضل‌پاشای داغستانی با وجود آن که ۷۴ سال سن داشت از نیروی کافی برخوردار بود، وی برادرزاده شیخ شامل، واپسین رهبر ملی قبایل قفقاز بود که در اواسط قرن نوزدهم میلادی علیه تسلط روس‌ها در قفقاز مبارزه می‌کرد. فاضل‌بیگ پس از شکست شامل به صورت گروگان به روسیه فرستاده شد و در آنجا بزرگ شد و سرانجام در ارتش روسیه به آجودانی تزار ارتقاء یافت. او در جنگ ۷۸-۱۸۷۷ م روسیه و عثمانی به ارتش عثمانی پیوست و به عنوان یکی از فرماندهان قوا در جنگ علیه روس‌ها شرکت کرد. ترک‌های جوان بعداً وی را کنار گذاشتند. بنابراین هنگام شروع جنگ نیرویی تحت فرماندهی نداشت ولی در ارتباط با برنامه‌های ترک‌ها در مورد برپا کردن شورش در میان مردم قفقاز، از اهمیتی بسزا برخوردار گردید. (STERN-RUBARTH- Interview, vgl. Lührs, S. 42/3) در عملیات حمله به قفقاز، مأموریت یافت یک تیب از قفقازی‌ها تشکیل دهد و پس از انجام تبلیغات در قفقاز، آن تیب را علیه روسیه روانه کارزار کند.

(NP., Nr. 25-6) ولی شکست عثمانی در قفقاز، نقشه‌های مزبور را ناکام گذاشت. شغل کنونی وی در عراق با موقعیت شخصی او ارتباط داشت، زیرا می‌بایستی از املاک وسیع خود بین بغداد و کورت‌العماره دفاع نماید. فاضل‌بیگ بعداً در جنگ‌های کورت‌العماره به قتل رسید. (Lührs, S. 43/4, u. STERN-RUBARTH-Interview)

● 472. Vgl. Lührs, S. 35 u. 45-51.

● ۴۷۳. مشکل از ستوان لورز، ستوان باک Back و نیلسون Nielson افسر جزء و ۸ هم‌راه دیگر.
● ۴۷۴. از لحاظ موقعیت محلی شاید همان ناحیه قدیر باشد که در HGW ذکر آن رفته است (تقریباً ۱۳ کیلومتری شمال غربی اهواز).

● 475. Lührs, S. 41-43.

● ۴۷۶. نیروی محمد فاضل از ۲ اسکاداران ژاندارم ترک، و ۲ توپ‌خانه قدیمی ۷/۵ سانتی‌متری ساخت کروپ تشکیل می‌شد و پیاده‌نظام آن آموزش ناقص داشت و مهماتشان کم‌تر از یک صد فشنگ بود. تعداد اعرابی که در این جنگ شرکت داشتند تقریباً ۵ هزار نفر بود. ۳ هزار نفر از آنان از قبیله بنی‌لحم به رهبری غضبان بودند، که تحت تأثیر پول و وعده و وعید و شعار جهاد و امید به چهارول و هم‌چنین به علت اختلافاتی که با شیخ محرمه داشتند وارد جنگ شده بودند و بدیهی بود که «به هیچ وجه قابل اطمینان نبودند». (Lührs, S. 73-4)

در ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ژنرال میر جان نیکسون Sir John Nixon که پس از تقویت نیروی نظامی انگلیس به فرماندهی آن برگزیده شده بود، توسط فرارگاه کل ارتش در هند آگاه شد که جناح چپ ارتش عثمانی به فرماندهی محمد فاضل‌بیگ در ناحیه قدیر واقع در غرب اهواز مستقر است و نیروی مزبور تیبی شامل ۸ هزار مرد مسلح (۱) و سوارکار عشایری می‌باشد. (HGW., I, S. 194-5) نیروی تقویتی انگلیس در بین‌النهرین می‌بایستی به سختی از میدان‌های نفتی، لوله‌های نفت و پالایش‌گاه شرکت نفت حفاظت نماید. در ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به نیکسون دستور اکید داده شد تا آن‌جا که ممکن است حفاظت از تأسیسات را ضمانت نماید (HGW., I, S. 194-5). به این ترتیب حتی تا پایان آوریل نیز نیکسون نیرویی مشکل از ۲ هنگ سواره‌نظام و ۸ گردان پیاده‌نظام و ۷ توپ‌خانه و ۳ تا ۴ هزار عرب را پیش روی خود تصور می‌کرد. (HGW., I, S. 222)

● 477. Lührs, S. 73/4, u. HGW., I, S. 197 u. 223/4.

● ۴۷۸. Lührs, S. 77, 84. در جریان گشت‌های اکتشافی قوای محمد فاضل، اغلب نبردهای شدیدی با گشتی‌های انگلیسی رخ می‌داد. از جمله هنگامی که پیاده‌نظام انگلیسی به جبهه متحد عرب و ترک یورش آورد و پس از نبردی که قربانیان زیادی برای هر دو طرف به بار آورد، انگلیسی‌ها ناچار شدند توپ‌خانه‌های مدرن خود را در میدان‌مصاف به‌جای‌گذارند (Ebda, S. 77).

● 479. Ebda, S. 87.

● ۴۸۰. NE., VIII/202, (مربوط به روز ۱۹ مارس ۱۹۱۵)، ص 538.

● 481. PD. HC. (71), Sp. 576.

- ۴۸۲. PD. HC. (73). Sp. 2121. طبق نوشته HGW (I, S. 233)، نفت آبادان دوباره از ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ به جریان افتاد.
- ۴۸۳. مصوبات دسامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ مجمع عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران. (NE., X/242, S. 223).
- ۴۸۴. Lühra. S. 95 ff., HGW., I, S. 219. و گزارش وزیر امور هند مندرج در تایمز مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳.
- 485. HGW., I, S. 225.
- 486. Lühra, S. 103-112.
- ۴۸۷. تلگراف ۲۱ آوریل / ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر امور هند، نیکسون را برای حمله به عربستان (خوزستان) پیش‌تر ترغیب کرد. در آن تلگراف آمده بود که نیروی دریایی بسیار علاقه‌مند است، لوله‌های نفت هرچه زودتر تعمیر شود زیرا مسئله نفت صورت حادثی به خود گرفته و در نتیجه حمله‌ای سریع به کارون مطلوب می‌باشد، به‌خصوص عملیاتی موفقیت‌آمیز در (خوزستان) که به شکست تُرک‌ها در بین‌النهرین منجر شود، از لحاظ روانی مؤثر است و سبب پایان گرفتن موضع خصمانهٔ اعراب می‌شود و ضمانت خوبی برای امنیت لوله‌های نفت در آینده است. (HGW., I, S. 222) و نیز ر.ک به یادداشت‌های انتقاد آمیز آرنولد ویلسون که به عنوان افسر سیاسی ژنرال گورینگ (فرمانده عملیات در خوزستان) منصوب شده بود. (Loyalties, S. 39).
- 488. HGW., I, S. 224-5.
- ۴۸۹. احتمالاً نگارش درست آن الله Illah هست که به عنوان نام محلی در منابع انگلیسی آورده شده است.
- ۴۹۰. با موقعیت ناهنجاری که نفرات فاضل‌بیگ داشتند، ناچار شد برای استراحت افرادش به نواحی کوه‌پایه‌های شمال منطقه که دارای آب و دیگر تدارکات بود عقب‌نشینی کند. لورز و باک (نیکسون هنوز بازنگشته بود) از راهی مستقیم به عماره بازگشتند و باردیگر به هیئت کلاین ملحق شدند و هنگامی که محمد فاضل‌بیگ از مسافرتی یک روزه به نزدیک عامره رسید، از خبر سقوط آن شهر به دست انگلیسی‌ها آگاه شد و ناچار به کوت‌العماره بازگشت. (Vgl. Lühra. S. 112/13)
- 261. HGW., I, I, S. 149. u. گزارش دبیر مشاور در امور هند مندرج در تایمز، ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۶ رجب ۱۳۳۳.
- 491. HGW., I, S. 228-9.
- ۴۹۲. HGW., I, S. 228, u. 230, u. Wilson, Loyalties, S. 29 u. 43 ff. شرح آن سیاه‌کاری‌ها را آورده است. Lührs, S. 79 u. 81 ff.
- ۴۹۳. مقادیر زیادی غله ناپود شد، حدود یک هزار رأس گاو به غارت رفت و مناطق مسکونی نیز به آتش کشیده شد و منهدم گشت «آنان درسی از اشتباه خود مبنی بر تکیه کردن به تُرک‌ها گرفتند، درسی که نشانه‌ای از خیانت و توحش به شمار می‌رفت».
- 231. HGW., I, S. 231 و نیز ر.ک به ص ۲۳۳ و هم‌چنین به گزارش دبیر مشاور امور هند مندرج در

نایمز، ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳. ویلسون که خود در عملیات اعمال مجازات شرکت داشت، درباره آن جریان، با دیدی انتقادی چنین می‌گوید: «ما برای خرد کردن یک بادام از پخت استفاده کردیم، که عملی بی‌هوده و کاملاً غیرضروری بود» (Loyalties, S. 43).

۴۹۴-۶. HGW., I, S. 235-6, در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نایب‌السلطنه هند به وزارت امور هند تلگراف کرد که «اینک پس از اشغال ناصریه، اشغال کوت‌المماره هم توسط ما یک ضرورت استراتژیک است و ما را قادر خواهد کرد قبیله مقتدر بنی‌لحم را مهار کنیم و هم‌چنین میدان‌های نفت را به‌طور مزئیر در مقابل تجاوز از سمت دجله محافظت نماییم» (همان منبع، ص ۳۰۳ و نیز ر.ک به همان منبع، ص ۷-۳۰۶).

۴۹۵. ر.ک به ص ۱۹۹ همین کتاب.

۴۹۶. مجلس سؤم قبلاً در ۲ دسامبر / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ طی مراسمی از سوی شاه افتتاح شده بود ولی اینک تازه کار خود را آغاز می‌کرد و چون روس‌ها از انجام انتخابات در منطقه تحت نفوذ خود جلوگیری کرده بودند، وکلای مجلس، تنها اندکی بیش از ۷۰ نفر - حد نصاب لازم - بودند.

در ابتدای اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ این سؤال برای روس‌ها مطرح شد که آیا انجام انتخابات دوره سؤم در آذربایجان، با توجه به موضع بی‌طرفی‌ای که حکومت وقت اتخاذ کرده و مرتباً خواستار تخلیه آن استان می‌گردد، مناسب است یا نه؟ (IBZL., II/6, I, Nr. 375). سازانف معتقد بود «هر نوع انتخابات مجلس در آذربایجان با توجه به شرایط موجود به هیچ وجه از لحاظ زمانی مناسب نیست» (تلگراف ۱۲ اکتبر / ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کلم به اورلف) (Ebda, S. 295, Anm. 2).

در این میان مسئله خود کابینه ایران نیز مطرح گردید؛ طرف روسی می‌پنداشت سفرای آلمان - اتریش و عثمانی می‌خواهند با افتتاح فوری مجلس علیه روسیه و انگلیس به اقداماتی دست زند (2). سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 570, 630, S. 538, Anm. 2). سازانف زمان را برای تغییر کابینه مناسب تشخیص داد و معتقد بود «اگر نتوان مانع افتتاح مجلس گردید، لاقلاً لازم است کوشش شود چند تن از اعضای کابینه به ویژه علاء‌السلطنه کهن‌سال را با سردان قدرت‌مندتری تعویض کرد» (تلگراف ۱۵ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ محرم ۱۳۳۳ سازانف به بتکندورف جهت ارسال برای دولت انگلیس)، (Ebda, S. 538, Anm. 2). نقشه روس‌ها که انتظار داشتند کابینه مستوفی‌الممالک از کار کناره‌گیری کند، ناکام ماند زیرا مجلس از رییس الوزراء خواست موقتاً به کار ادامه دهد. نام‌زدهای ریاست وزراء طبق اطلاعات کوروستوتس (شماره ۶۳۱) عبارت بودند از: مشیرالدوله، محتشم‌السلطنه، شاه‌زاده فرمانفرما، وثوق‌الدوله، سیه‌دار و سعدالدوله. کوروستوتس آماده بود از فرمانفرما حمایت کند زیرا نام‌برده خود از سفارت روسیه تقاضای کمک کرده بود (همان منبع) و سیه‌دار و سعدالدوله نیز هوادار روس‌ها بودند و نهانی برای طرف‌داری ایران از روسیه در جنگ می‌کوشیدند (شمار ۶۴۳).

اما بریتانیا که به هم‌آهنگی میان کابینه و مجلس متمایل بود (2). سازانف (IBZL., II/6, 2, S. 539, Anm. 2). مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه وزیر خارجه و پسر او معین‌الوزاره (Nr. 631) حمایت کرد، چون

برای آن دولت، نام‌زدی سعدالدوله، آن آلت دست مرتجع روسیه و وثرق‌الدوله اصلاً مطرح نبود (S. 539, Ann. 1). نظر به این که کوروستوتس، علاء‌السلطنه و فرزند او را از دشمنان روسیه می‌دانست (همان منبع). دست یافتن به توافقی با تاونلی مشکل به نظر می‌رسید ولی این راه‌حل که تنها وزیر مالیه عوض شود و فرمانفرما به وزارت داخله منصوب شود می‌توانست امیدوی برای توافق دو سفیر باشد (همان منبع). اما پیش‌نهاد روس‌ها در مورد تغییر کابینه از راه کودتا، به علت مقاومت‌گیری عملی نگردید، زیراگری با ترجه به افکار عمومی جهان اسلام می‌خواست از دست زدن به هر نوع درگیری در ایران بپرهیزد (Nr. 659).

۴۹۷۰. تلگراف ۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 5072/15). در آن تلگراف آمده بود «وضع این مجلس نیم‌بند به نفع ما است. این مجلس متشکل از دموکرات‌ها، اعتدالیون، مستقل‌ها و ارتجاعیون است. ۱۸ تن وکلای دموکرات مخالف روسیه و انگلستان، و طرف‌دار اتحاد با ما هستند. ۱۷ نفر وکیل اعتدالی به غیر از دو نفر که طرف‌دار روس‌ها و یک نفر که هوادار انگلستان هستند، از موافقان به‌شمار می‌آیند. ما در میان ۲۵ نفر از وکلای مستقل که به گروه‌های مختلف وابسته‌اند، دوستان و دشمنانی داریم. آن ۵ تن وکیل مرتجع نیز کاملاً هوادار روس‌ها می‌باشند».

۴۹۸۰. در ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس اطلاع داد نبرد صوفیان و شکست عثمانی‌ها و پیش‌روی روس‌ها به تبریز در تهران «شور و هیجان زیادی به‌پا کرده و چرخش مناسبی به نفع ما برقرار نموده است» و جای امیدواری است که تصرف تبریز (به دست روس‌ها) باعث شادمانی افکار عمومی شود و بتواند «تظاهرات ضد روسی را که تصنعاً با تحریکات آلمانی‌ها و ترک‌ها به وجود آمده است، مهار نماید». (IBZI, II/7, 1, Nr. 134) حتی کاردورف نیز در مورد تحولات ناخوش‌آیند تبریز (رک به ص ۴۷ و به ویژه پاروقی شماره ۱۶۵) گزارش داد که آن تحولات اطمینان و اعتماد و صداقت آلمان و عثمانی را در ایران متزلزل می‌کند و «کوشش علیه دشمن را بغرنج‌تر می‌کند و هر روز مشکلاتی سر راه اقداماتشان ایجاد می‌کند. همان چیزی که به نفع دشمن است.» (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان 3951/15 A).

۴۹۹. A, 5072/15, Ebdā.

۵۰۰. با مسئله تخلیه آذربایجان توسط روس‌ها در دسامبر ۱۹۱۴، تمایل همیشگی دولت ایران دال بر بسط حاکمیت خود در آن حدود و حکم‌رانی ولی عهد در آذربایجان، بار دیگر مطرح شد (NP, Nr. 137). و به ویژه آن که ترک‌ها نیز اعلان کردند در صورت ورود ولی عهد به تبریز و برقراری نظم توسط وی، آذربایجان را تخلیه خواهند کرد (IBZI, II/7, 1, Nr. 6).

برنامه این برد که ولی عهد با تعدادی ژاندارم به فرماندهی افسران سوئدی و نیروهایی دیگر که بالغ بر ۳ هزار نفر می‌شدند، به تبریز فرستاده شود (Ebdā, S. 28) ولی روس‌ها که خود را از ایران کنار گذاشته شده حس می‌کردند و مایل به از دست دادن موقع ممتاز خود در آذربایجان نبودند، با حرکت ولی عهد به آذربایجان مخالفت کردند و اعلان کردند ولی عهد قادر به مهار

عناصر بومی آشوبگر نیست و از طرفی مدعی شدند به مواعید عثمانی‌ها نیز نمی‌توان اطمینان کرد و تنها با یک حمله آن‌ها است که می‌توان تُرک‌ها را از آذربایجان اخراج کرد (شماره ۴۵) بنابراین بلافاصله در اعزام یک ستون فوای نظامی خود اقدام کردند. بهانه آن‌ها این بود که آن ستون «آزادکننده آذربایجان از تُرک‌ها می‌باشد» و اظهار داشتند ستون مزبور باید قبل از آنکه ولی عهد وارد آذربایجان شود، در آذربایجان مستقر گردد زیرا «بازگشت دیرتر آن قوا به آذربایجان، صورت اشغال مجدد آن ایالت را خواهد داشت» (S. 58, Anm. 1).

قصد دولت ایران، مبنی بر فرستادن دو افسر سوئدی برای تشکیل یک نیروی پلیس در آذربایجان، بیش‌تر ناراضی روس‌ها را برمی‌انگیخت، زیرا آنان تصمیم داشتند از توسعهٔ تشکیلات ژاندارمری ایران به شمال کشور جلوگیری کنند (Nr. 60) و سرانجام فشار روزافزون روس‌ها باعث توقف برنامه اعزام ولی عهد به آذربایجان گردید. (Nr. 91, 134, 154, 172, 181, 221).

• ۵۰۱. تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کرورستوتس به سازانف (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).

• ۵۰۲. BHG. مربوط به روز ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳.

• ۵۰۳. با یک نتیجه‌گیری از امکاناتی که روس‌ها داشتند (تا بدون «عملیات فعالان» مرسوم که انگلیسی‌ها را ناراحت می‌کرد بتوان سیاست کابینه ایران را تحت نفوذ درآورد)، کرورستوتس ناچار اقرار کرد روس‌ها بر پایهٔ عللی سنتی و تاریخی با «عناصری نه‌چندان فعال ولی بیش‌تر مرتجع» از قبیل شاهزادگان و منتقدین رژیم پیشین در ارتباط بوده‌اند و علاوه بر آن عده‌ای از ملاکان شمال ایران که وام‌دار بانک استقراضی روسیه بودند، اجباراً از طرفداران آنان به شمار می‌آمدند؛ «اشخاصی که اغلب نه نفوذ سیاسی داشتند و نه از محبوبیتی برخوردار بودند»، به سبب فقدان نیروی کافی برای به کرسی نشاندن برنامه‌های روس‌ها «هیچ کدام نمی‌توانند کمک واقعی به ما کنند» ولی برعکس سفارت انگلستان «از مدت‌ها پیش خود را از قید این سربارها رها کرده است» و با حمایت از «عناصری فعال و بانفوذ»، با کمال موفقیت به قبایل بااهمیت و خان‌های آنان متکی می‌باشد. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).

• 504. IBZL, II/7, 1, Nr. 60.

• ۵۰۵. اولین نشانهٔ حاکی از این موضوع در گزارش ۵ فوریه کرورستوتس ملاحظه شد. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60) و سپس معین‌الوزاره رئیس دفتر وزارت خارجه ایران به کفیل دبیر اول سفارت روسیه بانخ Bach محرمانه اطلاع داد که در محافل دولتی درباره امکان ادامه سیاست بی‌طرفی تردید وجود دارد، زیرا که این سیاست عملاً قابل اجرا نیست و شاید به نفع ایران باشد که در مقابل کسب امتیازهایی جانب روسیه و انگلستان را بگیرد. تاونلی نیز گزارشی تقریباً به همین مضمون مخابره کرد (Nr. 158) و نوشت: «با توجه به وضع حاکم در جهان اسلام، بخصوص هند، باید از یک چنین تحوّلی جداً استقبال کرد». از نظر سفیر انگلیس، تبلیغات فعال و سازمان‌یافته آلمان تلاش می‌کند وزرای فعلی را به همکاری با عثمانی‌ها وادار نماید و اگر کابینه فعلی نسبت به چنین نظریاتی حتی علاقه هم نداشته باشد، اکثریت دوست‌داران عثمانی در کابینه قادر به مقاومت

نیستند و اعضای کابینه اجباراً استعفا خواهند داد و بدون شک جای خود را به طرفداران هم‌کاری با عثمانی خواهند سپرد.

اما سازانف که در هواداری آشکار ایران از دول متفق سود کم‌تری می‌دید، معتقد بود یک بی‌طرفی متعادل کافی است «در صورتی که آن بی‌طرفی به شکل مقاومتی قاطع علیه تحریک آلمان - عثمانی... و حتی الامکان در ممانعت از ورود تُرک‌ها به قلمرو ایران» صورت بگیرد. چون در صورت ورود تُرک‌ها، صرف اعتراض نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت و «جنگ چریکی قبیایل مرز نشین ایران علیه راه‌زنان تُرک قابل تصوّر می‌باشد» (Nr. 171). کوروستوتس در الحاق رسمی ایران به جبهه دول متفق ضررهایی مشاهده می‌کرد و معتقد بود در این صورت ایران امتیازات زیادی درخواست کرده و روسیه در صورتی که در این زمینه، قراردادی با دولت ایران منعقد سازد، در مسایلی چون «برقراری رژیم جدید در آذربایجان»، «تجدید نظر در قرارداد روسیه و انگلیس»، و یا «اشغال ماکو و مغان به عنوان پشتوانه تعهد ایران برای پرداخت قروض خود»، آزادی عملش را از دست خواهد داد (Nr. 181).

• ۵۰۶. مستوفی الممالک به کوروستوتس اطلاع داد دولت ایران در مورد حفظ بی‌طرفی در آینده تردید دارد، البته در پای‌تخت و مناطق نزدیک آن، دولت آن اندازه نفوذ دارد که احساسات دوستانه مردم را نسبت به عثمانی‌ها «ضرورتاً مهار نماید»، اما در سایر ولایات و به‌خصوص در نواحی مرکزی، تبلیغات عثمانی‌ها که روحانیون هم آن را تقویت می‌کنند، به نحو چشم‌گیری در حال پیش‌رفت است. هراس از این‌که دولت تحت تأثیر افکار عمومی خود را به عثمانی نزدیک کند، سبب شد که رئیس‌الوزراء و پاره‌ای از هم‌کارانش به این نتیجه برسند که «باید موضع دقیق‌تری برای الحاق آشکار به جبهه دول متفق اتخاذ نمایند» و به این ترتیب مسکوت‌گذاران این تغییر موضع و بررسی پیش‌نهادهای قابل توجه نسبت به این امر تنها مستلزم وجود یک بحران طولانی در کابینه است. برای ترکیب جدید کابینه وزراء، مستوفی الممالک، عین‌الدوله را برای وزارت داخله، و مصصام‌السلطنه را برای وزارت جنگ و حکیم‌الملک را برای وزارت عدلیه در نظر داشت. (تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف). (IBZL, II/7, 1, Nr. 181).

یادداشت کوتاه ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف نشان می‌دهد که دولت بریتانیا تغییر موضع دولت ایران را جداً به نفع دول متفق می‌دانست و آماده بود برای «از بین بردن اثرات اعلان جهاد و بی‌طرفی ایران» به دولت آن کشور تعهداتی الزام‌آور در مورد عقب‌نشینی قوای بریتانیا از اهواز، انجام تسهیلاتی برای زیارت کربلا و نجف و اعطای قرضه‌ای هنگفت در ازاء گرو برداشتن جزایر خلیج فارس، بسپارد (Nr. 237).

• ۵۰۷. Vgl. IBZL, II/7, 1, Nr. 181. در مورد مسئله تخلیه ایران، کوروستوتس اعلان کرد که چون عملیات نظامی علیه عثمانی به حد اعلای خود رسیده و مسایل استراتژیکی در این امر تأثیر کلی دارد، «بسیار بی‌جا است» که درباره مسئله تخلیه اصولاً بحثی به میان آید (Ebda).

• ۵۰۸. تلگراف ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کلم، مشاور دایره سوم سیاسی وزارت

خارجه روسیه به رییس کنسولگری روسیه در تبریز بلیایوف (IBZL., II/7, 1, Nr. 332) Beljajew) کلم به بلیایوف دستور داد از ابتدا باید به ولیعهد تفهیم شود روسیه از «نقش ممتاز ستی خود در آذربایجان چشم‌پوشی نخواهد کرد».

• ۵۰۹. هدف آن بود که «آذربایجان و نواحی اطراف را با فشار از خارج، تدریجاً منزوی کنند و ایالت مزبور را مستقیماً تحت نظارت سرکنسول روسیه در تبریز و مقامات اداری قفقاز درآورند». (تلگراف ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL., II/7, 1, Nr. 86). تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (همان منبع، شماره ۲۲۱) همان مضمون را داشت و کریوشاین Kriwoschein رییس اداره مرکزی سازمان امور کشوری و کشاورزی روسیه این موضوع را دقیق‌تر جمع‌بندی کرد؛ وی تقاضا کرد دشت مغان ایران و در صورت امکان شمال آذربایجان و همچنین استان‌های گیلان، مازندران و استرآباد ضمیمه خاک روسیه گردد. (نامه مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ به سازانف)، (IBZL., II/7, 1, Nr. 366). در ابتدای آوریل ۱۹۱۵ کوروستوتس به سازانف توصیه کرد تصمیماتی جهت استحکام نفوذ روسیه در آذربایجان، گیلان، و مازندران اتخاذ کند و بی‌آمدهایی که به این ترتیب به وجود می‌آید، پس از برقراری نظم عمرنی (منظور پایان جنگ جهانی است.م) رعایت گردد. (تلگراف ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL., II/7, 2, Nr. 499).

• ۵۱۰. کابینه جدید در ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به مجلس معرفی گردید. (IBZL., II/7, 1, S. 220, Ann. 5).

• ۵۱۱. اینان عبارت بودند از: سعدالدوله که در ابتدا هرادار مشروطه‌خواهان بود ولی در قبال تلاش‌های [محمدعلی شاه] برای واژگون کردن اوضاع، موضعی مبهم داشت و سپس به عنوان عنصری مرتجع و طرفدار روسیه شناخته شد. در پی کودتای دوم [منظور بمباران مجلس است.م]. در میان عناصر ارتجاعی در تهران به مقام ریاست وزراء برگزیده شد و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان با محمدعلی‌شاه از ایران تبعید گردید. در سال‌های ۱۴-۱۹۱۲ م نامزد روس‌ها برای احراز مقام ریاست وزراء بود) و وثوق‌الدوله (وزیر خارجه کابینه علاء‌السلطنه از ژوئیه ۱۹۱۲ تا اوت ۱۹۱۴) و شاه‌زاده فرمانفرما (والی استان‌های غربی کشور و نام‌زد روس‌ها برای احراز مقام وزارت داخله. وی از ملاکین بزرگ آذربایجان بود) و سپهدار اعظم، محمدولی‌خان صاحب منصب سابق قشون محمدعلی‌شاه و فرمانده قوای دولتی در جنگ‌های تبریز در سال‌های ۹-۱۹۰۸ م که بعداً جانب مشروطه‌طلبان را گرفت تا به این وسیله از املاک وسیع خود در شمال ایران حفاظت کند. اما همان‌طور سرتجع باقی ماند. در سال‌های ۱۰-۱۹۰۹ م وزیر جنگ و رییس‌الوزراء گردید ولی با وجود این موضعی کاملاً مشکوک داشت.

(IBZL., II/6, 2, Nr. 457, S. 400, Ann. 2, Nr. 643, 659, 690, 728; II/7, 1, Nr. 134, 256; II/7, 2, Nr. 459; vgl. auch EDEP., S. 136).

• ۵۱۲. عین‌الدوله صدراعظم سال انقلاب مشروطه بود و از ژانویه ۱۹۱۳ تا اوت ۱۹۱۴ سمت وزیر داخله را داشت. هنگامی که برخورد روسیه و انگلستان در ایران مجدداً شدت یافت، وی مظهر

طرف‌داری از سیاست انگلیس، و مقاومت در برابر سیطره‌جویی مستعمر روسیه در ایران بود: «روس‌ها اکنون با عین‌الدوله مخالفت می‌کنند... عین‌الدوله در مقام خود توسط ما ابقاء شده و هر کاری برای ما خواهد کرد.» (بخش‌نامه محرمانه ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی به کنسول‌گری‌های انگلیس در ایران)، (EDEP., S. 131).

از نظر روس‌ها عین‌الدوله عنصری ضدروسی و طرف‌دار عثمانی‌ها محسوب می‌شد (تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZI., II/7, 1, S. 203, Anm. 1).
 • ۵۱۳. معاون‌الدوله در کابینه سپهدار (مارس ۱۹۱۱) وزیر پُست، و در کابینه صعصام‌السلطنه (ژوئیه ۱۹۱۲) وزیر خارجه بود و از طرف‌داران آلمان به‌شمار نمی‌رفت (BHG، مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳).

• ۵۱۴. مخبرالسلطنه به یکی از خانواده‌های مشهور تعلق داشت. مدتی را در برلین سپری کرده بود و پس از مشروطیت نشن بار سِتّ وزارت را احراز نمود (سه‌بار وزیر عدلیه و سه‌بار وزیر معارف)، (Gamälzāda, S. 348/9). مخبرالسلطنه در زمان مورد بحث، مقام وزارت را نپذیرفت و در همان حکومت فارس باقی ماند. سلف وی یعنی علاء‌السلطنه وزیر عدلیه، منصب وزارت هدایت عمومی را احراز کرد.

• ۵۱۵. اخبار واصله مبنی بر این‌که کابینه عین‌الدوله، مخبرالسلطنه آلمانوفیل و حکیم‌الملک (یکی از رهبران حزب دموکرات) را شامل می‌شود، هم‌چنین خبر مربوط به بقای علاء‌السلطنه در منصب وزارت خارجه، سازانف را وادار کرد تصمیم قاطعانه‌ای اتخاذ کند. «تغییر کلی در ترکیب کابینه و جذب شخصیت‌هایی قدرتمند و مؤثر که احتمالاً از حمایت اکثریت اعتدالی مجلس برخوردار باشد» جزء آن تصمیمات بود. از نظر سازانف ترکیب کابینه با صورتی که داشت تنها زیر نفوذ اقلیت دموکرات قرار گرفته بود. (تلگراف ۱۸ فوریه / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ سازانف به بکنکدورف (IBZI., II/7, 1, Nr. 215).

با آن‌که عین‌الدوله از حمایت تاونلی برخوردار بود، ولی از مدّت‌ها قبل کوروستوتس، او را طرف‌دار عثمانی می‌دانست. (IBZI., II/7, 1, S. 203, Anm. 2, Vgl. Nr. 220). اصرار مستوفی‌الممالک درباره حمایت از انتصاب عین‌الدوله از این جهت بود که از نفوذ این فرد متنفذ، به‌خصوص در میان عشایر، استفاده کند و در مجلس که از طرف‌داران زیادی برخوردار بود، به او تکیه کند (شماره ۲۲۰). مستوفی از گفت‌وگوی پیش‌تر با سفارت روسیه خودداری کرد و بدون توجه به اظهارهای کوروستوتس، ناگهان کابینه جدید را معرفی کرد (تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/7, 1, S. 220, Anm. 5).

• ۵۱۶. سازانف توسط کوروستوتس به مستوفی‌الممالک اطلاع داد که چون آن کابینه بدون جلب موافقت قبلی مقامات روسی تشکیل شده است، هر موضعی که اتخاذ کند، روسه آزادی عمل را برای خود محفوظ خواهد داشت (IBZI., II/7, 1, Nr. 239) و در همان روز به ورونسوف - داشکوف تلگراف کرد: «هرگاه کابینه جدید تهران موضعی غیردوستانه نسبت به ما در پیش گیرد و به نزدیک شدن به عثمانی تمایل نشان دهد، بهترین پاسخ از طرف ما تقویت چشم‌گیر قشون

- روسیه در قزوین است» (IBZL., II/7, 1, Nr. 239).
- ۵۱۷. در ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ مریل به اوکونر نوشت: (EDEP., S. 154) «مطمئن هستم که سفارت روسیه با کابینه فعلی کاملاً مخالف و در صدد برانداختن آن است». (Vgl. EDEP, S. 155).
- ۵۱۸. در نیمه ماه مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ولی عهد وارد تبریز گردید، (IBZL., II/7, 1, Nr. 288).

- ۵۱۹. قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ / ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ در باب انتصاب شوستر تصویب شده بود و مطابق آن قدرت و اختیار مطلق اداره خزانه‌داری کل برای کلیه عملیات مالی، شرطی مقدماتی جهت هر نوع اصلاحات مالی موفقیته آمیز به شمار می‌آمد. (Shuster, S. 83).
- ۵۲۰. پس از آنکه مجلس قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ / ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ را لغو کرد، مستوفی توانست به آن اقدام دست زند. پس از لغو آن قانون، اختیارات فوق‌العاده خزانه‌داری کل مجدداً به وزارت مالیه عودت داده شد. هانس و دیگر کارکنان بلژیکی اداره کل خزانه‌داری ایران نیز بلافاصله از کار کناره گرفتند (تلگراف ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف Vgl. Auch, EDEP., S. 155, 254. u. NE., X/ 254, (IBZL., II/7, 1, S. 378, Anm 1 17, 3, 16, S. 559 و تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A. 12049/15).

دلیل این تصمیم دولت ایران (لغو قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ میلادی)، رهایی از قیمومیت خارجیان و کسب آزادی عمل در امور مالی بود. (IBZL., II/7, 1 S. 405) نظر به این‌که بلژیکی‌ها با روسیه و انگلیس زدوبند داشتند و با فعالیت‌های آلمانی‌ها و عثمانی‌ها مخالفت می‌ورزیدند، آن اقدام به عنوان گامی سودمند، از سوی آلمانی‌ها تلقی گردید. هانس یک سال پس از عقب‌نشینی آلمان به شغل سابق خود بازگشت (NE., X/254, S. 559).

- ۵۲۱. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) به (A. 8335/15) وزارت خارجه آلمان و BHG مربوط به ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ در مورد این تعهدات نه از برلین دستوری رسیده بود و نه شواهدی وجود داشت مبنی بر آن که در آینده نزدیک در وضع حمل و نقل از راه بالکان تغییری ایجاد شود.

● 522. A, 8335/15. Ebd.

- ۵۲۳. تلگراف ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف، (IBZL., II/7, 1, S. 355, Anm. 3) و BHG مربوط به ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳.
- ۵۲۴. بلافاصله پس از استعفای کابینه مستوفی‌العمالک در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کابینه جدید مرکب از اشخاص زیر تشکیل شد:

مشیرالدوله	رییس‌الوزراء و وزیر جنگ
معاون‌الدوله	وزیر خارجه
مستشارالدوله	وزیر داخله

مشارالدوله	وزیر مالیه
ذکاءالملک	وزیر عدلیه
نصرالملک	وزیر پُست و تلگراف
حکیم‌الملک	وزیر معارف

(Schultherss, 1915/II, S. 1364, NE., VIII/202, S. 547. u. BHG. v. 18.3.15).

میرزا حسن خان مشیرالدوله در پترزبورگ تحصیل کرده بود و در سال ۱۹۰۷ م در کابینه ناصرالملک منصب وزارت خارجه را داشت. در اولین کابینه‌ای که پس از افتتاح مجلس دؤم تشکیل شد، وی وزیر عدلیه بود و در کابینه‌های بعدی نیز بدون آنکه عضو حزبی باشد، مقام وزارت را به عهده داشت.

● ۵۲۵. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول، مورخ ۲۷ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 10926/15).

مشیرالدوله به کاردورف اطلاع داد تقاضای وی مبنی بر عقب‌نشینی قشون روسی از ایران، از طرف سفرای دول متفق، با اشاره به این موضوع پاسخ داده شده است که آنان و هم‌وطنانشان در معرض خطری هستند که توسط عملیات نمایندگان سیاسی عثمانی و آلمان با دامن زدن به آتش هیجان عمومی مردم به وجود آمده است، پس عقب‌نشینی قوا بستگی به آن خواهد داشت که دولت ایران خواهد توانست سفارت آلمان را وادار کند «جلوی تحریکات کنسول‌های آن کشور را در اصفهان و کرمانشاه بگیرد» یا خیر، (A, 10926/15) ولی کاردورف از کنسول‌های فوق‌الذکر حمایت کرد و اعلان کرد که با استناد به اصل دفاع مشروع، به آنان حق می‌دهد «قاطعانه خود را آلمانی معرفی کنند و ضمن لگدمال کردن دروغ‌های دشمن، با تمام قوا در پی تحقق منافع آلمان باشند» (Ebda).

واقعیت این بود که مشیرالدوله زیر فشار شدید روس‌ها قرار داشت. قبلاً در نیمه دؤم فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف ترتیب یک مشاوره میان کوروستروتس و تاونلی را داده بود تا درباره این موضوع گفت‌وگو شود که چه‌گونه می‌توان به بهترین نحوی با تحریکات آلمانی‌ها «که خود را کنسول می‌دانند» در اصفهان (دکتر بوگین) و قصرشویین (شونمان) و شوشتر (واسموس) به مقابله برخاست (IBZL, II/7, 1, S. 224, Ann. 3, u. Nr. 244) و چون صرف اعتراض به دولت ایران نتیجه‌ای نداشت، کوروستروتس و تاونلی تصمیم گرفتند واسموس و دکتر بوگین و شونمان و حتی خود کاردورف و دیگر کارکنان آلمانی را بازداشت نمایند. (تلگراف ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستروتس به سازانف) (2, IBZL, II/7, 1, S. 368, Ann. 1). این تصمیم مورد تصویب دو دولت متبوع آنان قرار گرفت. (Ebda.) ولی به سبب فقدان وسیله اجراء، عملی نگردید (IBZL, II/7, 1, S. 395) و تنها به سرزنش و نکوهش بسنده شد. کاکس نیز برای دست‌گیری «محرکین» بیش‌نهاد تعیین جایزه‌کود ولی مقامات لندن با آن موافقت نکردند (Ebda.) و تاونلی مرتب مشیرالدوله را تهدید می‌کرد که اگر ایران روش خود را تغییر ندهد این خطر وجود دارد که دوستان انگلیسی خود را از دست بدهد. وی در ادامه افزود «فکر می‌کنم اکنون وی را

ترساندهام» (EDEP., 147). علاوه بر آن، سفیر انگلیس، اظهار می‌داشت این خطر نیز وجود دارد که ۱۰ هزار سرباز روسی، تهران را اشغال نمایند «تا خواست بی‌طرف ماندن ایران را به اجرا درآورند» (EDEP., S. 157) (۱).

برای وارد آوردن فشار شدید به دولت ایران، مسئله تحریکات آلمانی‌ها و ترکی‌ها در مورد استقرار نیروهای روسیه در ایران یادآوری گردید و گفته شد برای اطمینان خاطر باید قشون روسی را در محل‌های استقرار آنان باقی‌گذارد و در صورت لزوم حتی به تقویت آنان پرداخت. (تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI., II/7, 1, Nr. 404). مشیرالدوله نیز اعلان کرد آماده است حتی الامکان تقاضاهای روس‌ها را برآورده سازد ولی به مشکلاتی اشاره کرد که بر سر راه تحقق بی‌طرفی ایران وجود دارند و از جمله این مشکلات حضور قوای روسیه در ایران می‌باشد (IBZI., II/7, 1, S. 377, Anm. 4, u. Nr. 428) و به این ترتیب مسئله به همان صورت سابق یعنی دور تسلسل برجای خود باقی ماند و بحثی که قبلاً در اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ در مورد آذربایجان نتیجه‌ای به بار نیاورده بود، اینک نیز مطرح می‌شد، بدون آن‌که امید برای موفقیت داشته باشد.

● 526. A, 10926/15.

● 527. Ebda.

● ۵۲۸. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A, 11875/15). کاردورف هم‌چنین گزارش داد مشیرالدوله در تشکیل کابینه، منویات وی را اجرا کرده است (A, 11875/15) و در نتیجه، این کابینه از آلمان جانب‌داری می‌کند (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان» (A, 12048/15). واقعیت این بود که در آن کابینه عده‌ای از دموکرات‌ها وارد شده بودند ولی این مطلب اهمیت داشت که مسؤولیت وزارت خارجه را کماکان معاون‌الدوله به عهده گرفته است. معاون‌الدوله که در ترمیم کابینه مستوفی‌العمالک جای‌علاءالسلطنه را اشغال کرده بود، از آن به بعد موضعی بی‌طرفانه اتخاذ نمود.

هنگامی که کاردورف در مذاکرات ۲۵ مارس / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ با مشیرالدوله از موقعیت استفاده کرد تا درباره شخصیت وزیر خارجه «محرمانه صحبت ننماید»، مشیرالدوله اظهار داشت برای این‌که «دشمنان را قبل از وقت به مبارزه طلبی برنمایانگیزد» معاون‌الدوله را موقتاً در کابینه نگه داشته است ولی پس از پیش‌رفت کار کابینه و کاهش نفوذ روس‌ها به بازی دوگانه خود پایان می‌دهد و از کشتی درحال غرق خارج خواهد شد (تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان «A, 11875/15»). مریل سرهنگ سابق ژاندارمری امریکا که با انگلیسی‌ها هم‌کاری داشت ابتدا مشیرالدوله را طرف‌دار روس‌ها می‌دانست و از نظر او وزیرایش نیز ضد روسیه نبودند. (نامه مورخ ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به اوکونری)، (EDEP., S. 155) ولی چند روز بعد نظر خود را این‌طور تصحیح کرد که کابینه ایران «به نحوی شایسته استقلال» از خود نشان می‌دهد (نامه مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴

جمادی الاول ۱۲۳۳)، (EDBP., S. 157).

۵۳۰. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاول ۱۲۳۳ (A. 10701/15).

۵۳۱. بلافاصله پس از شروع جنگ در نواحی قفقاز و به خصوص در گرجستان، گروهی از مأموران محلی مأموریت یافتند که برای برپا کردن شورش علیه روس‌ها وارد فعالیت شوند. قرار بود آنان هم‌زمان با حمله عثمانی به قفقاز، مقدمات شورش مردم آن سامان را فراهم نمایند. آلمانی‌ها نیز عملیاتی را در پشت جبهه‌ها برنامه‌ریزی می‌کردند که هدفش انهدام لوله‌های نفتی با کوبه تغلیس بود. با وجودی که انجام این برنامه‌ها به سبب شکست سریع ترک‌ها عقیم ماند، ناآرامی در قفقاز گسترش یافت اما همانند ایران در قفقاز هم این بیم وجود داشت که ترک‌ها هدف‌های خاص خود را تعقیب می‌کنند و این نگرانی مانعی برای ادامه آن عملیات به شمار می‌رفت. در این حال بود که پای آلمانی‌ها به میان کشیده شد و از آنان انتظار می‌رفت استقلال قفقاز را تضمین کنند.

در این مورد در ابتدای ماه مه سال ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۳۳ ستاد کل ارتش آلمان یک هیئت تحقیقاتی ویژه قفقاز را به رهبری سرهنگ کنت فون در شولنبرگ v.d.schulenburg (کنسول قبلی از جنگ آلمان در تغلیس) تشکیل داد. نام‌برده قرار بود از طریق عثمانی در گرجستان و شرق قفقاز مشغول به کار شود. (Leverkuehn, S. 21 ff., 27 ff., 48 u. 54 ff.).

• 532. (A, 10701/15).

• 533. Ebda.

• 534. Ebda.

۵۳۵. طبق تصمیماتی که چندین مرتبه باب‌عالی گرفت، بالأخره در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی الاول ۱۲۳۳ کشتی‌های جنگی انگلیسی و فرانسوی کوشیدند به زور وارد داردانل شوند ولی به انجام آن موفق نگردیدند.

۵۳۶. در ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع الثانی ۱۲۳۳ بتمان - هولگ به فالکنهاین نوشت: «اگر کوشش دول متفق برای دست‌یابی قهرآمیز به داردانل به شکست انجامد (امری که به علت کافی بودن مهمات ما قابل پیش‌بینی است)، آن شکست از نظر متوازن ساختن روحیه روسیه و فرانسه از ارزش کافی برخوردار می‌باشد ولی از نظر من بدون تهدید کردن هند و مصر، به زانو درآوردن انگلستان غیرممکن است و من کماکان باز شدن به موقع راه ورود به عثمانی را نقطه عطفی در سیر جریان جنگ می‌دانم (نقل از کتاب مولمان، Waffnen b. S. 49). گولتس نیز از ابتدا معتقد به بازکردن راه بالکان به سوی عثمانی بود (گولتس، ص ۳۸۵ و مطالب مندرج Goltz, S. 385, u. Eintrag, v. 14. 12. 14, S. 386).

فالکنهاین که می‌بایستی قاطعانه اهمیت آن راه ارتباطی را خاطر نشان کرده باشد، (Mühlmann, Waffnen., S.37 ff., läckh, Pflug, S. 222 ff., 360/1. 429/30. u. Erzberger, S.57 ff.)، در اتخاذ تصمیم در این مورد به موافقت و همکاری سرفروماندهی کل اوتش اتریش -

مجارستان وابسته بود و در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۳ به آن سرفرماندهی یادآوری کرد شکست دادن صربستان از مایبل ضروری و واجب است. (Mühlmann, Waffenb., S. 47).

• ۵۳۷. ژنرال فون کنراد V. Conrad مثل سابق معتقد بود موضع کشورهای بالکان در جنگ علیه انگلستان اهمیت دارد. هم‌کاری با بلغارستان که به تنهایی سیاست خود را پیوسته تغییر می‌داد، در آن زمان هنوز قابل دست‌یابی نبود. (Mühlmann, Waffenb., S. 46 ff.).

• ۵۳۸. رک به ص ۶۴ همین کتاب.

• 539. A, 12011/15.

• 540. A, 10701/15.

• 541. A, 12011/15.

• ۵۴۲. در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم تلگراف کرد (بدون شماره مربوطه A) که خط مشی کلی عملیات آلمان در ایران «عملی‌ترین مسایلی را دربر دارد که می‌تواند عملیات گوناگون آلمانی‌ها را سریعاً به سوی دست‌یابی به هدف هدایت نماید» تمام آنچه را که از لحاظ جزئیات ضرورت دارد، البته نمی‌توان از برلین هدایت کرد و جزئیات امر می‌بایستی به عهده وانگنهایم و تماس با سفارت اتریش در تهران و انورپاشا و دیگر مقامات ذی‌صلاح، به خصوص سرهنگ ساره، واگذار گردد.

• ۵۴۳. یادداشت کوتاه و محرمانه ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان، (A, 12011/15).

• ۵۴۴. او قوای روسیه و انگلیس در ایران را به درستی بین ۳ تا ۵ هزار نفر تخمین می‌زد ولی به این موضوع نمی‌پرداخت که آن ۷ هزار ژاندارم ایرانی، از لحاظ تسلیحات و تجهیزات، با نیروی دو هم‌سایه در ایران قابل مقایسه نمی‌باشند و علاوه بر آن عملاً از آن ۲۵ هزار سرباز قوای دولتی ایران، چیزی وجود نداشت. در مورد عشایر و به خصوص گُردها، شاهسون‌ها، بختیاری‌ها و قشقایی‌ها که تعدادشان ۴۰ هزار تن تخمین زده می‌شد، در صورت صحت آن برآورد، جای تأمل بود زیرا طبق نظر ساره، افسر ژاندارمری، ارزش نظامی آن عشایر صفر بود و حوادث آذربایجان نیز صحت این دآوری را نشان می‌داد.

قبول این مطلب که تجهیزات و تسلیحات و توپ‌خانه و مهمات «تا حد معینی» موجود بود، از جنبه اغراق‌آمیز آن که بگذریم، اصولاً گمراه‌کننده بود زیرا با توجه به نیروی جنگی دشمن چیزی که موجب پیروزی در نبرد باشد اصلاً وجود نداشت. نادولتی در آن یادداشت، اصلاً به ضرورت پیش‌روی همه‌جانبه عثمانی برای هدایت شورشی که کاردورف پیوسته آن را شوط ضروری عملیات می‌دانست، اشاره‌ای نکرده بود و غیر از این هم کاری نمی‌توانست بکند، زیرا خود او اندکی پیش‌تر مسئله جدایی کامل آلمان از عثمانی را در عملیات مربوط به ایران پیش کشیده و اجرای آن را به کرسی نشانده بود. دقیقاً در همین جا بود که وی مرتکب اشتباه بزرگی گردید زیرا بدون نمایش نظامی مشترک دول مرکزی، برپا شدن شورش در ایران اصلاً قابل تصور هم نبود و چون آلمان نمی‌توانست مستقیماً وارد عمل شود، تنها عثمانی بود که می‌توانست به آن نمایش

نظامی مبادرت ورزد.

• 545. Ebdā.

• ۵۴۶. Ebdā، و نیز ر.ک به پاورقی شماره ۵۲۵.

• ۵۴۷. این توهم نامعقول تا آن‌جا که به لرستان مربوط می‌شد، مطمئناً برپایه گزارشی بود که وانگنهایم فرستاد. براساس این گزارش سفیر ایران در استانبول به وی اظهار داشته بود که «قبایل لرستان نیرویی متشکل از ۸ هزار نفر سوارند که با همیاری تُرک‌ها می‌توانند علیه انگلیسی‌ها وارد پیکار شوند». (تلگراف ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «8725/15» A) ولی این امر واقعیت نداشت.

• ۵۴۸. این موضوع ظاهراً حاصل اقدامات دیپلماتیک سفرای انگلیس، روسیه، فرانسه، و بلژیک بود که صریحاً به دولت ایران اخطار کرده بودند و تقاضا داشتند اقدامات جدی علیه تحریک‌های تُرک‌ها و آلمانی‌ها انجام دهد؛ تحریکاتی که هدف آن ایجاد ناآرامی در ایران و ترغیب این کشور به انجام اقداماتی خصمانه نسبت به دول متفق بود و هم‌زمان با آن، تهدید شد که نیروی روسیه در ایران نیز در صورت لزوم تقریب خواهد گردید. تاونلی نیز عزل مخیرالسلطنه، والی دوست‌دار آلمان در فارس، و دور کردن افسران ژاندارمری از مناطق خلیج فارس را درخواست کرد (تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوروس به سازانف)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 404). گزارش اجرایی به سازانف ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و نیز ر.ک به نامه ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر (EDEP, S. 156).

در ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی ضمن خداحافظی به اوکونر نوشت: «فکر می‌کنم اینکه توانست‌ام مشیرالدوله را با القاء این فکر بترسانم که اگر ایران درصدد اصلاح رفتار خود برنماید، امکان دارد علاقه و پستی‌بانی دوستان انگلیسی خود را از دست بدهد؛ پس از این جریان مشیرالدوله موضع دوستانه‌تری گرفت و چند درخواستم را پذیرفت.» (EDEP, S. 147).

• ۵۴۹. شورمان در اواسط مارس ۱۹۱۵ / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ دربارہ هیجان موجود در کرمانشاه، به تهران گزارش داد که چون ژاندارم‌ها نمی‌توانند به این زودی وارد کرمانشاه شوند، خود وی افرادی را استخدام کرده است و دولت ایران نیز متقابلاً تحت فشار روسیه و انگلیس به این امر اعتراض کرد. (تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ علی‌قلی مدیرکل وزارت خارجه ایران به کارگزار کرمانشاه)، (NP, Nr. 300). در ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (پنج روز پس از ترسیم کابینه) کاردورف گزارش داد «دولت ایران در این جوانی، گرفتار دردمس شده است» و دولت «که قبلاً برای همکاری مشترک با ما ترغیب شده بود» و «با حزم و احتیاط ضمن آنکه تمام ایران را پشت سر خود دارد، به جلو رانده می‌شود»، اینکه امکان دارد به علت فشار دشمن که سره‌ظن پیدا کرده است، گرفتار هراس شود و تغییر موضع دهد و در نتیجه، پیروزی ما در کل جریان مورد تردید قرار گیرد، (تلگراف ۱۷ مارس کاردورف به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10412/15).

• ۵۵۰. آن جریان اگر برای فریب‌کاری هم نبود لاف‌زن جنبه اغراق داشت. معاون‌الدوله سفرولی عهد را بهانه قرار داد تا در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (همان روز ترمیم کابینه) از روس‌ها تقاضای مجدد خود را برای تخلیه ایران مطرح نماید (NP., Nr. 288, 314) و در مذاکراتی که بلافاصله بین مفخم‌الدوله سفیر ایران در پترزبورگ و سزائف انجام شد، وزیر خارجه روسیه بار دیگر تصریح کرد: «تا زمانی که جنگ ادامه دارد، فرای روسیه نمی‌توانند از آذربایجان عقب‌نشینی نمایند» (تلگراف ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ مفخم‌الدوله به معاون‌الدوله)، (NP., Nr. 304). نیروی تقویت روسیه که در اواسط مارس / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به اردبیل وارد شد، ۱۵۰۰ نفر و تعداد ایشان در انزلی ۱۰۰۰ نفر بود و این موضوع قبل از آنکه نشان‌دهنده تضعیف موضع روس‌ها باشد، بیش‌تر نشان‌دهنده تقویت موضع آن‌ها بود. به هر حال فرستادن نیروهای تقویتی موجب اعتراضات مجدد دولت ایران گردید (NP., Nr. 315). در ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مشیرالدوله و معاون‌الدوله بار دیگر از کوروستونس خواستند «دیگر بهانه‌جویی نکنند» و فرای روسی از قزوین، انزلی، و اردبیل عقب‌نشینند تا دولت ایران بتواند به بی‌طرفی خود ادامه دهد (NP., Nr. 317, II, 319). لازم به ذکر است که طرف روسی در این مورد اعتنایی نکرد و با سیاستی که روسیه داشت البته عافانه بود که انتظار دیگری نرود.

• ۵۵۱. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۴ آوریل / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 11875/15). مشیرالدوله هشیارانه می‌کوشید (مانند مستوفی‌الممالک در برابر روس‌ها) که با نشان دادن تفاهم ظاهری با کاردورف، توافق وی را برای اقدامات خرد به دست آورد و همانند مذاکرات اساسی ۲۹ مارس / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ اظهار داشت کوشش می‌کند از روسیه و انگلستان برای بازپرداخت قروض و بهره‌های آن مهلتی بگیرد تا بدون گرفتن قرضه، از این فرصت برای تقویت ژاندارمری استفاده کند. علاوه بر این مستوفی‌الممالک افزود: وی آگاه است که فرصت کوتاه است و ایران باید هرچه زودتر تصمیم نهایی خود را بگیرد. پس تقاضا کرد موقتاً کنسول‌خانه‌ها از اقدامات شدید (که وی به هیچ وجه با آن مخالف نیست ولی تنها ایرانیان و دشمنان را تحریک می‌کند) دست بردارند.

• ۵۵۲. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول مورخ ۱۲ آوریل / ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 12767/15).
• ۵۵۳. رک به پاورقی شماره ۳۵۴.

• ۵۵۴. A, 12767/15. Ebda. این اقدام را مشیرالدوله مجدداً این‌طور توجیه کرد که «نلاش‌های او برای تخلیه ایران از فرای روسی با وضعیتی که در کرمانشاه پیدا شده است، اگر به ناکامی نگراید، لاف‌زن به مخاطره می‌افتد» و علاوه بر آن حضور شویمان با معاهدات آلمان و ایران مغایرت دارد. (Ebda)

تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (محرمانه، شماره ۳۱، W-B، ص ۲۰) نشان می‌دهد که کاردورف واقعاً آن توجیه را بپذیرفته و محرمانه با مشیرالدوله به توافق رسیده برد. در آن تلگراف کاردار اظهار می‌کرد: «دولت به استثنای وزیر

خارجه مرددش، با ما موافق... و مایل به همکاری است ولی زمان را هنوز مناسب نمی‌داند... موقعیت فعلی برخلاف سابق برای ما کاملاً مناسب است و این دولت علیه جابه‌جا شدن نیروی نظامی روسیه فعالیت می‌نماید.

• ۵۵۵. تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ یا گوف به کاردورف (A, BHG, 12767/15) مربوط به روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الاول (۱۳۳۳).

• ۵۵۶. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (A, 12759/15) و تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس (شماره ۳۰) به کاردورف (W-B, ص ۲۰). در ۱۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس خیر داد (تلگراف شماره ۳۲ به کاردورف «W-B, ص ۲۰») که طبق اطلاعات واصله از بوشهر، نیروی انگلیسی مستقر در آن شهر شامل ۴۸۰ نفر سرباز و افسر، ۳۲ مستخدم و ۵۶ نگهبان معمولی می‌باشد.

• 557. «A, 12767/15». Ebda.

• ۵۵۸. در همین زمان کاردورف این تلگراف را به برلین فرستاد: «به موازات پیش‌رفت تحولات در ایران، ضروری است مهمات به سمت ایران و یا مرز آن کشور روانه شود» (تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۰ آوریل / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان»، (A, 12539/15)).

• ۵۵۹. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 13999/15).

• ۵۶۰. همان منبع، کاردورف قول داد: «با وجودی که تلاش‌های ملی‌گرایانه فعلاً ریشه ندارد» ولی با وجود این تحولات نواحی ماراوه قفقاز تأثیر ویژه‌ای دارد؛ و نیز این عقیده را که ورود به جبهه پیرومند آلمان، تمام فروض ایران را کاندلم‌بکن خواهد ساخت (همان منبع).

• ۵۶۱. Litten, Flitterw., S. 212. u. Niedermayer, Glutsonne, S. 43. وابسته نظامی اتریش در ایران سرهنگ هل و ووسترو مترجم جزء هم‌راهان آنان بودند.

کورت ووسترو ۳۶ ساله از سال ۱۹۰۶ م شغل مترجمی سفارت آلمان در استانبول را داشت و از روی تجویبات شخصی ایران را می‌شناخت، زیرا در سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م به عنوان مترجم در سفارت تهران کار کرده بود. پرنس رویس برای تکمیل ستاد کارمندان خود، او را هم‌راه آورد. (Litten, Ebda)

• 562. Litten, Flitterw., S. 164, 198, 206 ff.

• ۵۶۳. تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ رویس (بنداد) که با ضمیمه گزارش ۲۶ مارس ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهیم به وزارت خارجه آلمان تسلیم شد (A, 11681/15) و گزارش ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر (بنداد)، (A, 13927/15^۱).

• ۵۶۴. ر.ک به ص ۷۵ همین کتاب.

• 565. Litten, Flitterwoche, S. 212.

• ۵۶۶. تصور شخصی وی چیز دیگری بود: «با وجود این برای من معلوم نبود که در تهران چه می‌خواهیم و اصلاً برای چه به آن شهر رفته‌ایم. قوای روسی که بین قزوین و تهران مستقر بودند، می‌توانستند هر آن که اراده کنند، در کم‌تر از چند ساعت به تهران سرازیر گردند... با وجود کشورهای صربستان، رومانی و بلغارستان، ارتباط ما به کلی با آلمان قطع شده بود... و قادر نبودیم مهتات کافی بیابیم...» (همان منبع، ص ۲۱۳ و نیز ر.ک به ص ۲۲۷). با وجود این تأمل‌های سرنوشت‌ساز، اغلب امید بر این بود که بالأخره کارها به نحوی درست خواهند شد. آیا تصوّرات لیکن برداشتی بعدی بود مبتنی بر آنچه گذشت و با آن‌که وی واقعاً روی تجربیات خود در آذربایجان درصد هشدار دادن بود (... من (ووسترو) نظریاتم را به او دیکته کردم و او آن را تندنویسی کرد و سپس به رشته تحریر درآورد) (همان منبع ص ۲۱۳). به هر حال از روی پرونده‌های مربوطه، پاسخ به این پرسش ممکن نیست ولی تمام قرائن حاکی از آن است که وی از ابتدای امر تمام عملیات را به دیده انتقاد می‌نگریست و مسلّم است که به هشدارهایش جنبه اغراق‌گویی داده شد و به آن توجهی مبذول نگردید. این قضیه که وی سرانجام حاضر به همکاری گردید، نشان‌دهنده آن است که او ضمن رعایت شرایط خدمات دولتی، در آن اوضاع خاص زمان جنگ، شرایط مزبور را با نظریات خود، گوشتار محدودیت نمی‌کرد.

• ۵۶۷. تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ رويس (بغداد) به وانگنه‌ایم. (A, 11681/15).

• ۵۶۸. ebda, «نیدرمایر پس از اخراج عناصر نامناسب، مافوق‌هایش را به خود جلب کرده و رویه‌ای اتخاذ کرده است که من کمال اعتماد و اطمینان را نسبت به او دارم».

• ۵۶۹. ebda و گزارش ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر (بغداد) (A, 13927/15).

• ۵۷۰. اسیرحشمت که در ابتدای مارس به قصر شیرین و کرمانشاه رفته بود با خشم نزد کنسول همه آمد «از عملیات بی‌ملاحظه تُرک‌ها شکایت» کرد و گفت وی یک ایرانی دموکرات و دوست‌دار آلمان است (گزارش ۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ همه مندرج در گزارش ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنه‌ایم به صدراعظم آلمان. (A, 12468/15).

• ۵۷۱. محمودخان سفیر ایران در استانبول، البته در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ به دولت متبوع خود اطلاع داده بود (NP., Nr. 293) که تُرک‌ها هیچ چشم‌داشت ارضی نسبت به قلمرو ایران ندارند و مناطقی را که موقتاً اشغال شده‌اند، کلاً به ایران پس خواهند داد. ولی این اظهارات همان‌قدر از نگرانی دولت ایران می‌کاست که اظهار اطمینان‌های روس‌ها [دال بر تخلیه و پس دادن اراضی ایران م.].

• 572. A, 11681/15.

• ۵۷۳. رويس در گزارش خود چنین ادامه می‌داد: «صرف تمام مبالغی که شونمان در اختیار داشت، تأثیر به‌سزایی نمود» (تلگراف ۲۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ «از طریق استانبول»)، (A, 11160/15) در ۳۰ مارس، زیرمن مبلغ ۱۰۰۰ لیره تُرک برای هر دو سفیر تصویب کرد (A, 11160/15) حتی نیدرمایر که کل موجودی وی در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ بالغ

بر ۳۴ هزار لیره تُرک بود، در همان تاریخ اجازه پرداخت بیش‌تری را درخواست نمود، زیرا تجربیاتش در ایران حکم می‌کرد که تنها به وسیله رشوه می‌توان کاری از پیش بُرد: «در مورد حل مسایل مهم، باید از رشوه‌های دشمنان خویش پیشی گیریم» (تلگراف ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ / ربيع الثاني ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9519/15). موافقت زیرمَرَمَن در این باره به روسی در بغداد نرسید، زیرا وی آن شهر را قبلاً در ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ترک کرده بود.

● 574. A, 11681/15 u. Ber. Niedermayer (Baghdad) O.D. (zw. 26. u. 28. 3.) (A,13927/15 III).

● ۵۷۵. A, 13927/15¹. نیدرمایر اوضاع را به این صورت ارزیابی می‌کرد: «ابرائی سیاست‌مداری زرتنگ است و تا زمانی که گمان داشته باشد می‌تواند از ضمانت کافی و حمایت‌های بیش‌تر آلمان برخوردار شود، بی‌طرف خواهد ماند، به این امید که به اندازه‌ای اسلحه و مهمات دریافت کند و از حمایت نیروی نظامی منظم عثمانی حمایت گردد که بتواند نبرد موقبت‌آمیزی را علیه روسیه و انگلستان آغاز نماید. ولی چون ارسال سریع مهمات «به زودی غیرممکن است» و تجربیاتی که تاکنون ایرانیان از تُرک‌ها کسب کرده‌اند، موجب سوءظن آنان شده است، به عبارت دیگر چون دولت ایران را نمی‌توان وادار به جنگ علنی کرد، تنها راه باقی‌مانده آن است که «در نقاطی مهم به زور وارد عمل شویم». این نقاط مهم عبارتند از: کرمانشاه و خراسان. اما در خراسان، خبرهای واصله از آن‌جا، دلالت بر حرکت قوای روسی از ترکستان به آن سامان و وقوع حوادثی در افغانستان دارند و این اخبار حاوی بهترین امیدها هستند» تنها می‌شود از ژاندارمری انتظار حمایت داشت و باید کل آن تشکیلات را در اختیار گرفت (A, 13927/15¹).

هم‌چنین وابسته نظامی اتریش - مجارستان نیز اعتقاد داشت کشاندن ایران به جنگ از راه برپا کردن کودتا و یا از راه زور، قابل توصیه نیست، بلکه باید با احتیاط و تدریجاً کاری کرد که شاید قبل از پایان جنگ، ایران وارد جنگ شود. وی برای نیدرمایر توضیح داد که از نظر او با توجه به تحولات غیرقابل چشم‌پوشی در اروپا، ایران «در درجه اول، آلت سیاست شرقی ما باید باشد» (Niedermayer, Glutsonne, S. 49).

● 576. Litten, Flitterwoche, S. 214.

● ۵۷۷. ebda, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 43. تلگراف‌ها از بغداد (از طریق استانبول به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 11460/15) و تلگراف اول آوریل / ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هـ به وزارت خارجه آلمان (A, 11780/15). آن کاروان به ساره افسر سوئدی ژاندارمری ملحق شد. هیئت مزبور در ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و روسی و لیتن در ۱۵ آوریل به خانقین وارد شدند.

● ۵۷۸. Niedermayer, Glutsonne, S. 47 ff., u. Litten, Flitterw., S. 216 ff.

● ۵۷۹. Niedermayer, Glutsonne, S. 48. در ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ روسی از قصرشیرین تلگرافی اطلاع داد که رتوف‌بیگ قصد دارد عازم کرمانشاه شود (دفتر یادداشت‌های

روزانه ساره مربوط به روز ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی الاول ۱۳۳۳)، (A, 28718/15).

• ۵۸۰. Niedermayer, Glutsonne, S. 48ff. واقعت این بود که ترکها ۱۰ روز بعد قصر شیرین و سرپل را اشغال کردند. کوشش برای یافتن راه حلی در استانبول به شکست انجامید، زیرا در ۹ آوریل / ۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ روس تلگرافی از وانگنهایم خواست کوشش کند رتوف بیگ احضار گردد و وانگنهایم در ۱۳ آوریل / ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۳ می‌بایستی پاسخ دهد که انور پاشا آن وضعیت را خیلی عادی و بی‌ضرر تلقی می‌کند و دلیل آن این است که رتوف بیگ بدون محافظت در صدد ملاقات با حکمران کرمانشاه برآمده است. واقعت این بود که رتوف بیگ خیال عزل والی کرمانشاه را داشت و می‌خواست (امیر مجاهد؟) کنسول ایران در خانیقین را که جزء هم‌راهان وی بود، به جای او بگمارد.

(دفتر یادداشت‌های روزانه ساره، مربوط به روزهای ۱۲ تا ۲۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۶ جمادی الاول تا ۵ جمادی الثانی ۱۳۳۳)، (A, 28718/15).

• ۵۸۱. رک به ص ۷۵ همین کتاب.

• 582. Niedermayer, Glutsonne, S. 54.

• 583. SEILER, S. 14.

• ۵۸۴. یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی که به ایران آمده بود، بعدها گزارش داد: «وزیر مختار آلمان که از کرمانشاه عبور می‌کرد، مورد استقبال پرشوری قرار گرفت. جمعیت زیادی به استقبال او به چند کیلومتری خارج شهر رفتند و سپس به دنبال او به داخل شهر آمدند». (گزارش جمال‌زاده که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان تسلیم گردید) (A, 28718/15).

• ۵۸۵. زایلر، همان منبع و نیدرمایر، Glutsonne، ص ۶-۵۴ و تلگراف ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (W - B، ص ۲۱). شویمان هم‌راه با ۲۵۰ سواره ژاندارم تحت فرماندهی دوماره (که جلوتر می‌راند) و نیشتروم تا ماهی دشت به پیشواز آنان رفت تا سفر را با محافظ به کرمانشاه وارد کند. (Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 225-6 و عکس صفحه ۲۲۷ آن کتاب).

• ۵۸۶. سوگمایر (پیش‌قراول عملیات در اصفهان) در این بین پس از ورود به سلطان‌آباد از طرف نیدرمایر که در کرمانشاه بود، به اصفهان فرستاده شد و در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ به آن شهر رسید. سوگمایر هم‌راه با گریزینگر از خانیقین (۲ مارس / ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، قصر شیرین (۴ مارس / ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، کرمانشاه (۱۳ مارس / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، بروجرد (۲ آوریل / ۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۳) و سلطان‌آباد (۱۰ آوریل / ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۳) عبور کردند و در کرمانشاه از طرف شویمان و در بروجرد از سوی ژاندارمری تحت فرماندهی افسران سوئدی مورد پذیرایی قرار گرفتند و همه جا با استقبال دوستانه مردم محلی روبه‌رو شدند. مهم‌ترین برنامه کار آنان تماس با افسران سوئدی، حکمرانان ایرانی ولایات، روحانیون و ملیون ایرانی (که نماینده آنان حزب دموکرات محسوب می‌شد) بود. در بروجرد نظام السلطنه والی لرستان که بعدها به حمایت از آلمان و عثمانی یک دولت موقت تشکیل داد، به سوی آلمانی‌ها

مقابل گردید و در سلطان‌آباد نیز توسط روتر سربسی، سرپرست کنسول‌گری آلمان، کارهای مقدماتی موفقیت‌آمیز و قابل‌لمسی انجام گرفته بود.

(ZUGMAYER-Ber., S. 2, ZUGMAYER-Tageb. v. 2.3.15 (S. 150), 4.3. (S. 154), 2.4. (S. 151), 13.4. (S. 151; 13. "3."15 ist Druckfehler), 7.4. (S. 153; 7. "1."15 ist Druckfehler), 10.4. (S. 151), 15.4. (S. 158), 16.4. (S. 156), u. ZUGMAYER-Tageb. (In: HGW., I, S. 345) v. 27.2.-24.4.15; GRIESINGER-Tageb., S. 17, u. NP., Nr. 295).

در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ خبرنگار رویتر در پترزبورگ درباره سوگمایر و گریزینگر گزارش داد: «آنان در سر راه خود از عثمانی به ایران، مشغول تبلیغات‌اند و سعی دارند علیه روسیه و انگلستان، جهاد برپا نمایند». (NE., VIII/207, S. 687).

فویگت (پیش‌قراول عملیات در همدان) نیز در همین زمان وارد همدان شد و قرار بود که در دولت‌آباد به آن کاروان ملحق گردد. فویگت و پ. پاشن P.Paschen و دکتر برگهاوزن Berghausen نیز از موصل (مارس / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، رواندوز (۱۵ مارس / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، ساوجیلاغ (۲۴ مارس / ۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۳) و سفز (۲۶ تا ۲۹ مارس / ۹ تا ۱۲ جمادى‌الاول ۱۳۳۳) عبور کرده بودند. پاشن در سفز از راه بیجار به همدان رفت. وی به علت دشواری‌های عبور از کوهستان، دیرتر از فویگت به آنجا وارد شد. درحالی که فویگت و برگهاوزن از طریق بانه به پنجوبین (۴ آوریل / ۱۸ جمادى‌الاول ۱۳۳۳) وارد شدند، برگهاوزن، به سبب بیماری، درحالی که به وسیله تخت روان حمل می‌شد از طریق بانه - سلیمانیه به موصل برده شد و بلافاصله از هیئت کنار گذاشته شد. فویگت به مسافرت خود ادامه داد و از طریق سنندج (۸ آوریل / ۲۲ جمادى‌الاول ۱۳۳۳) به همدان وارد شد (۱۳ آوریل / ۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۳)، (A. 13503/15). کارهایی که فویگت و هم‌راهان وی در این مسافرت انجام دادند و تجربیاتی که به دست آوردند، ارزش همان کارها و تجربیات سوگمایر و گریزینگر را داشت. آنان پیوسته از طرف کردها به خوبی استقبال می‌شدند (یک توصیه‌نامه لیتن خدمت مهمتی به آنان کرد) و درحالی که گارد احترام هم‌راه آنان بود، از جایی به جای دیگر می‌رفتند و به وسیله متنفذین محلی مورد استقبال قرار می‌گرفتند. صرف‌نظر از حاکم علیل و ناتوان کودکان در سنندج و ثروت‌مندان ایرانی که طرف‌دار روسیه بودند، اکثر مردم، به‌ویژه طوایف کرد، از آلمانی‌ها حمایت می‌کردند.

ترک‌ها که با دسته‌های نظامی اندکی در ساوجیلاغ، بانه، پنجوبین و دیگر جاها موضع گرفته بودند چندان از حمایت عمومی برخوردار نبودند. مثلاً ترک‌ها در بانه حاکم آن شهر را مجبور کردند به‌جای برچم ایران، برچم عثمانی را بر فراز اداره حکومتی خود به اهتزاز آورده و در سنندج محمدیگ سرکنسول عثمانی (که خود گزندزاد و از نسل بابان‌زاده و خویشاوند شاه‌محمدخان بود و اندکی قبل مسؤولیت کنسول‌گری عثمانی را در کرمانشاه برعهده داشت) در حضور فویگت و دیگر گردان صریحاً می‌گفت که ترک‌ها نیز همانند روس‌ها و انگلیس‌ها قصد دست‌اندازی به خاک ایران ناتوان را دارند. در همدان - شهری که قبلاً و بر سوسی (کارمند شرکت پترآگ Petrag و سرپرست کنسول‌گری آلمان که خود را نایب کنسول جا می‌زد) کارهای مقدماتی

انجام گرفته و مردم نیز (به استثنای آرامنه) عموماً هنگام ورود فویگت، طرفدار آلمان بودند. پس از رسیدن خیر اخراج کنسول‌های روسیه و انگلیس از کرمانشاه، روحانیون و دموکرات‌ها و یک صاحب‌منصب ایرانی که فرمانده ژاندارمری آن شهر بود، از فویگت و وبر پرسیدند آیا آنان نیز می‌توانند اقدام قاطعی علیه روس‌ها و طرفدارانشان در آن شهر بکنند؟ ولی فویگت و وبر زمان را مناسب تشخیص ندادند و توصیه به احتیاط کردند. در این زمان چون پاشن بیمار نیز وارد همدان شد (به بالا مراجعه شود)، فویگت اجباراً وی را در آن شهر گذاشت و خود در ۲۰ آوریل در دولت‌آباد به نیدرمایر ملحق گردید و از آن به بعد دست‌یار او شد (نامه مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۶ دکتر فویگت به نویسنده این کتاب «منتخباتی از آن» و نیز S. 55. Vgl. Niedermayer, Glutsonne).

• 587. Litten, Flitterw., S. 226-237, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 54-56.

• 588. ر.ک به پاورقی شماره ۲۴۸.

• 589. ر.ک به تلگراف ۱۴ مارس / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف و هم‌چنین تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وی (IBZI., II/7, 1, S. 368, Ann 2, u. Nr. 395) در تلگراف آخر کوروستوتس مجدداً به فعالیت‌های هوگن در اصفهان و شونمان در کرمانشاه اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که تحولات انجام‌شده توسط آن دو این هراس را به وجود می‌آورد که ژاندارمری نیز روش مبهمی در پیش بگیرد و احتمالاً جانب آلمانی‌ها را بگیرد. سفیر روسیه ادامه می‌داد که تاوولی نیز دیگر امیدوی به بختیاری‌ها ندارد زیرا آنان نیز علاقه آشکاری به آلمانی‌ها و ترک‌ها نشان می‌دهند و به کابینه نیز نباید امید بست، زیرا این کابینه «پیش‌تر از سابق مراعات اکثریت دموکرات‌های مجلس را می‌نماید» «و به‌طور کلی علایم زیادی وجود دارد که تقویت موضع دشمنان ما را تأیید می‌کند». (همان منبع و نیز ر.ک به شماره ۴۰۴).

• 590. ر.ک به صف ۸۱ و ۸۲ همین کتاب.

• 591. IBZI., II/7, 1, Nr. 395.

• 592. پس از آن‌که در ماه‌های پرحادثه دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ و ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳، تاوولی و کوروستوتس به خاطر نظریات مختلف و اختلافات شخصی، مانع شدند متفقین به سیاست واحدی در ایران برسند، گری طبق درخواست سازانف اعلان آمادگی کرد تاوولی را به مرخصی بفرستد (نامه ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف) (IBZI., II/7, 1, Nr. 27). به این شرط که کوروستوتس نیز از ایران احضار شود. با وجودی که سازانف برای کوروستوتس «تقصیری قایل نبود»، این پیش‌نهاد را قبول کرد و اطلاع داد که دُ اِتر De Eiter را برای احراز منصب سفارت روسیه در تهران گسیل خواهد داشت. (IBZI., II/7, 1, Nr. 36).

در کنار این توافق سازانف اضافه کرد که گری باید جرج چرچیل George Churchill دبیر و مترجم اوّل سفارت انگلیس در تهران را نیز که «بدون تردید محرک اصلی سیاست ضد روسی سفارت انگلیس در تهران است»، احضار کند. (Ebda).

گری آماده بود که چرچیل صاحب نظر را که از سال‌ها پیش (حداقل ۱۰ سال) در سفارت

انگلیس در تهران کار می‌کرد عزل کند و او را با اسمارت Smart (۱۴-۱۹۱۳) سرکنسول انگلیس در تبریز و سپس کارمند وزارت خارجه انگلستان) عوض کند (Nr. 52). (جرج - پ - چرچیل در ۱۹۰۶ م در تهران متن فارسی و ترجمه انگلیسی قانون اساسی ۱۹۰۶ م ایران را منتشر کرد).

در پترزبورگ به مارلینگ Marling جانشین تاونلی (Nr. 52, u. 81) هنگام عزیمت به ایران در مورد درخواست دولت روسیه مبنی بر عزل چرچیل توجه داده شد (Nr. 259). ولی مارلینگ پس از ورود به تهران تقاضای ابقای چرچیل را تا پایان جنگ نمود و سازانف نیز به خاطر منافع مشترک هر دو طرف دست از تقاضای خود برداشت، به این امید که چرچیل تجربیات چندساله و ارتباط گسترده خود در ایران را در خدمت منافع مشترک هر دو دولت به کار گیرد. (شماره ۴۵۹ و ملاحظه مربوط به آن).

چرچیل در نظر سفارت روسیه، هم‌کاری مشکوک به‌شمار می‌رفت، زیرا وی از سال‌های انقلاب به این طرف، روابط دوستانه‌ای با دموکرات‌های ایرانی که اینک متمایل به جبهه آلمان - عثمانی شده بودند، برقرار کرده بود (IBZL., II/7, 1, Nr. 215, u. II/7, 2, Nr. 459) و ناراحتی روس‌ها مخصوصاً از این بود که چرچیل نظریه روس‌ها را پس از اشغال تبریز در ۱۹۰۹ م نمی‌پذیرفت (NP., Nr. 137).

این نظریه اثرات فوق‌العاده زیادی در ایران به‌جا می‌گذاشت، زیرا باقی‌ماندن مستمر نظامیان روسی در شمال ایران را این‌طور توجیه می‌کرد که علتش، عدم گسترش نظم و امنیت در آن سامان است و این درحالی بود که خود روس‌ها مانع برقراری نظم و امنیت بودند و به هر حال بعد از شروع جنگ می‌بایستی نظریه فوق، حضور قوای روسی را که ناقض بی‌طرفی ایران بود توجیه نماید (ولی همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی این توجیه به هیچ وجه از عدم سازگاری میان حضور قوای روسی و بی‌طرفی ایران چیزی نمی‌کاست). هنگامی که در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۵ صفر ۱۳۳۳ با حضور تاونلی، کروستونس و مستوفی‌الممالک این نظریه مطرح شد، چرچیل اظهار داشت هنگامی که مردم تبریز به علت محاصره سال‌های ۹-۱۹۰۸ م در خطر قحطی و گرسنگی قرار گرفته بودند، برای رفع آن خطر با موافقت سفرای روسیه و انگلستان قواز شد نظامیان روسی هم‌راه با ارازاک به تبریز گسیل شوند و با وجودی که دولت ایران پیوسته نسبت به ادامه حضور نظامیان روسی اعتراض کرده و علی‌رغم آن که در سراسر دوران انقلاب هیچ سوءقصدی علیه جان و مال اروپایی‌ها صورت نگرفته است، هنوز هم قوای روسیه به حضور خود در ایران ادامه داده است. (Nr. 137).

۵۹۳۰. این تغییر عقیده ناشی از حمله به واسموس و بازداشت لیسته مان بود. تاونلی گمان می‌کرد با خبری که کاکس در مورد این حوادث فرستاده است، می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که تبلیغات آلمانی‌ها و ترک‌ها از طرف مقامات محلی ایرانی و برخی از سران عشایر و بخشی از زاندارمری حمایت می‌شود و دولت ایران برای جلوگیری از این امر اقدامی به عمل نمی‌آورد. پس، از نظر سفیر انگلیس، دولت متبوع وی بایستی حفاظت از منافع خود را عهده‌دار شود و اینک تاونلی آماده بود که علاوه بر موافقت با ادامه حضور قوای روسی، دولت ایران را برای احضار

مخبرالسلطنه و افسران سوئدی از فارس و نواحی خلیج فارس ترغیب نمایند. (IBZI., II/7, 1, Nr. 404) و علاوه بر آن، از تقاضای روس‌ها مبنی بر شدت عمل علیه کنسول‌های آلمان در اصفهان و کرمانشاه حمایت می‌کرد. کوروستوتس نیز تغییر نظر سفیر انگلیس را چنین تفسیر می‌کرد: «این بار نقش‌ها عوض شد و برای نخستین بار من نباید تنها شکایت ایرانیان را از زبان انگلیسی‌ها گوش کنم، بلکه این بار باید تقاضای امداد آنان را (برای دفع انگلیسی‌ها، م.م.) گوش دهم». (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI., II/7, Nr. 428, 2) و نیز رک. به نامه مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر (EDEP., S. 156)

به زودی تاونلی چنان اوضاع را ناامیدکننده یافت که پیش‌بینی کرد به محض آن‌که حوادث اروپا اجازه دهد مسایل ایران دقیق‌تر بررسی شود، مهار مشترک ایران توسط روسیه و انگلیس اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و او که تا به حال خود را حامی حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران نشان می‌داد، اینک معتقد شده به نفع روسیه و انگلستان است که «انهدام و از هم پاشیدگی موجود را با اقداماتی نامشخص و گوناگون متوقف کنند» زیرا «به کار بردن آن اقدامات تنها سبب سیر حوادث در همان مسیر طبیعی خواهد شد» (تلگراف ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI., II/7, 2, Nr. 499)، در پایان آن بررسی، کوروستوتس فکر می‌کرد زمان آن فرارسیده که برای استحکام بخشیدن به نفوذ روسیه در ایران [طرف مقابل را] در مقابل عمل انجام شده قرار دهد (ebda.).

• ۵۹۴. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/7, Nr. 395, 1).

• ۵۹۵. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کارگزار انزلی به معاون‌الدوله (NP, شماره ۳۰۹) و نیز Vgl. IBZI., II/7, 2, Nr. 428. این جریان مربوط به ۱۰۰۰ نفر می‌شد و هم‌زمان با آن ۱۵۰۰ نظامی روسی از باکو به آستارا آمدند و به سمت اردبیل حرکت کردند.

• ۵۹۶. تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به کوروستوتس (IBZI., II/7, 2, S. 357, Anm. 4).

• ۵۹۷. شرحی که کلم در ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (IBZI., II/7, 2, Nr. 459) درباره مذاکرات یا مارلینگ سفیر انگلیس در تهران (که در سر راه خود به ایران در پترزبورگ توقف کرده بود) نوشته است، نشان‌دهنده نقشه‌های روس‌ها در این مورد می‌باشد. آن نقشه‌ها حاکی از آن بود که هر دو سفارت [روسیه و انگلیس] در تهران از آن به بعد می‌بایستی در مورد هدف‌های زیربا یک‌دیگر هم‌کاری داشته باشند: انحلال مجلس (که به عقیده آنان عدم کفایت خود را به قدر کافی اثبات کرده بود) از طریق تشویق برخی از وکلای برای کناره‌گیری، به طوری که تعداد وکلای باقی‌مانده از حد نصاب پایین‌تر رود. قرار بود از کار انداختن مجلس بدون ایجاد تشنج و سروصدا انجام گیرد. مهار کردن مطبوعات ملی‌گرا که «ایرانیان را علیه روسیه و انگلیس و بلژیک تحریک کرده و خود به خدمت آلمان‌ها درآمده‌اند». گذشته از آن بلافاصله سفارت انگلیس درصدد برآید با

تأکید بر هم‌آهنگی دو هم‌سایه، این گمان تازه ایرانیان را که گویا تضادهای کهن روسیه و انگلستان هنوز هم ادامه دارد، از میان بردارد (همان منبع). در کنار آن چون وجود مناقشات در اصفهان، منافع روس‌ها را به خطر می‌انداخت، قرار شد از تقاضای انگلیسی‌ها برای احضار افسران سوئدی (ر.ک به پاورقی شماره ۵۴۸) حمایت کنند.

• ۵۹۸. ر.ک به ص ۱۰۰ همین کتاب.

• ۵۹۹. ر.ک به ص ۱۰۱ همین کتاب.

• ۶۰۰. تلگراف اول مه ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ باخ به سازانف (IBZI., II/7, 2, Nr.656).

• 601. ebda.

• 602. ebda.

• ۶۰۳. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۱.

• ۶۰۴. ابتدا سعدالدوله و عین‌الدوله مورد بحث بودند ولی سرانجام در مورد سعدالدوله به توافق رسیدند «زیرا به قاطعیت و توانایی وی بیش‌تر امیدوار بودند» و در زمانی که این مذاکرات ادامه داشت از فرمانفرما، عین‌الدوله، سردار منصور، مصمصام‌السلطنه، و دیگر اشخاص مستنذ و عدهٔ حمایت از سعدالدوله گرفته شد (ebda., IBZI., II/7, 2, Nr. 606).

• 605. ebda, IBZI., II/7, 2, Nr. 656.

• 606. ebda.

• 607. ebda.

• ۶۰۸. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۲.

• 609. ebda, IBZI., II/7, 2, Nr. 656.

• ۶۱۰. باخ با مسخرگی چنین تفسیر می‌کرد که سعدالدوله می‌تواند دیکتاتور باشد ولی نه رییس‌الوزراء. و شاه از این‌که از شر وی آسوده شده، شادمان است و دوستان خود سعدالدوله نیز از اطراف او پراکنده شده‌اند. (ebda).

• ۶۱۱. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۱.

• 612. ebda, IBZI., II/7, 2, Nr. 656.

• ۶۱۳. باخ معتقد بود با وجودی که دولت جدید تمایلی به آلمانی‌ها و ترک‌ها ندارد، ولی این سؤال مطرح است که با وجود ناتوانی کشور، اصولاً دولتی با تکیه به قدرت خود، حتی با وجود برخورداری از کمک مالی دول قیم، می‌تواند ایران را از موقعیت فعلی آن رهایی بخشد یا خیر؟ (ebda).

• ۶۱۴. ر.ک به پاورقی شماره ۶۰۴.

• ۶۱۵. محشم‌السلطنه در سال ۱۹۰۶ م وزیر داخله و از اوت ۱۹۱۴ تا فوریه ۱۹۱۵ وزیر مالیه کابینهٔ مستوفی‌الممالک بود. منصب وزارت جنگ را عین‌الدوله در اختیار گرفت.

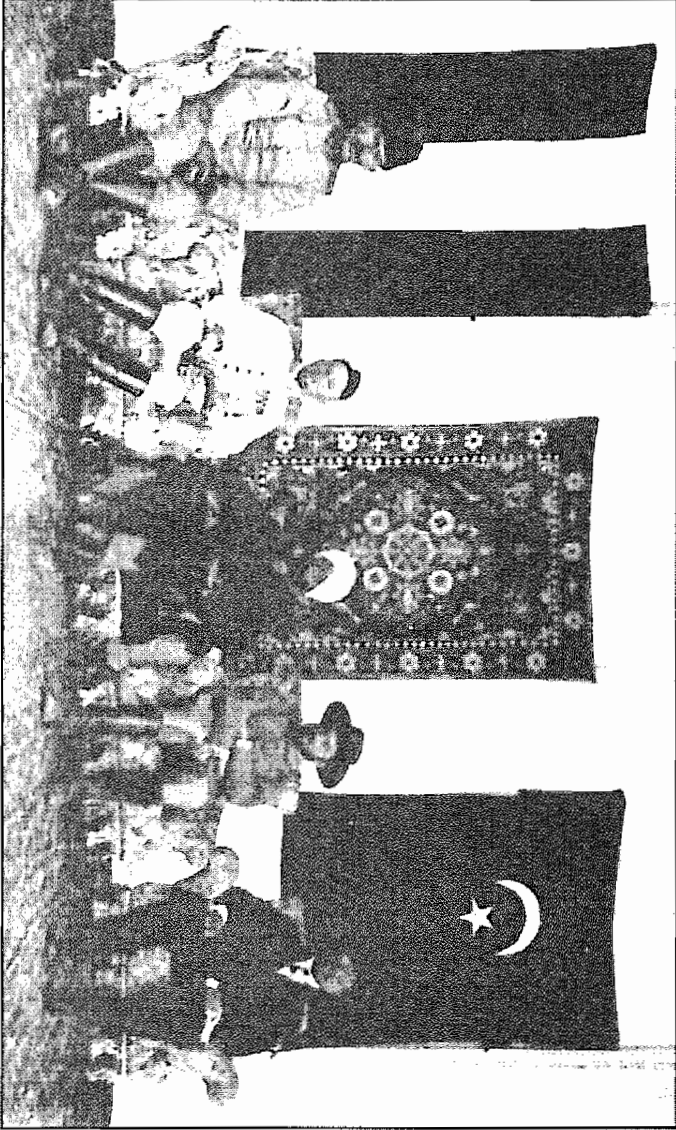


یادداشت‌های فصل چهارم

تلاش برای کشانیدن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان



٦٠ سالگی (تیم ملی فوتبال) / جشن ملی فوتبال / جشن ملی فوتبال / جشن ملی فوتبال



۱. نگاه کنید به اسناد ضمیمه (سند شماره ۴۹).
۲. تلگراف ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (W-B، ص ۲۱) و دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ (ص ۱۸).
۳. دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روزهای ۲۹ آوریل و اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و ۱۷ رجب ۱۳۳۳ (ص ۱۹-۱۸).
- در مورد کوشش روسیه و انگلستان برای دگرگونی اوضاع ایران، شایعاتی نیز بر سر زبان‌ها افتاد، از جمله این‌که گویا افسران سوئدی عزل شده‌اند و به زودی سفرای دول مرکزی نیز بازداشت خواهند شد. (Litten, Flitterw., S. 237/B, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 56/7).
۴. این خبر که رتوف‌بیگ پس از اشغال قصرشیرین (رک پاورقی ۵۸۰ فصل سوم) ۹ نفر ایرانی را به دار آویخته است، سبب شد که در اواخر شب معاون‌الدوله، کاردورف را احضار کند و از وی بخواهد واسطه عقب‌نشینی رتوف‌بیگ از ایران شود. کاردورف جریبان را به وانگنهایم اطلاع داد و از او خواهش کرد اهداف رتوف‌بیگ را برای او روشن نماید و اگر عملیات آن فرمانده تُرک در ارتباط با عملیات هیئت تحقیقاتی افغانستان است، یک حمله سریع «ضروری است و گرنه آن حمله سویی تا زمانی که روس‌ها انجام آنرا الزام‌آور نمایند، باید به تعویق افتد، (تلگراف کاردورف «از طریق خانقین به تاریخ ۲۲ آوریل») به وانگنهایم (در ۲۵ آوریل / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به وی رسید) و سپس به وزارت خارجه آلمان محابره گردید (15(13860(?A). ولی وانگنهایم هنوز از هدف‌های رتوف‌بیگ اطلاع کاملی نداشت و نتوانست درباره آن مأموریت و نقشه‌های عثمانی در افغانستان اطلاعی دهد و تنها حدس زد که پس از تصفیه امور آذربایجان، خلیل‌باشا عملیات در افغانستان و هند را عهده‌دار خواهد شد (تلگراف ۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۲ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (15(15356A).
- تاونلی حتی گمان می‌کرد خشم دولت ایران از اقدامات تُرک‌ها می‌تواند باعث اعلان جنگ به عثمانی شود. (IBZI., II/7, 2, Nr. 565).
۵. درباره عکس‌العمل ایران نسبت به اقدامات تُرک‌ها، زایلر می‌نویسد (S.17): «به این ترتیب احساسات دوستانه ایرانیان نسبت به تُرک‌ها که در بدو امر وجود داشت و ما برای یک هم‌کاری

نمربخش، به آن نیاز داشتیم، از طرف آنان (تُرک‌ها) لگدمال شد و اختلافات قدیمی سنی و شیعه دوباره شعله‌ور گردید و از آن به بعد ما نیز در معرض سوءظن ناحق ولی قابل فهم ایرانیان قرار گرفتیم و این شک به وجود آمد که متحدان تُرک با موافقت ما به دنبال امتیازاتی (در ایران) می‌باشند. در این حوادث، یکی از دو نیروی محرکه برای تقاضاهای غیرقابل قبول، همانا خواستن حفظ تمامیت ارضی ایران از آلمان می‌باشد و به هر حال دولت ایران از این به بعد از اتحاد با عثمانی بیش‌تر از اتحاد با دو دولت قیم یعنی روسیه و انگلستان در هراس است.

۶. ر.ک به ص ۸۶ همین کتاب.

۷. ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم جداً از باب‌عالی تقاضا کرد به فرماندهان نظامی تُرک درباره اقدامات در مرز ایران توجه داده شود «آنان باید از هر عملی که حساسیت ایرانیان و دولت آنان را تحریک کند، خودداری نمایند». (A, 9530/15).

۸. پس از آن‌که دولت عثمانی کوشید با طرح این بحث که با توجه به بُعد مسافت ارگان‌ها از مرکز نمی‌توان احتیاط‌های لازم را مراعات کرد از ایران عذرخواهی کند (A, 9530/15)، انورپاشا در ابتدای آوریل / ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در برابر اظهارات وانگنهایم و سفیر ایران، نوعی دیگر عکس‌العمل نشان داد.

در مقابل تذکر وانگنهایم که در ایران به سبب وجود جوّ سوءظن نسبت به تُرک‌ها، این تقاضا وجود دارد که نظامیان تُرک تحت فرماندهی افسران آلمانی عمل کنند، انورپاشا از این‌که کارمندان و افسران آلمانی درباره اوضاع ایران به اشتباه داوری می‌کنند، انتقاد کرد و اظهار داشت که آلمانی‌ها با حضور خشونت‌آمیز و رفتار بدون مطالعه خود باعث خدشه‌دار شدن احساسات ایرانیان و تُرک‌ها شده‌اند و در مسایل مذهبی موضع صحیحی ندارند. وی در مورد گزارش‌های هشداردهنده آلمانی‌ها گفت که یک ایل مرزنشین و حقوق‌بگیر انگلستان به پیش‌قراولان تُرک حمله کرده است ولی اینک میان رنوف‌بیگ و والی کرمانشاه اتفاق نظر حاصل شده و یک «برنامه عملیاتی برای پیش‌روی مشترک به سوی افغانستان» طرح‌ریزی گردیده است، بنابراین نباید تحت تأثیر انتقادهای کابینه بزدل ایران که زیر فشار روسیه و انگلیس است، قرار گرفت و به هر حال به محض این‌که نظامیان ایرانی و عثمانی به سمت پای‌تخت حرکت کردند، وضعیت موجود در تهران تغییر خواهد کرد (تلگراف ۱۶ آوریل / ۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان) (A, 13299/15).

تصویری که انورپاشا ارائه می‌کرد از بسیاری جهات اگر نگریم خیال‌پردازانه، لاقلاً غیرمنطقی و غلط بود و چون وانگنهایم آن اظهارات را بدون هیچ نوع تفسیری به وزارت خارجه آلمان فرستاد، گمان می‌رود که او نیز تحت تأثیر سخنان انورپاشا در نظریات اولیه‌اش متزلزل گردیده بود.

۹. A, 12291/15.

۱۰. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.

۱۱. تلگراف ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ زیرمنر به وانگنهایم (A, 12291/15¹).

زیرمنر درباره یک نکته اصرار می‌ورزید، تُرک‌ها نباید از نظر دور بدانند که ایرانیان، سصریان،

اعراب، و کلاً مسلمانان و مسیحیان ففتاز، به نقشه‌های آنان شک دارند و پیوسته وساطت آلمان را برای برقراری رابطه‌ای هم‌آهنگ با عثمانی درخواست می‌کنند و به عبارت دیگر، وظیفه عثمانی است که جلوی سوءظن را بگیرد.

• ۱۲. تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 14495/15).

• ۱۳. واقعیت این بود که اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان، در خاک ایران اونیفرم عثمانی را دربر نمی‌کردند.

• ۱۴. چون (عمان‌طور که بعداً معلوم شد) رتوف‌بیگ خودسرانه عمل کرده بود، بنابراین، مقامات استانبول از جزئیات برنامه‌های وی اطلاع روشنی نداشتند و با آن‌که سعی می‌شد جزئیات را از دید آلمانی‌ها پنهان نمایند. در جواب سؤال وانگنهایم، اطلاع داده شد که نقشه‌های عثمانی در افغانستان و هند هنوز تکمیل نشده و فراسینی در این باره صادر نگردیده است ولی انجام این وظیفه به عهده خلیل‌پاشا است که پس از تسویه امور در آذربایجان و انجام تحولات مطلوب، احتمالاً از ایران به سمت افغانستان پیش‌روی کند. بر این اساس، نیروهای تحت فرماندهی وی تقویت شدند ولی اصلاً از رتوف‌بیگ سخنی در میان نبود. (تلگراف ۶ مه ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15356/15).

• ۱۵. زاپلر به عنوان شاهد عینی خبر می‌دهد (S. 18): «تاکنون از هیچ شخصیت خارجی‌ای، آن‌گونه که روپس در راه تهران مورد استقبال قرار گرفت استقبال نشده بود، حتی یاخ‌کاردار سفارت روسیه از «حرکت پیروزمندانه» سفرای آلمان و اتریش سخن می‌گفت و این که مردم بی‌صبرانه به عنوان «آزادکننده ایران» در انتظار ورود آنان بودند (IBZI., II/7, 2, Nr. 565). طبق گزارش خبرنگار روزنامه خاور در تهران، در ۶ مه ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ (KNO., I/4, S. 3) هنگام ورود سفیر آلمان، از طرف محافل طرف‌دار آن کشور در تهران این تقاضاها مطرح شد: ۱- متحد و مسلح کردن تمام عشایر ایرانی به فرماندهی یک نجیب‌زاده که امتحان وطن‌پرستی خود را داده باشد. ۲- تشکیل یک کابینه دفاع ملی. ۳- لغو تمامی حقوق ویژه خارجی‌ان، به‌خصوص پایان بخشیدن به نفوذ انگلیس و روسیه از طریق لغو قرارداد ۱۹۰۷. ۴- دادن تعلیمات نظامی به عشایر به وسیله ژاندارمری. ۵- تبعید کلیه طرف‌داران روسیه و انگلیس از ایران.

• 16. Niedermayer, Glutsonne, S. 56.

• 17. Ebda.

• 18. Litten, Flitterwoche, S. 232.

• ۱۹. رک به ص ۵۷ همین کتاب.

• ۲۰. در اواسط ژانویه ۱۹۱۵ / اواخر صفر ۱۳۳۳ افسران گارد خدمت یعنی لوندبرگ و Pousette موقتاً شدند یک میلیون فشنگ را که به سبب ناامنی راه‌های ارتباطی از یک سال قبل در بوشهر انبار شده بود، از آن شهر به شیراز، اصفهان، بروجرد، تهران، و قزوین ببرند تا هرگاه انگلیسی‌ها به خیال تصاحب آن بیفتند، از دست‌رس خارج باشد (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹

صفر ۱۳۳۳ اوکونر به تاونلی و تلگراف سرکنسول انگلیس، ناکس Knox مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به تاونلی 2-141. (EDEP., S. 141-2). EDWALL. Ber. S. 16 u.

در همان ماه به بهانه مشکلات مالی، فوج ششم (ژاندارمری م.) کرمان منحل گردید و افراد آن در میان فوج‌های مستقر در بروجرد و شیراز تقسیم شدند (EDWALL. Ber. S. 16) و به این ترتیب برای ایجاد امنیت در مغرب و جنوب ایران، فعل و انفعالاتی انجام گردید تا بتوان از فعالیت نظامیان ترک جلوگیری کرد (تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A., 5079/15)). محافظت از دو سفیر را که در راه ورود به تهران بودند، طبق تمایل زیرمن (۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به کاردورف «A., 7367/15») قوای ژاندارمری گرد آمده از جنوب ایران عهده‌دار شد. سرهنگ سونسون Sonesson نیز حفاظت جاده تدارکاتی کرمانشاه - قصرشیرین را به عهده گرفت و ضمن آن سایر عملیات تدارکاتی از قبیل ذخیره ارازا و مواد غذایی انجام گردید. (SEILER-S.12).

پس از انتصاب ادوال به ریاست ژاندارمری، طبق توافق انجام شده، کار افزایش تعداد افراد ژاندارمری به ۱۲ هزار نفر شروع شد (ر.ک به ص ۵۹ همین کتاب) و قرار شد ساخلوهای مختلف به شرح زیر تقویت شوند:

تهران	تقریباً	۳۵۰۰	نفر	اصفهان	تقریباً	۱۰۰۰	نفر
شیراز	»	۳۰۰۰	»	تبریز	»	۲۰۰	»
بروجرد	»	۳۳۰۰	»	قزوین	»	۱۰۰۰	»
کرمان	»	۳۰	»				

(EDWALL-Ber. S.16)

• ۲۱. ر.ک به پاورقی شماره ۲۱۸.

• ۲۲. در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳ دولت ایران دستور داد درآمد ناشی از مالیات توتون و تریاک در اختیار ژاندارمری قرار گیرد و در صورت کافی نبودن آن مبلغ، در شهرهایی که واحدهای ژاندارمری مستقر هستند، مالیات ویژه‌ای در مدتی معین به آن مبلغ اضافه شود (گزارش خبرنگار [خاور نزدیک] NE از تهران، در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳). (NE., VIII/198, S. 439). نظر به این که مستشاران بلژیکی اداره خزانه‌داری ایران، آن دستور را نپذیرفتند و در اخذ مالیات توتون و تریاک توسط ژاندارمری اشکال‌تراشی کردند، ژاندارمری ناچار به مصادره موجودی خزانه اقدام کرد. SEILER, S.13، به این صورت که سرگرد پراوتس فرمانده ژاندارمری فارس و افرادش، پس از آن‌که ۲ ماه حقوق دریافت نکرده بودند، طبق دستور سرهنگ بالمارسن فرمانده کل ژاندارمری، در ابتدای فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مبلغ ۱۰ هزار تومان پول دولت را در آباده (بین شیراز و اصفهان) ضبط کردند ولی آن مبلغ بعداً از سوی مقامات بلژیکی پس داده شد (DNO., I/6, S. 242). و همین‌طور در نقاط دیگر کشور به همان ترتیب اقداماتی انجام گردید (EDEP., S. 144, u. 150-1).

در این مورد تاونلی، بالمارسن را مقصر اصلی دانست و پس از وقوع آن حوادث عزل وی را خواستار شد (درحالی که در اول مارس / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ خودبه‌خود آن فرمانده کنار گذاشته

می‌شد) و می‌خواست جای او را به شخص مورد اعتمادش یعنی سرهنگ فولکه Folke بسپارد، (تلگراف ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی به اوکونر و ناکس) (EDEP., S.144, ii.152). دولت ایران تصمیم داشت سرهنگ ادوال را به ریاست ژاندارمری بگمارد، اما از آنجایی که ادوال با هینس رییس بلژیکی خزانه‌داری کل دشمنی داشت (EDEP., S. 154)، پرداخت حقوق ژاندارمری به صورت یک زورآزمایی میان سوئدی‌ها و بلژیکی‌ها که نماینده دول معظم پشت سر خود بودند، درآمد (نامه مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر)، (EDEP., S.151) «بلژیکی‌ها می‌گفتند با باید سوئدی‌ها بروند و یا آن‌که، ما می‌رویم».

بلژیکی‌ها این اقدام ژاندارمری را پاسخ گفتند (همان منبع). هینس رییس خزانه‌داری کل (طبق اطلاعات مریل)، (EDEP., S. 154) در ابتدای مارس / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ تصمیم گرفت تمام حقوق و مایحتاج مالی ژاندارمری را در هفته‌های بعد معلق کند و سوئدی‌ها را به رفتن از ایران مجبور نماید. این منازعه، به ایران که می‌خواست خود را از قید مهار مالی قیم غربی طرف رها سازد بهانه لازم را داد: مستوفی‌الممالک اختیار نظارت مالی را از رییس کل خزانه‌داری سلب کرد و آن را به وزارت مالیه ایران تحویل داد. (رک به پاورقی ۵۲۰).

• ۲۳. این‌که اکثر افسران سوئدی طرف‌دار آلمان بودند، راز پوشیده‌ای نبود و تنها مسئله‌ای که برای سفرای متفق باقی می‌ماند، آن بود که افسران مزبور، هنگامی که وضع جدی بشود، واقعاً در کنار آلمان وارد عمل خواهند شد یا نه. و نیز این‌که واقعاً میان آنان و آلمان تمهداتی الزام‌آور وجود دارد یا خیر؟

• ۲۴. این مطلبی بود که «نشویه خاور نزدیک» NE در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۱۵ پذیرفت (NE., VIII/ 200, S.483) و نیز، ملاحظه باورقی شماره ۲۱۷.

• ۲۵. اسناد به دست آمده از کنسول‌گری انگلیس در شیراز نشان می‌دهد که تاونلی توسط اوکونر کنسول آن کشور در شیراز و ناکس سرکنسول انگلیس در بوشهر، از عملیات سوئدی‌ها به نفع آلمان مطلع شده بود (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ ناکس و تلگراف ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ اوکونر)، (EDEP., S. 142-3) ولی تاونلی به‌خاطر مسایل بازرگانی و عدم موفقیت در مورد تعویض افسران ژاندارمری، آن هم در شرایط زمان جنگ، زمان را برای ایجاد هر نوع تغییری بسیار نامناسب می‌دانست و علاوه بر آن اعتقاد داشت که سوئدی‌ها «برخلاف آن‌چه که گفته می‌شود، تماماً طرف‌دار آلمان نمی‌باشند». (تلگراف ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ تاونلی به کنسول‌های شیراز و بوشهر و بصره)، (EDEP., S. 144-5) سفیر انگلیس پیش‌نهاد گری را مبنی بر این‌که می‌توان از طریق حمایت مالی، ژاندارمری را به سوی انگلستان کشاند، رد می‌کرد (ebda).

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادای‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس گزارش داد: با وجودی که ژاندارمری موضع دوپهلویی دارد، ولی می‌توان پذیرفت که آن نیرو تحت شرایطی جانب آلمان را خواهد گرفت. (IBZL., II/7, I, Nr. 395).

پس از حمله به واسموس و بالاگرفتن تشنج در فارس، تاونلی مناسب دید در کنار احضار

مخبرالسلطنه، فراخوانی ژانداومری از فارس را نیز درخواست نماید (نامه ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر)، (EDEP., S. 156) و تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۳ / کوروستوتوس به سازانف، (IBZI., II/7, 1, Nr. 404). در استکهلم، گری از این درخواست حمایت کرد (EDEP., S. 156-7)، بدون توجه به این موضوع که بقیه افسران سوئدی بر پایه میل شخصی، در خدمت دولت ایران باقی مانده بودند. (Vgl. PD. HC. (71), Sp. 415, v. 22.4.15).

وقتی تاونلی از تهران احضار شد، تردید داشت که آیا واقعاً می‌بایست افسران سوئدی از کار برکنار شوند، کما این‌که در نامه خداحافظی خود به اوکونر در ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳ چنین نوشت (EDEP., S. 147-8):

«سوئدی‌ها شاید به‌خاطر این‌که طرف‌دار آلمانی‌ها هستند، مورد توجه ایرانیان واقع شده‌اند. آن‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و برای هر کابینه‌ای بسیار مشکل است که علیه آنان کاری کند. ما می‌توانیم امیدوار باشیم افسران مزبور را توسط دولت سوئد اخراج کنیم، که این اخراج شامل بیرون راندن آنان از سراسر خاک ایران است و البته بعداً این مسئله پیش خواهد آمد که وضعی که در صورت اخراج پیش می‌آید از وضعیت اولیه بدتر خواهد بود یا نه (در این جا اشتباه چاهی در متن نامه وجود دارد)، زیرا در صورت فقدان نیرویی که جای سوئدی‌ها را بگیرد، مشکلات و ناامنی در راه‌ها مجدداً شروع خواهد شد. من نمی‌توانم خود را با این فکر قانع کنم که عملیات سوئدی‌ها (که گفته می‌شود نسبت به ما خصمانه بوده) اغراق‌آمیز نبوده است ولی کاملاً این مسئله را تشخیص می‌دهم که رفتار سوء سوئدی‌ها از این اعتقاد آنان سوچشمه می‌گیرد که آلمانی‌ها حتماً در جنگ برنده خواهند شد و این اظهارنظر که از سوی منتقدان بی‌طرف نظامی عنوان شده است، در افکار عمومی غیرمنطقی ایران نیز مؤثر است و ایرانیان سقوط روسیه را به عنوان عملی انجام شده تلقی می‌کنند، بدون توجه به این موضوع که روس‌ها هر ناحیه‌ای را که از دست بدهند، آن را در جای دیگر، به ضرر ایران جبران خواهند کرد».

• ۲۶. این امر وجود گرایش‌های گوناگون نسبت به آلمان را نفی نمی‌کرد، کما این‌که در ابتدای فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ یکی از روحانیون به نام شمس‌الذاکوبین به نمایندگی از میرزا محسن، روحانی معروف تهران، پرچم جنگی مسلمانان را به کاردورف تقدیم کرد که در آن نمادهای اسلام و مسیحیت در کنار هم نقش شده بود و قرار شد آن پرچم برای قیصر آلمان فرستاده شود تا در تمام جنگ‌ها در کنار خود داشته باشد (گزارش ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به صدراعظم آلمان «A», 19203/15).

• ۲۷. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 8698/15).

• ۲۸. در مقابل این خبر که شیخ علی از کربلا، تبلیغات اتحاد اسلام ترک‌ها (رنوف‌بیگ) را یک بدبختی بزرگ تلقی کرده است، کاردورف گفت:

«تا آن‌جا که به تأثیر پیام کنونی و مهم ترک‌ها (در مورد اعلان جهاد و اتحاد اسلام.م.) مربوط

می‌شود، می‌توان گفت تلاش تُرک‌ها برای کار مشکل و پرهزمت آماده کردن ایران برای ورود به جنگ، کاملاً از هم‌کاری و موافقت ما برخوردار بوده است، ایده پان‌اسلامیسم مبتنی بر تسنن که آشکارا مورد نظر بانیان آن پیام است، و کوشش برای تحقق این امر و اهداف پیرامونش، تا به حال به فعالیت‌های سفارت و به احساسات عمومی ایرانیان ضرری وارد نکرده است و از دسامبر سال ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ هم معلوم شده بود که اعلان جهاد هیچ‌گاه کوشش‌های ما را تهدید نمی‌کند و تقاضای صریح من دال بر این‌که برای اطمینان از پیش‌رفت کار، نباید به زیاده‌روی پرداخت *، مورد قبول کامل سفیر قرار گرفت.

بدیهی است پس از پایان یافتن جنگ، و با پس از ورود ایران به صحنه جنگ، سفارت باز هم سیاست پان‌اسلامیسم را تعقیب خواهد کرد، همان‌طور که احتمال دارد سیاست‌گزاران کوتاه‌بین و غیرمسئول با دراز کردن دست خود، کار را خراب کنند».

(تلگراف ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وانگنهایم که سپس به وزارت خارجه آلمان مخابره شد «A, 1108/15»).

۲۹. ر.ک به ص ۵۶ و ۵۷ همین کتاب.

۳۰. تلگراف هسه از بغداد (از طریق استانبول، در ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان «A, 11460/15»). در مورد نجف، تُرک‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کردند.

۳۱. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هسه به وانگنهایم «A, 9524/15».

۳۲. ر.ک به پاورقی ۳۲۰. با وجود این وی با تمام قوایی که در کرمانشاه در اختیار داشت، از شونمان حمایت می‌کرد (دفتر خاطرات سوگمایر مربوط به روز ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ «بروجود به عنوان محل، نگارش غلط و یا ناشی از غلط چاپی است»، ص ۱۵۸).

در اواخر مارس، شیخ علی وارد تهران شد و کاردورف با امید زیاد، به استقبال او رفت، زیرا ورود آن روحانی متنفذ در «زمانی مناسب برای ملاقات او» انجام می‌شد و کاردورف گمان داشت که کابینه (بی‌طرف) مشیرالدوله را به سوی خود جلب کرده است. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول، در ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان «A, 12048/15»).

۳۳. ر.ک به ص ۱۰ و ۱۱ همین کتاب.

۳۴. کاردورف اعتقاد داشت موضع آنان بیش‌تر تحت تأثیر تحولات ایران است تا عشایر. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان، «A, 8698/15»).

۳۵. گزارش ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به صدراعظم آلمان (این گزارش در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۵ شعبان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان رسید)، نگاه کنید به اسناد ضمیمه (D-S).

۳۶. تلگراف نیدرمایر (۵۸) به واسموس (این تلگراف در ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی

* در اصل متن: «برای اطمینان از جلو رفتن حیوان بارکش، نباید وزن بار را اضافه کرد.» م.

۱۳۳۳ به شیراز رسید. (W.B, S. 29).

• ۳۷. کاردورف معتقد بود برخی از سران بختیاری که از انگلیسی‌ها مفرری می‌گرفتند، معامله در مورد اعلان جهاد را ترجیح خواهند داد، ولی با وجود وصول کمک مالی انگلیس یک تصمیم آن‌چنانی دولت ایران را انجام خواهند داد. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول، در ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 8698/15).

• ۳۸. ر.ک به پاورقی ۱۹.

• ۳۹. تلگراف کانیتس (از طریق استانبول، در ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، جهت ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش. (A, 15526/15).

• ۴۰. کانیتس تقاضای ارسال ۲۰ هزار تفنگ، ۱۱ میلیون فشنگ، ۳۰ مسلسل با مهمات مربوطه و مهمات کافی برای توپ‌های ۷/۵ سانتی‌متری را داشت: «در این صورت است که ۳۰ هزار ژاندارم به عنوان هسته نظامی‌ای که از پشتیبانی عشایر برخوردار باشد، خواهند توانست راه ورود روس‌ها را به ایران سد کنند و ترک‌ها را در آذربایجان مورد حمایت قرار دهند و راه ورود به افغانستان و هند را (که به عقیده من ارزش اصلی نیروی نظامی در آن است) باز نگه دارند.» (Ebda)

• ۴۱. تلگراف ۳ مه ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۱ مه / ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 15736/15).

• ۴۲. روئیس برای سازمان‌دهی ژاندارمری تقاضای ارسال ماهانه ۴ میلیون مارک را داشت و مطابق حساب او البته بعداً سایر منابع محلی می‌توانستند مطرح شوند. «عدم موفقیت در مسایل مالی، تحول شدید و خطرناکی به بار می‌آورد.» (Ebda).

• ۴۳. ebda، هم‌چنین ر.ک به ملاحظه ۴۰.

• ۴۴. تلگراف نیدرمایر به واسموس (این تلگراف در ۱۵ مارس / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ واصل گردید)، (W-B, S. 29).

• 45. SEILER, S. 19.

• 46. ebda, S. 18.

• 47. Guse, Armenleraufstand, S. 609-21, ders.: Kaukasusfront, S. 61/2, u. Nogales, S. 44 ff.

• ۴۸. سرهنگ خلیل‌بیگ در اواسط آوریل / اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۳ از رواندوز در جهت شمال شروع به پیش‌روی در آذربایجان کرد، ظاهراً به این نیت که به گردان مرزی مستقر در قطور ملحق شود ولی در دیلمان واقع در غرب دریاچه ارومیه، توسط روس‌ها شکست فاحشی خورد و در نتیجه به طرف قلمرو عثمانی یعنی ناحیه باش‌قلعه، عقب‌نشینی کرد و سپس به گردان مرزی‌ای که آن هم عقب‌نشینی کرده بود ملحق شد، ولی توسط جناح چپ قوای روسی که از دیلمان به سمت شرق دریاچه وان حمله‌ور شده بود، تا بتلیس عقب‌رانده شد. (Guse. Kaukasusfront, S. 61 ff., Pomiankowski, S. 146 ff. u. Allen u. Muratoff, S. 298 ff.)

۴۹. تلگراف ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ نادولنی (از وزارت خارجه آلمان در تاریخ ۲۲ مه مخابره شد) به کائیتس (A, 16661/15).
۵۰. تلگراف کائیتس (از بغداد به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۱۵ / ۹ رجب ۱۳۳۳ مخابره شد) به وزارت خارجه آلمان جهت ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 16886/15).
۵۱. طبق ارزیابی کائیتس، انتظار هم‌کاری ایران با عثمانی نمی‌رفت (A, 16886/15) زیرا عثمانی «به سبب وجود تمایلات دست‌اندازی (به اراضی ایران.م.) و نفاق و بی‌نظمی در نیروی نظامی خود، هر نوع اطمینانی را نسبت به خود سلب کرده است» تحت این شرایط از نظر او مبارزه موقتی با برنامه‌های ترک‌ها غیرقابل اجتناب بود، زیرا اگر آلمان آن‌طور که ترک‌ها مایل‌اند، پای خود را از ایران عقب بکشد، ایران بدون تردید به دست دشمنان آلمان سقوط خواهد کرد. عدم ارسال تجهیزات برای ادامه فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران نیز، به چنین سقوطی منجر شد.
۵۲. BHG، مربوط به روز ۲۵ مه ۱۹۱۵ / ۱۰ رجب ۱۳۳۳.
- 53. (A, 16886/15), Ebdā.
۵۴. در ۳۱ مه ۱۹۱۵ / ۱۶ رجب ۱۳۳۳ یاگرو به هلفریش Helfferich دبیر مشاور صدارت عظمای آلمان، توصیه کرد مبلغ یک صد هزار لیره استرلینگ را که رویس پیش‌نهاد کرده بود، تصویب نماید «تا برای پیش‌رفت تبلیغات در ایران که تا به حال موفق بوده است مواد لازم وجود داشته باشد» (A, 17657/15) و چون معلوم شد ضرب پول نقره ایرانی در آلمان امکان‌پذیر نیست، رویس توصیه کرد پول‌های نقره مورد احتیاج، در بغداد خریداری شود، زیرا طبق اطلاعات بانک آلمان در استانبول، در بغداد می‌بایستی پول نقره ایران به بهای تقریباً ۵۰ هزار لیره ترک وجود داشته باشد. علاوه بر آن برای ادامه فعالیت در افغانستان و هند مبلغ ۲/۵ میلیون مارک پیش‌نهاد شد و در نتیجه، کل مبلغ پیش‌نهادی به اضافه ۱۵۰ هزار مارک برای عملیات قفقاز، بالغ بر شش میلیون مارک گردید (A, 17657/15).
- این مبلغ توسط اداره خزانه‌داری رایش ضمن فرمان اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ در اختیار وزارت خارجه آلمان قرار گرفت اما زیرمن جدأ به رویس توصیه کرد که یک صد هزار لیره استرلینگ و ۵۰ هزار لیره ترک در درجه اول برای ژاندارمری در نظر گرفته شده است (تلگراف ۲۱ ژوئن ۱۹۱۵ / ۸ شعبان ۱۳۳۳ زیرمن به رویس)، (A, 19261/15). خرید پول نقره ایرانی در بغداد نیز فوراً انجام شد و نتایج خوبی به بار آورد (A, 20007/15, A, 20833/15, A, 21274/15).
- ارسال و مبادله بقیه پولی که بابت ادامه فعالیت در ایران و دیگر نقاط معین شده بود، از طریق شرکت بانک هلندی و پرداخت آن به صورت قسطی، توسط شعبه آن بانک در بمبئی، انجام می‌گرفت. (A, 17657/15).
۵۵. نادولنی، کائیتس را مطمئن کرد هر کاری برای ارسال اسلحه و مهمات انجام خواهد شد ولی «حمل و نقل آن فعلاً امکان‌پذیر نیست» و به این احتمال هم اشاره می‌کرد که مسلسل‌ها و توپ‌های ارسالی به دست قزاق‌های روسی (شاید قزاق‌های ایرانی منظور باشد) بیفتد. (تلگراف ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ نادولنی به کائیتس)، (A, 16661/15) و زیرمن اعلان کرد که «فعلاً

نمی‌توان از این جا اسلحه و مهمات تهیه کرد» (تلگراف ۲۳ مه ۱۹۱۵ / ۸ رجب ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم)، (A, 16475/15).

• ۵۶. رک به پاورقی ۵۳۷.

• 57. Muhlmann, Waffenb, S. 50.

• ۵۸. تلگراف کانیتس (از بغداد به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۱۵ / ۹ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 16886/15).

• ۵۹. یک تفنگ با ۵۰۰ فشنگ، طبق اطلاعاتی که وی داشت، بین ۱۴۰ تا ۱۸۰ تومان قیمت داشت (با احتساب این که یک تومان معادل ۴ مارک بود و ۱۵۰۰۰ فشنگ به این ترتیب تقریباً ۱۰ میلیون مارک قیمت داشت) و روی این اصل کانیتس مجدداً ارسال ماهانه ۴ میلیون مارک را تأکید کرد و معتقد بود زمان دست زدن به اقدامی قاطع، وقتی است که ارسال ضروری و مرتب مبالغ درخواستی، وضع اطمینان بخشی پیدا کند تا به این ترتیب تعداد افراد ژاندارمری به ۲۰ هزار تن برسد و علاوه بر آن در نقاط معین و مناسب نیروهای مسلح داوطلب ملی تشکیل و در صورت لزوم آموزش داده شوند و «تنها در این صورت است که می‌تواند عملیات نظامی هدف‌داری شروع شود و بنابراین، گسیل افسران (جهت آموزش دادن م.) ضروری است» (تلگراف کانیتس «از خانتین به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳» به وانگنهایم که بعداً به وزارت خارجه آلمان ارسال شد)، (A, 19753/15). وانگنهایم که فوق‌العاده در این مورد بدبین بود، بلافاصله خاطر نشان ساخت که ارسال مبلغ درخواستی کانیتس هنگامی ثمربخش است که راه بالکان باز شده باشد. (تلگراف ۱۹ ژوئن ۱۹۱۵ / وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 19262/15).

• ۶۰. کانیتس از وانگنهایم درخواست کرد از انورپاشا بخواهد رتوفیگ را از مأموریت خود عزل کند و اجازه دهد به سمت قزوین پیش‌روی نماید و علاوه بر آن تقاضا کرد هر کاری به نظرش می‌رسد برای ارسال هرچه سریع‌تر اسلحه و مهمات انجام دهد و «در صورت امکان از سپاه* بارون فون درگولتس و ارامنه برای این کار استفاده کند».

البته وانگنهایم قول داد به خاطر مقتضیات نظامی آن درخواست‌ها را مطرح کند، ولی تردیدی باقی نگذاشت که به خاطر موضع کنونی رومانی عجلتاً ارسال اسلحه به کلی غیرممکن می‌باشد. (تلگراف ۲۷ مه / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، حاوی تلگراف کانیتس «که وی ضمن مسافرت خود به کرمانشاه فرستاده برد» به وزارت خارجه آلمان) (A, 17156/15).

درباره پیاده شدن نیروی نظامی روس (۱۵۰۰ قزاق و توپخانه و خودرو)، vgl. EDEP., S.158, u. Times v. 28.5.15 (Reuter-Meldg. v. 26.5).

• ۶۱. تلگراف ۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۲ رجب ۱۳۳۳ روسیه به وانگنهایم، ضمیمه گزارش ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ وانگنهایم به صدراعظم آلمان. (A, 19156/15).

• ۶۲. ژنرال فلدمارشال فون درگولتس در اواسط آوریل ۱۹۱۵ م به جای مارشال لیمان فون ساندرز به فرماندهی سپاه اول عثمانی برگزیده شد.

۶۲۰. رک به ص ۱۰۶ همین کتاب.

۶۳۰. بلافاصله پس از تشکیل کابینه، سازانف خاطرنشان ساخت: البته عین‌الدوله به عنوان شخصیتی قاطع که به تازگی روس‌ها را از اخلاص خود مطمئن کرده، قابل تحسین می‌باشد ولی باید نگران بود زیرا «وی به تغییر دادن نظریات خود معروف است و به علت خصوصیت‌های رفتاری، مورد علاقه ملی‌گرایان است» (IBZL, II/7, 2, S. 651, Ann. 1).

اندکی بعد اثر وزیرمختار جدید روسیه که به تازگی وارد شده بود گزارش داد رفتار کابینه حتی در جزئیات نیز پیروی از درخواست‌های آلمانی‌ها است (Ebda., Nr. 711).

در مورد نظریات و تجربیات بی‌درپی اثر راجع به نقض بی‌طرفی ایران و برقراری امنیت، عین‌الدوله وی را مطمئن کرد تصمیمات جدی علیه نقض بی‌طرفی و مقابله با عاملین تحریک در تهران خواهد گرفت و علاوه بر آن رییس‌الوزراء قول داد دیگر تا پایان جنگ به موضوع حضور نیروهای روسی در آذربایجان نپردازد و هم‌زمان، تقاضا کرد پیش‌پرداخت و اسلحه‌ای در اختیار ایران قرار گیرد زیرا وی در نظر دارد با حمله ترکی‌ها مقابله کند. عین‌الدوله ضمن اشاره به وجود مشکلات جدی در ایران، آمادگی خود را برای رسیدن به تفاهم با روس‌ها اعلان کرد، گویان‌که عین‌الدوله معتقد بود اثر به مسایل و مشکلات ایران توجه ندارد. (Nr. 721). در ۱۲ مه ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ حتی اثر گزارش داد کابینه توانسته است نه به‌طور رسمی، بلکه به صورت ظاهری، برای اتخاذ تصمیمات مقتضی جهت تحقق بی‌طرفی ایران، از مجلس اختیاراتی بگیرد. البته با آن عدم هم‌آهنگی‌ای که در میان اعضای کابینه موجود بود گرفتن اختیار آزادی عمل اهمیت چندانی نداشت، به‌خصوص که هم‌زمان با آن، به‌طور جدی، کنار گذاشتن فرمانفرما وزیر داخله (به علت این‌که گمان می‌رفت وی عامل اصلی سیاست نزدیکی با روسیه است) به سبب آن‌که بر تمایلات روسوفیلی و ضدعثمانی او اصرار می‌شد، شروع یک بحران در کابینه، قابل پیش‌بینی بود.

البته عین‌الدوله قبلاً استعفای خود را تقدیم کرده ولی شاه از قبول آن سر باز زده بود. (Nr. 809). در واقع کلیه اقداماتی که به سبب درخواست روس‌ها برای جلوگیری از تحریکات آلمانی‌ها انجام گردید و وزیر خارجه ایران نیز آن را پذیرفته بود، از این قرار بودند: ۱- نظارت پلیس در قهوه‌خانه‌ها، جهت ممانعت از انجام توطئه‌های سیاسی؛ ۲- تصمیم قاطع برای مخالفت با تحریکات پوگین در اصفهان و جلوگیری از ورود وی به تهران؛ ۳- دور کردن دست‌گام‌های اصفهان که قبلاً انجام گردیده و سوگمبار نیز از آن شهر احضار شده بود (IBZL, II/8, 1, Nr. 14). این موافقت‌ها اصلاً اهمیت نداشت زیرا نظارت بر قهوه‌خانه‌ها به‌طور کلی قابل اجرا نبود و به عبارت دیگر توطئه‌های سیاسی تنها در این امکان انجام نمی‌شد و پوگین نیز این زمان با زایلر عوض شده و دست‌گام‌های اصفهان به علت بیماری متصدی آن از کار افتاده بود و سوگمبار در راه رسیدن به محل اصلی فعالیت خویش یعنی بلوچستان بود. دیگر تلاش‌های اثر که می‌خواست ایران تصمیمات جدی‌تری علیه تحریکات آلمانی‌ها و ترکی‌ها اجرا نماید، با مخالفت عین‌الدوله مواجه شد زیرا از نظر رییس‌الوزراء افکار عمومی با حکومت وی مخالف بودند و آرام کردن افکار عمومی نیز تنها با عقب‌نشینی قشون روسی از ایران ممکن بود (Ebda., Nr. 56) با وجودی که

تقاضای عقب‌نشینی قشون روسی از مدّت‌ها پیش از سوی روس‌ها غیرقابل‌گفت‌وگو و به عنوان نوعی ستیزه‌جویی تلقی شده بود، مارلینگ و اثر هنوز به دولت ائتلافی عین‌الدوله - فرمانفرما، به عنوان «تنها عامل... نشان دادن پاره‌ای ثبات‌ها» می‌نگریستند (Nr. 56).

• ۶۴. از وقتی که در تابستان ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲-۱۳۳۳ اوضاع مالی ایران بحرانی شد، دیگر دولت ایران برای گرفتن قرضه جدید از روسیه و انگلستان، کوششی نکرد تا آن‌که مشیرالدوله برای رهایی از بار تعهدات ناشی از قروض پیشین، برای بازپرداخت قروض، درخواست مهلت نمود و حتی جزئیات آن مهلت را که می‌توانست اثراتی متقابل داشته باشد طرح‌ریزی کرد. به این ترتیب که دولت ایران تمام مبالغی را که از ابتدای جنگ و با بهتر بگوییم از ازل سال ۱۹۱۴ / ۳ صفر ۱۳۳۲ بابت قروض خود پرداخت کرده بود، نقداً بازپس می‌گرفت، به طوری که گویا آن مهلت درخواست برای ابتدای سال ۱۹۱۴ م مورد موافقت قرار گرفته است (IBZI., II/7, 2, S. 544, Anm. 2). انا انگلستان و روسیه نمی‌توانستند با یک‌دیگر در تقاضای مهلت به توافق رسند و به قدری در این امر تعلل ورزیدند که مستشاران بلژیکی از اداره امور مالی ایران برکنار شدند و تشکیلات جدید مالی هم طوری نبود که همانند دوران بلژیکی‌ها، اطمینان و اعتماد روس‌ها و انگلیسی‌ها را جلب کند (Ebda, Nr. 499, u. 544).

طبیعتاً دولت ایران نمی‌خواست امور مالیه کشور را، آن‌طور که روس‌ها پیوسته تقاضا می‌کردند، مجدداً در اختیار خارجیان بگذارد (Nr. 544) و روی این اصل نیز تقاضای عین‌الدوله برای دریافت پیش‌پرداختی جهت مقابله با حمله تُرک‌ها (Nr. 722)، با اشاره به عدم وجود نظارتی مؤثر، از طرف دو هم‌سایه رد شد (Nr. 654). دولت ایران در یادداشتی به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۱۵ / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ از روس‌ها و انگلیسی‌ها تقاضای مهلت بازپرداخت وام‌های خود را تا ژوئن ۱۹۱۸ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ مطرح کرد، ولی (II/8, I, Nr. 12) تنها موفق به دریافت این پاسخ گردید که دو دولت درخواست مزبور را با تفاهم بررسی خواهند کرد (Ebda, S. 176).

• ۶۵. در یادداشت ۲۷ مه ۱۹۱۵ / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ (IBZI., II/8, 1, Nr. 21) بار دیگر به مشکلاتی که دولت ایران با آن دست به‌گریبان بود، اشاره گردید. این مشکلات عبارت بودند از: جنگ، به ویژه دخالت روس‌ها در مسایل مالی کشور، ادعاهای روس‌ها در مورد املاک موجود در ایران، و نامه‌های تحت‌الحمایه قرار دادن ایرانیان توسط روس‌ها. در این مورد محتمل‌السلطنه وزیر خارجه، مجدداً به نقض بی‌طرفی ایران به سبب حضور قشون روسی در قلمرو ایران اشاره کرده و خواستار احضار آن نیرو گردیده بود:

«بلافاصله پس از روزی که جنگ میان کشورهای اروپایی آغاز گردید، به‌ویژه از زمانی که عثمانی فرمان آماده‌باش قوای نظامی خود را صادر کرد، دولت ایران پیش‌بینی کرد شعله این تحولات مرزهای کشور را تهدید خواهد کرد و برای رفع این خطر و ممانعت از این‌که خاک ایران صحنه برخورد نظامی شود، رییس‌الوزراء و وزیر خارجه وقت بارها چه قبل و چه بعد از اعلان بی‌طرفی ایران از آن غافل نماندند که سفرای روسیه و انگلیس را متوجه اثرات سوء حضور مستمر قوای روسیه در قلمرو ایران نمایند و برای این‌که کشور از صدمات مادی و معنوی (که در اثر

گسترش جنگ در خاک ایران غیرقابل اجتناب بود) مصون بماند، از هر دو سفیر خواسته شد با نظر دولت ایران، مبنی بر ضرورت احضار قشون روسی هم‌آهنگی داشته باشند.

متأسفانه با عدم حمایت روسیه و برآورده نشدن نظریات و مقاصد دولت ایران، که تنها خواهان تحقق منافع خود و دول هم‌سایه بود، آذربایجان به صورت کانون درگیری درآمد. از طرف دیگر دولت ایران مجدداً با فرامست‌پیش‌بینی کرد که درگیری دو طرف محدود به آذربایجان نخواهد شد و به دو سفارت اصرار کرد قوای روسیه از دیگر نقاط ایران عقب بنشینند و این کار از آذربایجان شروع شود.

پاسخ سفارت‌ها به این پیش‌نهاد نیز همانند موارد پیش بود و باعث شد اوضاع به این صورت درآید. برای ممانعت از درگیری ایران در آینده، و برای اطمینان از این‌که ایران مجبور به تحمل خسارت‌های مادی و معنوی (که تا به حال منحمل شده است) نشود، دولت ایران جداً تقاضا دارد با اعتماد به نیت‌ها حسنه و نوع‌دوستی دو کشور هم‌سایه، هرچه زودتر با نقطه‌نظرهای دولت در مورد ضرورت احضار قوای هر دو کشور از قلمرو ایران موافقت نمایند.»

تقاضاهای ایران به این بهانه که تحریکات آلمان و عثمانی وضعی مخاطره‌آمیز ایجاد کرده است، رد شد. (تلگراف ۱۷ ژوئن ۱۹۱۵ / ۴ شعبان ۱۳۳۳ سازانف به اتر،) (IBZL, II/8, 1, Nr. 125, u. 176).

• ۶۶. با وجود مخالفت مقامات نظامی قفقاز، با تقاضاهای قبلی کوروستووس (IBZL, II/7, 2, S. 687, Anm. 4)، اتر به‌خاطر تحریکات روزافزون آلمانی‌ها و تُرک‌ها، مجدداً گسیل نیروی نظامی روسی را به قزوین، به عنوان «تنها امکان تقویت موضع روس‌ها در ایران»، تقاضا کرد (Ebda. Nr. 711). این زمان در قزوین ۱۰۰۰ نفر از نیروی گارد مرزی روسیه و دو ستون قزاق بدون پیاده‌نظام و فاقد مسلسل وجود داشتند (Nr. 716).

با توجه به تمایل مردم نسبت به آلمان و عثمانی، ضرورت داشت قبل از هر چیز گردان روسی قزوین تقویت شود و قسمتی از آن (حدود ۱۰۰۰ نفر پیاده نظام) تا نیمی از راه قزوین - تهران مستقر شود. (Nr. 710).

کلم پس از مخالفت مجدد مقامات نظامی قفقاز، کوشید با تأکید بر به مخاطره افتادن وضع افغانستان، موافقت حکمران ترکستان را با تقویت نیروی روسی مستقر در قزوین تا ۳ هزار نفر جلب نماید (Nr. 716)، اما در این کوشش موفق نشد (Nr. 738) و بالاخره ستاد کل ارتش روسیه اعلان آمادگی کرد که اگر سفرای آلمان و اتریش و عثمانی در تهران بازداشت شوند و به روسیه اعزام شوند، موقتاً نیروهایی را برای آن طرح در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. سازانف با آن پیش‌نهاد زیاد موافق نبود و می‌ترسید «سفرها به موقع به اصفهان بگریزند و قابل دست‌رسی نباشند، در این صورت نیروی نظامی ما تنها زمانی کوتاه می‌توانند برای جلوگیری از بازگشت فوق‌العاده خطرناک دشمنان به تهران، در آن‌جا دست بسته بمانند»، (تلگراف ۱۲ مه ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ سازانف به اتر،) (IBZL, II/7, 2, Nr. 737)، اتر نیز همین عقیده را داشت که اگر قرار باشد «یک حرکت نظامی کاملاً مؤثر» به سمت ایران عملی شود، باید قبل از هر چیز گردان مستقر در قزوین

به تهران احضار گردد. (Nr. 771).

تقاضای بی‌دری اتر، منجر بر تقویت گردان فزوین، با موافقت سفیر فرانسه روبه‌رو شد (Nr. 723) ولی مارلینگ چندان موافق نبود. نیکلسون هراس داشت که تقویت نیروی روسی نه تنها برای حفاظت از سفرای دول متفق به کار نیاید، بلکه از آن برای فشار به دولت ایران استفاده شود. نیکلسون پیش‌بینی می‌کرد آن اقدام تنها به تشدید مواضع خصمانه دولت ایران منجر شود: «یک عمل احتمالی که دولت بریتانیا برای جلوگیری از وقوع آن ارزش زیادی قابل است و آرد هاردینگ نیز در اظهار نگرانی خود در تلگراف‌هایش بر آن اصرار می‌ورزد» (Nr. 751).

گری با نظر مارلینگ موافق بود که رییس‌الوزرای فعلی ایران «به شرط حمایت روسیه و انگلیس شاید در موقعیتی باشد که بی‌طرفی ایران را تحقق بخشد و تلاش‌های آلمان و عثمانی را که علیه ما جریان دارد، ناکام نماید». مارلینگ گمان نداشت که تقویت قوای روسیه در فزوین باعث آن شود که دولت ایران از سیاست بی‌طرفی خود دست بردارد ولی با وجود این حساب می‌کرد که یک گام آن‌چنانی بتواند قصد جدی انگلیس و روسیه را در مورد حمایت از دولت ایران، برای حفظ بی‌طرفی، ثابت کند. مارلینگ توصیه کرد قوای نظامی انگلیس در بوشهر نیز تقویت گردد. (یادداشت کوتاه سفیر انگلیس در پترزبورگ به سازمانف مورخ ۱۵ مه ۱۹۱۵ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، (IBZL, II/7, 2, Nr. 766).

در این‌جا باردیگر ثابت می‌شود که دولت انگلیس، پس از آن‌که مدّت‌ها نظر دولت ایران را تأیید می‌کرد که حضور قشون روسی در ایران بی‌طرفی آن کشور را نقض می‌کند، اینک جانب روس‌ها را گرفته و با جابه‌جا کردن علت و معلول با یک‌دیگر، تحریکات آلمان و عثمانی را علت نقض بی‌طرفی ایران دانسته و از نظر سابق خود برگشته بود. به این ترتیب تقسیم ایران طبق «معاهده سلسنتینیه» و تضمین انگلیسی‌ها نسبت به آزادی عمل روس‌ها در منطقه تحت نفوذشان، اولین نشانه خود را بروز می‌داد و دولت ایران نیز پیوسته، بدون توجه به جوخش سیاست انگلیس (که البته علت اصلی‌اش از نظر آن دولت پنهان بود) به حقوق بین‌الملل استناد می‌کرد و خاطر نشان می‌ساخت طبق اصول آن، حضور قوای روسیه ناقض بی‌طرفی ایران است و احضار آن قوا اولین گام برای برقراری مجدد بی‌طرفی است. (ر.ک به پاورقی شماره ۶۵).

قتل نایب کنسول روسیه در قمشۀ اصفهان، باعث شد اتر روی درخواست‌های قبلی خود بیش‌تر تأکید کند. سفیر روسیه گزارش داد «در تمام نقاط حتی تهران دوباره این‌گونه توطئه‌های انقلابی شایعاتی به گوش می‌رسد و تنها تقویت نیروی روسی مستقر در فزوین می‌تواند از ادامه تحولات هراس‌انگیز جلوگیری کند» (IBZL, II/7, 2, Nr. 791, 811). در همین زمان چهارستون نیروی تقویتی از باکو به انزلی وارد شد که البته ورود آن به هیچ وجه با حادثه اصفهان ارتباطی نداشت، اما ضربه‌ای قاطع محسوب می‌شد تا - با اشاره به حضور نیروی تقویتی در باکو - «به بلوف‌های شفاهی دشمن پایان دهد» (IBZL, II/7, 2, S. 783, Ann. 4, u. II/8, 1, Nr. 13).

۶۷ • طبق اطلاعاتی که اتر در اختیار داشت، عین‌الدوله می‌بایستی به یک سرگرد ایرانی گفته باشد که وی آلمانی‌ها را عناصر مسلط واقعی در ایران می‌داند و در ضمن، تهدیدهای روسیه و انگلیس

را «بلوف» می‌پندارد، زیرا آنان برای انجام عملی قاطع، شتاب به خرج نمی‌دهند. (تلگراف ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ اثر به سازائف)، (IBZI., II/7, 2, Nr. 711). لین کنسول سابق آلمان در تبریز، که اینک در سفارت آلمان در تهران بود، گمان می‌کرد عین‌الدوله جداً طرف‌دار ادامه بی‌طرفی ایران است. (Litten, Flitterwoche, S. 256).

• ۶۸. تلگراف ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ ژوئن / ۲۷ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 18599/15).

• ۶۹. «به عقیده من زمانی که ایران قدرت‌مند شود، بی‌طرفی را کنار خواهد گذاشت» (Ebda).

• 70. A, 19156/15 and Ebda.

• 71. Ebda.

• ۷۲. یادداشت زیمرمن که با ممداد نوشته شده است در 18599/15 A.

• ۷۳. تلگراف ۹ مه ۱۹۱۵ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 15648/15).

• ۷۴. گزارش ساره (خانقین) مورخ ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 19766/15).

• 75. Ebda.

• 76. Ebda.

• 77. A, 15648/15 and A, 19766/15.

• ۷۸. رتوف‌بیگ اعتقاد داشت شرافت ترک‌ها اقتضا می‌کند از «خیانت سنجایی‌ها» و کشته شدن فرماندهان ترک - رتوف‌بیگ از قتل آنان سخن می‌گفت - انتقام گرفته شود و ضمناً وی معتقد بود شونمان هم با طرف‌داری از سنجایی‌ها، مانعی در سر راه او بوده است. مثلاً وی (شونمان)، شیرخان «خائن» (صمصام‌الممالک رئیس ایل سنجایی و حاکم قصرشیرین) را در کنسول‌گری آلمان پناه داد و او (رتوف‌بیگ) نتوانست تنها با تهدید به کشتن گروگان‌ها، شیرخان را به خروج از کنسول‌گری و تسلیم خود به ترک‌ها وادار کند. بنابراین تا وقتی که شونمان به مخالفت‌هایش با روش او ادامه دهد، وی قادر به انجام کاری موفقیت‌آمیز نیست و در نتیجه توسط دولت متبوع خود خواهان احضار شونمان شده است. در غیر این صورت باید در انتظار وقوع تحولاتی نامطلوب بود. (A, 19766/15, ebda).

• ۷۹. شونمان از موقعیت مالی ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا زیمرمن برای ادامه کار وی، پولی را که برای سالارالدوله در نظر گرفته شده بود، در اختیارش قرار داد. (A, 16475/15).

• ۸۰. تلگراف ۹ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۵ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 15648/15) و نیز تلگراف ۱۲ ژوئن وی به وزارت خارجه آلمان (A, 15793/15). وانگنهایم گمان می‌کرد «آقایان» یعنی هسه و شونمان، تحت تأثیر بغداد - شاید در مورد سرکنسول ایران که وانگنهایم به علت وصول اخباری محرومانه نسبت به وی نظر خوبی نداشت - اوضاع را اشتباهی ارزیابی کرده‌اند و انگلیسی‌ها «بلاشک» درصددند «در هر موردی میان آلمانی‌ها و ترک‌ها جدایی افکنند».

گذشته از این احتمال می‌رود شونمان نیز به نحوی خودمرا نه این سیاست ضدترک را اتخاذ کرده باشد. به هر حال نمی‌شود از استنبول درباره این مشکلات پیچیده، قضاوت کرد.

درباره این مشکلات وانگنهایم معتقد بود «به هر حال از این جا نه می‌توان به وضع ایران بی‌اعتنا بود و نه آنکه اوضاع آن کشور را تحت تأثیر قرار داد. در بغداد نیز شخصیتی ممتاز که با تسلط به اوضاع و احوال، آن را بی‌طرفانه تحلیل نماید، وجود ندارد» (Ebda, 15793/15, A).

- 81. A, 15793/15, Ebda.
- 82. Ebda.
- 83. Niedermayer, Glutsonne, S. 56.
- 84. SEILER, S. 20.
- 85. Ebda, S. 18-19.

● ۸۶. گزارش واسموس، ص ۱۷: «هنگام ورود، مردم دسته دسته به استقبال من آمدند به طوری که از شرم ساری خود را پنهان می‌کردم». واسموس با آنکه مسلمان نبود ولی در خانه‌های روحانیون پذیرفته شد و دموکرات‌ها نمایندگانی نزد او فرستادند و خانه‌ای در شهر به وی تقدیم کردند. افسران ژاندارمری نیز به دیدارش رفتند و حتی قوام‌الملک نیز به او روی خوش نشان داد، «خلاصه آنکه جزّ موجود برای ما بسیار مطلوب بود، بنابراین در تلگراف‌هایی از دولت خواسته شد که در این مورد دخالت کند» (Ebda).

● ۸۷. حاج مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه تحصیل‌کرده آلمان بود و زبان آلمانی را بدون لهجه صحبت می‌کرد. در ژوئن ۱۹۱۲ / رجب ۱۳۳۰ با حمایت انگلیسی‌ها، والی فارس شد (جانشین نظام‌السلطنه، حاکم بعدی لرستان). در اکتبر ۱۹۱۲ / ۱۹ شوال ۱۳۳۰ به شیراز وارد شد. انگلیسی‌ها امید داشتند که او در فارس، با اعاده نظم، راه را برای تجدید حیات تجارت آنان باز کند. او کونر کنسول انگلیس در شیراز، او را مردی دارای افکار و برنامه‌های سالم، و مناسب‌ترین کسی می‌دانست که می‌توانست حاکم فارس باشد. تاوانلی سفیر انگلیس نیز موفقیت‌های اولیه تلاش‌های آرام و بی‌سروصدای مخبرالسلطنه را تأیید کرد. (CRAP., Nr. 1 (1913) (Cd. 6807), Nr. 157, 208, 280, 308, 316, 319, 328, 358, 497, 512, u. Nr. 1 (1914) (Cd. 7280), Nr. 234. درباره شخصیت مخبرالسلطنه، رک به: رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۴۲) u. Anm. 16. Blücher, S.175).

- 88. WASSMUSS-Bericht, S. 12 ff.

● ۸۹. در تابستان ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۳ ه.ق واسموس مدتی را در شیراز به‌سر برده بود (WASSMUSS-Ber., 5. 12 ; vgl. O'Connor, S. 214/15).

- 90. Wassmuss-Ber. S. 22.

● ۹۱. Wassmuss-Ber. S. 26، درباره اوضاع شیراز قبل از جنگ رک به: اسناد مربوطه در (Cd. 6807 u. 7053)، (Cd. 7280) و CRAP., Nr. 1 u. 2 (1913)، (Nr.1 (1914) و Wilson, S.W.Pesia, Kay, VI, S. 176).

تاونلی در بخش‌نامه مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۴ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ چنین نوشت:
«مخبرالسلطنه در اقدامات خود موفقیت کسب نکرد، ولی باید به دنبال فرد مطمئن دیگری بود».
(EDEP, S. 132).

اوکونر نیز بعدها در خاطرات خود، این انتقادات را رفع و رجوع کرده است (S. 176).

● ۹۲. Wassmuss-Ber. S. 26. ج.ن. مریل امریکایی، افسر سابق که با اوکونر دوستی داشت، برای برکنار کردن مخبرالسلطنه در تهران، به شدت به تحریک مشغول بود. مریل تنها بازماندۀ «مسیون شوستر» در تهران، در فوریه ۱۹۱۳ / ۲۴ صفر ۱۳۳۱ با توصیه تاونلی، به فرماندهی قشون فارس منصوب شده بود (Cd. 7280) Nr. 2)، (CRAP., Nr. 1 (1914)) و چون فقط منافع انگلیسی‌ها را رعایت می‌کرد - و بعدها نیز هیچ‌گاه درصدد انکار آن برنیامد - (نامه مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) مخبرالسلطنه توانست درخواست عزل او را به کرسی بنشاند و از آن به بعد مریل نیز در تهران برای برکنار کردن مخبرالسلطنه تلاش می‌کرد تا با کمک انگلیسی‌ها راه بازگشت خود را به فارس هموار نماید.

(EDEP)، نامه‌های مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر «ص ۱۵۱» و ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ «ص ۶۰-۱۵۹» و ۱۴ اوت ۱۹۱۵ / ۲ شوال ۱۳۳۳ «ص ۱۶۱» و ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ «ص ۱۶۱».

● ۹۳. گزارش واسموس، ص ۳۰ و نیز رک به: Nr. 225, 246, 253, 255, 261, 262, 274 (Cd. 2053) (PAP., Nr.2 (1913)).

● 94. Wassmuss-Ber. S. 12.

● 95. Ebda, S. 16-17.

● 96. Ebda.

● ۹۷. پیک سزبور از سوی سید حسن حیل‌المتین فرستاده شده بود. وی برادر ناشر روزنامه حیل‌المتین (وجه تسمیه وی) در کلکته و عضو حزب دموکرات به‌شمار می‌رفت و از مدت‌ها پیش فعالیت سیاسی داشت. آخرین فعالیت وی هم‌کاری با لیستمان در بوشهر بود. او پس از بازداشت لیستمان، به بزازجان نزد واسموس رفت و او را تا شیراز همراهی کرد. از نظر واسموس، وی «امدادگری زیرک» بود که در مسافرت‌های دشوار، داوطلبانه او را همراهی می‌کرد و با موفقیت فعالیت می‌کرد (Ebda., S. 17-18 همان منبع، ص ۸-۱۷ و نیز رک به: رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۳۵). بعدها هنگامی که واسموس در تنگستان به‌سر می‌برد، وی در شیراز به سمت شمال ایران رفت، زیرا به ووستروکه به جای واسموس به کنسولی شیراز برگزیده شده بود، اعتماد کافی نداشت.

● ۹۸. و 18. Wassmuss-Ber. S. 18، تا ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مبلغ ۱۶۷۲۰ تومان پرداخت شد (Ebda, S. 15) باین حال، در صندوق موجودی شعبه شرکت و نکنهاوس فارس ۷ هزار تومان دیگر وجود داشت که از پرداخت آن به حساب‌دار ایرانی، پس از بازداشت ایزنهور، Eisenhut نماینده شرکت و نکنهاوس، توسط کنسول انگلیس و حاکم فارس ممانعت به عمل آمد

(Ebda, S. 20, 24, 25, 27) تا ۲۶ ژوئن / ۱۳ شعبان ۱۳۳۳ توسط رور، ۴۳۹۶ تومان دیگر مهیا شد، به طوری که جمع کل مبلغی که توسط شرکت ونکنهاوس پرداخت شد به ۲۱۱۱۶ تومان بالغ گردید (تلگراف ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 26639/15).

• 99. Wassmuss-Ber. S. 27-28.

• 100. Ebda, S. 19.

• ۱۰۱. ر.ک به بخش ذیل.

• ۱۰۲. واسموس طرح بازداشت انگلیسی‌های مقیم شیراز را با کمک کشکولی‌ها برنامه‌ریزی نمود [تلگراف (۲۲) ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف و نیز تلگراف (۲۵) ۸ آوریل «W-B. S. 16-19»]. حمله به بوشهر نیز با کمک خان‌های ساکن اطراف بوشهر، و همکاری افراد میسیون کلاین، انجام شد. واسموس خیال داشت آن هیئت را (حتی الامکان با اسلحه و مهمات) از بغداد به شیراز بیاورد. [تلگراف (۲۳)، ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف «W-B. S. 16»] و در مورد کلاین ر.ک به: تلگراف (۵) ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف (W-B. S. 15).

در ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف تلگراف کرد، (Nr. 26. W-B. S. 19) که «بازداشت‌های مورد نظر در این جا و یا حمله به بوشهر، وسیله‌ای است که ایران وارد جنگ شود»؛ و کاردورف پاسخ داد مایل است با رعایت «شرایط عمومی سیاسی» توصیه کند بازداشت‌ها به تعویق افتد و از طرف دیگر وی نگران است که پیاده شدن نیروی تقویتی انگلیسی - هندی در بوشهر - که انجام شده است - این نقشه را به شکست بکشاند. نگرانی عمده‌ی آن بود که واسموس حتی «در جریان تحولات، پس از دست زدن به آن عمل» می‌بایستی نیروی کافی در اختیار داشته باشد. تلگراف (۳۲) کاردورف (واصل شده در ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به واسموس (W-B. S. 20) و تلگراف ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A, 14233/15).

خود واسموس نیز تعلل در اجرای آن امر را ممکن دانست و در این مورد به کاردورف آگاهی داد و مجدداً از وی پرسید کلاین در بوشهر می‌تواند دست به کار شود یا خیر. [تلگراف (۳۱) مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف] (W-B, S. 20).

• ۱۰۳. در ارسال تلگراف [۳۶] کاردورف که در ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واصل شد، به واسموس «W-B, S. 21» قبل از کلمه «هنوز» علامت (!) به چشم می‌خورد، که ظاهراً باید علامتی برای تفهیم این امر باشد که اینک تغییری در اوضاع، در حال رخ دادن است.

• 104. Ebda.

• ۱۰۵. تلگراف (۴۴) کاردورف (در ۲۴ آوریل / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واصل شد) به واسموس (W-B, S. 21).

• ۱۰۶. Ebda، «زمان وارد کردن ضربه قطعی می‌تواند فرارسیده باشد».

۱۰۷. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.
۱۰۸. تلگراف نیدرمایر-رویس (۵۰) به واسموس که در ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در خان‌خبیص واصل شد (W-B, S. 25) «جهت‌گیری موقتی سیاست ما در ایران [عبارت است از] حفظ بی‌طرفی ایران تا وصول پول، اسلحه و مهمات. فعالیت تبلیغاتی مستمر تحت این شرط که مانع برخورد های نظامی شود. تقویت بخش نظامی. گسترش یک خبرگزاری با سازمان‌دهی خوب و عملیات پستی‌بانی. انبار کردن تدارکات از هر نوع...».
۱۰۹. تلگراف (۵۳) رویس به واسموس (در ۷ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۳ رجب ۱۳۳۳ که در خان‌خبیص واصل شد)، (W-B, S. 26).
۱۱۰. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف (W-B, S. 20).
۱۱۱. Wassmuss-Ber. S. 25.
۱۱۲. Ebda، او بایستی در سال‌های ۱۱-۱۹۱۰ م حمله‌ای را علیه اسمارت کنسول انگلیس ترتیب بدهد: (Wilson, S.W.Persia, S. 186).
۱۱۳. Wassmuss-Ber. S. 25-6.
۱۱۴. Ebda.
۱۱۵. Ebda, S. 26.
۱۱۶. Ebda.
۱۱۷. Ebda.
۱۱۸. Ebda, S. 27.
۱۱۹. دولت ایران هنوز به اقدامات واسموس جنبه قانونی نداده بود و وی برای پاسخ‌گویی به تمایل دوستان ایرانی خود و نیز جهت برانگیختن تحسین و نمایش اعتبار فعالیت‌های اداری خود، با اجازه سفارت، پرچم رایش را به اهتزاز درآورد و در انتظار اعلام موافقت سفارت، کنسولگری را تأسیس کرد (گزارش واسموس، ص ۲۷)، امتناع دولت ایران از شناسایی رسمی واسموس (در مقام کنسول فارس)؛ بدون تردید ناشی از فشار دولت انگلیس بود که با علاقه خاصی این مسئله را تعقیب می‌کرد. ر.ک به: (PD. HC. (71) Sp. 713) مربوط به ۲۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳.
۱۲۰. W-B, S. 30 و تلگراف (۴۵) مورخ ۱۴ مه ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واسموس به رویس. (W-B, S. 28).
- شیخ حسین‌خان تنها صاحب شش ده بود که خود در مرکز آن یعنی چاه‌کوتاه اقامت داشت. اما نواحی تحت اختیار وی که بین برازجان و تنگستان قرار داشت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و چون راه کاروان‌رو بوشهر-شیراز-اصفهان (که عملاً تنها راه شوسه بین نواحی خلیج فارس تا فلات ایران بود) از آن منطقه می‌گذشت، درآمد زیادی داشت. در اولین ده یعنی احمدی که به او تعلق داشت، به عنوان نخستین اطراق‌گاه پس از بوشهر، کاروان‌سرای قرار داشت و در این نقطه شیخ حسین، صاحب قلعه‌ای باشکوه بود که پسر بزرگ وی در آن سکونت داشت. تعداد مردان

مسلحی که وی می‌توانست از دهات خود گردآوری نماید، از ۲۰۰ نفر بیش‌تر نمی‌شد. خود او عرب‌نژاد بود و اجدادش با دیگر شیوخ بوشهر از عربستان به ایران آمده بودند و از ابتدا حکومت آن نواحی را به عهده داشتند. اجداد وی به مرور زبان فارسی را یاد گرفته و همانند اغلب غیرایرانیانی که ساکن آن کشور گردیده بودند، خود را ایرانی احساس می‌کردند. طرف‌داری شیخ حسین از واسموس از بسیاری جهات تعجب‌آور بود، زیرا سرکنسول انگلیس در بوشهر نیز سعی در برقرار کردن مناسبات دوستانه با شیخ حسین داشت و در این مورد دوستی شخصی چیک Chick کنسول یار انگلیس با او و پسرانش، نقش کم‌اهمیتی نداشت. (W-B, S. 31 u. 36).

زایر خضرخان یکی از سران تنگستان بود؛ منطقه‌ای بین کوهستان و ساحل دریا که به صورت نواری از شمال اهرم تا سمت جنوبی (تا بارکی - [حوالی] بوالخیر امروزی - ادامه داشت. طبق برآوردهای واسموس، در آن منطقه حدود ۳۰ هزار تن سکونت داشتند که از میان آنان زایر خضرخان احتمالاً می‌توانست ۱۰۰۰ مرد مسلح جمع‌آوری کند و او نیز مانند شیخ حسین، می‌توانست روی کمک تسلیحاتی منطقه وسیع دشتستان حساب کند که تحت حکم‌رانی فردی سالمند و ناتوان قرار داشت. در جنگ‌های بعدی با انگلیسی‌ها، طبق برآوردهای واسموس، تقریباً نیمی از سکنه دشتستان شرکت داشتند که مخصوصاً رئیس علی دلواری با آنان روابط خوبی داشت (ebda, S. 36-7). زایر خضرخان موقعیت ویژه خود را برخلاف تمایل دولت مرکزی احراز کرده بود و از زمان تأسیس گمرگ‌خانه در دلوار، به خاطر پرداخت مالیات، اختلافاتی بین طرفین به وجود آمده بود.

جنگ جوانان تنگستانی از مدت‌ها قبل طغیان کرده بودند و تا حدی بوشهر را منطقه تحت فرمان خود می‌دانستند. در جنگ سال ۷-۱۸۵۶ م ایران و انگلیس، تنگستانی‌ها به تنهایی با انگلیسی‌ها که در بوشهر پیاده شده بودند، جنگیدند و خان آن زمان تنگستان و پسرش (خویشاوند زایر خضرخان) پس از نبرد دلاورانه به قتل رسیدند. در جریان انقلاب مشروطه سید مرتضی اهرمی، یکی از روحانیون تنگستان، بوشهر را به کمک تنگستانی‌ها اشغال کرد (ebda, S. 31).

ویلسون در این باره می‌نویسد:

«قبایل تنگستان و نواحی بوشهر سال‌ها بود خودسری می‌کردند و به نحو بسیار خوبی مسلح بودند. آن‌ها در ده سال قبل از جنگ، دوبار توانستند شهر بوشهر را به تصرف خود درآورند» (Loyalties, S. 36).

واسموس در مورد هر دو شیخ یعنی شیخ حسین‌خان و زایر خضرخان گزارش می‌دهد که برخلاف خان‌های قشقای، در میان آنان کشیدن تریاک کاری ناپسند است و رفتار آن‌دو به مثابه رفتار دو مسلمان مؤمن است (شیخ حسین بیش‌تر از زایر خضر): «آنان مانند تمام سکنه آن منطقه طبیعی ابتدایی داشتند». (W-B, S. 35).

• ۱۲۱. وی تنها حدود ۳۰ تا ۵۰ نفر را که توانسته بود از دلوار جمع‌آوری کند در اختیار داشت ولی در عین حال از نفوذ زیادی برخوردار بود (W-B, S. 37) و ر.ک به رکن‌زاده آدینت، دلبران، ص ۳۸.

• ۱۲۲. چند روز پس از زندانی شدن لیستمان و واسموس، در بوشهر تظاهرات اعتراض شروع شد،

نظارهائی که به یک جنبش ملی تبدیل شد، به طوری که حاکم ایرانی بوشهر از این حرکات به عنوان «چیزی تعجب آور که هیچ‌گاه در بوشهر سابقه نداشته» نام برد. روحانیون منتقد نیز در اعلامیه‌هایی به نقض بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها اعتراض کردند:

«از سه سال پیش به این طرف، انگلیسی‌ها بدون دادن قربانی، قوای نظامی خود را در این جا مستقر کرده و برای صدمه زدن به حیثیت ملی ما و خدشه‌دار کردن بی‌طرفی ما از هیچ عملی فروگذار نکرده‌اند. با وجودی که علما مبارزه را توصیه می‌کردند، ولی چون می‌خواستیم به نظر سلطان محبوب خود، دال بر حفظ بی‌طرفی وفادار بمانیم، آرامش را پیشه کردیم و اینک نیز مایل هستیم بی‌روسته به همین روش ادامه دهیم و از برخورد خودداری ورزیم. ولی جهت نجات حیثیت و شرف ملی خود خواهان آزادی کنسول آلمان و همسر وی می‌باشیم، البته چون ما وسیله دفاع نداریم، آنان (انگلیسی‌ها) می‌توانند ما را به قتل برسانند ولی مرگ ما سبب خواهد شد فرزندان شما سر بلند شوند و وظیفه‌شان را به عنوان یک مسلمان و یک وطن‌پرست به بهترین وجهی انجام دهند.»

(تلگراف ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ حاکم بوشهر به وزیر داخله)، (NP.,Nr.290).
 ■ ۱۲۳. گزارش واسموس، ص ۳۰ و در موردی دیگر ویلسون آن را تأکید می‌کند:
 «افرادى که فعالانه در نخل و انتقالات نظامی شرکت داشتند، از سری نیروی دریایی سلطنتی که از سال ۱۹۱۰ م با حمایت دولت ایران فعالیت می‌کردند، محافظت می‌شدند. (Loyalties,S.36)
 و درباره شرکت تنگستانی‌ها در قاچاق اسلحه رک به: اثر دیگر این نویسنده، S.W.Persin, S. 176-7.

این‌که صرفاً طمع‌ورزی، علت و انگیزه آن دو خان نبوده است، از نامه‌هایی که چیک نایب انگلیس به شیخ حسین نوشته است - خود واسموس توانست آن نامه‌ها را بخواند - تأیید می‌گردد. چیک که از سال‌ها پیش توسط سرکنسول انگلیس در بوشهر مأمور اعمال نفوذ بر قدرت‌مندان محلی ایرانی در نواحی بوشهر شده بود، با ارسال نامه‌هایی به شیخ حسین خان قول داده بود - طبق خاطرات واسموس - که اگر شیخ نام‌برده نفوذ خود را در جهت جلب نظر خان‌های اطراف، به نفع انگلیسی‌ها به کار گیرد، مبلغ ۴۰ هزار تومان و مفادیر معتابهی مهمات - به هر صورتی که شیخ مایل باشد - در اختیار او قرار دهد. (W-B, S. 31).

■ ۱۲۴. W-B, S. 32. در ۱۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وی به روس تلگراف (۴۵) کرد (W-B, S. 28) که: «دولت، صولت‌الدوله و دیگر منتفذین را به اتخاذ روش بی‌طرفی ترغیب می‌نماید. به خاطر حوادثی که در بوشهر رخ داد، در آن شهر جنبش عظیمی برپا شده است و من مشغول خرید آذوقه و در فکر عزیمت به آن‌جا می‌باشم.»

■ ۱۲۵. ادامه فعالیت در شیراز توسط میرزا محمودخان که به سمت منشی کنسولگری برگزیده شده بود انجام می‌گردید. هم‌پناه واسموس، پیر محمد هندی - خان خواجه - و دو ژاندارم سابق هم بودند و پس از رسیدن واسموس به اهرم، رییس علی دلواری نیز به آن‌جا رسید. رییس علی پیش از سایرین برای حمله به انگلیسی‌ها در بوشهر پافشاری می‌کرد. (W-B, S.33 u.47). رک به رکن‌زاده

آدمیت، دلیران، ص ۳۴).

● 126. W-B, S. 34.

● ۱۲۷. از مدتی پیش واسموس در شیراز خرید فشنگ را شروع کرده بود (W-B, S. 34).

● ۱۲۸. Ebdā. ر تلگراف (۵۳) مورخ ۲۶ مه ۱۹۱۵ / ۱۱ رجب ۱۳۳۳ واسموس از اهرم به رویس (از اهرم تا برازجان محل ارسال تلگراف ۵۰ کیلومتر راه بود که توسط قاصدها طی می‌شد) (W-B, S. 32-3).

در این تلگراف واسموس به رویس توضیح داد که دو خان نام برده «هزاران مرد مسلح» در اختیار دارند و تحت شرایط یاد شده برای حمله به بوشهر آماده می‌باشند و او به این دلیل که وضع امیدبخش است، جدأ از سفارت درخواست حمایت کرد. (Ebdā).

در تلگراف بعدی (مورخ ۲۸ مه ۱۹۱۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۳ از برازجان) به رویس (W-B, S. 33)، واسموس باردیگر ضمن تأکید بر درخواست حمایت، اشاره کرد که انگلیسی‌ها تلاش می‌کنند خان‌های نواحی بر شهر را علیه یک‌دیگر تحریک نمایند. از جمله مقداری فشنگ و توپ به حیدرخان بندر ریگی که زمانی به کاروان واسموس حمله کرده بود، تحویل داده‌اند.

● 129. W-B, S. 34.

● ۱۳۰. تلگراف (۷۳) رویس به واسموس (که در ۳۱ مه ۱۹۱۵ / ۱۶ رجب ۱۳۳۳ به برازجان رسید) (W-B, S. 33).

«اوضاع فعلی به سفارت امکان نمی‌دهد جلب نظر موفقیت‌آمیز دولت را ضمانت نماید. از تنگتانی‌ها حتی‌الامکان حمایت خواهد شد. ارسال فشنگ و پول می‌تواند قول داده شود ولی مثل همیشه در مورد دریافت آن از آلمان امید اندکی وجود دارد. حمله به انگلیسی‌ها البته مطلوب است ولی احتمال شکست عملیات به علت به کار انداختن نیروی ناکافی نیز باید در نظر گرفته شود، به علت شکست ترک‌ها و عقب‌نشینی آنان از بین‌النهرین لشکریان انگلیسی اینک برای عملیات دیگر آزاد شده‌اند».

● ۱۳۱. تلگراف (۷۵) رویس به واسموس (در ۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۰ رجب ۱۳۳۳ اصل شد)، (W-B, S. 38).

● 132. Ebdā.

● 133. Ebdā.

● ۱۳۴. از بیم آن‌که سپاه روسیه متوجه تهران و همدان شود و ارتباط سفارت آلمان (با دیگر نقاط) قطع گردد، نیدرمایر به واسموس دستور داد «قطع ارتباط تلگرافی برای واسموس علامت وارد آوردن ضربه قطعی با تمام قوا تلقی گردد.» [تلگراف (۵۶) نیدرمایر به واسموس که در ۱۳ مه ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به شیراز واصل گردید] (W-B, S. 28). یک روز بعد نیدرمایر «طبق تمایل» - به احتمال زیاد طبق تمایل رویس - عبارت «وارد آوردن ضربه قطعی با تمام وسایل» را به صورت «انجام هر کاری با قبول مسئولیت شخصی» تصحیح کرد. [تلگراف (۵۷) نیدرمایر به واسموس که در ۱۴ مه ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به شیراز رسید] (W-B, S. 28).

درحالی که رویس خواستار اتخاذ روشی احتیاط‌آمیز بود، نیدرمایر امید داشت «سیاست آمرانهٔ فعلی در ایران را شاید به سبیری مستقیم هدایت نماید» که برای انجام آن کار «محرکی از خارج» ضروری بود. از نظر نیدرمایر تخلیهٔ «شمال کاملاً نامطمئن» ضروری خواهد شد و تمرکز بر «نواحی زیر نفوذ ما در مناطق بین اصفهان تا مرز عثمانی با کمک بختیاری‌ها و قشقایی‌ها با ارتباط یافتن به قلمرو عثمانی» عملی خواهد گردید. اگر ترک‌ها باز هم به عقب‌نشینی مجبور شوند، ولسموس باید برای جبران عقب‌نشستن نیروی عثمانی پیش‌روی نماید. ولی نیدرمایر معتقد است هیئت تحت فرماندهی او که در راه است باید «تا قبل از شلوغی»^{۵۶} وضع به کار خاتمه دهد» [تلگراف (۷۴) نیدرمایر که در ۴ آوریل به واسموس واصل گردید (W-B, S. 38)].

• ۱۳۵. «تلگراف‌های سفارت دلیل آن نیستند که من نقشه‌های مطالعه شده‌ام را که در اثر فعالیت‌های خود طرح کرده‌ام، کنار بگذارم» (W-B, S. 43).

علاوه بر آن واسموس با وصول دستورهای دال بر این‌که «تلاش‌های مستقل خود را منحصرراً در شیراز و قبایل کشکولی و قشقایی محدود کند» و در غیر این صورت با دستور مستقیم (سفارت م.) در تهران عمل نماید، از آزادی عمل نسبی برخوردار بود. او به این ترتیب عهده‌دار گسترش فعالیت در حوالی کارون گردید و فعالیت در کرمان، بلوچستان، و افغانستان به عهده نیدرمایر گذاشته شد [تلگراف (۷۰) رویس به واسموس که در ۲۸ مه ۱۹۱۵ / ۱۳ رجب ۱۳۳۳ به پرازجان رسید] (W-B, S. 37).

• ۱۳۶. WASSMUSS-Ber., S. 38 u. 41/2. «اسموس از پرازجان نکات مهم اولین جواب تلگرافی خود را مبنی بر تعهد ارسال فشنگ و پول، به آنان ارائه داد ولی این را پنهان نکرد که فعلاً امید کمی وجود دارد تا آن تجهیزات، به ویژه سلاح‌ها از آلمان برسد» ولی روی اعتماد صادقانه خود، اضافه کردم که اگر واقعاً علیه انگلیسی‌ها دست به کار شویم، دولت آلمان ما را رها نخواهد کرد» (Ebda, S. 38).

• 137. Ebda, S. 42.

• ۱۳۸. تلگراف (۵۶) واسموس، مورخ ۵ ژوئن ۱۹۱۵ از تنگستان به رویس (W-B, S. 39).

• 139. W-B, S. 42.

• ۱۴۰. تلگراف (۸۳) رویس به واسموس (در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ واصل شد) (W-B, S. 39).

تقاضای رویس بدان دلیل بود که می‌دانست موقعیت مخبرالسلطنه در حکومت فارس با ماندن واسموس متزلزل می‌شود و جانشین احتمالی او حتماً طرف‌دار انگلیسی‌ها خواهد بود و برای جلوگیری از این عمل، خود واسموس باید تصمیم گیرد. (Ebda).

واسموس به نظر تهدیدآمیز دولت ایران اطمینان نداشت و آن را تنها به منزله «بهانه» تلقی می‌کرد. وی معتقد بود سفارت انگلیس از مدت‌ها پیش عزل مخبرالسلطنه را در نظر داشته و در هر

۵۶. در متن اصلی همان لفظ فارسی «شلوغ» آمده است - م.

حال خواسته‌اش را به کرسی می‌نشاند و گذشته از آن برای واسموس روشن بود که مخیرالسلطنه ترسو، برخلاف انتظار اصلاً در فکر این نبود که علیه دولت تهران دست به کاری زند؛ او حتی به مسافرت واسموس کمکی نکرد و بعداً از آن آگاه شد. (W-B, S. 63).

• ۱۴۱. تلگراف (۶۰) واسموس از تنگستان، ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۳ شعبان ۱۳۳۳ به رويس (W-B, S. 39-40). بلافاصله دولت ایران دستور داد واسموس تا شیراز بدرقه شود. رويس به واسموس اخطار کرد حتی الامکان با مقامات دولتی ایران درگیر نشود و هنگام ضرورت نیز در برابر آنان به هیچ وجه مقاومت ننماید [تلگراف (۳۹) رويس به واسموس که در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۹ شعبان ۱۳۳۳ (اصل شد)] (W-B, S. 40). در این مورد واسموس نگرانی نداشت، زیرا تنها مقام دولتی‌ای که در این مورد مطرح می‌شد ژاندارمری بود و آن‌ها نیز گذشته از آن‌که رابطه دوستانه‌ای با او داشتند، تنها با اجازه تنگستانی‌ها می‌توانستند به مناطق آنان داخل شوند (W-B, S. 43).

• 142. W-B, S. 42.

• 143. Ebda, S. 42-3.

• 144. Ebda, S. 43.

• 145. Ebda.

• ۱۴۶. رک به مطالب فوق‌الذکر.

• ۱۴۷. رک به مطالب ذیل. پس از چشم‌پوشی واسموس از مقام کنسولی، بلافاصله نیدرمایر به خاطر «نصمیم سخاوت‌آمیزش» به وی تبریک گفت [تلگراف (۹۰) نیدرمایر به واسموس] که در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۳ (اصل شد) (W-B, S. 40).

• 148. (W-B, S. 42).

• ۱۴۹. SEILER-Ber. S. 1. و نیز طبق دفتر خاطرات گوبزینگر مربوط به روز ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (ص ۱۸) و نیز رک به 2, S. 698, Anm. 2. IBZL, II/7.

هم‌راه زایلر، دکتر فریش نیدرمایر پزشکی، بوناشتروف Bohnstroff، فاستینگ تلگرافچی و فریدریش Friedrich رییس اسلحه‌خانه و تعداد ۲۶۰ رأس دواب وارد شدند (SEILER-Ber. S. 16, u. G-T, S. 18).

برن‌اشتروف که زمانی با واسموس از بغداد به ایران آمده ولی بعدها برای دادن خبر بازگشته بود، به زودی برای تقویت واسموس به شیراز و تنگستان رفت. او در اواخر ژوئن به واسموس رسید ولی تحمل آب و هوای آن منطقه را نکرد و در ضمن چون اختلاف سلیقه‌اش با واسموس مانع هم‌کاری آن دو می‌شد، واسموس وی را به شیراز فرستاد. (W-B, S. 48).

• 150. SEILER-Ber. S. 1.

• 151. Ebda, S. 1-2.

• 152. Ebda, S. 1.

• ۱۵۳. سرگمایر و گوبزینگر ۱۴ روز زودتر یعنی در ۲۳ آوریل / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وارد اصفهان شده بودند (ZUG-T, V.23.4.15, S. 151).

آنان با وجودی که از سوی ژاندارمری، روحانیون، تجار و نیز نمایندگان حزب دموکرات به گرمی استقبال شده بودند (ZUG-Ber, S. 2, u. IBZL., II/7, 2, S. 698, Anm. 2)، ولی رفتار سکنه اصفهان احتیاط‌آمیز بود (GRIS. T, V.24.4, S. 18).

با حمایت دکتر پوگین سرپرست کنسول‌گری، مناسبات با مقامات روحانی (ثقة الاسلام) و افسران سوئدی ژاندارمری و دموکرات‌ها (امین‌التجار، شکرالله‌خان لمبانی) برقرار گردید و یک مرکز خبرگزاری (توسط یکی از کارمندان سابق سفارت آلمان) تشکیل شد.

(ZUGMAYER-Ber., S. 2; Z.-T., 23.4. (S. 151), 28.4. (S. 164), 29.4. (S. 158), 30.4. (S. 156), 4.5. (S. 156 u. 159); G.-T., 24.4. (S. 18), 2.5. (S. 18), 3.5. (S. 18).

پرسش‌های کاردورف و درخواست‌های وی مبنی بر وارد کردن ضربه‌ای قاطع در اواخر آوریل / اواسط جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ از سوی نیدرمایر، به‌خاطر وضع نامطمئن تهران و کاهش امید ورود ایران به جنگ رد شد. (G.-T., 26.4. (S. 18), 29.4. (S. 18), 1.5. (S. 18); vgl. NE., VIII/207, [23.4.15, S. 687].

دکتر پوگین، از سال‌ها قبل نماینده کارگاه رنگ‌سازی شرکت هوست در اصفهان بود و چون آلمان هنوز در اصفهان فاقد کنسول بود، سرپرستی کنسول‌گری آن کشور و حفاظت از منافع آلمان را به عهده داشت. او با اقدامات مفید خود توانست موقعیت نوینی برای بازرگانی آلمان در مقابل رقابت‌های انگلیس‌ها ایجاد نماید. با وجود این به نظر می‌رسید که یگر Jaeger (ص ۸۱) موقعیت وی را اغراق‌آمیز جلوه می‌دهد.

بلافاصله پس از شروع جنگ، پوگین دست به تبلیغات وسیعی زد. اسناد موجود نشان نمی‌دهد که وی این تبلیغات را براساس ابتکار شخصی خود انجام می‌داد و یا آن‌که از سفارت مأمورینی با او همراهی می‌کردند. در ابتدای ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ صفر ۱۳۳۳ پرچم‌های آلمان و عثمانی را بر فراز خانه‌اش به اهتزاز درآورد و خود را نایب کنسول آلمان و عثمانی معرفی کرد (IBZL., II/7, 1, Nr. 134). روس‌ها از فعالیت‌های او به دولت ایران شکایت کردند و دولت نیز در این باره به سفارت آلمان اعتراض کرد (نامه ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به کاردورف «NP., Nr. 246, 224, 228») و چون از این اعتراضات هم نتیجه‌ای به دست نیامد، کرورستووتس و تاونلی مصمم شدند مانند مورد واسموس و شیونمان، درخواست بازداشت او را بنمایند که البته این تلاش عقیم ماند (IBZL., II/7, 1, S. 368, Anm. z, u. II/7, 2, Nr. 499).

طبق نوشته میرزا علی اصغرخان شریف (ج ۲، ص ۷-۱۳۶) دکتر پوگین (که نویسنده فوق اشتباهاً دوکتور بوزین نوشته است)، پس از ورود عثمانی به جنگ نام ترکی احمدیگ را بر خود نهاد و به تهران رفت و پس از بازگشت، به لباس ایرانیان ملبس گردید. با نقش آیه‌ای از قرآن در آستین چپ خود و علاقه بر آن وی در اطراف اصفهان چنین تبلیغ کرده بود که قیصر آلمان و ملت او اسلام آورده‌اند و وظیفه برادران مسلمان است که با وی همکاری نمایند.

البته شریف در این باره سندی ارائه نمی‌دهد و احتمالاً فقط همان خبر روزنامه تایمز ۲ ژوئن ۱۹۱۵ را منعکس می‌کند که بعدها نیز نشریات انگلیسی آن را به عنوان نمونه بارزی از اقدامات

آلمانی‌ها، منتشر کردند (Vgl. Sykes, History, S. 446).

طبق نوشته تایمز ۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۸ رجب ۱۳۳۳، در ۱۸ ژوئن / ۵ شعبان ۱۳۳۳ لانگورت از وانگنهایم خواست اطلاعاتی در مورد حوادثی که «می‌تواند به اخبار احمقانه... علت وجودی» بدهد، در اختیارش بگذارد^{۱۵۴} (A, 18135/15). هسه و ساره و کایتس پاسخ دادند که از آن حوادث ابدأ اطلاعی ندارند (A, 22394/15).

• ۱۵۴. دکتر بوگین در این جا نیز قبلاً کار کرده بود (ZUG-B, S. Z, u. SEILER-Ber. S. 2).

- 155. ZUG-Ber, S. 2.
- 156. SEILER-Ber. S. 2.
- 157. Ebda.

• ۱۵۸. آ.ف. کاور A.V.Kawer، رئیس بانک روسی استقرای شعبه اصفهان و نایب کنسول روسیه در قمشه، در اواخر شب ۱۸ مه / ۳ رجب ۱۳۳۳ در خیابان کشته شد (G-T, 18, 5. S. 19, u. Z-T, 21, 5, S. 173). نلگراف ۱۹ مه / ۴ رجب ۱۳۳۳ هیلدبراندت Hildebrandt به سازانف 2, IBZI, II/7, 1 (S. 771, Anm. 1). کاور در کنار هیلد براندت کنسول غیرفعال روسیه، عامل واقعی فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر روس‌ها در اصفهان و محرک اصلی عملیات ضدآلمانی در آن شهر بود (ر.ک به بالا، و SEILER-Ber. S. 24, 2). بنابراین به طور کلی آلمانی‌ها را مسئول آن سوءقصد می‌دانستند.

[G-T, 21.5. (S. 20); Z-T, 21.5. (S. 173); IBZI, II/7, 2, S. 771, Anm. 1, u. Tel. Sasonow 20.5. an Etter (IBZI, II/7, 2, Nr. 798; vgl. auch IBZI, II/8, 1, S.9, Anm. 2)]. از آن جایی که کاور بین ایرانیان نیز دشمنانی داشت، اثر از این‌که آلمانی‌ها در آن سوءقصد دخالت داشته‌اند، مطمئن نبود (IBZI, II/7, 2, Nr. 801). به هر حال سازانف، که مقامات ایرانی و ژاندارمری را متهم به سهل‌انگاری کرده و آنان را مسئول می‌دانست، از دولت ایران، انجام موارد ذیل را تقاضا کرد: ۱ - تحقیق جدی در مسأله مزبور، ۲ - عزل حکم‌ران و معاون وی و کارگزار، ۳ - کنار گذاشتن گلیروپ و فوسیلیوس، افسران سوئدی ژاندارمری، ۴ - انتصاب حکم‌ران جدید - صاحب اختیار یا سردار اشجع - براساس صواب‌دید اثر، ۵ - صدور این دستور به حاکم جدید که با دستور کنسول روسیه به فوریت «تصمیمات قاطعانه‌ای برای مقابله با محرکین و روحانیون اتخاذ نماید». (IBZI, II/7, 2, Nr. 798)

دولت ایران با برکنار کردن حاکم، احضار گلیروپ و تشکیل کمیسیون تحقیق موافقت کرد (IBZI, II/7, 2, S. 773, Anm. 1) ولی از کمیسیون مزبور نتیجه‌ای به دست نیامد زیرا دو تن از مظنونین فرار کردند و سوغمایر و گریزنگر نیز قبل از رسیدن کمیسیون از اصفهان خارج شدند. [Z-T, 31.5. (S. 174); G-T, 7.6. (S. 20); IBZI, II/8, 1, S. 33, Anm. 1, S. 105 Anm. 1, u. Nr. 110]. در اواخر ماه مه شاه‌زاده نصرت‌السلطنه پسر مظفرالدین شاه به سمت حکم‌رانی اصفهان برگزیده شد و به این ترتیب آن رسم سابق که حکومت اصفهان به ترتیب بین دو

• ظاهرأ تاریخ ۱۸ ژوئن (تاریخ سؤال لانگورت از وانگنهایم) اشتباه می‌باشد - م.

بخش از ایل بختیاری یعنی جناح ایلخانی و حاجی ایلخانی دست به دست می‌شد، از بین رفت؛ این کار موجب اعتراض بختیاری‌ها گردید ولی سرانجام مرفق شدند یک بختیاری - از جناح حاجی ایلخانی - یعنی سردار اشجع را که طرف‌دار دولت روسیه بود و در اصل برای پیش‌کاری در نظر گرفته شده بود، به حکومت اصفهان برسانند. u. (IBZI., II/8, 1, Nr.14,33,90,91,92, u. SEILER-Ber. S.7)

● 159. SEILER-Ber. S. 2.

● 160. Ebd.

● ۱۶۱. انگلیسی‌ها از مدّت‌ها پیش در اصفهان موقعیت مستحکم داشتند و در مناسبات اقتصادی - سیاسی، پشتی‌بانی هم‌چون بختیاری‌ها داشتند. کنسول‌گری‌شان توسط ۵۰ هندی حرامت می‌شد و سرکنسول آنان گراهام طبق تجربیات طولانی خود - وی اتلاً از سال ۱۹۱۰ در اصفهان بود - با زیرکی علیه زاپلر فعالیت کرده و «پاره‌ای مشکلات برای او به وجود آورده بود». انگلیسی‌ها بیمارستان بزرگی در اصفهان داشتند که دکتر کار Carr ریسی آن در میان ایرانیان، از بختیاری‌ها گرفته تا قشقایی‌ها، از شهرت نیکی برخوردار بود. علاوه بر آن بانک انگلیسی، تجارت‌خانه لینچ Lynch، و اداره تلگراف اروپا در محله جلفا از عوامل مؤثر بسط نفوذ انگلیسی‌ها در ایران بودند.

روس‌ها نیز مانند انگلیسی‌ها در اصفهان موقعیتی ممتاز داشتند و از طریق تجارت و تصاحب املاک (خرید و اجاره)، امور اداری، اعطای تحت‌الحمایگی روسیه به ملاکین (مانند ظل‌السلطان و پسران او)، این موقعیت را حائز گردیده بودند. سرکنسول‌گری روسیه که توسط ۳۰ تا ۴۰ قزاق (ایرانی) محافظت می‌شد، و به وسیله هیله براندت اداره می‌گردید، از کاور به عنوان عامل اصلی سیاست تجاوزکارانه روسیه به شدت حمایت می‌کرد. نفر ایرانیان از روس‌ها طبیعی برد زیرا روس‌ها به بدترین صورتی به احساسات ملی - مذهبی ایرانیان لطمه می‌زدند و برخلاف انگلیسی‌ها که محتاطانه و با صرف پول کار می‌کردند، آنان دست به اقدامات خشن می‌زدند. علاوه بر آن مردم از روس‌ها بیش‌تر می‌ترسیدند، زیرا نمایش نظامی روس‌ها و آمادگی آنان جهت به کار بردن نیروی خود در مشهد و تبریز، از دید ایرانیان پنهان نمانده بود. (SEILER-Ber. S.23-4).

● ۱۶۲. رک به بالا.

● ۱۶۳. رک به بالا.

● ۱۶۴. اطلاعات از دکتر بوگین (نامه ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۷ نام‌برده به نویسنده) که ادامه می‌دهد: «این به سرد نفوذ محتاطانه آلمان در مرکز ایران نبود که زاپلر با وجود حیثیت من و نیندرمایر، آشکارا درحالی که پرچم رایش را به اتوموبیل خود نصب کرده، با داشتن مهمیزی از نقره خالص به سمت تهران حرکت کند. او حتماً در اصفهان نیز به آن قبیل نمایش‌ها دست زده بود».

● SEILER-Ber. S. 3, ۱۶۵: «اگر در اواخر ماه مه نبرد با به کار گرفتن نیروی قهریه شروع می‌شد، حتماً ما پس از کسب یک سلسله پیروزی‌های اولیه - که آن هم چندان قطعی نبود - به این نتیجه می‌رسیدیم که تا زمانی که عملیات ما مورد حمایت محافل مسلط سیاسی - اقتصادی قرار نگیرد

محکوم به شکست است، زیرا در زمان مورد بحث نمایاں ما بر آن بود که نسبت به قدرت محافل فوق در مقابل جنبش ملی ایرانیان روش گزافه‌گویی در پیش گیریم».

• ۱۶۶. SEILER-Ber. S. 3. پس از رفتن سوگمایر در ۸ ژوئن / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ وضع کنسولگری از لحاظ حقوقی معلوم نبود زیرا در ابتدای ژوئیه سفارت آلمان در تهران دولت ایران را وادار کرد او را به عنوان سرپرست کنسولگری به رسمیت بشناسد. زایلر در کنار پرچم آلمان، پرچم عثمانی را نیز حمل می‌کرد، زیرا پوگیون در زمان تصدی خود نمایندگی هر دو کشور را عهده‌دار بود و با وجودی که عثمانی منافع رسمی نداشت که برای نمایندگی آن نیاز به کسی داشته باشد، آن وضع کماکان حفظ می‌شد و هر دو پرچم برای نشان دادن اتحاد آلمان و عثمانی در کنار هم به اهتزاز درمی‌آمد (ebda, S. 17-18).

• ۱۶۷. اخبار روزنامه «خاور» از مطبوعات آلمانی گرفته می‌شد. اِرک مثلاً به روزنامه Hamburger Nachrichten از ۱۹۱۵ و «Korrespondenzblatt der Nachrichtenstelle f.d. Orient» دوره‌های ناقص سال‌های ۳۶-۱۳۳۵ (هجری قمری - م.) خاور در کتاب‌خانه دولتی مونیخ موجود است.]

• ۱۶۸. یادداشت وزندونگ در ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ در پرونده مربوطه (A, 6869/15)، شعری را که برداوود به نام رستاخیز سروده و فرستاده بود و با کلامی مہیج خواستار آزادی ایران بود در شماره ۲۸ خاور به چاپ رسید. یادداشت وزندونگ در ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ در پرونده مربوطه (A, 8438/15) و نیز یادداشت همان نویسنده به تاریخ ۱۵ مارس / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 9004/15) اندکی بعد در شماره ۳۱ شعر دیگری تحت عنوان «انتقام» چاپ شد (A, 14949/15). از ماه مه ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ روزنامه خاور به دریافت کمک مالی ماهانه، معادل هزار فرانک نایل گردید (A, 17688/15).

• ۱۶۹. سید محمد توفیق از اتباع ایران، متولد بغداد و بزرگ شده اروپا بود (A, 6869/15).

• ۱۷۰. نلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 10239/15) در صورت جلسه تأسیس آن مجمع آمده بود:

«اعضای این کمیته اعلام می‌کنند که تمام هم خود را صرف راهی و وطنشان می‌کنند و پیمان می‌بندند که برنامه کمیته ملیون برلین را با اعتقادی راسخ و تا آن‌جا که شرایط مکانی آن را ضروری بدانند، عملی نمایند و در این راه کلیه اختلافات خرد را کنار بگذارند و اعضاء صرف‌نظر از نظریات مختلف، فعالیت‌های خود را برای رسیدن به هدف مشترک هم‌آهنگ کنند».

اعضای اولیه کمیته محلی استانبول عبارت بودند از: سید محمد توفیق، میرزا رضاخان تربیت، سید حسن بیگ «خاور»، حاج حسن قلی آقا، میرزا محمد غنی‌زاده، اسدالله احمدزاده (A, 11104/15)

عامل اصلی تشکیل آن کمیته، نمایندگان کمیته هندی مقیم برلین بودند که آن زمان در استانبول حضور داشتند و در ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ از وزارت خارجه آلمان تقاضا کردند (A, 9937/15) توفیق، ناشر خاور را مأمور تشکیل یک کمیته محلی در استانبول کنند.

- پس از تأسیس آن کمیته، درخواست شد کاظم‌زاده برای «ارائه برنامه کار و پول» (A, 10239/15) فرستاده شود ولی چون کاظم‌زاده، قبلاً مأموریت یافته بود از طریق سوئد و روسیه به تهران برود، به بجای او جمال‌زاده فرستاده شد (A, 11104/15).
- ۱۷۱. یادداشت ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و زندونگ در پروندهٔ مربوطه (A, 9835/15).
 - ۱۷۲. یادداشت ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادی الثانی ۱۳۳۳ و زندونگ در پروندهٔ مربوطه (A, 13567/15).
- میرزا رضاخان تربیت از سه سال قبل از آن تاریخ، یعنی از زمانی که به علل سیاسی می‌بایستی تبریز را ترک کند، در استانبول به‌سر می‌برد. او شوهرخواهر تقی‌زاده بود. وانگنهایم که به‌طور کلی فعالیت کمیته‌های ایرانی و هندی را «به سبب مرافعه‌جویی و حساسیت» آنان به دیدهٔ انتقاد می‌نگریست، در مورد میرزا رضاخان نظری مثبت داشت (گزارش ۳۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، (A, 15365/15).
- ۱۷۳. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجهٔ آلمان (A, 13264/15) و نیز (A, 14802/15).
 - ۱۷۴. آنان در فواصل روزهای ۱۷ و ۲۲ و ۲۴ آوریل / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ از برلین حرکت کردند: گزارش تقی‌زاده در ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 13565/15) و (A, 12657/15).
 - ۱۷۶. از برلین به ترتیب بالا بین اول و آخر آوریل / جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (A, 12211/15 و A, 12657/15).
- یکانی مأموریتی ویژه داشت و قرار بود نامه‌ای از کمیته ملّیون برلین به سلیمان میرزا زه‌تیر حزب دموکرات و نماینده منتفذ مجلس تسلیم نماید. پارسا می‌بایستی میان راه انزلی، رشت، منجیل و قزوین ایستگاه‌های بخش‌خبر تأسیس کند و گذشته از همه این‌ها، تمام آنان مأمور بودند که در طرح مسایل ملی - میهنی کوشا باشند و مقدمات شورش عمومی را فراهم آورند (A, 12657/15). اولین نفر حسین‌خان اختر بود که در ۲۲ آوریل / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وارد تهران شد و دیگران نیز در ماه مه، کمی دیرتر وارد شدند (A, 28574/15, A, 20420/15, A, 17623/15, A, 15656/15, A, 14460/15).
- ۱۷۷. رک به مطالب فوق‌الذکر.
 - ۱۷۸. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۲ آوریل) به وزارت خارجهٔ آلمان، (A, 13891/15). «آمدن او برای ما بسیار ارزشمند است و سبب افزایش فعالیت حزب دموکرات خواهد شد».
 - ۱۷۹. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرمن (از طریق استانبول در ۲۲ آوریل / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجهٔ آلمان (A, 13891/15) به کاردورف. در این بین تماس با حسین‌قلی‌خان نواب برقرار شده بود (A, 7571/15). در این وقت نواب بیمار بود و در پاریس به‌سر می‌برد (A, 13891/15).

- ۱۸۰. تلگراف ۴ ماه مه ۱۹۱۵ / ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول در ۱۰ مه) به وزارت خارجه آلمان (A, 15696/15)، حزب دموکرات ورود فوری او را خواستار بود.
 - ۱۸۱. A, 18349/15 و A, 18882/15. تقی‌زاده پس از ورود به آلمان، عازم وین گردید تا به مصطفی خان صفاء‌العمالک سفیر ایران در اتریش، که عنصر مورد اعتماد کمیته ایرانی بود، گزارش‌ها را ارائه دهد (در حقیقت خرد تقی‌زاده مغز متفکر کمیته محسوب می‌گردید) نام‌برده در ۱۶ ژوئن / ۳ شعبان ۱۳۳۳ مجدداً به برلین بازگشت.
 - ۱۸۲. تلگراف ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۳ شعبان ۱۳۳۳ زیمرمِن به روئیس (A, 18882/15). نواب نسبت به اوضاع نظری خوش‌بینانه داشت و موافقت کرد که در ۵ ژوئیه / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ خانواده خود را از باریس به سوییس ببرد تا بتواند بدون مانعی راهی ایران گردد.
 - ۱۸۳. تلگراف ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۶ رجب ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول در ۱۲ ژوئن / ۲۸ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 18868/15).
 - ۱۸۴. Ebda و نامه زیمرمِن به سفیر آلمان در وین جهت آگاهی سفیر ایران در اتریش (A, 21678/15). نواب توسط نامه سلیمان میرزا از این امر اطلاع یافت.
 - ۱۸۵. تلگراف ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانننِس به وانگنهایم از خانقین که به وزارت خارجه آلمان مخایره شد (A, 19753/15). هم‌چنین در ۲۰ ژوئن / ۷ شعبان ۱۳۳۳ ساره از خانقین اطلاع داد که ارتباط تلگرافی در کوند قطع گردیده و گنت‌وگرو از منازعه بین روثوف‌بیگ و عشایر در میان می‌باشد؛ هسه نیز اضافه کرد که در بغداد گفته می‌شود روثوف‌بیگ پیش‌روی به کرمانشاه را آغاز کرده است (A, 19753/15).
 - ۱۸۶. تلگراف ۱۵ ژوئن / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانننِس از خانقین (همان منبع).
 - ۱۸۷. Ebda، تلگراف ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ کانننِس (خانقین) به وانگنهایم (A, 19753/15).
- «رثوف باید قوای خود را از ایران عقب بکشد و اگر همان‌طوری که گاه‌گاهی از نمایلات آنتین او معلوم می‌شود، خیال رفتن به افغانستان را دارد، باید با هم‌راهان آندک، به‌طور نهانی، اقدام به این کار کند و ما راضی و امیدواریم که تُرک‌ها نقش آزادکننده ایران را ایفاء کنند ولی از آن می‌ترسیم با اشتباهاتی که تا این زمان مرتکب شده‌اند، به‌خصوص شکست‌های امیر آنان، این نقش پایان یافته باشد زیرا: ۱- نیروی نظام یافته قوای که بیروزی تُرک‌ها را تأمین کند، در این‌جا اصلاً وجود ندارد. ۲- سره‌ظن به حق و عمیق ایرانیان علیه تُرک‌ها دیگر قابل برطرف کردن نیست... و تُرک‌ها که اینک حقیقتاً در داخل کشور خود به اندازه کافی کار دارند باید مثل ما به این قناعت کنند که توسط مأموران خفیه‌شان به تبلیغات بپردازند، وگرنه وضع مصیبت‌بار تبریز دامن‌گیرشان خواهد شد و بعداً ما نخواهیم توانست خود را با اقدامات آنان هم‌آهنگ نماییم، اگر مایل به غلبیدن در ورطه مصیبت‌بار آنان نباشیم، در صورت حمله رثوف به کرمانشاهان، باید تمام آلمانی‌ها آن منطقه را ترک نمایند.»
- ۱۸۸. باگرو نیز با توجه به بیروزی انگلیسی‌ها در بین‌النهرین از وانگنهایم همین را تقاضا کرد. طبق

نظر یاگوو قرابن نشان می‌داد که استفاده از رثوف در آن ناحیه قابل توصیه می‌باشد (تلگراف، ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم)، (A, 18599/15).

• ۱۸۹. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.

• ۱۹۰. قبلاً وانگنهایم از طرق مختلف (ولی بدون فایده)، توسط سرهنگ فون لایپزیگ وابسته نظامی نزد انورپاشا در این امر دخالت کرده بود و اینک توسط لایپزیگ باردیگر جداً اظهار می‌داشت: «ادامه وضع به این صورت دیگر امکان ندارد» و ادامه داد که اگر او - انورپاشا - صادفانه با آلمانی‌ها همکاری نکند و نخواهد با آنان درباره عملیات موفقیت‌آمیز به تفاهم برسد، نه فقط رثوف‌بیگ برای عثمانی خطرانی به‌بار خواهد آورد، بلکه آلمان را نیز به ورطه بدبختی خواهد کشاند (نوشته ضمیمه وانگنهایم در ۱۵/19753/15, A).

با وجود نکوهش‌های صریح وانگنهایم، انورپاشا را نمی‌شد از ضرورت احضار رثوف‌بیگ مطمئن ساخت، بلکه برعکس او معتقد بود رثوف‌بیگ در آن‌جا «خدمات ذی‌قیمتی» انجام می‌دهد (تلگراف ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ شعبان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 19413/15).

وانگنهایم که پیوسته در فکر ایجاد تعادل بود، اینک از انورپاشا شکایت داشت که وی مایل است تمام ناکامی‌ها را به گردن آلمانی‌ها اندازد، ضمن این‌که به توصیه آنان نیز توجهی مبذول نمی‌نماید (A, 19753/15). در برابر سؤال‌های نادولنی (۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳) و زیمرمن (۱۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۷ شعبان ۱۳۳۳) که چه موقع می‌توان روی احضار رثوف‌بیگ حساب کرد، وانگنهایم می‌بایستی پاسخ دهد که برخلاف تصورات قبلی کاری علیه رثوف‌بیگ انجام نگردیده و به‌کاینیتس اطلاع داده است که باید موقتاً خود را با او (رثوف) هم‌آهنگ سازد. گزارش ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 21484/15) و تلگرافی به همان مضمون به وزارت خارجه آلمان در ۱۱ ژوئیه / ۲۸ شعبان ۱۳۳۳ (A, 21205/15).

• ۱۹۱. تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۳ هـ (بغداد) به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد (A, 20935/15).

برونده‌های مربوط به ایران در وزارت خارجه آلمان، اشاره‌کرته‌ای به حوادث کربلا و نجف دارد، هسه گزارش داد (A, 20935/15) که مردم کربلا به اهالی نجف تاسی جسته و ضمن بیرون کردن تُرک‌ها یک تشکیلات خودمختار اداری، به رهبری یک نجیب‌زاده محلی برقرار کرده‌اند و علت این حوادث را باید در مجموعه‌ای از تحولات زیر جُست وجود کرد: ۱ - پیش‌روی انگلیسی‌ها به سمت مناطق بالای دجله (در ۳ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ ژنرال تارنشند Townshend عامره را اشغال کرد). ۲ - شوع خیر نیاست اعمال زور رثوف‌بیگ در ایران. ۳ - اقدامات شدید تُرک‌ها در امر سرپازگیری، علاوه بر آن هسه حدس می‌زد که پول انگلیسی‌ها نیز در این امر کمک کرده است (A, 20935/15).

بعدها کلاین خبر داد (تلگراف ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ از بغداد به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 23246/15) که انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل تبادل نامه و ارتباط پستی با

نجف را برقرار کرده و با پرداخت چک‌های بانک شاهنشاهی ایران که توسط ترک‌ها ممنوع اعلان شده بود، برای خود کسب نفوذ کرده بودند. در آخرین اغتشاشات در کلیه ساختمان‌های دولتی با موافقت مردم پرچم انگلستان به اهتزاز درآمده و این نظر با موفقیت در میان مردم بخش شده است که قتل سرباز ترک وظیفه شرعی است. کلابن به شکایت خود ادامه داد که والی جدید نجف طی هفت روز حضور خود در شهر، کلیه متنفذان محلی را با اعمال شدیدی که مخالف سنن موجود بود، علیه خود برانگیخت:

«بی‌خودی فوق‌العاده‌ای در این ناحیه بحرانی رخ داد که سبب برانگیختن مخالفت با دولت و تشدید اختلافات و حمایت از دشمن در حال پیش‌روی و پذیرفتن داوطلبانه دشمن گردید. کلیه حمایت‌های نظامی به سبب ناآشنایی با موقعیت از سوی دولت سرکزی و اغتشاشات مستمر ناشی از احیاء آگاهانه منازعات شیعه و سنی، نقش برآب گردید». (همان منبع، رک. به پاورقی شماره ۱۹۹ در ص ۱۲۶ همین کتاب و نیز، زایلر، ص ۱۷).

ویلسون نیز نظری اجمالی درباره حوادث کربلا و نجف را در کتاب خود، *Loyalties*, S. 72 ارائه می‌دهد.

• ۱۹۲. طبق اطلاعات کابینس حدود ۳۰ کشته وجود داشت (تلگراف ۷ ژوئیه / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳) (A, 21484/15).

میرزا رضاخان دارا، ملی‌گرای ایرانی (عضر کمیته ملیون ایرانی که برای تهران در نظر گرفته شده بود)، هنگام ورود به ایران با وجودی که حامل توصیه‌نامه‌ای از وزارت جنگ عثمانی و والی بغداد بود، به مدت سه روز توسط رثوف بیگ بازداشت شد و سپس به بغداد عودت داده شد. او پس از مراجعت خبر داد که عسایر ایرانی بین قصر شیرین و کرند، آشکارا با رثوف بیگ به نبرد برخاسته‌اند و جنگ‌های شدیدی رخ داده است (تلگراف میرزا رضاخان دارا از بغداد، ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21485/15).

• ۱۹۳. تلگراف ۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳ کابینس از بغداد به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد (A, 21484/15).

• ۱۹۴. تقی‌زاده با استناد به گزارش ۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۸ رجب ۱۳۳۳ جمال‌زاده از بغداد، به وزارت خارجه آلمان اعلان کرد که به‌خاطر گام‌های اشتباه ترک‌ها در ایران و مخالفت‌های عمومی ناشی از آن، تمایل ایرانیان نسبت به ترک‌ها، هم در دولت و هم در ملت (مانند بین‌النهرین) در اندک زمانی «کاملاً نابود» خواهد شد. میرزا رضاخان دارا نیز که توسط رثوف بیگ بازداشت شده بود، گزارشی به همین مفهوم ارائه داد (تلگراف ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 12482/15). او معتقد بود ادامه آن وضع، اگر سبب قیام تمامی ایران علیه ترک‌ها نشود، باعث پیش‌روی موفقیت‌آمیز قشون روسیه و انگلیس در ایران خواهد گردید و در نتیجه «کارهایی که تاکنون انجام شده‌اند، به خطر می‌افتند و کشور ما آخرین امید خود را برای حفظ استقلال ملی از دست خواهد داد».

میرزا اسمعیل نویری از تقی‌زاده خواست در مورد ماجرای رثوف بیگ «فوراً اقدامات

مناسمی» کند، زیرا در غیر این صورت مصیبتی پدید می‌آید: حتی ایرانیان دوست‌دار عثمانی اینک سیج شده‌اند و انتقام جری می‌کنند. (تلگراف نوبری توسط هسه در ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ برای تقی‌زاده)، (A, 22393/15).

در گزارش بعدی (۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳)، (A, 14653/15)، جمال‌زاده نوشت: «آمدن رئوف بیگ باعث شد جز دوستانه مورد انتظار از بین برود و ناگهان شور و هیجان ایرانیان پایان گیرد. این فرمانده ترک که مدعی اشاعه اتحاد اسلام بود و آن را در مورد افغانستان هم می‌خواست اجرا نماید، از هیچ‌گونه اقدامی بر ضد حقوق انسانی خودداری نوزید، وی با غارت و آتش زدن چنان اثری برجای گذارد که هرکس که از ایران گذر می‌کرد از آن رفتار مستحضر می‌شد.»

• ۱۹۵. او قبلاً توسط عوامل خود با عشایر قراردادهایی بسته بود که طبق آن کلیه شکایات و ادعاهای غرامات آنان منقضی می‌شد ولی وعده‌ای نیز به آنان داد، به این ترتیب که گفت تا سرپل و حتی الامکان تا خانقین عقب‌نشینی خواهد کرد. حوادث بعدی ثابت کرد که این تنها یک فریب بود. کانتیس که هنوز نمی‌دانست قول عقب‌نشینی، یک مانور تاکتیکی است و جزء مأموریت رئوف بیگ نیست در گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۴ شعبان ۱۳۳۳ (A, 21484/15) از آن شکایت می‌کرد که رئوف بیگ به جای آنکه دست به عمل مناسب عقب‌نشینی بزند و افکار عمومی را مجدداً به نفع ترک‌ها تغییر دهد، کارگزار کرمانشاه را تهدید کرده که اگر به کرمانشاه بیاید، اهالی شهر را به خاطر آن که تسلیم نشده‌اند، مجازات کند و سالارالدوله را بر آنان مسلط سازد و غیره.

• ۱۹۶. همان منبع A, 21484/15، گزارش ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ (خانقین) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 24215/15) و گزارش ژوئیه ۱۹۱۶ / شعبان ۱۳۳۳ جمال‌زاده به کمیته ملیون ایرانی (A, 14653/16).

• ۱۹۷. گزارش ۴ اوت ۱۹۱۵ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۳ کمیته ملیون ایرانی (با استناد به اخبار واصله از سوی اعضای کمیته که در بغداد بودند) به وزارت خارجه آلمان (A, 23358/15). گزارش ادامه می‌داد که ۷ نفر از اعضای حزب دموکرات ایران به دار آویخته شده‌اند.

• ۱۹۸. طبق اخباری که هسه داده بود (تلگراف ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳)، (A, 21964/15)، رئوف بیگ در سرپل ۲۵۰ نفر را از بغداد به عنوان نیروی تقویتی احضار کرد و دو ایل مرز نشین سنی گرد یعنی جاف و هماوند را نیز علیه ایلات ایران بسیج کرد: «چنین به نظر می‌رسد که واقعاً یک درگیری مرزی تأسّف‌آور میان سنیان و شیعیان ایرانی به وجود آمده است» (Ebda).

• ۱۹۹. دو عضو کمیته ملیون ایرانی در بغداد که پس از اغتشاشات به نجف و کربلا رفتند، به این نتیجه رسیدند که تمام آن حوادث ناشی از «اداره غلط و اشتباه‌آمیز» ترک‌ها است و در تمام نواحی بین‌النهرین خطر برخورد شیعه و سنی وجود دارد و در این امر تحریک انگلیسی‌ها و رشوه‌های آنان نیز شدیداً مؤثر است (گزارش ۴ اوت کمیته ملیون ایرانی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23358/15) و گزارشی دیگر به همین مضمون به تاریخ ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۳ رمضان ۱۳۳۳

(A, 23359/15)

• 200. SEILER, S. 17.

• ۲۰۱. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.

• ۲۰۲. ر.ک به باورقی شماره ۱۹۰ هجین فصل.

• ۲۰۳. ساره در گزارش مورخ ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ خاطر نشان کرد (A, 19766/15) که اگر دولت مرکزی در استانبول گامی برای تغییر وضع برندارد و کماکان رثوف‌بیگ را بر سر تنها راه ورودی آلمانی‌ها به ایران باقی گذارد، وی به عنوان افسر ارتباطی با ایران تنها زمانی می‌تواند امیدوار باشد که مأموریت خود را نسبتاً کامل انجام دهد و رثوف رابطه خوبی با او برقرار کند و به وساطت و توصیه‌اش بها بدهد. اما دو ماه بعد برای آن افسر آلمانی می‌بایستی معلوم شده باشد (گزارش از خانقین به تاریخ ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 24215/15) که با وجود کرشش وی در این زمینه، مشکلات موجود به جای کاهش یافتن، شدت گرفته است، زیرا خط تلگرافی بین قصر شیرین و کرمانشاه اینک به واسطه پیش‌روی بیش‌تر رثوف‌بیگ و جنگ‌های ناشی از آن در بسیاری از جاها قطع شده است. اهمیت این حادثه در آن بود که ارتباط تلگرافی ایران با برلین نیز قطع می‌شد، علاوه بر آن دست‌گاه مخابراتی اصفهان (که تنها گیرنده بود) به علت بیماری متصدی آن از کار افتاده بود و ارتباط به هنگام ضرورت فقط می‌توانست به وسیله بیگ اعزامی که پیوسته به دستور شونمان رفت و آمد می‌کرد، انجام گیرد. ساره به دنبال آن چنین نتیجه‌گیری کرد:

«رثوف‌بیگ به توصیه‌ها و فرامین دولت متبوع خود در استانبول اعتنایی ندارد و نشان می‌دهد که دولت مرکزی (استانبول) او را احضار نخواهد کرد زیرا او آن فرمان را اجرا نخواهد نمود و نتیجه تلاش‌های مبتنی بر عزل رثوف‌بیگ آن است که چون رفتار او مورد تأیید تُرک‌ها بوده و تقصیر کلیه نتایج سونی که پدید آمده متوجه آلمانی‌های این‌جا شده، بنابراین مقامات تُرک تمام سخنان نادرست و تهمت‌های رثوف‌بیگ را باور دارند. کلیه آلمانی‌هایی که در نواحی مرزی فعالیت دارند، در مورد وضعیت حاکم بر این‌جا نظری واحد دارند و از این‌که شونمان تهمت‌هایی به رثوف‌بیگ زد و در استانبول نیز پذیرفته شد و او ناچار شد منصبش را در کرمانشاه ترک کند، متأسف هستند.»

بدین ترتیب معلوم می‌شود تا زمانی که رثوف‌بیگ کنار نرود، برای آلمانی‌ها انجام هرگونه فعالیت سرفقیّت‌آمیز در ایران غیرممکن است و پان‌اسلامیسم و بهتر بگوییم پان‌ترکیسم که دارودسته رثوف‌بیگ می‌بایستی در ایران تبلیغ نمایند، به علت نداشتن برنامه، و ارتکاب سیاه‌کاری‌هایی توسط طرف‌داران آن فکر، ثمری به‌بار نخواهد آورد، بلکه نفرت دیرین ایرانیان از تُرک‌ها را افزایش می‌دهد و اقدامات وی به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که دو اقدام قبلی تُرک‌ها در آذربایجان با آن روبه‌رو شد. این مسأله که با این ناکامی‌ها، عواقب سیاست دیوانه‌وار تُرک‌ها در ایران، دامن‌گیر منافع آلمانی‌ها (به منزله متحدان تُرک‌ها) نیز خواهد شد، به توضیح بیش‌تری نیاز ندارد. (A, 19766/15).

۲۰۴. سرفرمانده کل قشون عثمانی در بین‌النهرین، با ارسال تلگرافی به انورپاشا جداً اخطار کرد که برای جلوگیری از امکان وقوع مصیبت در دفاع از بغداد، رتوف بیگ احضار شود. ولی این درخواست مورد قبول انورپاشا واقع نشد (تلگراف ۳۱ ژوئیه / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد)، (A, 23433/15). این قضیه که انورپاشا در این زمان، ورود ایران به جنگ را توصیه می‌کرد (تلگراف ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21600/15)، نشان می‌دهد که وی در آن هفته‌ها ظاهراً اصلاً توجهی به حقایق نداشته و امکانات ایران را در نظر نمی‌گرفته است.

۲۰۵. گزارش ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 21484/15) وانگنهایم، هم‌زمان توجه خود را به زاندارمری ایران معطوف کرده بود و تدارکات لازم و فوری را برای آن نیرو توصیه می‌کرد زیرا به نظر او زاندارمری در اختیار و متکی به آلمانی‌ها بود. اما کانیتس در این مورد، همانند دیگر اقدامات خود، با عدم استفاده از امکانات برای انجام اقداماتی نافع، در پی اجرای نقشه‌های توهم‌آمیز رفت.

۲۰۶. سؤال: تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ همه به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 21484/15) قبول: تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱ رمضان ۱۳۳۳ نادولنی به ساره (A, 20934/15)

۲۰۷. تلگراف ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد. (A, 21484/15 II) کانیتس این نقشه را مناسب تشخیص داد زیرا از نظر او ممکن بود به دخالت مردم قفقاز اعتماد شود، چون نتایج زیادی می‌توانست به بار آورد و بین ۳۰ تا ۳۵ هزار لیره ترک می‌بایستی فراهم شود.

۲۰۸. رک به بالا.

۲۰۹. رک به بالا.

۲۱۰. در ژوئیه ۱۹۱۵ / شعبان ۱۳۳۳ بیش از ۲۰۰ اسیر جنگی وارد تهران شده بودند (Litten, Flitterwoche. ص ۲۵۸).

۲۱۱. تلگراف کانیتس به وانگنهایم، ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۰ رجب ۱۳۳۳، (A, 21484/15^{II}).

• 212. Ebd.

۲۱۳. Ebd. در مورد درخواست جدید ارسال پول، زیرمن توجه کانیتس را به گشودن اعتباری معادل صد هزار پوند و ۵۰ هزار لیره ترک برای سفارت، جهت خرید نقره ایرانی در بغداد و صرف آن برای زاندارمری و دیگر اهداف (که پول برای آن در نظر گرفته شده بود) جلب کرد. کانیتس می‌بایستی با رویس در این موارد به توافق می‌رسید (تلگراف ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۶ رمضان ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم)، (A, 21600/15). و به این ترتیب سفارت اختیار یافت بر این امر نظارت کند.

۲۱۴. تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۲ رمضان ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس (A, 22297/15)

• 215. Ebd.

- ۲۱۶. رک به بالا.
- ۲۱۷. هم‌چنین رک به پاورقی شماره ۵۹ همین فصل.
- ۲۱۸. تلگراف ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ زیرمن به سفیر آلمان در وین (A, 21484/15II).
- ۲۱۹. تلگراف ۳ اوت ۱۹۱۵ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۳ سفیر آلمان در وین به وزارت خارجه آلمان (A, 32235/15).

• 220. IBZI., II/8, 1, Nr. 56, 91.

- ۲۲۱. رک به پاورقی شماره ۵۱۱ در بالا.
- ۲۲۲. نظر به افزایش اختلاف با دموکرات‌ها، احتمال استعفای کابینه افزایش یافته بود. شاه با سپهبدار که مرتب از سوی روس‌ها برای احراز مقام ریاست وزراء پیش‌نهاد می‌شد و خود او نیز هم‌زمان «اتخاذ تصمیمات شدید علیه محرکین آلمانی را» نوید می‌داد، مشورت کرد. سپهبدار برای کابینه خود، سعدالدوله را برای وزارت خارجه، صمصام‌السلطنه را برای وزارت جنگ و هم‌چنین مشیوالدوله و مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه را در نظر گرفته بود و به عبارت دیگر آن کابینه، ائتلافی می‌شد از دموکرات‌ها ولی با شرکت طرف‌داران روسیه در مقام‌های حساس. (IBZI., II/8, 1, Nr. 111).

تلاش برای تشکیل آن کابینه، به علت مقاومت دموکرات‌ها، بی‌نتیجه ماند، زیرا آنان در اثر تحوُّلی که در حال رخ دادن بود، بر باقی ماندن عین‌الدوله اصرار می‌کردند.

- ۲۲۳. رک به پاورقی شماره ۶۵ در ص بالا.
- ۲۲۴. یادداشت ۲۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۱ شعبان ۱۳۳۳ سفیر روسیه در تهران به وزیر خارجه ایران (IBZI., II/8, 1, Nr. 176) و نیز در این باره رک به نامه ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ مؤتمن‌الملک رییس مجلس به سفیر ایران در پترزبورگ (1, Anm, S. 16, Ebda).

• 225. IBZI., II/8, 1, Nr. 195, 196.

- ۲۲۶. رک به بالا.
- ۲۲۷. حدود ۲۰۰۰ لیوه استرلینگ برای اعمال نفوذ بر وکلای مجلس و مطبوعات.
- ۲۲۸. تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZI., II/8, 1, Nr. 218) و نیز رک به Ebda, S. 193, Anm 1, u. Nr. 226.

- ۲۲۹. درخواست‌های مالی فرمانفرما، سازانف را مجدداً متوجه وضع سیاسی «فوق‌العاده نگران‌کننده» ایران کرد و همانند اثر پذیرفت که دیگر با وسایل کنونی موقتی در ایران نمی‌توان به دست آورد و با فعالیت‌های آلمانی‌ها باید با اسلحه خودشان مبارزه کرد، یعنی جلب حمایت عمومی از طریق خرج کردن پول. به همین جهت وی از وزیر دارایی روسیه درخواست کرد اعتبار لازم، ماهانه هزار لیوه استرلینگ، فراهم شود. و همین مبلغ را از انگلستان درخواست کرد که در مقایسه با مخارج دخالت نظامی در ایران «کاملاً بدون اهمیت» بود.
- (نامه مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۹ شعبان ۱۳۳۳ سازانف به براک (Brack), (IBZI., II/8, 1, Nr. 226).

براک نیز این مبلغ را در اختیار او گذارد (ebda, S. 204, Anm. 2, u. Nr. 226). اما بدیهی بود که آلمانی‌ها از خرج این مبلغ جزئی هراسی نداشتند.

• ۲۳۰. در آن کابینه می‌بایستی صمصام‌السلطنه، وزیر داخله و علاء‌السلطنه با معاون‌الدوله، وزیر خارجه باشد. (IBZL., II/8, 1, Nr. 241).

پس از این تحوّل، حمایت از فرمانفرما با این هدف که وی مستقلاً کابینه‌ای تشکیل دهد، راه به جایی نمی‌برد. بنابراین اتر از حمایت مالی او چشم‌پوشی کرد، درحالی که سفیر انگلیس قبلاً ۱۵ هزار لیره استرلینگ برای آن کار پرداخته بود. (Nr. 245).

اتر دموکرات‌ها را مسئول بحران کابینه و استعفای عین‌الدوله می‌دانست و می‌کوشید در صورت موفقیت دموکرات‌ها، اداره امور داخلی، تحت کنترل روس‌ها و انگلیسی‌ها بماند و به این ترتیب به سفرای دول متفق امکان داده شود «مراظب اجرای درخواست‌های خود که هدف آن مقابله با تحریکات آلمانی‌ها بود، باشند». (S. 237, Anm. 1) و نیز Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 258.

• ۲۳۱. در مراسم تبریک نوئل شاه در دربار، مارلینگ و اتر سعی کردند شاه را وادار کنند با ابقاء کابینه عین‌الدوله که فقط حمایت اقلیت تحت تأثیر آلمانی‌ها و عثمانی‌ها در مجلس را از دست داده است، موافقت کند ولی شاه به این دلیل که نمی‌تواند کابینه را برخلاف تمایل مجلس بر سر کار نگه دارد با این تقاضا موافقت نکرد (IBZL., II/8, 1, Nr. 283) و در ۱۳ ژوئیه / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ استعفای تمام اعضای کابینه را پذیرفت. اتر اعتقاد داشت که هنوز می‌شود به تشکیل کابینه از طرف عین‌الدوله امیدوار بود، زیرا مشیروالدوله و مستوفی‌الممالک که نام‌زدهای دموکرات‌ها برای ریاست وزراء بودند در آن شرایط، پیش‌نهاد احراز آن مقام را رد کرده‌اند. (Nr. 308).

• ۲۳۲. برای اتر واضح بود که در صورت تشکیل کابینه جدید، دیگر به شرکت صمصام‌السلطنه و فرمانفرما در آن کابینه نمی‌شد اعتماد کرد و به همین جهت تمایل آنان بیش‌تر متوجه عین‌الدوله گردید که برای اثبات وفاداری ابراز داشته بود در صورت انتصاب مجدد، فرمانفرما را به سمت ولی به فارس و سپهدار را با همان رتبه به مشهد (نقاطی که آن هنگام دارای اهمیت بودند) خواهد فرستاد. (IBZL., II/8, 1, Nr. 308).

علاوه بر این، عین‌الدوله و فرمانفرما روس‌ها را به اعمال فشار، مثلاً پیاده کردن حدود ۳۰ هزار تن نیروی نقوی در انزلی ترغیب می‌کردند تا جلوی تحریکات آلمانی‌ها گرفته شود (تلگراف ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ اتر به سازانف، شماره ۳۱۷). معلوم نیست واقعاً عین‌الدوله تا چه اندازه به این مسئله علاقه داشته و یا آنکه عدم امکان این اقدام را با در نظر گرفتن مرقعیت بحرانی در روسیه گرفتار، تا چه اندازه می‌دانست.

• ۲۳۳. نامه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZL., II/8, 1, Nr. 45).

• 234. Ebda.

• ۲۳۵. تلگراف ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ سازانف به یانوشکویچ Januschkewitsch، رئیس ستاد، برای قرائت نزد تزار (IBZL., II/8, 1, Nr. 356) و نیز رک به نقل اول اوت ۱۹۱۵ /

۱۹ رمضان ۱۳۳۳ در مراسم افتتاح دوما (DGK, 31) سال دوم، ص ۳۶۱).
 • ۲۳۶. همان منبع، تلگراف سازانف.

• 237. Ebda.

• 238. Ebda.

• ۲۳۹. نامه مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۳ بلوم‌نستنو Belomnestnow به اثر
 (IBZL., II/8, 1, S. 380, Anm. 2).

• ۲۴۰. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۵ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف (IBZL., II/8, 1, Nr. 451).
 عاصم‌بیگ می‌بایستی سعی می‌کرد شاه را به مسافرت به اصفهان ترغیب نماید.

• ۲۴۱. تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳ سازانف به حکم‌ران قفقاز (IBZL., II/8, 2, Nr. 457).

• ۲۴۲. ارتش آلمان در ۵ اوت / ۲۳ رمضان ۱۳۳۳ ورشو را اشغال کرد.

• 243. Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 263, 260-1, u. IBZL., II/8, 2, Nr. 679.

• ۲۴۴. تزار توسط یانوشکویچ به سازانف اطلاع داد ارتش قفقاز امکان گسیل یک سپاه ۱۰ هزار
 نفری به ایران را ندارد. یانوشکویچ گذشته از مخالفت با این طرح معتقد بود در صورت عملی
 شدن آن برنامه، سپاه فوق در نیمه راه بین انزلی و تهران متوقف خواهد شد، زیرا همان‌طور که تزار
 هم معتقد بود «بدون اشغال تهران و جلوگیری از اعمال زیان‌بار محرکین، توقف آن سپاه اثر
 مناسبی بر دولت ایران برجای نخواهد گذاشت». و در عوض تزار توصیه می‌کرد «سپاهی
 سریع‌العمل» با یک رشته اختیارات وسیع به ایران اعزام گردد (تلگراف ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۳
 رمضان ۱۳۳۳ یانوشکویچ به سازانف)، (IBZL., II/8, 2, S. 357, Anm. 2) و سازانف در تأکید،
 این مطلب تصریح کرد که وی عملیات سپاه مستقر میان انزلی و تهران را منوط به این شرایط کرده
 است:

«آن سپاه هرطور که سیر حوادث عمومی اجازه دهد، می‌تواند محرکین را دست‌گیر و
 کاروان‌های حامل اسلحه و ذخائر نظامی را متوقف کند و در صورت لزوم به سمت تهران نیز
 حرکت کند و تمام عناصری که برای ما خطرناک هستند، از جمله نمایندگان سیاسی دول دشمن را
 بازداشت نماید و دست‌آخر آن‌که این اقدامات را به لحاظ اهمیت فوق‌العاده آن، نمی‌توان بدون
 درخواست مستقیم سفیر ما در تهران، و یا بدون موافقت وزارت امور خارجه انجام داد».

سازانف درخواست قبلی خود را جهت گسیل ۱۰ هزار تن به شمال ایران مجدداً تکرار کرد و
 اظهار امیدواری نمود که تزار از ایرادات خود در این پاره دست بردارد؛ «بیش‌تر به این خاطر که
 منافع سیاسی عمومی ما در ایران، که لازمه‌اش اعاده نظم و امنیت در آن کشور است، با پیش‌روی
 در قلمرو عثمانی به طرف موش و بتلیس، که در آن‌جا منافع روسیه کم‌تر است، قابل مقایسه
 نیست» (Nr. 257).

پاسخ یانوشکویچ مخالفی صریح بود. او خود را در موقعیتی نمی‌دید که نیروهای روسی
 مستقر در ایران را به نحو چشم‌گیری تقویت کند و معتقد بود گسیل ۱۰ هزار نفر سرباز روسی به
 ایران اصلاً قابل طرح نیست و فرستادن یک هنگ قزاق، جهت تقویت نیروی مستقر در قزوین نیز

به اعتقاد او کافی نخواهد بود که تهران را «مستراً مورد تهدید» قرار دهد و در صورت لزوم «بازداشت محرکان و ضبط کاروان‌های حامل اسلحه و غیره را که مورد درخواست [سازانف] بود، تحقیق بخشد (تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ یا نوشرکیب به سازانف) (IBZI., II/8, 2, Nr. 465, S. 450, Ann. 1).

- ۲۴۵. تلگراف یا نوشرکیب در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ به سازانف.
- ۲۴۶. سازانف به اتر اطلاع داد که فعلاً باید از دخالت مسلحانه در ایران صرف‌نظر کرد، چون اگر گامی قاطعانه برداشته نشود، وضع روزبه‌روز بدتر می‌شود و منجر به پیدایش اوضاعی مصیبت‌بار خواهد شد. «ما معتقدیم که برای ما تحت شرایط موجود تنها این راه باقی می‌ماند که از طریق بخش پول کافی عمل کنیم و آن را اول به اشخاص فوق‌العاده بانفوذ و بالاخره به کوچک‌ترها که یا برای ما مفید هستند و یا آنکه می‌توان جلوی ضرر آنان را گرفت، بدهیم.» مبلغ مورد نیاز البته سر به صدها هزار خواهد زد ولی می‌شود قبول کرد که انگلیسی‌ها نصف آن را تقبل کنند (تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ سازانف به اتر)، (IBZI., II/8, 2, Nr. 467).
- اتر این پیش‌نهاد را قبول کرد و خاطر نشان نمود اینک که آلمانی‌ها نسبت به روس‌ها پیشی گرفته‌اند، این وضع صورت رقابت‌آمیز به خود می‌گیرد (Ebda, S. 451, Ann. 4).
- ۲۴۷. رک به بالا.

• 248. Pomiankowski, S. 150.

- ۲۴۹. رک به فصل مربوط به نقشه‌های کابینتس برای ترکمنان، ص ۱۳۶.
- هنگام اقامت کوتاه کابینتس در تهران، رویس از خشم فوق‌العاده او در تعجب بود. وی چنان رفتار خشم‌آلودی در پیش گرفته بود که مردم ترسیده بودند و کسی نمی‌توانست راه اداره و ایستة نظامی را پیدا کند: «به جای این‌که او خود را با مسایل صرفاً نظامی و فنی مشغول کند در کارهای من دخالت می‌کند و کار به جایی کشیده که او که به عنوان یک افسر فرمانده که ایران را از پنج سال به این طرف شناخته و از تجربیات گران‌بهای بر خوردار است، امروز پیش‌نهاد می‌کند و فردا خود با آن مخالفت می‌ورزد. البته من به آن اندازه مسن هستم که زیاد خشم‌گین نشوم، ولی کاردورف که امور مربوطه را ماه‌ها کمابیش اداره می‌کرد،^{۱۱۱} از این اعمال غیرمشرطانه رنج بسیار می‌برد» (نامه ۲۳ زوییه ۱۹۱۵ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۳ رویس به وانگنهایم)، (A, 24698/15).
- ۲۵۰. نامه ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ شعبان ۱۳۳۳ رویس (به زیرمن؟)، (AS, 4110/15).
- ۲۵۱. Ebda, ۲۵۱. رویس با خط خود در کاغذ نازکی نوشته است: «من از این به اصطلاح موقعیت مطمئن استفاده می‌کنم...» در این نامه که تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۷ شعبان ۱۳۳۳ را دارد (AS, 4110/15) آمده است: «با وجودی که قابل قبول نیست، ولی چنین به نظر سن می‌رسد که کابینتان هومان با وجود داشتن روابط دوستانه و ثمربخش با من، نسبت به گزارش‌ها بم تردید دارد و به دست عالی مقام (منظور انورباشا است - نویسنده) و (یعنی ناخوانا) ساره برادرزن خود اعتماد

۱۱۱. در متن «کشتی کوچک ما را هدایت کرده است» - م.

بیش تری دارد تا به من. و (لفتی ناخوانا) بعد هم خودسرانه با شرکت وانگنهایم دستور صادر کرده و سیاست‌بازی می‌نماید و من ضمن سلب هرگونه مسئولیتی از خود، پس از جنگ به این مسئله خواهم پرداخت و واضح است که - اگر دیگری آگاهانه بتواند مسئولیت را بپذیرد - من شخصاً آماده هستم که صحنه را ترک کنم».

پرونده‌های قابل دسترسی در وزارت خارجه آلمان نشان نمی‌دهند که جزئیات اختلاف میان روس و سفارت آلمان در استانبول درباره چه موضوعی بوده است.

• ۲۵۲. در ابتدا نیدرمایر، هم‌چون روس، واسموس را به آرامش و احتیاط در کار ترغیب می‌کرد و می‌بایستی زایلر را نیز به خاطر تحولات پرسروصدا در اصفهان، در اواخر ماه مه / اواسط رجب ۱۳۳۳ ملامت کرده باشد (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ / ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ دکتر فویگت به نویسنده و نیز رک به بالا).

• ۲۵۳. تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روس به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخبره شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 21965/15)، و گزارش رمز ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان که در ۱۵ اوت / ۳ شوال ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 24698/15).

• ۲۵۴. رک به بالا.

• ۲۵۵. رک به پاورقی شماره ۱۴۷.

• ۲۵۶. تلگراف نیدرمایر به واسموس که در ۴ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۰ رجب ۱۳۳۳ واصل گردید (W-B, S.38).

• 257. Niedermayer, Glutsonne, S. 62.

• ۲۵۸. نیدرمایر پس از مذاکره با امیر مجاهد بختیاری، به اهمیت توافق قطعی در مورد بول و اسلحه برای کلیه عملیات طرح‌ریزی شده پی برد (ملاحظه ۳۲۰ در ص ۱۵۲ همین کتاب). علاوه بر آن به عقیده او تعلیم و آموزش عشایر نیز همین‌طور به مدت زمانی طولانی نیاز داشت. در اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ سوگمایر در نامه‌ای به نیدرمایر اخطار کرد (ترجمه از مقدمه اثر گریزینگر، ص ۷):

«من فکر می‌کنم که شما روی آموزش تدریجی عشایر ایرانی برای شرکت در جنگ، توسط مرتیان آلمانی حساب می‌کنید، مگر این‌که در بدو امر و یا اواسط کار ناگهان صلح برقرار شود. زیرا برای این‌که معلمین آلمانی وارد شوند و کارهای مقدماتی را انجام دهند، چندین ماه طول می‌کشد».

• ۲۵۹. اطلاعات شفاهی دکتر فویگت در اکتبر ۱۹۵۷.

• ۲۶۰. گزارش رمز ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان (A, 24697/15). روس شکایت داشت که وزارت خارجه آلمان اختیارات هیئت نیدرمایر را در مقابل سفارت محدود نکرده است، زیرا اعضای این هیئت قبل از ورود او (رویس) و بدون دخالت او، کنسول‌گری‌های اصفهان، کوماندا و شیراز را اشغال کرده‌اند و این کار به نازگی نیز در کرمان

اتفاق افتاده است؛ «سرپرستان کنسولگری، سفیر را فقط یک نماینده تلقی می‌کنند و نیدرمایر را رئیس حقیقی خود می‌دانند و اطاعت آنان از دستورات من بستگی به دستور او دارد». زاینر سرپرست کنسولگری آلمان در اصفهان نمونه‌ای از این امر را ارائه داد: روسی با دادن دستوری صریح به اطلاع او رسانید که وی (زاینر) در خدمت وزارت خارجه آلمان باقی می‌ماند. ولی هیئت کلاین او را به عنوان داوطلب جنگ شناخت، که در این صورت باید تابع قوانین زمان جنگ باشد و از فرامین نیدرمایر اطاعت کند (تلگراف زاینر به روسی که در 24698/15 A موجود می‌باشد) به همین مضمون نیز تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روسی به وانگنهایم (A, 21965/15).

• ۲۶۱. رک به پایین.

• ۲۶۲. روسی گزارش داد (همان منبع A, 24698/15): «آقای فون کاردورف به عنوان کاردار، با آنان، با امیدی متقابل، قراردادی بست که طبق آن با وصول پول، اسلحه، و به خصوص مسلسل و مهمات کافی، وارد کردن ضربه قطعی را در اسرع وقت ممکن سازد».

• ۲۶۳. نیشتروم که گاه‌گاهی مذاکرات مربوطه را با کاردورف انجام می‌داد (رک به ص ۵۹ همین کتاب). بلافاصله از امضای قرارداد خودداری کرد و هم‌چنین دو ماه، با وجود تعهدات داده شده در استانبول، در امضاء تعلل ورزید (EDWALL-Ber. S. 11, u. 246698/15, A, ebda).

بعدها بحران ماه نوامبر / محرم ۱۳۳۴ نگرانی‌های پرنس روسی را کاملاً تأیید کرد. علاوه بر آن برخی از افسران سوئدی در بدو امر طرف‌دار فعالیت‌های گسترده بودند که می‌بایستی از سوی طرف آلمانی به احتیاط و تأمل بیشتر تر ترغیب می‌شدند (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ دکتر فویگت به نویسنده).

• 264. Ebda, A, 24698/15.

• ۲۶۵. نیدرمایر هنگام توقف خورد در اصفهان در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه / شعبان ۱۳۳۳ متوجه شد که افسران سوئدی در آن شهر به علت عدم دریافت حقوق و عدم امکان ادامه بازی دوگانه‌شان، در فکر کناره‌گیری هستند [نامه ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر (اصفهان) به کانیس که خلاصه آن در تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانیس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (از طریق وزارت خارجه آلمان) آمده است (A, 23976/15)].

• ۲۶۶. نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷ دکتر فویگت به نویسنده.

• ۲۶۷. نامه ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۳ روسی به وانگنهایم (A, 24698/15).

• ۲۶۸. تلگراف ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ روسی به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۸ رمضان ۱۳۳۳ اصل گردید (A, 21965/15).

• ۲۶۹. هنگامی که نیدرمایر از روسی درخواست کرد به جای برادر او که از کار خسته شده، پزشک دیگری به کار گرفته شود، روسی ترسید که نیدرمایر در فکر ادامه توقف خود در اصفهان باشد، بنابراین بار دیگر از او تقاضا کرد مأموریت اصلی‌اش را به باد بیاورد، زیرا در غیر این صورت (روسی) از ضربه وارد آمدن به کار سفارت» هراس دارد (تلگراف ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان

۱۳۳۳ روس به سنبر آلمان در استانبول که به وزارت خارجه آلمان مخابره شد، (A, 22276/15). طبق اطلاعات فویگت (نامه ۲۷ مارس ۱۹۵۷)، نیدرمایر هیچ‌گاه هدف افغانستان را خراب‌تر نکرده بود، زیرا فراموش کردن آن هدف جاه‌طلبی و شهرت‌طلبی وی را ارضاء نمی‌کرد و برعکس، هدف هیئت تحقیقاتی افغانستان در جهت ارضاء تمایلات او بود. به عنفیده فویگت، علاقه روس به یادآوری مأموریت اصلی به نیدرمایر، از این امر سرچشمه می‌گرفت که او می‌خواست از شر زبردست ناراحت‌کننده‌اش راحت گردد. این که دقیقاً و به چه انگیزه‌ای روس، نیدرمایر (و هنتیک) را تشویق می‌کرد پیش از وقت عازم افغانستان شوند، روشن نیست. اگر به این موضوع توجه شود که کزبرند حفاظتی روسیه و انگلیس مرتباً در مرز افغانستان تقویت می‌شد (ر.ک به ملاحظه شماره ۲۹۵ پاورقی در پایین)، هیئت تحقیقاتی افغانستان هیچ امیدی برای دریافت اسلحه و مهمات بیش‌تر نداشت.

● 270. *Niedermayer, Glutsonne, S. 65.*

● ۲۷۱. در ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ نیدرمایر توسط کفیل وابسته نظامی در استانبول به‌طور تلگرافی دستور یافت که «حرکت خود را به طرف افغانستان تسریع نماید و در غیر این صورت تلگرافاً گزارش کند» (A, 21965/15). نادلنی نیز تلگرافی به همین مضمون مخابره کرد و اضافه نمود که او (نیدرمایر)، بدون آن‌که به مأموریتش خدشه‌ای وارد آید، تابع سفارت تهران است. در تلگراف ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نادلنی به سرهنگ نیدرمایر (A, 22416/15) و زیرمرن هم از این نظر روس حمایت شده بود که ساره فقط یک افسر ارتباطی است و کاتبین نیدرمایر و شویمان باید دستورها را از طریق سفارت تهران دریافت نمایند ولی با وجود این تأکید کرد که با توجه به شرایط کشور، این امر اجتناب‌ناپذیر است که روس «به مقامات صلاحیت‌دار تا اندازه‌ای آزادی عمل اعطاء نماید» (تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیرمرن به روس)، (A, 24402/15).

● 272. A, 6526/15.

● ۲۷۳. یادداشت زندونگ در پرونده مربوطه در ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و یادداشت نادلنی در ۲۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (A, 6526/15). هنتیک ۲۹ ساله تا شروع جنگ به عنوان دبیر سفارت آلمان در تهران کار می‌کرد و گذشته از او، کسان دیگری نیز می‌بایستی هیئت راه‌ی می‌کردند که عبارت بودند از دکتر بکر Becker، پزشک ستاد - از ۱۴-۱۹۱۲ م پزشک در بیمارستان آلمانی در تهران - روور Röhr بازرگان که برای شیراز در نظر گرفته شده بود و بالاخره یک افسر ترک از استانبول (یادداشت ۶ مارس / ۱۹ ربیع‌الثانی، ۸ مارس / ۲۱ ربیع‌الثانی و ۱۳ مارس / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و زندونگ در پرونده مربوطه، A, 8242/15، A, 7194/15 و A, 9195/19). بعداً در استانبول سرهنگ کاظم‌بیگ به عنوان افسر هم‌راه انتخاب گردید. روور که از هنفده سالگی در ایران بود و در شمال و سپس در شیراز کار می‌کرد به تمام لهجه‌های فارسی و ترکی مسلط بود و اینک می‌بایستی در شیراز یک سازمان پشتیبانی تأسیس کند و بالاخره نیز در اختیار مسیون هنتیک قرار گرفت، گویا در ایران جای خالی برای او وجود نداشت! (گزارش ۲۱

ژوئن ۱۹۱۵ / ۸ شعبان ۱۳۳۳ ساره به وزارت خارجه آلمان، (A, 22777/15) و ر.ک به هنتیگ Verschlossenes Land، ص ۱۴-۱۳ و ۲۱.

• ۲۷۴. نلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به A (A, 15056/15)، ابن میسیون در ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ استانبول را ترک کرد تا از طریق موصل - تهران عازم کابل گردد (A, 12709/15). هیئت عیدالله هیچ‌گاه به افغانستان نرسید و خود عیدالله در اوت ۱۹۱۶ / اول شوال ۱۳۳۳ توسط سایکس در کرمان توقیف شد و مقرر گردید به هندوستان فرستاده شود ولی توانست فرار کند (نیدرمایر، ص ۱۹ و سایکس، History، ج ۲، ص ۵-۴۶۴).

• ۲۷۵. آنان برلین را بین روزهای ۶ تا ۱۴ آوریل / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ترک کردند و به هرگروه مسافرتی چند نفر از طوایف آفریدی [هند] واگذار شد. براتاب نیز نامه‌های دست نوشته قیصر و صدراعظم را خطاب به حبیب‌الله با خود داشت و همین‌طور نامه‌های خطاب به مهاراجه نبال و دیگر شاه‌زادگان هندی (تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم)، (A, 12056/15) و دیگر یادداشت‌ها در پرونده‌های مربوطه، و نیز ر.ک به هنتیگ، Verschlossenes Land، S.24 و ضمیمه اسناد (D-7,8).

• ۲۷۶. نلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم (A, 12679/15).
• ۲۷۷. چند روز بعد زیرمن نیز به دنبال ارسال دستورهای جهت هنتیگ به استانبول، حوزه اقتدار وی را به قرار زیر تعریف کرد: «به این وسیله رهبری هیئت اعزامی به کابل، کلیه تصمیمات و اجرای آن‌ها، به‌خصوص تمام فرامین مربوط به مسافرت، توقف و اداره مسایل مالی هیئت را به عالی‌جناب تفویض کرده و در ضمن اختیار می‌دهم در صورت لزوم نماینده‌ای برای خود معین نمایند». (D-7).

• ۲۷۸. نلگراف ۳ مه ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول در ۸ مه / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15498/15).

هنتیگ در استانبول از طریق لایبزیگ وابسته نظامی، توضیحی در این باب خواستار گردید و در مرز ایران، هنگام مذاکره با ساره، مجدداً به این موضوع اشاره کرد (اطلاعات شفاهی هنتیگ به نویسنده).

• ۲۷۹. یادداشت موجود در تلگراف رويس، همان منبع.

• ۲۸۰. تلگراف ۱۱ مه ۱۹۱۵ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم (A, 15498/15).
• ۲۸۱. هنتیگ این نظر نویسنده را تأیید کرد که مقامات صالح برلین هنگام انجام عملیات «اصولاً نسبت به آنچه که در ایران می‌گذشت و با این‌که چه چیزی در آن کشور قابل دست‌یابی است، نظری نداشتند» و نیز این مسئله که علت بروز مشکلات و به‌خصوص موضوع اختیارات را باید در همین امر جست‌وجو کرد (نامه ۵ فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده). و نیز ر.ک به ملاحظه پاورقی شماره ۱۱ در ص ۲۳ همین کتاب. در مورد مشکلات ورود به افغانستان، هنتیگ Verschlossenes-Land، S. 60.

• ۲۸۲. نامه ۱۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۵ شعبان ۱۳۳۳ هنتیگ به وزارت خارجه آلمان (A, 22776/15) و نیز

رک به 5-6. Niedermayer, Glutsonne, S. 64-5. هنتیگ با هیئت خود (مركب از پراتاپ، برکت‌الله، دكتر بكر، رورو، كاظم‌بیگ و ۶ آفریدی) در ۴ مه از استانبول حرکت کردند و از طریق قونیه (۵ مه / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، حلب (۱۰ مه / ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، بغداد (۲۵ مه / ۱۰ رجب ۱۳۳۳)، خانتین (۳ ژوئن / ۱۹ رجب ۱۳۳۳)، کرند (۶ ژوئن / ۲۲ رجب ۱۳۳۳) و سلطان‌آباد (۱۴ ژوئن / اول شعبان ۱۳۳۳) به تهران رسیدند. هنتیگ کاروانش را از کرمانشاه به اصفهان فرستاد (A, 15203, 16226, 17512, 18527, 19813, 22272, 2269/15).

او اعضای کمیته ملیون ایرانی را که برای فعالیت در شیراز معین شده بودند، از استانبول هم‌راه داشت.

• ۲۸۳. نیدرمایر از هنتیگ خواهش کرد اختیارات و مأموریت خود را به او انتقال دهد (اطلاعات شفاهی و نامه اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده).

• 284. Litten, Flitterwoche, S. 256.

• ۲۸۵. Hentig, Verschlossenes Land, S. 42. نامه اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ به نویسنده.

• ۲۸۶. یادداشت اول فوریه ۱۹۵۷ هنتیگ در نسخه دست‌نویسه و نامه اول فوریه ۱۹۵۷ او به نویسنده. نیدرمایر قبلاً سعی کرده که به سمت مشهد و کرمان پیش رود. نقشه اصلی او این بود که از طریق خراسان وارد افغانستان گردد (Vgl. O. S. 70). پ - باشن که به مشهد فرستاده شده بود ناچار شد به علت تصادف و دست‌گیر شدن هم‌راه اتریشی‌اش (که در ترکستان اسیر جنگی بود و فرار کرده بود) به دامغان بازگردد. (Niedermayer, Glutsonne, S.63,u. Niedermayer-Ber. S.2). سوگمایر و گریزینگر که در ابتدای ژوئیه از اصفهان عازم کرمان شده بودند، در ۴ ژوئیه / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ وارد آن شهر شدند و کار اصلی این گروه مقدمانی، پنهان داشتن مسیر اصلی حرکت نیدرمایر بود.

• ۲۸۷. هنگام توقف در چهارده (۲۳ تا ۲۸ ژوئیه / ۱۰ تا ۱۵ رمضان ۱۳۳۳) یعنی محلی که بر سر راه طبرستان قرار داشت، نیدرمایر از اولین اخبار مربوط به مراقبت روس‌ها و انگلیسی‌ها از جاده مشهد - تربت - تون - بیرجند - سیستان اطلاع یافت. در طبرستان اهالی نسبت به آلمانی‌ها شک داشتند و برخی هم رفتار دشمنانه در پیش گرفتند. حاکم آن شهر نیز طرفدار روس‌ها بود. در همین شهر خبر رسیدن چند صد تن روسی مجهز به مسلسل و توپ به گناباد شنیده شد و زابلر که اینک از تدارکات روس‌ها و انگلیسی‌ها آگاه شده بود، قاصدی نزد نیدرمایر فرستاد که در شرویه به نیدرمایر رسید. و نیز در این شهر بود که اولین خبر از گروه مقدمانی و آنگر و اصل گردید: برای اطلاع از وضعیت مرز افغانستان، در اواسط ژوئن / اوایل شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر، و آنگر، و پ - باشن اعضای هیئت را به همراه ۳۰ سوار بختیاری از اصفهان، از طریق ناین به سمت طبرستان فرستاده بود ولی در قائن روس‌ها به واگنر حمله کردند و او با رها کردن تمام محموله‌ها، مجبور به عقب‌نشینی شد. محافظان بختیاری‌ها نیز مقاومتی نکردند. شکست قائن در میان هم‌راهان ایرانی بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی ایجاد کرد و تنها بخشی از آنها به ادامه حرکت رضایت دادند. هنتیگ در وضع بدتری نسبت به نیدرمایر قرار داشت، زیرا وی حیوانات بارکشی را که محموله‌های او را حمل می‌کردند،

کرایه کرده بود، درحالی که نیدرمایر آن‌ها را خریداری نموده بود و به هر حال واگنر و باقی مانده گروه مقدّماتی‌اش مجدداً به بخش اصلی هیئت ملحق شدند و به حرکت درآمدند. در راه تون از طریق پیک‌هایی که به جلو فرستاده شده بودند، خبر رسید که چند صد تن سرباز روسی مجهز با مسلسل به تربت وارد شده و سپس به طرف بیرجند رفته‌اند و بلافاصله نیز ۱۰۰ تن روسی دیگر وارد تربت گردیده‌اند. اطلاعات بعدی نیز حاکی از آن بود که در ۸ اوت / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳، ۱۵۰ روسی دیگر که از قاین آمده بودند، وارد تربت شده و در نتیجه یک روز قبل ۳۰۰ نفر روسی از تربت، از طریق قاسم‌آباد - نگینه - اسبک به حرکت درآمده‌اند و بالاخره اطلاعات مزبور حکایت داشت که نیروهای انگلیسی - هندی از بیرجند درحال پیش‌روی به دهک سی‌باشند (Niedermayer, Glusonne, S. 63-4. u. 88-103, u. Niedermayer-Ber. S. 2-4).

نیدرمایر که از گزافه‌گویی ایرانیان آگاه بود، به خوبی می‌دانست که نمی‌توان تمام این اخبار را باور داشت. او و هنتینگ تمام کوشش‌های خود را صرف این امر کردند که دشمن را درباره قدرت واقعی و نقشه‌هایشان به اشتباه اندازند و با وجود این نیدرمایر مناسب دید یک نیروی تقویتی که شامل ۲ مسلسل و ۲۵۰ تفنگ باشد، درخواست نماید. (A, 26627/15) هنگامی که تلگراف مربوط به درخواست نیروی تقویتی، توسط پیک‌ها به اصفهان و از آنجا با مخابره تلگرافی پس از مدّت‌ها از راه تهران - بغداد - استانبول به برلین رسید، چهار روز بود که نیدرمایر وارد هرات شده بود و البته همان‌طور که انتظار می‌رفت، با ارسال سلاح‌های درخواستی نیدرمایر به عنوان اقدامی غیرقابل اجرا، مخالفت شد. ناگفته نماند که نیدرمایر می‌پنداشت سفارت آلمان در تهران سلاح‌های درخواستی وی را از ژاندارمری ایران می‌گیرد و برای او می‌فرستند، ولی چون ژاندارمری خود مردّد و منتظر دریافت سلاح‌های تمهید داده شده از آلمان بود، قابل قبول نبود که آن نیرو برای عملیاتی، آن هم در خارج از ایران، موجودی سلاح‌هایش را بیش از این کاهش دهد. با درخواست دیگر نیدرمایر، اعزام ۲۰۰ تا ۳۰۰ سرباز ترک در عملیات مربوطه، موافقت نشد. (A, 26688/15, A, 26674/15)

سفیر عثمانی در تهران نیروهای روسی و انگلیسی مستقر در مرز ایران و افغانستان را از قرار زیر برآورد می‌کرد:

انگلیسی‌ها ۸۰۰ نفر (به اضافه ۳۰۰ نفر جمازه‌دار)، ۴ مسلسل
روس‌ها ۴۰۰ قزاق، سه توپ

(تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ م عاصم‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی که به وزارت خارجه آلمان نیز مخابره شد)، (A, 26688/15).

نیدرمایر و هنتینگ به موقع دست به کار شده بودند، زیرا پس از آنکه معلوم گردید آلمانی‌ها نقشه کشیده‌اند کاروان‌های خود را از اصفهان به سمت افغانستان و بلوچستان به حرکت درآورند، طرف مقابل نیز اقدامات متقابلی انجام داد، به این ترتیب که روس‌ها و انگلیسی‌ها در مقابل این پوسش فرار گرفتند که چه گونه می‌توان به بهترین نحوی مانع دست‌یابی کاروان‌ها به هدف‌هایشان شد. طرح حکومت هند مبنی بر آن که شرق ایران را تحت نظارت نظامی درآورند مورد قبول

مارلینگ واقع نشد، زیرا بیم داشت اقدامات خودسرانه نظامی به تهییج مردم منجر شود و علاوه بر آن، تهیهٔ ارزاق در بلرچستان (برای آن نیروی نظارت‌کننده - م) را مشکل می‌دانست. وی مناسب دید که «... عشاير محلی را علیه هیئت‌های مسلح آلمانی به کارگیرد» و برای این که حکام ایرانی نیز با آن اقدام هم‌کاری نمایند، دریافت مبلغ یک صد هزار لیره استرلینگ را ضروری دانست. اثر که در ابتدا به علت بحران کابینه در آن امر مردد بود، بعداً معتقد شد عملیات نظامی می‌تراندگران تر از روش پیش‌نهادی مارلینگ تعام شود. (تلگراف ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZL, II/8, 1, Nr. 251).

با اخبار نگران‌کننده‌ای که دربارهٔ موضع مبهم افغانستان از هند می‌رسید، بیم می‌رفت که در آینده‌ای نزدیک در مرز افغانستان و بلرچستان «یک عملیات نظامی گسترده» اتفاق بیفتد. اثر با آزادی عمل قزاقان روسی مستقر در مشهد موافقت داشت و تصویب کرد جهت جلوگیری به موقع از دخالت افغانستان و تأثیر متقابل آن در ایران، نیرویی در اتزلی پیاده شود و در مرکز ترکستان (نواحی مشهد تا خواف) به یک نمایش نظامی مبادرت شود. (شماره ۲۸۴). ولی اینک مارلینگ مردد شده بود: به علت اختیاراتی که در مورد برقراری تعامس مستقیم با مقامات حکومت هند داشت، برای ممانعت از پیش‌روی کاروان‌های آلمانی‌ها و به‌خصوص کاروانی که به سمت طیس می‌رفت (واگنر - پاشن)، وی از حکومت هند خواست نیرویی به مرز ایران و افغانستان گسیل دارند. علاوه بر آن از اعزام قزاقان روسی به خواف نیز حمایت نمود (تلگراف ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف، شماره ۲۹۹). در ۲۱ ژوئیه / ۸ رمضان ۱۳۳۳ اثر نسبت به گسیل فوری نیروی نظامی تقویتی روسی به مشهد اصرار ورزید. به این دلیل که شاید گردان عملیاتی هندی نتواند به موقع به تربت حیدریه و بیرجند برسد و شکست قزاق‌ها از آلمانی‌ها «وضعیت را به ناچار بغرنج‌تر نماید» (S. 285, Anm. 2).

سازانف که از اخبار مرتبط به درگیری احتمالی در افغانستان [قبلاً در منطقه پامیر قرقیزهای آکناشی و افغانی به قزاق‌های روسی حمله کرده بودند (1, S. 28, Anm. 304, Nr.)] و بحران هم‌زمان در ایران بسیار نگران شده بود، به‌ناچار فوراً دست به دامان لندن شد زیرا اعتقاد داشت روس‌ها در موقعیتی نیستند که بتوانند در نواحی جنوبی‌تر از مشهد دست به عملیات وسیعی بزنند و آن ۲۵ قزاقی که به رهبری یک افسر به خواف فرستاده شدند، از نظر وزیر خارجه روسیه تنها می‌توانستند اوضاع را تحت نظر بگیرند (Nr. 305). نیکلسون از ناتوانی روس‌ها حیرت کرد زیرا امیدوار بود روس‌ها بتوانند ۵۰۰۰ نفر را به شمال ایران اعزام نمایند و انگلستان فقط در جنوب ایران و نواحی ساحلی وارد عمل شود (تلگراف ۱۶ ژوئیه / ۳ رمضان ۱۳۳۳ بتکنگدورف به سازانف، شماره ۳۲۷).

درباره امکاناتی که انگلیسی‌ها برای دست زدن به عملیات در جنوب ایران در اختیار داشتند، مسایل نامعلومی وجود داشت: درحالی که سرکنسول روسیه در کلکته گزارش می‌داد برای ممانعت از عملیات آلمانی‌ها در سیستان و مرز ایران و بلرچستان، حکومت هند باید دست به اقداماتی بزند (تلگراف نابوکوف Nabukow در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ به سازانف،

شماره ۳۲۰)، مارلینگ به اثر اطلاع داد که دولت انگلیس و حکومت هند «در موقعیتی نیستند که در جنوب ایران دست به اقدامات متقابلی بزنند» و آنان «شاید عملیات خود را به اشغال بوشهر محدود نمایند». با این حال، مأموران کنسولگری انگلستان در کرمان و خراسان اعتبار مالی دریافت کرده بودند تا حتی الامکان با کمک عشایر محلی تشکیلات دفاعی به وجود آورند (تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۷ رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف، شماره ۳۵۵).

در آخر ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳ برای پیش‌گیری از حرکت دو کاروان آلمانی که عازم افغانستان بودند (نیدرمایر و هنتیگ) دو هنگ قزاق مجهز به مسلسل، از ترکستان به تربت حیدریه و بیرجند فرستاده شدند ولی قزاق‌ها جوری با ایرانیان بدرفتاری کردند که کنسول روسیه در تربت حیدریه از عکس‌العمل غیرقابل پیش‌بینی مردم به هراس افتاد. کنسول روسیه از آن بیم داشت که مردم به آلمانی‌ها روی بیاورند. (ص ۳۵۷، ملاحظه شماره ۱ و شماره ۳۹۶). سرانجام انگلیسی‌ها هم ۲ اسکادران سواره و ۳۰۰ پیاده‌نظام را به نصرت‌آباد در سیستان گسیل داشتند (IGW., I, ص ۳۰۸).

Hentig, Verschlossenes Land, S. 44, Niedermayer, Glutsonne, S. 65, ۲۸۸. •
Niedermayer-Ber. S.2 و تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۲ رمضان ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A.23060/15). در مورد ورود نهایی نیدرمایر به افغانستان، لانگورت «تأثیر آشکار اقدامات فاطح هنتیگ» را یادآوری کرد (Ebda).

کاروان نیدرمایر از این مسیر که قبلاً هنتیگ از آن گذشته بود، عبور کرد: کره‌پایه (۸ ژوئیه / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳)، ناین (۹ ژوئیه / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳)، انارک (۱۲ و ۱۳ ژوئیه / ۲۹ و ۳۰ شعبان ۱۳۳۳)، عباس‌آباد (۱۵ ژوئیه / ۲ رمضان ۱۳۳۳)، چاه مجی (۲۰ ژوئیه / ۷ رمضان ۱۳۳۳) رباط‌گور (۲۲ ژوئیه / ۹ رمضان ۱۳۳۳)، چهارده (۲۸-۲۳ ژوئیه / ۱۵-۱۰ رمضان ۱۳۳۳)، اسبک (۳۱-۳۰ ژوئیه / ۱۸-۱۷ رمضان ۱۳۳۳)، شیرویه (۷-۱۰ اوت / ۲۵-۱۹ رمضان ۱۳۳۳). (Niedermayer, Glutsonne, S. 66).

۲۸۹. تلگراف ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۳ رمضان ۱۳۳۳ زایلر (از طریق تهران، در ۲۸ ژوئیه / ۱۵ رمضان ۱۳۳۳) به وابسته نظامی در استانبول (۸ اوت / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳) برای وزارت خارجه آلمان (A.23977/15) و گزارش نیدرمایر، ص ۲.

- 290. Hentig, Verschlossenes Land, S. 44.
- 291. Niedermayer, Glutsonne, S. 66.
- ۲۹۲. گزارش ۲۱ اوت ۱۹۱۵ نیدرمایر به روسیه، (ضمیمه ۲ در A. 34142/15).
- 293. Niedermayer, Glutsonne, S. 97, Hentig, Verschlossenes Land, S. 58.
- ۲۹۴. به ملاحظه ۲۸۷ همین کتاب رجوع شود.
- 295. IBZL, II/8, 2, Nr. 681, Anm. u. Nr. 840 Vgl. Dickson, Passim, u.
- ۲۹۶. ابتدا تمام محموله‌ها به دستور دکتر بیک از هیئت هنتیگ به آن سوی طیس پس فرستاده شد و در کاروان‌های یکی شده تقسیم گردید: اول کاروانی که با قاطر حرکت می‌کرد، حامل پول و

مهمات بود و چون بار سبک حمل می‌کرد، در صورت لزوم می‌توانست به صورت یورتمه حرکت کند. دژم کاروان‌اندادی که با شتر حرکت می‌کرد، تا آن‌جا که امکان داشت آب و غذا حمل می‌کرد و در صورت لزوم می‌شد آن را قربانی کرد.

اخبار مربوط به نزدیک شدن روس‌ها، دکتر بک را بر آن داشت که کاروان حامل محموله‌ها را که برای سازمان پستی بانی در نظر گرفته شده بود از آسبک به سمت شمال شرقی بفرستد تا توجه روس‌ها را به خرد جلب نماید. ولی روس‌ها به او حمله کردند و ناچار شد محموله‌ها را بر جای بگذارد و درحالی که مجروح گردیده بود، به یک مخفی‌گاه ایرانی پناه ببرد. وی توانست بعداً با یک گروه سواره، که از اصفهان توسط سوگمایر فرستاده شده بود، به مرکز ایران بازگردد.

هنگام نزدیک شدن روس‌ها، نیدرمایر و هنتیگ از بشرویه به سمت جنوب به دهک رفتند و سپس به جاده اصلی طیس - بیرجند وارد شدند تا انگلیسی‌ها را که از حضورشان آگاهی داشتند به سمت خرد بکشاند ولی آنان جاده فوق را فوراً با کاروان اصلی ترک کردند تا از طریق شرق (شمال بیرجند) به سده عازم گردند. کاروان بلاگردان جمازه‌دار به سمت جاده بیرجند روانه شد و فرمانده‌اش یعنی Wedig درجه‌دار نیز قبل از ورود به کرمان، آن را منحل کرد و طبق مأموریتی که داشت نزد سوگمایر به کرمان رفت. نیدرمایر و هنتیگ درحالی که به شدت تحت تعقیب بودند، پس از طی راهی صعب، وارد بزدان مرز ایران و افغانستان شدند و در این جریان‌ات نیز خط تلگرافی قاین - بیرجند منهدم گردید (نیدرمایر، Glutsonne، ص ۱۲۰-۹۴ و گزارش نیدرمایر، ص ۵-۴ و هنتیگ، Verschlossenes Land، ص ۶۸-۵۹).

● 297. Nierdermayer, Gletsonne, S. 128 u. 145, Nierdermayer-Ber. S. 5-7, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 77.

● ۲۹۸. SEILER-Ber. S. 4u18. گذشته از مشکلات ذکر شده در این منطقه، موانع دیگری نیز وجود داشت که ناشی از اختلاف و دشمنی میان دکتر هوگین و بسیاری از شخصیت‌های مستنقد (بخشیاری‌ها، روحانیون، تجار) بود و قبل از هر چیز می‌بایستی این موانع از سر راه برداشته شود. زایلر متوجه شد برای بیدار کردن و یا به وجود آوردن حس هم‌دردی و حمایت برای هدف‌های مشترک دو کشور آلمان و ایران، انجام ملاقات‌های حضوری نقش بسیار مهمی دارد. زایلر در این امر به نحو بارزی از سوی غفارزاده منشی کنسول‌گری حمایت می‌شد و نام‌برده با زیرکی خاص خود، داشتن روابط سیاسی گسترده، کارهای مقدماتی ذی‌قیمتی در این مورد انجام داد. موضوع‌هایی که در این ملاقات‌ها در اطراف آن بحث می‌شد عموماً در مورد اختلافات میان اهداف جنگی آلمان و فعالیت‌های این کشور در ایران بود، زیرا در این مورد به سبب تحریکات طولانی دشمن در اصفهان، بسیاری از نکات هنوز روشن نشده بود.

پس از بررسی‌های دقیق برای زایلر مسلم شد این اندیشه که «ایرانیان وطن‌پرست موظف هستند به خاطر کشور خود و منافع آن که در مسیر منافع ما است، کوشش نمایند» طرف‌دار کم‌تری دارد. زایلر به این موضوع توجه کرد که حمایت از آلمان بیش‌تر به خاطر دوستی آن کشور با اسلام و دشمنی با دشمنان ایران، به‌خصوص روسیه، مطرح است: «البته این امر که آلمان، ایران را آزاد کند

و دوستان آن کشور را پاداش دهد، تحسین می‌شد، اما فکر این‌که برای تحقق مجدد بی‌طرفی ایران، طرف ایرانی نیز باید هم‌کاری لازم را مبذول نماید، در ذهن شخصیت‌های منتقد و ذریک ایرانی به‌کندی رسوخ پیدا می‌کرد». (ebda, S. 18).

● ۲۹۹. SEILER-Bericht, S. 4-6. به خاطر اهمیت مقام روحانیت در اصفهان، و نیز به‌خاطر ملاحظاتی که می‌توانست مانع از تبادل نظر مستقیم شود، زایلر با مقلدان آنان وارد مذاکره شد. گذشته از دو هم‌کار دابمی او، غفارزاده و میرزا محمد، مخصوصاً شیخ الواعظین و بعدها شیخ محمد نوری‌زاده از او پشتیبانی می‌کردند. در بدو امر نیز بدون آن‌که الزامی وجود داشته باشد، آقا نورا، روحانی معروف چنان ترغیب شد که از سیاست آلمان شدیداً حمایت کرد و در موعظه‌های شخصی خود در مسجد و تبلیغ میان روحانیون پیرامونش، اقشار وسیعی از مردم را تحت تأثیر قرار داد و با وجود تردیدهایی که داشت، از صدور اعلامیه‌هایی خطاب به مردم، سخا به تلگراف به تهران و غیره خودداری نکرد. نظر روحانی منتقد دیگر یعنی سید المراقین نیز به نحوی جلب گردید که به رغم ارتباط‌هایی که با روس‌ها داشت، آشکارا به عنوان مبلغ آلمانی‌ها به کار پردازد و طرف‌داران خود را به طرف‌داری از آلمان ترغیب نماید. حاج سید ابوالقاسم و حاج سید محمد باقر، با وجودی که در سیاست دخالت نمی‌کردند و بی‌طرف بودند، رفتار دوستانه‌ای با زایلر در پیش گرفتند و تنها آقا کلیباسی را که از مدتها پیش با مخالفان روابط نزدیکی داشت، نمی‌شد به طرف‌داری از آلمان تشویق کرد. ولی او هم توسط هم‌کاران طرف‌دار آلمان خود طرری ترسانده شد که از مخالفت آشکار خودداری ورزید. مبلغی که زایلر برای فعالیت‌های خود خرج کرد اندک بود و تنها به ۲۰۰ لیره بالغ گردید. (Ebda).

● 300. SEILER-Bericht. S. 6.

● ۳۰۱. امین التجار، شکرآه‌خان لمبانی، دکتر مزین، میرزا عباس و شیخ الاسلام.

● 302. SEILER-Bericht. S. 6.

● ۳۰۳. ر.ک به بالا.

● ۳۰۴. SEILER-Bericht. S. 7. ابتدا حاج مشیرالملک و پسرش محمد مهدی‌خان به سوی آلمان جلب شدند. از پسران ظل‌السلطان، در بدو امر فیروز میرزا و بعداً همایون میرزا خود را به زایلر نزدیک کردند و بالأخره اکبر میرزا نیز به‌طور غیرمستقیم با زایلر تماس گرفت و حاضر به فعالیت علیه آلمانی‌ها در اصفهان نشد. زایلر تا وقتی که برای جلب نظر بختیاری‌ها کار می‌کرد، می‌بایستی طبیعتاً با پسران ظل‌السلطان روابط محتاطانه‌ای در پیش گیرد، زیرا آنان از دوران حکومت ظل‌السلطان در اصفهان، دشمن خونین بختیاری‌ها بودند و ناچار بودند برای حفظ اموالشان خود را تحت حمایت روسیه قرار دهند.

● 305. SEILER-Bericht, S. 7.

● ۳۰۶. ebda, S. 7-8. گلیروپ در مورد جزئیات امر روی خوش نشان داد و مخالفت خود را با روس‌ها پنهان نکرد. با این حال، به سبب وظیفه بی‌طرفی‌ای که ژاندارمری داشت، از حمایت آشکار از زایلر نگران بود. ولی درباره فوسیلیوس، زایلر معتقد بود وی روحاً و جسماً شرایط

هم‌کاری با آلمان را ندارد (ebda). روس‌ها از موضع آنان در مورد طرف‌داری از آلمان آگاه بودند: قبل از آن‌که سرگمبار و زایلر به اصفهان وارد شوند، یعنی هنگامی که بوگین به تنهایی فعالیت می‌کرد، هیلد برآندت از احساسات آلمان دوستی آشکار و هم‌دردی آشکار آن‌ها و این‌که تصمیماتی نمی‌گرفتند که «به تجاوز و خردسری‌های ژاندارمری ایران نسبت به املاک تحت‌الحمایگان روسیه پایان دهد»، شکایت کرده بود (تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اژل جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هیلد برآندت به سازانف)، (IBZL., II/7, 2, S. 499, Ann. 3).

سرگرد کیلاندر نیز با زایلر مناسبات دوستانه‌ای داشت و او را در بیرون راندن روس‌ها و انگلیسی‌ها از اصفهان با هم‌دردی «زیرکانه و محتاطانه‌ای» حمایت کرد. البته گاهی در صداقت وی، به خاطر حفظ روابطش با کنسول‌های دشمن، که از تعهد ژاندارمری به حفظ بی‌طرفی سرچشمه می‌گرفت، شک و تردید ایجاد می‌شد (SEILER-Ber. S. 8).

● ۳۰۷. ebda. زایلر امیدوار بود از این طریق برای کیلاندر زمینه‌ای ایجاد کند که وی بتواند قاطعانه به نفع آلمان اقدام نماید.

● 308. SEILER-Bericht, S. 8.

● ۳۰۹. ebda, S. 7-8. ضرغام‌السلطنه حتی قبل از جنگ نیز در سازعات موجود میان آلمانی‌ها (والدسن و بوگین) و منافع روس‌ها، جانب آلمانی‌ها را گرفت و در طول جنگ نیز به همان صورت باقی ماند. اتحاد او و زایلر، نه تنها تضمینی بود برای زایلر در مقابل ضربات و فعالیت‌های دشمن که می‌توانست موجب بیرون راندن او و طوف‌دارانش از اصفهان گردد، بلکه به عنوان یک وسیله اعمال فشار سیاسی، چنان ابعاد گسترده‌ای یافت که انگلیسی‌ها و روس‌ها را نگران ساخت که ضرغام‌السلطنه (همان‌طور یک‌بار در سال‌های قبل اتفاق افتاده بود)، این‌بار با کمک آلمانی‌ها بر اصفهان مسلط شود، ولی زایلر با توجه به تعهد موقتی ژاندارمری در حفظ بی‌طرفی و نگرانی از آن‌که بختیاری‌ها در صورت (تسلط بر اصفهان - م) حتماً جانب انگلیسی‌ها را می‌گرفتند، امکان [تسلط ضرغام‌السلطنه را بر اصفهان] مدّ نظر قرار نداد و به دوستی با ضرغام‌السلطنه که حمایت وی نفع مادی دربر نداشت، ادامه داد و به همان صورت نیز ابوالقاسم‌خان، به‌خصوص سردار حشمت، پسران ضرغام‌السلطنه، از زایلر پشتیبانی می‌کردند. (ebda).

● ۳۱۰. SEILER-Bericht, S. 10-12. نایب حسین بر مناطقی از کاشان گرفته تاجاده‌های سلطان‌آباد - قم و اصفهان - قم و سلطان‌آباد - اصفهان و اصفهان - طبس و اصفهان - یزد، که برای عملیات پشتیبانی آلمانی‌ها اهمیت بسیار داشت، مسلط بود. در آن زمان وی با چند نفر از سران راهزن جزء، حدود یک هزار مرد مسلح در اختیار داشت. دوستی با او نه تنها حمل و نقل کاروان‌ها را از غارت محافظت می‌کرد، بلکه در وقت وارد کردن ضربه، حمل و نقل کاروان‌های روسی و انگلیسی را نیز به خطر می‌انداخت. قبلاً بوگین با شناخت این امر که داشتن مناسبات صمیمانه با نایب حسین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، هنگام سفر از اصفهان به تهران، با نایب حسین تماس برقرار کرد و زایلر نیز از طریق ملاقات‌های شخصی و گسیل فرستادگان نظامی و مبادله نامه، با او رابطه‌ای دوستانه ایجاد نمود. نتیجه مستقیم این تماس‌ها آن شد که نایب حسین

تعدادی از بهترین افراد خود را برای حفاظت کنسول‌گری آلمان، به اصفهان اعزام داشت و به این ترتیب دشمنان زایلر را به هراس افکند. سفارت نیز این اقدام زایلر را تأیید کرد و پس از آن‌که نایب حسین تقاضای تحت‌الحمایگی از آلمان را کرد، سفارت در نظر گرفت در کاشان نیز کنسول‌گری تأسیس نماید.

• 311. SEILER-Bericht, S. 11.

• ۳۱۲. هر کسی (حتی خود نایب حسین نیز) می‌دانست که علت تحت تعقیب قرار گرفتن او از سوی ژاندارمری، نه به خاطر راه‌زنی‌هایش، بلکه به سبب موضع‌گیری وی به نفع آلمان می‌باشد که دشمنی روسیه و انگلیس و دولت ایران را (به سبب فشار روس‌ها و انگلیس‌ها) متوجه خود ساخته است.

این مسئله که زایلر به همراهی کاننیش، از طریق اعتراضات سفارت آلمان، نتوانسته مانع از انجام آن شود (تعقیب تاتب حسین توسط ژاندارمری / م)، هنگام جلب نظر قضایی‌ها مشکلات زیادی ایجاد کرد و زایلر با اشاره به رها شدن نایب حسین از سوی آلمانی‌ها، مقابل این سؤال قرار گرفت که «اگر ما با اتخاذ موضعی موافق با آلمان، دشمنی عناصر قدرت‌مند را متوجه خود سازیم، آلمان چه تضمینی می‌تواند به ما بدهد؟» (ebda, S. 12).

• 313. SEILER-Bericht, S. 12.

• 314. Ebda, S. 13.

• ۳۱۵. با شدت گرفتن تحریکات آلمانی‌ها و تُرک‌ها، چه گونگی موضع بختیاری‌ها برای هر دو طرف (دول متفق و دول مرکزی - م:) از اهمیت زیادی برخوردار گردید. طرف انگلیسی، اخبار مربوط به موفقیت تبلیغات آلمانی‌ها و تُرک‌ها را با دقت تعقیب می‌کرد. درحالی‌که با عملیات عثمانی‌ها در خوزستان این تهدید به وجود آمده بود که سران بختیاری به علت منافعی که در میدان‌های نفتی داشتند، علیه تُرک‌ها اقدام نمایند (تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازمانف) (IBZL., II/7, 1, Ann. 1. u. Nr. 139, 264). بختیاری‌ها به تاونلی اطلاع دادند طبق دستور دولت ایران با انگلیس و روسیه نخواهند جنگید (نامه ۲۶ مارس ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکرنر، EDEP., S. 157). اما این اطمینان‌ها پیوسته به علت وصول گزارش‌هایی در مورد روابط دوستانه آن ایلات با آلمان و عثمانی، مورد سؤال قرار می‌گرفت: «تاونلی و چرچیل هر دو تصدیق دارند که این‌جا در میان بختیاری‌ها احساسات آلمان‌دوستی وجود دارد.» (نامه ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکرنر، EDEP., S. 153) و IBZL., II/7, 1, Nr. 395

ورود سورگمایر و گریزینگر در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و گروه زایلر به اصفهان در چهار روز بعد، نگرانی روس‌ها و انگلیسی‌ها را نسبت به موضع بختیاری‌ها از نو شدت بخشید (IBZL., II/7, 2, Nr. 710, u. HGW., I, S. 240) و در ابتدای مه سفارت آلمان در تهران سعی کرد برای اعمال نفوذ بر سران بختیاری اقدام شود و در کنار آن مسئله طرح اشغال منابع نفتی مطرح شد: کلاین خبر داده بود پس از جلب نظر بختیاری‌ها، «مسئله کارون می‌تواند حل شود»

(تلگراف ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15499/15)، و اینک تمام کوشش‌ها به‌خصوص متوجه سردار جنگ شد که کماکان تردیدآمیز بود و می‌بایستی از طریق سردار اسعد و پسرش سردار بهادر، که در تهران زندگی می‌کردند و سفارت با آنان تماس دوستانه‌ای داشت، بر او اعمال نفوذ شود (تلگراف ۲ مه ۱۹۱۵ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیرمن به روس)، (A, 15499/15). سردار اسعد قول داد طبق توصیه سفارت بر او (سردار جنگ) اثر گذارد (تلگراف روس «از طریق استانبول به تاریخ ۲۶ مه ۱۹۱۵ / ۱۱ رجب ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 17050/15) و دولت ایران در اثر اعتراض روس‌ها و انگلیسی‌ها، امیر جنگ یکی دیگر از خان‌های بختیاری را به اصفهان فرستاد که به بختیاری‌ها لزوم بی‌طرفی ایران را یادآوری نماید (IBZL, II/7, 2, Nr. 721).

عدم رضایت انگلیسی‌ها و موضع نامعلوم بختیاری‌ها، همان‌طور که انتظار می‌رفت، کار را به جایی کشاند که پاره‌ای از خان‌های بختیاری (به‌خصوص صمصام‌السلطنه) خواستار حمایت سریع روس‌ها شوند (که کماکان در خفا به رقابت با انگلیسی‌ها مشغول بودند) و روس‌ها نیز از این جویانات شادمان بودند زیرا آن‌ها براساس «معاهده قسطنطنیه» خرواهان الحاق نواحی بختیاری‌نشین بودند (که واقعاً طبق معاهده فوق متعلق به آنان شده بود) ولی انگلیسی‌ها با اشاره به روابط سنتی حسنه‌شان با بختیاری‌ها، نظر دیگری داشتند (IBZL, II/8, 1, Nr. 56)، تشدید نگرانی انگلیسی‌ها از این جریانات، منجر به تشنج مجدد در روابط روسیه و انگلستان در ابتدای ژوئن ۱۹۱۵ و کش و قوس در مقابل بختیاری‌ها گردید که البته با توجه به این واقعیت که یک اقدام متحد می‌تواند موقعیت آنان را در ایران نجات بخشد، این تشنج به زودی از میان رفت (IBZL, II/8, 1, Nr. 99, 104)، طرف انگلیسی (با مرافقت صریح روسیه) تصمیم گرفت «حتی به وسیله پول» میان خان‌های منتفذ بختیاری نظیر صمصام‌السلطنه و سردار اسعد اعمال نفوذ نماید. دولت انگلیس به سفارت خود برای این هدف مبلغ هنگفتی اعتبار مالی داد (تلگراف ۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZL, II/8, 1, Nr. 90).

• ۳۱۶. کوشش‌های زایلر برای بهبودی مناسبات خود با سران بختیاری، به سبب دوستی وی با ضرغام‌السلطنه، مشکلاتی ایجاد کرد. زیرا ضرغام‌السلطنه با دیگر تیره‌های ایل بختیاری دشمن بود.

یکی از عواملی که در پیروزی فعالیت‌های وی نقش داشت، مقام رسمی او، یعنی سرپرستی کنسولگری بود که اجازه می‌داد تا حد معینی به بختیاری‌ها نزدیک شود بدون آنکه انگلیسی‌های هشیار و زیرک بتوانند مشکلاتی ایجاد کنند. یکی از عواملی که باعث می‌شد تماس وی با بختیاری‌ها سوءظنی برنیا نگیزد پزشک هیئت یعنی دکتر فریتس نیدرمایر (برادر اسکار نیدرمایر رهبر هیئت) بود که نه تنها از طریق مداوا کردن سران بختیاری توانست در بسط آن مناسبات سهیم گردد، بلکه به سبب مداوای مجانی اهالی، در محافل شهری اصفهان نیز احساسات دوستانه‌ای نسبت به آلمانی‌ها ایجاد کرد (او ظرف ۶ ماه فعالیت خود در اصفهان سه هزار بیمار را معالجه کرد) و این کار، یک مقابله به مثل با پزشکان انگلیسی بود که در اصفهان مانند تمام نقاط مشرق

زمین دست‌یاران و کارگزاران کنسول‌های انگلستان بودند و در آن شهر یک بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی را اداره می‌کردند. به هر حال فعالیت‌های دکتر نیدرمایر برای هدف‌های آلمانی‌ها منافع زیادی دربرداشت. (SEILER-Bericht, S. 13-22) و یادداشت‌های خصوصی دکتر نیدرمایر، ص ۲-۳۱).

• 317. SEILER-Bericht, S. 14.

• 318. Ebda, S. 14.

• ۳۱۹. خطر پای گذاشتن به جبهه آلمان، گذشته از صمصام السلطنه سابق‌الذکر، وجود سردار اسعد و بی‌بی مریم نیز بود. (SEILER-Bericht, S. 38)

• ۳۲۰. در روز ورود به افغانستان، ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۳ شعبان ۱۳۳۳، وی به کابینس نوشت که مردم نواحی مرکزی و جنوبی ایران به سوی آلمان جلب شده‌اند و امیر مجاهد که شخص کاملاً مورد اطمینانی است، می‌خواهد با فرماندهی تشکیلات معظمی در سراسر کشور، افراد نظامی را به استخدام درآورد و این کار را بدون دریافت پول انجام می‌دهد و فقط خواهان تمهید ارسال پول و اسلحه از سوی ما است. [نامه ۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ نیدرمایر مندرج در تلگراف کابینس (بغداد) ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ که از طریق وزارت خارجه آلمان به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان تسلیم شد] (A, 23976/15).

• ۳۲۱. رک به بالا.

• 322. SEILER-Bericht, S. 14.

• 323. Ebda, S. 15.

• 324. Ebda, S. 15-16.

• 325. SEILER-Bericht, S. 19.

• ۳۲۶. اوضاع ناوَن سبب تغییراتی در زمان کار ایست‌گاه بی‌سیم اصفهان شد تا بتوان اخبار آن جبهه را به وضع مطلوب‌تری دریافت کرد (نامه مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۶ دکتر فویگت به نویسنده).

• ۳۲۷. SEILER-Bericht, S. 19-20. هر روز نسخه‌ای از اخبار اصلی به سفارت و کنسول‌گری‌ها فرستاده می‌شد. علاوه بر آن حوادث مهم به‌طور رمز به سفارت گزارش داده می‌شد و برای ایرانیان نیز منتخبی از این خبرها به زبان فارسی در کنسول‌گری نصب می‌شد و به روزنامه‌های اصفهان نیز داده می‌شد. پس از آن‌که در مناطق معین، اشخاصی را برای بخش پیدا کردند، هر هفته تقریباً ۶۰۰ نسخه از آن در سراسر ایران بخش می‌گردید (ebda). به‌خاطر نامطمئن بودن پست در ایران، تبادل خبر به نحو اطمینان‌بخشی انجام نمی‌شد. مخصوصاً کارکنان آلمانی عملیات پستی‌بانی، بسیار کم از اخبار جنگ مطلع می‌شدند و این امر یکی از موانع به شمار می‌رفت.

• ۳۲۸. دفتر یادداشت‌های روزانه گریزینگر، مربوط به ۱۳ مه ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و تلگراف ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 24266/15), SEILER-Bericht, S. 20.

• ۳۲۹. تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به تاونلی (NP, شماره ۳۵۱) و

نامه شماره ۱۳۶ وزیر خارجه ایران به سفیر آن کشور در برلین که در ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ واصل گردید (A, 25080/15) و هم‌چنین بخش‌نامه ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌عقده ۱۳۳۳ وزارت خارجه ایران به نمایندگی‌های خارجی (A, 31377/15).

• ۳۳۰. تلگراف ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A, 24266/15) و دفتر خاطرات سوگمایر مربوط به ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ (اصفهان)، ص ۱۱۹.

• ۳۳۱. SEILER-Bericht, S. 20 و A, 24266/15, ebda. روسیه خیلی زود با تحقق سریع «طرح بی‌سیم» موافقت کرد، زیرا معتقد بود اگر جبهه مخالف، از طریق پخش اخبار نادرست به نحو مؤثری «این فکر را القاء کند که ما قدرت خود را از دست داده و به کلی نابود شده‌ایم»، بسیار مشکل است که بتوان در ایران کار کرد (A, 4993/15). در نتیجه ارتباط بد تلگرافی، سفارت آلمان نسبت به انگلیسی‌ها، که پیوسته اخبار رویترا را پخش می‌کردند، همیشه بین یک تا دو هفته عقب بود و درست به همین دلیل که روسیه به اهمیت آن دستگاه پی برده بود، نمی‌خواست کار به مخاطره بیفتد. از طرف دیگر وی از ابتدا حساب می‌کرد که در صورت عقب‌نشینی احتمالی به اصفهان، و با تصرف بغداد به دست انگلیسی‌ها و دوری از تُرک‌ها (در نتیجه سقوط بغداد - م.م.)، سفارت آلمان به یک دستگاه بی‌سیم نیاز فراوان خواهد داشت (A, 24266/15). در اصفهان، انگلیسی‌ها و روس‌ها سعی می‌کردند با از سر راه برداشتن فاستینگ، متصدی بی‌سیم، آن دستگاه را که تقریباً در پنج کیلومتری اصفهان مستقر بود، از کار بیندازند. برای جلوگیری از سوء قصد علیه فاستینگ، وی را هر شب، درحالی که ژاندارمری محافظتش می‌کرد با سرعت زیاد به ایستگاه بی‌سیم که توسط اسرای فراری اتریشی - مجارستانی محافظت می‌شد، می‌آوردند (نامه ۱۳ فوریه ۱۹۵۶ م فاستینگ به نویسنده).

• ۳۳۲. تلگراف نیدرمایر (از طریق استانبول، در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۶ رمضان ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (بدون شماره A).

• ۳۳۳. تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیمرن به روسیه (A, 24402/15).

• 334. SEILER-Bericht, S. 20.

• 335. Ebda, S. 28.

• 336. Ebda.

• ۳۳۷. گزارش‌های کنسول‌ها و اشارات خان‌های مختلف بختیاری در اواخر ژوئیه و اوایل اوت / رمضان ۱۳۳۳ تشدید نگرانی‌های روس‌ها و انگلیسی‌ها را نسبت به موضوع بختیاری‌ها تأیید می‌کرد. اینک بیم می‌رفت که با قشقایی‌ها متحداً در کنار آلمانی‌ها به‌کار برخیزند. تفسیر تحولات این‌طور بود که آلمانی‌ها قصد دارند تحت حمایت بختیاری‌ها، کانونی امن برای خود در اصفهان تشکیل دهند و در صورت امکان دولت ایران و شاه را برای انتقال مقر خود به آن شهر ترغیب کنند و قبایل جنگ‌جوی بختیاری و قشقایی را برای پستی‌بانی هیشت‌های آلمانی به مشرق ایران بفرستند. مارلینگ تنها راه جلوگیری از این امر را «استمرار نفاق و دشمنی بین تیره‌های ایلی بختیاری» از طریق پخش پرل می‌دید (IBZI., II/8, 2, Nr. 446).

مارلینگ هنگامی که شنید روس‌ها در موقعیتی نیستند که بتوانند نیروی مستقر خود را در قزوین تقویت کنند از لندن تقاضای حمایت سریع کرد و طرحی را برای انعقاد یک قرارداد با بختیاری‌ها مطرح کرد که طبق آن بختیاری‌ها می‌بایستی یک نیروی ۲ تا ۳ هزار نفری برای خلع سلاح «باند‌های» آلمانی تشکیل می‌دادند (S. 482, Ann. 3). به‌دنبال این امر دولت انگلیس بلافاصله مبلغ ۲۰۰ هزار تومان در اختیار مارلینگ قرار داد که به وسیله آن بختیاری‌ها را به سوی خود جذب کنند.

اتر و مارلینگ با صرف‌نظر از منافع خصوصی، فرراً با سران مختلف ایمل بختیاری تماس برقرار کردند (تلگراف‌های ۱۲ و ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / ازل شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZL, II/8, (2, SS. 482, Ann. 3, u. Nr. 507) با وجود در اختیار داشتن آن مبلغ هنگفت، مارلینگ و اتر هنوز هم از نمربخش بودن آن طرح اطمینان نداشتند و می‌ترسیدند بختیاری‌ها ظاهراً آن پول را قبول کنند ولی در واقع به دو آرباب خدمت نمایند. سردار بهادر که توسط سفارت انگلیس به تهران فراخوانده شده بود، تأثیر خوبی روی اتر گذاشته بود. او سفیر روسیه را از انقیاد و فرمان‌برداری خود نسبت به روسیه و انگلیس مطمئن کرد و تأکید نمود که سرنوشت ایران به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش، وابسته به روسیه و انگلستان خواهد بود.

با وجود نگرانی‌های در مورد اخلاص بختیاری‌ها، اتر اصولاً تلاش برای جلب نظر آنان را باارزش می‌دانست، زیرا کنار گذاشتن آن تلاش‌ها باعث می‌شد «این قبیله قدرت‌مند... با بهای کمی، کلاً خود را در اختیار آلمانی‌ها قرار دهند»، آلمانی‌هایی که بدون آن نیز «خیلی زیاد» در مناطق استان اصفهان مستقر شده بودند (IBZL, II/8, 2, Nr. 536).

برای آن که مذاکره با بختیاری‌ها به نحو جدی‌تری دنبال شود، در نیمه دوم اوت / اوایل شوال ۱۳۳۳ بریتو Bristow کنسول سابق انگلیس در اصفهان، با پول‌هایی که در اختیار سفارتین روسیه و انگلیس بود به اصفهان فرستاده شد. هدف اصلی مأموریت وی آن بود که بختیاری‌ها را ترغیب کند با فرستادن ۲ هزار سوار به اصفهان، آلمانی‌ها و گروه‌های وابسته را خلع سلاح نمایند. مبالغ هنگفتی برای خان‌های مربوطه و سردار اشجع، حاکم بختیاری اصفهان، در نظر گرفته شده بود. علاوه بر آن در تهران، به حمایت سردار اسعد و صمصام‌السلطنه خوش‌بین بودند (IBZL, II/8, 2, Nr. 578). اما کنسول روسیه در اصفهان در ۲۷ اوت / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ خبر داد که وی مطمئن است «اگر بختیاری‌ها هم به اصفهان بیایند، هیچ‌گاه جرئت نخواهند کرد علیه آلمانی‌ها دست به کاری زنند». بریتو نیز به زودی مطمئن گردید که بختیاری‌ها هرچند برای حفظ نظم به اصفهان خواهند آمد «اما به هیچ‌وجه علیه آلمانی‌ها و یا روحانیون اقدامی نخواهند کرد». (IBZL, II/8, 2, S. 536, Ann. 3).

● SEILER-Bericht, S. 28/9, ۳۳۸. در آخر اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ کنسول‌های انگلیس در اصفهان و بوشهر در مورد ضرورت خارج کردن زنان و کودکان از شهر اتفاق نظر داشتند ولی تأخیر آنان در اجرای طرح مزبور، تنها به این دلیل بود که از نوع عکس‌العمل مردم در قبال انجام این کار آگاهی داشتند (IBZL, II/8, 2, Nr. 607).

• ۳۳۹. PD. HC. (74), Sp. 142, SEILER-Bericht, S. 29. تا میز موزخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ م. اتر در ۲ اکتبر ۱۹۱۵ م به سازانف نوشت: «من بیم فراوان دارم که این اولین تیر، علامتی برای انداختن نیرهای دیگر باشد» (IBZL., II/8, 2, Nr. 626, u. Vgl. 580, Nr. Ann. 2).

• ۳۴۰. SEILER-Bericht S. 29. تلگراف موزخ ۸ اکتبر ۱۹۱۵ م زایلر، از طریق استانبول، در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A., 27482/15). در ۷ اکتبر اتر اظهار داشت: خروج کنسول‌ها از اصفهان و کرمان به جهت خطری که اتباع ما را تهدید می‌کند، ضروری است. «ما برای مدتی مرکز (عملیاتی - م) خود را تا اندازه‌ای به دست سرنوشت می‌سپاریم و پس از تقویت نیروهایمان بازخواهیم گشت و نفوذ خود را در شمال دو برابر خواهیم کرد» (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZL., II/8, 2, S. 672, Ann. 2) و نیز ر. ک به PD. HC. (74), Sp. 763.

• 341. SEILER-Bericht. S. 29/30.

• 342. Ebda., S. 30.

• 343. [.].

• ۳۴۴. WASSMUSS-Bericht. S. 43/4. واسموس برای خود یک محافظت شخصی و یک «دربار حکومتی» ترتیب داده بود و به فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای دست می‌زد. وی فرستادگان دشتی و دیگر نواحی اطراف را می‌پذیرفت و بیک‌هایی به دیگر نقاط می‌فرستاد و با روحانیون، به خصوص سید مرتضی اهرمی، که در گورک در اطراف بوشهر می‌زیست، تماس برقرار کرد (ر. ک به پاورقی ۱۲۰ در ص ۱۲۸ همین کتاب) و واسموس در عین حال که خود در شیراز مهمات می‌خرید برای خرید فشننگ به خان‌ها پول می‌داد.

• ۳۴۵. Ebda., S. 44-5. این بسیج موفقیت‌آمیز دزد دشتستان، حاصل فعالیت‌های متهورانه رییس علی دلواری بود که برای جلب نفرت، از طایفه‌ای به طایفه دیگر می‌شتافت.

• 346. Ebda., S. 45.

• ۳۴۷. Ebda., S. 44. بعدها واسموس از اسنادی که از کنسول‌گری انگلیس در شیراز به دست آمده بود، به ویژه گزارش‌هایی که از بوشهر به شیراز ارسال شده بود، دریافت که انگلیسی‌ها توانسته بودند تقریباً به تمام کارها^{۱۱۰} و چه‌گرنگی ملاقات‌های او پی ببرند.

• ۳۴۸. Ebda., S. 46. انگلیسی‌ها قریه‌های کناره شرقی آن جزیره را توسط هندی‌ها اشغال کرده و استحکاماتی برپا کرده بودند و علاوه بر آن سعی کردند با ارسال مهمات و یک توپ برای اسمعیل‌خان شبانکاره، ساکن شمال برازجان و دشمن غضنفرالسلطنه برازجانی، در بین خان‌های آن سوی بوشهر اغتشاش راه اندازند و مانع حمله آنان شوند. البته این تلاش نیز، چون تلاش در مورد اتحاد حیدرخان بندر ریگی، سرسپرده انگلستان، با اسمعیل‌خان، عقیم ماند. (Ebda., S.49).

۵. در متن اصلی آمده است «به تمام قدم‌هایی که وی به خارج از خانه خود برمی‌داشت» - م.

● 349. Wassmuss-Bericht, S. 46.

● ۳۵۰. الف - درحالی که خان‌ها به هم‌راهی واسموس و ۳۰۰ تن از افراد خود شب هنگام به سوی جلگه باتلاقی‌ای که شبه جزیره را از سرزمین اصلی جدا می‌ساخت، پیش می‌رفتند، سهواً آگلوله‌ای از تفنگی خارج شد که منجر به قتل یک تن از افراد گردید. این کار به فال بد گرفته شد و خان‌ها نگویش شدند که چرا خود را داخل عملیاتی غیرقابل اجرا کرده‌اند و به دنبال آن نیز تصمیم به بازگشت گرفته شد.

● 351. Wassmuss-Bericht, S. 46/7 and Vgl. HGW., I. S. 308.

واسموس حدس می‌زد رییس علی واقعاً دیر در جریان امر قرار گرفته و علت آن حادثی بوده که [در میان سایر خان‌ها] در مورد محبوبیت و شجاعت وی، و همچنین نگرانی از گسترش نفوذش وجود داشته. اما به زودی رییس علی به راه افتاد و شب هنگام وارد گردید، بدون آن‌که از بازگشت خان‌ها آگاهی یابد.

● ۳۵۲. Wassmuss-Bericht. S. 46/7 و تلگراف (۶۸) ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ و واسموس از تنگستان به روئیس (W.B.) ص ۴۰) و رک به For. Office Pub. و P.D. HC (74). Sp. 760 در تایمز مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴. اخبار بوشهر دلالت بر آن می‌کند که غیر از دو انگلیسی، یک افسر و ۱۱ سوار هندی نیز به قتل رسیده‌اند، تلگراف (۶۹) واسموس مورخ ۱۴ ژوئیه / اول رمضان ۱۳۳۳ از تنگستان به روئیس (W.B. S. 41).

این واقعه، مقامات لندن را تکان داد: نیکلسون ضربه را «چنان جسورانه» تشخیص داد که معتقد شد، بدون انداختن مسئولیت به گردن دولت ایران - که در موقعیت انکار آن نیز نبود - مسئله دخالت (نظامی - م) میان دولت انگلیس و حکومت هند بررسی شود (تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف، (IBZL., II/8, 1, S. 3/5). سفیر روسیه در تهران معتقد بود چشم‌پوشی «از عکس‌العملی کاملاً شدید»، محرکان آلمانی را جری می‌سازد و به «تبه‌کاری‌های دیگر محرکین آلمانی» کمک می‌کند (تلگراف ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZL., II/8, 1, Nr. 317). هم‌کار انگلیسی او یعنی مارلینگ نیز خواستار اشغال سریع ادارات مهم گمرک در نقاط جنوبی و جزیره هرمز توسط انگلیسی‌ها گردید (ebda).

اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، در خاطرات خود، با لحنی خشم‌گین نوشت: «باید به خاطر داشت که این اقدام موهن در کشوری رخ داد که ادعای بی‌طرفی داشت» گو این که حادثه فرق که عکس‌العمل نقض بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها بود، به سکوت برگزار شد.

درباره این حمله، (Vgl. auch Wilson, Loyalties, S. 26, Anm. 2, IBZL., II/8, 1, S. 296, Anm. 3, u. NE., 220/IX, S. 328, u. IX/221, S. 347).

● ۳۵۳. پس از حمله ۱۲ ژوئیه / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳، واسموس به روئیس تلگراف کرد که به سبب کمبود فشنگ، حمله‌ای همه‌جانبه «عجالتاً عملی» نیست و از آن جایی که تصرف بوشهر با امکانات موجود «غیرممکن» است، درخواست ارسال فشنگ کرد. [تلگراف (۶۹) و (۶۸) ۱۳ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / اول رمضان ۱۳۳۳ از تنگستان] (W.B., S. 40-1).

● ۳۵۴. Wassmuss-Bericht, S. 47. زیرا چون دیگر جوانب ارتباطات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، نظر به قطع تمام ارتباطات و اسموس، ارتباط خبری تنها وسیله‌ای بود که و اسموس می‌توانست از طریق آن اخبار جنگ را به مثابه مایه اصلی فعالیت‌های تبلیغاتی خویش دریافت نماید. تا وقتی و اسموس سمت کنسولی داشت، قادر بود با تلگراف رمز از طریق خط تلگراف میان شیراز و تهران تبادل خبر نماید و هم‌چنین زمانی که در تنگستان به سر می‌برد، از راه دادن رشوه به تلگرافچی‌های ایرانی در برازجان، با شیراز و تهران، از طریق ارسال تلگراف‌های رمز، رابطه تلگرافی برقرار کند (W.B., S. 34-5). ولی پس از کناره‌گیری از مقام کنسولی، تلگراف‌های او از برازجان، به علت فشار دولت ایران، پذیرفته نمی‌شد و تلگرافچی آن‌جا نیز اجازه مخابره آن‌ها را نداشت (همان منبع، ص ۴۷). به همین جهت و اسموس تقاضا کرد اخبار جنگ به شیراز، که هنوز ارتباط تلگرافی عددی در آن‌جا امکان‌پذیر بود، مخابره شود. او هنگام ترقف در شیراز توانست با رشوه دادن به رئیس تلگراف‌خانه شیراز، ارتباط با برازجان را مجدداً برقرار کند و از آن به بعد مرتباً با ووسترو در شیراز، و از طریق وی با تهران، مبادله تلگرافی داشته باشد (Ebda, S. 50).

● ۳۵۵. تلگراف ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ و اسموس از شیراز به روئیس (W.B., S. 49) و Wassmuss-Ber. S. 50.

● ۳۵۶. ebda. «اگر ووسترو به شیراز نیامده بود، من قادر نبودم کارم را در میان تنگستانی‌ها ادامه دهم».

● 357. Ebda.

● 358. Ebda.

● ۳۵۹. ebda, S. 51. کاپیتان انگلیسی ناو «لارنس» در مورد تمام کشتی‌های بخار ایران در بوشهر فرمان دریافت کرد و ۲۰۰ سرباز انگلیسی در بوشهر پیاده شدند (تلگراف ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / و اسموس از شیراز به روئیس)، (W.B., S. 49).

● ۳۶۰. تلگراف ۲۲ اوت ۱۹۱۵ / ۲۲ اوت مطابق با ۱۰ شوال ۱۳۳۳ و اسموس از تنگستان به روئیس و هم‌چنین تلگراف ۲۷ اوت وی (W.B., S. 51). بواساس این گزارش‌ها جنگ شش روز دیگر ادامه پیدا کرد و تلفات مالی و جانی فراوانی برای انگلیسی‌ها به بار آورد. طبق نوشته ویلسون (Loyalties, S.75)، آن قضیه مربوط می‌شد به «یک نیروی مختلط به فرماندهی کاپیتان سیردی. سن. ا. ویک. Captain Sir D.St.A.Wake وابسته به ناو جونو Juno و مرگرد وینتل Wintle از قسمت نود و ششم پیاده‌نظام برار Berar».

طبق مندرجات HGW (I, S. 39)، غیر از «جونو» سه کشتی دیگر (پیراموس، لارنس، و دال هاوزی - "Dalhousie" u. "Laurence" Pyramus) در آن عملیات سه روزه شرکت داشتند.

● 361. Wassmuss-Bericht, S. 54.

● ۳۶۲. تلگراف ۲۲ اوت ۱۹۱۵ / ۱۰ شوال ۱۳۳۳ و اسموس از تنگستان به روئیس (W.B., S. 51) و تلگراف ۲۷ اوت / ۱۵ شوال ۱۳۳۳ وی (ebda). نیروهای خودی با پنج نفر گشته، توانستند حدود

۷۰ هندی، یک سرگرد انگلیسی، و یک کاپیتان را از میان ببرند.

● ۳۶۳. Wassmuss-Bericht, S. 56. ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اَوَّل سُؤال ۱۳۳۳ رویس به وزارت خارجه آلمان (A, 24638/15). ضمناً حسین علی منشی کنسولگری آلمان نیز دست‌گیر و به هند فرستاده شد (تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ سُؤال ۱۳۳۳ راسموس از تنگستان به رویس) (W.B., S. 51). در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ لویکو کنسول روسیه در بوشهر تلگراف کرد که صبح آن روز، نیرویی مرکب از ۵۰۰ سرباز هندی داخل بوشهر شده، و پس از اشغال ادارات دولتی پرچم انگلستان را در آن‌جا به اهتزاز درآورده‌اند (IBZI., II/8, 1, S. 297, Anm. 1) در ۱۳ اوت / اَوَّل سُؤال ۱۳۳۳ نام‌برده خیر داد در اجتماعی از مردم، علت اشغال آن شهر، تلافی اجرا نکردن درخواست‌های دولت انگلیس در مورد واقعه ۱۲ ذوبیه / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳ و مرگ دو افسر انگلیسی ذکر گردید (ebda, u. Vgl. HGW., I, S. 308). نیروی نظامی مستقر عبارت بودند از یک اسواران از نیروی سواره نظام شانزدهم و نیروی یازدهم راجپوت Rajputs از بصره که نیروی جدیدی از هند جای‌گزین‌شان در بین‌النهرین شده بود. (HGW., I, S. 309).

اطلاعاتی که سفیر انگلیس در دست داشت حاکی از آن بود که دولت بریتانیا و حکومت هند در موقعیتی نیستند که بتوانند در جنوب ایران، به غیر از اشغال بوشهر، به اقدام دیگری دست زنند و مارلینگ با توسل به هم‌کاری و هم‌دردی روس‌ها، سعی کرد آنان را «به اعمال فشار در شمال» ترغیب نماید. اثر ضمن موافقت با درخواست مارلینگ معتقد بود چشم‌پوشی از اقداماتی تلافی‌جویانه، به‌ناچار باعث آن می‌شود که مأموران خفیه آلمانی و ژرک، هم در داخل ایران و هم در افغانستان، جری‌تر شوند (تلگراف ۲۰ ذوبیه ۱۹۱۵ م اثر به سازانف)، (IBZI., II/8, 1, Nr. 355). دولت ایران به اشغال بوشهر و به اهتزاز درآمدن پرچم انگلیس شدیداً اعتراض کرد و چون توافقی در این باب حاصل نگردید، اثر ترسید که افزایش سریع هیجان ضدانگلیسی در جنوب و احتمال نصفیه حساب شدید قبایل جنگ‌جو با نیروی ناتوان [انگلیسی] پیاده شده در ساحل، سرانجام به «برخورد جدی» میان دولت ایران و سفارت انگلیس منجر گردد (نامه ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ سُؤال ۱۳۳۳ اثر به سازانف)، (IBZI., II/8, 1, S. 33, Anm. 2).

● ۳۶۴. Vgl. Michelkatalog-Übersee, Ausgabe 1942, S. 2561. موضوع، به جریان افتادن تمبرهای ایرانی سال‌های ۱۳-۱۹۱۱ م مربوط می‌شد که بر آن‌ها عبارت «بوشهر تحت اشغال انگلستان» چاپ شده و از ۱۵ اوت ۱۹۱۵ / سوّم سُؤال ۱۳۳۳ به جریان افتاده بود.

● ۳۶۵. بعدها اوکر نر گزارش داد (ص ۲۲۴) اشغال به این دلیل انجام گرفته بود که «انتظار می‌رفت حکمران مناسبی که قادر به برقراری نظم و امنیت و مهار عشایر آشوب‌گر باشد، از طرف دولت ایران برگزیده شود» ولی البته در بدو امر از آن سخنی رانده نمی‌شد. هم‌چنین واسموس نامه‌های کنسول فرانسه در بوشهر را خطاب به سفیر خود به دست آورد که در آن با حصادت از مستعمره جدید انگلیس سخن گفته و ابراز تردید کرده بود که بشود آن را در برابر سرزمین اصلی [ایران] که دشمن بود، حفظ نمود. (Wassmuss-Bericht, S. 56).

● ۳۶۶. Wassmuss-Bericht, S. 56. دریابگی، حاکم جدید بوشهر (که در ضمن حکومت بنادر

خلیج فارس را نیز عهده‌دار بود)، معمولاً در دوران حکومت خود بر بنادر، به نفع انگلیسی‌ها عمل کرده بود. (ر.ک به رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۲۰، یادداشت شماره ۷) و اینک نیز به نفع انگلیسی‌ها عمل می‌کرد. وی اطمینان داد که امنیت منافع بریتانیا و برقراری نظم و امنیت را تضمین می‌کند و در ضمن تشکر دولت ایران را به مناسبت ختم وضعیت اشغال بیان داشت و مراتب امتنان خویش را «نسبت به این اقدام دوستانه انگلستان» ابراز نمود. (تایمز ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳).

● Zugmayer-Bericht, S. 1. ۳۶۷ و نیز ر.ک به نامه اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ سوگمایر به نیدرمایر که در مقدمه اثر گریزینگر به نام Intrigues ص ۷-۶ آمده است.

نظریه این که سوگمایر در سفر تحقیقاتی خود در ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۹ ه.ق به این طرف، بلوچستان انگلستان را تقریباً خوب می‌شناخت، برای انجام آن مأموریت در نظر گرفته شد (ر.ک به یادداشت شماره ۲۳، در ص ۲۵ همین کتاب). سرهنگ گریزینگر نیز هم‌راه نظامی وی بود.

● سوگمایر و گریزینگر اصفهان را با محافظت در ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ ترک کردند و در ۱۶ ژوئن / سوّم شعبان ۱۳۳۳ وارد بزد شدند. معاون حکمران در ۱۰ کیلومتری شهر به استقبال آمد و پس از تهیتهای تجار، نجبا، و انبوهی از مردم، با شکوه زیادی وارد شهر شدند. پس از یک اقامت چند روزه در خانه حاج شیخ محمد مهدی مأمور کنسولگری آلمان و انجام فتاوت‌های جدی با کمک عبدالله‌خان چهره ملی‌گرا و ضدانگلیسی که معاون حکمران تقریباً ناتوان آن شهر بود، سوگمایر و گریزینگر عازم کرمان شدند. Zugmayer-Ber. S. 3، و دفتر یادداشت‌های روزانه سوگمایر مربوط به روزهای ۱۶ ژوئن / سوّم شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱۵۱/۲)، و ۱۷ ژوئن / ۴ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱۷۵، ۱۶۳/۴ و ۱۵۴) و دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روزهای ۱۶ ژوئن / ۳ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۱-۲۰) و ۱۸ ژوئن (ص ۲۱).^{۴۸}

● ۳۶۹. علت ظاهری آن ممنوعیت، تلگرافی از طرف دولت ایران بود که در آن صریحاً به حاکم شهر گفته شده بود چون سوگمایر به عنوان کنسول از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده است، وی نیز نباید او را به آن عنوان بپذیرد و به سبب اعلامیه‌هایی که در مورد عدم استقبال باشکوه از وی صادر کرده بود، اندکی قبل از ورود آنان به شهر، ۵۰ سوار را هم‌راه با یک نامه معذرت‌خواهی و تلگراف مزبور، برای سوگمایر فرستاد. Zugmayer-Ber. S. 3، Z-T، مربوط به روز ۴ ژوئیه (ص ۲-۱۵۲) و G-T، مربوط به روز ۴ ژوئیه / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۲۱).]

● ۳۷۰. اولین کسی که به استقبال آمد، رییس (سلطان) دسته کوچک ژاندارمری کرمان بود که پس از بازگشت هنگ چهارم از آن شهر، هنوز در کرمان باقی مانده بود. مراسم استقبال در حسین‌آباد (حومه شهر) توسط نجبای شهری و هیئت‌های مختلف که در جلوی آنان بروگمان Bruggmann

۴۸. ZUGMAYER-Tagebuch (دفتر یادداشت‌های روزانه سوگمایر)، GRISINGER-Tagebuch (دفتر یادداشت‌های روزانه گریزینگر) و ZUGMAYER-Bericht (گزارش سوگمایر) از این به بعد اختصاراً به صورت Z-T، Z، Z-T، و Zugmayer-Ber ذکر خواهند شد.

کارمند سویسی شرکت پترایگ، ساکن آن شهر، قرار داشت، شروع گردید. جلوی شهر مردم تجمع کرده بودند و طبق سنت ایرانی، برای مراسم مزبور چند گوسفند و یک گاو قربانی شد و سرهای بریده حیوانات در جلوی جمعیت حمل گردید و ضمناً شعارهایی به نفع آلمان و علیه انگلیس نیز داده شد (ebda).

• ۳۷۱. آقا میرزا محمد حسین امین‌الرعايا.

• 372. ZUGMAYER-Ber. S. 4.

• ۳۷۳. همان منبع، اغتشاشی که ورود سوگمایر و گریزینگر در کرمان برپا کرد، به اندازه‌ای شدید بود که کنسول انگلیس از سفیر روسیه در تهران تقاضا کرد تعدادی قزاق به کرمان بفرستد (IBZI., II/8, Nr. 407).

• ۳۷۴. ZUGM-Ber. S. 5. سوگمایر ۱۹ روز تمام از شش تلگرافی که درباره رسمیت یافتن مقام کنسولی خود، اجازه ارسال تلگراف رمز و رفتار حاکم کرمان، که ضرورتاً به زبان فارسی به تهران ارسال داشته بود، پامخی دریافت نکرد و تنها روز بیستم به وی خبر رسید که تلگراف‌های او تماماً واصل گردیده است و چون روئیس در اولین تلگراف خود با ورود او به کرمان موافقت کرده بود، سوگمایر احساس کرد با کمال اطمینان می‌تواند وارد شهر گردد. (ebda).

به نظر می‌رسد روئیس پس از رفتن نیدرمایر و عملیات خودسرانه تشکیلات مربوط به پستی‌بانی از هیئت تحقیقاتی افغانستان، دیگر به حمایت از آن تشکیلات که به دست‌ورهایش توجه نداشت و برخلاف هدف‌های روئیس کار می‌کرد، علاقه‌ای نداشت.

• ۳۷۵. ZUGM-Ber. S. 4.

• ۳۷۶. سوگمایر به زودی مطمئن شد روئیس تلگراف‌خانه که زیر نظر انگلیسی‌ها بود، مفاد تلگراف‌هایی را که وی به سبب ممنوعیت از ارسال رمز، آن‌ها را به زبان فارسی مخابره می‌کرد، بلافاصله به اطلاع کنسول انگلیس می‌رساند. ZUGM-Ber. S. 4.

• ۳۷۷. ebda. و G.-T. مربوط به روز ۵ ژوئیه / ۲۲ شعبان ۱۳۳۳ (ص ۲-۲۱): «البته این‌که ما فوراً به نیروهای خود فرمان آماده‌باش ندادیم سبب ایجاد ناامیدی عظیمی شد و این ناامیدی همه‌جا حکم فرما گشت.»

• ۳۷۸. ZUGM-Ber. S. 5. بلافاصله سوگمایر با یکی از رهبران سیاسی ملبیون یعنی ناظم‌التجارت و شریعت‌مدار، یکی از روحانیون طراز اول (که در فکر شورشی سریع بر علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها بود)، تماس برقرار کرد و چون به سبب شرایط موجود بروز چنین شورشی انتظار نمی‌رفت، سوگمایر توانست با دیگر روحانیون قرار بگذارد در مواعظ و سخن‌رانی‌ها، سخنان تحریک‌آمیز به زبان رانند (12.7. (S. 156), 7. (S. 159)) و (12. 7. (S. 22), G.-T. v. 9. 7 (S. 22)).

اختیار متضادی که در ۲۱ ژوئیه / ۸ رمضان ۱۳۳۳ واصل شد، اختلالانی چند برپا کرد، به این ترتیب که نیدرمایر ورود خود را به آنان خبر داده و گفته بود انتظار می‌رود تصمیم قطعی به زودی اتخاذ گردد و به دنبال آن سوگمایر و گریزینگر مصمم شدند مستقلاً با استفاده از وسایلی که در اختیار داشتند، علیه دشمن اقدام نمایند. در همان روز روئیر خبر نادرستی پخش کرد مبنی بر

آن که کاروان پوگین (پ - پاشن!) در راه مشهد - تهران متوقف گردیده و هم‌راهان اترویشی اش خلع سلاح و به سوی تهران روانه شده‌اند. سوگمایر و گریزینگر برای آن‌که به آن سرنوشت دچار نشوند، بهتر دانستند تا رسیدن اخبار جدید از سوی زایلر و رويس و یا نیدرمایر، روش احتیاط‌آمیزی پیش گیرند، تصمیمی که با درنظر گرفتن وسیله تبادل خبری ناقص بسیار مشکل بود، ولی جبر حوادث و به خصوص رفتار خصمانه حاکم کرمان آن را منتفی ساخت (S. 22/3)، (G.-T. v. 21. 7).

• ۳۷۹. پس از آن‌که سوگمایر در شهر خانه‌ای اجاره کرد، با این قصد که در آن خانه کنسول‌گری آلمان را مستقر کند، حاکم شهر اخطار کرد تا زمانی که مقام کنسولی او از طرف دولت ایران به رسمیت شناخته نشود، به او اجازه تأسیس کنسول‌گری و اهتزاز پرچم آلمان را نخواهد داد و علاوه بر آن تهدید کرد که اگر هم کار سوگمایر یعنی ناظم‌التجار مشکلاتی ایجاد نماید او را نیز بازداشت خواهد کرد. به دنبال آن سوگمایر تصمیم خود را برای انتقال به خانه موصوف در روز بعد اطلاع داد و حاکم شهر بازار و راه‌های ورودی به آن خانه را با نگره‌بانانش اشغال کرد تا از دخول به آن خانه جلوگیری شود اما در ۲۷ ژوئیه / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ سوگمایر و گریزینگر، هم‌راه ۲۴ سوار مأمور کنسول‌گری و تعدادی از هواخواهان بارفای خود به سمت شهر حرکت کردند و در آخرین لحظه، حاکم افراد خود را از مقابل آن نیروی مصمم کنار کشید و تنها در بازار کار به تیراندازی کشید که در نتیجه یکی از هواداران سوگمایر جراحت سطحی برداشت و دو تن از نفرات حاکم به سختی مجروح شدند: «در میان استهزاء مردم، بلافاصله پس از آن‌که ما در میان خوش‌آمدگویی همه‌جانبه به کنسول‌گری جدید نقل مکان کردیم، قوای حاکم شهر عقب نشستند». [ZUGM-Ber. S. 5/6] u. "13" Jahrszahl (S. 162; auch Z.-T. v. 25. 7. سال سیزدهم "13" بدون تردید یک اشتباه چاپی است و به احتمال قوی تاریخ ۲۵ ژوئیه نیز اشتباه و صحیح آن ۲۸ می‌باشد. G.-T. (S. 33).

• ۳۸۰. ZUGM-Ber. S. 6/7. برای مقابله با درگیری‌ای که مقابل کنسول‌گری طرح‌ریزی شده بود، محافظان کنسول‌گری تا ۱۳۰ تن افزایش یافته و مرتب در حال آماده‌باش بودند. [Ebda. u. Z.-T. (S. 25), 8.8 (S. 162/3), 4.8. (S. 162), v.2.8.

- 381. ZUGM-Ber. S. 6.
- 382. G.-T. v.6.8 (S. 23), 18.8. (S. 25), 22.8. (S. 25).
- 383. ZUGM-Ber. S. 6.

«با مجرد تصورات بی‌درپی، درباره وضع سیاسی ایران، آمد و رفت وزراء، نیات عمومی سفارت و رایش در مورد ایران، چیزی درک نکردیم و ناچار بودیم اطلاعات خود را از شایعات موجود در بازار، و یا از سید کاغذهای باطله کنسول‌گری انگلستان کسب کنیم که محتویات آن سید را از راه رشوه به دست می‌آوریم. علامت مشخصه مرقعیت ما این آرزو بود که خدا کند پرنس رويس اقلاً یک‌بار در هفته با ارسال تلگراف، خبری برای ما بفرستد.»

این اعمال غیرقابل فهم (در مورد ارسال تلگراف از سوی رويس - م) خشم سوگمایر و گریزینگر را هنگامی به منتهی درجه رساند که معلوم شد یک تلگراف رمز، خطاب به آنان، بدون

علت، در روز تمام به دستشان نرسیده است و آنها تنها یک نلگراف عددی طولانی از تهران دریافت کردند که حاوی دستورالعمل‌هایی از سوی کمیته هندی در بغداد برای داودعلی اهل هند بود که نزد سوگمایر به سر می‌برد و در این مورد گریزنر چنین تفسیر کرد: «چون دیگر حرفی نبود که ما فریاد بزیم، بسیار ناامید و خشم‌گین شتده بودیم».

[G.-T. 16.8 (S. 24/5), auch 18.8 (S. 25), 16 u. 17.11. (S. 29) u. Z.-T. 16.8 (S. 169).

و نیز رک به یادداشت بعدی.

● ۳۸۴. و دیگر که به تشویق نیدرمایر نزد سوگمایر رفته بود برای تأکید بر ضرورت اعتبار مالی پیش‌تر، نزد مقامات سفارت، و ارائه گزارش دقیقی از وضعیت، در اواخر اوت (۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳)، (رک به یادداشت ۲۹۶، ص ۴۹ همین کتاب) پس از اندکی توقف به تهران فرستاده شد. علاوه بر آن وی مأموریت داشت شخصاً نزد سفیر از «اهمال غیرقابل قبول» در مورد اعضای هیئت که مشغول فعالیت در کرمان هستند، شکایت کند. با وجودی که و دیگر سریعاً مأموریت خود را انجام داد، تنها در اواخر نوامبر موفق به کسب مبالغ جدید پول شد (ZUGM.-Ber. S.7, G.-T. 23.8 (S. 25))

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نیز بون‌اشتروف (که از ابتدا با امموس بود) و بارولیمک Jaroljmek و دکتر بیخ Biach انریشی با محمدخان اهل هند که از شیراز می‌آمد، در کرمان نزد سوگمایر رفتند و پس از چندی (در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) راهی یزد شدند تا محموله پول را تحویل بگیرند و با روش اطمینان‌بخشی به آن‌جا ببرند؛ زیرا و دیگر در تهران مأموریت دیگری یافته بود. [ZUGM.-Ber. S. 7, Z.-T., 16. 9. (S. 160)].

● 385. ZUGM.-Ber. S. 7.

● ۳۸۶. Ebda. پس از منازعاتی که در اواخر ژوئیه منجر به نقل مکان آنان به شهر گردید، بدو حاکم شهر روش آشتی‌جویانه‌ای در پیش گرفت ولی چون زیر نفوذ انگلیسی‌ها بود و احتمال داشت برای مقاومت در برابر آلمانی‌ها به کار گرفته شود، کوشش برای جلب نظر او به طرف آلمانی‌ها و یا متزلزل کردن موقعیت وی، مهم بود. تلاش‌هایی که از طریق دادن رشوه، برای تغییر جهت سیاسی او از ابتدا محکوم به شکست بود، زیرا وی بهتر از هر کس دیگری از موضع ضعیف آلمانی‌ها، به‌خصوص ضعف مالی‌شان، آگاهی داشت. Z.-T. 26.7. (S.154). سوگمایر ناچار در پی اتخاذ روش دیگری بود که او را بدون توسل به زور، به خروج از شهر وادار نماید (G.-T., 3.8 (S. 23). در اوایل اوت ۱۹۱۵ / اواخر رمضان ۱۳۳۳ موقعیت مناسبی پدید آمد که به شایعات مربوط به عزل او قوت پیش‌تری داد (G.-T. 6.8. (S. 23)). به این ترتیب که ششی سه نفر بختیاری، از نیروی حکومتی، درحالی که به تنگ‌های آماده برای تیراندازی و هفت‌تیر مجهز بودند، در بام «کنسول‌گری آلمان» دست‌گیر شدند و با این‌که چیزی به اثبات نرسید، چنین به نظر آمد که می‌توان با استفاده از وضعیت پیش آمده و ارسال آن خبر به تهران و تشبیه آن به «اقدام برای قتل»، موقعیت حاکم را نزد دولت متزلزل کرد (ZUGM.-Ber. S.8, G.-T., 9.8 (S. 24), 10.8. (S. 24) انتظار معزول شدن حاکم بی‌حده بود (G.-T. 25.8 (S. 26)). کوشش برای جلب افکار عمومی علیه حاکم

ادامه یافت و در این میان روحانیون و شریعتمدار، روحانی منتقد نیز کمک می‌کردند. با تشکیل مراسم روضه‌خوانی نیز موقعیت مناسب دیگری فراهم شد؛ حاکم شهر درحالی که با مقاومت روحانیون روبه‌رو شده بود، بی‌هوده سعی داشت از برگزاری آن جلوگیری کند. [G.-T., 31.7 (S.159), 2.8 (S.24), 9.8 (S.23), 6.8 (S.23)]. و در این بین با استخدام افغان میرزا فتح محمد، میرزای (منشی - م) سابق کنسولگری انگلیس، تشکیلات اطلاعاتی‌ای نیز تأسیس شد [Z.-T. 13. 8. (S.175), 14. 8. (S.165)]

در اواسط اوت ۱۹۱۵ / اوایل سُوَال ۱۳۳۳ یک کمیته عملیاتی مرکب از علی‌اکبرخان (قراقران)، سلطان محمدخان (ژاندارم)، سید احمدخان (پلیس)، حسین خان بجاچی و مرتضی‌خان تشکیل گردید [Z.-T., 16.8 (S. 157)] و علاوه بر آن با رهبران حزب دموکرات یعنی سید جواد، حاج ابراهیم‌خان و هم‌چنین شریعتمدار فعال، که خود یک کمیته انقلابی مرکب از روحانیون را هدایت می‌کرد، و رییس قاسم تماس برقرار گردید 25.8 (S.157), Z.-T. 17.8 (S.156), 26.8 (S.156), 3.9 (S.167), 13.9 (S.165), G.-T., 16.8 (S.26)

از آن جایی که همه از عدم اجازه ارسال تلگراف رمز و اهتزاز پرچم آلمان، به نقصان حمایت سفارت و رایش [از عملیات سوگمایر] بی‌برده بودند روحیه محافظه کارانه‌ای بر آن‌ها حاکم شد. [G.-T., 26.8 (S.26), 3.9 (S.26), 21.10 (S.28)]

● 387. ZUGM.-Ber. S.8. G.-T. v. 24.8 (S. 25), 20.10 (S. 28), 4.11 (S. 29).

● ۳۸۸. برای دست‌گیری سوگمایر و گریزینگر مبلغ ۵ هزار پوند جایزه معین شده بود. ZUGM.-Ber. S. 8.

● ۳۸۹. همان منبع. کار اصلی او استخدام تفنگچی (نوعی محافظ برای کنسولگری انگلیس و حاکم شهر) بود [Z.-T. v. 23.11 (S. 161)]. نظر به این‌که استخدام این تفنگچی‌ها اصولاً برای خاتمه دادن به فعالیت‌های آلمانی‌ها در کرمان انجام می‌شد، سوگمایر و گریزینگر با تمام قوا از استخدام آنان جلوگیری می‌کردند [Z.-T. v. 24.11 (S. 162), 28.11 (S. 161)].

● ۳۹۰. رک. به اثر آقاخان، ص ۲۲۸. نشریه «خاور نزدیک» Near East، ۱۷ دسامبر ۱۹۱۵ (X/241, S. 181) در آن زمان ادعا کرد: «مسافرت وی به ایران به دلایل خصوصی و در ارتباط با امری است که پیروانش در آن کشور داشتند».

● ۳۹۱. ZUGM.-Ber. S. 7. در اواخر سپتامبر (هنگامی که ذخیره پرلی به ۱۹۰۰ تومان کاهش یافته بود) در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و در ۱۴ اکتبر / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ تنها ۱۰۲۵ تومان باقی مانده بود و برداخت حقوق محافظان کنسولگری نیاز به مبلغی هنگفت داشت بنابراین، هنگامی که خبر حرکت کاروان حامل پول نقره بانک شاهي کرمان واصل شد، به نظر رسید که فرصتی برای کسب پول دست داده است. گریزینگر نقشه کشید تا آن کاروان را که عازم یزد بود با کمک رییس قره‌سوران (نوعی از فوای ژاندارم که حقوق‌بگیر حکم‌ران و مأمور برقراری امنیت در راه‌ها بود) و علی‌اکبرخان عضو کمیته عملیاتی، گرفتار کند و یک‌صد هزار تومان موجودی‌شان را تصاحب کند و با وارد کردن ضربه‌ای، در شهر نیز شورش برپا گردد [G.-T. 26.9 (S.27), 27.9 (S.27)].

(S.27).

این طرح به سبب خطراتی که دربرداشت به مرحله عمل درنیامد، به خصوص با در نظر گرفتن این که انجام آن، خشم تهران را برمی‌انگیخت و با رعایت این نکته که هیچ‌یک از افراد خودی در آن شرایط نمی‌بایست گرفتار شوند (بون‌اشتروف، یارولیمک و دکتر بیاخ هنرز در کرمان بودند). دلیل دیگر آن بود که سوگمایر و سارکاموس نیز متوجه شدند آلمانی‌ها به سبب عدم آشنایی با اوضاع منطقه، مخفی‌گاهی را بلد نبودند که شترها و محموله‌های کاروان را در آن پنهان نمایند. [Z.-T. 3.10 (S. 176), auch G.-T. 4.10. (S. 27)]

در نوامبر ذخیره پول به اتمام رسید و عملیات تنها می‌توانست با پولی که پروگمان برای مخارج ضروری می‌پرداخت ادامه یابد، (G.-T., 5.11. (S. 29), 6.11. (S. 29), 22.11. (S. 30), 23.11. (S. 30), 23.11. (S. 176).

● ۳۹۲. ZUGM.-Ber. S. 8. تدارک برای برپا کردن شورش ادامه داشت و علاوه بر آن سوگمایر تصمیم گرفت با اهتزاز پرچم آلمان، به آتش‌بس موجود با حاکم، که از مدتی پیش وجود داشت پایان دهد، بنابراین در حوالی اواخر نوامبر / اواسط محرم ۱۳۳۴ فعالیت‌های عمومی بالا گرفت. [Z.-T. v. 12.10. (S. 157), 14.10. (S. 162), 24.11. (S. 161), 25.11. (S. 155), 26.11. (S. 160), 28.11. (S. 161), 1.12. (S. 157) u. G.-T. v. 20.11. (S. 30), 29.11. (S. 30)].

● 393. ZUGM.-Ber. S. 8, u. Z.-T. v. 26.11. (S. 168).

● ۳۹۴. بهارلوه‌ها یکی از ۵ تیره‌ای بودند که ایل خمسه را تشکیل می‌دادند و محل سکونت و بیابان و قنلاقشان از حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب غربی کرمان شروع می‌شد.

● ۳۹۵. ZUGM.-Ber. S.8 u. Z.-T. v. 10.8. (S. 164), 13.9. (S. 168), 28.9. (S. 168), 1.10. (S. 168), 8.11. (S. 168).

در میان آنان نصرت‌الملک نقش اساسی داشت و تعهد کرد حمایت بیش‌تری کند.

● 396. ZUGM.-Ber. S. 8, Z.-T. v. 31.10 (S. 175), u. G.-T. v. 30.10. (S. 28/9).

● ۳۹۷. ZUGM.-Ber. S. 8: «ما توانستیم شایع کنیم که گویا دارای مسلسل هستیم، مانند آن‌که گمان می‌رفت همیشه پول هم داریم».

● ۳۹۸. تلگراف ساره (از طریق استانبول، در ۲۳ زویه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 22794/15) و تلگراف ۳۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۳ هـ (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 20934/15).

● ۳۹۹. در اصل کابینس باکلاین قرار گذاشته بود هشت را به این طریق تقسیم‌بندی نماید: سه عضو هشت برای برنامه عملیاتی در آذربایجان که شونمان طرح آن را ریخته و کابینس نیز آن را پذیرفته بود، سه عضو برای استقرار در محور ویژه عملیات پشتی‌بانی، یعنی جاده بغداد - خانقین و سه عضو دیگر جهت اشتغال نزد ترک‌ها. خود سرهنگ کلاین و هشت تن دیگر از اعضا می‌بایستی هم‌راه با کابینس «برای کاربرد مشخص» و در صورت لزوم برای هدایت عملیات ویژه ترکستان، به ایران بیایند (تلگراف کابینس در ۲ اوت ۱۹۱۵ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۳)، (بغداد) به بخش سیاسی

ستاد کل ارتش آلمان [A, 23677/15]. کلاین که هولی در اختیار نداشت، برای شروع کار مبلغ ۲۰۰۰ لیره ترک از سفارت آلمان در استانبول دریافت کرد (A, 23882/15). نادولنی با استفاده از اعضای هیئت کلاین برای عملیات پشتیبانی بغداد - کرمانشاه، موافقت کرد و برای جلوگیری از خودسری‌ها و پراکندگی بیش‌تر، از ابتدا اعلان داشت تمام افرادی که به ایران می‌روند، بدون خدشه‌دار شدن نوافقات قبلی، تابع سفارت دولت پادشاهی آلمان در تهران، و یا تابع وابسته نظامی می‌باشند (تلگراف ۱۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس)، (A, 24176/15). از آن جا که برای تحقق طرح‌های مربوط به آذربایجان و ترکستان موقعیتی پیدا نشد، کلیه اعضای هیئت کلاین در اختیار عملیات مربوط به غرب ایران قرار گرفتند. (Erdmann, S. 78, u. 84).

• ۴۰۰. تلگراف کانیتس (کرمانشاه)، (از طریق بغداد به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ازل ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26883/15).
 • ۴۰۱. وصول اخبار جنگی مطلوب برای انجام موفقیت‌آمیز آن عملیات اهمیت زیادی داشت. (A, 30226/15).

• ۴۰۲. ر.ک به ص ۱۰۴ همین کتاب.

• ۴۰۳. تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۷ رمضان ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZI., II/8, 2, S.348, Ann.2).

• ۴۰۴. تلگراف شویمان، ضمیمه تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 23976/15).

• ۴۰۵. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZI., II/8, 2, Nr. 452).

• ۴۰۶. IBZI., II/8, 2, Nr. 588; vgl. For. Office Public. In Times v. 16.11.15.

• ۴۰۷. نظر به این که ژاندارمری از محافظت وی خودداری کرد، چرکاسف تقاضا کرد تعدادی قزاق فرستاده شوند تا او با آنان وارد کرمانشاه گردد، ولی اتر ترسید همچنان مردم سبب بروز برخوردهایی شود و توصیه کرد تا ورود محافظین در کنگاور منتظر بماند (تلگراف ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ اتر به چرکاسف)، (IBZI., II/8, 2, S. 564, Ann. 2). اتر در تهران کوشید با مذاکره با مستوفی‌الممالک، دولت ایران را به دخالت در آن امر ترغیب نماید و مستوفی‌الممالک نیز موافقت کرد. (نامه ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف). (IBZI., II/8, 2, Nr. 588).

• 408. Ebda.

• ۴۰۹. تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZI., II/8, 2, S. 547, Ann. 1) و خلاصه نامه مورخ ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۴ شوال ۱۳۳۳ (شماره ۵۸۸) و هم چنین گزارش ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ ساره (کرمانشاه) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 30226/15). روس‌ها طبق اخباری که خود ارائه می‌کردند، یک کشته، و طبق اخبار واصله از شویمان و

ساره، سه کشته و چند مجروح داشتند و خود شویمان نیز دو تن مجروح داشت (Ebda). افراد هم‌راه دو کنسول تقریباً نصف قوای شویمان بودند که ۵ تن از اعضای هیئت کلاین و اکثریوم Eckstroem ستوان ژاندارمری (فرمانده سابق محافظان کنسول‌گری آلمان در کرمانشاه) و میرزا

رضاخان، (عضو کمیته ملیون) و حسن‌علی‌خان یکی از ملیون هندی جزء آن بودند (هم‌راهان شویمان م.، (A, 30226/15).

۴۱۰. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ / شوال ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A, 26648/15).

۴۱۱. Ebda.

۴۱۲. Ebda.

۴۱۳. همان‌طور که روسیه هم از آن می‌ترسید، اتر در بدو امر سعی کرد برای «مجازات» شویمان تعداد زیادی قزاق ایرانی را به همدان بکشد و آنان را به جای ژاندارمری طرف‌دار آلمان در کرمانشاه بگذارد اما تردید داشت که بتوان کرمانشاه را در برابر حمله دشمن حفظ کرد. علاوه بر آن با در نظر گرفتن اهمیت اوضاع در تهران و اطرافش، بهتر دانست همدان تقویت شود زیرا قبل از هر چیز آن منطقه به عنوان نقطه تلاقی خطوط مواصلاتی در جاده کرمانشاه، از اهمیت زیادی برخوردار بود: (IBZL, II/8, 2, Nr. 607, 626, 636, 673). از آن سو به شویمان دستور داده شد پس از حصول اطمینان از وضعیت کرمانشاه، کنسول‌گری سلطان‌آباد را درست گیرد (تلگراف روسیه «از طریق استانبول»، ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳، به وزارت امور خارجه آلمان، (A, 25270/15). علت اصلی صدور این دستور بیش از آن که حادثه ۲۸ اوت / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ باشد، مسئله اختلاف با رتوف‌بیگ بود. در ابتدای ژوئیه / شعبان ۱۳۳۳ عاصم‌بیگ تقاضای تغییر شویمان را کرده بود (A, 18373/15) و روسیه که مایل نبود مناسبات موجود با سفیر عثمانی «به صورت خشنی به مخاطره افتد» با آن درخواست موافقت کرد (A, 25270/15).

۴۱۴. گزارش کمیته ملیون ایرانی: در برلین، ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، از روی گزارش‌های اعضای آن کمیته در بغداد، اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳ (A, 26920/15).

۴۱۵. تلگراف ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ شوال ۱۳۳۳ وابسته نظامی عثمانی در ایران (سرپل)، ضمیمه تلگراف (۱۰ اوت ۱۹۱۵ م لوسوو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26248/15).

۴۱۶. شرح مکتوب ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ بورنیوف Jewreinow مترجم سفارت روسیه (IBZL, II/8, Z, Nr. 475).

۴۱۷. A, 25176/15 و A, 23976/15. رتوف هنوز با تأکید بر ضرورت حفظ بغداد در مقابل کردهای ایرانی، سعی داشت اقدامات خود را توجیه کند و کابینتس این استدلال را «بهانه کاملاً نایجابی» تلقی می‌کرد که تنها در جهت سلب فرماندهی از نورالدین (فرمانده کل ارتش عثمانی در بین‌النهرین که رتوف‌بیگ با وی دشمن بود) مطرح گردیده است. کابینتس بر این نظر بود که رتوف‌بیگ به هر موفقیتی که آلمان در ایران به دست می‌آورد حسادت می‌کرد و تمام هم خود را صرف ممانعت از کسب آن پیروزی‌ها می‌کرد (تلگراف کابینتس «از طریق استانبول» ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 25176/15).

۴۱۸. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ کابینتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 25764/15) و SEILER, S. 28.

۴۱۹. تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۵ / ۱۷ شوال ۱۳۳۳ (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان

(A, 25486/15) که طبق آن می‌بایستی یک هزار نفر از قزوین به همدان رفته باشند.
 ● ۴۲۰. A, 25764/15, ebda. ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ شوال ۱۳۳۳ و وابسته نظامی عثمانی در ایران (سرپل)، ضمیمه تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26248/15).

در مقابل، روس‌ها در مستنجج موقعیت جدیدی به دست آوردند. طبق گزارش‌های سفیر عثمانی، نیروی مستقر در مستنجج با فرماندهی مامانوف Mamanow می‌بایستی ۲ افسر روسی، ۸ افسر ایرانی، ۳۵۰ قزاق ایرانی با چهار توپ، ۲ مسلسل و مقدار زیادی مهمات را گرد می‌آورد. (تلگراف اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳ عاصم‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی)، (A, 26688/15)

● ۴۲۱. تلگراف کانیتس (کرمانشاه)، (از طریق بغداد ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26883/15). اولین حملات به نتیجه رسید و قوای تحت محاصره آزاد شدند. اما تلفات نسبتاً زیاد بود: ۲۰۰ کشته، ۲ مسلسل و چهار توپ و تعداد زیادی تفنگ از دست رفت. علاوه بر آن مقدار زیادی مهمات که قابل جای‌گزینی نبودند، به آتش کشیده شدند (ebda). در آن نبردها نیز سرهنگ سوئدی Hierta و کارلسون Carlson درجه‌دار قدیمی به قتل رسیدند (تلگراف ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روس به وزارت امور خارجه آلمان)، (A, 28700/15).

● 422. A, 26883/15, Ebda.

● 423. SEILER, S. 267f.

● ۴۲۴. رک به ص ۵۹ همین کتاب.

● ۴۲۵. رک به پاورقی شماره ۵۴.

● 426. Vlg. Ebda.

● 427. EDWALL-Bericht, S. 18.

● ۴۲۸. مقداری پول - مجموعاً ۱۵۰ هزار تومان - آماده شده بود تا برای پرداخت حقوق فرماندهان و یا پرداخت قروضی که از تجار سوئدی گرفته شده بود، به آن کشور فرستاده شود، ولی ژاندارمری آن پول را نزد خود نگاه داشت و در نتیجه حواله‌ای از آلمان به همان مبلغ به سوئد ارسال گردید. غیر از این مبلغ، در سراسر سال ۱۹۱۵، ژاندارمری کمک مالی دیگری از آلمان دریافت نکرد، حال آن‌که طبق موافقت‌های انجام شده قرار بود ژاندارمری تا ژوئیه ۱۹۱۵ / اواخر شعبان ۱۳۳۳ مبلغ ۸۰۰ هزار تومان دریافت نماید. (EDWALL-Bericht, S. 20).

● ۴۲۹. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به Hohenlohe (نماینده وانگنهایم) که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره شد (A, 23780/15). پول نقره ایرانی به مقداری معادل بیش از یک صد هزار لیره تُرک که تا به حال خریداری شده بود، مرتباً و به صورت اطمینان‌بخشی، از طریق کرمانشاه به تهران فرستاده می‌شد.

● ۴۳۰. ebda. رک به پاورقی ۵۴.

- ۴۳۱. رک به ص ۱۲۱-۱۲۰ همین کتاب.
- ۴۳۲. تلگراف روسی (از طریق استانبول، در ۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 23061/15).
- ۴۳۳. رک به ص ۱۲۲-۱۲۱ همین کتاب.
- ۴۳۴. ebda. در ابتدای اوت ۱۹۱۵ / اواخر رمضان ۱۳۳۳ عین‌الدوله نزد یورنیوف دبیر اول سفارت روسیه اظهار تمایل کرده بود املاک خود در آذربایجان، خراسان و تهران را در مقابل مبلغی اندک نزد بانک استقراضی روسی گرو بگذارد و به عبارت دیگر همان‌طور که قبلاً سپهدار فرمانفرما، ظل‌السلطان و دیگران به این ترتیب خود را تحت‌الحمايه روسیه قرار داده بودند، به آنان تأسی جویید. (شرح مکتوب یورنیوف، در ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / هشتم شوال ۱۳۳۳ (IBZI, II/8, 2, Nr. 475).
- ۴۳۵. تلگراف روسی (از طریق استانبول، در ۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 23061/15).
- عین‌الدوله که از امکان فاش شدن آن پیش‌نهادها نزد روس‌ها و انگلیسی‌ها، و در محاطره افتادن امنیت شخصی‌اش هراس داشت، درخواست کرد هوانس‌خان سفیر ایران در برلین که مورد اعتماد نبود، به هیچ‌وجه از ماجرا خبردار نگردد (ebda). به او اطمینان داده شد جریان به‌طور مطلق محرمانه خواهد ماند و چون می‌بایستی معاهده مربوط به آن قرضه در برلین منعقد شود، خواسته شد هوانس با صفاء‌الممالک سفیر ایران در وین تعویض شود. (A, 23061/15).
- ۴۳۶. تلگراف روسی، ebda, A, 23061/15.
- 437. SEILER, S. 24.
- ۴۳۸. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ یاگوو به روسی (A, 23061/15).
- ۴۳۹. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ کانیش (بغداد) به هرنلوهه که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره گردید (A, 23780/15).
- ۴۴۰. تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روسی (از طریق استانبول، در ۱۷ اوت ۱۹۱۵ / ۵ شوال ۱۳۳۳) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 24269/15).
- ۴۴۱. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ کانیش به هرنلوهه که به وزارت امور خارجه آلمان مخابره شد (A, 23780/15). در مورد عملیات ترکستان، کانیش عجله داشت زیرا می‌ترسید با افزایش تعداد فراریان، روس‌ها مجبور شوند اسرای جنگی را به سیبری روانه کنند و یا آن‌که حفاظت از آنان را بیش‌تر نمایند. بنابراین درخواست کرد برای آن عملیات که «موفقیت آن فقط محتمل بود» و توفیق آن اثرات گسترده‌ای می‌توانست دربر داشته باشد ۱۰۰,۰۰۰ لیره عثمانی ارسال شود. وی همچنین توصیه کرد از دولت اتریش - مجارستان نیز خواسته شود نصف آن مبلغ را تقبل کند، زیرا که در اصل، آن موضوع به اتریشی‌ها مربوط می‌شد. وی خاطرنشان ساخت که در صورت عدم ارسال آن وجه، و یا عدم تصویب طرح عملیات ترکستان، با استعفاى او موافقت شود، زیرا در این صورت «هر نوع فعالیت ثمربخش ناممکن» می‌شد. (ebda).

۴۴۲. سرهنگ لوسرو (نماینده مختار نظامی و ژنرال مازور بعدی) جانشین سرهنگ لاپهزیگ بود که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۳ در تصادفی به قتل رسیده بود (Pomiankowski, S. 54 u. 143).

۴۴۳. در ماه ژوئیه / اواخر شعبان ۱۳۳۳ تُرک‌ها موفق شدند به سوی بلندی هاشراتال واقع در شمال دریاچه وان حرکت کنند و تا بلندی‌های فراکیلیسا پیش‌روی نمایند، ولی یک حمله متقابل نیروی قوی تر روسی، آنان را تا محوری که به شمال اخلاط کشیده می‌شد، عقب راند و در آن‌جا از ۱۱ اوت ۱۹۱۵ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۳، عملیات نظامی تا مدت مدیدی متوقف شد. شروع مجدد حمله‌ای که احتمالاً هدف آن ایروان بود، به خاطر کمبود مهمات و اوضاع مخاطره‌آمیز بین‌النهرین، قابل تصور هم نبود (Guse, Kaukasusfront, S. 68).

۴۴۴. انتظار می‌رفت بغداد در اواخر ژوئیه و اوایل اوت سقوط کند. (A, 23677/15)، تپ خلیل و کاظم قره‌بکر که در اصل برای آذربایجان معین شده (رک به ص ۴۴ همین کتاب) و اینک به عنوان جزئی از ارتش سؤم عثمانی در شمال دریاچه وان مستقر گردیده بودند، برای تقویت جبهه بغداد وارد شد تا در تیسفون (سلمان پاک واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب بغداد) نبرد قطعی صورت گیرد (Guse, Kaukasusfront, S. 72).

۴۴۵. تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۴ شوال ۱۳۳۳ لوسوو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23334/15).

در اواسط ژوئیه / اوایل رمضان ۱۳۳۳ انورپاشا قصد داشت به سفیر عثمانی در تهران تلگرافی به این مضمون مخابره کند که اینک «شاید فرصتی برای ورود آشکار ایران به جنگ در کنار ما فرارسیده باشد» (تلگراف ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳ رمضان ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت امور خارجه)، (A, 21600/15) و به عقیده او، به این ترتیب عشایری که تا به حال طرف‌دار روسیه و انگلیس بوده‌اند مجبور خواهند شد با تُرک‌ها و آلمانی‌ها همکاری کنند و اگر دولت ایران هنوز قادر نباشد برای ورود آشکار به جنگ تصمیمی بگیرد، لاقبل می‌تواند با این منظور در میان عشایر اعمال نفوذ کند تا آن عشایر حتی الامکان از عملیات تُرک‌ها حمایت کنند و برای انگلیسی‌ها و روس‌ها مزاحمت ایجاد نمایند. انورپاشا تقاضا کرد به روئیس دستور داده شود بر همین اساس در تهران عمل کند (ebda).

چنین پیش‌نهادی در آن زمان هیچ امکانی برای موفقیت نداشت. زیرمرن بعداً توسط وانگنهایم به انورپاشا خاطر نشان ساخت که چون ژاندارمری به اندازه کافی تقویت نشده و به طوری که معلوم است هنوز ارسال اسلحه و مهمات برای آن عملی نیست، لحظه ورود آشکار ایران به جنگ فراتر رسیده است و علاوه بر آن به سبب رفتار رثوف‌بیگ در ایران، نسبت به تُرک‌ها سوءظن شدیدی پیدا شده و پیش از آنکه با عزل رثوف‌بیگ این سوءظن از میان برداشته شود، هر نوع اقدام دیپلماتیک تُرک‌ها در ایران بی‌نتیجه است و تنها به تشدید آن سوءظن منجر خواهد شد؛ و نیز حمایت مخفیانه از عملیات تُرک‌ها (از سوی ایرانیان - م) نامحتمل می‌نمود (تلگراف ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۳ زیرمرن به وانگنهایم)، (A, 21600/15).

۴۴۶. همان منبع، تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ م لوسوو. از نظر نادولنی عملیات در شمال ایران در محدوده عملیات کانیتس و شومان در آذربایجان، قابل اجرا بود ولی او در مورد جنوب ایران، به کار گرفتن هیئت کلاین را از این جهت که لافل می‌توانست در آن موقعیت به سمت ایران کشیده شود، توصیه می‌کرد [تلگراف ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس (A, 23455/15)].

۴۴۷. تلگراف ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ روس کاملاً صریح بود:

«لطفاً هنگام دادرسی در مورد سفارت امپراتوری به این امر توجه شود که ایران، همان طوری که سفیر این کشور در استانبول و ملبورن ایرانی مقیم برلین بر این باور هستند، از لحاظ اخلاقی متحد ما است و اکثریت مردم به‌طور محسوسی در کنار ما می‌باشند، با وجودی که عملیات ترک‌ها در کرمانشاه و تبریز سبب تزلزل آن اتحاد گردیده، ولی دولت ایران کماکان مسجور است [خواسته‌های] انگلیسی‌ها و روس‌ها را که ایران را از لحاظ اقتصادی و سیاسی مرتباً تهدید می‌کنند، بیش‌تر رعایت بکنند. مستوفی‌الممالک رییس‌الوزراء جدید، به من اظهار داشته است که مهمات موجود نظامیان ایران، تنها کفاف ۱۲ روز نبرد را می‌کند و هم‌چنین درباره نقش افسران سرندی نباید اغراق کرد، زیرا آنان به سوگند خود در مقابل شاه متعهد می‌باشند و البته این وضعیت را از وابسته نظامی که از ۱۰ هفته قبل غایب است عمداً پنهان کرده‌اند.»

۴۴۸. رک به ص ۱۳۱-۱۴۰ همین کتاب.

۴۴۹. رک به ص ۱۵۸ همین کتاب.

۴۵۰. روزنامه شورئ که در تهران منتشر می‌شد و هوادار آلمان بود، در شماره ۲ سپتامبر / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ از دولت ایران تقاضا کرد به خاطر اشغال بوشهر به دست انگلیسی‌ها، سیاست بی‌طرفی را ترک کند [تلگراف هسه (بغداد)، (از طریق استانبول، ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳] به وزارت امور خارجه آلمان (A, 28099/15). در همان روز اثر به سازانف گزارش داد عمل انگلیسی‌ها در بوشهر ایرانیان را طوری علیه انگلیسی‌ها برانگیخته که عملیات قبلی روس‌ها را در مقایسه با آن، رفتاری ملایم می‌دانند. (IBZL., II/8, 2, Nr. 626).

۴۵۱. تلگراف کانیتس (بغداد) ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 23882/15).

۴۵۲. تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳ روس (از طریق استانبول، ۲۰ اوت / ۸ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 24648/15).

۴۵۳. همان منبع روسی هم‌زمان از برلین پرسید که ممکن است در اسرع وقت ۵۰ هزار تنگ، مهمات و مسلسل به ایران تحویل داده شود یا خیر، و آیا چند افسر ستاد می‌توانند در اختیار (دولت ایران م) قرار گیرند. (ebda).

پاسخ دوبله‌ی پرنس روس باعث شد ملبورن ایرانی در تهران، با موافقت مستوفی‌الممالک فرستاده‌ای را روانه برلین کنند، با این مأموریت که مقامات آن‌جا را «متوجه اوضاع واقعی ایران» نماید. در ۱۳ اکتبر / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ تقی‌زاده از اظهارات آن فرستاده گزارشی به وزارت خارجه آلمان تسلیم کرد. در آن گزارش پس از ذکر جزئیات مربوط به سقوط کابینه عین‌الدوله «که علیه

منافع ایران کار می‌کرده و خبر تشکیل کابینه ملی مستوفی‌الممالک، اهمیت تقاضای ایران در مورد حمایت از استقلال و تمامیت ارضی ایران، گوش‌زد شده بود. مستوفی‌الممالک به آن فرستاده مأموریت داده بود برای دولت آلمان توضیح دهد که اولاً به خاطر موقعیت مناسبی که پیش آمده، در کار باید عجله کرد و ثانیاً شرایط ایران را بیان کند. شرایط ایران به این قرار بود: ضمانت استقلال و تمامیت ارضی ایران، اعطای قرضه، گسیل صاحب‌منصب نظامی و ارسال اسلحه و مهمات. ثالثاً ایران تنها در صورت قبول آن شرایط و عقد قراردادی در آن باب می‌تواند فوراً وارد جنگ شود. تأخیر در این امر، گذشته از مشکلاتی که ایجاد می‌کرد (به خاطر طولانی بودن راه ارسال تدارکات مورد نیاز)، باعث پراکنده شدن عشایر هم می‌شد. تأخیر زیاد از حد هم به سقوط کابینه ملی منجر می‌شد (گزارش کمیته ملیون ایرانی، ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29655/15)

● 454. A, 25178/15, A, 23882/15.

● ۴۵۵. تلگراف ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23976/15).

کانیتس می‌ترسید شورش در ترکستان، و یا قیام در ایران، سبب «اعمال فشار شدیدی از سوی روس‌ها و انگلیسی‌ها» در ایران شود. وی معتقد بود هرگونه غفلت و اهمال در آن مورد، قابل دفاع نیست (ebda). به عقیده کانیتس در صورتی که حمله آلمان به روسیه ادامه یابد و روس‌ها نیز آزادی عمل داشته باشند، عملیات مزبور باید به تعویق افتد و در غیر این صورت باید سریعاً دست به کار شد (تلگراف کانیتس (بغداد)، (از طریق استانبول ۲۰ اوت ۱۹۱۵ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان))، (A, 25176/15).

● ۴۵۶. تلگراف ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23882/15).

کانیتس درخواست کرد اعتبار ملی مورد نیاز آماده شود تا جنبش در ایران به علت فقدان وسایل، نخورده.

● ۴۵۷. تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس (A, 24629/15).

● 458. A, 23780, 23882, 23976, 24638, 25176, u. 25178/15.

● ۴۵۹. تلگراف ۱۰ اوت ۱۹۱۵ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 23882/15). کانیتس می‌ترسید با تعلل در ارسال پول، و فرارسیدن زمستان، اوضاع به صورت

بدی درآید، زیرا از نظر وی این روس‌ها بودند که می‌توانستند در شمال ایران بجنگند، نه ایرانی‌ها.

● ۴۶۰. تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ کانیتس (بغداد)، (از طریق استانبول، ۲۰ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، جهت تقدیم به قیصر

(A, 25178/15).

● ۴۶۱. ebda, در ماه‌های ژوئن و ژوئیه، کانیتس مطمئن بود با پول کافی می‌توان در ایران اسلحه و

مهمات خرید و برای تأمین پول مورد نیاز شخصاً از قیصر خواست موافقت خود را ابراز دارد.

(ebda), (A, 25178/15).

در این میان کابینس ترانست برای تهیه برل نقره ایرانی در بغداد، مبلغی به ارزش ۲۰ هزار لیره ترک تهیه کند که آن مبلغ را دولت عثمانی از ذخیره «بانک عثمانی» شعبه بغداد (Ottoman Bank) وام گرفته برد [تلگراف ۳۰ اوت ۱۹۱۵ / ۱۸ شوال ۱۳۳۳ کابینس (بغداد) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان] (A, 25765/15).

• ۴۶۲. تلگراف ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول، در ۱۱ سپتامبر / ۳۰ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 26627/15) و تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ (از طریق استانبول، در ۱۰ سپتامبر / ۲۹ شوال ۱۳۳۳)، (A, 26648/15).

علاوه بر آن رويس مجدداً درباره روش تردیدآمیز ژاندارمری و حسامیت سفارت امپراتوری اتریش هشدار داد و اعلان کرد آن سفارت قصد دارد اسرای فراری از ترکستان را به خاطر مشکلاتی که در این باره با دولت ایران پیدا کرده است، و به علت نامطلوب بودن وضع سلامت آنان، در آخر دسامبر به اتریش بفرستد. علاوه بر آن خاطر نشان ساخت که افسران سوئدی را نیز نمی‌توان با اقدامی بدون مقدمه وادار کرد علیه دستورات قطعی دولت ایران دست به کار شوند. (A, 26648/15)

• 463. Ebda, A, 26648/15.

• ۴۶۴. با واصل اخباری درباره موضع مذذبانه شاه، کابینس تا آن‌جا پیش رفت که اگر شاه مرضی محکم اتخاذ نماید، یک میلیون مارک به وی بپردازد. (تلگراف ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ کابینس (کرمانشاه)، (از طریق استانبول، در ۱۳ سپتامبر / ۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 26829/15). باگوو در حاشیه آن تلگراف نوشت: «درحالی که شاه در تهران است و ما در آن‌جا وزیرمختاری داریم، چرا کابینس به این خیال افتاده است؟».

• ۴۶۵. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادرلنی به کابینس (A, 27015/15)؛ «مایل سیاسی عمومی باید از طریق وزارت خارجه و سفارت حل و فصل شود که در این مورد از هم‌کاری با یک‌دیگر بهره‌مند هستند و همین‌طور موضوع نظارت بر اعتبارات منالی مصوب (تا آن‌جا که برای هدف‌های ویژه دیگری معین شده است) باید از طریق سفارت اجرا گردد».

• 466. SEILER, S. 29.

• ۴۶۷. تلگراف ۳۰ اوت ۱۹۱۵ / ۱۸ شوال ۱۳۳۳ کابینس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 25764/15).

• 468. SEILER, S. 29.

• ۴۶۹. Litten, Flitterwoche, S. 265، او با ستوران هاوک Hauck آجودان خود بین بغداد -کرمانشاه- بروجود، تاخت و تاز می‌کرد. در ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وارد تهران گردیدند. (ebda).

• ۴۷۰. عشایر ساکن بین کرمانشاه و مرز ایران، طبق گزارش کابینس، قول داده بودند با نیرویی معادل ۱۸ هزار نفر، به مقابله با روس‌ها برخیزند. نظام‌السلطنه والی لرستان وعده داده بود با

نیروی معادل ۲۵ هزار نفر، ۲ هزار ژاندارم، ۱۶ عزّاده توپ و چندین مسلسل، از همدان به کرمانشاه حرکت کند. شونمان در بیجار - زنجان نیز سازماندهی مربوط به الحاق عشایر آذربایجان و کرمانشاه را با واحدهای ژاندارمری آن نقاط انجام داد. او عقیده داشت شرط مقدماتی آن عملیات، ارسال مبالغ هنگفتی پول به کرمانشاه و کسب اطمینان از وصول مهمّات در ظرف چهارده روز پس از آغاز عملیات و رسیدن سلاح‌ها در اسرع وقت می‌باشد. [تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ م کابینس (از طریق استانبول، در اوّل اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدہ ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)] (A, 28557/15).

• 471. SEILER, S. 39.

• 472. Ebda.

• ۴۷۳. تلگراف ۲۷ زوییه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ و اسموس به روسین (W-B, S. 49).

• ۴۷۴. رک به یادداشت ۵۲۹.

• ۴۷۵. زایلر اعتقاد داشت بهتر است پولی که از راه تعویض طلا به نقره ایرانی در بغداد تهیه شده است، به ژاندارمری داده شود، و نه به رؤسای قبایل غیرقابل اعتمادی که بیرون از نواحی کوهستانی خود فاقد هر نوع ارزش نظامی هستند (SEILER, S. 28).

• ۴۷۶. رک به ص ۲۵۵ همین کتاب.

• ۴۷۷. رک به ص ۹-۱۷۸ همین کتاب.

• ۴۷۸. طبق اظهارات زایلر، ژاندارمری در معرض این تهدید واقع بود که «به سبب گرسنگی و کمبود البسه از هم پراکنده گردد». خود کابینس در ۱۹ سپتامبر / ۸ ذی‌قعدہ ۱۳۳۳ (A, 28557/15) گزارش داد افراد ژاندارمری دو ماه است حقوق نگرفته‌اند و از گرسنگی رنج می‌کشند. حقوق عقب‌افتاده بالغ به یک میلیون تومان می‌شد. از نظر کابینس ژاندارمری «متأسفانه روحیه و سازمان و توان نظامی خود را به سبب فرار بیش از یک هزار تن از دست داده است». وی به این نتیجه رسیده بود که مبالغی باید «قربانی» شوند تا آن نیرو توان جنگی خود را بازیابد، گوراین‌که وی برای انجام آن عمل اقدامی نکرد (ebda).

کل امکانات ژاندارمری در انتهای اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ به حدود ۹۸۰۰ نفر با ۸ هزار تفنگ (برای هر تفنگ ۱۲۵ فشنگ) محدود بود و ضمناً مهمّات پیاده‌نظام نیز به نحو چشم‌گیری اندک بود. آموزش نظامی ناچیز و وسایل ارتباطی و بهداشتی، تقریباً وجود نداشت. بی‌نظمی عمومی و افزایش فراریان از خدمت و پراکندگی آن نیرو در کشور، عواملی بودند که باعث کاهش هرچه بیش‌تر ارزش نظامی آن می‌گردیدند (SEILER, S. 40).

• ۴۷۹. اسموس مطمئناً در موقعیتی بود که می‌توانست یک قضاوت واقعی ارائه کند. او نوشت: «ژاندارمری از مدت‌ها قبل در نیاز مالی به‌سر می‌بُرد و هر قدر فاصله [واحدهای آن] از تهران بیش‌تر می‌شد، به همان نسبت امکان دریافت پول آن واحدها نیز کاهش می‌یافت... این‌که طرف آلمانی به موقع و با قطعیت تصمیم گرفت با حمایت مالی، نیروی قابل دوام حاضر را کاملاً در اختیار گیرد، بزرگ‌ترین اشتباهی بود که ما در ایران مرتکب شدیم. این‌که چه‌گونه ژاندارمری با

وجود نگرفتن دست‌مزد و گرسنگی و کمبود تدارکات، در شرایطی پُر از ادبار، بین بوشهر و شیراز مفاومت کرد و در آن راه‌ها مدّت‌ها امنیت برقرار کرد، پیوسته اسباب تعجّب و تحسین من می‌شد. در آن نیرو و در تعداد زیادی از افسران، روح وطن‌پرستی ستایش‌انگیزی وجود داشت که با هدایت صحیح می‌توانست سبب آزادی ایران بشود» (ص ۵۷).

۴۷۹۸. ر.ک به ص ۱۱۳ همین کتاب. درکنار آن، تحریکات موفقیت‌آمیزی که در میان شاهسون‌ها و لرّها علیه واحدهای ژاندارمری مستقر در مناطق آنان انجام می‌شد (ر.ک به ص ۴-۱۶۳ همین کتاب) و اجرای دستور صادر شده به ژاندارمری اصفهان جهت اقدام علیه نایب حسین طرف‌دار آلمان. در مورد تردید انگلیسی‌ها و روس‌ها نسبت به موضع ژاندارمری ر.ک به یادداشت شماره ۲۵ و همچنین IBZL, II/7, 2, Nr. 611, 711, 771. u. II/8, 1, Nr. 187.

• ۴۸۰. تمام روزنامه‌ها، مخصوصاً نوبهار، مدافع الحاق به جبهه دول مرکزی و طرف‌دار ورود به جنگ علیه روسیه و انگلیس بودند و تنها روزنامه‌های رعد که حقوق‌بگیر روسیه، و عصر جدید که حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها بودند، از بی‌طرفی حمایت می‌کردند. (گزارش جمال‌زاده عضو کمیته ملیون که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 14653/16).

• 481. SEILER, S. 39.

• ۴۸۲. نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZL, II/8, 2, Nr. 526).

مستوفی‌الممالک از اوت ۱۹۱۴ / اواخر رمضان ۱۳۳۳ تا اواسط مارس ۱۹۱۵ / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ رییس‌الوزراء، و محنت‌السلطنه و سپهدار وزیر جنگ بودند. کابینه مستوفی‌الممالک بعداً از طرف جمال‌زاده که عضو کمیته ملیون ایرانی بود، چنین توصیف شد: «این کابینه بهترین کابینه‌ای است که ما می‌توانستیم داشته باشیم، زیرا که تمام طرح‌های ملیون را دنبال کرده و از هیچ فرصتی جهت ابراز علاقه ژرمانوفیلی خود فروگذاری ننموده و در عین حال به طرز خردمندانه‌ای ظواهر امر را حفظ کرده و از هر عملی که احتمالاً برای نیل به هدف ضرر داشته باشد، خودداری ورزیده».

(گزارش جمال‌زاده که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 14653/16).

• ۴۸۳. ر.ک به باورقی شماره ۵۱۱.

• ۴۸۴. در این باره اتر به سازانف گزارشی داد (نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳، نگاه کنید به یادداشت شماره ۴۷۸ این کتاب) مبنی بر آنکه تردید نیست وزرای جدید مسئله حمایت مالی را جزء برنامه روز خواهند گذارد. اتر «بسیار مفید» می‌دانست که فوراً به مستوفی‌الممالک خاطر نشان نماید چه قدر مشکل خواهد بود از صداقت کابینه‌ای که «با فشار دسایس آلمانی‌ها و تُرک‌ها تشکیل شده است» دولت روسیه را مطمئن ساخت.

• ۴۸۵. تلگراف ۲۴ اوت ۱۹۱۵ / ۱۲ شوال ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۲۹ اوت ۱۹۱۵ / ۱۷ شوال ۱۳۳۳) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 25402/15).

• 486. Ebda.

• ۴۸۷. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به رويس (A, 25402/15).

• 488. Ebda.

• 489. Mühlmann, Waffenbündniss.

• ۴۹۰. ر.ک به باورقی ۵۵۳.

• ۴۹۱. تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به فون تروتیلر Treutler یکی از ملتزمین قیصر در سفارت (A, 27694/15). یاگوو در فرصت‌هایی وضع ایران را از جهات مختلف خلاصه کرده است، شاید به خاطر آن‌که به مسئله عقد قرارداد (با ایران - م) ارزش بیش‌تری دهد و هم‌چنین شاید به علت این‌که در آن مقطع زمانی، واقعاً به اجرای برنامه‌های کانیتس و به صحت اطلاعات او هنوز اطمینانی وجود داشت:

«به علت تبلیغات مأموران ما و هم‌کاری ملبون ایرانی، جز مساعدی در ایران به سود ما ایجاد گردید. شاه، رئیس الوزراء و اعضای منتفذ دولت، طرف‌دار الحاق به جبهه آلمان می‌باشند و به همین جهت آن لحظه فرارسیده است که با ایران کتباً قراردادی منعقد شود تا دولت ایران متعهد شود فوراً در جنگ شرکت کند و ما نیز تعهد نماییم در صورت پیروزی در جنگ، هنگام عقد قرارداد صلح، از استقلال و تمامیت ارضی آن کشور دفاع کنیم و فوراً نیز تعدادی افسر آلمانی را در اختیار آن کشور بگذاریم. ژاندارمری ایران که ظاهراً افسران سوئدی‌اش به سخت افسران پروسی منصوب شده‌اند از ۹ هزار نفر نیروی مجهز و مسلح تشکیل شده که تعدادشان به سادگی می‌تواند افزایش یابد. نیروی مزبور ۳۰ عدد توپ جدید و ۲۴ مسلسل در اختیار دارد. عشایری که نظر مساعد نسبت به ما یافته‌اند، طبق اطلاعات سفیر ایران در استانبول دارای بیش از یک‌صد هزار ننگ هستند و اسرای انریشی - مجارستانی زندانی در ترکستان روسیه که با همّت وابسته نظامی آزاد شده‌اند، عامل گران‌بهای دیگری برای نیروی کمکی می‌باشند.»

• ۴۹۲. تلگراف ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌قعدة تروتیلر به وزارت خارجه آلمان (A, 27861/15).

• ۴۹۳. تلگراف ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به رويس (A, 27861/15). آن قرارداد

می‌بایستی دارای چنین موادی باشد:

«دولت ایران متعهد می‌شود با تمام نیروهای تحت اختیارش، در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت کند و فوراً عملیات خصمانه را شروع نماید و هم‌چنین این دولت تمام هم خود را مصروف جلب کشورهای همسایه، افغانستان، بخارا و خیوه خواهد کرد. دولت امپراتوری به دولت ایران اطمینان می‌دهد در صورت پیروزی در جنگ، هنگام عقد قرارداد صلح از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع نماید؛ و این دولت برای حمایت از عملیات نظامی ایران بلافاصله تعدادی افسر آلمانی در اختیار دولت ایران قرار دهد و در این باب ستاد ارتش پیش‌نهادهای دقیق‌تری ارائه خواهد داد. به محض آن‌که آزادی حمل و نقل در جاده‌های منتهی به استانبول تضمین گردد، اسلحه و مهمات ارسال خواهد شد و این چیزی است که در اسرع وقت انتظار ورود آن می‌رود. جهت عقد قرارداد اخذ قرضه، دولت ایران فود مورد اعتمادی را مأمور برلین خواهد کرد.»

• ۴۹۴. مبلغ ۷ میلیون مارک طلا که طبق فرمان ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (A, 25610/15)

در اختیار قرار گرفته بود به استانبول حمل شد و پس از کسر ۳ میلیون مارک آن، برای پشتوانه پول‌هایی که از شماره حساب سفارت در استانبول برداشت شده بود، و همچنین ۶۰۰ هزار مارک برای کنت شولنبرگ (عملیات ففاز)، سه میلیون و چهارصد هزار مارک برای مصرف در ایران باقی ماند که برای این منظورها تأمین شده بود:

– ۴۰۰ هزار مارک برای هیئت کلاین.

– یک میلیون مارک برای عملیات ترکستان.

– ۲ میلیون مارک برای فعالیت‌های عمومی در ایران.

هم‌زمان نیز یک میلیون مارک طلای دیگر وارد استانبول گردید که آن مبلغ را دولت اتریش - مجارستان برای عملیات ترکستان فراهم ساخته بود (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به هونلووه)، (A, 26935/15). به این ترتیب مجموع پولی که برای ایران در نظر گرفته شد، یعنی چهار میلیون و چهارصد هزار مارک، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ از حلب روانه بغداد شد (A, 28533/15). این پول‌ها برای مصرف ژاندارمری توسط مأموران آلمانی در نظر گرفته شده بود و برای تأمین نیازهای مالی دولت ایران، قرضه دیگری که قرارداد آن می‌بایست منعقد گردد، در نظر گرفته شده بود (تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به روئیس)، (A, 27081/15). از زمانی که «نتایج پولی هند» (یعنی انتقال پول از بمبئی) به اتمام رسید، ارسال مستقیم پول ضرورت بسیار یافت. (تلگراف ۹ اوت ۱۹۱۵ / ۲۷ رمضان ۱۳۳۳ روئیس «از طریق استانبول، در ۱۷ اوت / ۵ شوال ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24269/15).

• ۴۹۵. تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ زیرمن به روئیس (A, 26627/15). ارسال ۲ مسلسل و ۲۵۰ تفنگی که نیدرمایر هنگام ورود به افغانستان خواستار شده بود، هیچ‌گاه ممکن نشد و نادولنی فقط توانست اطمینان بدهد که برای ارسال آن سلاح‌ها و مهمات هرگز نه تلاشی خواهد شد، ولی توصیه کرد که «به‌طور حتم روی آن حساب نشود» (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، نادولنی به کانیتس)، (A, 27015/15).

• ۴۹۶. ر.ک به ص ۱۸۴ همین کتاب، هم‌چنین پاورقی ۵۷۱.

• ۴۹۷. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ م نادولنی به کانیتس (A, 27015/15).

• ۴۹۸. تلگراف ۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۵ سپتامبر / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 27081/15).

• ۴۹۹. تلگراف روئیس (از طریق استانبول، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان که در تاریخ ۱۹ اکتبر واصل گردید (A, 29221/15).

• ۵۰۰. ebda. u. IBZL, II/8, 2, Nr. 688. پداه شدن آن نیروها قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ شروع شده بود و روئیس اشتباهاً تعدادشان را بین ۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر گزارش داد.

• ۵۰۱. ر.ک به ص ۶-۱۹۵ همین کتاب.

• 502. A, 29221/15¹, Ebda.

• 503. Ebda.

• 504. Ebda.

• ۵۰۵. ebda. بعداً وی این طرح را ارائه کرد:

«آلمان - عثمانی و اتریش ضمانت می‌کنند پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در قرارداد صلح از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی - اقتصادی ایران دفاع کنند و آن را به وضع اطمینان بخشی درآورند، با این شرط که دولت ایران در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت نماید».

[تلگراف ۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (از طریق استانبول، در ۷ اکتبر / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان] (A, 29221/15^{II}).

• ۵۰۶. ebda, A, 29221/15^I, کانیتس که در ۱۶ سپتامبر / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ مجدداً به تهران وارد شده بود و پس از رفع سوء تفاهم‌های پیش آمده، از نو، برای مدّت زمانی کوتاه با روس هم‌کاری می‌کرد، با در نظر گرفتن تدارکات روس‌ها برای پیش‌روی از قزوین به کرمانشاه و همچنین تشدید سوءظن ایرانیان در نتیجه تعلل آلمانی‌ها، موافقت با درخواست ضمانت ایران را واجب تشخیص می‌داد. (تلگراف کانیتس «از طریق استانبول، در اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28558/15) و علاوه بر آن A, 28978/15.

• 507. A, 29221/15^{II}, Ebda.

• ۵۰۸. در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ از روس تلگرافی واصل شد (در همان منبع A, 29221/15^I) که در آن اطلاع داده شده بود شاه در مقابل سفارت امپراتوری اتریش - مجارستان نیز محکم ایستاده و ضمانت می‌خواسته و اطلاع داده است که در صورت عدم اجابت آن درخواست، ناچار خواهد شد به طرف دیگر (جبهه دول متفق - م) متمایل شود و ارائه یک اعتبار مالی و واگذاری نواحی مرزی را به ایران وعده کرده است (تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روس «از طریق استانبول، در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28308/15).

• ۵۰۹. روس در ۷ سپتامبر / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ شکایت داشت که تلگرافات مختلف از برلین و استانبول اصلاً واصل نشده‌اند و چون او احتمال می‌داد روزی به اصفهان منتقل گردد و در آن شهر ارتباط تلگرافی با اروپا وجود نداشت، تلگراف‌های مهم از طریق سیم و یا از راه بی‌سیم از ناون فرستاده شدند، زیرا گیرنده دستگاه بی‌سیم اصفهان، بدون هیچ ایرادی کار می‌کرد (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34415/15)، اما اجرای این نقشه با حوادثی که پیش آمد، دیگر انجام نشد.

• ۵۱۰. تلگراف روس (از طریق بغداد، در ۱۶ اوت / ۴ شوال ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 24402/15) در ابتدای اوت صدراعظم عثمانی با تکیه بر گزارش عاصم بیگ، به سفیر آلمان در استانبول شکایت کرد که پرنس روس در تهران سیاستی مخصوص دارد و از عناصر ضدترک حمایت می‌کند (تلگراف ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۳ رمضان ۱۳۳۳ هرچیلو به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23311/15). دلیل این نغمه‌های ناسازگار از سویی آن بود که روس پس از اطمینان از تأثیرناپذیری اعلان جهاد، به دمکرات‌ها که از زمان

کاردورف مناسبات حسنه‌ای با آنان برقرار بود و تعداد کثیری از ملیون [ایرانی مستقر در] برلین و سفیر ایران در استانبول عضو آن بودند، تکیه کرده بود. هدف اصلی دموکرات‌های ایرانی که همانا استقلال ایران بود، طبیعتاً آنان را به مخالفت با امپال نجاوزکارانه تُرک‌ها در مغرب ایران می‌کشاند؛ گذشته از آن نوع نگرش ایشان به مسایل دینی نیز، راهی برای رسوخ افکار بان اسلامیس تُرک‌ها باقی نمی‌گذاشت. رویس پیوسته تأکید می‌کرد عاصم‌بیگ در انتقادات خود از دموکرات‌ها از پشتی‌بانی هیچ گروهی برخوردار نیست. علت دیگر اختلافات اساسی آنان، موضوع هیئت اعزامی به افغانستان بود. برخلاف رویس، عاصم‌بیگ پیوسته ادعا می‌کرد آن هیئت باید کاملاً تحت رهبری تُرک‌ها باشد تا آن‌که بالأخره رویس به وی خاطر نشان کرد، تا زمانی که تُرک‌ها در ایران مستقر نشده‌اند، به این تمایل، بهایی نخواهد داد، ضمن این‌که مقامات وزارت خارجه آلمان، خواهان شتاب در اقدامات هیئت مزبور می‌باشند (تلگراف رویس «از طریق بغداد، در ۱۶ اوت / ۴ شوال ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۶ شوال ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24698/15). رویس، ادامه حمایت از دموکرات‌ها، البته با تأیید وزارت خارجه آلمان بود، با این حال، زیمرمن توصیه می‌کرد موقتاً با تُرک‌ها در ایران «مدارا» شود. (تلگراف ۲۱ اوت ۱۹۱۵ / ۹ شوال ۱۳۳۳ زیمرمن به رویس)، (A, 24402/15).

۵۱۱. رویس به زدوی دریافت عاصم‌بیگ در گوش ایرانیان مسئله ضمانت را «بیج بیج» می‌کند تا به این ترتیب برای آلمانی‌ها مشکلاتی ایجاد نماید و بخت تحقق «ایده دل‌خواه» خود یعنی اتحاد سه کشور عثمانی - ایران - افغانستان را فراهم نماید (تلگراف رویس «از طریق استانبول، در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29221/15¹).

۵۱۲. تلگراف ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رویس (از طریق استانبول، در ۲۵ سپتامبر / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 27997/15).

۵۱۳. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).

۵۱۴. ebda, در گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن (A, 21/16) رویس و هوهنلوهه بعداً از سوی زیمرمن فرمان یافتند که تلگراف‌های مربوط به مذاکرات عقد قرارداد با ایران را از نظر تُرک‌ها کاملاً محرمانه نگه دارند (تلگراف ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیمرمن به هوهنلوهه و رویس)، (A, 28308/15). برخلاف خواهش جسڈی سفیر آلمان، کانیتس و مستوفی‌الممالک با حضور عاصم‌بیگ درباره آن معاهده ویژه گفت‌وگو کردند و عاصم‌بیگ با پرسش‌های زیرکانه، کانیتس را فریب داد و به تمام مسایلی که دانستن آن ارزش داشت، دست یافت (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ رویس «از طریق استانبول، در تاریخ ۱۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30979/15).

• 515. A, 27997/15, Ebda.

۵۱۶. بالأخره عاصم‌بیگ سعی کرد از طریق فاصله انداختن بین کنت لورگوتی و سفارت آلمان و تحریک سفارت آلمان و تحریکات علیه رویس - که بی‌نتیجه نیز نبود - درگیری ایجاد نماید.

(تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ رویس «از طریق استانبول، در ۱۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30248/15).

• ۵۱۷. تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو به رويس (A, 29022/15).

• 518. Ebda.

• ۵۱۹. ر.ک به پاورقی شماره ۴۹۵.

• ۵۲۰. 29221/15^{II} A, و نیز ر.ک به پاورقی شماره ۵۰۱ (در ص ۱۷۵ همین کتاب).

• ۵۲۱. تلگراف ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ یاگرو به صدراعظم آلمان (A, 29221/15).

• ۵۲۲. ر.ک به پاورقی شماره ۵۰۱.

• ۵۲۳. یاگرو پیش‌نهاد کرد بهتر است به جای واژه‌های «دفاع کردن» (Verteidigen) و «تأمین کردن» (Sicherstellen)، واژه‌های "Défendre" و "Sauvegarder" انتخاب گردد، چون در وضعیت فعلی، باید ایران را از دست زدن به اقدامی بدون مقدمه (جهش) منع کرد و به محض این‌که عملیات صربستان با موفقیت تمام شد و ارتباط مستقیم با شرق برقرار گردید، آن زمان به آسانی می‌شود به ایران کمک کرد (A, 29221/15).

• ۵۲۴. تلگراف تریتلر (از مقر سرفرماندهی کل) ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 29350/15).

• ۵۲۵. تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو به رويس (A, 29221/15) که مطابق آن می‌بایستی در متن قرارداد بیاید:

«دولت امپراتوری ضمانت می‌کند پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در مذاکرات صلح از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی - اقتصادی دفاع (Défendre) کند و آن را تأمین (Sauvegarder) نماید، به این شرط که ایران نیز در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت جوید».

• 526. Ebda.

• ۵۲۷. ebda. تلگراف ۱۰ اکتبر / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگرو.

• ۵۲۸. تلگراف ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به لوسو (A, 27522/15). از نظر نادولنی نمی‌بایستی دخالت رسمی ایران تا سازمان یافتن نیروی نظامی این کشور به دست افسران آلمانی، به تعریقی می‌افتاد:

«باید کوشید که ایران - کاملاً صرف‌نظر از اثرات دل‌خواه آن - هرچه زودتر با همان امکانات خود و عشار کوه‌نشین، نیروهای نسبتاً ضعیف انگلیسی و روسی را عقب برانند و داخل (کشور - م) را آزاد سازند، زیرا در زمستان تران انگلیسی‌ها و روس‌ها افزایش می‌یابد و وضع بدتر می‌شود».

• ۵۲۹. تلگراف ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول، در ۶ اکتبر / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 29022/15).

• ۵۳۰. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی (مخابره در ۱۱ اکتبر / ازل ذی‌حجّه ۱۳۳۳) به کانیش (A, 29192/15).

• ۵۳۱. بسیاری معتقدند که کانیش تنها می‌کوشید به درخواست‌های مقامات ذی‌صلاح برلین که

برپایه تصورات نادرستی استوار بود، غالب گردد. ولی این نظر با بررسی عینی منابع، تأیید نشد. تصویر مثبتی که با ارسال گزارش‌های خوش‌بینانه کاردورف در ذهن مقامات وزارت خارجه آلمان ایجاد شده بود، در اثر گزارش‌هایی که رویس و کانینس در ابتدای مه فرستادند، به تصویری واقعی و کم‌تر امیدوارکننده تقلیل یافت. ولی همان‌طور که بارها نشان داده شد، کانینس با اشتیاق مخصوص خود، نقشه‌های خیالی طرح می‌کرد و می‌کوشید توجه و علاقه ستاد ارتش را برای اجرای آن نقشه‌ها جلب نماید. در نتیجه، در آن‌جا (ستاد ارتش - م) نیز مجدداً تصویر نادرستی از اوضاع ایران به وجود آمد و به همین جهت بود که فالکنهاین در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ (رک به ص ۱۳۸ همین کتاب) این دستور مصیبت‌بار را صادر کرد که ایران باید با همان امکانات موجودش به جنگ کشانده شود، دستوری که نه‌تنها میدان را برای تلاش‌های کانینس فراخ‌تر کرد، بلکه این نتیجه را به‌بار آورد که یک احساس مسئولیت اغراق‌گونه نیز در وی به وجود آید.

۵۳۲. اندکی بعد نیز می‌بایستی برای گولتس در هیئت تحت هدایتش معلوم شده باشد که او هم چاره‌ای ندارد جز آن که اصولاً به نیروهای ناکافی تُرک تکیه نماید.

۵۳۳. مثلاً کانینس تقاضای خود، مبنی بر پذیرش درخواست اخذ ضمانت ایران را این‌طور توجیه می‌کرد که ایران می‌تواند یک صد هزار نفر را به میدان بفرستد (تلگراف ۱۹ سپتامبر / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانینس «از طریق استانبول، در اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش)، (A, 28558/15).

۵۳۴. آن‌چه که نادولنی برای ایران، پس از گشوده شدن راه بالکان، در نظر گرفته بود، عبارت بود از ۱۰ هزار تنگ با مهمات لازم و ۶ عدد مسلسل که از سوی دولت ایران سفارش و پول آن پرداخت شده بود، ولی هنوز آن سلاح‌ها ارسال نگردیده بودند (تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادولنی به کانینس)، (A, 29192/15). حمله به صربستان در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ شروع شد.

۵۳۵. ضمیمه الحاقی لوسو در تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانینس «از طریق استانبول، در اول اکتبر / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 28558/15)، لوسو یادداشت خود را این‌طور به پایان رساند: «بارها به کانینس تلگراف کردم که ارسال سریع اسلحه غیرممکن است ولی او پیرسته همان مطالب قبلی را تلگراف کرد. گمان می‌کنم اگر تلگراف‌های کانینس خلاصه‌تر می‌شد، هم هزینه بسیار زیادی را می‌توانسیم صرفه‌جویی کنیم و هم کار فراوان.» باگوو از تلگراف بعدی کانینس (A, 29941/15) با همین مضمون انتقاد کرد: «بالاخره این توصیفات تنها نشان می‌دهند که ایران ناامید و درمانده است.»

۵36. Ebda.

۵۳۷. SEILER, S. 29. تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رويس (از طریق استانبول، در ۱۶ اکتبر / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 28978/15) و نیز رک یادداشت شماره ۳۰.

• ۵۳۸. تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیرمن به چیرشکی Tschirschky (A, 26705/15) گزارش مربوط به اعلامیه دولت ایران در مورد آمادگی دفاع از نعامیت ارضی و استقلال ایران پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ در موقع عقد قرارداد صلح، در صورت شرکت ایران در جنگ علیه روسیه و انگلیس.

• ۵۳۹. تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 27275/15)

چیرشکی گمان داشت (به خصوص درباره آخرین اخبار واصله از استانبول) که در اصل بین رین و برلین در مورد بی‌هوده بودن دخالت ایران (در جنگ م) توافق حاصل شده است و می‌خواست دولت امپراتوری اتریش به سفیر خود در تهران دستورهایی به همین مضمون صادر کند (ebda). در ابتدای سپتامبر بوریان به لوگو تتی گفت: به عقیده او «و با موافقت دولت آلمان»، ورود احتمالی ایران به جنگ اهمیت چندان زیادی ندارد. (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رویس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۷ سپتامبر / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28310/15)

• ۵۴۰. تلگراف محرمانه ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به چیرشکی (A, 27275/15)

• ۵۴۱. ebda. از دولت ایران تقاضا می‌شود «با ادامه بی‌طرفی ظاهری، لاقفل عملیات ما را به‌طور غیرمستقیم حمایت کند و یا آنکه در صورت امکان به روسیه و انگلستان اعلان جنگ دهد».

• 542. Ebda.

• 543. Ebda.

• ۵۴۴. ر.ک به ص ۱۳۶ همین کتاب.

• ۵۴۵. تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۵ / ۱۹ شوال ۱۳۳۳ رویس به وزارت خارجه آلمان (A, 26648/15) و نیز ر.ک به ملاحظه ۴۵۸.

• ۵۴۶. ebda. تلگراف محرمانه ۱۹ سپتامبر یاگوو.

• ۵۴۷. دولت امپراتوری اتریش نصف آن مبلغ - یک میلیون مارک - را تقبل کرد. تلگراف ۳ اوت ۱۹۱۵ / اول شوال ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 23235/15) و نیز ر.ک به یادداشت ۴۹۰.

• ۵۴۸. یادداشت محرمانه ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وزارت خارجه اتریش به وزارت خارجه آلمان (A, 28290/15).

• 549. Ebda.

• ۵۵۰. تلگراف ۴ اکتبر یاگوو به چیرشکی (A, 28624/15).

• 551. Ebda.

• ۵۵۲. ebda. در همان روز ۲۷ سپتامبر / ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی اطلاع داد مقامات اتریشی می‌خواهند از به‌کار گرفتن اسرای اتریشی - مجارستانی در ایران صرف‌نظر نمایند.

• ۵۵۳. در موقعیتی که دست داد یاگوو خاطرنشان ساخت استفاده از اسرا در ارتش عثمانی در بین‌النهرین، به سلامتی آنان لطمه می‌زند، زیرا پیوسته در آن منطقه به بیماری مبتلا می‌گردند. درحالی که در ایران نیروهای ارزش‌مندی هستند و می‌توانند برای تقویت ژاندارمری - که توسط افسران سوئدی فرماندهی می‌شود و تعلیمات و تجهیزات خوبی دارد - به‌کار گرفته شوند. (A, 28624/15) و نیز یادداشت شماره ۵۴۶ در بالا.

• ۵۵۴. تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 29361/15).

• 555. Ebda.

• 556. Ebda.

• ۵۵۷. تلگراف ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ چیرشکی به وزارت خارجه آلمان (A, 29618/15)، یاگوو تقاضای خود را برای الحاق فوری دولت اتریش - مجارستان این‌طور توجیه کرد: «با وجود تمام انتقاداتی که به نیروهای ایران وارد است، می‌بایستی برای این امر اهمیت زیادی قابل شومیم که رابطه ما با هیئت‌های اعزامی در افغانستان، که به آنجا وارد شده و خوب پذیرائی شده‌اند، باید حفظ گردد... و در صورت خاتمه عملیات در سرریستان این امر اهمیت بیش‌تری خواهد یافت. از دولت عثمانی تقاضا خواهد شد اعلامیه ما را در این مورد تأیید کند ولی همه چیز بستگی به آن دارد که بتوانیم ایرانیان را از دست زدن به اقدامی بدون مقدمه - جهش - بازداریم. به محض این‌که ارتباط مستقیم با شوق تأمین شد، می‌توان به سادگی از آن‌ها حمایت کرد. (تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به چیرشکی، دستورهای صادره جهت مذاکره با بوریان)، (A, 29221/15).

• ۵۵۸. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روس به وزارت خارجه آلمان درباره مذاکرات با بوریان و ضمناً یادداشت‌های نادولتی (A, 5530/15).

• ۵۵۹. تلگراف ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ انورپاشا به نورالدین، فرماندهی کل در بین‌النهرین (که ترجمه آن به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد)، (A, 28320/15).

• ۵۶۰. تلگراف ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ انورپاشا به رتوف‌بیگ (که ترجمه آن به وزارت خارجه آلمان اطلاع داده شد)، (A, 28320/15)، «وضعیت عمومی ایجاب می‌نماید که قلمرو ایران از نیروهای ما تخلیه شود». همین خبر در تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لوسوبه بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 27453/15)، و تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت امور خارجه آلمان (A, 27824/15)، نیز آمده است.

• ۵۶۱. تلگراف ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت خارجه آلمان (A, 27248/15)، هم‌چنین بعداً صدراعظم حاضر شد فورمول تغییر یافته را توسط سفیر خود تأیید کند (تلگراف ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگس‌نهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29817/15).

• ۵۶۲. گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هوهنلوه به وزارت خارجه آلمان

(A, 28006/15).

• ۵۶۳. ضمیمه گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هـ. ق. (A, 28006/15).

• ۵۶۴. ر.ک به بالا.

• ۵۶۵. وظایف ایران در اصل عبارتند از: «اشاعه اعتقادات اسلامی در کشور و به‌کارگرفتن آن علیه دشمنان ما. باید این اعتقادات را برای برپا کردن شور و هیجان حتی در هند نیز گسترش بدهیم، تا به این ترتیب قوای ناچیز دشمن در ایران را بیرون برانیم». (ebda).

• ۵۶۶. انورپاشا این نکته را که دولت عثمانی پیوسته روی امکان برپا شدن شورشی اسلامی حساب می‌کرد، در یادداشتی که در اوّل اکتبر / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به اطلاع وانگنهایم رسید، بیان کرد. طبق یادداشت مزبور، انورپاشا در ایران و افغانستان، به این فکر می‌کرد که هرگاه مسئله تسلیحات حل شود، می‌توان به از بین بردن نفوذ روس‌ها و انگلیسی‌ها امیدوار بود و اگر امیر افغانستان که حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها است نتواند برای هم‌کاری با ما تصمیم بگیرد، آن‌گاه باید روی عشایر افغانی کار کرد. و اگر تنها بتوان به اصفهان اسلحه وارد کرد، افغانی‌ها می‌توانند آن سلاح‌ها را بگیرند (و به افغانستان ببرند م.). (BHG.v.20.10.15).

• ۵۶۷. این تقاضاها صریحاً در مورد قرضه درخواستی از دولت آلمان مطرح می‌شد «ضمناً باید این قرضه از طریق دولت عثمانی انجام گیرد، تا به این وسیله دولت بتواند بر سایر دول اسلامی اعمال نفوذ نماید» و در جمله پایانی آن آمده بود «آلمان و اتریش - مجارستان باید به عثمانی اطمینان بدهند که عثمانی را به منزله قدرت برتر اسلامی می‌شناسند و پیوسته نظرات آن دولت را در مسایل مربوط به کشورهای اسلامی جویا می‌شوند». (A, 28006/15, ebda).

در گفت‌وگویی با خلیل‌بیگ وزیر خارجه عثمانی در اکتبر ۱۹۱۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لابد پیکه Jäckh شنیده است که دولت عثمانی مایل است از سوی آلمان به منزله نوعی «پروس مسلمان» به رسمیت شناخته شود*... که این امر به معنای قدرت برتر سیاسی برای ایران و افغانستان است» (Jäckh, Pflug, S. 181).

• ۵۶۸. به دنبال آن به هوهنلوه دستور داده شد ادامه مذاکرات با تهران، کاملاً از نظر تُرک‌ها محرمانه نگاه داشته شود (تلگراف ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زیمین به هوهنلوه (A, 28006/15) و تلگراف وی به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ (A, 28308/15).

• ۵۶۹. ر.ک به بالا.

• ۵۷۰. در این مورد هوهنلوه یادآوری کرد: «این قصد که ارتش ایران با کمک افسران تُرک تجدید سازمان یابد، باعث مقاومت شدید طرف ایرانی خواهد شد. در مذاکرات مکرر با سفیر ایران، وی به من اطمینان داد که حمله ایران به روس‌ها و انگلیسی‌ها هنگامی با اعتماد نگریسته خواهد شد

*. رایش دؤم آلمان در سال ۱۸۷۱ م تخت قیادت پروس تشکیل شد و منظور آن است که همان نقشی را که پروس در تشکیل رایش دؤم آلمان داشت (یعنی قدرت فایته پروس در آلمان)، عثمانی باید در اتحاد سه کشور مسلمان داشته باشد - م.

که ارتش ایران تحت فرماندهی آلمانی‌ها باشد». (گزارش ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هجری قمری به وزارت خارجه آلمان)، (A, 28006/15).

● 571. A, 28006/15, Ebda.

● ۵۷۲. ضمیمه موجود در A, 28006/15.

● ۵۷۳. رک به پاورقی شماره ۴۴۹.

● ۵۷۴. رک به پایین.

● ۵۷۵. با در نظر گرفتن وضع سرهنگ هلر وابسته نظامی اتریش، وی می‌بایستی (وابسته نظامی - م) یک سرهنگ متسن باشد (تلگراف ۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ شوال ۱۳۳۳ نادرولنی به روئیس)، (A, 26197/15).

لوسو نیز پیش‌نهادی شبیه به این کرد: سفیر ایران در توصیفی از اوضاع - ضمن پاره‌ای اغراق‌گویی‌ها در مورد قدرت نظامی ایران - تأکید کرده است که بهترین راه برای اعاده اعتماد به نفس از دست رفته ایرانیان، افسران آلمانی هستند که ایرانیان اعتمادی بی‌حد و حصر نسبت به آنان دارند. لوسو در پایان توصیه می‌کرد یک افسر متسن آلمانی به عنوان وابسته نظامی و یک افسر عالی‌رتبه دیگر ابتدا با ۲۰ افسر که بتوانند با هم‌کاری افسران اعضای هیئت کلاین، «تشکیلات یک سازمان بر قدرت مسلح را با الحاق ژاندارمری به آن» پی ببرند، به ایران فرستاده شوند. (تلگراف ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 27453/15). در مقابل این سؤال نادرولنی که آیا روئیس و کابینتس می‌توانند افسر مناسبی را نام ببرند، هر دو پاسخ منفی دادند و توصیه کردند یک «سرهنگ جوان‌تر و پرتوان‌تر، که از مناسبات بیگانه و دور از ذهن این‌جا (مشرق - م) و کم‌بود سلاح و آموزش سربازان به هراس نیفتد» فرستاده شود و شاید کسی از افریقای جنوب غربی* مناسب باشد، (تلگراف ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ روئیس «از طریق استانبول، در ۲۹ سپتامبر / ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان). (A, 28311/15).

● ۵۷۶. گولتس با پیش‌نهاد وانگنهایم در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ محرم ۱۳۳۴ به سمت مشاور شخصی سلطان انتخاب شد و در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۴ صفر ۱۳۳۴ وارد استانبول شد. اختیارات وی در ۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ با فرمان سلطان افزایش یافت. طبق این فرمان، او نه تنها مشاور سلطان، بلکه به عنوان مشاور انورپاشا نیز معین شد و در اواسط آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ با حفظ سمت (که نشانی از اعتماد نسبت به وی بود) به فرماندهی سپاه اول عثمانی مستقر در استانبول که وظیفه حراست از پای‌تخت را داشت، منصوب گردید (Vgl. Goltz, S. 378, 381, u. 405).

● ۵۷۷. تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان

*. افریقای جنوب غربی در آن زمان مستعمره آلمان بود و منظور ایشان احتمالاً افسری است که قبلاً در آن منطقه خدمت می‌کرده است. - م.

(A, 29020/15)

- ۵۷۸. Ebda, هومان در ۲ اکتبر / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ گزارش داد انورپاشا باعث شده است فیلد مارشال فون درگولتس «به عنوان فرمانده کل عملیات سیاسی - نظامی آلمان - اتریش - عثمانی به ایران فرستاده شد تا سرخ تمام تحولات ایران را در دست داشته باشد» (تلگراف محرمانه ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هومان به ستاد نیروی دریایی، و رونوشت‌هایی از آن به بخش سیاسی ستاد کل ارتش، وزارت خارجه و سرفرماندهی کل ارتش آلمان)، (AS, 5144/15).
- ۵۷۹. صرف‌نظر از ضرورت فوری عملیات مشترک در ایران، وی انتصاب گولتس را برای آینده بسیار مفید تشخیص داد، به این شرط که بتوان جای پا را در ایران محکم کرد: «من خیال می‌کنم گولتس به عنوان یک فیلد مارشال آلمانی و سپه‌سالار عثمانی برای اجرای آن مأموریت تناسب کامل داشته باشد.» (همان منبع، تلگراف ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ هومان).
- ۵۸۰. تلگراف ۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ فالکنهاین به انورپاشا توسط لومسو (در AS, 5173/15).

• 581. Ebda, u. Vgl. Mühlmann, Waffenbündniss. S. 71.

- ۵۸۲. متن کامل مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در: Goltz, S. 416-17, auch in Mühlmann, ebda.
- ۵۸۳. تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 29020/15).

• 584. Ebda.

- ۵۸۵. Ebda, تلگراف ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهایم.
- ۵۸۶. کولمار، بارون فون درگولتس Colmar Frhr. von der Goltz در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و در سال ۱۸۶۸ م افسر ستاد گردید. در سال ۱۸۸۳ م وارد خدمت عثمانی شد (سازماندهی ارتش - تعلیم افسران تُرک) و در سال ۱۸۸۵ به آلمان بازگشت. در سال ۱۹۰۷ م به درجه فیلد مارشالی ارتقاء یافت و در سال ۱۹۱۳ م پس از رسیدن به سن هفتاد سالگی از کار کناره‌گیری کرد.
- ۵۸۷. شرح مندرج در دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در S. Goltz. 417.
- ۵۸۸. گولتس از این‌که با وجود اظهار تمایل پس از شروع جنگ، مجدداً به صورت فعالانه‌ای به کار گرفته نشد، بسیار رنج می‌برد، زیرا عنوان حکم‌ران کل بلژیک (۲۲ اوت ۱۹۱۴ / ۱۲ شوال ۱۳۳۳) و از پایان سال ۱۹۱۴ م وظیفه مشاوره در عثمانی را به وی داده بردند. حتی فرماندهی سپاه ازل عثمانی هم وی را ارضاء نمی‌کرد. این احساس عقب‌ماندگی را در دفتر خاطرات و نامه‌هایش (از ابتدای جنگ تا اکتبر ۱۹۱۵ / ازل اکتبر ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ بارها تذکر داده است)، (Vgl. Goltz, S. 345, auch Kiesling S. 15).
- ۵۸۹. نامه ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در Goltz, S. 421. این‌که توصیه قبلی در انتصاب وی نقشی داشته است صریحاً از یک تلگراف هومان درک می‌شود که به عنوان شخص مورد

اعتماد انورپاشا با وی اولین گفت‌وگوها را انجام داد: «این مأموریت چندان جای تشکر ندارد ولی با وجود این گولتس توصیه می‌کرد از طریق ایران عملیاتی بر ضد هند صورت گیرد.» (تلگراف ۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ هومان به ستاد نیروی دریایی)، (AS, 5144/15).

• ۵۹۰. مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ و نامه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ در Goltz, S. 417 u. 421. گولتس در سال‌های قبل از جنگ به عنوان رئیس انجمن آسیایی آلمان، با مسئله تسلط انگلیس در هند آشنایی نزدیک پیدا کرده بود.

داوری‌ها و پیش‌بینی‌های مربوط به تحولات آینده آن مسئله بسیار مختلف بود. (Vgl. Organd. Dt.-Asiat. Ges. "Asien", 1908, H.3, S.44, 1908, H.6, S. 87/8, 1909, H.8, S. 124, 1910, H.6, S. 92).

در مورد مسافرت ولی‌عهد (آلمان - م) به هند، گولتس در ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ این نظر را ابراز داشت که تسلط انگلیس بر هند از زمینه محکمی برخوردار بوده و «پیش‌بینی‌های مالخولیایی سابق، مبنی بر انتظار بروز اغتشاشات، به تحقق نپیوسته است»، (Asien, 1912, H.7. S. 101)

• ۵۹۱. گولتس در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳، یعنی تقریباً هم‌زمان با ورود هیئت تحقیقاتی افغانستان به بغداد، در نامه‌ای ابراز عقیده کرد که اگر بتوان «نیروی‌های مستقر در مرزهای عثمانی دشمن را پیوسته گرفتار نگه داشت و با برپا کردن جنبش‌های اسلامی هند را به تهدید درآورد»، به بسیاری از چیزها می‌توان دست یافت (Goltz, S. 390/1) درحالی‌که گولتس با نقشه‌های تهاجمی عثمانی (حتی به کانال سوئز) مخالفت می‌کرد، ولی از نظر او، عملیات ویژه در آذربایجان، زمینه‌ای برای حرکت بعدی در ایران بود (A, 6225/15) (Ebd., S.407; Vgl. S. 84).

ورود هیئت هتیک به استانبول، آرزوی وی را مبنی بر تهدید جدی هند جان تازه‌ای بخشید: «بسیار مناسب می‌شد اگر انگلستان به خاطر گران‌بهارترین مستعمره خود به هراس می‌افتاد، زیرا در این صورت حاضر به تسلیم می‌گردید. بسیار مشتاقم که شاهد حمله به آن‌جا (هند - م) باشم و در صورت امکان در آن شرکت داشته باشم». هرچند که در آن برهه، برای وی آشکار بود که تا زمانی که حمله به داردائل دفع نشود و راه بالکان برای حمل اسلحه و مهمات گشوده نشود، [طرح حمله به هند] «نقشه‌ای دوردست» می‌باشد. (نامه مورخ ۱۱ مه ۱۹۱۵ / در Goltz, S. 407/8).

در ماه ژوئیه ۱۹۱۵ / شعبان - رمضان ۱۳۳۳ به فالکنهاین گفت انگلیسی‌ها را تنها در صورت به مخاطره انداختن مرزهای هند می‌توان به تسلیم وادار کرد و صلح زمانی تحقق خواهد یافت «که ایران و افغانستان به حرکت درآیند و توسط ارتش پیشرو عثمانی اشغال شوند و در آن سوی مرزهای هند، عشایر ضدانگلیسی قیام کنند». گولتس اظهار داشت که کوشش وی بر این امر مبتنی است که نیروهای عثمانی را به آن سمت متوجه کند و هرچه زودتر سرزمین دوردخانه‌ای^{۱۰} را از انگلیسی‌ها پاک‌سازی نماید، «به این ترتیب حرکت به سمت شرق امکان‌پذیر خواهد شد» و دیگر

• منظور کشور هند است که دو رود سند و گنگ در آن جریان دارد - م.

نیازی به توضیح ندارد که این طرح تا چه اندازه به منافع آلمان و همچنین به منافع اتحادیه مرکزی (منظور دول مرکزی است - م) خدمت می‌کند. (همان منبع، نامه مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۵، ص ۴۱۳).
 • ۵۹۲. همان منبع، نامه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، ص ۴۲۱.

• 593. Ebda.

• ۵۹۴. در همان روزی که وی تلگراف انورپاشا را دریافت کرد، در دفتر خاطرات خود یادداشت نمود: «من می‌خواهم پاسخ دهم که کلاً با آن موافقم» (Goltz, S. 417).

• ۵۹۵. گولتس از این مقایسه اجتناب می‌ورزید: «رؤیای پادشاهان و جویندگان اوهم از رد پای اسکندر کبیر سخن به میان می‌آورند، ولی اینان فراموش می‌کنند که من به جای این‌که لشکریان اسکندر کبیر را پشت سر خود داشته باشم، یک سپاه ترک در اختیار دارم که تازه شروع به آموختن کرده است و این امر وضع را به کلی تغییر می‌دهد». (نامه مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سزم محرم ۱۳۳۴، Goltz, S.425).

• ۵۹۶. Vgl. Goltz, S. 420. در مورد اصطلاح «مشتاق یک حرکت اسکندرگونه به هند» که در آن منبع از قول فالکنهاین آورده شده است:

Auszug aus d. Vortrag Falkenhayns vor d. Kaiser Weihnachten 1915 (Operationsplan für 1916) in: Dokumente der Deutschen Politik und Geschichte von 1848 bis zur Gegenwart, hg. v. J. Hohlfeid, Bd. 2, Nr. 134, S. 320-25.

«منتخبانی از نطق فالکن هاین در حضور قیصر در شب کریسمس سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ قمری درباره مسئله (نقشه عملیات برای سال ۱۹۱۶ م) در «اسناد سیاست آلمان و تاریخ آن کشور از سال ۱۸۴۸ م تا زمان حاضر».

• ۵۹۷. در مورد آراء ارائه شده (درباره گولتس - م) در بالا رجوع کنید به قضاوت ناشر خاطرات گولتس (S.71/2) این آثار، اسناد وزارت خارجه آلمان را به نحو گسترده‌تری به صورت منابعی اساسی ارائه می‌دهند.

• ۵۹۸. یک به بالا.

• 599. Churchill, Bd3. S. 81/2.

• ۶۰۰. قضیه رتوفسیگ این امر را به بهترین وجهی نشان داد. تلگراف‌های نگه‌داری شده در سفارت استانبول هیچ تردیدی در این مورد به جای نمی‌گذارد.

• ۶۰۱. نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیمرمن (AS, 5650/15) (بخش اسناد، نگاه کنید به D-17).

• ۶۰۲. نامه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به نقل از Goltz, S. 417 و نامه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به زیمرمن (A, 31886/15) (بخش اسناد، نگاه کنید به سند ۱۰).

• ۶۰۳. یادداشت مندرج در دفتر خاطرات مربوط به روز ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ (Goltz, S.423).

۶۰۴. ناشران خاطرات گولتس ادعا می‌کنند که وی «قبل از احراز مقام فرماندهی اصولاً به اخبار پرآب و تاب تکیه می‌کرد که به وسیله نمایندگان سیاسی ایران در استانبول و برلین تهیه و توسط وزارت خارجه آلمان آماده شده بود و به وسیله دست‌گام پرهزینه افسران اطلاعاتی در ایران ارسال می‌گردید». این ادعای بدخواهانه و تحریف‌کننده اوضاع واقعی، توسط ناشرین (سرهنک بازنشسته بارون فریدریش فون در گولتس Fr. von der Goltz و سرهنک بازنشسته و - فورستر W. Foerster مشاور عالی بایگانی رایش) که سعی دارند افتخاری برای ارتشیان به زبان سیاست‌مدار بیافرینند، نیاز به تصحیحی دقیق دارد.

درباره آن‌چه که مربوط به نمایندگان سیاسی ایرانی است، باید گفت سفیر ایران به واسطه تبار ارمنی خویش در داوری سیاسی، بی‌تأثیر بود و به‌طور کلی طرف مشورت نبود. اما در مورد سفیر ایران در استانبول، تنها بررسی از سفیر آلمان در آن شهر کافی بود که کم و کیف اطلاعات وی را روشن کند. به نظر می‌رسد گولتس غیر از مطالعه پرونده‌های مربوطه، اصولاً مخالف مشورت با سفیر آلمان در استانبول بود و بیش‌تر به مقامات نظامی آلمان در آن شهر متکی بوده است و تازه در مطالعه آن پرونده‌ها نیز تکیه اساسی به اخبار واصله از سوی افسرانی چون کانیتس، نیدرمایر، و زایلر داشته است زیرا رویس در راه ایران، در مورد بها دادن به امکانات ایران، هشدار داده بود. اگر گولتس به اخبار و گزارش‌های واصله از سوی نماینده سیاسی مسئول آلمان در ایران، پرنس رویس، تکیه می‌کرد، می‌توانست اطلاعات صحیحی به دست آورد، زیرا غیر از رویس و کانیتس (که اغلب او نیز گزارش‌هایی برخلاف گزارش‌های رویس می‌فرستاد)، نیدرمایر و ساره که به‌ناحق از سوی آن ناشران به عنوان افسران اطلاعاتی تابع وزارت خارجه آلمان معرفی شده‌اند) با آن‌که به‌طور مساوی تابع وزارت خارجه آلمان و ستاد کل ارتش آلمان بودند، این احساس را داشتند که در درجه اول نظامی‌اند و تابع ستاد کل ارتش و فرماندهی کل ارتش‌اند. همان‌طور که بارها نشان داده شد، در بسیاری از موارد به خط مشی تعیین شده از سوی نمایندگان سیاسی و وزارت خارجه آلمان توجهی مبذول نمی‌کردند و البته این امر بیش‌تر در مورد دو نفر اول از نام‌برندگان صادق است.

۶۰۵. مندرجات دفتر خاطرات مربوط به روز ۱۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ (Goltz, S. 423) یکی از منابع اطلاعاتی دی، مازور پراویش سوئدی بود که فرماندهی هنگ ژاندارمری مستقر در شیراز را به عهده داشت و گزارش‌های مساعد او درباره اوضاع جنوب ایران، بیش‌تر متکی به موفقیت‌های اسموس در بوشهر بود (مندرجات دفتر یادداشت‌های روزانه مربوط به روزهای ۱۵ و ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ و ۱۹ اکتبر برابر ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳، همان منبع، ص ۴۲۴ و ۴۲۳).

۶۰۶. هنگام بحث در مورد عملیاتی که در هند در پیش داشتند، اوضاع عثمانی را چنین وصف می‌کند: «لحظه کنونی به نحو قابل تصویری نامناسب است، نیروهای عثمانی که برای جهت‌های دیگری در نظر گرفته شده‌اند، از لحاظ تدارکاتی دارای کم‌بود هستند و برآورد این تدارکات ضرورت زیادی دارد و گذشته از آن اصولاً زمین‌های برای اجرای این عملیات (عملیات علیه هند - م) وجود ندارد. مسئله آب و ارزاق نیز مشکل فوق‌العاده‌ای است. علاوه بر آن جاده‌ای برای عملیات

پشتی‌بانی وجود ندارد و وقتی صحبت از این مشکلات به میان می‌آید، جز حرف زدن و سخن گفتن کار دیگری صورت نمی‌گیرد و تنها با یک تصمیم همه‌جانبه، این وضعیت غیرقابل دوام می‌تواند بهبود یابد. سپاه عثمانی مستقر در بین‌النهرین ناتوان و در حال عقب‌نشینی است و گسیل نیروی تقویتی قابل توجهی به آن‌جا، در اسرع وقت، امکان ندارد» (Goltz, S. 421).

او یک ماه بعد نیز همان نگرانی‌ها را درباره عثمانی داشت و در مورد ایران چنین نوشت: «به نظر می‌رسد ایران امیدوارکننده‌تر باشد، جایی که همگی می‌بایستی آماده شورش باشند» و ادامه داد گولتس تصمیم دارد هرچه زودتر مرکز فعالیت خود را به ایران منتقل نماید و اگر جنبش گسترده‌ای در آن کشور به راه افتاد، می‌توان به نتیجه بزرگی دست یافت (نامه مورخ ۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از همان استانبول در Goltz, S. 425).

● ۶۰۷. وی بعداً هنگام حرکت به بغداد، موقعیتی به دست آورد تا از «جاده تدارکاتی‌ای که تازه در مراحل اولیه می‌باشد» اطلاعات ناقصی به دست آورد. گولتس بلافاصله توصیه کرد احداث خط آهن رأس‌العین به موصل (به طول ۳۸۰ کیلومتر) که ساختمان‌ش نیاززی به مهندس ندارد، ادامه یابد و برای تکمیل تونل تاوروس که هنوز تمام نشده بود، توصیه کرد یک خط آهن میان‌بر ساخته شود و این کاری بود که قبلاً در ساختن تونل آمانوس انجام گرفته بود. از نظری ارتباط میان استانبول و موصل که به این ترتیب ادامه می‌یافت، برای «عملیات آینده در میدان‌های جنگ نواحی جنوب شرقی ارزش زیادی» دارد (تلگراف ۲۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ گولتس «موصل» به قرارگاه کل و وزارت خارجه آلمان) - (A, 35140/15) ولی با وجود این دیگر از ادامه ساختمان (راه آهن - م) از رأس‌العین خبری نشد.

● ۶۰۸. تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوبو به وانگنهایم (A, 29917/15).
 ● ۶۰۹. سخنان فالکنهایم در کریسمس ۱۹۱۵ / م ۱۳۳۳. ق. و ر. ک به یادداشت شماره ۵۹۲ بالا در همین کتاب.

● ۶۱۰. نامه ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در Goltz, S. 421.

● 611. Pomiankowski, S. 153.

● ۶۱۲. ر. ک به ص ۱۸۴/۵ همین کتاب.

● ۶۱۳. تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوبو به وانگنهایم (A, 29020/15) و نامه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوبو به صدراعظم آلمان.

● ۶۱۴. ebda, تروتیلر بلافاصله پس از وصول تلگراف مربوط به اشتغال مجدد مارشال گولتس در قرارگاه کل در ۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ پس از گفت‌وگو با بتمان - هولوگ (صدراعظم آلمان - م) که در قرارگاه کل به‌سر می‌برد، اولین نفری بود که نگرانی خود را از استعمال واژه «دیپلماتی» در بیان وظایف فیلد مارشال گولتس به فالکنهایم ابراز داشت. روی این اصل فالکنهایم در پاسخ انورپاشا، از موقعیت فیلد مارشال‌در این مورد سخنی به میان نیاورد و موضوع را کماکان مجهول به جای گذاشت (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ تروتیلر به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5173/15).

یاگوو در این نگرانی با تروتیلر شریک بود، زیرا اعتقاد داشت که اولاً «با آن موقعیت عالی و لجاجتی که آقای پیر» داشت بسیار مشکل است که بتوان هدایت فعالیت‌های سیاسی را در دست ارگان مرکزی در برلین باقی گذاشت. جهت دادن به خط مشی سیاسی، باستی از برلین انجام گیرد، چون خط مشی‌های مهم نظیر روابط با روسیه و تعقیب نظرهای آن دولت از خلیج فارس را نمی‌شود در محدوده خط مشی‌های سیاسی محلی بررسی کرد. ثانیاً به نظر یاگوو، لازم بود که در برابر دولت ایران، سفیر آلمان در تهران «کماکان نماینده بی‌واسطه اعلی‌حضرت قیصر و عنصر ارتباطی مستقیم» باقی بماند، زیرا تبعیت سفیر از فیلد مارشال، در شرق چیزی غیرقابل فهم می‌باشد. ثالثاً یاگوو بیش‌تر از آن نگران بود که با وجود سوءظن فراوانی که در ایران نسبت به تُرک‌ها وجود داشت و نیز این‌که گولتس در تمام مشرق‌زمین به عنوان مارشال تُرک شناخته شده و همگان او را طرف‌دار عثمانی می‌دانستند، تفویض تصمیم‌گیری‌های سیاسی به گولتس مناسبات موجود با تهران را با مشکلاتی روبه‌رو سازد. (نامه ۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به صدراعظم آلمان)، (A, 29090/15).

وانگنهایم نیز جانب تروتیلر و یاگوو را گرفت به این دلیل که تبعیت نماینده سیاسی غیرضروری و نامناسب است. البته به لحاظ شخصیت مسالمت‌جوی فیلد مارشال انتظار نمی‌رفت که سر مسئله صلاحیت، برخوردی ایجاد شود، ولی چون تابعیت نمایندگان سیاسی رامیش از فرماندهان نظامی که «خراست فالکنهاین و هم‌فطاران او است»، به‌طور کلی عملی نامطلوب تلقی می‌شد. این نظر آخری البته نشانی از مناسبات نه‌چندان حسنه سفیر آلمان در استانبول و قرارگاه کل بود. (تلگراف ۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که به اطلاع صدراعظم آلمان بزمان هولگ رسید)، (A, 29222/15).

• ۶۱۵. دو ماه معالجه برای اعاده سلامتی وانگنهایم کاری از پیش نبرد و وی در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ در اثر سگته فوت کرد (Pomiankowski, S. 175) و کنت ولف مترنیخ Wolf Metternich سفیر سابق آلمان در لندن، به جانشینی او برگزیده شد.

• ۶۱۶. پس از ابراز نگرانی‌های وزارت خارجه آلمان نزد فالکنهاین، وی طوح جدیدی در مورد مأموریت گولتس پیش‌نهاد کرد که در آن اختیارات سیاسی و موضوع تبعیت نمایندگان سیاسی از وی، از او سلب شود و در عوض قرار بر این باشد که نمایندگان سیاسی «پیوسته در تماس نزدیک با فیلد مارشال باشند». خط مشی‌ها و دستورالعمل‌های واصله از آلمان برای نمایندگی‌های سیاسی نیز، باستی هم‌زمان برای فیلد مارشال ارسال گردند و از طرفی نمایندگان سیاسی، باید نسخه‌ای از گزارش‌های ارسالی به برلین را به فیلد مارشال تسلیم نمایند «تا به این ترتیب در محدوده فعالیت‌های دیپلماتی، اتفاق نظر در مورد اجرای خط مشی‌ها، به‌طور کامل ضمانت گردد» (تلگراف ۱۱ اکتبر ۱۹۱۵ / اول ذی‌حجّه ۱۳۳۳ فالکنهاین به لوسوو که وزارت خارجه آلمان توسط تروتیلر آن را دریافت داشت)، (A, 29506/15). اما لوسوو که به شدت پافشاری می‌کرد، پاسخ داد «تبعیت سفیر و تمام نمایندگان کنسولی از فیلد مارشال کاملاً لازم است» و در توجیه این پافشاری بیان می‌داشت که انورپاشا قول داده است سفیر عثمانی در تهران را تابع مارشال نماید و

اگر این عمل در مورد وزیرمختار آلمان صدق نکند، آن زمان انورپاشا تمام اختیارات نظامی گرتلس را سلب خواهد کرد و این چیزی است که می‌تواند به زبان تمام عملیات تمام شود. انشا و انگنهایم روی گفت‌وگوهای شخصی با انورپاشا از این امر هراس نداشت و برعکس مسلم می‌دانست که انورپاشا تصدیق کرده است پیش‌نهاد تبعیت نمایندگان سیاسی از گرتلس غیرممکن بوده و اصولاً این موضوع «به هیچ وجه جزء نیات وی نبوده است». و انگنهایم همان طرح پیش‌نهادی فالکنهاین را کافی دانست «و هر چیز دیگری غیر از آن را تنها ناشی از جاه‌طلبی‌های نظامیان» تلقی کرد (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ و انگنهایم به وزارت خارجه آلمان که تلگراف خلاصه ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ لوسوو به فالکنهاین نیز ضمیمه آن بود)، (A, 29831/15)

البته بعدها و انگنهایم تصدیق کرد که لوسوو در این مورد با نیک‌خواهی عمل کرده و ظاهراً می‌خواست مطابق میل مافوق‌های نظامی خود رفتار نماید. به عقیده و انگنهایم علت اصلی آن درگیری‌ها تنها این بود که نه انورپاشا و نه لوسوو و اطلاعاتی از علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل نداشتند. (تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ و انگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30142/15)

به این ترتیب لوسوو ابتکار شخصی خود را به کار بست و سعی کرد هم‌زمان با انتقاد از تصمیمات سیاسی‌ای که در حوزه اختیارات وی نبود، به همان تصمیمات اعتراض کند و البته با آن صف‌بندی‌هایی که میان سیاست‌مدارها و نظامیان وجود داشت، باید اقدامات لوسوو را از روی ناچاری دانست و تصدیق کرد که وی در بعضی موارد، نظریات صحیحی را تعقیب می‌کرد، به‌خصوص هنگامی که در نظر آوریم لوسوو پس از تجربیات تلخ در مورد ایران، به این نتیجه رسیده بود که تشکیل دست‌گامی متمرکز و مؤثر، ضرورت کامل دارد و لاف‌اف این اعتقاد او را باید پذیرفت که کنسول‌های آلمان - م) در ایران خودبه‌خود چیز «مقام‌های نظامی» چیز دیگری نبودند و تابعیت آن‌ها از یک فرماندهی نظامی «یک قاعده طبیعی نظامی» محسوب می‌شد. (تلگراف ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ لوسوو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 29901/15). فالکنهاین که از عدم اتفاق نظر در استانبول خشم‌گین شده بود، به لوسوو دستور داد با هم‌کاری و انگنهایم تضاد میان اظهارات دوگانه انورپاشا را توضیح دهد. وی «به لحاظ وضعیت عمومی جنگ» - همان‌طور که تروتیلر حدس می‌زد - برای تشکیل میسون گولتس ارزش زیادی قایل بود و به تروتیلر توصیه کرد به و انگنهایم محرمانه دستور دهد با تحقق بخشیدن نقطه‌نظرهای وزارت خارجه «به هر صورتی که ممکن است یک راه‌حل مرضی‌الطرفین پیدا کند». (تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به و انگنهایم که تلگراف تروتیلر نیز ضمیمه آن بود)، (A, 29917/15)

• 617. Pomiankowski, S. 57, u. Blücher, S. 60.

• ۶۱۸. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ و انگنهایم به وزارت خارجه آلمان: (A, 30142/15)، «از هم‌اکنون قبل از آن‌که قبلاً با من صحبت شود، دیگر اخبار سیاسی و

- بیش‌نهادهای مربوطه در اختیار آقای لوسو قرار نگیرد».
- ۶۱۹. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30142/15) با دستورهای ضمیمه آن.
 - ۶۲۰. ebda, قبلاً در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ جزئیات دستورالعمل‌های گولتس در لندن و بیمبلا فاش شده بود (Vgl. HGW., II. S. 56).
 - ۶۲۱. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به تروئیلر (A, 30142/15).
 - ۶۲۲. تلگراف لوک‌والد Luckwald مشاور قرارگاه کل به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 30336/15) که بلافاصله به اطلاع وانگنهایم رسانده شد.
 - ۶۲۳. تلگراف ۲۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ و بلهلم دوم به گولتس: (A, 31465/15) «در این موقع که موافقت خود را با تئیلر مأموریت مهم عالی جناب در مناطق شرقی عثمانی اعلان می‌کنم، خاطر نشان می‌سازم که این موافقت از این اطمینان سرچشمه می‌گیرد که شما با آن ویژگی حساسیتی ناپذیر، و اطلاعاتی که از مشرفی زمین دارید، تنها فردی می‌باشید که می‌تواند آن عملیات وسیع را با موفقیت به پایان رسانید. بهترین آرزوهای خود را برای اجرای موفقیت‌آمیز مأموریت جدید، ابراز می‌دارم».
 - ۶۲۴. تلگراف ۲۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 30499/15).
 - ۶۲۵. تلگراف ۲۴ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم (A, 30499/15).
 - ۶۲۶. وانگنهایم او را به سبب آشنایی به زبان و تجربیاتش در کشورهای عربی «فوق‌العاده مناسب» می‌دانست (A, 30499/15). واسل قبلاً در مراکش - فنز - کنترول بود. (Litten, S. Flitterwoche, 279).
 - ۶۲۷. تلگراف ۳۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وانگنهایم (A, 31001/15).
 - ۶۲۸. رک به نام ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیرمن (A, 31866/15)، متن تلگراف در مورد ایران در ضمیمه اسناد (D-10).
 - ۶۲۹. ebda, نام ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس.
- 630. Ebda.
- ۶۳۱. گولتس در ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به زیرمن نوشت: «هرچه اوضاع در بین‌النهرین تا می‌گذردتر می‌شود، بیش‌تر اشتیاق پیدا می‌کنم تلاش‌های اصلی خود را روی ایران متمرکز نمایم.» (به بخش اسناد "D-17" نگاه کنید).
 - ۶۳۲. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به وزارت خارجه آلمان برای فالکنهاین و بخش سیاسی ستاد کل ارتش که در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به آنان تسلیم شد (A, 31107/15).
- نیروی نظامی مزبور می‌بایستی از ۳ گردان، یک اسکادران، یک گروهان کوچک مجهز به مسلسل و یک دسته کوچک نظامی دیگر مشکل شود و پس از انجام مأموریت خود یک گروه

آموزشی را تشکیل بدهد (ebda). علاوه بر آن گولتس درخواست کرد شش تن از اعضای شرکت و نکهایوس که قبلاً در ایران به کار مشغول بوده و به زبان فارسی آشنا باشند نیز فرستاده شوند و هرکدام از آنان بنابه درجه‌ای که دارند، هم‌راه با افسرانی که برای ایران معین شده‌اند، روانه ایران گردند (تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 31106/15). هم‌چنین گولتس تقاضا کرد یک ایست‌گاه مخابرات در موصل کار گذاشته شود (A, 31293/15) و (A, 31541/15).

۶۳۳. تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ فالکنهاین به گولتس که توسط تروتیلر تسلیم وزارت خارجه آلمان گردید (A, 31283/15).

۶۳۴. A, 32644/15. بوب به این دلیل انتخاب شد که قبلاً به عنوان فرمانده سواره‌نظام در عثمانی به سر برده و از اوضاع آن‌جا مطلع بود (Kiesling, S. 22).

تقاضای بی‌دره‌ی دولت ایران مبنی بر گسیل افسران آلمانی و تلاش هم‌زمان سفیر ایران در استانبول سرانجام منتهی به آن گردید که سرفرمانده‌ی ارتش آلمان با پیش‌نهاد لوسو موافقت کرد و اعلان آمادگی کرد به محض آن‌که موافقت‌نامه موبوط به دخالت ایران [در جنگ] عملی شود، ۲۰ افسر آلمانی و یک فرمانده کل به ایران گسیل شوند (تلگراف ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نادلنی به کانیس)، (A, 27988/15). با وجودی که طبق پیش‌نهاد انورپاشا، فرماندهی کل عملیات ایران را گولتس عهده‌دار شده بود، فرماندهی آن ۲۰ افسر (که قرار بود انتخاب شوند) به سرهنگ بوب اهل وورتمبرگ Württemberg (ناحیه‌ای در جنوب غربی آلمان - م) انتقال یافت و طبق فرمانی که در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۵ صادر شد، بوب هم‌زمان به سمت رییس ستاد گولتس منصوب شد و سروان اندروکز Endrucks و ستوان ابرهارد بوب Eberhard Bopp و تافل Tafel به ستاد گولتس منتقل شدند. (تلگراف ۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ زیمرن به لوسو برای ارسال به گولتس)، (A, 31754/15).

۶۳۵. تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ مترنیک به وزارت خارجه آلمان (A, 33114/15) و مندرجات دفتر خاطرات موبوط به روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ در Goltz, S. 427.

۶۳۶. تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ مترنیک به وزارت خارجه آلمان (A, 35492/15) و مندرجات دفتر خاطرات موبوط به روز ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ در Goltz, S. 430/1.

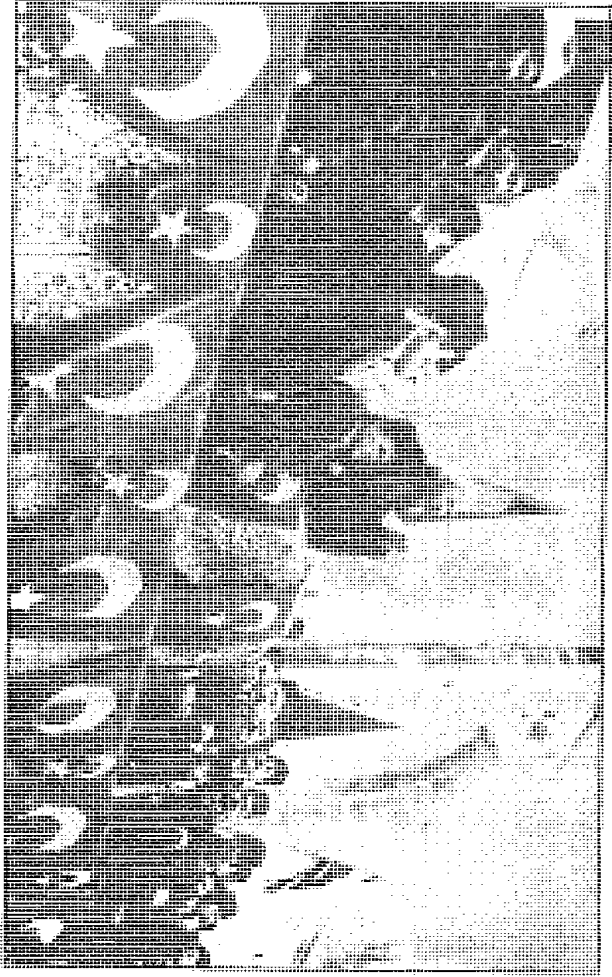


یادداشت‌های فصل پنجم

شکست سیاست‌آلمان در ایران در ۱۶-۱۹۱۵ م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق



مجموعه آثار حضرت امام خمینی (ره) - جلد ۱۱ - فصل ۱۱ - شماره ۱



۱۰. در ۱۱ اوت ۱۹۱۵ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۳ ژنرال نیکسون Nixon فرمانده نیروهای انگلیس در بین‌النهرین، با این دلیل که اشغال بغداد سبب می‌شود «ارتباط آلمان با ایران، هم از نظر راه و هم از نظر تلگراف، قطع شود و نیز سقوط بغداد باعث نابودی مجرای بی‌خوابی خواهد شد که از طریق آن پول به آلمانی‌ها برسد و آنان با پرداخت‌های سخاوتمندانه در ایران به تحریک دسیسه‌های انجام شده بپردازند»، حمله به بغداد را توصیه کرد، (HGW., I, S. 307/8; Vgl. auch S. 310/11, u. II, S. 2, 3, 9, 10) دو ماه بعد در ۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ فرمانده کل نیروهای هند به وزارت امور هند تلگراف کرد که با در نظر گرفتن فعالیت آلمانی‌ها در ایران و تشدید فشار بر سیاست ایران، تصرف بغداد چنان مهم است که حمله به آن شهر کاملاً صحیح به نظر می‌رسد. هم‌چنین نایب‌السلطنه هند با ارسال تلگرافی در همان روز تأکید کرد که تصرف بغداد در مشرق‌زمین اثر زیادی به جای خواهد گذاشت «به ویژه در ایوان و افغانستان و مرزهای ما (مرز هند - م)، آلمانی‌ها را منزوی می‌کند و احتمالاً تأثیر آرام‌بخشی بر کشور می‌گذارد و نقشه‌های آلمان را برای راه انداختن آشوب در افغانستان و میان عشایر نقش بر آب خواهد کرد». (HGW., II, S. 11).

لرد هاردینگ در حراس بود که اگر ایران جانب عثمانی را بگیرد، امیر افغانستان نتواند برای مدت زمان طولانی بی‌طرف بماند (Vgl. Ebd. S. 14) اما هنگامی که در ۲۲ اکتبر / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از منابع محرمانه‌ای، اطلاعات مربوط به قرارداد ایران و آلمان به خارج درز کرد مخاطبات پیش‌روی به بغداد پذیرفته شد (Vgl. Ebd. S. 27). در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ نیرویی تحت فرماندهی ژنرال تاوئشند از طریق تیسفون - سلمان‌پاک در روزهای ۲۲ تا ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ به سمت بغداد پیش‌روی کردند. عملیاتی که با محاصره شدن نیروهای وی در کورت‌العماره پایان یافت.

۲۰. از طرف محافل ایرانی در اواخر اوت اخباری به روس‌ها رسید که طبق آن آلمانی‌ها در ارتباط با دموکرات‌ها، سعی کرده‌اند روس‌ها و انگلیسی‌ها و کلیه نیروهای نظامی آنان را از ایران خارج نمایند. اثر احساس کرد اوضاع هر روز جدی‌تر خواهد شد و دولت ایران «نا توانی و ضعف کامل خود را ثابت می‌کند» (IBZL., II/8, 2, Nr. 607). اثر پس از یک گفت‌وگوی شخصی با شاه در ۴ سپتامبر مطمئن شد که شاه نیز تحت تأثیر اطرافیان خود، بیش از آن‌که از روس‌ها حمایت

کند، جانب دشمنان روسیه را گرفته است. (همان منبع، شماره ۶۳۶). شش روز بعد مترجم اول سفارت روسیه شکایت کرد که «کوشش‌های خصمانه کابینه کنونی» آشکار گردیده است. (ebda, Nr. 679).

علاوه بر آن فراین دیگری این سوءظن را تقویت کردند که دولت ایران برای دریافت کمک مالی از آلمان مذاکراتی انجام داده است که «تمایل گسترده به سوی آلمان و عثمانی» می‌تواند حاصل آن باشد (تلگراف ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ م اثر به سازانف) (1) (IBZL, II/8, 2, S. 662, Anm. 1).
 • ۳. IBZL, II/8, 2, S. 561, Anm. 1, S. 579, Anm. 1, u. Nr. 626. و باورقی شماره ۱ همین فصل.

• ۴. رک به باورقی شماره ۱۱.

• ۵. در ۹ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ شوال ۱۳۳۳ مترجم اول سفارت روسیه در یادداشت‌های خود یادآوری کرد که سفارتین روسیه و انگلستان باید فوراً تصمیم بگیرند «یا جدأ دست به اقدامی بزنند و یا آن‌که از هرچه تاکنون در ایران یافته‌اند، صرف‌نظر کنند و کلاً آن کشور را ترک نمایند». (IBZL, II/8, 2, Nr. 679; vgl. auch Nr. 638, 664, 673 u. Anm.)

• ۶. این طرح، ابتکار سپهدار وزیر جنگ روسوفیل کابینه مستوفی‌الممالک بود که به نشانه مخالفت با خط مشی طرف‌داری از آلمان و عثمانی خود را از کابینه کنار کشیده ولی رسماً هنوز کناره‌گیری نکرده بود. سعدالدوله، هم‌کار وی می‌خواست شاه سابق را از اودسا بیاورد و سپهدار قصد داشت که او را در مشهد سر، با حمایت عشایری که تابع وی بودند، به تهران بیاورد. اثر آماده بود به شرطی که طرح تنها با دست عناصر ایرانی انجام گردد، آن‌را بیش‌تر حمایت کند (تلگراف ۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف) (IBZL, II/8, 2, Nr. 664, u. Nr. 679). اما سازانف می‌ترسید حضور شاه سابق تنها بتواند «موجب برپا شدن اغتشاشی عظیم گردد» و باعث شود بختیاری‌ها که او را (محمد علی شاه - م) ساقط کرده بودند به سوی آلمانی‌ها متعایل شوند. ولی با وجود این، اعتقاد داشت اگر آلمانی‌ها بخواهند شاه جوان را «کلاً تحت اختیار درآورند» و او را به نقطه دیگری ببرند، شاید ضرورت یابد که «آن ترتیب (آوردن شاه سابق - م) و یا شخصیت دیگری که مانند شاه سابق تسلیم ما باشد، مورد استفاده قرار گیرد». (تلگراف ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ شوال ۱۳۳۳ سازانف به اثر)، (ebda, Nr. 682).

• ۷. تلگراف ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ اثر به سازانف و ورنسوف داشکوف (IBZL, II/8, 2, Nr. 648).

• ۸. اثر نگران بود که در پی قطع رابطه با ایران و با الحاق ایران به سوی آلمان، تلاش‌های نظامی و سیمی ضروری شود. (IBZL, II/8, 2, Nr. 638) ولی ورنسوف - داشکوف و یانوشکویچ در مخالفت خود پابرجا بودند (همان منبع، ص ۵۸۸، یادداشت شماره ۲). در مقابل در ابتدای سپتامبر نیروی تقویتی قشون مستقر در قزوین که یک هزار نفر بود و قبلاً بر سر آن موافقت شده بود، فرارسیدند. در این زمان در پترزبورگ مقامات روسی، با اطمینان بیش‌تر، می‌پنداشتند در تهران اوضاعی همانند اصفهان به وجود نخواهد آمد (یادداشت کوتاه وزیر خارجه روسیه به

تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ به سفرای انگلیس و فرانسه در پترزبورگ، (همان منبع، شماره ۶۸۸).

• ۹. رک به ص ۱۷۵ همین کتاب و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ سازانف به ورنسوف - داشکوف، (IBZL., II/8, 2, Nr. 715).

• 10. DBK, 31. Jgg., II, S. 522 ff.

• ۱۱. پس از حوادث کرمانشاه و اصفهان، مارلینگ به دولت متبوع خود خاطرنشان ساخت که آن دولت «برای اعمال فشار جدی» باید تصمیم گیرد. پیش‌نهاد مارلینگ این بود که دو راه در برابر ایران گذاشته شود. با آنکه در مقابل دریافت مهلت برای تأدیة قروض خود و اعطای سایر امتیازات، علیه عثمانی، آلمان و اتریش - مجارستان وارد جنگ گردد؛ یا آنکه راضی شود روابط آن کشور با انگلستان و روسیه قطع شود و سفرای آنان خود را کنار بکشند و ایران در محاصره اقتصادی قرار بگیرد. (تلگراف مارلینگ به وزارت خارجه انگلیس که متن کامل آن را اتر در ۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ به اطلاع سازانف رسانید،) (IBZL., II/8, 2, Nr. 637).

سازانف با این پیش‌نهاد موافقت نکرد زیرا به عقیده وی کنار کشیدن داوطلبانه از ایران به منزله پیروزی طرف مقابل تلقی خواهد شد و در مورد اعطای کمک مالی به ایران نیز اعتقاد داشت تا زمانی که نظارتی بر جلوگیری از مصرف آن پول به ضرر دول متفق وجود ندارد باید با آن کمک مالی مخالفت ورزید. وزیر خارجه روسیه برای مقابله با اتحاد سه‌گانه (عثمانی - ایران - افغانستان - م) همان پیش‌نهاد سابق را تکرار کرد؛ این که «به ایران فهمانده شود، امکان مقدسه کربلا و نجف از ترک‌ها مسترد خواهند شد و به صورتی در ارتباط مستقیم با ایران قرار خواهند گرفت» (یادداشت کوتاه وزیر خارجه روسیه مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ به سفیر انگلیس در پترزبورگ،) (IBZL., II/8, 2, Nr. 688).

پس از مخالفت روس‌ها، دولت انگلیس دست به کار شد. به این ترتیب که اعلان کرد پرداخت قروض از محل عواید گمرکات به مدت ۶ ماه پس از خاتمه جنگ (ماهانه ده هزار لیره انگلیسی) به تعویق افتاده و ماهانه نیز تا پایان جنگ مبلغ ۵۶ هزار لیره پرداخت خواهد کرد. هدف مارلینگ این بود که با پرداخت اولین اقساط چهارماهه، برای ساقط کردن کابینه مستوفی‌الممالک و به قدرت رساندن فرمانفرمای روسوفیل وارد عمل شود؛ علاوه بر آن مارلینگ از سوی دولت خود اختیار داشت «در صورت لزوم، به دولت ایران هشدار دهد قطع رابطه با روسیه و انگلستان برای این کشور عواقب شومی» به بار آورده و در آینده نیز نماینده سیاسی دیگری «در ایرانی مستقل و غیرقابل تقسیم» کار نخواهد کرد. به عبارت دیگر ایران با ادامه خودسری، سی‌بایستی شاهد نابودی استقلال و تقسیم خود باشد. (تلگراف ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف،) (ebda, Nr. 693). با آنکه سازانف در مخالفت با اعطای کمک مالی به ایران بابرجا بود، ولی گیری همان نقشه‌ای را تعقیب می‌کود که براساس آن، دولت ایران می‌بایستی مورد حمایت قرار بگیرد، تا به این وسیله در آن نفوذ شود (Nr. 705, u. Anm.).

نظر به این که دولت آلمان بلافاصله با تقاضای تضمین استقلال و تمامیت ارضی، که از سوی

ایرانیان مطرح شده بود، موافقت نکرد و مسئله اعطای کمک مالی آلمان در برتّه فراموشی ماند، دولت ایران متوجه دول متفق گردید و خواستار اخذ مهلت برای بازپرداخت قروض خود از ابتدای سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ق شد و علاوه بر آن چند هزار تنگ درخواست کرد که با آن‌ها یک میلشیا [قشون داوطلب] Miliz تشکیل دهد و از «ورود مسلحانه آلمانی‌ها به استان کرمانشاه جلوه‌گیری کند» و «گروه‌های تحریک‌کننده در کشور را نابود سازد». (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (ebda, S. 661, Amm. 3).

مارلینگ مجدداً تمایل خود را برای اعطای کمک مالی ابراز داشت و هم‌چنین با تشکیل میلشیا - که طرح آن را سپهدار وزیر جنگ که اینک مجدداً فعال شده بود داده بود - موافقت کرد (تلگراف ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (Nr. 713). واقعیت این برده که اتر اطلاعاتی به دست آورده بود که طبق آن دولت ایران با حمایت مالی روسیه و انگلستان قصد داشت نه تنها با تبلیغات مربوط به پیش قسط پول آلمان - عثمانی (که انتظار آن می‌رفت) به مقابله برخیزد، بلکه علناً جانب دول متفق را بگیرد و در صورت مخالفت با آن (دریافت کمک مالی از دول متفق - م)، ضمن ادامه بی‌طرفی ظاهری‌اش، وسایل ضروری را برای گرفتن قرضه‌ای در داخل به کار گیرد. اتر تردیدی نداشت که در حقیقت این (کوشش برای گرفتن قرضه از داخل - م) مربوط به استفاده از کمک مالی آلمان می‌باشد (S. 662, Amm. 1). و به‌طور کلی اتر معتقد بود وزراء در ابراز اطمینان‌های خود صادقند و مخالفت با اعطای کمک مالی، آنان را مجدداً به سوی وابستگی به دشمن باز خواهد گرداند (Nr. 713, 721, 726). آنچه که اتر را معنقد به تأیید نظر خود می‌کرد، آن بود که مستوفی‌الممالک مجدداً منصب وزارت داخله را به عین‌الدوله تفویض کرد و نام‌برده در این مورد اعلان کرد علناً جانب روس‌ها را می‌گیرد. (تلگراف ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (Nr. 805).

- ۱۲. تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ نرانف به اتر (IBZL, II/8, 2, Nr. 869).
 - ۱۳. یادداشت مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ اتر به وزیر خارجه ایران (IBZL, II/8, 2, Nr. 898, 916).
 - ۱۴. تلگراف ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ اتر به سازانف (IBZL, II/8, 2, Nr. 693, 653, Ann.3).
 - ۱۵. خبر مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ «Skandinavien Dienstes» (A, 30568/15).
 - ۱۶. تلگراف ۲۲ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ زیرمن به روس (A, 30568/15).
 - ۱۷. از ابتدای مذاکرات اتحاد با آلمان، یعنی از ابتدای اوت، دولت ایران نسبت به حضور هوانس خان سفیر ایران در برلین که ارمنی‌نساب بود، هشدار داده بود. طرف آلمانی نیز از مدت‌ها قبل خواهان انتصاب مصلطقی خان صفاء‌الممالک سفیر ایران در وین، به جای او بود. فراراد اتحاد احتمالاً می‌بایستی در برلین منعقد گردد. در ضمن طرف آلمانی نیز نگرانی‌هایی از هوانس‌خان ارمنی ابراز می‌کرد (تلگراف ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ یاگرو به روس)، (A, 23061/15).
- از آن‌جا که صفاخان از اعتماد دولت متبوع خود برخوردار نبود - تقی‌زاده حدس می‌زد علت

آن، اختلافات کهن وی با وزیر خارجه بوده است - دموکرات‌ها اعلان کردند در صورت احراز مقام ریاست وزراء توسط مستوفی‌الممالک، حسین قلی‌خان نواب به عنوان فردی قابل اطمینان، اختیار انجام مذاکرات مربوطه را در برلین خواهد داشت (تلگراف ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / اوّل شوال ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 24638/15).

نواب یکی از رهبران حزب دموکرات بود که از مدّت‌ها پیش در اروپا به سر می‌برد. نقی‌زاده هنگام تشکیل کمیته ملیون او را در پاریس یافت و توانست وی را به سمت کمیته جلب نماید. مقامات وزارت خارجه آلمان در اصل می‌خواستند نواب مذاکرات را در برلین انجام دهد، اما در عین حال تقاضا داشتند هوانس خان نیز با صفاء‌الممالک عوض شود (A, 25678/15). با آن‌که مقامات برلین نواب را فردی مناسب برای انجام مذاکرات می‌دانستند، خواهان اقامت مستمر وی در برلین نبودند، زیرا او در این میان به وکالت مجلس برگزیده شده بود و مقامات مزبور به نفوذ زیاد نواب به عنوان «یکی از اندک افراد قابل استفاده و قدرت مند» در تهران امید بسته بودند. ولی در تهران مقامات حاکم گماکان سعی می‌کردند بازگشت وی را عقب اندازند (یادداشت وزندونگ در همان منبع).

مستوفی نه‌تنها صریحاً با مداخله نواب به عنوان فردی معتمد برای انجام مذاکرات قرارداد موافق بود بلکه وی را نام‌زد احراز مقام سفارت ایران در برلین کرد و روئیس نیز به وزارت خارجه آلمان توصیه کرد با این امر موافقت نمایند (تلگراف ۵ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 27081/15). وزارت خارجه آلمان با این امر موافقت کرد و از مستوفی خواست توسط صفاخان دوست نواب، دستورالعملی برای نواب به پاریس بفرستد که ابتدا وی از پاریس به سویس برود (A, 27427/15). در سویس صفاء‌الممالک و نقی‌زاده با نواب به گفت‌وگو پرداختند و نتیجه آن شد که نواب اعلان آمادگی کرد (ریاست - م) هیئت در برلین را پذیرا شود و در این میان نیز دولت ایران توسط روئیس برای سفارت نواب درخواست موافقت کرد و در ۲۵ اکتبر / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ قیصر با آن موافقت نمود و روز ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ نواب وارد برلین شد. (A, 30609/15, A, 30578/15, A, 30638/15).

۱۸. ebda، تلگراف ۲۲ اکتبر / ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ زیرمن. یاگوو چند روز بعد تلگرافی اظهار امیدواری کرد روئیس بتواند با توضیح «درباره دروغ بودن وعده‌های روسیه و انگلیس (که از مدّت‌ها پیش ادامه داشته است) با اشاره به مأموریت هیئت گولتس دولت ایران را نسبت به جدی بودن دوستی ما مطمئن سازد» (تلگراف ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۶ ذی‌حجه ۱۳۳۳ یاگوو به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30964/15).

۱۹. تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان: (A, 31971/15) «این جریان مربوط به مهلت پرداخت‌هایی می‌شود که روسیه و انگلستان، بهره‌م مربوط به آن را جزء قروض دولتی ایران به حساب می‌آورند. تا به حال آن در دولت عواید گمرکات را ضبط کرده و کار دولت را تقریباً ناممکن ساخته بودند».

- ۲۰. همان منبع، تلگراف ۲۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روئیس.
 - ۲۱. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روئیس (از طریق استانبول، در ۴ نوامبر / ۲۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان که در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل شد (A, 32062/15). و نیز ر.ک به یادداشت شماره ۵۲۱.
 - ۲۲. A, 32062/15 و هم‌چنین به یادداشت‌های بعدی نگاه کنید.
 - ۲۳. طرح قرارداد اتحاد ایران و آلمان، که لیتن و معین‌الوزاره رئیس دفتر وزارت خارجه ایران از مدت‌ها قبل روی آن کار کرده بودند، مرتّب تغییر یافت ولی هیچ‌گاه به امضاء نرسید (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان، (A, 21/16).
لیتن اختلاف نظر سیاست‌مداران متنفذ ایرانی را در آن روزهای بحرانی به قرار زیر گزارش داد: «با آن‌که قلباً هوادار آلمان می‌باشیم ولی تا زمانی که روابطمان با آلمان طبق معاهده‌ای معین نشده، آزادی عمل کامل خود را محفوظ می‌داریم و تا هنگامی که کمکی واقعاً دردست‌رس قرار نگیرد (حتی پس از عقد قرارداد)، به ادامه سیاست بی‌طرفی ظاهری پای‌بند می‌باشیم». (همان منبع، گزارش لیتن. بعداً نیز همین مطلب در کتاب نام‌برده Flitterwoche، ص ۲۶۷ منعکس شده است).
 - ۲۴. همان منبع، تلگراف مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روئیس.
 - ۲۵. در ارتباط با ورود آتی نواب سفیر ایران، یاگو اظهار امیدواری کرد مذاکرات با ایران سرعت بگیرد و بیش‌تر مشکلاتی که بر سر انتصاب فیلد مارشال گولتس به سمت سرفرماندهی قوا در بین‌النهرین، میان آلمان و ایران به وجود آمده است، از میان برداشته شود (تلگراف ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ یاگو به روئیس)، (A, 30578/15). هنگامی که فالکنهاین در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ از وضعیت مذاکره با ایران سؤال کرد، یاگو حدس زد دولت ایران به خاطر موافقت مشروطی که سفیر ایران در قبال موافقت دولت متبوع خود با میسیون گولتس کرده است، با وی در حال تبادل‌نظر است، زیرا از هنگام ارائه پیش‌نهادهای جدید در ۱۰ اکتبر (ر.ک به باورقی ۵۲۱، ص ۱۷۷ کتاب) دیگر از روئیس خبری در این باره واصل نگردید. ظاهراً فکر این‌که بتوان دولت ایران را از تقاضای اخذ تضمین منصرف کرد، به مخیله وی (سفیر آلمان) خطور نکرد.
(تلگراف ۳۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ یاگو به تروئیلر)، (A, 31219/15).
 - ۲۶. تلگراف ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ یاگو به تروئیلر (A, 32262/15) و هم‌چنین ر.ک به پایین.
 - ۲۷. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ زیمرمن به روئیس (A, 31910/15).
 - ۲۸. همان منبع، تلگراف ۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ یاگو.
- 29. Ebd.
- ۳۰. تلگراف ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدۀ ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 28978/15)، کانیتس از ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدۀ ۱۳۳۳ دوباره در تهران به‌سر می‌برد (A, 27455/15).

- 31. SEILER., S. 42-3.
- ۳۲. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16).
- ۳۳. دو تن از اعضای هیئت تحقیقاتی (لورز و تیمه Thieme) در بروجرود، اردمان در همدان، و پرویسر در اصفهان بودند. خود کلاین با بقیه اعضای هیئت در کرمانشاه بسر می‌بردند تا خود را برای مقاومت در برابر حمله‌ای که انتظار می‌رفت از قزوین صورت گیرد آماده نگه دارند. ولی کلاین می‌بایست هرچه زودتر رهسپار اصفهان گردد. (تلگراف ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ کانئیس «از طریق استانبول در ۱۰ اکتبر» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 29414/15).
- ۳۴. ر.ک به پاورقی شماره ۵۸۶ و پاورقی ۴۶۶.
- 35. Lührs, S. 171, u. Erdmann, S. 86.
- ۳۶. غلام‌رضاخان فرد نزاری بود که شدیداً به تریاک و الکلی اعتیاد داشت. وی صرفاً به علت احترام و قدردانی از خدمات خانواده خود که از قدیم در پشتکوه حکومت می‌کردند، توسط لرها به بیعت روئیس قبیله به رسمیت شناخته می‌شد. از لحاظ سیاسی نقطه‌نظر ثابتی نداشت و از هر دو طرف پول می‌گرفت و متقابلاً به هر دو طرف وعده و وعید می‌داد. کانئیس اولین نفری بود که متوجه شد وی از انگلیسی‌ها پول و هدایا قبول کرده است. بالاخره والی تمهّد کرد موضع خود را تغییر دهد و به عنوان تضمین قول داد یکی از پسرانش را با ۵۰۰ سوار بفرستد و خودش با نیروی معظمی، احتمالاً با ۳۰ هزار نفر در کارون به انگلیسی‌ها حمله‌ور شود، به این شرط که ۲ مسلسل، چهار توپ و تعدادی افسر آلمانی در اختیار او قرار بگیرد. کانئیس آماده بود چهار تن از اعضای هیئت کلاین را برای این هدف در اختیار وی بگذارد و از گولئس درخواست کرد سلاح‌های درخواستی والی را آماده نماید (تلگراف کانئیس از تهران مورخ ۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ به گولئس)، (A, 34220/15).
- فیلد مارشال که هنوز در استانبول بسر می‌برد و از اوضاع واقعی و امکانات موجود در ایران اطلاعی نداشت، این طرح را پسندید و با ارسال سلاح‌های درخواستی موافقت کرد، زیرا وی به یک حمله جناحی به نیروهای انگلیسی مستقر در بین‌النهرین که می‌توانست آنان را از آنجا براند و فشارشان را کاهش دهد، امید بسته بود. (تلگراف ۱۳ و ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ نوامبر برابر با ۱۶ محرم ۱۳۳۴ گولئس به کانئیس)، (A, 34220/15) و نیز ر.ک به نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / گولئس در بخش ضمیمه (D-17).
- ۳۷. پرویسر عضو هیئت آلمان در اصفهان، برای تدارک عملیاتی دست به کار شده بود که عملاً موجب طرح مجدّد هدف‌های اصلی هیئت کلاین می‌شد (اشغال و نابودی منابع و تأسیسات شرکت نفت).
- ۳۸. همان‌گونه که ساره اظهار داشت اگرچه تُرک‌ها با چهار هزار نفر و چهار توپ در ساوجبلاغ مستقر بودند، ولی نواحی مرزی جنوبی ایران و عثمانی به علت تجمع نیروها برای حفظ بغداد، فاقد نیروی حفاظتی بودند. ساره قدرت نیروی مستقر روسی در ایران را حدود ۴ تا ۵ گردان و یک هنگ سواره‌نظام و یک یا دو آتش‌بار در آذربایجان و هزار نفر در رشت و ۳ هزار قزاق در قزوین

تخمین می‌زد. طبق اطلاعات وی ۳۰۰ قزاق ایرانی در سنندج و ۴۰۰ قزاق در همدان، به فرماندهی افسران روسی وجود داشتند. وی علاوه بر آن گزارش داد از قزوین و تبریز «نیروی تقوینی عظیمی» به سوی این دو منطقه - [سنندج و همدان] - حرکت کرده است و بر این اساس نتیجه گرفت که روس‌ها قصد دارند کنسول‌های روسیه و انگلیس را با توسل به زور به کرمانشاه بازگردانند و هم‌زمان با آن تنها جاده تدارکاتی بین ایران و عثمانی را سد کنند. کلاین و ساره برای حفظ این جاده، قبایل کُرد محلی، به‌خصوص سنجابی و کلهر را با اعطای کمک ماهانه پولی، متعهد به حفظ آن جاده کردند و با آنان معاهداتی بستند. علاوه بر آن کلاین با اعضای هیئت خرد حفاظت از ایالت کرمانشاه را در دست گرفت و راه‌هایی را که به سنندج و همدان منتهی می‌شد، توسط افسران آلمانی اشغال کرد و استحکاماتی بنا کرد. ساره گمان داشت با چنین پای‌گاه‌هایی موقتاً امکان مقاومت در برابر یورش روس‌ها وجود دارد، ولی از نظر او تا زمانی که ارسال مهمات و اسلحه، به‌خصوص مسلسل، انجام نپذیرد، امکان مقاومت برای مدت زمانی طولانی وجود نداشت (تلگراف ساره «از طریق بغداد، در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و از طریق استانبول، در ۸ نوامبر / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 32346/15)).

۳۹. طبق اطلاعاتی که سفیر آلمان در اختیار داشت، شاه‌زاده نیکلای نیکلایویچ، بدون اطلاع وزیرمختار روسیه در تهران، به اشغال شمال ایران و کرمانشاه و اصفهان مصمم شده بود. (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ کانیتس «از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 33398/15)).

۴۰. گزارش تلگرافی اول نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ خیرگزاری پترزبورگ از تهران که در ۵ نوامبر / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان ارائه داده شد. (A, 32036/15) و نیز ر.ک به تایمز مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۳.

۴۱. اولاً روس‌ها از ابتدا هرگز به اصول مربوط به استقلال و تمامیت ارضی ایران مندرج در موافقت‌نامه (۱۹۰۷ م) اعتنائی نداشتند، ثانیاً قرارداد ۱۹۰۷ در این زمان به سبب معاهده محرمانه استانبول، در مارس ۱۹۱۵ به برته فراموشی سپرده شده بود، زیرا در آن معاهده محرمانه ابداً به استقلال و تمامیت ارضی ایران اشاره نشده و برعکس به روس‌ها در شمال ایران آزادی عمل داده شده بود.

۴۲. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / دوّم محرم ۱۳۳۴ رويس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33414/15) و تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ کانیتس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 33398/15) و علاوه بر آن گزارش تلگرافی خیرگزاری پترزبورگ از تهران مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / سؤم محرم ۱۳۳۴ که در ۱۲ نوامبر / ۴ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 23809/15).

رويس معتقد بود هدف روس‌ها از دست زدن به آن عمل، متزلزل کردن موقع رويس الوزراء بود

که به آلمان دوستی معروف شده بود (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16). اطلاعات مربوط به نیروهای روسیه با هم اختلاف داشتند. کانیتس در ابتدای امر آنان را حدود ۲۸۰۰ نفر در ینگه امام و ۱۰۰ نفر به عنوان پیش‌قراول در کرج تخمین می‌زد (همان منبع) بعداً وی از تعداد ۱۵۰۰ نفر گزارش داد (۱۲ نوامبر) و روئیس از ۲۰۰۰ نفر در ینگه امام گزارش می‌داد (۱۴ نوامبر) و هر دو تخمین می‌زدند که قوای باقی‌مانده در قزوین یک هزار نفر است، ضمن این‌که از قوای تفریتی که مرتباً به رشت وارد می‌شدند نیز مطلع بودند (A, 33494/15 و A, 33496/15). این که فعالیت‌های کنت کانیتس تا چه حد منجر به پیش‌روی نیروی روسی گردید، پرسشی است که به سختی می‌توان پاسخ داد ولی در این امر تردیدی نیست که آن فعالیت‌ها (مانند عقد قرارداد برای همکاری‌های آتی) با پیش‌روی روس‌ها به‌طور کلی ارتباط داشت.

• 43. Litten, Flitterwoche, S. 271.

• ۴۴. رک به ص ۱۴۴ همین کتاب.

• ۴۵. برنامه از این قرار بود که ابتدا به قم که در آنجا جاده‌های اصلی به کرمانشاه، بغداد، اصفهان، شیراز منشعب می‌شد عازم گردد و در آن شهر برای عزیمت به کرمانشاه و یا به اصفهان تصمیم گرفته شود. نندرمایر روی این فرض که خواهد توانست غروب و مرکز ایران را به شورش وادار کند، اصفهان را به عنوان مرکزی مناسب از لحاظ جغرافیایی و استراتژیکی، و به عنوان پای‌تخت قدیمی ایران برای مقرر جدید حکومت ایران، در نظر گرفت و فشار شرایط باعث شد این نقشه در سفارت مطرح گردد. در مقابل، لینتن، کرمانشاه را برای مقرر جدید دولت توصیه می‌کرد زیرا به نظر وی چون پیش‌روی روس‌ها از طریق قزوین - همدان به جنوب می‌توانست ارتباط اصفهان را با مغرب قطع کند، پس آن شهر موقعیتی مخاطره‌آمیز داشت. تحولات بعدی نشان داد که نگرانی او صحیح بود. لینتن اعتقاد داشت مسئله اصفهان برای مقرر جدید دولت، هنگام ترک تهران در سفارت مطرح گردید.

• ۴۶. EDWALL-Ber. S. 26 و به بخش اسناد (D-12) مراجعه کنید.

قبل از بحرانی که به سبب پیش‌روی روس‌ها به وجود آمد، محتشم‌السلطنه با اطلاع قبلی از تحولاتی که در پیش بود توسط روئیس از قیصر آلمان پرسید که هرگاه شاه ناجراره ترک ایران گردد و در آلمان اقامت گزیند، آیا قیصر اقامت محترمانه شاه در آلمان را تضمین خواهد کرد (تلگراف ۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ روئیس) «از طریق استانبول، در ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 33080/15). قیصر با آن موافقت کرد، اما تلگراف مربوطه از وزارت خارجه آلمان تنها در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ مخابره شد، یعنی زمانی که شاه به طرف دیگر کسانده شده بود (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ زیرمن به روئیس)، (A, 33296/15).

متم تلگرافی که حضور شاه ارسال شد، به قرار زیر بود:

«هرگاه آن اعلی‌حضرت در نتیجه جنگ ناجراره از ترک کشور ایران گردند، شخصاً تعهد می‌کنم

آن وسایل و مایحتاج زندگانی را که درخور شأن آن اعلی حضرت باشد، در اختیار ایشان قرار بدهم. و بپلم».

• ۴۷. مستوفی الممالک و محتشم السلطنه که آن طرح را به وزیرمختار ارائه کرده بودند اظهار داشتند دولت ایران برای عقد فوری قرارداد آمادگی دارد. (گزارش ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ لیتن به وزارت خارجه آلمان)، (A, 21/16).

• ۴۸. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴) که طرح قرارداد نیز ضمیمه آن بود (A, 33414/15) و (EDWALL-Ber. S. 77-8) (نگاه کنید به بخش اسناد، D-12). مشاوره در سراسر روز ۱۰ نوامبر / ۲ محرم ۱۳۳۴ و از سر شب تا ساعت ۴ صبح ۱۱ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۴ ادامه یافت و روئیس سرانجام آن را با قید توضیح زیر امضاء کرد: «به علت وخامت اوضاع فعلی و فقدان امکان ارتباط سریع تلگرافی، به نام دولت آلمان: هانری سی و یکم روئیس». (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان)، (A, 21/16).

• ۴۹. رک ب پاورقی شماره ۴۸ در همین فصل.

• ۵۰. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).

• ۵۱. ebda، تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ روئیس (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33419/15) و گزارش ادوال ص ۲۸ (نگاه کنید، بخش اسناد، D-12).

زایلر بعداً درباره تعلل محتاطانه و سرانجام رد کردن آن از طرف دولت ایران داوری خام و نستجیده‌ای کرد و گفت اگر دولت ایران اصولاً قصد دارد برای رهایی خود، نه با حرف بلکه با عمل، شرکت نماید، اینک زمان آن فرارسیده، زیرا ملل دیگر نیز نبرد رهایی بخش خود را تحت شرایط نامناسب‌تر آغاز کرده‌اند (SEILER, S. 45).

آشکار است که در این مورد به تفکر عاقلانه شرقی ارزش چندانی داده نشده است، زیرا مسئله، نبرد برای آزادی نبود، بلکه مسئله این بود که برای کسب آن آزادی، بهایی نیز پرداخت شود زیرا اصولاً تا زمانی که دولت ایران ضمانت ارسال کمک نظامی را دریافت نکرده بود، نمی‌توانست بر سر هست و نیستش دست به قمار خطرناک بزند.

• ۵۲. تلگراف ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ زیمرمن به ترویلر (A, 33494/15).

در صورتی که شاه تهران را ترک کند و متعاقب آن قرارداد اجرا شود، می‌بایستی پس از الحاق قوای ایران، قرارداد جدیدی منعقد گردد (ebda).

• ۵۳. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 33419/15).
• ۵۴. EDWALL-Ber. S. 29.

• ۵۵. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ روئیس و تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ وی (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر / ۱۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان

(A, 33496/15)

۵۶. مذاکرات رویس و عاصم‌بیگ و لوگوتنی و مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۵ محرم ۱۳۳۴ (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رویس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16). روس‌ها طبیعتاً از فشار ناشی از حضور نیروهایشان استفاده کردند که کابینه ایران را برای پذیرفتن پیش‌نهادهاشان تحت تأثیر قرار دهند (گزارش تلگرافی خیرگزاری پترزبورگ از تهران مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ که در ۱۶ نوامبر / ۸ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید)، (A, 33174/15).

۵۷. تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ رویس (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15). حرکت اولین گروه از دموکرات‌ها از ۹ نوامبر / اول محرم ۱۳۳۴ شروع شد، کاظم‌زاده فرستاده کمیته ملیون ایرانی برلین به تهران نیز جزء آنان بود (همان منبع). بعداً با تشویق مستوفی‌الممالک و سلیمان میرزا، دیگر وکلای دموکرات و ناسیونالیست مجلس نیز به آنان پیوستند (بهار، ص ۱۷).

۵۸. بهار به عنوان هم‌کار روزنامه بهار، در قسمتی از یادداشت‌های آن زمان خود تصویری از حوادث ماد نوامبر (محرم) ارائه می‌دهد. با وجودی که وی طبق اظهارانش در جلسات کابینه و دیگر مذاکرات مهم حاضر بوده است، ولی از مسایل مهم آن روزها، به‌خصوص از مذاکراتی که بین ایران و آلمان جریان داشت، خبری نمی‌دهد. تصویری که او ارائه می‌کند شامل تحولات ظاهری قضایا است. با این حال وی اوضاع حاکم بر جزّ عمومی را به نحو ارزش‌مندی ارائه می‌دهد.

۵۹. تلگراف ۱۳ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ رویس به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15).

۶۰. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ کابینه (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. کابینه از آن نگران بود که دولت ایران به‌خاطر «بی‌تصمیمی و ترس» به جنگ روس‌ها بیفتد و معتقد بود اگر بتوان شاه را وادار به عزیمت به قم نمود، سفرای آلمان، اثرش - مجارستان و همچنین سفیر عثمانی و سوئدی‌ها نیز تهران را ترک می‌کنند. وی امیدوار بود بخشی از ژاندارمری، نیروی منظم آن، و مجاهدین به این مهاجرت ملحق شوند. در حول این محور می‌بایستی بعداً یک شورش عمومی ملی سازمان‌دهی گردد. علاوه بر این می‌بایست از «مرکز قدرت» کرمانشاه - بروجرد به خارج نیز بعداً با تمام وسایل بر علیه روس‌ها نیردی انجام گیرد. هدف اصلی، تصرف همدان و حفظ آن بود. گولتس می‌بایستی نیروی تقویتی عثمانی را به میدان بکشاند و با عثمانی‌های مستقر در ساوجبلاغ تماس بگیرد. در مورد «مرکز قدرت» کرمانشاه - بروجرد امیدهای کابینه، مبتنی بر توافق‌هایی بود که وی در ابتدای سپتامبر / اواخر شوال ۱۳۳۳ هنگام بازگشت به تهران با رؤسای عشایر محلی کرده بود و متعاقب آن روی نیروهایی که در اختیارش قرار داده خواهد شد نیز حساب می‌کرد. آن نیروها عبارت بودند از ۷۰۰ ژاندارم و ۲ هزار گُرد، در بروجرد ۱۵۰۰ ژاندارم و ۲ هزار گُرد، و در هارون‌آباد فعلاً ۴ هزار نفر، براساس این محاسبات که در ظرف ۱۴ روز ۱۰ هزار نفر آماده حمله به همدان می‌شدند (همان منبع).

۶۱. تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ روین (از طریق استانبول، در ۱۸ نوامبر / ۱۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33496/15).
۶۲. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولش و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16).
۶۳. تلگراف ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ کاننیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 3349/15).
۶۴. همان منبع، تلگراف ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ روین و همان گزارش ۳ دسامبر / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن.
۶۵. همان منبع، تلگراف ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۶ محرم ۱۳۳۴ روین.
۶۶. در اواخر اکتبر / ۲۸ اکتبر برابر ۱۸ ذی حجه ۱۳۳۳ قوای بریگاد قزاق کلاً به ۱۵۰۰ نفر با مسلسل و ۱۰ توپ بالغ می‌شد (به نقل از پوزت Pousette مندرج در SEILER, S. 46).
۶۷. همان منبع گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. قرار بود اواخر شب ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ یک آتش‌بار توپ‌خانه به عنوان علامتی برای قزاق‌ها و ملی‌گراهای ایرانی در شهر شلیک شود و بایستی در وهله اول ژاندارمری روش بی‌طرفی در پیش بگیرد، ولی در قرارگاه‌های خود حالت آماده‌باش داشته باشد و در مناطق حساس نیروهای بگمارد تا با شروع قیام، با قطع سیم‌های تلفن از لحاظ رد و بدل کردن خبر، روس‌ها را در تهران منزوی نماید (ESWALL-Ber. S. 31).
۶۸. همان گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. روین عقیده داشت در وضعیت موجود «این امر مهم است که دولت ایران به یک درگیری بی‌هوده با روس‌ها سرق داده نشود. عاصم‌بیگ حاضر نبود بدون دستور صریح دولت خود، سیاست عثمانی در ایران را به مسیری اندازه‌دهنده وی شخصاً با آن موافق نباشد. (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روین به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5529/16).
۶۹. همان منبع گزارش مورخ ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن. اجرای آتش‌بار با توپ‌خانه انجام نگردید.
۷۰. سرهنگ ادوال فرمانده ژاندارمری در شب ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ هنگام گشت‌زنی در شهر با وحشت دریافت که دستور شورش به مردان مسلح ایرانی، به وسيله تلفن از سفارت آلمان داده شده و ساکنان تهران عموماً از شورش آتی مطلع هستند (2-31 EDWALL-Ber. S.). و همین‌طور مثلاً به سفیر آمریکا اطلاع داده شده بود که در شب ۱۵ نوامبر / ۷ محرم ۱۳۳۴ احتمال شورش در میان است (Litten, Flitterwoche, S. 268) و نیز رک. به نوبه -ورمیا مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴.
۷۱. همان منبع، گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن.

۱۱. در متن اصلی، ۱۹۱۵ م آمده، ولی به نظر می‌رسد ۱۹۱۶ م صحیح باشد - م.

- ۷۲. Litten, Flitterwoche, S. 268-9). عاصم‌بیگ که همراه با سرهنگ هلر وابسته نظامی اتریش از مدت‌ها قبل بی‌هوده می‌کوشید روس را از این تصمیم بازدارد، اینک نزد باب‌عالی از فعالیت‌های کنت کانیتس شکایت داشت و اظهار می‌کرد عملیات تحریک‌آمیز غیرمحتاطانه کانیتس سبب هجوم روس‌ها شده و مناسب است که دولت آلمان وی را به آرامش دعوت کند، زیرا روس به او (عاصم‌بیگ) اظهار داشته در مقابل کنت کانیتس فاقد قدرت است (تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34206/15).
- ۷۳. EDWALL-Ber. S. 32-3, SEILER, S. 47-8. ۱۳ / ۱۹۱۵ نوامبر ۲۱ تلگراف ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34958/15).
- 74. Ebd. Vgl. Litten, Flitterw., S. 270, Bahär, S. 17/8 u. 19, u. Nystroin, S. 243 ff. u. Asgar Hän, S., 160 ff.
- نظمیه نیز خود را برای عزیمت آماده می‌کرد، به غیر از استدعال سوئدی که اندکی قبل توسط سفارتین انگلیس و روسیه برای انجام نقشه‌های آنان جلب شده بود. (EDWALL-Ber.S.27, u.33).
- ۷۵. تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر (از طریق استانبول، در ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33477/15).
- ۷۶. Litten, Flitterw., S. 270, u. Bahär, S. 19/20. اصغرخان شریف (ص ۱۶۸ اثر خود) با استفاده از شماره ۲۵ نشریه قانون، تصویری از مهاجرت ارائه می‌دهد که چندان قابل باور به نظر نمی‌آید، چون طبق آن بایستی حرکت میلیون، از این یادآوری دوهلوی مستوفی‌الممالک به سلیمان میرزا که «بروید ای انقلابیون وطن پرست» ناشی شده باشد.
- ۷۷. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16). vgl. auch Litten, Flitterw., S. 270, u. Bahär, S. 20.
- ۷۸. EDWALL-Ber. S. 32. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روسیه به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16) و همان منبع تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر. vgl. auch Litten, Flitterw., S. 270/1.
- 79. SEILER, S. 46; ۱۹. بهار، پیشین، ص ۱۹.
- ۸۰. همان منبع، تلگراف ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ زومر. قبلاً در ۱۳ نوامبر / ۵ محرم ۱۳۳۴ دفاتر سفارت آلمان به بایگانی سفارت امریکا منتقل گردید و هم‌زمان با آن مقدمات انتقال امور آلمان به آن‌جا نیز انجام شد. در ۱۴ نوامبر / ۶ محرم ۱۳۳۴ اتباع آلمان هم‌راه با کارکنان سفارت و خود سفیر خواهان حمایت از سفارت امریکا شدند (Litten, Flitterwoche, S.268). پس از عزیمت روسیه و عاصم‌بیگ که کالدول Caldwell سفیر امریکا آن را «فرار» تلقی می‌کرد، سفیر امریکا طبق درخواست آنان، و موافقت دولت متبوعش، حفاظت از منافع آلمان و عثمانی را به عهده گرفت (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کالدول به لانسنینگ مدیرکل (وزارت خارجه امریکا) و تلگراف ۱۹ نوامبر / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ لانسنینگ به کالدول (FRUS., 1915/

Suppl., S. 994-5).

۸۱. تلگراف ۱۰ نوامبر و ۱۲ نوامبر و ۱۴ / ۱۲ نوامبر برابر ۴ محرم و ۱۴ برابر ۶ محرم ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 33419, A, 33414/15) و (A, 33496/15).
۸۲. EDWALL-Ber. S. 33-5, (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12) و نیز ر.ک به NE., X/241, S.170.

۸۳. کامران میرزا نایب السلطنه، یکی از پسران ناصرالدین شاه، سردهسته مرتجعین و از اطرافیان محمدعلی شاه بود. وی پس از سقوط محمد علی شاه به خارج نگریخت، بلکه در تهران ماند و تحت الحمايه روسيه شد (Browne, Revolution, S. 445).

۸۴. در همان قبل از ظهر ۱۷ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۴ زومر توسط وزیومختار اسپانیا دریافت که اوضاع هنوز نامعلوم است زیرا شاه آماده عزیمت بود، ولی کامران میرزا، عین الدوله و فرمانفرما سعی داشتند او را وادار به ماندن در تهران نمایند، چون در صورت عزیمت شاه، پای تخت ممکن بود به اشغال سپاه روسیه درآید (تلگراف ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 33767/15).

علاوه بر آن احتمالاً شاه تهدید شده بود که پدر تبعید شده‌اش، محمدعلی میرزا که در باکو [اودسا؟] نگهداری می‌شد، بازگشت داده خواهد شد (Nyström, S. 252).

۸۵. EDWALL-Ber. S. 33-5, (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12) و تلگراف ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۸ محرم ۱۳۳۴ زومر (از طریق استانبول، در ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 33722/15) و ر.ک به بهار، ص ۲۰.

۸۶. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-12). و EDWALL-Ber. S. 34-5.

● 87. Ebdā.

۸۸. تلگراف روسیه (قم) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 34959/15)، گزارش جملزاده (A, 14653/15) و تایمز مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ محرم ۱۳۳۴ (خبر ارسالی از تهران مورخ ۱۵ نوامبر).

۸۹. همان منبع تلگراف ۲۵ نوامبر روئیس / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ و نیز ر.ک به بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰ و شریف، پیشین، ص ۱۴۰ و ۱۶۹.

در ۲۴ نوامبر / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ سفیر امریکا گزارش داد اکثر وکلای مجلس در قم هستند (تلگراف ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ کالدول به وزارت خارجه امریکا، 1915, (FRUS., Supple, S. 71-2). متن تلگراف مؤتمن الملک رییس مجلس که در آن وکلا دعوت به مراجعت شده بودند، در بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰.

۹۰. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ (قم) روئیس (از طریق استانبول، در اول دسامبر) به وزارت خارجه آلمان (A, 34867/15) و تلگراف وی از سلطان آباد (از طریق بغداد، در ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 35843/15) و نیز ر.ک به بهار، پیشین، ص ۲۱-۲۰ و شریف، پیشین، ص ۱-۱۴۰.

۹۱. این موضوع مضمون این شعار بود: آزادی شاه و دولت از جنگ روس‌ها. هم‌چنین بعدها طرف آلمانی محتاطانه از این امر اجتناب می‌ورزید که با دولت تهران قطع رابطه شود. رک. به پایین.
۹۲. همان منبع تلگراف روئیس (سلطان‌آباد) و منتخبانی از تلگراف ۲۵-۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ و ۲۱ محرم ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به آنورپاشا (A, 34992/15).
۹۳. روئیس این تصمیم را پس از توافق با کاننسن و شونمان اتخاذ کرد (elbda, A, 34867/15). ظاهراً کاننسن توانست سفیر را (صرف‌نظر از تگراتی‌های شخصی خود) مطمئن سازد که تداوم مذاکرات در تهران تنها به روس‌ها وقت می‌دهد بدون مزاحمت، پیش‌روی به سوی کرمانشاه را تدارک بینند و بتوانند از تصمیمات متقابل جلوگیری نمایند. این نظری بود که کاننسن در تلگراف‌های خود به بخش سیاسی کل ارتش آلمان مرتباً ابراز می‌داشت.
۹۴. تلگراف روئیس (قم) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ (از طریق استانبول، در ۳ دسامبر / ۲۵ محرم ۱۳۳۴) به وزارت امور خارجه آلمان (A, 34959/15). وی پس از ورود به کرمانشاه نیز حاضر نشد تا زمانی که شرایط او (بازگشت سپاه روسیه به قزوین و برقراری امنیت در جاده کرمانشاه - تهران که تنها راه ارتباط با دولت آلمان بود) تحقق نیابد، به تهران بازگردد و معتقد بود فعلاً اوضاع در تهران نامناسب است (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ روئیس «از طریق بغداد به تاریخ ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36393/15).
۹۵. تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ یا گوی به روئیس (A, 34867/15). این قسمت که «لطفاً فراموش نشود که شما سمت نمایندگی نزد شاه را دارید و تهران را فقط هم‌راه وی و با پس از قطع رابطه احتمالی با دولت ایران ترک کنید» از متن اصلی تلگراف خط زده شد و مخابره نگردید، ولی با وجود این، عقیده حاکم بر وزارت خارجه را ابراز کرد. این تلگراف و یا حداقل قسمتی از آن، عکس‌العمل خبری برد که در همان روز مترنخ ارسال داشته بود و گواهی می‌داد عاصم‌بیگ و لوگوتتی به تهران بازگشته‌اند. عاصم‌بیگ در گزارشش به باب عالی اظهار تأسف کرده بود که پرنس روئیس بازگشت به تهران را رد کرده است (تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34943/15).
۹۶. روئیس تلگراف یا گوی را در کرمانشاه دریافت کرد، زیرا در آن روزها به سبب تحولات نظامی، از قم به کرمانشاه رفته بود.
۹۷. روئیس می‌بنداشت این موضوع را می‌داند که مقصود عملیات روس‌ها، نابود کردن اهداف اصلی آلمانی‌ها است (تلگراف روئیس «قم» مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34867/15).
۹۸. شونمان که روئیس از طریق او در قم با ملیون ایرانی مذاکره می‌کرد، به روئیس برای بازگشت به تهران اصراری نکرد، زیرا معتقد بود در صورت بازگشت روئیس این توهم در ملیون ایران ایجاد می‌شود که تنها گذاشته شده‌اند (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3529/16).

- ۹۹. به عنوان مثال می‌توان به رفتاری اشاره کرد که کانینس و اطرافیان‌ش در مورد اختیاردار شدن حمل طلاهای ویژه تهران انجام دادند (لورز، ص ۱۸۶).
- ۱۰۰. سازمان‌دهی یک نبرد ملی - میهنی، توسط کانینس، آشکارا خواست وزارت خارجه آلمان بود، به این شرط که شاه در انجام نبرد تعلل ورزد (تلگراف ۱۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ محرم ۱۳۳۴ زیرمین به تروتلر)، (A, 3349/15). لیتن که تا به حال تنها کسی بود که سیاست سفیر را تأیید می‌کرد، شکست طرح دگرگونی اوضاع در تهران و اعلان کانینس در مورد سازمان‌دهی مقاومت در خارج از تهران را بهانه قرار داد، با ترک سفارت و بدون اطلاع به روس، اعزام بغداد شد تا گولتس را در جویان واقعی اوضاع ایران بگذارد. گذشته از آن وی نمی‌خواست مانند تبریز دوباره زندانی شود بلکه مایل بود به عنوان افسر ذخیره «با افراد نظامی هم‌کاری نماید». Flitterwoche, S. (Litten, 268) همان‌طور که روس اظهار می‌داشت «تا کارهای اغلب پوزحمت و نامیدکننده در سفارت را با فعالیت‌های کاملاً به رسمیت شناخته شده در فرارگاه کل فیلد مارشال فوراً عرض کند» و چون لیتن حتی پس از دستور تلگرافی هم بازنگشت، از آن زمان به بعد روس دیگر مترجمی در اختیار نداشت و در نتیجه اصولاً در موقعیتی نبود که بتواند مذاکرات با دولت ایران را مجدداً از سرگیرد (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ روس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۷ نوامبر / ۱۹ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34420/15).

● 101. Litten, Flitterwoche, S. 268-70.

● 102. Ebda, S. 272.

● ۱۰۳. ر.ک به پایین.

● ۱۰۴. گزارش وضعیت مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کانینس، ضمیمه گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21716).

● 105. Ebda.

● ۱۰۶. کانینس در گزارش وضعیت به گولتس مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ (از سلطان‌آباد، ضمیمه گزارش لیتن «A, 21716») ناگهان اظهار داشت عشابری که با بوداخت پول جلب شده‌اند، تنها ارزش نظامی تودیدآمیزی دارند و خارج از قلمرو سنتی خود قابل استفاده نیستند. به عقیده او، همه چیز بستگی به ارسال اسلحه و مهمات، به خصوص بستگی به اعزام یک هسته نظامی عثمانی داشت. با کمک یک نیروی نظامی منظم تُرک که «حتی‌الامکان دارای توپ‌های فراوان و مسلسل» باشد، کانینس بر این باور بود که می‌توان روس‌ها را از ایران بیرون راند و یک قیام حقیقی را سازمان‌دهی کرد و اعتقاد داشت همه چیز بستگی به آن دارد که به ایرانیان نشان داده شود کمک واقعی اینک ارسال شده است و پس از بیرون راندن روس‌ها می‌توان استخدام و آموزش سپاه منظم ایرانی را شروع نمود. هم‌چنین شونمان، ساره و کلاین، از گولتس تقاضا کردند حتی‌الامکان نیروهای عثمانی را تحت فرمان‌دهی افسران آلمانی بفرستد و معتقد بودند اگر کمک نرسد، نمی‌توان با نیروهای موجود مدت زیادی در برابر سپاه منظم روسیه مقاومت کرد (یادداشت شونمان در همان منبع گزارش وضعیت کانینس و تلگراف ساره - کلاین از

کرمانشاه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 34374/15).

● 107. Lührs, S. 188.

● ۱۰۸. قبلاً در اواسط سپتامبر / ۱۵ سپتامبر مطابق با ۴ ذی قعدة ۱۳۳۳، از همدان به سفارت روسیه خیر رسیده بود که مأمور کنسولگری آلمان در آن شهر گروه‌هایی را جمع‌آوری کرده است «با این قصد که به کنسول‌های روسیه و انگلیس حمله کند و آنان را از منصب خود معزول و سرنگون کند». (IBZL., II/8, 2, Nr. 710).

● ۱۰۹. سروان اردمان عضو هیئت کلاین، که در ابتدای اکتبر همراه با زل Seel افسر فضایی و ۴۰ سوار ایرانی به همدان آمده بود، در موقعیت خطیری قرار گرفت، زیرا روس‌ها و انگلیسی‌ها نه تنها در آن شهر، اکثر ایرانیان منتفذ و روحانی بزرگ همدان را در کنار خود داشتند، بلکه نیروی محافظ چشم‌گیری نیز در اختیار داشتند، به این ترتیب که کنسول روسیه ۲۰۰ قزاق روسی و ۵۰ پاده نظام و کنسول انگلیس محافظین هندوی فراوان و بیش از یک صد سوار ایرانی را در اختیار داشت. ویر (سوئیس) کفیل کنسولگری آلمان و رییس سابق شعبه شرکت پتراک تنها دارای ۶۰ سوار ایرانی از نواحی نویسکان، آن هم تحت فرماندهی یکی از راه‌زنان محلی بود. آمدن نیروی تقویتی روسی وضع را بدتر کرد، ولی با فعالیت مستمر ویر، و با همکاری اعضای کمیته دفاع ملی ایران در همدان، سواران مسلح دیگری استخدام شدند که ارزش نظامی آنان بسیار مورد تردید بود. هنگامی که ضرغام‌السلطان یکی از راه‌زنان معروف آذربایجان با ۱۲ نفر از عواملش به خدمت گرفته شد و در اندک زمانی یک نیروی قابل اعتماد ۴۰۰ نفری جمع‌آوری کرد، چرخشی در اوضاع پدیدار شد و علاوه بر آن طبق فرمان ادوال، پس از پیش‌روی روس‌ها به سمت تهران، فوج پنجم ژاندارمری مستقر در قزوین، به فرماندهی کالستروم و اریکسون (افسران سوئدی) و سرگرد ژاندارمری محمدتقی‌خان به همدان منتقل گردید. آن فوج در ابتدا ۷۰۰ نفر بود و اینک به ۱۲۰ تن تقلیل یافته بود، گزارش ادوال، ص ۳۰) درحالی که روس‌ها مجبور شدند برای تقویت ساخلوهای کردستان، ۲۰۰ تن از قزاق خود را از دست بدهند.

سرنگ کالستروم فرمانده فوج پنجم ژاندارمری موافقت خود را برای بیرون راندن روس‌ها اظهار داشت و پس از یک حمله موفقیت‌آمیز به بلندی‌های مصلی که مشرف به شهر بود، روز ۲۲-۲۱ نوامبر / ۱۴ محرم ۱۳۳۴، روس‌ها که انتظار تلفات بیش‌تر داشتند و آن را سبب دل‌سردی ایرانیان (طرف‌دار خود - م) می‌دانستند، از ساخلوهای تحت محاصره‌شان عقب‌نشینی کردند. ۲۵۰ قزاق ایرانی، پس از خلع سلاح، به خانه‌هایشان فرستاده شدند. ۳۰۰ تنگ و ۲ مسلسل و مهمات کافی به غنیمت گرفته شد و علاوه بر آن موجودی نقدی بانک انگلیسی (۱۳۵ هزار تومان) مصادره و برای مخارج ژاندارمری به مصرف رسانده شد. (برای آگاهی بیش‌تر از این حوادث رک Erdmann, S. 141 و تلگراف ویر که توسط ساره به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان فرستاده شد، (A, 34523/15)، SEILER, S. 54-5 و شریف، پیشین، ص ۱۳۲.

● 110. Erdmann, S. 141.

۱۱۱. تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس (بروجرد) به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34909/15) و نیز ر.ک به اردمن، ص ۱۵۶.

• 112. Litten, Flitterwoche, S. 272-32.

۱۱۳. روس‌ها که ساوجیلان را تصرف کرده بودند، برای تقویت نیروی خود در سندج، نیروهای پیش‌تری در اختیار داشتند (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ ساره - کلاین به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 34374/15)).

۱۱۴. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس اظهار داشت براساس اطلاعاتی که در اختیار دارد برای پیش‌روی روس‌ها و اشغال شمال-ایران و آصفهان و کرمانشاه تصمیم گرفته شده است و تمهید کرد تمام هم‌خود را مصروف جلوگیری از نقل و انتقالات دشمن نماید و در ضمن پرسید ارسال کمک عثمانی علیه پیش‌روی قابل انتظار روس‌ها، از بغداد یا موصل امکان‌پذیر است، یا نه (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 33398/15).

از آن به بعد کانیتس با نگرانی، جریان ورود نیروی تقویتی روسی به انزلی را که درباره تعداد آنان اطلاع دقیقی نداشت، تعقیب می‌کرد (A, 33494/15). پس از مهاجرت از تهران کانیتس گمان می‌کرد می‌تواند تمام نقل و انتقالات نیروها را در سمت همدان، کرمانشاه، سندج زیر نظر داشته باشد. از نظر او تنها هدف ادامه مذاکرات (روسیه و انگلیس - م) در تهران، یافتن فرصتی بود تا «بتوان گره را هرچه پیش‌تر به گردن ایران محکم‌تر بست» [تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس (بروجرد) به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان] (A, 34909/15).

۱۱۵. گزارش وضعیت ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ کانیتس به گولتس (A, 21/16), A, 35559/15 و SEILER, S.52-3.

کانیتس نیروهای تحت اختیار خود را در سه گروه سازمان‌دهی کرد:

جناح چپ	}	کرمانشاه (کلاین، سونسون).
		۷۰۰ ژاندارم، ۲ هزار کُرْد (سنجایی و کلهر).
مرکز	}	بروجرد (نظام‌السلطنه، دوماره).
		۱۵۰۰ ژاندارم، ۲ هزار کُرْد و نیز هارون‌آباد که شامل ۴ هزار نفر کُرْد بود، این تعداد می‌بایستی تا ۲۰ هزار تن تقویت گردند.
جناح راست	}	قم (شونمان، کمیته دفاع ملی)
		۸۰۰ نفر ژاندارم و نیز بختیاری‌ها و دیگر داوطلبان

کانیتس نیروی روسیه را در قزوین چهار هزار نفر، و دو هزار نفر در آستانه تهران تخمین می‌زد، (تلگراف ۲۱ نوامبر / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانیتس «بروجرد» به گولتس و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 34958/15). در همان زمان مستوفی‌الممالک مجموع قوای روسیه در ایران

را ۸ هزار نفر برآورد کرد (منتخبانی از تلگراف ۲۹-۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به انورپاشا)، (A, 34992/15).

۱۱۶. در این مورد شونمان ۵ هزار لیره تُرک دریافت کرد. طولی نکشید که فوزی‌بیگ وابسته نظامی عثمانی از تهران وارد قم شد و ادامه مذاکرات را در تهران بی‌هرده دانست. او می‌خواست سردار مقتدر را به فرماندهی قشون ملی ایران بگمارد. (SEILER, S. 53-4).

۱۱۷. دقیقاً نمی‌توان گفت تعداد وکلای مهاجر چند تن بودند. احتمالاً بیش از ثلث، ولی کم‌تر از نصف تمام وکلا، از اجرای فرمان بازگشت خودداری کردند.

۱۱۸. طبق اظهارات جمال‌زاده (A, 13543/16)، به آنان دستور بازگشت داده شد تا بتوان طرح پیش‌نهادی روسیه و انگلیس را مورد بحث قرار داد.

۱۱۹. سلیمان میرزا پیشوای حزب دموکرات و رهبر جناح دموکرات‌ها در مجلس بود، که در اواخر آوریل ۱۹۱۲ م، هم‌راه سایر دموکرات‌ها، به عنوان مخالفان کابینه روسوفیل، موقتاً از تهران تبعید شده بود (CRAP., 1913/I, Cd. 6807, Nr. 66, 75, 126, 128, 173).

۱۲۰. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ رویس (قم) به وزارت خارجه آلمان (A, 34959/15)، تلگراف کانتیس (بروجرد)، (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به گولتس - بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 35559/15)، زابلر، ص ۵۰ و شریف، پیشین، ص ۳۳۹.

۱۲۱. شریف، پیشین، ص ۱۴۰.

۱۲۲. تقی‌زاده در مذاکرات خود با مقامات وزارت خارجه آلمان فکر تمویض احتمالی شاه، با یک خویشاوند مطلوب وی را نابه‌جا دانست. وی از روشن شدن وضع، استقبال کرد و توصیه کرد تمام نیروهای ملی زیر شعار «آزاد کردن شاه از چنگ دشمنان» متحد گردند. حسین قلی‌خان نواب سفیر جدید ایران در برلین نیز چنین نظری داشت (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ محرم ۱۳۳۴)، (A, 33666/15) و به همین جهت در ۲۴ نوامبر / ۱۶ محرم ۱۳۳۴ تقی‌زاده به حاج اسمعیل امیرخیزی عضو کمیته ملیون که در کرمانشاه فعالیت داشت اطلاع داد کمیته ملیون ایرانی در برلین لازم می‌داند «بدون درنگ قوای ملی زیر پرچم انقلاب جمع‌آوری شوند و به تهران و ایالات شمالی و جنربی که در اشغال دشمن هستند، حمله کنند و کشور را نجات بخشند... و باید شاه جوان را از دست اطرافیان خائن رها کند» (A, 34170/15).

لیتن نیز به همین مفهوم، ولی بدون ارتباط با تقی‌زاده، به ملیون مجتمع در قم چنین نظری را [براز داشت]. لیتن در مذاکره با وکلای متعلق به جناح‌های مختلف خاطرنشان ساخت تحت هیچ شرایطی، و به هیچ‌وجه نباید شاه را عزل کرد، زیرا این عمل فقط تمایلات سلطه‌جویانه سران عشایر را دامن می‌زند و سبب بروز اختلافات داخلی می‌گردد. از نظر او می‌بایستی راه‌حل «خلاص کردن شاه از چنگ دشمنان» را مطرح کرد، زیرا شاه صادفانه‌ترین نیت خود را برای مهاجرت نشان داد و باید پذیرفت که وی فقط به زور دشمنان از انجام آن خودداری کرد. لیتن معتقد بود برای هدایت عملیات آزادسازی، بهتر است تمام نیروهای موجود متوجه همدان و

فزون شوند. این نظر به عنوان خط مشی کلی فعالیت‌های آینده مورد قبول قرار گرفت (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس)، (A, 21/16).

• ۱۲۳. «اکثریت ملت ایران بدون تردید طرف‌دار ما هستند ولی برای تغییر این طرف‌داری از مرحله حرف به عمل، نمی‌توانند گامی بردارند» [تلگراف کانیتس (بروجرد)، (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به گولتس - بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان (A, 35559/15)]. اکثر کسانی که خود را به آلمان نزدیک می‌کردند عناصری ماجراجو و یا منفعت‌طلب بودند، مانند امیرحشمت، نایب حسین، سالار مسعود بختیاری، جواد علی‌خان و غیره. کسان دیگر چون امیر مفتخّم و حتی در مواردی معین نظام السلطنه را نیز نمی‌شد پای‌بند اهداف والا دانست.

• ۱۲۴. مقامات وزارت خارجه آلمان در مجموع سعی داشتند با تأکید بر این نظریه که شاه وجودش بدون اهمیت و فاقد نفوذ شخصی است، باقی ماندن شاه را معمولی جلوه دهند که برداشت اشتباهی بود. (BHG, v. 20, 11, 1915).

• ۱۲۵. کانیتس به گولتس و بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان اطلاع داده بود یک قیام عظیم ملی علیه تجاوزات روسیه، هنگامی میسر است که رهبران آن قیام، تضمین ذکر شده را دریافت دارند (تلگراف کانیتس مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ از بروجرد به گولتس و بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان)، (A, 34909/15). درحالی که نادلنی اعلان مربوط به تضمین را رد کرده بود (تلگراف ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴)، (A, 35299/15)، گولتس به کانیتس در آن مورد اختیارات مربوطه را اعطا کرد، زیرا گمان می‌کرد به خاطر وضعیت نامطلوب بغداد، باید با تمام امکانات از بروز هرگونه تحوّل شدید در ایران جلوگیری نمود (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ گولتس به وزارت امور خارجه آلمان)، (A, 35771/15).

• ۱۲۶. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن به گولتس و وزارت خارجه آلمان (A, 21/16). طبق نوشته شریف (ص ۱۶۸) «مهاجرین» بر این باور بودند که ۷۰۰ سلسل، تنگ، توپ و میلیون‌ها فشنگ در راه رسیدن به همدان است.

• ۱۲۷. به جز کسانی که نامشان در باورقی شماره ۱۲۳ توضیح داده شد، این افراد نیز حضور داشتند: منتصرالدوله، علی‌خان سیاه‌کوهی، ابوالقاسم‌خان بختیاری، شکرالله‌خان و ماشاءالله‌خان پسر نایب حسین (گزارش جمال‌زاده)، (A, 14653/16).

• اردمان در کتابش، شرایط مناسبی را که در خلال آن مجاهدان به جلب نیرو موفّق شدند به‌طور مبسوط توضیح داده است (Erdmann, S. 124 ff).

• ۱۲۸. گزارش وضعیت کانیتس در تلگراف وی از بروجرد (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان (A, 35559/15). در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ کانیتس مطمئن شد سرهنگ نیشتروم به جبهه مقابل روی کرده است (A, 34909/15).

• ۱۲۹. یادداشت شومان در گزارش وضعیت کانیتس مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۹ محرم ۱۳۳۴ در

ضمیمه 21/16, A.

• ۱۳۰. هر دو فوج در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ وارد شدند. فوج دوم به فرماندهی فریک Frick به حسن‌آباد، و فوج اول به فرماندهی لوندبرگ و گلیروپ تنها تا کهریزک آمدند. درحالی که طبق قرار قبلی، فریک خود را برای نبردهای آینده آماده می‌ساخت، لوندبرگ و گلیروپ در انتظار دریافت فرمان از سوی ادوال بودند و به رغم قول شرفی که در مورد شروع سریع عملیات به کانتیس داده بودند، به سمت تهران بازگشتند. فوج دوم نیز پس از ۱۰ روز از سوی ادوال فراخوانده شد، ولی بخشی از آن به ملین ملحق گردید (SEILER, S. 49-53).

• ۱۳۱. تلگراف ۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳ محرم ۱۳۳۴ کانتیس (بروجرد) به گولتس، بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 34958/15) و تلگراف دیگر وی (از طریق بغداد به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴)، (A, 35559/15).

• ۱۳۲. همان منبع A, 35559/15. کانتیس با وجود تجربیات تلخی که تا به حال به دست آورده بود، هنوز روی کمک نظام السلطنه حساب می‌کرد. نظام السلطنه قول داده بود اگر روس‌ها یک ماه فرصت بدهند، وی می‌تواند ۳۰ هزار مرد مسلح را به میدان گسیل نماید.

• ۱۳۳. رویس بارها از وزارت خارجه آلمان سؤال کرد آیا اجازه دارد به تهران بازگردد یا خیر. اما تلگراف ۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ یاگرو را در کرمانشاه دریافت کرد و این زمانی بود که پیش‌روی جدید روس‌ها شروع شده و جاده قم - دولت‌آباد توسط آنان مورد تهدید قرار گرفته بود (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ رويس از کرمانشاه «از طریق استانبول، در ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36592/15) و علاوه بر آن A, 36874/15.

• ۱۳۴. رويس برای این‌که از یک طرف مانع عملیات نظامی نشوند و از طرف دیگر ارتباط وی توسط روس‌ها قطع نشود، در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ قم را به طرف سلطان‌آباد ترک کرد و از آن‌جا نیز در ۸ دسامبر / ۲۹ محرم ۱۳۳۴ به طرف کرمانشاه حرکت نمود و در ۱۲ دسامبر / ۴ صفر ۱۳۳۴ وارد آن شهر گردید. (تلگراف رويس از سلطان‌آباد «از طریق بغداد به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ و از طریق استانبول، در ۱۱ دسامبر / ۳ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان و نیز تلگراف دیگر وی مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36592/15) و هم‌چنین گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان (A, 5529/16).

• 135. Ebda, A, 35843/15.

• ۱۳۶. مهاجرین، عنوانی است که در صدر اسلام به کسانی اطلاق می‌شد که همراه با محمد (ص) از مکه، به مدینه مهاجرت کرده بودند. حرکت ملین ایرانی در نوامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ نیز در تاریخ‌نگاری ایرانیان به عنوان «مهاجرت» تلقی شده است (ر.ک به بهار، پیشین، ص ۱۷ و شریف، پیشین، ص ۱۲۶).

• ۱۳۷. ر.ک به پایین، کانتیس مستمراً توسط شونمان با ملین ایرانی مقیم قم در ارتباط بود (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ رويس از کرمانشاه «از طریق استانبول، در ۱۸ دسامبر

- ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 36592/15).
- ۱۳۸. در ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ (تلگراف موجود در A, 35279/15) نادرانی از کانننخواست که «من بعد کلاً مطابق دستورهای فیلد مارشال عمل نمایم».
- ۱۳۹. Litten, Flitterwoche, S. 288. نامه یاگوو به چیرشکی (A, 36544/15) و اسل در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ از بغداد به سمت ایران حرکت کرد و روئیس کرمانشاه را در ۲۵ دسامبر / ۱۷ صفر ۱۳۳۴ به مقصد میهن ترک نمود. جاننشین و اسل نزد گولنس، دیکهوف Dieckhoff دبیر سفارت معین شد، (BHG., V. 17. 12. 1915).
- ۱۴۰. شکایت عاصم بیگ از کاننن در تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 34206/15) و هم چنین (A, 34943/15).
- منتخبانی از تلگراف ۱۳۰ اکتبر / ۱۴ دسامبر / ۲۰ ذی حجه ۱۳۳۳ و ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصم بیگ به دولت متبوع خود در (A, 36527/15 و A, 35476/15) تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان جاری تلگراف وزیر خارجه ایران به سفیر آن کشور در استانبول (A, 36105/15).
- ۱۴۱. روئیس از آن شکایت داشت که به علت محدودیت های موجود در اسر ارسال خیر از طریق تلگراف رمز، نتوانسته است «تصویری کاملاً صحیح از اوضاع بغرنج تهران ارائه دهد» (گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ روئیس به وزارت خارجه آلمان، (A, 5529/16).
- اما این نویسنده برخلاف آن اعتقاد دارد (پس از بررسی کلیه تلگراف ها) که مقامات برلین کاملاً امکان داشتند، در صورتی که به اطلاعات کنت کاننن زیاد اعتماد نمی کردند، می توانستند به کمک همان تلگراف های روئیس، تصویری قابل اطمینان از اوضاع ایران و تهران به دست آورند.
- ۱۴۲. روئیس معتقد بود پیش روی روس ها به تهران «تا حدود زیادی نتیجه اقدامات شدید وابسته نظامی» بوده است ولی از آن جایی که ستاد ارتش باعث شده بود وی (کاننن - م) به آن اقدامات عجولانه دست یازد، آماده بود لغزش او را نادیده انگارد. (تلگراف روئیس از سلطان آباد «از طرق بغداد به تاریخ ۱۸ دسامبر / ۱۰ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 35843/15) و هم چنین (A, 36328/15). در اثر ارائه گزارش خودسرانه کاننن، هنگام اقامتش در بغداد، روئیس کاملاً غافل بود که کاننن با نقشه های رویاگونه اش، دست یازیدن به اقدامی سریع در ایران را به ستاد ارتش تلقین کرده و سپس از دستورهای آن ستاد، به عنوان قدرتی مکتسب از مقامات عالی، در جهت مقابله با هشدارهای روئیس، استفاده کرده است.
- ۱۴۳. رک به بالا.
- ۱۴۴. منتخبانی از تلگراف ۲۵ و ۲۹ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ محرم و ۲۱ محرم ۱۳۳۴ عاصم بیگ به انورپاشا (A, 34992/15).
- مراسله وزیر خارجه ایران (از طریق سفارت آن کشور در استانبول به مترنخ) مبنی بر این که عدم بازگشت پرنس روئیس به تهران تأثیر بدی به جای گذارده و به ضرر منافع آلمان تمام شده است. این کار نیز احتمالاً با ابتکار عاصم بیگ انجام شده است (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶

صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان به انضمام یادداشت انتقادی سفیر ایران)، Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 280 (A, 36105/15) به همین مضمون شک و تردید فیلد مارشال گولتس مؤثر واقع شد، چون بعد می‌دانست روسی بتواند مجدداً نفوذ کافی در ایران کسب نماید (تلگراف مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴)، (A, 35923/15) و نیز BHG, V. 17. 12. 1915.

• ۱۴۵. واقعیت آن بود که عاصم‌بیگ از نو با شاه وارد مذاکره شده بود تا وی را به حرکت وادار نماید ولی عاصم‌بیگ توانست تنها این گزارش را ارسال کند که شاه «قلباً تسلیم آلمانی‌ها و ترک‌ها است» ولی او هنوز طفل است و رییس‌الوزراء بیم‌ناک و طرف مخالف تهدید نموده که در صورت عزیمت شاه، وی را معزول و پدرش را مجدداً به تاج و تخت بازخواهد گرداند. طبق اظهارات عاصم‌بیگ ظاهراً در همان روز ۳۰ نوامبر / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ شاه در گفت‌وگویی اظهار کرده که اینک مطمئن گردیده بهتر است به توصیه آلمانی‌ها و ترک‌ها عمل کند و از تهران بیرون رود (و در صورت انجام این عمل - م) مناسبات بین ایران و روسیه نیز قطع نمی‌شود و فرصتی برای سازمان‌دهی مقاومت پیش می‌آید، ولی اینک که داوطلبان شروع به حمله کرده‌اند، اگر وی تهران را ترک نماید، این عمل به منزله شرکت او در عملیات آنان و اعلان رسمی جنگ با روسیه تلقی خواهد شد (منتخبی از تلگراف ۲۵ و ۲۹ و ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به انورپاشا، (A, 34992/15).

در مقابل، عاصم‌بیگ معتقد بود که اگر بنوان شاه را به ترک تهران وادار کرد، می‌توان با کمک یک نایب‌السلطنه مطلوب و روحانیون و راه‌بران سیاسی، ملت را به جنبش آورد و یک کابینه ملی تشکیل داد؛ تمام نیروهای ایرانی را مجتمع کرد و سپس علیه روس‌ها به کار پرداخت؛ همان چیزی که تقریباً با طرح کانینس مطابقت داشت. این اطمینان خاطر عاصم‌بیگ که می‌تواند هر چیزی را در خدمت ایده بان‌اسلامیسم به کار گیرد، ثابت می‌کند که چه قدر بیش‌تر از کانینس از واقعیات به دور بوده (همان منبع). با وجود این، همین اطلاعات کافی بود که نادرلوی درباره عاصم‌بیگ نوع دیگری قضاوت نماید، وی حدس زد اینک عاصم‌بیگ به نفع آرمان بزرگ ترک‌ها به فکر تفرقه‌افکنی افتاده است. (تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ نادرلوی به لوسو، (A, 36912/15).

• ۱۴۶. تلگراف ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ نادرلوی به کانینس (A, 35279) و تلگراف ۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ محرم ۱۳۳۴ یاگرو به تروتیلر (A, 34867/15) و نیز اعلامیه دولت ایران در تلگراف ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ یاگرو به واسل و گولتس (A, 36544/15).

• ۱۴۷. در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴ شرایط تحریر ایران با روسیه و انگلیس از سوی رییس دفتر وزارت خارجه ایران، معین‌الوزاره به زومر اطلاع داده شد (تلگراف ۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ محرم ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۱۱ دسامبر / ۳ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 35842/15). بعدها زومر دریافت که در آن قرارداد امتیازی* نیز به ایران داده

*. در متن اصلی «قرارداد هم‌کاری» به این ترتیب خوش‌مزده شده است که «... آمده است.

شده است که طبق آن ایران از قید اقدام فعالانه علیه ترک‌ها در قلمرو عثمانی رها شده بود، (تلگراف روسیه از کرمانشاه به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36797/15) ولی در صورت یورش ترک‌ها علیه روسیه و انگلیس در ایران، این کشور بایستی از این امر جلوگیری کند (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصم‌بیگ به دولت عثمانی)، (A, 36527/15)

• 148. Ebda, A, 35842/15.

• ۱۴۹. مذاکرات مزبور، تحت فشار شدید روس‌ها و انگلیسی‌ها انجام گرفت. درحالی که دوست‌داران دول متحد در کابینه برای عقد سریع قرارداد آماده بودند، طرف دیگر به خصوص معین‌الوزاره رییس دفتر وزارت خارجه، نگرانی فزاینده‌ای داشت و در نتیجه درصدد تماس با زورمر برآمد. طولی نکشید که مستوفی‌الممالک در مذاکرات ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ با زورمر، از او تقاضا کرد از دولت رایش بپرسد روسیه در این میان برای امضای قرارداد پیش‌نهادی دولت ایران که تا اندکی قبل از مهاجرت ماه نوامبر موضوع اصلی مذاکرات بوده است، اختیار لازم را کسب کرده است یا نه. از طرف دیگر در این دوره مستوفی و وزیر خارجه او در فکر کناره‌گیری بودند و زورمر می‌ترسید استغفای آنان، هم‌زمان با فزونی فشار روسیه و انگلیس، سبب چرخش دولت ایران (به سوی دول متحد - م) گردد. (تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ زورمر به وزات خارجه آلمان)، (A, 35962/15) و نیز A, 35835/15 و A, 35891/15.

مقامات برلین قبل از رسیدن این اخبار مایل بودند مذاکرات عقد قرارداد با ایران را «ابتدا پس از روشن شدن وضع»، مجدداً از سر بگیرند و در کنار آن، پیش‌نهادهای کانیتس و دولت ایران را مبنای مذاکرات قرار ندهند (تلگراف ۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ محرم ۱۳۳۴ یا گورو به تروتسکی)، (A, 34867/15) حتی پس از اعلان شروع مذاکرات دولت ایران با دول متحد، یا گورو کماکان معتقد بود امضای طرح ارائه شده از سوی دولت ایران غیرممکن است (تلگراف ۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۵ صفر ۱۳۳۴ یا گورو به زورمر)، (A, 35962/15).

با وجود این مستوفی نگران بود که در مذاکراتش با دولت‌های روسیه و انگلیس زیاد جلو رفته باشد. گروهی از سیاست‌گزاران ملی‌گرا (مشیرالدوله، مختارالسلطنه^{۴۱}، حکیم‌الملک و محتشم‌السلطنه) با درنظر گرفتن افکار عمومی، سعی کردند او را از بحث و مذاکره درباره این طرح بازدارند و به ادامه مذاکره در زمینه احیاء بی‌طرفی، ترغیب کنند تا از فوران هیجان عمومی نیز جلوگیری شود. طبق نظر آنان مستوفی‌الممالک بایستی از کار کناره‌گیری کند و شاه که اوضاع را می‌شناخت، مشیرالدوله طرف‌دار آلمان و عثمانی را با «کنار گذاردن کلیه عمال روسیه و انگلیس» مأمور تشکیل کابینه نماید. به این ترتیب از نظر آنان می‌شد امیدوار بود که دول متحد خشم خود را پنهان کنند و زویه دوستانه‌ای در پیش بگیرند و مذاکرات با دولت ایران را قطع نکنند. در غیر این

۴۱. ظاهراً منظور نویسنده محترم مخبرالسلطنه است، زیرا مختارالسلطنه سال‌ها قبل در ۱۳۲۲ قمری درگذشته بود - م.

صورت کابینه باید فوراً نتیجه‌گیری کند و خود را به جبهه دول مرکزی ملحق سازد. شرط مقدماتی این امر از نظر آنان عبارت بود از پذیرفته شدن آخرین طرح پیش‌نهادی دولت ایران (از سوی آلمان - م)، بازگذاشتن راه مغرب و در نظر داشتن این احتمال که شاید ناچار شوند از مقر حکومت تهران بروند. در صورت عدم موفقیت این طرح، پیش‌بینی می‌شد مستوفی جای خود را به فرمانفرما بسپارد و پیش‌نهاد اتحاد با روسیه و انگلستان پذیرفته شود. (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ زومر «از طریق استانبول، در ۱۶ دسامبر / ۸ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36371/15).

رویس یا اشاره به عدم تصمیم‌گیری دولت ایران در بحران ماه محرم، هشدار داد که این پیش‌نهادها را جدی نگیرند و ایران را به صورت یک میوه رسیده تلقی نکنند؛ «بهترین احتمال (موفقیت - م) برای ما عجالتاً، انتظار بی‌طرفی ایران می‌باشد». (تلگراف ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳ صفر ۱۳۳۴ رویس «از طریق استانبول، در ۱۶ دسامبر / ۸ صفر ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36328/15).

● 150. A, 36544/15.

● ۱۵۱. واسل و کاردورف (اصفهان)، در صورتی که تهران هنوز اشغال نشده باشد، باید بلافاصله به آن شهر بروند و زایلر نیز بایستی از کرمان به آن‌جا فراخوانده شود و به‌جای کاردورف اداره کنسولگری اصفهان را عهده‌دار گردد. واسل باید با مستوفی‌الممالک تماس بگیرد و ارتباطی نزدیک با ملیون (سلیمان‌میرزا، محمدرضا مساوات، عبدالرحیم خلخالی، کاظم‌زاده، جلیل اردبیلی) برقرار نماید. برای فعالیت این افراد ۳۰ هزار مارک در برلین آماده نگه داشته شده بود. پس از موافقت با ملیون، واسل این اعلامیه را به دولت ایران تسلیم می‌کند و در مطبوعات اعلان می‌نماید که:

«آلمان و متحدانش در تمام جبهه‌ها پیروز شده‌اند و ارتباط سیان برلین و ایران از طریق استانبول و بغداد برقرار گردیده است. انگلیسی‌ها در تیسفون شکست سختی خورده‌اند و مسئله عبارت است از آزادسازی ملت‌ها از پرغ تسلط روسیه و انگلیس، زیرا مطبوعات روسی صریحاً اعلان می‌دارند که آزادی ایران امری ظاهری است و واقعیت آن است که این کشور به منزله ایالتی از قلمرو روسیه و انگلستان به شمار می‌آید. ملت ایران باید با رفتاری قاطعانه، هم‌راه با متحدان پیروزمند، موفقیت‌بخشین خویش را در جمع ملل دیگر بازیابد و آلمان آماده است با کمال قدرت از این امر حمایت نماید. فیلد مارشال گولنس و تعداد زیادی از افسران آلمانی اینک به بغداد وارد شده‌اند و فرامین مربوط به نیروهای نظامی ایران را دریافت و آنان را تا پیروزی راه‌بری خواهند کرد. اسلحه و مهمات در راه ایران است. آلمان مصمم به حمایت مالی (از ایران - م) است و به‌خاطر روابط دوستانه با شاه و ملت نجیب، در میلیون پیش‌قسط ماهانه، قرضه‌ای به صورت اسکناس‌های آلمانی، بدون دریافت ودیعه‌ای فوق‌العاده، می‌پردازد. پس از اتمام موفقیت‌آمیز نبرد، آلمان، هم‌راه با متحدان خود هنگام عقد معاهده صلح، از استقلال و تمامیت ایران که ملت به‌خاطر آن جنگیده است، حمایت می‌کند و با قدرت‌های ذی‌نفع آن را به رسمیت می‌شناسد و

تضمین می‌کند.» (تلگراف ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ یا گورو به واسل و گولتس)، (A, 36544/15) و تلگراف ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به کاردورک (اصفهان)، (A, 36543/15).

اصل این اعلامیه، مربوط به طرحی می‌شد که تقی‌زاده توسط کمیته ملیون ایرانی ارائه داده بود (نگاه کنید به ضمیمه D-14).

۱۵۲. خبر روزنامه رج «Rjetsch» مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ از تهران: کابینه مزبور مرکب از این افراد بود:

فرمانفرما	رئیس الوزراه و وزیر داخله.
مشاورالممالک	وزیر خارجه.
سپه‌دار اعظم	وزیر جنگ.
علاءالسلطنه	وزیر عدلیه.
شهاب‌الدوله	وزیر معارف.
سردار منصور	وزیر پست و تلگراف.
سارم‌الدوله	وزیر فواید عامه.

(تلگراف مشاورالممالک «از طریق بخارست، در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به نواب، (A, 1123/16) ر.ک به روسکویه سلوو «Russkoje Slowo» مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ و هم‌چنین تلگراف واسل (کرمانشاه) مورخ ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 959/16).

۱۵۳. تلگراف مندرج در «رج» مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴.

۱۵۴. نیشتروم در تابستان ۱۹۱۵ م مرخصی خود را در سوئد گذراند و پس از بازگشت به ایران برای سرکوب نایب حسین به کاشان فرستاده شد و همان‌طور که حدس می‌زد «با این قصد که او را از تهران دور نمایند»، زیرا ادوال آگاه بود که نیشتروم در کودتای آلمانی‌ها شرکت نخواهد کرد، (Nystroem, S. 244).

پس از عزیمت هر دو فوج ژاندارمری تهران به قم، وی به سفیر فرانسه تلگراف کرد که رفتار هم‌وطنان خود را تأیید نمی‌کند و آماده است برای دولت متحد کار کند. او بدون اخذ فرمان از سوی ادوال، منصبش را در کاشان ترک کرد تا پس از اعلان آمادگی برای در دست گرفتن فرماندهی ژاندارمری، با سفرای دولت متحد وارد مذاکره گردد. انتصاب نیشتروم در ۳۰ دسامبر / ۲۲ صفر ۱۳۳۴ عملی گردید. (EDWALL-Ber. S. 38-9) و اظهارات فریک در سیدسونسکا داگ‌بلاات «Sydsvenskn Dagbladet» که توسط سفیر آلمان در استکهلم در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان تسلیم گردید. (A, 5416/16).

• 155. EDWALL-Ber. S. 139.

۱۵۶. تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 4865/16) و نیز (Litten, Flitterwoche, S.280-1) و (NE, X/250, 18,2,16) و (X/255, S. 572).

- ۱۵۷. نامه مورخ ۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ گولتس (Goltz, S. 430-1) و نیز ر.ک به Litten, Flitterwoche, S. 277. هم‌راهان وی عبارت بودند از سرهنگ پوپ، رئیس تُرک ستاد کاظم بیگ، آجودان شخصی مازور فون رستورف Restorff، آجودان تُرک، مشاور سیاسی آلمانی دکتر واسل، و مشاور تُرک مقبل بیگ (ر.ک به همان منبع و کیسلینگ، ص ۲۳). ستاد موکزی او که ریاستش با مازور فون کیسلینگ بود و عضو میسیون ایران محسوب می‌شد (در اصل وی برای تشکیل لژیون گرجستان در نظر گرفته شده بود) چند روز بعد وارد گردید. (Vgl. ebda, u. Kiesling, S. 22. u. A. 33266/15).
- ۱۵۸. Kiesling, S. 17. u. 127. خود گولتس این امر را بیش‌تر درک می‌کرد و معتقد بود به عنوان «نوعی مترسک استوآزیکی» مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (نامه مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ گولتس به زیرمن). نگاه کنید به بخش ضمیمه (D-17).
- ۱۵۹. Luehrs, S. 139.
- ۱۶۰. گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیسن (A, 21/16) و نیز، Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 277-8.
- ۱۶۱. در اواسط دسامبر، گولتس در دفتر خاطراتش نوشت اینک روشن شده است که «روس‌ها واقعاً قصد دارند علیه بغداد با انگلیسی‌ها همکاری کنند» و تنها شکست نیسفون مانع از انجام آن گردیده است (Goltz, S. 434). ولی طبق تاریخ رسمی دولت بریتانیا از تحولات جنگ در این زمان مسئله همکاری روسیه و انگلیس مطرح نگردیده بود. البته ژنرال نیکسون سرفرمانده کل ارتش بریتانیا در بین‌الهرین در ۹ اکتبر / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کوشیده بود از طریق لندن و پترزبورگ، روس‌ها را به یورش به سوی بغداد تشویق نماید ولی دولت روسیه پاسخ داده بود فاقد آن‌چنان نیروی کافی است که بتواند به این تمایل جامه عمل ببوشاند. (Vgl. HGW., II, S. 140). تماس مستر بیان ژنرال لیک Lake (جانشین نیکسون) و بارانف هنگامی عملی شد که بارانف مستقیماً در مرز عثمانی قرار گرفت و بغداد خورده‌خورد هدف عملیات روسیه گردید (HGW., III, S.5-8-9).
- ۱۶۲. Litten, Flitterwoche, S. 278, u. Goltz, S. 432, u. Kiesling S. 96. هم‌چنین تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان (A, 35565/15).
- ۱۶۳. طبق اظهارات لیتن (ebda) گولتس می‌بایستی ارسال ۱۰۰ عدد تفنگ و یک‌صد هزار فشنگ و هم‌چنین اعزام یک‌گودان عثمانی را در ۶ دسامبر / ۲۸ محرم ۱۳۳۴ به کانینس قول داده باشد ولی در ۹ دسامبر / اول صفر ۱۳۳۴ به یاگروو تلگراف کرد برای کرمانشاه دیگر نیرویی وجود ندارد و تنها با سقوط کورت نیروها آزاد خواهند گردید (تلگراف ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۴ صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان). (A, 35923/15).
- ۱۶۴. تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان، (A, 35565/15).
- ۱۶۵. تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / اول صفر ۱۳۳۴ گولتس به لوسوو (A, 35923/15).

• ۱۶۶. درباره تعداد نیروهای روسی مستقر در قزوین و فوای تقویتی آن، کماکان نکات مبهمی وجود دارد. کانیسین تعداد آن‌ها را در ابتدای دسامبر / اواخر محرم ۱۳۳۴، ۱۶ هزار تن در قزوین و ۲ هزار نفر در برابر تهران تخمین می‌زد (تلگراف کانیسین از بروجرد «از طریق بغداد در ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 35559/15). رویس حتی اطلاعاتی در اختیار داشت که روس‌ها ۳۰ هزار سرباز و ۴۰ عراده توپ را به ایران سرازیر کرده‌اند (تلگراف رویس از سلطان‌آباد «از طریق بغداد به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 35843/15). در بغداد شایع بود ۱۵ هزار روسی در انزلی پیاده شده‌اند و ۶۰ هزار نفر دیگر دربی آنان خواهند آمد. در ۵ دسامبر / ۲۷ محرم ۱۳۳۴ دانسته شد که ۷ هزار روسی به سمت همدان در حال پیش‌روی می‌باشند (گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن)، (A, 21/16) و Litten, Fitterwoche, S. 276.

گولتس مجدداً اخباری دریافت کرد که بین ۵ تا ۱۶ هزار سرباز روسی از تبریز به سمت کرمانشاه در حال پیش‌روی هستند (تلگراف ۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ محرم ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان)، (A, 35565/15). کیسلینگ تعداد روس‌ها را ۱۰ هزار تن برآورد می‌کرد که البته این تعداد بیش‌تر با واقعیت مطابقت می‌کرد (کیسلینگ، ص ۱۲۴). طبق نظر آکن و موراف (S.373) در اول دسامبر ۱۹۱۵ م کلیه نفرات تیپ اول قزاق قفقاز در قزوین متمرکز شده بودند.

• ۱۶۷. در جنوب تهران، شونمان با ۸۰۰ ژاندارم و نیروی نامنظم کمیته دفاع ملی در جاده تهران - قم با یک منصب مقاماتی در سواه مستقر بود (تلگراف حاوی گزارش وضعیت کانیسین از بروجرد «از طریق بغداد، در ۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ محرم ۱۳۳۴» به گولتس - بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 35559/15)، آن‌ها نتوانستند از تشکیل حلقه محاصره روس‌ها جلوگیری کنند. از اواسط دسامبر نیز ارتباط تلگرافی تهران با کرمانشاه قطع شد. (A, 36594/15 u. A, 36797/15). ر.ک به شریف، پیشین، ص ۱۸۲.

• ۱۶۸. مدافعین یعنی کالشتروم و محمدتقی خان با ۱۶۰۰ ژاندارم و ۵۰۰ بخنباری، باید به خاطر کمبود مهمات عقب‌نشینی می‌کردند. (تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان). (A, 36326/15).

• ۱۶۹. همان منبع تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر و تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ عاصمیگ به دولت عثمانی. (A, 36527/15).

• ۱۷۰. کالشتروم به اسدآباد و دوباره به دولت‌آباد بازگشت. مرکز اصلی سیر پیش‌روی روس‌ها به دره‌های اسدآباد منتقل گردید که راه را به سوی مغرب ایران می‌گشود. (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 28/16).

• 171. Leverkuehn, S. 92.

• ۱۷۲. شوینمان می‌گویند از قم، مقاربت را سازمان‌دهی نماید (تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36326/15) وی با کمک کمیته دفاع ملی توانست

چند هزار نفر را جمع‌آوری کند و همراه با آنان از نوبران یک رشته حملات جناحی را در جاده قم - همدان به اجرا درآورد، ولی سرانجام ناچار شد قم را با ملیون ایرانی ترک کند. (رک به ص ۲۳۱ همین کتاب).

• ۱۷۳. کنت کانیتس و نظام‌السلطنه که با چند هزار سوار ایلپاتی در نهاوند مستقر شده بودند، سعی داشتند این راه ارتباطی مهم را حفظ نمایند (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 58/16).

• ۱۷۴. باورقی ۱۶۳ همین فصل.

• ۱۷۵. درحالی که هیئت تحقیقاتی افغانستان و هیئت کلاین تا پاییز ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ق. هجری درکدام تقریباً نیم میلیون مارک خرج کرده بودند، سیاست کنت کانیتس و شونمان در مورد سواران عشایری، ظرف چند ماه تنها ۱۰ میلیون مارک خرج برداشت (زابلر، ص ۶۶) و کانیتس و کلاین فوراً تقاضای فرستادن حداقل ۳ میلیون مارک ماهانه را نمودند. (تلگراف کیسلینگ مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 435/16).

• ۱۷۶. همان منبع تلگراف ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴ کیسلینگ و تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ یوپپ از کرمانشاه به فالکنهاین (A, 1011/16). بوب برای جلوگیری از مصرف بیش از اندازه پول، نقشه کشید که به جای روش جلب داوطلبان و استخدام عشایر، هرچه زودتر «سازمانی از بخش‌های نظامی ایران که حقوق‌بگیر و قابل استفاده باشند»، تشکیل دهد. (همان منبع، A, 435/16). ولی اینکه که نیمی از سال صرف اجرای سیاست بی‌ثمر در میان سواران عشایر شده بود، دیگر وقتی برای انجام این طرح وجود نداشت.

• ۱۷۷. رک به شریف، پیشین، ص ۴-۱۸۲. تاریخی که وی ارائه می‌دهد یعنی ۲۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ اشتباه است و شاید صحیح آن ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ باشد.

• ۱۷۸. بختیاری‌ها چند صد تن را برای حمایت فرستادند و مذاکراتی نیز با امیر مفخم درباره استقرار یک هزار تن دیگر انجام گرفت (تلگراف ۱۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ صفر ۱۳۳۴ رويس به وزارت خارجه آلمان). (A, 36798/15).

• ۱۷۹. نظام‌السلطنه در نواحی یروجد تقریباً ۵ هزار رُز را جمع‌آوری کرده و در نیمه دوم دسامبر / اواخر محرم ۱۳۳۴ به نواحی نهاوند - کنگاور وارد شده بود. (تلگراف ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس و تلگراف کانیتس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان»). (A, 58/16).

• ۱۸۰. باورقی ۱۲۵ همین فصل.

• ۱۸۱. او در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۱ صفر ۱۳۳۴ در دفتر خاطرات خود یادداشت کرد: «عملیات سیاسی ما در ایران کلاً شکست خورده است» (گولتس، ص ۲۴۱). در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ یکی از اعضای هیئت کلاین یعنی ستوان لورز، از طرف کانیتس و کلاین به وی گزارشی تسلیم کرد و اظهار داشت به خاطر تحقق نیافتن وعده ارسال اسلحه و تیم‌های متخصص، اعتماد ایرانیان سلب گردیده و در نتیجه زمان استفاده از داوطلبان ایرانی از دست رفته است. (Luehrs).

(S. 194-5).

- ۱۸۲. یادداشت در دفتر خاطرات مربوط به ۱۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۴ صفر ۱۳۳۴ (Goltz, S. 434).
- ۱۸۳. در اصل گولتس می‌خواست ۳ گردان اعزام نماید ولی اخباری که حکایت از نفرت غیرقابل کتمان ایرانیان از ترک‌ها داشت، سبب شد وی ۲ گردان را نگه دارد و یک گردان محافظ به فرماندهی یک افسر آلمانی (به جای شوکت‌بیگ) که تمامی گردان زیر فرمان او بودند، بفرستد. (گولتس، ص ۴۳۵). بعداً وی شوکت‌بیگ را نیز همراه بقیه آن دو گردان گسیل داشت. در کرمانشاه انتظار می‌رفت ۷۰۰ نیروی پیاده، تا اواسط ژانویه ۱۹۱۶ / اوایل ربیع‌الاول ۱۳۳۴ وارد شوند. (تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوب از کرمانشاه به فالکنهاین)، (A, 1011/16). رک نیز به لورن» ص ۴-۱۹۳ و کیسلینگ، ص ۷-۹۶ و ۵-۱۲۴.
- ۱۸۴. گولتس، ص ۴۳۵ و کیسلینگ، ص ۱۲۳، تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ و اسل به وزارت خارجه آلمان. (A, 521/16).
- ۱۸۵. گولتس گزارش داد: «ما را ملامت می‌کنند که وعده‌های خود را انجام ندهد و ایران را گرفتار موقعیتی مصیبت‌بار کرده‌ایم». (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین). (A, 784/16)
- ۱۸۶. گولتس برای ساره تقاضای ماهانه ۲ میلیون مارک کرد (همان منبع A, 784/16). در این زمان براساس تقاضاهای کانیش و کلاین و ساره، بانک آلمان، مبلغ یک هزار لیره ترک به صورت طلا به عنوان اعتبار آزاد سیاسی جهت گولتس اختصاص داد. (تلگراف ولپمن Wolpmann مورخ ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ از استانبول به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 561/16).
- ۱۸۷. Goltz, S. 436. u. Kiesling, S. 127. و تلگراف ۵ فوریه ۱۹۱۶ / اول ربیع‌الاول ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 3503/16).
- ۱۸۸. رک به بالا.
- ۱۸۹. در ۱۵ دسامبر ۷ صفر ۱۳۳۴ افسرانی که برای ایران در نظر گرفته شده بودند، وارد استانبول گردیدند و بلافاصله به بغداد و ایران هدایت شدند. (تلگراف ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۴ لوسو به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان). (A, 19/16) و نیز 146, u. Vgl. Kiesling, S. 122.
- (A, 36269/15)
- هم‌چنین در اواخر دسامبر تعداد ۲۰ هزار تفنگ لیل، ۶ میلیون فشنگ و ۶ مسلسل با ۶۰۰ هزار گلوله، برای ارسال به ایران، وارد استانبول گردید و طی دو نقل و انتقال در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۴ و ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ ارسال شد. (همان منبع A, 19/16). تفنگ‌ها و فشنگ‌های مزبور مربوط به سفارش‌های دولت ایران در سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م بودند که هنگام شروع جنگ، ضبط شده و اینک برای استفاده آن‌ها در ایران آزاد شده بودند. آن شش مسلسل نیز متعلق به دولت ایران بود که برای تحمیرات به آلمان فرستاده شده بود (A, 32725/15, A, 36292/15). پس از جنگ، آن اسلحه‌ها و مهمات در اختیار دولت ایران قرار گرفتند (لینن، Flitterwoche، ص ۲۵۱).

• 190. Kiesling, S. 147.

• ۱۹۱. تلگراف واصل از کرمانشاه در گزارش وضعیت مورخ ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ به وزارت امور خارجه آلمان (A, 521/16). روس‌ها به نحو گسترده‌ای در همه جا مستقر شده بودند. طلايه‌داران قشون روسی، بیش‌تر تا بیجار، سنندج و دره‌های کنگاور پیش آمده بودند. (تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ کیسلینگ به لوسو)، (A, 784/16). بوب تناسب قوا را به این ترتیب برآورد می‌کرد: روس‌ها - ۴ هزار تن در قزوین، ۵ تا ۶ هزار نفر در نواحی همدان - قم - تهران با مجموعاً ۲۴ عراده توپ.

طرف مقابل - ۱۰۰۰ ژاندارم با ۸ عراده توپ صحرايي، ۳ عراده توپ کوهستانی، ۵ مسلسل و علاوه بر آن ۸ هزار سوار ایلپاتی غیرقابل اعتماد با مهمات ناکافی.

بوب معتقد بود آن وضع هنگامی ادامه خواهد یافت که برای نیروهای کمکی عثمانی، مهمات و پول فرستاده شود ولی هرگاه روس‌ها قبلاً با نیروی قوی‌تر حمله کنند، آن وضع قابل دوام نخواهد بود. (تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوب از کرمانشاه به فالکنهاین). (A, 1011/16).

• ۱۹۲. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16).

• ۱۹۳. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 959/16). تقریباً تمامی نیروی قزوین فاقد اسلحه و اسب بود و علاوه بر آن، کم‌بود سایر وسایل، به‌خصوص لباس زمستانی، محسوس بود، زیرا مخزن ذخایر در تهران به‌جا مانده بود. (SEILER, S.68).

• ۱۹۴. تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوب به فالکنهاین (A, 959/16) و تلگراف واصل (از طریق بغداد، در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان، به اضافه ضمیمه ارسالی مترنیخ. (A, 995/16).

• ۱۹۵. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ واصل از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 959/15).

روس‌ها قبلاً در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۴ به سمت سلطان‌آباد و قم پیش آمده بودند (تلگراف کاینس «از طریق بغداد به تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴» به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 58/16)، سلطان‌آباد در ۱۵ ژانویه / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ توسط روس‌ها اشغال گردید. (MdrGG. v. 23.1.16).

• ۱۹۶. دولت‌آباد از سوی دوماره تخلیه شد و هم‌زمان با آن نیروهای موجود در کنگاور و نهاوند توسط روس‌ها عقب رانده شدند (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2155/16).

• ۱۹۷. Kiesling, S. 129. بخش اعظم آن نیرو در محور بین صحنه و سنقر مستقر گردید و این درحالی بود که ۴۰۰ تن از آنان نآزموده بودند و کارآیی چندانی نداشتند. غیر از آنان بوب بیش از یک هزار ژاندارم در اختیار داشت که تعداد کثیری از واحدها و افسران به روس‌ها روی آورده بودند. درباره عشایر «کلاً بی‌ارزشی» که فقط با پرداخت‌های زیاد، جهت کمک نگه‌داری شده

بودند، بوب اعتقاد داشت آنان نیز هنگام خطرناک شدن اوضاع، به جانب روس‌ها روی خواهند آورد. (تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ بوب به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 2345/16).

• ۱۹۸. همان منبع تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ بوب. برای اولین بار در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ کنگاور سقوط کرده بود.

• ۱۹۹. شریف، پیشین، ص ۱۸۸.

• ۲۰۰. تلگراف کابینس (از طریق بغداد، در ۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر ۱۳۳۴) به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 58/16).

• ۲۰۱. تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان (A, 2154/16).

• ۲۰۲. تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان (A, 3218/16)، ر.ک به Luehrs, S. 198-9. u. Kiesling, S. 127-8.

• ۲۰۳. تلگراف و اصل از صحنه، در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 2318/16) و تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ وی (A, 2154/16) و نیز ر.ک به Bluecher, S., 29-30. u. Nadolny, S. 44. u. 50.

• ۲۰۴. تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان (A, 2318/16).

• ۲۰۵. تلگراف ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ گولتس (از طریق استانبول، در ۱۴ ژانویه ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 1291/16).

با توجه به موقعیت کوت، گولتس بر این باور بود که نمی‌تواند مسئولیت به‌کار گرفتن بیش‌تر نیروهای عثمانی را قبول کند. وی معتقد بود هرگاه استفاده از آن نیروها ضروری شود، باید برای جلوگیری از عکس‌العمل نامطبوع ایرانیان، فرماندهی آلمانی‌ها کاملاً استوار بماند و خوامتار دخالت همه‌جانبه افسران آلمانی گردد. علاوه بر آن بر هم‌آهنگی و تناسب عملیات آلمانی‌ها و تُرک‌ها در ایران تأکید کرد و تقاضا داشت برای مقابله مؤثر با تهدیداتی که از جانب روس‌ها مترجّح جناح سپاه مستقر در مرز شرقی عثمانی بود، فرماندهی کل نیروهای مستقر از خلیج فارس تا دریای سیاه به وی واگذار شود. (همان منبع).

• ۲۰۶. Erdmann (S. 172), Kiesling (S. 129-30). در مورد مشکلاتی که می‌بایستی با آن‌ها مقابله می‌شد، اطلاعاتی به دست می‌دهند، و نیز همان منبع گزارش وضعیت کیسلینگ، (S. 135).

• ۲۰۷. گولتس می‌بایست هنگام توقف خود در کرمانشاه، نمونه‌های فراوانی از خورده‌گیری و سرزنش ایرانیان را ملاحظه کرده باشد (ر.ک به باورقی شماره ۱۸۵ همین فصل). واصل در این مورد پس از جنگ‌های کنگاور خاطر نشان ساخت: «به سبب تبلیغات گزافه‌آمیز، امیدهای اغراق‌گونه ملت ایران در اثر اقدامات ناامیدانه کنت کابینس، تا حدود زیادی، با یک ضربه نابود گردید» (تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۹۱۶ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2318/15).

طبق اظهارات جمال‌زاده، کلاین در ابتدای دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر محرم ۱۳۳۴ به گُردهای

ساکن مناطق کرمانشاه ارسال ۲۰ هزار تفنگ و ۶ مسلسل را تا ازل ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ وعده داده است. (گزارش جمال‌زاده)، (A, 14653/16) با این حال، سلاح‌ها در اواخر فوریه / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وارد شد.

● ۲۰۸. در آغاز ماه ژانویه افسوان سوئدی به علت ناکامی‌هایی که در حرکت‌های تحت فرماندهی آنان پیش آمده بود، گرفتار تردید و ناامیدی شده بودند (A, 1011/16) دوماره نیز که ابتدا با عزم جزم در عملیات نخستین شرکت داشت، به نحو چشم‌گیری خود را کنار کشید. به این ترتیب که به بیانه‌هایی اسناد مربوط به انتصاب خود در کادر افسوان پروسی را رد کرد و اصل براساس شواهد موجود گمان می‌کرد دوماره همدان و نیز قرارگاه‌های مستقر در دولت‌آباد و تویسرکان را بدون اجبار تخلیه کرده و وضعی بحرانی به وجود آورده است: «اگر ژاندارمری ما را ترک کند، همه چیز در هم خواهد ریخت» (تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2318/16) و تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وی (A, 4273/16).
 بالأخره در اواسط فوریه / اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب خیر داد ژاندارمری تهورش را از دست داده و بی‌ارزش گردیده و قرارگاه‌های موجود در مقرّهای مقدّماتی کنگاور دیگر قابل حفاظت نیستند. (تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گرلتس)، (A, 4755/16).

● 209. Luehrs, S. 197. u. Asgar Khan, S. 189.

● ۲۱۰. تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ زیرمن به واسل (A, 1238/16) مشکلات موجود در امر حمل و نقل، ورود هبث را تا ماه آوریل به تأخیر انداخت.
 ● ۲۱۱. در ۱۵ فوریه / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴، تقسیم‌بندی نیروها (طبق نوشته کبسلینگ، ص ۳-۱۵۲، رک نیز به ص ۵-۱۵۴) از این قرار بود:

نهبوند - فرمانده سرگرد اریکسون

۴۰۰ سوار ژاندارم

۲۰۰۰ سوار عشایری

۶ مسلسل

۲ توپ کوهستانی

بید سرخ (حوالی کنگاور) - فرمانده: سرگرد کالشروم

۲ گروهان قشون عثمانی

۲ گروهان قشون چریک ایرانی

۴ توپ شنايدر

۱ مسلسل

صحنه - فرمانده: سرگرد شوکت‌بیگ

۳ گروهان قشون عثمانی

جارمینا (حوالی صحنه)، (فارسیه‌ن ۴) - فرمانده: سرگرد رایت Reith

۳ گروهان عثمانی

۷۰۰ سوار ایل سنجایی
 سنقر - فرمانده: سرگرد سونسون
 ۴ گروهان قشون عثمانی
 ۲۶۰ زاندارم پیاده
 تقریباً ۶۰۰ سوار زاندارم
 تقریباً ۵۰۰ سوار عشایر
 قروه (شمال سنقر) - فرمانده: هم‌ردیف شنکر Schenker
 ۸۰۰ سوار ایل سنجایی
 ۶۰۰ سوار دیگر عشایر
 سنندج - فرمانده: سرگرد محمدتقی خان
 ۱۰۵۰ سوار ایلیاتی
 ۱۰۵۰ - قشون چریک (بدون تعلیم و آموزش).

مجموعاً در حدود ۸۵۰ نفر نظامی عثمانی، حدود یک هزار زاندارم ایرانی، ۳۰۰ سرباز چریک و حدود ۶ هزار سوار ایلیاتی (به‌خصوص از سنجایی‌ها و کلهرها و کاکوندها).

● 212. Goltz, S. 450.

۲۱۳. روس‌ها به فرماندهی شاه‌زاده نیکلا نیکلابویچ در جبههٔ قفقاز حمله را شروع کردند و این حمله با فتح ارزروم در ۱۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به اوج خود رسید.
 ● ۲۱۴. بوب موقعیت نظامی را در ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ این‌طور ارزیابی کرد: اگر ۲ تا ۳ تیپ کارآموزده عثمانی، پیاده نظام کوهستانی آلمانی، یک گردان مسلسل آلمانی و هم‌چنین پول کافی در اختیار او گذاشته می‌شد، امکان موفقیت موجود بود: «بدون پول و وسایل اعمال قدرت، شکست و مصیبت غیرقابل اجتناب می‌باشد» (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس)، (A, 3080/16).

گولتس با فرستادن ۳ تیپ سرباز عثمانی برای شروع عملیات در ایران موافقت کرد ولی خاطر نشان ساخت که با توجه به عملیات موجود در بین‌النهرین و قفقاز، ارسال آن تیپ قبل از پایان آوریل و شروع ماه بعدی، امکان‌پذیر نیست. (تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 3080/16) و نیز تلگراف دیگر وی به تاریخ ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3378/16).

خود بوب در ابتدای فروری - برخلاف نظر کیسلینگ، بنگرید به پاورقی ۲۱۱ - اطلاع داد که نیروهای وی حدود ۳ هزار زاندارم و ۳ گردان عثمانی می‌باشند. سواران ایلیاتی طبق اظهارات وی غیر از باقی‌مانده لرها، اینک که همگی از نظام‌السلطنه طرف‌داری می‌کردند، عدم کارآیی‌شان را نشان داده بودند. نیروی موجود عبارت بودند از: سنجایی‌ها به رهبری سردار مقتدر سنجایی، تقریباً یک هزار ایلاتی کلهر به ریاست سردار اقبال، کاکوندها به رهبری اعظم‌السلطنه؛ و علاوه بر آن عده‌ای کلیایی و گوران که این تعداد به اضافه لُرهای باقی‌مانده، نیرویی ۵ هزار نفری می‌شدند

و ارزش نظامی زیادی نداشتند.

والی پستکوه، هم از آلمانی‌ها پول می‌گرفت و هم از انگلیسی‌ها و بی‌طرف مانده بود. (دکتر س. پرویسر از هیئت کلاین به نویسنده اظهار داشت هنگامی که نزد والی رفته بود تا به وی پول بدهد، پیک انگلیسی از نزد والی خارج می‌شود). تعدادی از بختیاری‌ها به فرماندهی امیر منجم در نهاوند مستقر بودند و دیگر سران بختیاری یعنی سردار اسعد و پسرش سردار بهادر و هم‌چنین صمصام‌السلطنه و سردار جنگ، در تهران ظاهراً تحت نظر روس‌ها به‌سر می‌بردند. (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس)، (A, 3080/16)، و تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان. (A, 5076/16).

• ۲۱۵. تلگراف ۲۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واسل از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 5106/16).

حمله روس‌ها در روزهای ۲۰ و ۲۱ دفع شد، ولی قرارگاه‌ها می‌بایست در شب ۲۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ تخلیه می‌شدند. نیروهای عثمانی در بیستون (۳۰ کیلومتری شرق کرمانشاه) مستقر بودند و آن‌جا نیز به‌خاطر عدم کارآیی سواراگان ایلپاتی در حفظ جناحین آن منطقه، تخلیه شد و ترکان عقب نشستند. (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 5670/16) و نیز Vgl. Kiesling. S. 154-5. و شریف، پیشین، ص ۱-۱۹۰.

• ۲۱۶. در ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گولتس تلگراف کرد (A, 4755/16). «از آن‌جا که دیگر انتظار کمک نمی‌رود، از امروز باید عملیات آلمان را در ایران کلاً شکست خورده تلقی کرد».

• ۲۱۷. تلگراف گولتس از بغداد مورخ ۴ مارس ۱۹۱۶ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 6022/16).

گولتس از این امر نتیجه گرفت که فعلاً نباید روی مشارکت نیروهای سنی ایران در جنگ حساب کرد، زیرا سقوط کرمانشاه و خیر سقوط ارزروم آن‌ها را مأیوس کرده بود و برای شرکت در جنگ تمایل جدی‌ای نداشتند.

• ۲۱۸. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 5140/16) و تلگراف دیگر وی به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 5670/16) و هم‌چنین یادداشتی در دفتر خاطراتش مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴:

«کرمانشاه از دست رفت و موقعیت ما در جنوب ایران به سختی متزلزل گردید. ملیون ایرانی به بغداد فرار می‌کنند و واسل پیش‌نهاد می‌کند به برلین فرستاده شود، زیرا دیگر از لحاظ سیاسی در ایران کاری نمی‌توان انجام داد و این وضعی مصیبت‌بار است» (گولتس، ص ۴۴۳). کیسلینگ نیز کرمانشاه را کلاً غیرقابل دفاع می‌دانست (ص ۷-۱۵۶). همه کنسول آلمان در بغداد بعدها در انتقاد از این وضع اظهار داشت افسران ناآزموده آلمانی مرتکب همان اشتباهی گردیدند که روس‌ها در دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ در آذربایجان مرتکب شده بودند، یعنی عقب‌نشینی بی‌موقع در برابر

توده قزاقان روسی، دامنهٔ تخیلات ایرانیان را صورت سحرآسایی داده بود. (MDPG., VII/5, S.46).

• ۲۱۹. تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ دیکهوف به وزارت خارجه آلمان (A., 6986/16).

نیروی روس‌ها بین ۶ تا ۷ هزار نفر تخمین زده می‌شد. آنان تنها طلایه‌داران (سواران ایلپاتی ایران) را به ماهی دشت و هارون‌آباد گسیل داشتند و ناحیه پشت‌کوه بدو‌آ خالی از وجود روس‌ها بود.

• ۲۲۰. تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A., 5450/16) و تلگراف دیگر او در ۲۸ فوریه ۲۳/۱۹۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A., 5670/16). اولین گروه در ۲۴ فوریه / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به حرکت درآمد و علاوه بر آن گردان مرزی خاقنیز نیز به جبهه فرستاده شد و به این ترتیب حلقه محاصره عثمانی‌ها به دور کوت‌العماره به نحو چشم‌گیری تضعیف شد و گولتس درباره هر دو جبهه بسیار نگران شد (دفتر خاطرات مربوط به روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ در «گولتس، ص ۲۴۳») و نیز ر.ک به کیسلینگ، ص ۱۱۱-۱۲ و ۱۵۷.

• ۲۲۱. تلگراف ۱۳ مارس ۱۹۱۶ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ واسل از بغداد به وزارت خارجه آلمان (A., 6995/16) و Vgl. Kiesling, S. 159.

• ۲۲۲. ر.ک به بالا.

• ۲۲۳. در این مورد اوکونر کنسول انگلیس در شیراز (ص ۲۲۴) نوشت: «از این زمان به بعد اوضاع در شیراز (و نیز در اصفهان و قفاز شمالی‌تر)، با شدتی روزافزون دست‌خوش تحولاتی مصیبت‌بار گردید». (ر.ک برای مطالعه بیش‌تر به همان منبع و نیز در این مورد و دیگر موارد ر.ک به رکن‌زادهٔ آدمیت، فارس، ص ۱۱۵).

• ۲۲۴. ر.ک به یادداشت شماره ۳۶۱، گزارش ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / اوّل شعبان ۱۳۳۴ جمال‌زاده به کمیته ملیون ایرانی (A., 14653/16) در اواخر اوت / اواخر شوال ۱۳۳۴ این احتمال در نظر گرفته شده بود که در شیراز، همانند اصفهان، زنان و کودکان از شهر خارج شوند. (IBZL., II/8, 2, Nr.607).

• ۲۲۵. بعدها واسموس از طریق آجودان ژنرال فرمانده اطلاع یافت که اقدام نکردن در بوشهر، ناشی از این ترس بوده که اگر نبرد شروع شود، دیگر بیایانی برای آن متصور نخواهد بود. (WASSMUSS-Ber. S. 55).

• ۲۲۶. WASSMUSS-Ber. S. 54. افراد بسیاری در مراسم عزاداری ربیسی علی دلواری که در اواخر اوت، در حمله‌ای شبانه به بوشهر از پا درآمده بود، شرکت داشتند. عملیات شجاعانه وی در سراسر جنوب ایران تأثیر زیادی به جای گذاشته بود. (همان منبع، ص ۵۵ و آدمیت، فارس، ص ۱۲۰).

• ۲۲۷. گزارش واسموس، ص ۶-۵۵. در آن نبردها ۵۴ تنگستانی و یکی از پسران شیخ حسین‌خان کشته شدند. (همان منبع و تلگراف ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ واسموس به سفارت). (W-B., S. 59).

- 228. WASSMUSS-Ber. S. 56.
- 229. O'Connor, S. 223.
- ۲۳۰. ووستروو پیش‌تر با رهبر دموکرات‌های شیراز، یعنی فاخرالسلطنه هم‌کاری می‌کرد. (WASSMUSS-Ber. S. 64) و نیز ر.ک به رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).
- ۲۳۱. پراویس ابتدا با دولت آلمان قراردادی امضاء کرد، ولی بعداً از این‌که تعهداتش در مقابل رایش آلمان با وظیفه وفاداری نسبت به شاه در تضاد باشد، دچار تردید شد و از کار کناره‌گیری کرد. (WASSMUSS-Ber. S. 23-5).

- 232. WASSM-Ber., S. 67, vgl. auch O'Connor, S. 224.

زاندارمری فارس از مدت‌ها قبل گرفتار وضع مالی ناهنجاری بود، زیرا هرچه فاصله با تهران بیش‌تر می‌شد، به همان نسبت حقوق زاندارمری کم‌تر پرداخت می‌گردید. حقوق زاندارمری از ماه‌ها پیش معوق مانده بود و مبلغی که ووستروو پرداخت کرد، به سخنی تکافوی آن نیرو را می‌کرد. بدتر از همه، وضع واحدهای زاندارمری مستقر در بزازجان بود که برخلاف دستور دولت مبنی بر اتخاذ روش بی‌طرفی در جنگ، ۲۰۰ تن از افراد آن در ماه سپتامبر به سبب پرداخت ناکافی حقوق، خودسرانه روی به سمت واسموس و تنگستانی‌ها آوردند. بالأخره با دادن تعهدات صریح در مورد مسایل مالی، کمک زاندارمری شیراز جلب گردید. (WASSM-Ber. S. 58-9).

- 233. O'Connor, S. 223-4.

• ۲۳۴. گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴ ووستروو به رئیس (A, 5507/16).

• ۲۳۵. O'Connor, S. 237. گزارش واسموس، ص ۵۸ (تاریخ این گزارش به اشتباه ۱۰ سپتامبر قید شده است) و تلگراف ووستروو به واسموس که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ شوال ۱۳۳۳ واصل گردید (W-B., S. 59) و ر.ک به Foreign Office و PD. HC - (74) Sp. 142 u. 763 و Publication in Times v. 16.11.15

غلام‌علی خان نایب کنسول‌گری یکی از اعضای خانواده هندی‌نژاد نواب بود که با حسین‌قلی خان نواب نسبت داشت. (ر.ک به یادداشت ۴۲۵).

در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ سوء قصد جدیدی علیه منشی و غلام کنسول‌گری انگلیس در شیراز صورت گرفت که هر دو نفر مجروح شدند و غلام کنسول‌گری سپس درگذشت (اوکونر، ص ۲۲۸ و F.O.Public. 1.d. Times v. 16.11.15).

• ۲۳۶. WASSM-Ber. S. 53-59 (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ووستروو به واسموس)، Vgl. O'Connor, S. 227.

انگلیسی‌ها از مدت‌ها قبل بر سر برکناری مخبرالسلطنه پافشاری می‌کردند (ر.ک به یادداشت ۹۲ در ص ۱۲۵ همین کتاب). جانشین مخبرالسلطنه، نصرت‌السلطنه یکی از عموهای شاه بود. سفارت آلمان در تهران معتقد بود بدین ترتیب «یک مشاور مطمئن و بی‌نظر شاه» که در صورت لزوم می‌توانست در فارس جانب منافع آلمان را بگیرد، از دست رفته است. مقامات سفارت درباره عزل مخبرالسلطنه این‌طور خود را تسلی می‌دادند که او با وجودی که تربیتی آلمانی‌مآب

داشت، «چندان آلمان دوست نبود» و عزل اجباری وی توسط انگلیسی‌ها باعث می‌شود به صورت هم‌کار پرفایده‌ای برای سفارت آلمان درآید (مخبرالسلطنه در ابتدای نوامبر وارد تهران شده بود)، (تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ روسیه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 32645/15). یک خبر رویتر حکایت از آن داشت که نصرت‌السلطنه که از مشورت «مشاوری کاملاً هوادار روسیه و انگلیس برخوردار است» تهران را ترک کرده است. (Times v. 20.11.15).

● ۲۳۷. O'Connor, S. 228-9, u. 229-30. بلافاصله قوام سعی کرد با اخطار به متنفذترین ساکنان شهر و پیشوایان روحانی، و با همکاری اوکرنر، موقعیت خود را محکم نماید. (همان منبع و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و وستروو به واسموس)، (W-B., S. 59) ولی در اواسط اکتبر، با سوء قصد مجددی که به جان دو کارمند ایرانی کنسولگری انگلیس به عمل آمد (یادداشت ۲۲۵)، ثابت شد اوضاع زیاد تغییری نکرده است (W-B., S. 62) قوام علی‌رغم کرشش مجدّدانه‌ای که کرد نتوانست محرکان این واقعه را بیابد (سلف او نیز به این علت معزول شده بود)، (Vgl., ebd., O'Connor). اوکرنر که محیط شیراز را کاملاً متزلزل می‌دید، سعی کرد بدون توجه به نقص بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها در محتره، حیات داوود و بوشهر، به افسران ژاندارمری یادآوری کند «آنان افسرانی هستند که در خدمت کشوری بی‌طرف قرار دارند و وظیفه‌شان مراعات قانون و برقراری نظم، توأم با کاردانی و لیاقت است». (ebda., S.229).

● ۲۳۸. گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴ و وستروو (A, 5507/16).

● 239. WASSM-Ber, S. 58.

● 240. Ebd.,

● ۲۴۱. ebd., S. 58-61. اصل قضیه این بود که با موافقت سفارت آلمان، بانک شاهنشاهی در شیراز اشغال شود (تلگراف و وستروو به واسموس که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ ژوئال ۱۳۳۳ واصل شد) (W-B., S. 59). اما واسموس این موضوع را مجدداً رد کرد و معتقد بود عزیمت وی پس از نبردهای ۹ سپتامبر / ۲۸ ژوئال ۱۳۳۳ خیانت تلفی می‌شود و او خود را متعقد می‌داند حامیانش را در این لحظات بحرانی تنها نگذارد.

● ۲۴۲. علت مستفیم این امر خبری بود که به وستروو رسید و اوکرنر ۳۰۰ نفر را از بوشهر به شیراز خواست. افسران ژاندارمری شیراز اعلان کردند که آماده‌اند به قوام و انگلیسی‌ها حمله کنند (تلگراف و وستروو به واسموس که در ۲۱ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل شد) (W-B., S.62).

واسموس این تقاضای وستروو را، مبنی بر این‌که حتی الامکان با تعداد بسیاری از طرفداران شیخ حسین به شیراز بیاید، رد کرد، ولی شیخ حسین را ترغیب نمود که به ناصر دیوان کازرونی توصیه کند فوراً ۱۰۰ نفر را گسیل دارد (تلگراف ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و واسموس به وستروو)، (W-B., S. 62). در روزهای بحرانی اواخر اکتبر در تهران، بدو سفارت از تصویب عملیات وستروو خودداری کرد. (تلگراف‌های وستروو به واسموس که در ۳۰ اکتبر / ۲۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ و ۳ نوامبر / ۲۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل گردید)، (W-B., S. 62).

• ۲۴۳. تلگراف ووستروو به واسموس که در ۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ واصل شد (W-B., S. 62).

• ۲۴۴. تلگراف ووستروو به واسموس که در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴ واصل شد (W-B., S. 62) و نیز Vgl. O'Connor. S. 231 و رکن‌زاده آدمیت: فارس، ص ۲۲۸.

ارتباط تلگرافی با تهران و تماس تلفنی با قوام اندکی قبل قطع گردیده بود، به طوری که امکان دریافت کمک از خارج نبود. ژاندارمری مراکز اصلی شهر را اشغال کرده و تمام تدارکات و عملیات را با کمال دقت از نظر قوام پنهان داشته بودند (همان منبع). ووستروو بدون آنکه اشتباه کند، متوجه شد (گزارش ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴) (A, 5507/16) پرچم انگلستان از فراف عمارت کنسولگری توسط همان افسران ژاندارمری پایین آمده، که در ماه اوت در بوشهر مجبور شده بودند پرچم ایران را پایین بیاورند. سپس کنسولگری و خانه‌های اتباع بریتانیا بدون آنکه به مابملکشان آسیبی وارد گردد، مَهر و موم شد. (ebda).

• ۲۴۵. آقای فرگوسون Mr. Ferguson رییس بانک شاهی شعبه شیراز و دو کارمند وی آقای آیرتون Mr. Ayrton و آقای میسو Mr. Misso و علاوه بر آن رییس و یک کارمند شرکت تلگراف هند و اروپا آقای اسمیت Mr. Smith و آقای پتیگرو Pettigrew و هم‌چنین تاجری جوان از کمپانی لیوینگستون و زیتون Fa. Livingstone u. Zeytoon آقای لیوینگستون Mr. Livingstone (C'Conner, S. 236).

• 246. For. Off. Publication 1.d.Times. WASSM-Ber, S. 62-3, u. Vgl. O'Connor, S. 237-4 v.25.11.15 u. NE., XI/285, S. 586.

عملیات، قدم به قدم، طبق نقشه‌ای که ووستروو با کمال دقت طرح کرده بود، انجام گرفت. به خاطر آن که برای ژاندارمری وضعیت نامناسبی پیش نیاید و برای این که نشان داده شود آن نیرو عاملی برای اهداف ملی است، فرمانده آن آنگمان «بدون اطلاع رسمی» است. او شیراز را به قصد یک سفر تحقیقاتی در ۸ نوامبر / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ نوک کرد (گزارش ووستروو مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴)، (A, 5507/16).

• ۲۴۷. WASSM-Ber. u. O'Connor, ebda. اهرم تنها ۴۰ کیلومتر از بوشهر فاصله داشت «در فاصله کوتاهی تا بوشهر از نظر نظامی هیچ مانعی وجود نداشت.» و اوکونر با تلخی خاطرنشان ساخت: «هیچ یک از ما تصوّر نمی‌کرد از لحاظ سیاسی و نظامی، منابع امپراتوری انگلیس قادر نباشند کنسول خود و چند تن تبعه آن امپراتوری را در عرض چند هفته آزاد کنند» (O'Connor, S. 241). ولی او هم‌زمان از تعلّل دولت متبوع خود به این ترتیب دفاع کرد که گشودن یک جبهه جنگ فرعی دیگر در خلیج فارس مطلوب نبود (اوکونر، ص ۲۴۱).

بازداشت گروگان‌ها تا آنجا که ممکن بود، به سادگی انجام گرفت. آنان اجازه یافتند به دل‌خواه، ارزاقی و دیگر احتیاجاتشان را از بوشهر وارد کنند. آنان دارای ۲ خدمت‌گذار بودند و اجازه داشتند تحت نظر در خارج از برج نیز به گردش بروند. علاوه بر آن، در آن تابستان گرم از دمای هوا رنج نمی‌بردند (WASSM-Ber. S. 63-4) و نیز Vgl. O'Connor, S. 242. آرنولد

ویلسون این اقدام را به عنوان «یک اقدام مشروع و تا حدودی موفقیت‌آمیز برای انتقام گرفتن» تلقی می‌کرد. (Loyalties. S. 76).

● ۲۴۸. تلگراف و وستروو از قصر «از طریق بغداد به تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۶ م به وزارت خارجه آلمان. (A., 7908/16) آنان توسط پرتینسکی Perzynski تفسیر و منتشر شدند.

● ۲۴۹. WASSM-Ber. S. 63. انگلیسی‌ها توانستند به نحوی بانک مزبور را توسط رور بازگان، پس بگیرند (Roever-Ber. S. 69-3). رابطه تلگرافی با شیراز و دیگر نقاط، زیر نظر سانور ژاندارمری قرار گرفت و این کار از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و نظر به این‌که ارتباط پستی با تهران نیز توسط ژاندارمری نظارت می‌شد (حتی در آباءه)، بنابراین غیر از وستروو و هواخواهانش، کسی نمی‌توانست از حوادث تهران و مغرب ایران اطلاعاتی کسب کند ولی حتی وستروو و بعداً بخصوص رور پیوسته اخبار رسمی کم‌تری دریافت می‌کردند و فقط تصوری مبهم از قضایا داشتند. قرام و هیچ‌یک از متنفذین شهر و آن ایالت اطلاع نداشتند که ژاندارمری طبق دستور دولت مرکزی عمل می‌کند یا خیر؛ و دولت ایران از دول مرکز طرف‌داری می‌کند یا از دول متفق. حوادث نوامبر / محرم ۱۳۳۴ در تهران کلاً در پرده‌ای از ابهام باقی ماند و حتی به نظر می‌رسد که قرام نیز فقط بعدها در بندرعباس از اقیانوس مطلع گردید. (Roever, Ber. S.8, 9 u. 11) پس از پیاده شدن در لنگه، اخبار مزبور را در گرمسیر میان ایل خود یعنی خمسه و هم‌چنین میان ایل قشقای منتشر ساخت. (ebda).

● ۲۵۰. در این باره رکن‌زاده آدمیت در کتاب خود توضیح داده ولی از وستروو اصلاً نامی نبرده و از سرگرد ژاندارمری حیدرقلی خان به عنوان گرداننده، یاد کرده. (فارسی)

● 251. Wassmuss. Ber. S. 64.

● ۲۵۲. WASSM-Ber. S. 64/5. هنگام ضبط ادارات و مصادره بانک انگلیسی، مدارکی به دست رور افتاد که نشان می‌داد قرام‌الملک در ماه‌های اوت - اکتبر ۱۹۱۵ م مبلغ ۱۳۵۰۰۰۰۰ قران از انگلیسی‌ها پول گرفته است. (Roever Ber. S. 1 u. (A.5507/16) Ber. Wustrow. 26.11.15.

● ۲۵۳. وستروو دو راه برای او باقی گذاشت: هم‌راهی خود را با دموکرات‌ها ابراز بدارد، و یا آن‌که با وی رفتاری چون یک دشمن پیش گرفته شود. هنگامی که قرام مقدمات مقاومت را فراهم کرد، وستروو ژاندارمری را - که آمادگی نظامی داشت و قسمت اعظم حقوق عقب‌مانده خود را توسط وستروو از محل موجودی بانک شاهی (۵۰۰ هزار قران) دریافت کرده بود - ترغیب به حمله کرد. قرام در قسمتی از شهر که در آن می‌زیست و بسیاری از خانه‌های آن قسمت عملاً متعلق به وی بود، با هوادارانش، به سختی مقاومت کرد و پس از ده روز جنگ خیابانی، هم‌راه فرزندش نصرالدوله دست‌از مقاومت کشید. (WASSM-Ber. S.65 u. ROEVER-Ber. S.1/2)

از ژانویه تا آوریل ۱۹۱۶ / صفر تا جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ مجدداً ۲۸۰ هزار قران پول برای مصارف ژاندارمری از بانک شاهی اخذ گردید و این مبلغ مربوط به جبران تقاضاهای مالی رور از انگلیسی‌ها بود (برای مصادره اموال و غیره)، (R.B., S. 39).

● ۲۵۴. نظر به این‌که قرام نزد قبایل عرب و خمسه فاقد محبوبیت بود، امری که از نامدهای معاون

ریس ایل به کنسول آلمان معلوم شده بود، تعقیب و سرکوب فوری او میسر می‌نمود. ولی رورور به این علت که معتقد بود پول‌های بانک انگلیسی و کنسولگری آلمان حوایج میرم مالی ژاندارمری را به حد کافی برآورده نکرده است تا بتوان با یک دستور قاطع، ژاندارمری را از غارت منازل گران‌قدر قوام منصرف کرد، از تعقیب او خودداری کرد. (ROEVER-Ber. S.1/2).

● 255. WASSM-Ber. S. 65/6.

● ۲۵۶. همان منبع و گزارش ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ / واسموس به وزارت خارجه آلمان. (A. 12412/16) و گزارش ووستروو در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۳ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان. (A. 18558/16).

● ۲۵۷. ebda. و ROEVER-Ber. S. 2 و ووستروو که حتماً می‌خواست عزیمت کند با طرح این موضوع که گولتس او را شخصاً می‌شناسد و به نتایجی سریع و مطمئن می‌تواند دست یابد، پیش‌نهاد رورور را رد کرد (همان منبع و نلگراف ووستروو از قصر «از طریق بغداد به تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A. 7908/16). دقیقاً روشن نیست که آیا عزیمت ووستروو به‌طور غیرمستقیم با اختلاف نظر وی با واسموس ارتباط داشت یا خیر. ولی ظاهراً بایستی واسموس چنین حدسی زده باشد، زیرا از آن شکایت داشت که عزیمت ووستروو «نتایج کاملاً بدون فایده‌ای» دربر داشته و کوشش‌های او برای انصراف ووستروو از عزیمت، به سبب وجود اختلاف نظر شکست خورده است (W-B. S. 66). ووستروو در ماه بعد وارد قصر شیرین گردید و احتمالاً پس از گفت‌وگو با واسل و بوب دریافت که تدارکات لازم، اسلحه و مهمات را نمی‌توان به دست آورد: «با فقدان تجهیزات مورد نظر باید از وقوع یک تحوّل شدید سیاسی در سراسر جنوب ایران که به ضرر ما است هراس ناک بود» (A. 7908/16).

● 258. WASSM-Ber. S. 66/7 u. ROEVER-Ber. S. 1.

● ۲۵۹. واسموس اعتقاد داشت تنها ووستروو در موقعیتی است که می‌تواند «وضعیتی را که خود به وجود آورده است، حفظ کند و آن را به آخر رساند و مستحکم کند» (W-B., S. 66). ظاهراً واسموس این نکات را در نظر نمی‌گرفت که اولاً شکست (آلمان - م) در شمال و مغرب ایوان به هر صورت اثرات نامطلوبی در اوضاع شیراز به‌جای خواهد گذاشت؛ و ثانیاً بزرگ‌ترین ناکامی، که همانا شکست عملیات بازداشت قوام‌الملک بود، و ممکن بود بدان منجر شود که وضع شیراز مدّتی طولانی به همان صورت نگه داشته شود، هنگام حضور ووستروو صورت گرفته بود؛ و ثالثاً ناتوانی در کسب پول و مهمات در اثر شکست عمومی سیاست آلمان، سبب می‌شد موقعیت آلمانی‌ها در شیراز - حتی با حضور ووستروو در شیراز - متزلزل گردد. شاید ووستروو می‌توانست شکست مزبور را عقب بیاورد و به گروه عقب‌نشسته زایلر و سوگامپر کمک کند، ولی قادر نبود از چپاول اموال و اندوخته مالی آنان که شریان حیاتی این برنامه بود، جلوگیری نماید.

● 260. WASSM-Ber. S. 67.

● 261. Ebda.

● ۲۶۲. همان منبع، ص ۷۱. محمدعلی‌خان اهل هندوستان، فرمانده واحد مسلح به مسلسل بود.

وی در آن حرکت شرکت داشت و بعداً گزارشی به واسموس تسلیم کرد.

• ۲۶۳. گروه یادشده (مشمول از ژاندارم‌های پیاده و سواره) در اصل عازم مناطق لارستان می‌شد و ضمن ملاقات با عشایر، دهات و اموال قوام را ضبط می‌کرد و از پناهنده شدن احتمالی قوام نزد طرف‌داران قدیمی‌اش ممانعت می‌کرد. علاوه بر این وظیفه داشتند هنگام بازگشت، مالیات‌های عقب‌افتاده را جمع‌آوری نمایند. ولی با مسافرت قوام به بوشهر هدف‌های بدوی آن عملیات دیگر موردی نداشت و علاوه بر آن انجام تصمیمات اولیه مورد تردید قرار گرفت زیرا قبل از مسافرت ووستروو (دقیق‌تر پس از تبعید قوام) سیان افسران ژاندارمری، تحرّز و دسیسه‌چینی طوری حکم‌فرما شد که اغلب عملیات مورد نظر به تعویق افتاد و سرانجام بیش‌تر عملیات، منحصر به اخذ مالیات گردید که با توجه به عدم تمایل قدرت‌مندان محلی برای دادن مالیات - حتی در شرایطی که آرامش سیاسی وجود داشت - واضح بود که به این ترتیب ژاندارمری، فقط دشمنانی برای خود تدارک می‌دید.

به این دلیل و عللی شبیه به این، واسموس با آن عملیات مخالف بود و در عوض میل داشت ژاندارمری علیه خان‌های شمال بوشهر (ناحیه حیات داوود) که طرف‌دار انگلیسی‌ها بودند، عملیاتی انجام دهد تا به این ترتیب با بهبهان که در آن‌جا حرکت چشم‌گیری به طرف‌داری از آلمان در جریان بود، ارتباط برقرار گردد.

روور و محافظ شیراز با این پیش‌نهاد مخالفت کردند و اصرار داشتند ژاندارم‌ها عازم جنوب فارس شوند، زیرا در این میان (در فوریه) قوام در لنگه پیاده شده و در آن‌جا مجدداً قدرتی به هم زده بود. حرکت ستون اعزامی به فرماندهی سلطان ابوالفتح‌خان تا اواخر فوریه به تأخیر افتاد و بالاخره از طریق جهرم عازم لار گردید. در اواخر فوریه / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ قوام‌الملک از لنگه به بستک رفت و در آن‌جا عشایری که هنگام فرار او به بندرعباس، تنها حامی او بودند، به وی ملحق شدند. در بوشهر قوام‌الملک با سر بررسی کاکس مذاکره کرد و از او تقاضای پول، اسلحه و مهمات کرد تا به این وسیله ژاندارمری و دیگر دشمنان را شکست دهد. بلافاصله اسلحه و مهمات و چند توپ که از تُرک‌ها به غنیمت گرفته شده بود، تحویل وی گردید و در هاله‌ای از تبلیغات اغراق‌آمیز، در مورد تجهیزانش، شروع به پیش‌روی کرد.

قوام از بستک نتوانست با منصورالسلطنه عرب که به علت فقدان شخصی مناسب‌تر، از طرف ووستروو به ریاست قبایل خمسه گمارده شده و اینک با سواران خود به ژاندارم‌ها ملحق گردیده بود، ارتباط برقرار کند و به وی اطلاع دهد ژاندارم‌ها بدون دستور دولت دست به آن اقدامات زده‌اند و یاغی می‌باشند. منصورالسلطنه، پس از آن‌که قول گرفت مجازات نخواهد شد، جانب قوام‌الملک را گرفت. پس از رسیدن این خبر، ستون اعزامی ژاندارمری بدون نبرد، تفنگ‌ها و توپ‌هایشان را جا گذاشتند و متلاشی شدند. عموماً گفته می‌شد که قوام به منصورالسلطنه و سلطان ابوالفتح‌خان رشوه داده بود. بخشی از ژاندارمری به حال فرار به سمت شیراز بازگشتند و در اولین روزهای ماه آوریل ۱۹۱۶ / اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۴ وارد آن شهر شدند. (ROEVER-Ber. S. 4, 11, WASSM.-Ber. S. 69-71; Vgl. Sykes, P.M. History, Bds, S.

.445/6 u. 455)

• ۲۶۴. با وجود جلوگیری از وصول اخبار، از ماه مارس / جمادی الاول، و احتمالاً توسط پیک‌های مخفی قوام‌الملک، اولین شایعات درباره حوادث ماه محرم تهران و دیگر تحولات غرب ایران در شیراز منتشر شد و به گوش عده‌ای از افسران ژاندارمری باقی‌مانده در شیراز که به عنوان «قوامی» (طرف‌دار قوام‌الملک - م) معروف شده و از سابق مورد سوءظن بودند، رسید؛ از جمله فتح‌الملک و مرآت‌الملک. فتح‌الملک که یک‌بار قبل از جنگ از ژاندارمری اخراج شده و در خلال جنگ علیه قوام‌الملک، در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۴ هنگامی که قصد خیانت به افراد خود را داشت، بازداشت شده بود، اینک در میان هم‌کارانش، به‌خصوص درجه‌داران ژاندارمری، شروع به تحریکات کرد. در اواخر مارس، خیر اضمحلال ستون اعزامی به لار نیز رسید که در نتیجه می‌بایستی احتمال بازگشت قریب‌الوقوع قوام‌الملک را یادآور شود. نقشه‌ای که روور با کمک افسران وفادار باقی‌مانده کمیته، مبنی بر عزیمت به غرب، به مقصد نهایی بغداد، کشیده بود، فاش شد و توسط افسران یاغی ژاندارمری و درجه‌داران ناکام ماند.

نیشتروم در این مورد، به افسران فرج سۆم ژاندارمری در اصفهان که طرف‌دار آلمان نبودند، دستورهایی داد و توسط بیکی به اطلاع فتح‌الملک رساند. در پی این کار، ناگهان از مقام خود عزل گردید و به‌جای او فتح‌الملک منصوب شد. پس از اجرای برنامه واژگرنی اوضاع، نیشتروم پرداخت سریع قسمتی از حقوق عقب‌افتاده (ژاندارمری را) وعده داد. ROEVER-Ber. S. 9-12. درباره شخص فتح‌الملک، ر.ک به رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۲۲۱ و یادداشت شماره ۷۶ در آن اثر.

• ۲۶۵. ROEVER-Ber. S. 16. روزهای بعد نیز نصیرالملک کفیل حکم‌ران و بسیاری از دموکرات‌ها زندانی گردیدند. آن عده از افسران ژاندارمری که جزء یاغیان نبودند، حتی تا ماه اکتبر در زنجیر ماندند. تمام کسانی که با آلمانی‌ها همکاری داشتند، باید به سختی تقاضا پس می‌دادند. عده‌ای اعدام شدند و بقیه شکنجه شدند و بسیاری املاک و اموال خود را از دست دادند. مازور علی‌قلی‌خان که پیش‌تر از همه از ووستروو در ژاندارمری و کمیته [حفاظان استقلال] حمایت کرده بود، چون نتوانست بگریزد، همراه برادرزاده‌اش خودکشی کرد. (Vgl. GRIES.-Tageb. v.11.6.16. S. 40, ebda, S. 18)

• ۲۶۶. تلگراف اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زایلر به روس، حاوی تلگراف نیدرمایر به زایلر که به وزارت خارجه آلمان ارائه شد (A, 28984/15).

• ۲۶۷. طبیب هبشت، دکتر فریتس نیدرمایر و فاستینگ متخصص بی‌سیم نیز جزء آنان بودند.

• ۲۶۸. آن محموله شامل طلا، پول نقره، دارو، مواد منفجره، مهمات، اسلحه و غیره بود.

• ۲۶۹. نیدرمایر برای ترمیم کامل‌تر حوادث مشرق ایران، از دفتر خاطرات زایلر استفاده کرده است. SEILER. S. 61, u. FASTING-Tageb. v. 24.11.15, Glutsonne, S. 243.

• ۲۷۰. A, 88984/15, Flitterwoche, ص ۲۶۶. در اواخر اکتبر کاردورف به اصفهان وارد شد.

• 271. Niedermayer. Glutsonne, S. 242.

• 272. Niedermayer, Glutsonne, S. 242, SEILER, S. 61, u. FASTING-Tagebuch, Eintragg. v. 4., 11. u. 12.12. (FASTING-Tagebuch 1. II. 2.

در یزد حاج شیخ محمد مهدی مأمور کنسولگری آلمان، از هنگام سفر سوگمایر (رک به باورفی شماره ۶۶ در ص بالا) با دموکرات‌های موافق الحاق ایران به جبهه دول مرکزی هم‌کاری می‌کرد. زایلر، با دستور کانیتس، بانک شاهی شعبه یزد را مصادره کرد. پول‌های مصادره شده که ۵۵ هزار تومان به صورت نقره بود. ۵۰۰ هزار تومان به صورت اسکناس که چون عبارت «یزد» روی آن چاپ شده بود، بایستی سوزانده می‌شدند، برای رفع نیاز مالی گروه‌های زایلر و سوگمایر، به مصرف رسید. ۲۵۰۰ تومان در اختیار اتباع انگلیسی که از شهر خارج می‌شدند (۳۰ نفر) قرار گرفت و علاوه بر آن کنسولگری انگلیس و بازرسی و تلگراف‌های انگلیسی‌ها نابود شد. در یزد فرزند Versen و فردریش Fredrich از هیئت تحقیقاتی افغانستان و یون اشتروف و بیاخ Biach، از گروه بلوچستان به زایلر ملحق گردیدند (ebda). Vgl., NE., X/247, S. 356.

• 273. F.-T., v. 14.12.15. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 245.

• 274. F.-T. v. 16.12.15; Vgl. Niedermayer, ebda.

• ۲۷۵. ebda، ۹ آلمانی، ۲۹ اتریشی و هم‌چنین اینک ۱۵ افغانی.

• ۲۷۶. رک به بالا.

• 277. ZUGMAYER-Ber. S. 9.

• 278. Ebda. u. Z.-T. v. 12.12 (S. 156 u. 175), G.-T. v. 16.12. (S. 30/1), 17.12. (S. 31).

• 279. Ebda; Vgl. NE, X/247, S. 356.

• 280. Ebda. u. SEILER, S. 61.

• ۲۸۱. سوگمایر تنها نظرات مشورت‌آمیز را شنید و از غارت اموال خصوصی جلوگیری نمود ولی به جیران تصدّف انبار فروش «پتراگ» در بندرعباس به دست انگلیسی‌ها، اینک وی انبار فروش شرکت «Orient Carpet Manufactures» انگلیسی را ضبط کرد. (ZUGM.,-Ber. S.9, u. Z.-T. v. 23.12. (S.31), 25.12, 26.12, 30.12. (S.177), 27.12 (S.177), 30.12 (S.178), G.-T. v. 23.12. (S.31), 25.12, 26.12, 30.12. (S.32).

یکی از نتایج شورش‌ی که علیه انگلیسی‌ها رخ داد کشته شدن فاروق میرزا برادرزاده آقاخان بود که در خدمت انگلیسی‌ها قرار داشت و ساکن کرمان بود. قتل او توسط شخص ناشناسی صورت گرفت. (S.30). (S.30). (S.161); G.-T. v.7.12. (S.30), 28.12. (S.161); Z.-T. v.27.12 (S.161), (۷ آخرین اشتباه و صحیح آن ۱۲/۲۷ می‌باشد).

با این عملیات در مرکز ایران، آخرین نمایندگی جبهه مخالف و اتباع آن‌ها بیرون رانده شدند، درحالی که یک ماه قبل از آن سفیر آلمان، تهران را ترک کرده بود و با اقدامات متقابل روس‌ها بازی نزدیک به پایان بود، ولی سوگمایر و گریزینگر از این حوادث اطلاع نداشتند و تنها توسط کانیتس می‌دانستند که فیلد مارشال گولیتس برای تهیه مقدمات پیش‌روی آلمانی‌ها و ترک‌ها (به دست ایران م) وارد بغداد شده است. (ZUGM.-Ber. S.10 u. G.-T. v.16.12. (S.30/1).

- ۲۸۲. F.-T. v.27.12.15. قبلاً زایلر در ۲۴ دسامبر به کرمان وارد شده بود. (F.-T. v.21.12. u. G.-T. v.24.12. (S.31).
- ۲۸۳. F.-T. v. 27.12.15. تمایل عمومی نسبت به آلمانی‌ها پیش‌تر به علت رفتار آشوب‌گرانه اتریشی‌هایی که هم‌راه زایلر وارد شده بودند و در بازار اغتشاش می‌کردند، کاهش یافت. (Z.-T. v.31.12. S.17B, u. F.-T. v.1.1.16).
- ۲۸۴. Niedermayer, Glutsonne, S. 246. آن کاروان در ۶ ژانویه ۱۹۱۶ به خبیص (شهداد) که به عنوان پای‌گاه برگزیده شده بود، وارد شد. (F.-T. v. 6.1.1916).
- ۲۸۵. زایلر، بیرجند را هدف حرکت تعیین کرد و توسط دموکرات‌های کرمان یک جنبش مجاهدی در آن شهر اعلان نمود (Niedermayer ebda).
- 286. Ebda.
- ۲۸۷. ر.ک به توضیحی که خورد زایلر داده است در F.-T. v.11.1. Glutsonne, Niedermayer F.-T. v.11.1. یکی از اعضای هیئت یعنی وینکلمن Winkelmann توسط انگلیسی‌ها بازداشت گردید. 18.1, 22.1.16, S.246.
- ۲۸۸. Niedermayer, S. 262; F.-T. v. 26.1.16. در ژانویه هیئت ۲۰ نفره از بهارلوها نزد سوگمابر رفتند و آمادگی عشایر تابعه خود را برای همکاری اعلان داشتند. ابتدا عقیده بر این بود که به بندرعباس فرستاده شوند ولی به سبب مبلغ زیادی که درخواست می‌کردند توافقی حاصل نگردید (G.-T. v.10.1, 12.1.16, S. 33) اینک بار دیگر زایلر با آن‌ها مذاکره کرد و دکتر بکر را که پس از التیام جراحانش نزد او آمده بود (ر.ک به باورقی ۲۹۶ در ص ۱۴۹ همین کتاب) نزد بهارلوها به داراب فرستاد. (Niedermayer, ebda).
- 289. ZUGM.-Ber. S. 11.
- ۲۹۰. Ebda., S. 12, G.-T. v. 5.12.16, S. 34. درباره وضع بلرچستان اطلاع دقیقی در دست نبود. «وضعیت عمومی (تا آن‌جا که برای ما معلوم بود) نشان می‌داد که امکان انجام اقداماتی در بلوچستان انگلیس فوق‌العاده امیدبخش است. علاوه بر این از افغانستان نیز خبرهای خوبی به ایران می‌رسید و هیچ‌کس درباره توفانی که در شمال غربی ایران رخ داده بود، به ما هشدار نداد» (ZUGM.-Ber. S. 12).
- برعکس خبر رسید که گولتس به کرمانشاه وارد شده است، خبری که با اوضاع واقعی مابینت داشت و باعث بیدار شدن امیدهای واهی می‌شد. (G.-T., v. 9.1, S. 33).
- ۲۹۱. از وقتی که روس‌ها با پیش‌روی خود ارتباط تلگرافی مرکز ایران را در دست گرفتند، زایلر دیگر با گولتس و آخرین مقر آلمانی‌ها در اصفهان، آبداه و شیراز ارتباطی نداشت. (Niedermayer, Glutsonne, S. 264).
- 292. Niedermayer, Glutsonne, S. 264.
- 293. Ebda. u. FAST.-T. v. 10.2.16.
- ۲۹۴. ر.ک به پایین.

- 295. SEILER, S. 60; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 264.
- ۲۹۶. سردار نصرت جراحات مختصری برداشت. ۶ نفر از هم‌راهان وی به قتل رسیدند و دو نفر مجروح شدند. (FAST.-T. v.14.3.16).
- ۲۹۷. Ebda., Vgl. SEILER, S. 60. u. Niedermayer, Glutsonne. S. 264/5. در آن نبرد‌ها مخازن اسلحه و مهمات تصرف شدند و ۱۴ نوپ به غنیمت گرفته شد.
- ۲۹۸. FAST.-Tagb. v.16.3.16; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 265. سردار نصرت به سمت بهرام آباد عقب نشست و سردار ظفر که نتوانسته بود جهت عزیمت تصمیم بگیرد، در کرمان باقی ماند.
- ۲۹۹. از ۱۲ فوریه تا ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ربیع‌الثانی تا ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴، هنگام ورود او کارمند انگلیسی تلگراف‌خانه فرار کرده بود. یکی از طرف‌داران قابل اعتماد برای اداره کنسول‌گری در نظر گرفته شد. تحقیقات همه‌جانبه نشان دادند که انتظار نمی‌رود انگلیسی‌ها از سمت مشرق حمله کنند. آخرین مقرّ تلفن فهرج که هنوز توسط کارمندانی که در خدمت انگلیس بودند اداره می‌شد، نابود گردید و به این ترتیب هر نوع ارتباط تلفنی سیستان با داخل ایران ناممکن شد. اخبار ارسالی از طرف گروه‌های پیش‌رو، کماکان بسیار امیدبخش بود. بیخ از نماشیر خبر داد با سران مختلفی ملاقات کرده و نزد آنان نامه‌هایی از بهرام‌خان بمپوری ملاحظه کرده است مبنی بر آنکه سران مزبور خط‌مشی وی را علیه انگلیسی‌ها تعقیب نمایند. در ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ سوگمایر شخصاً نامه‌ای از بهرام‌خان دریافت کرد که نوشته بود سید حسین‌خان یکی از معتمدان را برای مذاکره با سوگمایر به نماشیر فرستاده و برای هر کاری آمادگی دارد. (ZUGM.-Ber. S.12. u. G.-T. v. 12.2., 16.2., 11.3. S. 35)
- ۳۰۰. ZUGM.-Ber., S. 12, 13, u. G.-T. v. 15.3. S. 36. به زودی متوجه شد او می‌خواهد از آلمانی‌ها و «ارتش» آنان برای حمله به عشایر هم‌سایه استفاده کند. هنگامی که بیخ متوجه شد پیش‌تر با یک راهزن طرف است تا با رییس یک قبیله شورشی، ظاهراً سرت خود را نشان داد ولی سریعاً تصمیم گرفت برای مشاوره با سوگمایر بازگردد. بهرام‌خان که بی‌هوده می‌خواست نزد او باقی بماند، هنگامی که متوجه شد افسون او کارگر نیست، خارج از منطقه تحت نفوذش به بیخ و هم‌راهان او شیبخون زد (همان منبع). سایکس که بعدها بیخ را برای مدتی به عنوان اسیر در اختیار داشت، درباره این اثریشی که در اصل به عنوان باستان‌شناس به ایران آمده بود، این‌طور قضاوت کرد: «او کسی نبود که قادر باشد به‌طور موفقیت‌آمیز با یک سردار سفاک بلوچ وارد معامله شود» (Sykes, P.M.History, Bd. 2. S.450).
- ۳۰۱. در ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ آن گروه مجدداً در یم بود.
- 302. ZUGM.-Ber. S. 13, u. G.-T. v. 30.3. S. 36/7.
- ۳۰۳. اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ توسط روس‌ها اشغال شده بود.
- 304. Niedermayer, Glutsonne, S. 266; FAST.-T. v. 26.3.16.
- ۳۰۵. در ۲۸ مارس / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاروان شامل فرسن، دکتر بکر، فوس Voss.

فیدریش، ۲۴. اتریشی و ۱۴ افغانی، کرمان را به مقصد سعیدآباد (سیرجان) ترک کردند. زایلر، دکتر نیدرمایر، والدمن، بون اشتروف، فاستینگ و ۶ اتریشی بیمار در کرمان باقی ماندند. (FAST.-T. v. 28.3.16).

● ۳۰۶. سواران بختیاری حکم‌ران سعی بی‌هوده‌ای کردند به کنسول‌گری آلمان حمله کنند. با وجودی که دموکرات‌ها و ژاندارم‌ها به زودی تسلیم شدند، خانه‌های دموکرات‌ها و دیگر ایرانیان طرف‌دار آلمان از سوی بختیاری‌ها چپاول شد (همان منبع).

● ۳۰۷. مارس / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ترک نمودند. (FAST.-T. v. 31.3.16).
Niedermayer, Glutsonne, S. 266/7, u. FAST.-T. v. 29.3 u. 30.3. ۳۰ در ۳۰

● 308. Sykes. P.M., History. Bd. 2. S. 456.

● ۳۰۹. آن حادثه ناگوار به این ترتیب شروع شد که ستونی که به فرماندهی فرمن پیش‌روی کرده بود، بی‌توجه به توصیه‌های احتیاطی در سعادت‌آباد، بی‌خبر در دامی که سردار نصرت برای آن‌ها تعبیه کرده بود، دچار شیبخون دزدها شدند و غارت شدند. ۲ اتریشی، یک افغانی و تعداد زیادی ایرانی به قتل رسیدند و ۳ افغانی نیز جراحت سختی برداشتند. تمام طلاهای موجود به ارزش ۲۲۰ هزار مارک و تقریباً دو ثلث بول نقره ایرانی به ارزش تقریبی ۱۰۰ هزار مارک از دست رفت و علاوه بر آن راهزنان ۳۰ اسب و ۶۰ قاطر را هم‌راه بردند. (F.-T. v. 2-4.4.16; Vgl. Niedermayer. Glutsonne, S. 267/8).

● ۳۱۰. در مورد ادامه راه فرار تا رسیدن به شیراز رجوع کنید به توضیحات مفصل خود زایلر در Niedermayer, Glutsonne, S. 269. FAST.-T. v. 4-21.4.16. نیز

● ۳۱۱. سوگمایر در ۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ بم را ترک کرد و در ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در بافت توسط قشون سواره حاکم کرمان مورد حمله قرار گرفت. با وجود فرار قسمت اعظم هم‌راهان ایرانی که بیخ نیز به زور داخل آنان شد (او دستگیر و در بندرعباس به سایکس تحویل داده شد)، سوگمایر و گوینزنگر و ودیگ و چند ایرانی وفادار، بعد از برجای گذاشتن کاروان در نبردی طولانی، با استفاده از تاریکی فرار کردند. در شب ۱۵ آوریل / ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ آنان در تل هلال از سوی راهزنان مورد هجوم قرار گرفتند و شکست خوردند ولی مجدداً آزاد شدند، زیرا طلائی به ارزش ۵۰۰ لیره که از آنان به دست آمد راهزنان را وادار کرد (با برداشتن آن طلا - م) درباره آن حمله سکوت کنند و امرا را آن‌طور که قرار بود به قوام‌الملک تحویل ندهند. (ZUGM.-Ber. S. 13-15. u. GRIES.-T. v. 30.3, 3.4, 5.4, 10.4, S. 36/7)

● ۳۱۲. نظر به این‌که چندی پیش بون اشتروف در نیریز با منصورالسلطنه قرار گذاشته بود عملیاتی را علیه بندرعباس آغاز کنند، آنان نیز در نیریز انتظار کمک داشتند. خود منصورالسلطنه حاضر نبود ولی سوگمایر و هم‌راهان او به گرمی از سوی برادرش سلیم‌خان پذیرفته شدند. در شب دهم اقامت آنان (۱۸ آوریل) سلیم‌خان ناگهان اعلان کرد طبق دستور دولت ایران بازداشت هستند و ایشان را تا ۱۸ ماه مه زندانی کرد و سپس تحت‌الحفظ به شیراز اعزام داشت. (ZUGM.-Ber., S. 15/16, u. GRIES.-T. v. 17.4, 18.4, 20.4, 8.5, 13.5, 14.5, 15.5, S. 38/9).

• ۳۱۳. ZUGM.-Ber., S. 16, u. GRIES.-T. v. 23.5, S. 39, FAST-T. v. 23.5. کتاب خود علیه وزارت خارجه آلمان حتی الامکان قلم فرسایی کرده است. او ادعا می‌کند به سبب تهدید کرمانشاه در اثر پیش‌روی روس‌ها، فرماندهی سپاه ششم در داخل ایران فرمانی صادر کرد مبنی بر آن که تمام آلمانی‌ها به کرمانشاه - بغداد عقب‌نشینی کنند. این فرمان از طرف وزارت خارجه آلمان فسخ شد و نتیجه آن شد که ارتباط با گروه‌های آلمانی که در داخل ایران بودند قطع شود و آنان بدون آن‌که توانسته باشند به نفع آلمان کاری انجام دهند، زندانی روس‌ها و انگلیسی‌ها شوند. این ادعا به کلی بی‌پایه است، زیرا در پرونده‌های وزارت خارجه آلمان از فسخ آن دستور انری موجود نیست و علاوه بر آن زاپلر و سرگمایر و اطرافیان او با ابتکار خود عقب‌نشینی کردند و حتی دستورهای فرماندهی سپاه ششم (که آنان آن را هیچ‌گاه دریافت نکردند) نمی‌توانست سرنوشت ایشان را عوض کند. واسموس و کاردررف در آن وضعی که داشتند خدمات زیادی انجام دادند، و دستروو خود به‌خود در راه کرمانشاه بود و شونمان بدون فرمان صریح فرماندهی سپاه ششم در حال رسیدن به غرب ایران بود. (Vgl. Kiesling, S. 148).

• ۳۱۴. رک به پایین.

• ۳۱۵. «ناسیونالیست‌ها»، یا ملیون در زبان فارسی، به مفهوم عام، شامل کسانی می‌شود که با مهاجرت از تهران خود را مدافع منافع ملی ایران اعلام کرده و طرف‌دار قرار گرفتن ایران در کنار آلمان و عثمانی بودند. به مفهوم خاص، اعضای کمیته ایرانی را که به دموکرات‌ها نزدیک بودند و هیئت‌های آن کمیته با قرار گرفتن در کنار اعتدالیون (که به مفهوم عام کلمه، جزء ناسیونالیست‌ها حساب می‌شدند)، ملیون می‌نامیدند.

• 316. Ber.Litten, 3.12.15 (A, 21/16) u. Ber. N. N. (Comitémitgl.) (Konstant.) 26.7.16 an Tagizada (A, 21689/16).

• ۳۱۷. بعد از عزیمت لیتن به بغداد، رویس هنگام توقف در قم، شونمان را در مقام واسطه و مترجم برگزید. «شونمان از میان تمام آلمانی‌ها، تنها کسی است که در بین ایرانیان نفوذ زیادی دارد و به وی اعتماد زیادی دارند» (Ber. Reuss. AA), (A, 5529/16) 28.2.16. An

• ۳۱۸. شاه‌زاده سلیمان میرزا نماینده مجلس دوم و سوم بود و در ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به سمت نایب رئیس مجلس سوم انتخاب گردید و پس از رفتن تقی‌زاده رهبری دموکرات‌ها را در دست گرفت. (Gamalzada, S. 348)

• ۳۱۹. نگاه کنید به پاورقی شماره ۲۲۳.

• ۳۲۰. گزارش ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ رویس (A, 5529/16) و یادداشت تقی‌زاده در A, 3552/15 و نیز رک به شریف، پیشین، ص ۱۳۹. علاوه بر آن میرزا سید ابوالحسن علری، میرزا نصرالله‌خان جهانگیر، میرزا محسن‌خان نجم‌آبادی نیز عضو کمیته دفاع بودند. (همان)، طبق گزارشی از جمال‌زاده (A, 13653/16) دو تن دیگر از گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران نیز عضو کمیته دفاع بودند.

• ۳۲۱. شریف، پیشین، ص ۶-۱۸۵.

- ۳۲۲. رک به ص بالا و ضمیمه اسناد D-S.
- ۳۲۳. بولی که شونمان هم‌راه داشت، عملاً کافی بود. در دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر محرم ۱۳۳۴ برای استخدام نیروی نظامی ۴۷۸ هزار مارک خرج شد (SEILER, S. 57). اعلان‌های کمیته دفاع ملی و آیت‌الله کاشانی و حجت‌الاسلام قمشدهای در اثر کتاب شریف، پیشین، ص ۱۴۱-۲ و روزنامه کاوه ۲۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (دوره اول شماره ۳) چاپ شده‌اند.
- ۳۲۴. Ber. Litten, 3.12.15. (A, 21/16). هنگام توقف لیتن در قم، مرتب از او سؤال می‌شد که چه زمانی سباهیان آلمانی و توپ‌ها و مسلسل‌ها وارد خواجه شد. «در این باره ما نباید گرفتار توهم شویم. عشاير ایرانی که به نفع ما می‌جنگند، تنها به این امید این کار را می‌کنند که بالأخوه سپاه آلمان وارد شود و از آنان حمایت می‌کند».
- ۳۲۵. نایب حسین کاشی که درست در همان زمان با ژاندارمری درحال نبرد بود، پس از آن که تأمین گرفت، با ۴۰۰ نفر، به مهاجرین پیوست. به غیر از دیگران امیر حشمت از سلطان‌آباد ۷۰۰ نفر را جمع‌آوری کرد، چراغ علی خان ۴۰۰ نفر و سردار محی ۱۰۰ نفر (SEILER, S. 57) و نیز رک به شریف، پیشین، ص ۱۴۱).
- ۳۲۶. تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان (A, 36326/15).
- ۳۲۷. تلگراف ۱۵ دسامبر ۱۹۱۵ / ۷ صفر ۱۳۳۴ زومر به وزارت خارجه آلمان (A, 36796/16) و گزارش جمال‌زاده (A, 14653/16).
- ۳۲۸. طبق گزارش روزنامه روسی «پراویت - وستروئیک Pravit - Vestuik مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ (گزارش مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ / ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۳ از تهران) امیرحشمت که در رباط کریم (۴۰ کیلومتری جنوب غربی تهران) مستقر بود از شمال (بنگی امام) و از جنوب (ساوه) از سوی روس‌ها مورد حمله واقع شد. چنین به نظر می‌آید که ادوال، گلیروپ را به طرف ژاندارمری که در جنگ شرکت داشت، فرستاده و دستور قطع جنگ را داده بود. هم‌چنین اورتنگرن Ortengreen در این بین موضع خود را عوض کرده و تصمیم به بی‌طرفی گرفته بود: وی با ۳۰۰ ژاندارم، ۴ توپ و یک مسلسل در کاشان توقف کرده بود، بدون آن‌که اقدامی برای کمک بکنند (Seiler, S. 58). شونمان بعداً به کاشان و مناطق جنوبی‌تر عقب رانده شد. (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 995/16). شایعانی مبنی بر این‌که عملیات شونمان به علت خیانت عاصم‌بیگلر رفت، تأیید نشدند (گزارش جمال‌زاده، (A, 14653/16) و نیز ادعای جمال‌زاده دال بر این‌که قطع آن نیروی سبب کم‌بود مهمات صورت گرفت، (A, 14653/16) ظاهراً کم‌تر قابل قبول است، زیرا طبق گزارش‌های دیگر، هنگام تخلیه قرارمانند قم، مقادیر زیادی مهمات برجای مانده بود.
- ۳۲۹. تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 521/16) و تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 916/16).
- شونمان نیز هم‌راه وی به اصفهان رفت (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ واسل به

وزارت خارجه آلمان)، (A, 959/16) و نیز ر.ک به شریف، پیشین، ص ۱۵۳. روس‌ها بدون آن‌که به نبرد دست زندند در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴ قم را اشغال کردند. (Alien. U. Muratoff, S. 373).

• ۳۳۰. طبق نوشته شریف، پیشین، (ص ۱۶۹)، در این مورد به پیش‌نهادهای متحدین که برای ایران سردمند بود، اشاره شد (ر.ک به بالا ص ۲۱۴ همین کتاب) تا همکاری مهاجرین جلب گردد.

• ۳۳۱. رونر تابعیت سوئیس را داشت و از ۳۰ مارس ۱۹۱۴ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۲ که کنسول‌گری آلمان در سلطان‌آباد تأسیس شد، سمت کنسول باری را به عهده گرفت.

• 332. SEILER, S. 72.

• ۳۳۳. واسل پس از عزیمت قیلد مارشال گولتس از کرمانشاه، مقر خود را به صحنه، (۶۰ کیلومتری شرق کرمانشاه) جایی که نظام‌السلطنه نیز به آنجا وارد شده بود، منتقل کرد (تلگراف واسل «از طریق بغداد، در ۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان، (A, 947/16). آن‌ها با ورود اولین گروه مهاجرین، در اوخو ژانویه عازم کرمانشاه شدند.

• ۳۳۴. ر.ک به بالا، ص ۲۳۷. چندی بعد روس‌ها از طریق کاشان، به اصفهان پیش‌روی کردند و آنجا را در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ اشغال کردند.

• ۳۳۵. نمونه صحیح این امر یادداشت ۱۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۸ صفر ۱۳۳۴ کمیته ملیون ایرانی (A, 36544/15) است که در آن تشکیل هم‌زمان یک نیروی زاندارمیری ۳۰ تا ۴۰ هزار نفری و دسته‌های فدایی توصیه شده و علاوه بر آن کمک آلمان نیز درخواست گردیده بود.

• ۳۳۶. بغداد: جمال‌زاده، نوپری، امیرخیزی، پورداوود و واعظ. (ر.ک به بالا، ص ۱۳۴ همین کتاب و A, 18903/15, A, 23475/15, A, 23778/15).

اعضای میسیون بغداد اولین شماره نشریه رستاخیز را در ۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ منتشر کردند. این نشریه که در بین‌النهرین منتشر می‌گردید و توسط بیک‌ها به ایران فرستاده می‌شد برای رهایی ایران تبلیغ می‌کرد (گزارش کمیته ملیون ایرانی برلین براساس گزارش‌های واسله از استانبول، در اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۰ شوال ۱۳۳۳)، (A, 26920/15) و علاوه بر آن گزارش ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نوپری (A, 23778/15). بعدها چاپ این روزنامه به علت سانسور ترک‌ها ممنوع شد. (نگاه کند به یادداشت ۳۷).

کرمانشاه: از ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲ رمضان ۱۳۳۳ اشرف‌زاده، سعادت‌خان، راوندی. (هرسه این افراد در اصل برای شیراز در نظر گرفته شده بودند ولی هنگام ورود به کرمانشاه در ماه اوت در بست صحنه، مورد شیخون واقع شدند که در اثر آن، اشرف‌زاده کشته شد، و سعادت‌خان و راوندی به کرمانشاه بازگشتند و در آنجا ماندند). دیگر اعضای میسیون کرمانشاه عبارت بودند از: امیر خیری؛ از ماه اوت از بغداد، و مرفقاً جمال‌زاده؛ از ماه اکتبر، پورداوود و نوپری. (A, 31096/15, A, 24206/16, A, 20572/15).

در ابتدای ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ جمال‌زاده عازم بغداد شد. سعادت‌خان و راوندی بی‌هوده کوشیدند به شیراز بروند؛ و واعظ و پورداوود در کرمانشاه ماندند (تلگراف سه از بغداد

به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان حاوی گزارش پورداوود برای حسن (نقی‌زاده)، (A, 735/16).

تهران: کاظم‌زاده، حسین‌خان اختر، یکانی، غلام‌رضاخان، جهانگیر، رضاخان دارا؛ و در ماه اکتبر موقتاً جمال‌زاده (A, 30034/15) و رک به بالا).

• ۳۳۷. فعالیت در تهران در بدو امر با ناکامی شروع شد زیرا حسین‌خان اختر عضو کمیته، که ابتدا وارد شده بود (در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) فرد مفیدی از آب درنیامد و می‌بایستی با بهانه‌هایی در اواسط مه به بغداد فرستاده می‌شد. حسین‌خان اختر، زمانی جزء اولین ایرانیانی به شمار می‌آمد که با برنامه‌هایی متهورانه، در برپا کردن انقلاب در ایران به وزارت خارجه آلمان روی آورده و برای مدتی، اعتماد ویژه مقامات آن وزارت را به عنوان یک فرد متنفذ در ایران جلب کرده بود. ولی او در تهران خود را عنصری «ماجراجو و منفعت‌طلب و بدون داشتن کم‌ترین نفوذ، و کسی که با نادرستی، افراد زیادی را از ما به هراس افکند» نشان داد (تلگراف ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ کانیتس: A, 22103/15 و نیز علاوه بر آن A, 18903/15, A, 19903/15, A, 22112/15, A, 23984/15).

• ۳۳۸. سفارت آلمان در تهران به‌خصوص از این بابت مورد انتقاد قرار گرفته بود که گاه‌گاهی با فردی به نام محمد حسین‌زاده که نقش مشکوک او به عنوان شخصی فتنه‌انگیز و بی‌وجدان مشهور بود، همکاری داشته است (گزارش کمیته ملیون ایرانی مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۶ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36332/16). کمیته ملیون هم‌چنین انتقاد می‌کرد که نمایندگان آلمان در ایران مسئله ایران را «تنها به عنوان کار مغذماتی برای امور هند و افغانستان» در نظر می‌گیرند. کمیته مزبور معتقد بود آن نمایندگان، برای رهایی و تقویت ایران، باید ارزش بیش‌تری قابل شوند و برای شناخت دقیق اوضاع ایران و خصوصیات اخلاقی مردم، بیش‌تر با ایرانیان تماس برقرار نمایند. (یادداشت کمیته ملیون مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۸ صفر ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 36544/15).

• ۳۳۹. به میسیون تهران به ریاست کاظم‌زاده تا آخر ژوئیه / ۱۸ رمضان ۱۳۳۳، ۱۵۴ هزار تومان پرداخت شد. (A, 23555/15) و نقی‌زاده در ۷ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ از آن شکایت داشت (A, 23464/15) که سفارت آلمان در تهران به قراردادی که با کمیته ملیون منعقد شده، ارج نگذاشته و ۵۰۳۶۰۰ مارکی را که برای چهار ماهه اول معین شده در اختیار (اعضای میسیون تهران - م) قرار نداده است. اما اوضاع مالی سفارت در تهران در آن زمان، به قدری خراب بود که به‌خاطر مشکلات موجود در امر حواله پول، احتیاجات اساسی آلمانی‌هایی که در نقاط مختلف فعالیت می‌کردند، برآورده نمی‌شد.

• ۳۴۰. رک به پایین، ص ۲۷۷ کتاب.

• ۳۴۱. یادداشت مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ و ۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ و ۲۳ ذی‌حجۀ ۱۳۳۳ و زندونگ در پرونده مربوطه. (A, 28897/15).

بروشور فوق در اکتبر ۱۹۱۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در برلین به زبان‌های فارسی و آلمانی منتشر

شد. در سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ه.ق ترجمه انگلیسی و فرانسه آن نیز تحت عنوان: «Persia and European War» (آمستردام) «La Perse et la guerre européenne» (لوزان) انتشار یافت.

• ۳۴۲. اولین شماره آن در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ منتشر شد و دیگر شماره‌های آن با فواصل نامعینی تا آخر سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق (Vgl. Browne, Literatur. S. 483) منتشر گردید.

مقاله بدون امضاء «وظیفه امروز» در شماره دهم مورخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ این روزنامه، نشانی از جهت‌گیری سیاسی آن نشریه است.

• ۳۴۳. این نشریه در برلین به عنوان ادامه «Mitteilungen der Nachrichtenstelle für den Orient» منتشر می‌شد و رییس هیئت تحریریه «Der Neue Orient» دکتر هربرت مولر Dr. Herbert Mueller بود.

• ۳۴۴. نقاد و نویسنده تاریخ ادبیات دانمارکی (۱۹۲۷-۱۸۴۲ م).

• ۳۴۵. یادداشت پرونده مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ (A, 19656/16).

• ۳۴۶. در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ ه.ق به عنوان چاپ اختصاصی در مؤسسه انتشاراتی «Der Neue Orient» انتشار یافت (آلمانی آن توسط و. پ. - لارسن W.P.Larsen، قبلاً به صورت مقاله‌ای در DNO., II/S. 547-52 (März 1918) و در «Das Jung Europa», Berlin, IX/6-7. S.41-55 (1917) منتشر گردیده بود.

• ۳۴۷. این مقاله به صورت هفتگی در سال ۱۳۳۵ هجری قمری (اکتبر - سپتامبر ۱۹۱۷ م)، سال سوم منتشر شد.

• ۳۴۸. رک به بالا، یادداشت ۱۶۹.

• ۳۴۹. رک به عنوان مثال به مقاله «لزوم توحید قوی و مرکزیت» در شماره III/10، مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۹ محرم ۱۳۳۵.

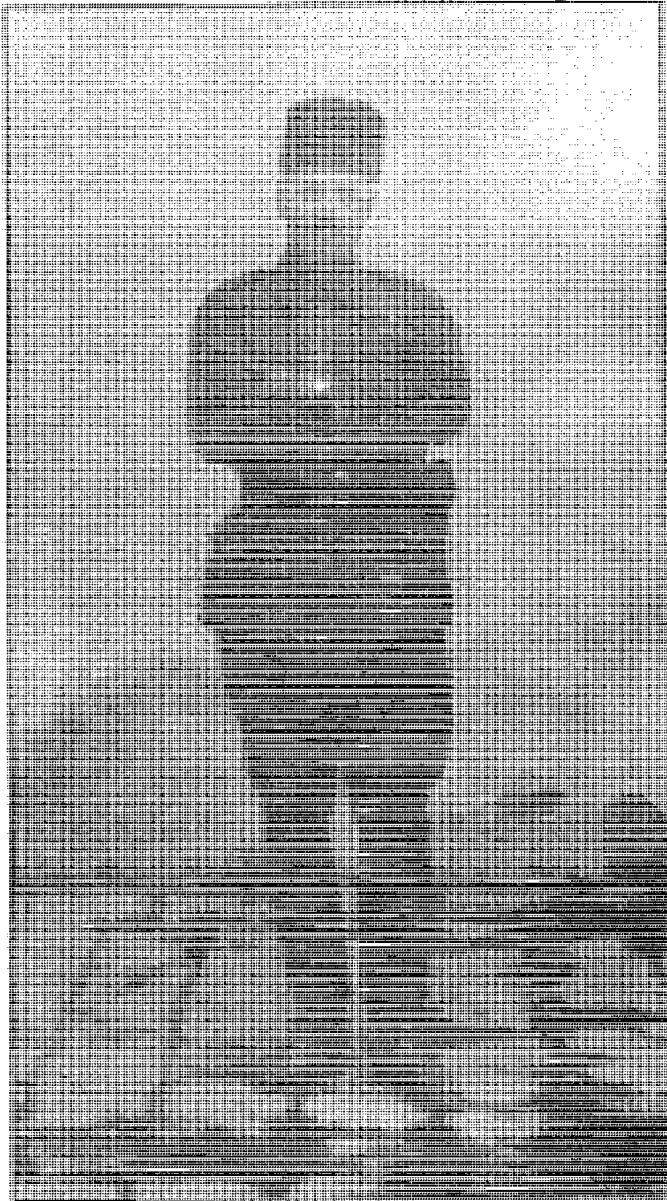
• ۳۵۰. رک به مقاله «مناسبات عثمانی - ایران» در شماره IV/5.



یادداشت‌های فصل ششم

کوشش‌های دوبارهٔ آلمان برای اجرای سیاستی نوین در ایران





فوزی بیگ .

۱. نطق فالکنهاین در برابر قیصر در کریسمس ۱۹۱۵ م.
(Dokumente der Deutschen Politik u. Geschichte von von 1848 bis zur Gegenwart «hg.v.j.Hohlfeld» Bd2, Berlin 1951, S. 320-25).

۲. مترنیخ، جانشین وانگن‌هایم (نگاه‌کنید به یادداشت ۶۱۱ در ص ۱۸۸) هنگامی که در لندن اقامت داشت به قدری با اوضاع انگلستان آشنایی داشت که معتقد بود با انجام اقداماتی در خارج از اروپا، امپراتوری به مخاطره می‌افتد. (Pomiankowski, S. 176). درباره شخص مترنیخ ر.ک به Stahl.

۳. ر.ک به بالا.

۴. تلگراف لوسوو به فالکنهاین (در (A, 2676/16).

۵. Ebd.

۶. تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ فالکنهاین که توسط تروتیلر به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 2676/16) و تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ یاگوو به تروتیلر برای ارائه به فالکنهاین (A, 2676/16).

۷. مبالغی که در ابتدای فوریه ۱۹۱۶ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ (که قیمت اعظم آن مربوط به زمان کانیتس و شونمان می‌شد) می‌بایست پرداخت شود، تقریباً به ۳ میلیون مارک بالغ می‌شد و شامل این مبالغ بود:

نیروی تحت فرمان نظام‌السلطنه	۴۰۰ هزار مارک
دوماره (ژاندارمری، سوار عشایری)	۲۵۰ هزار مارک.
بختیاری‌ها	۳۰ هزار مارک.
چریک‌ها	۵۰ هزار مارک.
کلپرها	۲۰ هزار مارک.
گُردها (سندج، قروه)	۳۰۰ هزار مارک.
مخارج تأمین امنیت راه به بغداد	۸۰ هزار مارک.
مخارج کارخانه‌ها و تعمیرگاه‌ها در کرمانشاه	۱۵۰ هزار مارک.

سواران	۱۲۰ هزار مارک.
تسلیحات	۹۹ هزار مارک.
حمل و نقل	۱۳ هزار مارک.
اجرت پست	۵ هزار مارک.
عمل‌های جزّاحی	۹۰۰ مارک.
تبلیغات (در اصفهان)	۷۸ هزار مارک.
مخارج متفرقه	(۲)

(تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتن به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان، (A, 3080/16)، تحمّل این مخارج برای مدّت مدیدتی امکان نداشت (Vgl. Kiesling, S.148).

پس از آن‌که نظام‌السلطنه وارد کرمانشاه گردید، واسل ضمن اشاره به «اختیارات محدود» کابینس، اظهار داشت نظر به آن‌که کابینس اصولاً اجازه سپردن چنین تعهداتی را نداشته است، از اجرای تعهدات مزبور عذر خواست و نظام‌السلطنه نیز دیگر درباره‌اش اظهاری نکرد. (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴»، به وزارت خارجه آلمان) (A, 5076/16).

اما واسل و گولتن هر دو عقیده داشتند تا زمانی که نیروی منظمی وجود نداشته باشد که بتوان با تکیه بر آن از تعهدات کابینس صوف‌نظر کرد، باید به آن تعهدات وفادار ماند (تلگراف ۲۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتن به وزارت خارجه آلمان، (A, 5087/16) و تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 5912/16) واسل مخصوصاً نسبت به نادیده گرفتن معاهدات کابینس هشدار داد، زیرا به نظر وی چنین اقدامی کُسن شهرت و اعتبار مقامات آلمانی و ارتش آن کشور را در ایران و در سراسر مشرق‌زمین به مخاطره می‌انداخت. به علاوه، از نظر واسل آن تعهدات نمی‌بایست یک‌باره نادیده گرفته شود، زیرا نظام‌السلطنه تا آن‌جا که امکان داشت، تعهدات خود را انجام داد و در وضعیت مصیبت‌بار (پس از تخلیه کرمانشاه) نیز بر همان مرام پیشین خود برجای بود و این نکته‌ای بود که می‌بایستی اهمیت آن به رسمیت شناخته شود. (همان منبع A, 5912/16). بعدها واسل با نظام‌السلطنه قراردادی بست که طبق آن می‌بایستی از یک صندوق نظامی ایران که با پول آلمان تغذیه شده و بودجه آن توسط تُرک‌ها و آلمانی‌ها تأمین می‌شد، پرداخت‌هایی به نظام‌السلطنه صورت گیرد. (SEILER, S. 81).

۸. رک به پایین، و یادداشت ۳۷ در پایین.
 ۹. تلگراف ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ گلاش به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 12099/16).

۱۰. آنان به خصوص از محرمانه بودن مذاکرات پاییز ۱۹۱۶ / ۱۳۳۲ در زمینه اتحاد آلمان و ایران (رک به بالا، ص ۱۷۶) و انعقاد قراردادهایی بین نظام‌السلطنه و کابینس خشم‌گین بودند. (تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان). (A, 3315/16).

۱۱. در ابتدای ژانویه، بوپ به این نتیجه رسیده بود که وجود نغمه‌های ضدآلمانی آشکار در میان افسران عثمانی موجب این گمان است که برای آنان (افسران تُرک - م) شکست آلمان در ایران چندان نامطلوب نیست (تلگراف ۴ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۷ صفر ۱۳۳۴ بوپ به فالکنهاین)، (A, 1011/16) و به زودی گولتس مطمئن شد دولت عثمانی از امتیازاتی که آلمان برای ایران در نظر گرفته است، ناراضی است و از همه جهت اجرای مأموریت فرماندهی وی، مشکل است. (تلگراف ۲۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین)، (A, 3080/16) و Vgl. Kiesling, S. 141.

۱۲. به همین دلیل بود که واسل به اعاده مجدد روابط حسنه با تُرک‌ها، اولویت خاصی می‌بخشید و به خصوص با وابسته نظامی عثمانی یعنی فوزی بیگ که تا به حال به سخنی مشغول تحریک بود و «شکست کامل خط مشی گذشته را مبنی بر انجام نبردهای کوچک شیخون‌وار و استخدام سواران عشایری»، (که تنها می‌توانست ساده‌اندیشی مردم را دامن بزند و روس‌ها را بیش‌تر به داخل کشور بکشد)، مؤید هشدارهای خود می‌دانست، هم‌کاری پرثمری را بوقرار کند. (تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3315/16). این ادعای کیسلینگ که (ص ۱۴۱) سیاست آلمان ترّ این زمان با انجام اقداماتی خودسرانه در ایران سبب خشم مجدد تُرک‌ها گردیده است، ناشی از همان گرایش‌های غیرسیاست‌مدارانه‌ای است که نویسنده (کیسلینگ) با آن دست به‌گریبان بود.

۱۳. خواستار آن شدند که در مورد جلوگیری از تجاوزات تُرک‌ها به ایران، تضمین داده شود و خواستار اعلامیه‌ای شدند که آلمان مخالفت خود را با هر نوع توسعه‌طلبی ارضی کشورهای دیگر در ایران، اعلان کند و برای جلوگیری از (قرار گرفتن ایران - م) در برابر امری انجام شده، سپاهیان تُرک در ایران تحت هدایت آلمان قرار بگیرند و تعداد زیادی از افسران آلمانی را در کنار داشته باشند. (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 959/16).

۱۴. گزارش ن - ن - (عضو کمیته ملیون ایرانی) به تفی‌زاده. (A, 689/16).

۱۵. یادداشت ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ کمیته ملیون ایرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 35348/15)، و نیز نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۱۳). از نظر کمیته ملیون، اشخاص زیر، برای عضویت در حکومت موقت مناسب بودند:

- ۱ - مستوفی الممالک (رییس الوزراء وقت).
- ۲ - مشیرالدوله (رییس الوزراء سابق).
- ۳ - مؤتمن‌الملک (بوادر مشیرالدوله و رییس مجلس).
- ۴ - مخیرالسلطنه (حاکم معزول فارس).
- ۵ - ذکاءالملک.

۱۶. رک به بالا.

۱۷. پس از آنکه معلوم شد واسل نمی‌تواند به تهران برود، به وی اختیار داده شد هرگاه حکومتی موقت تشکیل گردد، همان اعلامیه‌ای را که قرار بود خطاب به دولت مرکزی صادر شود (نگاه کنید

به یادداشت ۱۵۱ در ص باین) به حکومت موقت نیز تسلیم نماید. (تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به گولتس و واسل)، (A, 36797/15) و هم‌زمان نیز از دولت‌های عثمانی، اتریش - مجارستان درخواست شد اعلامیه مشابهی صادر کنند. II. (A, 37199/15), A.37294/15).

هم‌زمان با این جریانها، واسل در تدارک عزیمت به اصفهان بود که کمیته دفاع ملی پس از تخلیه قم به آنجا فرار کرده بود. واسل می‌خواست مبلغ ۳۰۰ هزار مارکی را که برایشان اختصاص یافته بود (ص ۲۱۴ کتاب) به ایشان تسلیم نماید. (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ واسل از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 521/16) ولی این برنامه به سبب بیش‌زوی روس‌ها به نتیجه نرسید.

گولتس باطناً با تشکیل حکومت موقت مخالف بود، زیرا در کرمانشاه برایش مسلم شده بود فوزی‌بیگ وابسته نظامی عثمانی، نیروی فعاله آن حکومت شده و در نتیجه، حکومت مزبور تمایلات ضدآلمانی خواهد داشت. (تلگراف گولتس از همدان به تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۱۶ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16).

۱۸. کمیته ملیون ایرانی در برلین مرتب یادآوری می‌کرد که اصفهان به‌خاطر سنت‌های تاریخی، برای یک جنبش ملی، اهمیت زیادی دارد. (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ صفر ۱۳۳۴ زیرمن به گولتس). (A, 29/16).

۱۹. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۹ صفر ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 784/16).

۲۰. درباره شخصیت نظام‌السلطنه قضاوت‌های مختلفی وجود دارد. او برادرزاده امیرنظام صدراعظم سابق (۵۱-۱۸۴۸ م) ایران بود. * وی گردتبار بود (و از مافی‌های نزدیک قزوین به‌شمار می‌رفت و در آن زمان ۴۵ سال داشت و از حدود ۲۰ سال به این طرف در خدمت دولت بود. وی ابتدا فرماندهی قشون ایران را در آذربایجان به عهده داشت و سپس به حکومت بنادر خوزستان منصوب شد و در سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م والی ایالت فارس گردید. به‌خاطر تمایلات ضدانگلیسی، از مقامش برکنار شد و مدتی به سویس رفت. وی پس از مصالحه با مخالفان داخلی، به تهران بازگشت و والی بروجرد و لرستان گردید. نظام‌السلطنه با بختیاری‌ها دشمن بود ولی در عوض با صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی مناسبات حسنه‌ای داشت. (اطلاعات از تقی‌زاده که به وزارت خارجه آلمان ارائه داده است)، (A, 1742/16).

۲۱. طبق قرارداد کانیتس - نظام‌السلطنه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴، ریاست جنبش ملی برای ره‌های ایران و فرماندهی کل تمام نیروهای نظامی آلمانی، عثمانی، ایرانی را در ایران (به استثنای آذربایجان) - در عین تبعیت از فیلد مارشال گولتس - به نظام‌السلطنه سپرده شده بود. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد - ۱۸ - D). در نیمه اول ماه ژانویه ۱۹۱۶ / اوایل ربیع‌الاول ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه از سفیر ایران در وین تقاضا کرد به برلین اطلاع دهد فرماندهی کل نیروهای

* نام‌برده برادرزاده حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه صدراعظم است. م.

ملی را عهده‌دار گردیده است و طبق دستور فیصر در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ تلگراف تبریکی، متضمن تأکید مجدد بر حمایت آلمان، برای وی فرستاده شد. (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، ۲۱ - D).

در این میان به سرهنگ بوب، نماینده گولتس، فرماندهی کل قشون در ایران سپرده شد و در نتیجه فرماندهی نظام‌السلطنه از آن به بعد تنها جنبه تشریفاتی پیدا کرد.

نظام‌السلطنه در این رتبه توانست علیه نامزد مورد نظر عثمانی‌ها، سردار مقتدر کاشی، که مدیرکل وزارت جنگ ایران بود و از مدرسه نظامی عثمانی فارغ‌التحصیل شده بود، دست به اقدام زند. فوزی بیگ وابسته نظامی عثمانی در قم کرشید نام‌برده به وزارت جنگ حکومت ملی منصوب گردد تا با کمک وی مسئله اعلان جهاد در ایران ابعاد جدیدتری به خود گیرد. ولی این طرح به سبب عدم سازماندهی و فقدان یک برنامه مشخص در قم، عقیم ماند (تلگراف ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ گولتس به وزارت خارجه آلمان حاوی تلگراف انورپاشا)، (A, 37247/15). گولتس هنگام توقف در کرمانشاه در ابتدای ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ با سردار مقتدر ملاقات کرد و به وی مأموریت داد «در رأس حکومت ملی، نیروی نظامی ملی را تشکیل دهد». ولی خود گولتس بلافاصله حدس زد «از این کار نتیجه‌ای عاید نخواهد شد» (تلگراف گولتس از خانقین به تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16).

۲۲. تلگراف ۸ ژانویه ۱۹۱۶ و اسل از صحنه به وزارت خارجه آلمان (A, 1446/16). نظام‌السلطنه از اسل تقاضا کرد دولت آلمان را رسماً از اقداماتش مطلع نماید. وی اعلان آمادگی کرد که اگر آلمان ضمانت کند جلوی نظریهٔ خلافت و قصد تجارزکاری را خواهد گرفت و حتی با ترک‌ها نیز همکاری خواهد نمود. اسل توصیه کرد از نظام‌السلطنه حمایت شود (همان منبع). پس از شکست کامل سوارهای عشایری نظام‌السلطنه در جنگ‌های کنگاور، امید و اسل کاهش یافت و مأموسانه متوجه شد «هر روز بیش‌تر مسلم می‌شود که دولت ایران در تهران، کمیته میابترن ملی، و رهبران عشایر، در موفقیت فعلی، آمادگی آن را ندارند که برای رهایی ایران همکاری کنند». اسل تحت تأثیر این جریان‌ها از انتشار اعلامیه‌ای که قبلاً به او دستور داده شده بود صادر کند، صرف‌نظر کرد. (تلگراف ۱۶ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ و اسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2154/16).

۲۳. همان منبع A, 1446/16. او در دومین گام هشیارانه‌ای که برداشت، در یک رشته مذاکرات زیرکانه، والی کرمانشاه را به کناره‌گیری متقاعد ساخت و در نتیجه از لحاظ اداری زمینه را فراهم کرد، زیرا ارتباط ایالت تحت حکمرانی وی، لرستان، به سبب پیش‌روی روس‌ها، با صحنه، یعنی محل فعلی اقامتش، قطع می‌شد (ebda). دولت تهران (فرمانفرما) در ماه‌های ژانویه - فوریه ۱۹۱۶ / ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وی را از ایالت لرستان، بروجرد و خوزستان معزول کرد. (شریف، پیشین، ص ۹-۲۰۸).

و اسل، نظام‌السلطنه را جدی نمی‌گرفت ولی در عین حال، چندان با انتقادهای بوب که با بی‌میلی زیاد تحولات ایران را تعقیب کرده و با اطمینان زیاد پذیرفته بود نظام‌السلطنه تنها دنبال منافع شخصی است، موافق نبود. (تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۲ ژانویه مطابق با ۱۶ ربیع‌الاول

- ۱۳۳۴ بوب به گولتس، (A, 2833/16).
۲۴. زیمرن از واسل تقاضا کرد به نظام السلطنه که از سری نواب و نقی زاده به عنوان شخصی قابل اعتماد معرفی شده بود، به مناسب تشکیل حکومت ملی تبریک بگوید و به وی اطلاع دهد که دولت رایش «آماده است با تمام قوا از وی حمایت نماید». تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ زیمرن به گولتس - واسل و هم چنین سفرای [آلمانی در] وین و استانبول (A, 1446/16).
۲۵. یادداشت ۵۲۱ (در پایین)، (تلگراف ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۹ ذی قعدة ۱۳۳۳ یا گوو به رویس)، هم چنین نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۲۲).
۲۶. همان منبع تلگراف ۱۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ زیمرن (A, 1446/16) اینک بار دیگر از عثمانی و اتریش - مجارستان خواسته شد پای این اعلامیه را امضاء کنند. علاوه بر آن به واسل دستور داده شد اگر حکومتی که با کمک ملیون تشکیل یافته است «واقعاً خود را عامل قدرت» نشان دهد، همان اعلامیه‌ای را که در اصل در ماه دسامبر برای کابینه مستوفی الممالک آماده شده بود (پاورقی ۱۵۱ در پایین) به نظام السلطنه نیز تسلیم نماید. (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۴ زیمرن به واسل)، (A, 2263/16). هنگامی که نظام السلطنه در ۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه شد و به تدارک حکومتی موقت مشغول شد، اعتماد واسل مجدداً جلب گردید و توصیه کرد دولت رایش از این طریق نظام السلطنه را حمایت کند که آلمان «در صورت ورود ایران به جنگ»، آن حالت مخصوصه را که توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها به وجود آورده بودند، به رسمیت بشناسد و تعهد مربوط به استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را مشروط به آزاد شدن ایران از قید امتیازات، سرسپردگی‌ها و فواردهای گمرکی و اخذ وام از روس‌ها و انگلیسی‌ها بداند. (تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3643/16).
۲۷. بوپ معتقد بود با تشکیل حکومت موقت، مشکلات سیاسی حل نخواهد گردید و آن حکومت نخواهد توانست بر عشایر خودسر اثر بگذارد و دل‌بستگی بر مواردی چون اتحاد ملی، قیام ملی، احساسات ملی و فداکاری ملی ایرانیان، سرابی بیش نیست و «ملتی به نام ملت ایران وجود ندارد، فقط جمعی عشایر خودسر هستند که با هرکس که بیش تر پول دهد، هم‌راهی می‌کنند» (تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع الثانی ۱۳۳۴ بوپ به گولتس برای ارائه به وزارت خارجه و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و فالکنهاین)، (A, 3080/16).
۲۸. تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۱ ربیع الاول ۱۳۳۴ زیمرن به واسل (A, 2663/16)، اضافات ناولنی در تلگراف ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۴ بوپ - ساره (A, 2345/16) و تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 3080/16).
۲۹. رک به بالا.
۳۰. تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ گولتس به وزارت خارجه آلمان (A, 3378/16). گولتس پیش‌نهاد کرد نظام السلطنه و پاره‌ای از ملیون مورد اعتماد و مناسب در خفا، کارهای

مقدماتی را شروع نمایند ولی فعلاً از طرح و اعلان حکومت ملی اجتناب شود (همان منبع). و باز به همین مضمون در تلگراف ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3689/16; Vgl. auch Kiesling S. 143-47).

۳۱. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 3710/16).

تصوّر نواب از این اطمینان سرچشمه می‌گرفت که فرمانفرما برای بی‌طرف ماندن به هر کوششی دست خواهد زد و برای آن کمیسیون حضور چنین افرادی را توصیه می‌کرد: «وحیدالملک، میرزا محمدعلی خان کلوب، ادیب‌السلطنه، عبدالرحیم خلخالی، سلیمان میرزا، نظام‌السلطنه و میرزا سلیمان خان.» (ebda).

زوئیّه محتاطانه‌ای که در برابر کابینه فرمانفرما اتخاذ شد، ناشی از این امر بود که سفیر ایران در استانبول، با تأکید بر تلگرافی که از تهران رسیده بود، گمان می‌کرد با وجود [ریاست وزرایی] فرمانفرما، یک تغییر اساسی در موضع [دولت ایران] انتظار نمی‌رود و از خود او توسط مدیرکل وزارت خارجه ایران درخواست شده بود در استانبول باقی بماند. اشاره‌ای که درصدد بود این حدس را به وجود آورد که آن‌ها می‌خواهند طرف مقابل [دولت مرکزی] اقدام خشن نکند.

(تلگراف ۳ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۶ صفر ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 269/16).

۳۲. نظام‌السلطنه در ۵ فوریه ۱۹۱۶ / اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه شد (تلگراف واصل «از طریق بغداد به تاریخ ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5076/16) و تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 3080/16).

۳۳. در آخوین روزهای ژانویه ۱۹۱۶ م، برخی از ملیون ایرانی و کلا به کرمانشاه وارد شدند: مساوات (روحانی و نماینده مجلس از تهران)، وحیدالملک (نماینده مجلس از تهران و مدیرکل وزارت مالیه)، میرزا محمدعلی خان کلوب (نماینده مجلس از همدان، بازرس مالی)، ادیب‌السلطنه (نماینده مجلس از رشت و مشاور وزارت داخله)، آقا شیخ رضا دهخوارقانی (روحانی و نماینده مجلس از تهران)، سید حسین کزازی (روحانی و نماینده مجلس از کرمانشاه)، حاجی عزالممالک (نماینده مجلس از کرمانشاه)، میرزا اورنگ‌خان (نماینده مجلس از یزد)، مشارالدوله (نماینده مجلس از شیراز)، ضیاءالسلطنه (مشاور وزارت داخله)، فطن‌الملک (مشاور سابق در وزارت جنگ)، سید عبدالرحیم خلخالی (یکی از رهبران حزب دموکرات)، شاهرودی (بازرگان)، سید ابوالحسن علوی (بازرگان)، حاج محمدباقر کاشی (بازرگان)، کاظم‌زاده (رییس گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران)، نصرالله‌خان جهانگیر (عضو گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران)، میرزا اسمعیل یکانی (عضو گروه اعزامی کمیته ملیون ایرانی به تهران).

حضور این افراد نیز انتظار می‌رفت:

سلیمان میرزا (نماینده مجلس از اصفهان و رهبر حزب دموکرات)، نظام‌السلطان (نماینده مجلس از مازندران)، شیخ محمد حسین (نماینده مجلس از استرآباد)، ناصرالاسلام (روحانی)

(نماینده مجلس از گیلان و ناشر روزنامه شورئ)، محمد صادق طباطبایی (رهبر اعتدالیون در مجلس)، مدرس (روحانی، نماینده مجلس از تهران و رهبر جناح هیئت علمی در مجلس)، سید فاضل (نماینده مجلس از شاهرود)، خانباهاخان (نماینده مجلس از شباز)، حاجی میرزا علی محمد (یکی از رهبران اعتدالیون)، میرزا سلیمان خان (مدیرکل وزارت داخله).

(تلگراف ۲۸ و ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / و ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3315/16, A, 3375/16) و تلگراف سه از بغداد، در ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 3991/16) و ر.ک به کاوه دوره اول شماره ۳ - ص ۴.

• ۳۴. این پیش‌نهادها در روزنامه رستاخیز مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۴ که توسط هیئت کمیته ملیون ایرانی اعزامی به بغداد منتشر می‌شد، انتشار یافت. (تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5081/16).

گولنس با این پیش‌نهادها موافقت کرد ولی هم‌زمان اطلاع داد نیروی تقویتی کافی تنها ظرف ۴ تا ۵ هفته می‌تواند عازم گردد. (تلگراف ۲۰ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۴ گولنس به واصل). (A, 5141/16)

• 35. Ebdā (5081/16).

• ۳۶. در آن اعلامیه‌ها از سلطان احمدشاه به نحو محترمانه‌ای یاد شد. نمایندگان از «ضرورتی که فعلاً ايجاب می‌کند حاکمیت اعلی حضرت را (که توسط نیروهای خارجی مورد تهدید قرار گرفته است) نجات بخشد» سخن می‌گفتند. از این که در نظر است حکومتی موقت تشکیل شود، سخن گفته نشد، بلکه تنها تأکید شد باید اقداماتی کرد تا امنیت داخلی تأمین شود، امر کشور اداره گردد و از حملات «دشمنان اجنبی» جلوگیری و قراردادهای سیاسی و نظامی منعقد شود.»

باسخ نظام السلطنه (که در رستاخیز انتشار نیافت) بسیار پر معنا بود و از کوشش‌هایی سخن به میان آورده بود که باید صرف حفاظت و برآوردن رضایت خاطر وی می‌شد و از حمایت مجاهدین با اطمینان یاد شده بود. مجاهدین کاظمین (نزدیک به بغداد) نیز آرزوهای خود را برای توفیق کوشش‌های وی تقدیم کرده بودند.

این حادثه را واصل این‌طور تفسیر کرد که اینک «تکيه گاهی برای ملی‌گرایی معتدل دموکرات‌ها پیدا شده است» که امید می‌رود کم‌کم مستحکم‌تر گردد. شرط انجام این عمل از نظر واصل این بود که آلمانی‌ها با کمک عثمانی‌ها در موقعیتی قرار گیرند که بتوانند از دشمنان خارجی جلوگیری کنند «در غیر این صورت روزی خود ما به عنوان دشمن خارجی تلقی خواهیم شد». واصل معتقد بود نظام السلطنه و کارگزارانش، وی مانند دولت تهران نخواهند توانست معاهداتی منعقد نمایند، زیرا هر دوی آنان فاقد عامل اجرایی، یعنی مجلس می‌باشند. (تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5081/16).

• ۳۷. تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۴ و اصل از خانقین به وزارت خارجه آلمان (A, 5103/16). نظام السلطنه تا آخرین لحظه در کرمانشاه باقی ماند و به بهترین وجهی برای نظم و آرامش کوشش کرد.

۳۸. تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 3658/16) و تلگراف ۶ فوریه ۱۹۱۶ بوب به گولتس برای ارائه به وزارت خارجه و بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و فالکنهاین. (A, 3080/16).

۳۹. کوشش اولیه ولی ناموفق وی در این جهت، عبارت از این طرح بود که با کمک سردار مقتدر، که عامل عثمانی بود، یک نیروی ملی نظامی ایرانی تشکیل دهد و آن را به صورت منظم آموزش دهد تا هنگامی که زمان مناسب فرارسد و بتوان از ایلات و عشایر صرف‌نظر کرد. (تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۸ صفر ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 916/16)، و نیز رک به پایین، ملاحظه ۱.

۴۰. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین. (A, 3080/16).

۴۱. تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و تلگراف دیگر وی مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ (A, 3080/16)، گروه دوک آدولف فریدریش متشکل از ۱۲ افسر، ۴۸ درجه‌دار و بیش از صد گروه دست‌چین شده بود (A, 1190/16).

۴۲. در اواسط فوریه ۱۹۱۶ / اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ برای حفظ دست‌آورد‌های موجود در ایران و ادامه سیاست‌های جاری در ایلات و عشایر، به مخارج ماهانه‌ای معادل ۳ میلیون مارک احتیاج بود و این مبلغ تنها می‌توانست با تشکیل نیروی نظامی منظم ایرانی کاهش یابد و برای این منظور گولتس ضمن پیش‌نهاد دریافت مبلغ ۲۰ میلیون مارک برای یک‌بار، تقاضای دریافت ماهانه یک میلیون مارک دیگر کرد و به عبارت دیگر جمعاً بودجه ماهانه‌اش معادل ۴ میلیون مارک می‌شد که می‌بایستی به صورت طلا داده می‌شد، زیرا در زمان مورد بحث، ارزش اسکناس کاهش یافته بود و تبدیل اسکناس در بنیاد باعث کاهش نرخ اسعار می‌گردید. (تلگراف ۱۹ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (A, 3080/16).

پس از عقب‌نشینی به مواضع دفاعی در گردنه باطاق، و کاهش دامنه فعالیت، گولتس گمان کرد با افزایش بودجه به ۳ میلیون مارک (پس آن به صورت طلا) می‌تواند از عهده مخارج برآید. باگرو ضمن پیش‌نهاد این مبلغ به اداره خزانه‌داری رایش، با اشاره به این مطلب که طبق اخبار واصله از هند، در آن‌جا «تدارکات قابل توجهی برای شورش علیه تسلط انگلیسی‌ها» دیده شده و امیر افغانستان تا زمانی که ارتباط با وی برقرار نگردد، دخالت خود را به تأخیر می‌اندازد تأکید کرد راهی که از ایران به افغانستان می‌رود، باز شود و با تصویب فوری ارسال پول به ایران، از متلاشی شدن نیروهای نظامی این کشور جلوگیری گردد (یادداشت کاملاً محرمانه باگرو مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ به مدیرکل اداره خزانه‌داری رایش)، (A, 9366/16).

پس از رسیدن درخواست‌های فوری فیلد مارشال، که فالکنهاین نیز از آن حمایت می‌کرد و بر ضرورت ادامه عملیات در ایران (با وجود موقعیت نامساعد کنونی آن) تأکید می‌کرد، اداره خزانه‌داری در ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ افزایش بودجه مزبور را از ۲ میلیون به ۳ میلیون مارک تصویب نمود (۶۰۰ هزار مارک به صورت طلا و ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار مارک به

صورت نقره). نظر به این که در ایران طلا فاقد نرخ رسمی بود، پرداخت‌ها فقط به صورت نقره انجام می‌شد. با توجه به محدودیت حاکم بر بازار بغداد، لازم بود در برلین سکه‌های یک و دو قرانی ضرب شود و این کار امکان داشت، زیرا پروفسور اسکار - مان Oskar Mann که اغلب مقامات وزارت خارجه آلمان از مشورت‌های او استفاده می‌کردند، گفته بود ایران فاقد قانون ضرب سکه است و به عنوان سکه نمونه، از تکه‌های سردست نادولتی که صورت قران بر آن نقش شده بود، استفاده شد (ر.ک به یادداشت ۳۲۴، ص ۲۸۹ کتاب). حمل بودجه ماهانه که قرار شد به صورت نقره پرداخت شود (۲ میلیون و چهارصد هزار مارک = ۶ میلیون قران = تقریباً ۲۵ تن) نیاز به ۲۵۰ حیوان بارکش داشت که می‌بایستی راهی طولانی از استانبول تا بغداد را بیمایند (SEILER, S.90/1; Vgl. Blücher, S. 63).

یک روز قبل از تصویب آن بودجه - م [گولتس درگذشت و پس از آن که گزارش سرهنگ لوشه براندهورن Loschebrand-Horn عضو هیئت افسران اعزامی آلمان به ایران، به وزارت جنگ آلمان رسید، طرح تشکیل نیروی نظامی در ایران با آن مبلغ هنگفت، تصویب نشد. در وزارت جنگ عقیده بر این بود که با آن «شروع مایوس‌کننده عملیات» نمی‌توان این مسئولیت را پذیرفت که میلیون‌ها پول خرج شود و بخشی از آن به جیب واسطه‌هایی غیرقابل اعتماد سرازیر گردد. (نامه محرمانه فاو - وریسبرگ V. Wrisberg (وزارت جنگ)، مورخ ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان که گزارش‌های سرهنگ لوشه-هورن از بغداد به تاریخ‌های ۵ و ۶ مارس ۱۹۱۶ / ۳۰ ربیع‌الثانی و اول جمادى‌الاول ۱۳۳۴ نیز ضمیمه آن بود، (A, 11901/15).

• ۴۳. تلگراف ۲۳ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین (A, 3080/16).
گولتس برای آن تقاضای بودجه ۱۳ میلیون مارک در ماه را کرد. پس از عقب‌نشینی به کردند، گولتس این عقیده بوب را پذیرفت که در آن لحظه، تشکیل سپاه در ایران، امر بی‌هوده‌ای است ولی گولتس کماکان به همان اعتقاد باقی بود که پس از جرحشی مطلوب در اوضاع جنگ باید به تشکیل نیروی ملّی نظامی ایران اقدام شود (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین، (A, 5670/16) و برای این کار پس از کوشش نافرجام سردار مقتدر ضروری بود پای حیدرخان عمواغلی، شخصیت آذربایجانی‌ای که از سوی کمیته ملیون ایرانی فرستاده و توصیه شده بود، به میدان باز شود، ولی گولتس با نام‌برده مخالفت داشت زیرا حیدرخان نه دارای توانایی ضروری برای آن کار بود و نه ظاهراً نفوذ لازم را داشت و علاوه بر آن، پیش‌نهادهای مالی صحیحی ارائه می‌کرد (ر.ک به ص بالا و A, 3066/16 و A, 2763/16).

• ۴۴. تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ واصل از کردند به وزارت خارجه آلمان (A, 5403/16).

• ۴۵. تلگراف واصل (از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 8195/16).

• ۴۶. گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادى‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 12343/16)، کاظم‌زاده گزارش داد که ذوق و شوق اولیه، به‌خاطر عدم ارسال کمک‌هایی که

آلمان تمهید کرده بود، به سردی گرایده است.

• ۴۷. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۶ / ۲۶ جمادی الاول ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 8810/16).

تا آن وقت دو گروه وجود داشت: جناحی مشکل از سیاسيون و اشراف که در کرمانشاه تشکیل شده بود؛ و دیگر کمیته دفاع ملی که توسط شویمان با زحمات فراوان از اصفهان از راه‌های کوهستانی لرستان به قصر شیرین آورده شده بودند. (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و گزارش دروفل DRUFFEL، ص ۳۹.

• ۴۸. رک به بالا.

• ۴۹. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۶ / اول جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 9111/16).

از ابتدای مارس در مورد ترکیب آن کمیون بحث‌هایی صورت گرفت، ولی تقسیم مقامات مشکلاتی را به وجود آورد. (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ وی (A, 12343/16)، و نیز نگاه کنید به بخش ضمیمه اسناد D-۴۶.

• 50. SEILER, S. 86.

• ۵۱. SEILER. Ebdā. ۲۸ در ص ۲۵۵ کتاب.

• ۵۲. رک به بالا، ص ۲-۲۰۱ کتاب.

• ۵۳. وکلای مجلس شورای ملی بلافاصله پس از ورود به کرمانشاه از وی خواستند برای به نتیجه رسیدن فرآیند امرویس - مستوفی الممالک، کاری انجام دهد. در ابتدا واسل آنان را منصرف کرد و بهانه آورد که آن قرارداد، ایران را به صورت هند برای آلمان درمی‌آورد و این چیزی است که با منافع آلمان سازگار نیست (تلگراف ۲۹ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3575/16). اندکی بعد، مجدداً قرارداد دیگری مطابق با همان الگوی قرارداد روئیس - مستوفی مطرح کردند. نگرانی ایرانیان در این مورد که قرارداد روئیس - مستوفی علیه ماده ۲ قرارداد اتحاد آلمان - عثمانی است و ایران را به حدّ یک «کارمند فرعی عثمانی» تنزل می‌دهد (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان)، (A, 4113/16) و تلگراف کاظم‌زاده (از طریق خاقتین به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴) به تقی‌زاده (A, 3928/16). ولی این هراس پایه و اساسی نداشت زیرا قرارداد اتحاد آلمان و عثمانی (نه قرارداد موئخ ۲ اوت ۱۹۱۴ / ۹ رمضان ۱۳۳۲ و نه قرارداد موئخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳) به هیچ‌وجه دارای موادی مربوط به ایران نبود که با مفاد معاهدات آلمان و ایران (که بعد از قرارداد آلمان و عثمانی منعقد می‌گردید - م) مغایرت داشته باشد. (رک به متن قرارداد در ابتدای کتاب Türkiye نوشته Müblmann). ولی بعد نیست که این نگرانی ایرانیان را خود ترک‌ها که در تهران نیز علیه قرارداد مستقیم میان آلمان و ایران کار می‌کردند، به وجود آورده و

شایع کرده باشند. (ر.ک به بالا).

۵۴. زیمرمن به واسطه دستور داد به ایرانیان تصریح کند استقلال ایران کماکان مورد علاقه آلمان است، ولی هنوز زمان عقد قرارداد که تمام موارد را دربر داشته باشد، فرانسویان است و آلمان مایل است عقد آن قرارداد را تا فرارسیدن دوره آرام‌تری که بتوان در آن تمام نکات را به نحو عمیق‌تری بررسی کرد، به تأخیر اندازد. (تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ زیمرمن به واسطه)، (A, 4113/16)، متن کامل آن در ضمیمه اسناد (D-۲۴).

۵۵. ر.ک به بالا.

• 56. SEILER. S. 86.

۵۷. یکی از اقدامات نظام‌السلطنه که اقدام مناسبی به نظر نمی‌آید، آن است که تلگراف‌های ارسالی به وزرای مختار ایران در برلین و وین، و نیز به سفیر ایران در استانبول، تقاضاهای خود مبنی بر اخذ تضمین کتبی بدون قید و شرط برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین حقوق کمیته ملّی و تمامیت ارضی [ایران] را با درخواست‌های دیگری در مورد ضمانت لغو تمام قراردادها، حقوق ویژه، امتیازات دولت‌ها و اتباع رومیه، انگلستان، فرانسه و بلژیک، با یکدیگر مخلوط کرد (تلگراف به صورت استنساخ نظام‌السلطنه «از طریق خانقین به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴» به حسین قلی‌خان نواب، صفا‌الممالک، و احتشام‌السلطنه) (A, 4584/16) و به همین مضمون نیز تلگراف نظام‌السلطنه به نواب (A, 6208/16) (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۲۳) و تلگراف نظام‌السلطنه از قصرشیرین به تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ به نواب. (A, 5892/16).

با ورود دیگر نمایندگان مجلس ایران و تقاضای آنان مبنی بر تشکیل یک حکومت پارلمانی که می‌بایستی قرارداد ایران و آلمان را تصویب کند، بار دیگر مسئله تمامیت و حاکمیت [ایران - م] مطرح گردید. به این صورت که خواست ایرانی‌ها به این ترتیب تغییر شکل داده که اعلان تضمین استقلال و حاکمیت ایران [از سوی آلمان] که در قرارداد زمان مستوفی‌الممالک منعکس شده بود، می‌بایست بدون شرط «اگر ایران به نفع ما وارد جنگ شود»، تکرار شود. در مقابل این تقاضاهای افراطی، واسطه اینک عقیده داشت «تا زمانی که اوضاع نظامی با قید یک چنین شرط صریحی پیروزی قاطع به نفع ما» جرحی حاصل نکرده است، قید یک چنین شرط صریحی در قرارداد در مورد تمامیت و حاکمیت، تنها به بروز «مشکلی غیرضروری در مذاکرات صلح احتمالی» منجر خواهد شد. از نظر وی تنها از راه‌های سیاسی نمی‌توان تمامیت و حاکمیت دولت‌های ناتوان را چاره کرد.*

(تلگرافات واسطه «از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 8195/16).

*** در متن اصلی «تمامیت و حاکمیت کشورهای مسلول را نمی‌توان از راه سیاسی شفا داد» آمده است. م.

- ۵۸. تلگراف اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ زیرمن به واسل (A, 8195/16).
با رسیدن خیر اتحاد سیاست‌مداران ایرانی با یک‌دیگر به صورت یک گروه فعال، زیرمن به واسل اختیار داد ضمن تبریک به سیاسیون متحد ایرانی، به آنان اعلام کند: «واقعیتی که باعث شد ملت ایران در کنار دشمنان اصلی خود قرار گیرد، برای دولت امپراتوری که کاملاً مطمئن است دشمنان ایرانیان با کمک آلمان و عثمانی از ایران بیرون رانده خواهند شد، مورد احترام است.»
(تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۶ / ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ زیرمن به گولتس - واسل)، (A, 8810/16).
دولت عثمانی به همین مناسبت شادباش گفت و در ضمن تعهد خود را مبنی بر حفظ تمامیت و حاکمیت ایران تأیید کرد. اما این اقدامات به رفع سوءظن ایرانیان منجر نشد، زیرا آلمان از دادن ضمانت خودداری کرد و واسل نیز از الحاق رسمی به اظهارات ترک‌ها «آن هم در شب قبل از عقب‌نشینی از ایران»، تملل ورزید.
(تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10421/16).
- ۵۹. گولتس در این نظر باقی بود که نظام‌السلطنه با نبردی که علیه روس‌ها آغاز کرده بود، خود را در کنار آلمان قرار داده است و به این جهت از صدور چنین اعلامیه‌ای نگرانی نداشت. عقد قرارداد با ملبون و دیگر سیاست‌گزاران ایرانی از نظر او «در آن لحظه، نامطلوب» به نظر می‌رسید. تلگراف ۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ گولتس به واسل و وزارت خارجه آلمان (A, 9228/16).
- ۶۰. هم‌چنین واسل تأکید کرد که از نظر وی و گولتس «ورود ایران به جنگ، در کنار ما یک واقعیت ملموس است» (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9228/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-25).
- ۶۱. واسل سعی کرد مرکز ثقل آن مباحث را به شرط «پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ» که در کلیه ضمانت‌نامه‌ها وجود داشت، معطوف نماید و از نظر او برای رسیدن به این هدف [خاتمه پیروزمندانه جنگ - م] شرکت ایرانیان، ضروری بود. او اظهار می‌داشت صداقت و صمیمیت مشهور آلمان از اعلامیه‌های روسیه و انگلستان، که اینک در ایران مفهوم خود را از دست داده است، تضمین بیش‌تری دربردارد. (تلگراف واسل «از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9228/16).
- ۶۲. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 9228/16).
- زیرمن پاسخ داد که انعقاد قرارداد و یا یک اتحاد نظامی در حال حاضر، «طبیعی است که نمی‌تواند مطرح باشد». ایرانیان باید بیاموزند «اینک کار کنند و سازمان‌دهی نمایند و این‌قدر سرچاکنگی نکنند». (تلگراف ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ زیرمن به واسل)، (A, 9111, 9228/6).
- ۶۳. برای این منظور نظام‌السلطنه، طباطبایی، و حیدالملک، و مشارالدوله را انتخاب کرد (گزارش یکی از اعضاء کمیته ملبون ایرانی مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده)،

- (A, 21689/16) و گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 17971/16).
 • ۶۴. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون (A, 13132/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۴۶).
 • ۶۵. رک به باورقی ۶۲۲ در بالا.
 • ۶۶. واصل در اشاره به طرح مجدد تقاضای اخذ ضمانت، از آن شکایت داشت که اعصاب آلمانی‌ها برای همیشه نمی‌تواند ترس دردآلود و آمیخته به سوءظن ایرانیان را تحمل کند. (A, 9228/16).
 • ۶۷. تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان (A, 5670/16).
 • ۶۸. تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ یاگرو به واصل و گولتس (A, 5670/16).
 • ۶۹. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16) و نیز نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۴۶).
 • ۷۰. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دیکهوف به وزارت خارجه آلمان (A, 7910/16).

دیکهوف (جانشین واصل نزد گولتس) به این «آقایان از خود راضی که اخیراً ظاهر شده‌اند» پاسخ داد که تخلیه کرمانشاه نتیجه قدرت برتر روس‌ها است و فقدان تشکیلات سازمانی و همکاری میان فرماندهی آلمانی‌ها در آن نقش نداشته است، بلکه برعکس اگر نیروهای نظامی ایران، و به‌خصوص سواران عشایر، در عمل با یک‌دیگر همکاری داشتند و یا به عبارت دیگر به جای آنکه بدون جنگ متلاشی شوند، همانند قشون عثمانی با افسران ترک، آلمانی و سرندی، با نهایت شجاعت می‌جنگیدند، برتری کمی نیروهای روسی چندان هم تعیین‌کننده نبود.» درباره انتقاد ایرانیان از آلمانی‌ها رک به‌خصوص به‌گزیده‌ای از گزارش جمال‌زاده (ضمیمه اسناد، D-۴۷) و گزارش امیرخیزی، نگاه کنید به یادداشت ۷۴.

- ۷۱. همان منبع تلگراف دیکهوف (A, 7910/16).
 • ۷۲. همان منبع، دیکهوف حدس می‌زد تا زمانی که آلمانی‌ها حوایج مالی را تأمین کنند و شکست‌های نظامی پیش نیاید، ترک‌ها به صورت جدی درباره تغییر مقر فرماندهی در ایران فشار وارد نخواهند کرد، ولی وی نگران بود که در صورت دگرگون شدن وضع مدعیات جدی ترک‌ها، عملیات آلمان در ایران را «تقریباً نابود خواهد کرد» (همان منبع).
 • ۷۳. همان منبع، عدم رضایت آنان هنگامی پیش‌تر شد که ملیون ایرانی (که بدون مجوز، بعضی از آنان اونیفرم افسران ترک را دربر کرده بودند) مغرورانه وارد بغداد شدند.

دیکهوف به منظور رهایی از تحویکات ملیون [ایرانی - م] در بغداد، که می‌توانست به علت افزایشی که در زمینه تنش میان ترک‌ها و ایرانیان پدید آمده بود همکاری آلمانی‌ها و ترک‌ها را به خطر بیندازد، توصیه کرد که یک هم‌کاری کاملاً آشکار و از روی اعتماد با ترک‌ها انجام شود و جلوی مزاحمت‌های ایرانیان از طریق اعمال نفوذ کمیته‌های برلین و استانبول بر ایرانیان مستقر در

بغداد گرفته شود (همان منبع). این تقاضا را تقی‌زاده بلافاصله برآورده ساخت و به جمال‌زاده و نوبری دستور داد به تمام تحریکات پایان دهند و اسلحه را «به هر طریق حمایت کنند» (تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ تقی‌زاده)، (A, 8383/16). اما ایرانیان مستقر در بغداد کینه‌توزانه و به صورت سرزنش‌آمیز، عکس‌العمل نشان دادند، به این صورت که اظهار کردند اگر وزارت خارجه آلمان از اعضای هیئت شکایت دارد، علت این امر را باید در آن جست‌وجو کرد که در ایران «اعتقاد عمومی بر آن است که برای شکایت از آلمانی‌ها که تعهدات مهم خود را انجام نداده و ایرانیان را بدون اسلحه و مهمات گذاشته‌اند، دلایل خوبی در دست است» و این‌که ایرانیان و ترک‌ها با یک‌دیگر بر علیه آلمانی‌ها اقدام می‌کنند، یک فرض بدون پایه است: «ترک‌ها نیز از طرف خود نسبت به ما سوءظن دارند که با آلمانی‌ها علیه آنان کار می‌کنیم، درحالی‌که اغلب آلمانی‌ها به ما می‌گفتند «شما باید با ترک‌ها رشته‌های برادری محکم داشته و نجات خود را از آنان انتظار داشته باشید». (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16).

• ۷۴. با وجودی که صفاء فوزی (صفاء‌بیگ) مشاور سفارت عثمانی در تهران همراه با مهاجرین به کرمانشاه و قصر آمده بود، سیاست عثمانی در اصل توسط فوزی‌بیگ وابسته قنصل و بانفوذ آن کشور تعیین می‌گردید (گزارش کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۶).

• ۷۵. تلگراف و اسل «از طریق بغداد به تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان (A, 9111/16).

و اسل نمی‌خواست در امور اسلامی دخالت کند و زیرمن روش احتیاط‌آمیز او را تصویب کرد. (A, 9111/16 و همچنین A, 9228/16).

• ۷۶. تلگراف و اسل «از طریق بغداد به تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان (A, 8195/16).

• ۷۷. گزارش کاظم‌زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (۵۳ و ۵۲ و D-۴۶).

• ۷۸. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۶). ملیون ایرانی در بغداد نیز نظام‌السلطنه را ملامت می‌کردند که از نظر آن‌ها فاقد شرایط یک فرمانده نظامی بود.

• ۷۹. همان منبع گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.

• ۸۰. دموکرات‌ها مخصوصاً درباره تمایلات مستبدانه نظام‌السلطنه حساسیت داشتند. رویه‌ای که نظام‌السلطنه در مورد انتخاب یک نماینده برای برلین اتخاذ کرد، مناسبات میان وی و دموکرات‌ها را بحرانی کرد. (نگاه کنید به بالا، یادداشت ۶۴)، نمایندگان تماماً از محافل طرف‌دار وی برگزیده شده بودند (گزارشی از یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده)، (A, 21689/16). درباره شکاف حاصله از این امر در میان دموکرات‌ها، رک به بالا.

• ۸۱. در این‌جا مخصوصاً کاظم‌زاده زیاد فعالیت داشت (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد - D-۴۶).

۸۲. گولتس و بوپ از ابتدا در این مورد هم عقیده بودند که برای تضمین همکاری میان فرماندهی آلمانی و نیروهای ایرانی، باز کردن پای حیدرخان به میدان اقدام مناسبی است و به همین جهت از حیدرخان خواسته شد که ابتدا از نفوذ خود برای استخدام داوطلبان ایرانی استفاده کند، سپس به ستاد سرهنگ بوپ وارد شود. ولی حیدرخان این پیش‌نهاد را رد کرد و خواستار یک فرماندهی مستقل برای خود شد. طرح‌های وی در این مورد، ادامه همان سیاست‌های کانیتس بود. او نیز مانند کانیتس بر این باور بود که برای فرستادن ۱۰ هزار نفر تحت فرماندهی خود به میدان، تنها به پول و اسلحه نیاز دارد و علاوه بر آن نوع پیش‌نهادهای وی از آن حکایت داشت که دانش نظامی او چندان هم از دانش نظامی نظام‌السلطنه فراتر نمی‌رود و به عنوان فرمانده نیروی داوطلبان زمان انقلاب [مشروطه م.] بخت زیادی در مقابل یک نیروی منظم ندارد. (تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دیکهوف از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 7910/16). امیرخیزی اذعان داشت که آلمانی‌ها حق داشتند حیدرخان را فاقد توانایی‌ای بدانند که بتوان از نفوذ او به طریقی استفاده کرد (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / امیرخیزی به تقی‌زاده) (A, 17971/16).
۸۳. تلگراف ۲ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ / اصل به وزارت خارجه آلمان (A, 12569/16).
۸۴. همان منبع تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ / اصل.
۸۵. آن اختلافات در مورد خودکشی کانیتس هنگامی به وجود آمد که بوپ - ظاهراً بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای - یکی از گزارش‌های اصل را موهن تلقی کرد و خواستار آن شد که در دادگاه تبرئه شود. (تلگراف ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ مترنیخ، حاوی تلگراف اصل و بوپ). (A, 2318/16). به دنبال آن اصل تقاضای کناره‌گیری کرد ولی گولتس و زمسرن از او خواهش کردند که به خاطر منافع آلمان به کار ادامه دهد (A, 3641/16, A, 3642/16). دیکهوف که از طرف گولتس فرستاده شد، تنها نتوانست به اختلافات ظاهری پایان دهد. (A, 4679/16, A, 4740/16, A, 5953/16).
۸۶. با وجود این‌که وی از وضع ایران آگاهی خوبی نداشت، کاظم‌زاده از او تعریف و تمجید کرده است (گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۶). ولی با وصف این تلگراف‌هایش حاکی از مخالفت آشکار وی با ایرانیان است.
۸۷. تلگراف اصل (از طریق بغداد به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۶) به وزارت خارجه آلمان. (A, 995/16).
۸۸. تلگراف ۲۵ آوریل ۱۹۱۶ / اصل به وزارت خارجه آلمان (A, 10969/16).
- بوپ می‌خواست کیسلینگ را به سبب بی‌احترامی به دادگاه تسلیم کند و یا گوو در این باره یادداشت کرد: «این‌ها دیگر چه مردمانی هستند» (ebda).
۸۹. Goltz, S. 443, Blücher, S. 36.
۹۰. HGW., II, S. 368 u. Allen u. Muratoff, S. 386/7.
۹۱. یادداشت مندرج در دفتر خاطرات مربوط به روز ۹ آوریل ۱۹۱۶ / ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ (Goltz, S.456): «اگر کوت سقوط کند، پیش‌روی بد کرمانشاه و تصرف مجدد جنوب ایران امکان

دارد و بعد حرکت به سمت قورنه باید عملی شود. اگر بتوان کار بین‌النهرین را یک‌سره کرد، آن‌گاه حرکت به سمت ایران، و یا اقلاباً به قسمتی از آن، همان‌طور که از ابتدا هم تصور می‌شد، انجام می‌پذیرد. توجه زیاد گولتس به جنوب ایران، نتیجه گزارش ووستروو بود. در آن روزها ووستروو از گولتس تقاضا می‌کرد و گزارش می‌داد که در آن قسمت - به خصوص در تنگستان - امید موفقیّت وجود دارد و آمادگی خود را برای برفراری ارتباط با هنتیگ ابراز می‌داشت. (تلگراف ووستروو «از طریق بغداد به تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴» به وزارت خارجه آلمان). (A, 7908/16).

• ۹۲. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه به نواب، صفاء‌الممالک و احتشام‌السلطنه (A, 4584/16) و تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه به نواب (A, 5892/16) و تلگراف نظام‌السلطنه به (نواب؟) (A, 6208/16). (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۲۳).

زیرمن تنها توانست در مقابل تقاضاهای نواب و صفاء‌الممالک به محموله‌های نظامی‌ای اشاره کند که در راه بودند و متذکر شود که محموله‌های مزبور، در راه‌های تدارکاتی در عثمانی باقی مانده‌اند و با اندک تأخیری وارد [ایران-م] خواهند شد (A, 6590/16). ظاهراً منظور زیرمن در این مورد سلاح‌ها و مهماتی بود که در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ / اواسط صفر ۱۳۳۴ هم‌راه با هیئت افسران [آلمانی] وارد استانبول شده و در ابتدای سال جدید از آن‌جا فرستاده شده بودند. (رک به بالا).

تراکم بار در خط آهن تاوروس و آمانوس به حدی ارسال آن تدارکات را به تأخیر انداخت که حمل آن‌ها از حلب تنها در اواسط فوریه عملی گردید. (گزارش ۱۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گولتس به سرفرماندهی کل ارتش آلمان و عثمانی). (Golz, S.440-43, u. Kiesling, S.149-52).

• 93. Golz, S. 456/7 u. Gleich, S. 98/9 u. 111.

• ۹۴. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16). Vgl. Gleich, S. 111, u. 118.

• ۹۵. تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوب از قصر به گلایش؛ (Gleich, S.119).

• ۹۶. طبق اظهارات کاظم‌زاده در اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ دو هزار ژاندارم و ۴۰۰ نفر از اردوی نادری و ۸۰۰ ژاندارم و بخشی از اردوی نادری به ریاست سرهنگ سیونسون در مناطق سنجایی‌ها حضور داشتند. (گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به کمیته ملیون ایرانی)، (A, 12343/16). بوب در ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ به نسون عثمانی اطلاع داد که ۲ گردان، یک آتش‌بار ضعیف، دو توپ و یک گروهان مجهز به مسلسل در تنگ باطاق، و یک آتش‌بار کوهستانی و نیز یک و نیم گردان در خارج از آن درّه وجود دارند و یک گردان نیز به عنوان ذخیره در قصر موجود است. (Gleich, S. 119).

• ۹۷. همان منبع گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.

۹۸. گزارش ۱۱ مارس و اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده به کمیته ملیون ایرانی (A, 13132/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد «D-۴۶» و A, 12343/16، تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۶ / ۲۴ جمادی الاول ۱۳۳۴ صفاییک از قصر به وزارت خارجه عثمانی)، (A, 9379/16)، نیروهای کم‌اهمیت تر گوران و احمدوند، به عنوان نیرویی قابل اعتماد به‌شمار می‌رفتند.
- 99. Ebda., Vgl; auch Bluecher, S. 38.
- ۱۰۰. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16).
- ۱۰۱. گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد «D-۴۶» و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ (وی) به کمیته ملیون ایرانی (A, 12343/16).
- 102. Blücher, S. 43. u. 46/7.
- ۱۰۳. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۶ / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ صفاییک به وزارت خارجه عثمانی. (A, 9379/16). بختیاری‌ها قصر را در ۲۸ مارس ۱۹۱۶ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ ترک کردند زیرا طبق اظهارات صفاییک، تعهدات مالی اجرا نشده بود و حل و فصل اختلافات با نظام‌السلطنه نیز مسبر نشد. (همان منبع و گزارش اول آوریل ۱۹۱۶ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده)، (A, 12343/16).
- ۱۰۴. تلگراف واسل (از طریق بغداد به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴) به وزارت خارجه آلمان (A, 10421/16).
- ۱۰۵. همان منبع تلگراف واسل. طبق اظهارات واسل، آن اعلانات به طرح این پرسش‌ها منتهی می‌شد: «برای که کار می‌کنیم؟ برای چه فعالیت می‌کنیم؟ ایران می‌خواهد بی طرف بماند؟».
- ۱۰۶. مثلاً ژوآر از نجف گزارش دادند که در آن‌جا ملیون به‌خاطر نقض بی‌طرفی نکوهش شده‌اند. (همان منبع تلگراف واسل).
- ۱۰۷. بارانتف در اواخر مارس از مرکز فرماندهی قفقاز فرمان یافت که با تمام نیرو و افراد ذخیره‌اش، بلافاصله عازم خانتین گردد. (HGW., II/S. 368, Vgl; zu hier u.d.folgenden Allen. u. Muratoff. S. 387) بوب از طریق نظام‌السلطنه که از جبهه با نهارند رابطهٔ تلفنی داشت، دریافت که روس‌ها تا ۲۴ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر را جمع‌آوری کرده‌اند (تلگراف ۳ مه ۱۹۱۶ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوب به گلاش)، (Gleich, S.119) و تلگراف ۴ مه ۱۹۱۶ ویلامویتس به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 12181/16). این‌که آیا بوب خود به آن ارقام اغراق‌آمیز باور داشت و یا آن‌که با گزارش آن تعداد، می‌خواست نیروی تقویتی بگیرد، معلوم نیست. کیسلینگ بعدها ادعا کرد (S. 165) فرماندهی کل سپاه ششم، پس از «برآوردهای قابل اطمینان» تعداد آن نیروها را بین ۶ تا ۷ هزار نفر تخمین می‌زد و در مقابل، در ابتدای آوریل حدود ۶ هزار سرباز عثمانی با ۴ توپ آتش‌بار، ۴ توپ کوهستانی و ۴ توپ و ۴ مسلسل وجود داشتند. درباره تقسیم‌بندی نیروها رک به همان منبع، ص ۶-۱۶۵.

- 108. Blücher. S. 47.
- ۱۰۹. تلگراف ۲ مه ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 12569/16) و گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ امیرشیزی به تقی‌زاده (A, 17971/16).
- ۱۱۰. تلگراف ۴ مه ۱۹۱۶ / اول رجب ۱۳۳۴ بوب به گلاش (Gleich, S. 120).
- 111. Ebda.
- ۱۱۲. همان منبع و تلگراف ۵ مه ۱۹۱۶ / ۲ رجب ۱۳۳۴ گلاش به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 12099/16) و ر.ک به کیلینگ، ص ۸-۱۶۷.
- 113. Gleich, S. 120/1.
- 114. Ebda. S. 124.
- 115. Ebda. S. 123.
- 116. Ebda. S. 120.
- 117. Ebda. S. 126.
- 118. Blücher. S. 34.
- 119. Gleich, S. 124.
- ۱۲۰. بوب در ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ وارد بغداد گردید (Vgl. ebda. S. 126).
- ۱۲۱. در ۲۰ مه ۱۹۱۶ / ۱۷ رجب ۱۳۳۴ البتّه یک واحدگشتی از قرای قزاق روسیه (شامل ۱۱۳ افسر و سرباز پس از یک سفر ماجراجویانه در نواحی کوهستانی به جبهه انگلیسی‌ها در ضلع غربی بین‌النهرین رسیدند ولی یک الحاق واقعی میان نیروهای روسی و نیروهای انگلیسی، که در بین‌النهرین مشغول عملیات بودند، به وجود نیامد. (HGW., III, S. 13, Vgl. auch Meld. d. russ. Genralstabs v.25.5.16. «VK. XVII, S. 83»).
- ۱۲۲. تلگراف ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان (A, 12361/16).
- ۱۲۳. تلگراف ۲۶ مه ۱۹۱۶ / ۲۳ رجب ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 13978/16) و تلگراف ۵ ژوئن ۱۹۱۶ یاگور به فالکنهاین (A, 14100/16).
- 124. A, 12570/16; Vgl. Blücher. S. 50.
- ۱۲۵. طبق برآورد گلاش، تنها حدود ۸۲۰ نفر، یعنی تقریباً نیمی از سواران عشایری و زاندارم باقی ماندند. (Gleich, S. 133).
- ۱۲۶. شدیدترین انتقادات را گلاش و کیلینگ کردند. درحالی که گلاش، بوب را تا اندازه‌ای به نرس متهم می‌ساخت، (S. 119) تقصیر از دست دادن گردنه باطاق را بیش‌تر به گردن فرماندهی سپاه ششم می‌انداخت که به هشدارهای بوب توجهی نکرده و از فرستادن قوا و نیروی جای‌گزین خودداری ورزیده است. واصل از کنار ماندن بوب اظهار تأسف می‌کرد که «به این ترتیب در بین ایرانیان این احساس غلط پیدا می‌شود که مقصر اصلی آن ناکامی ملّی آلمانی‌ها هستند و این علاوه بر نگره‌شی است که به‌خاطر عدم اجزای تعهدات مربوط به ارسال اسلحه و مهمات در شش ماه پیش، و نیز عدم استفاده از منابع کمکی نظامی کشور، متوجه آلمانی‌ها می‌کنند».

(تلگراف ۱۱ مه و ۱۴ مه ۱۹۱۶ / ۱۱ رجب ۱۳۳۴ و ۸ رجب ۱۳۳۴ واصل به وزارت خارجه آلمان)، (A, 12570/16 , A, 12993/16).

• 127. Gleich, S. 93, u. 103/4.

• ۱۲۸. تلگراف واصل به لوسوو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16).

• ۱۲۹. رک به پاورقی ۱۷ در ص ۲۵۲ کتاب.

• ۱۳۰. ارزیابی کلی کاپیتان هومان Humann وابسته نیروی دریایی آلمان در استانبول بر این قرار بود که از نظریه اغلب افسران اعزامی آلمانی به مشرق «اصلاً تجربیاتی مربوط به خارج ندارند و دارای حداقل تفاهم، جهت تماس با مردم دیگر مثل هستند» (و ادامه می‌داد که آن افسران - م) به عثمانی دشنام می‌دهند و از این امر ناراضی‌اند که «قیصر» را نمی‌خواهند و به این جهت باید در کشور شمشوها اقامت کنند». (Jäckh, Pflug, S. 230; Vgl. auch ebda. S.133,324/5, u. Kiesling. S. 75/5).

• 131. Blücher, S. 60.

• ۱۳۲. رک به پاورقی ۲۱۸، در بالا.



یادداشت‌های فصل هفتم

بازسازی و فروپاشی سیاست نوین آلمان در ایران





(١٩٠٥) (١٩٠٥)

۱. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کیسلینگ از بغداد به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, I0341/16); Vgl. auch Kiesling, S. 170.
۲. پومیانکوفسکی بعداً به انورپاشا که در ماه مه در بغداد بود، نوشت (S. 194-5) که بلافاصله پس از سقوط کورت‌العماره نشان داده شد «مرگ فیلد مارشال، هم برای ترک‌ها و هم برای آلمانی‌ها، ضایعهٔ جبران‌ناپذیری بوده است و با آن ضایعه، تنها روح فعال و قدرت‌مندی که قادر بود عملیات بغرنج بین‌النهرین و مسایل آلمان - ایران و عثمانی را هدایت کند، از دست رفت.»
۳. Mühlmann, C. Waffent. S. 82/3.
۴. خلیل‌پاشا عموی انورپاشا بود و تنها ۳۴ سال داشت و تا آن زمان فرماندهی دستهٔ هجدهم نظامیان مستقر در کورت را به عهده داشت. (Gleich, S. 68. 99. u. 114).
۵. Mühlmann, Waffent. S. 83. u. Kiesling, S. 116, u. 121.
۶. Mühlmann, Waffent. S. 83. فالکنهاین برای منظور داشتن تغییراتی که با توجه به شرکت هرچه پیش‌تر ترک‌ها می‌بایست در سازماندهی جنگ رعایت شود، و نیز برای اتخاذ موضعی دوستانه در برابر ترک‌ها، در ۴ مه عملیات مربوط به ایران، و میسیون فوق‌العاده دوک آدولف - فریدریش - مکلنبورگ را به سرفرماندهی سپاه ششم سپرد. اختیار پول‌های آلمان [در آن عملیات] در دست گلایش متمرکز شد و افسران میسیون ایران - آلمان و ستاد کنونی گولتس نیز تحت فرماندهی وی قرار گرفت. (ebda. Gleich, S. 125).
- پس از آن‌که سرفرماندهی کل بنابه توصیه لوسو، تصمیم به عزل مازور فون رستورف V. Restorff آجودان شخصی فیلد مارشال گرفت، در ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گلایش به ریاست ستاد گولتس منصوب گردید. در استانبول اعتقاد داشتند رستورف که قبل از جنگ نمایندهٔ کروپ در آمریکای جنوبی بوده است، با اعمال غیرعاقلانه‌اش، سبب کدورت بین آلمانی‌ها و ترک‌ها شده است (Vgl. 2. B. Leverkuehn, S. 87) و با نقشه‌های جاه‌طلبانه‌ای که داشته تأثیر نامناسبی روی گولتس نهاده است. او از نظر لوسو یک «عنصر بی‌بو و خاصیت» بود که چون از کار در بغداد خروشن نمی‌آمد به گولتس اولتیماتوم داده و او را به استعفاء تهدید کرده بود (تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ لوسو به فالکنهاین) (A, 30801/16).

استاد وزارت خارجه آلمان صحت این نظریه را که سرفرماندهی کل ارتش آلمان با گسیل گلابش می‌خواست از «ترکی شدن» فیلد مارشال جلوگیری کند، نظریه‌ای بود که خود گلابش مطرح می‌کرد، اما (S. 73) کیسلینگ (S. 108/9) و حتی ناشر خاطرات گولتس (S. 444) تأیید نمی‌کردند و گلابش علاقه داشت که پیوسته بر آن تأکید نماید. و چون او، به هیچ وجه مانند رستورف فقط نمی‌خواست روی مسایل ایران (که از اول هم از آن نفرت داشت) کار کند، مأموریت وی با کار فیلد مارشال کاملاً عجین گشته بود. (نامه ۸ مارس ۱۹۱۶ / ۳ جمادی الاول ۱۳۳۴ گلابش به لانگورث) (Vgl. Gleich, S. 68, (A, 7154/16).

هنگامی که گولتس در بستر مرگ قرار داشت و دیگر قادر به امر و نهی نبود، در ۱۵ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ گلابش وارد بغداد شد و طبق یک یادداشت برجای مانده در پرونده کار به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ از سوی فیلد مارشال «تدابیر عملیات» مربوط به ایران را در دست گرفت (Gleich, S. 96) و در ۲۸ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ هم‌زمان با ارتقاء به مقام سرهنگی ارتش عثمانی، به ریاست کل ستاد سپاه ششم نیز منصوب گردید (Vgl. Gleich, S. 111, u. Kiesling, S. 167), (A, 11349/16).

۷. چنین تمایلاتی از سوی افسران آلمانی مستقر در ایران، و نظام‌السلطنه، که خود را به منزله «جناح چپ فراموش شده» سپاه ششم احساس می‌کردند، ابراز می‌شد. و اصل معتقد بود وابستگی سپاه ششم امری اجتناب‌ناپذیر است ولی به عقیده وی درد اصلی آن بود که راه تدارکاتی به سوی ایران، از بغداد می‌گذشت و پول‌ها و چیزهای دیگری که برای ایران منظور گردیده بود، برای رفع نیازهای محلی نگهداری می‌شدند. (تلگراف ۱۹ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ و اصل از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10714/16).

۸. گلابش در مورد مسیر سیاست آلمان در شرق پس از بیسمارک، انتقادات زیادی داشت و مخصوصاً رابطه سیاسی و نظامی آلمان و عثمانی را محکوم می‌کرد و با این قبیل نظریات از پیش ساخته شده سیاسی و نظامی، به بغداد آمد. او درباره ایران نیز نظر نقادانه شدیدتری داشت. از نظر او دخالت آلمان در ایران «کاملاً اشتباه» بود، زیرا در آن کشور (ایران) حتی پس از مرزبندی میان منافع روسیه و انگلستان، عامل محرکه نزاع [میان دو هم‌سایه] وجود داشت و «آن عامل محرکه می‌بایست پیوسته به عنوان منافع حیاتی سیاست آلمان در نظر گرفته شود». (Gleich, S. 76). ارزیابی‌های نقادانه گلابش درباره حوادث ایران تا ورود وی به صحنه (S. 100) اشتباهات بسیار زیادی را دربر دارد (مثلاً در مورد تشکیل حکومت موقت، ص ۱۰۸ اثر وی) ولی برای مقامات آلمانی که پیوسته قضاوت‌های خود را درباره ایران تغییر می‌دادند، منبع اطلاعاتی خوبی به‌شمار می‌آمد.

گلابش پس از انتصاب به ریاست ستاد سپاه ششم، پیش‌نهاد ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوب را به این دلیل رد کرد که تابعیت عملیات در ایران از ارتش ششم یک ضرورت نظامی است و عملیات عراق فعلاً مهم‌تر از هر چیز است و آن عملیات و هم‌کاری با ترک‌ها مقدم بر هر چیز قرار دارند. (Vgl. Gleich, S. 110, u. Kiesling, S. 167, (A, 11349/16).

در ۷ مه ۱۹۱۶ فالکنهاین نظریات گلابش را تأیید کرد.

● 9. Gleich, S. 109.

● ۱۰. ebda, S. 109/10. گلابش از ابتدا ارتباط نزدیک بین سیاست آلمان در ایران با نقشه‌های مربوط به افغانستان و هند را خیالی می‌دانست و سیاست آلمان را در ایران به عنوان کوششی برای جلب یک متحد جدید تلقی می‌کرد و از این نقطه نظر بود که وی به عملیات نظامی در ایران تمایلی نشان نمی‌داد. او معتقد بود: «یک اقدام نظامی در اعماق خاک ایران، آن‌طوری که در اواخر دسامبر، کیت کانیتس به صورت تقریباً آشکار به فیلد مارشال توصیه می‌کرد، عملی کاملاً اشتباه است». از نظر او تنها پس از عقب راندن انگلیسی‌ها از عراق می‌توان اندیشهٔ مقابله با روس‌ها را مطرح کرد. او به‌خاطر وجود فاصله زیاد بین دو جبهه و وضع ارتباطی بسیار بد موجود، علیه هر نوع گسترش [عملیات] به‌خصوص عملیاتی که متوجه ایران شود هشدار می‌داد (همان منبع). پس از استقرار روس‌ها در تنگ پاتاق، وی به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان تلگراف کرد: «به این ترتیب عملیات سیاسی در ایران شکست می‌خورد و دست زدن به هر اقدام سیاسی کاملاً بی‌هوده است و باعث مزاحمت برای دیگر عملیات و خدشه‌دار شدن موقعیت آلمان و به‌خطر افتادن اتحاد عثمانی خواهد شد؛ پیش‌نهاد می‌کنم خصوصیت آلمانی بودن عملیات در ایران کنار گذاشته شود و در این راه ابتدا آلمانی‌ها دواطلب شوند و سپس تُرک‌ها وارد عمل شوند.» (A, 12099/16).

● 11. Gleich, S. 136.

● ۱۲. ebda, S. 133. این امر از سوی فون دروفل به عنوان یک اشتباه بزرگ مورد انتقاد قرار گرفت (DRUFFEL-Ber. S. 46).

● ۱۳. بعید نیست که لحن تهاجمی گلابش باعث شده باشد اظهارهای صحیح و به‌جای او در بخش نظامی چندان جدی گرفته نشود.

● ۱۴. هنگامی که واسل از گلابش درباره نقشه‌های عملیاتی در ایران سؤال کرد، او از ارائهٔ هرگونه اطلاعاتی به وی خودداری کرد، به این دلیل که به عنوان رییس ستاد کل سپاه ششم «به هیچ‌وجه اجازه ندارد به کسانی که [در آن عملیات] شرکت ندارند، اطلاعاتی درباره هدف‌ها و عملیات ارائه دهد»، زیرا واسل نزد دولت عثمانی از تأیید رسمی برخوردار نیست! (تلگراف ۱۸ مه ۱۹۱۶ / ۱۵ رجب ۱۳۳۴ گلابش به فالکنهاین)، (A, 14547/16)، نتیجه این اقدام تشدید اختلافات واسل و گلابش شد.

● ۱۵. همه چیز حکایت از آن داشت که امکان دارد با توضیحات واسل، تغییر عاقلانه سیاست آلمان در ایران کلاً پذیرفته شود. به‌خصوص که وی از چندی قبل به این طرف در اتخاذ روش بسیار محتاطانه‌ای در ایران سخن سی‌گفت ولی واسل در اثر انتقادهای نابه‌جای گلابش به مخالفت برخاست.

● ۱۶. رک به بالا.

● ۱۷. در یکی از گزارش‌های امیرخیزی به تاریخ ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ آمده است:

«خلیل پاشا مقام سرفرماندهی دارد و فیلدمارشال گولتس است و این نشان می‌دهد که آلمانی‌ها از تمام نفوذ خود در ایران دست برمی‌دارند» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16)، دو ماه بعد یکی دیگر از اعضای کمیته ملیون گزارش داد: «از هنگام تخلیه قصر، آلمانی‌ها خود را از ایرانیان کنار کشیده‌اند و به آنان بد می‌گویند». تمام تقصیرها را به گردن ایرانیان می‌اندازند و به هیچ وجه در گفت‌وگوها شرکت نمی‌کنند و دیگر پول هم نمی‌دهند. البته گاهی واسل با چند ایرانی سخن می‌گفت «اما تنها درباره مسایل بدون اهمیت» (گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی از استانبول به تقی‌زاده، به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴)، (A, 21839/16).

- ۱۸. تلگراف ۱۴ مه ۱۹۱۶ / ۱۱ رجب ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 12993/16).
- ۱۹. تلگراف ۲۱ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل از قصر به وزارت خارجه آلمان (A, 10786/16).
- ۲۰. پس از تجربیات حاصله، دیگر درباره مقدار کمک‌های مورد نیاز نمی‌توانست تردید کند و همچنین از سوی طرف ایرانی تصریح می‌شد که در ایران غیر از افراد، چیز دیگری وجود ندارد. (گزارش جمال‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۴۷).
- ۲۱. رک به بالا.
- ۲۲. در مورد نظریات مختلفی که درباره مناسب بودن ادامه عملیات در ایران وجود داشت، در HGW (III, 8, 14) آمده است: «درست یا غلط، فعالیت‌های عثمانی و آلمان در ایران گاه سبب دردسر ما می‌شد و گاهی نیز سبب بروز نگرانی‌هایی برای دفاع از هندوستان می‌شد، که یکی از علل پیش‌روی، به طرف بغداد بود».

- ۲۳. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹).
- ۲۴. رک به بالا.

• ۲۵. در اشاره به هم‌راهان انورپاشا، ژنرال سازورفون اشلندورف Von Schellenderff رییس آلمانی ستاد او، و ژنرال ماژورفون لوسوو، نماینده مختار نظامی، و پومیانکوفسکی نماینده مختار نظامی اتریش و کاپیتان هومان وابسته نیروی دریایی آلمان وجود داشتند. (Vgl. Gleich, S. 142).

• ۲۶. از آن‌جا که متن قرارداد می‌بایست محرمانه بماند، ناگزیر مواد آن نامعلوم ماند. دموکرات‌ها را نه در مذاکرات و نه در عقد آن قرارداد مداخله ندادند و به سلیمان میرزا و همین‌طور نمایندگان که به جناح مورد اعتماد و مشورت نظام السلطنه تعلق نداشتند، اعتماد نکردند حتی نظام السلطنه در مجمع ویژه‌ای که تشکیل شد، به آن نمایندگان اعلان کرد که شایعات مربوط به عقد قرارداد با انورپاشا بی‌اساس می‌باشد. گلایش تنها در اثر تصادف توانست به قسمتی از این قرارداد پی ببرد (رک به یادداشت ۴۸).

با وجود تکذیب نظام السلطنه، در این مورد شایعاتی میان ایرانیان وجود داشت ولی این شایعه که نظام السلطنه آذربایجان را به ترک‌ها واگذار کرده است، واقعیت نداشت. به هر صورت به نظر می‌رسید که نظام السلطنه و انورپاشا از نتایج مذاکرات راضی‌اند. (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰

رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 17971/16)، گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسوو از موصل به مترینخ (A, 14907/16)، گزارش امیرخیزی (؟) مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16¹¹) و گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16). Vgl. Gleich, S. 148;

۲۷. رک به پایین و یادداشت ۷۱ و یادداشت ۲۳۲. انورپاشا پس از بازدید از جبهه ایران، در ۲۴ مه ۱۹۱۶ / ۲۱ رجب ۱۳۳۴ نمایندگان مجلس شورا و دیگر سیاست‌مداران ایرانی را به حضور پذیرفت و ضمن ابراز التماس، اظهار امیدواری کرد که آنان را به زودی در خاک ایران ملاقات نماید (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 17971/16).

۲۸. بعداً گروهی از تُرک‌های جوان در بغداد نزد واسل آمدند و طرح جدید و متفاوت قرارداد روس - مستوفی‌الممالک در نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳۳۴ را ارائه دادند. این تغییرات از نظر واسل موقعیت برتری برای تُرک‌ها در ایران ایجاد می‌کرد. بر مبنای طرح جدید، میان آلمان و عثمانی، تقسیم کار جدیدی در ایران صورت می‌گرفت که مطابق آن، اصلاحات نظامی در ایران به عهده تُرک‌ها، و تحولات اقتصادی به عهده آلمانی‌ها نهاده می‌شد. یک حق وتوی مشروط و محتاطانه، مانع از آن بود که ایران با یکی از طرفین قراردادی امضاء کند که طرف دیگر تمایلی به آن نداشته باشد. واسل اعتقاد داشت: «نتیجه آن می‌شد که آلمان پول بدهد و تُرک‌ها با قشون خود شرق را با سلطه پلیسی اداره کنند و از لحاظ دیپلماتیک نیز با استفاده از حق وتو در جاهای مختلف، از طریق به کار گرفتن نیروی نظامی، هر زمان که مایل بودند، آلمانی‌ها را بی‌آزارند، زیرا تمام تُرک‌های محلی همانند انورپاشا نیستند». واسل بر این باور بود که می‌توان ایرانیان را علیه چنین نقشه‌هایی بسیج کرد، گواين که خود آنان سنگین بودن شرایط قرارداد را حس می‌کردند. به علاوه تُرک‌ها بر این نگرانی ایرانیان دامن می‌زدند که «آلمانی‌ها اینک سگ ایران را به روس‌ها تسلیم کنند و بعداً آن را به عنران زخم غیرقابل علاج رها کنند. واسل تمسخرکنان تفسیر می‌کرد که تُرک‌ها دارای همه چیز برای شناخت (منافع - م) خویش هستند. (تلگراف ۱۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان و لوسوو) (A, 16300/16).

۲۹. انورپاشا به اتفاق نظام السلطنه به کاظمین رفت و محرمانه با چند تن از علما گفت‌وگو کرد. از گزارش‌های موجود چنین برمی‌آید که می‌بایست نطقی ایراد کرده و درحالی که دست نظام السلطنه را در دست داشته گفته باشد: «با کمک این نجیب‌زاده ایرانی می‌توان همه چیز را به خوبی به پایان رساند و پرچم اسلام را با سربلندی برافراشت» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 17971/16) علاوه بر آن با حضور انورپاشا میان روحانیون بزرگ شیعه و سنی از نظر سازمان‌دهی تبادل نظر شد که (آن‌طور که گفته شد) نتایج خوبی دربرداشت. ظاهراً در این بین تحف و هدایا نقش پراهمیتی داشتند (گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسوو به مترینخ، (A, 14907/16).

۳۰. تلگراف واسل «از طریق استانبول، در ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۴) به لوسوو، هومان و وزارت خارجه آلمان. (A, 18389/16).

● 31. Ebdā.

● ۳۲. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/1)، (به ضمیمه اسناد نگاه کنید (D-۴۹).

● ۳۳. این که واسل درباره اهمیت واقعی دموکرات‌ها و نفوذ آنان هیچ‌گونه توهمی نداشت و بیش‌تر به نظام‌السلطنه محافظه‌کار اتکاء می‌کرد، به ناحق از طرف دموکرات‌ها به عنوان شناخت‌ناچیز وی نسبت به اوضاع داخلی ایران تعبیر می‌شد و مورد انتقاد قرار می‌گرفت (گزارش ۱۶ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ و ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16, II, A), (A, 23993/16^I) (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹ و D-۵۲). تجربیات حاصله پس از مهاجرت از تهران ثابت می‌کرد که «تشکیلات کاملاً منجمی» (A, 23993/16^I) که کاظم‌زاده ادعای آن را می‌کرد، وجود نداشت و آنان [دموکرات‌ها] تئوری‌ها و کار عملی موجود را به دست فراموشی سپرده بودند.

● ۳۴. گزارش ۱۱ مارس / ۶ جمادى‌الاول ۱۳۳۴، ۱۶ ژوئیه / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 13432/16, A, 22520/16, A, 23993/16^I) و گزیده‌ای از گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 23993/16^{III})، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (۵۲ و ۵۱ و ۴۹ و D-۴۶).

● ۳۵. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹).

● ۳۶. ر.ک به بالا، پاورقی ۲۶.

● ۳۷. هیئت اعزامی کمیته ملیون ایرانی به بغداد که از بدو کار فائد هم‌بستگی لازم بود، انحلال خود را اعلان داشت. زیرا اسرار محرمانه هیئت فاش گردید و به سبب اختلاف بر سر موجودی صندوق میسون، مناقشاتی برپا شد و حتی سلیمان میرزا و کاظم‌زاده در مظان این سرءظن قرار گرفتند که پول آن صندوق را حیف و میل کرده‌اند. بعداً نادولنی مطمئن شد که این سرءظن «نتیجه نهمت‌های بدخواهانه نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ» بوده است (Nadolny, Ber.) (A, 16644/16).

عوامل مختلفی در انحلال میسون بغداد دخالت داشتند. از همان روزهای استقرار در قم، مناقشات موجود میان سیاست‌مداران ایرانی، به‌خصوص دموکرات‌ها، تشدید گردید و پس از عقب‌نشینی اغتشاش‌آمیز از قصر شیرین و بلند شدن سرو و صدای تبعیدیان تحریک شده در بغداد، این مناقشات به اوج خود رسید؛ بیش‌تر به‌خاطر این که سلیمان میرزا بیمار و بستری بود و نمی‌توانست برای مرتب کردن وضع دخالت نماید. اعتدالیون و وحیدالملک دموکرات که اینک به سوری اعتدالیون متعایل گردیده بود، صریحاً از مناقشات اعضای میسیون و دموکرات‌ها بهره‌برداری کردند تا علیه دموکرات‌هایی که به میسون نزدیک بودند، وارد عمل شوند و به عبارتی «همه جا سوءظن علیه آنان را برانگیزند» (A, 21026/16^I). نتیجه چنین کاری، «فحاشی عمومی اعضای هیئت [علیه یک‌دیگر] بود» (A, 21689/16^{II}). انتقاد عمده، آن بود که هیئت مزبور مقصر اصلی تمام ناکامی‌های تحولات اخیر در ایران است و «ضمن پول گرفتن از آلمانی‌ها، دیگران را فریب داده و ایران را فروخته است» (A, 18647/16^{II}) و به مضمونی شبیه به این در

(A, 21839/16), اعضای هیئت با وجود تمام اختلافات داخلی، اتفاق نظر داشتند که مقصر اصلی آلمانی‌ها هستند، زیرا از نظر آنان، آلمانی‌ها به تعهدات خود عمل نکردند و تمهیداتی را که به نام دولت آلمان به میسیون داده بودند، دچار مشکل کردند (A, 21026/16^I). علاوه بر آن اعضای هیئت از تُرک‌ها شکایت داشتند، زیرا تُرک‌ها مانع فعالیت آنان می‌شدند و با اعمال سانسور، انتشار آخرین شماره روزنامه رستاخیز را قددغن کرده بودند (A, 21026/16^{II}). پس از استعلام برلین معلوم شد که مجموعاً تنها سه شماره از روزنامه رستاخیز که پورداوود مدیر آن بود، منتشر شده است (A, 179216/15). یکی دیگر از عواملی که به اعلان انحلال هیئت اعزامی از برلین کمک کرد موضوع پول‌ها و هدایایی بود که برای فعالیت در شیراز در نظر گرفته شده بود و اینک می‌خواستند آن هدایا را میان خود تقسیم کنند. (A, 21689/16, A, 18647/16^{II}, A, 28652/16^{II}).

با توجه به پیش آمدن چنین دشواری‌هایی بود که کاظم‌زاده ادامه وجود میسیون بغداد را زاید دانست و دیگران نیز در ابتدای مه پیش‌نهاد وی را برای انحلال هیئت پذیرفتند. (A, 17971/16 u, A, 21689/16).

این حادثه با درگیری‌های شدید و نوبنی همراه شد، زیرا وجود هیئت که تا به حال محرمانه نگه داشته شده بود، اینک فاش شده بود و هرکدام از اعضا، تقصیر را به گردن دیگری می‌انداخت (A, 21689/16^{II}). هم‌چنین هنگام تقسیم موجودی صندوق هیئت، مناقشاتی میان کاظم‌زاده از یک طرف و نوبری و واعظ از طرف دیگر به وجود آمد. در این بین کاظم‌زاده منزوی شده بود، زیرا دموکرات‌هایی چون سبزه‌زا محمدعلی خان کلوب و فطن‌الملک و گاهی حتی سلیمان‌میرزا علیه وی موضع‌گیری می‌کردند و علاوه بر آن، او از عضویت کمیته دفاع ملی (که اینک با وجود پدید آمدن نهاد‌های دیگری، هنوز به صورت شبیعی باقی بود) برکنار گردید (A, 18647/16^{III}). بالأخره همه با یک‌دیگر درگیر شدند و رهسپار استانبول گردیدند. ظاهراً مقصد آن‌ها برلین بود، درحالی‌که تقی‌زاده دستور داده بود اعضای میسیون حتی الامکان در بغداد باقی بمانند (A, 18646/16^I, A, 17971/16). همان‌طور که بعدها معلوم شد، نوبری یکی از عوامل اصلی بروز آن مناقشات و احتمالاً آلت دست نظام السلطنه بود که به مأموریت از طرف او این اختلاف‌ها را دامن زد. او تنها کسی بود که با صندوق هدایای هیئت (برای تهران) به دنبال نظام السلطنه به کرمانشاه رفت و سپس ناپدید گردید. مراقبت از محموله هدایا برای شیراز و صندوق نقدینه میسیون، به مساوات سپرده شد. (A, 22530/16, A, 21839/16, A, 23993/16^I).

از میان اعضای هیئت این اشخاص در ۴ مه ۱۹۱۶ و در روزهای بعد، از بغداد حرکت کردند: پورداوود، سعدالله‌خان، راوندی، حیدرخان، نصرالله‌خان جهانگیر، و به دنبال آنان دیگر ایرانیان متقیم بغداد یعنی میرزا یحیی، روح‌الله‌خان، خلخالی، علری، فطن‌الملک، حاجی‌خان، شریف‌الملک، حجت‌الاسلام، مشارالدوله، میرزا سلیمان‌خان، میرزا کریم‌خان رشتی، و حاج ناظم‌السلطنه (A, 21689/16, A, 18647/16, A, 17971/16). از آن میسیون، امیرخیزی و واعظ در بغداد ماندند و از میسیون تهران کاظم‌زاده و یکانی نیز در آن‌جا ماندند.

سفارت آلمان در استانبول، حیدرخان، پورداوود، سعدالله‌خان، و راوندی را برای مذاکره

دعوت کرد. آن‌ها در گفت‌وگوهایی با دکتر وبر Weber (طبق گزارش راوندی) انحلال هیئت خود را اعلان نمودند و عدم اجرای تعهدات آلمان را بیان کردند. دکتر وبر فصد آنان را مبنی بر سفر به برلین، بی‌هره می‌دید و اظهار داشت اگر از کار کناره‌گیری کنند، برای بهتر شدن وضع در ایران (آن‌طور که مورد تمایل بود) فعالیتی نخواهند داشت، وی برای رفتنشان به سویس به آنان کمک خواهد کرد (A, 19647/16, A, 21026/16^{II}).

حیدرخان، سعدالله‌خان، و راوندی می‌خواستند در انتظار دستور کمیته ملیون بمانند. آن‌ها خواستار وصول دستورهای مستقیم بودند و نه ارسال از طریق سفارت آلمان که «مذاکرات با آنان برای ما شرم‌آور است». پورداوود توسط سفارت آلمان به این «استنطاق» اعتراض کرد و گفت از میسیون جدا شده و دیگر با وزارت خارجه آلمان کاری ندارد (A, 21026/16^A). مترنیخ ورود فرارگونه ملیون جوان ایرانی را از بغداد، با توجه به شناختی که خود به دست آورده بود، چنین توضیح داد: «قدرت و استعداد آنان با وظیفه‌ای که به آن‌ها محول شده بود تناسبی نداشت و در واقع با نقش سیاسی‌ای که شاید در فکر ایفای آن بودند، به هیچ وجه تطابق نداشت» (A, 19647/16).

میان ایرانیانی که در استانبول جمع شده بودند نیز - اعم از اعضای هیئت و دیگران - به زودی منازعات کهن تجدید گردید. تربیت، میرزا کریم‌خان، میرزا یحیی، طباطبایی و N.N. گزارش‌گر با یکدیگر متحد شدند تا به این دشمنی‌های متقابل پایان دهند و از مسافرت اعضای هیئت به برلین جلوگیری نمایند (A, 21689/16^B) حتی تقی‌زاده نیز وارد کار شد و [عزت‌الله] هدایت را مأمور کرد در ۲۸ اوت ۱۹۱۶ / ۲۸ شوال ۱۳۳۴ به استانبول برود و با اعضای میسیون گفت‌وگو کند و همراه با ساره که او نیز در استانبول بود «تمام مسایل را حل و فصل کنند» (یادداشت پرونده وزندونگ)، (A, 22501/16). پورداوود سرسختانه از ادامه هم‌کاری با کمیته ملیون خودداری ورزید و اصرار کرد که به اروپا برود. سعدالله‌خان و راوندی اعلان آمادگی کردند در استانبول بمانند و در صورت لزوم مجدداً به هم‌کاری ادامه دهند (A, 26441/16, A, 23989/16, A, 22266/16).

(گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده (A, 17971/16)).
گزارش ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ امیرخیزی (۹) از بغداد به تقی‌زاده (A, 21689/16).
گزارش ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده (A, 22530/16).
گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21839/16).

گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21689/16).

گزارش کاظم‌زاده از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به بغداد (A, 23993/16).

گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول (A, 18647/16^C).

گزارش نصرالله‌خان جهانگیر در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 18647/16).

گزارش سعدالله‌خان در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21026/16).

گزارش راوندی در اواسط ۱۹۱۶ / ۱۵ ژوئیه برابر ۱۴ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21026/16^{II}).

گزارش کاظم‌زاده به تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 28652/16).
گزارش مسترنیخ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 19647/16).

۳۸. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16). (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹).

۳۹. Ebda.

۴۰. یکی از ملیون ایرانی (امیرخیزی ۲) در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ گزارش داد (A, 21689/16^{II}). «آلمانی‌ها دیگر دستی در مسایل ایران ندارند... و تُرک‌ها در این‌جا هر کاری می‌کنند... امور مربوط به ایران اینک توسط عمرفوزی‌بیگ هدایت می‌شود» (رک هم‌چنین به منتخبی از گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 21905/16).

۴۱. سعدالله‌خان گزارش داد (A, 21026/16^I) که عثمانی‌ها جلوی خانه سلیمان‌میرزا و خانه مشترک کاظم‌زاده، شیخ حسین، و یکانی، پلیس گماشته‌اند تا ملاقات‌کنندگان را شناسایی نمایند. از نظر آنان افراد مظنون آن گروه از ایرانیانی هستند که با آلمانی‌ها تماس دارند. «تُرک‌ها علیه حزب دموکرات ایران کار می‌کنند و می‌کوشند کلیه افراد آن را تحت فشار بگذارند» به همین مضمون نیز گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16). (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹) و گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21839/16). پس از اعتراض کتبی سلیمان‌میرزا، پست پلیس از آن‌جا برچیده گردید (گزارش امیرخیزی ۲ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16^{II})) و همان منبع گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.

۴۲. صرف‌نظر از این‌که تحت فشار و تعقیب تُرک‌ها بودند، از لحاظ تأمین مخارج زندگی به نظام‌السلطنه وابستگی داشتند که بول‌هایی را که از طرف آلمانی‌ها و تُرک‌ها برای مهاجرین دراختیار داشت، به صورت نابرابر میان آنان تقسیم می‌کرد (بین ۱۵ تا ۵۰۰ تومان، بعضاً به صورت اسکناس یا کاهش ارزش ۶۰ = ۱۰۰)، (A, 17971/16, A, 21689/16^{II}, dazu. SEILER, S. 93).

۴۳. امیرخیزی گزارش داد: «از بین احزاب ایرانی، اینک اعتدالی‌ها در اوج هستند و روابطشان با تُرک‌ها عالی است و دموکرات‌ها نیز در بیان خود اتحاد ندارند» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16). درباره مناسبات صمیمانه اعتدالیون با تُرک‌ها، دو ماه بعد سعدالله‌خان نیز گزارشی داد (A, 21026/16)، و گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ

۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ (A, 21839/16)

• 44. Ebda.

• ۴۵. گزارش امیرخیزی؟ به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۲ ژوئن برابر ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ به تقی زاده (A, 21689/16^{II}) و گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم زاده به تقی زاده (A, 22650/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹) یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی (۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۲ ژوئیه برابر ۲۰ شعبان ۱۳۳۴)، (A, 21839/16) گزارش داد:

«خشم ترک‌ها متوجه کسی می‌شود که با یک آلمانی چند کلمه‌ای رد و بدل نماید. دوستان آلمانی ها گرفتار مزاحمت می‌شوند و رفتار بدی با آنان می‌شود.»

• 46. Gleich, S. 149.

• ۴۷. گرایش در گزارش‌های خود شدیداً از نظام السلطنه انتقاد می‌کرد و او را یک «طمّاع و نازه به دوران رسیده بدون استعداد نظامی و فاقد نفوذ سیاسی» توصیف می‌کرد که در آلمان به صورت اغراق‌آمیزی برای او ارزش قایلند. از نظر گرایش وی آلت دست ترک‌ها بود، برای پول کشیدن از آلمانی‌ها. (تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گرایش به فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان)، (Vgl. Gleich, S. 147, (A, 13611/16).

اما واسل نظر دیگری داشت. طبق گزارش‌های او، وزارت خارجه آلمان نمی‌تواند به نظام السلطنه ارز زیادی بدهد. واسل وی را به صورت تکیه‌گاه اصلی کنت کانتینس می‌داند که می‌توان از وی علیه نظریه‌پردازهای سیاسی، به خوبی استفاده کرد. به علاوه از نظر واسل، وی یکی از حکام باتجربه و پس از فرمانفرما، ثروت‌مندترین مرد ایران بود. واسل در ادامه افزود او نیز مانند هر فرد با قدرتی در ایران مخالفینی دارد، ولی نفوذش با مقام، رتبه، و ثروتش، هم‌آهنگ است و به این جهت تمام چهره‌های سیاسی در تهران فوراً گرد او جمع شده‌اند. اگر وی یک تازه به دوران رسیده بود نمی‌توانست دارای چنین موقعیتی گردد و تنها با او به عنوان فردی «طمّاع» رفتار می‌شد؛ و باز اگر فردی «طمّاع» بود، قبلاً خود را مانند فرمانفرما و دیگر ملاکان بزرگ به روس‌ها می‌بست. به هر حال وی فعلاً مالکیت خود را کاملاً توسط روس‌ها از دست داده است. نفوذ سیاسی او طبیعتاً به سبب ناکامی آلمانی‌ها به سختی خدشه‌دار گردیده، منتهی پس از پیروزی‌های نظامی، آن را مجدداً افزایش خواهد داد. به عقیده واسل، نظام السلطنه در مورد ناکامی آلمانی‌ها تقصیری نداشت، زیرا کانتینس به او گفته بود در کرمانشاه یک تب منظم آلمانی وجود دارد و به همین علت به سواران عشایری و داوطلبان توجیبی نمی‌کرد. او روشی «به سبک شومنان» را همیشه رد می‌کرد و می‌گفت مبلغ گزافی که کانتینس به عنوان حقوق ماهانه برایش تعهد کرده بود، با درآمد زمان صلح نظام السلطنه یکی است و علاوه بر آن قبلاً کانتینس به جهات تبلیغاتی، به این باور دامن می‌زد که آلمانی‌ها تنها چیزی که به نظرشان نمی‌آید، پول است. به این ترتیب از نظر واسل، غیرمنصفانه و غیرمنطقی بود که به جای جست‌وجوی عامل اصلی شکست در میان خود آلمانی‌ها، تقصیر شکست در ایران به گردن دیگران انداخته شود: «این ما - نه ایرانیان - بودیم که در پاییز گذشته یک جنبش ناموفق ملی را با کم‌بود مطلق لوازم ضروری و با توهّمات

بی‌اساس ترتیب دادیم و نظام‌السلطنه و بسیاری دیگر، به دام بدبختی ما افتادند. اگر بتوانیم سپاهیان منظم کافی به مقابله روس‌ها بفرستیم، در آن صورت همه کارها اصلاح می‌گردد و بار دیگر نظام‌السلطنه برای ما و ایران قابل استفاده می‌شود» (تلگراف واسل به وزارت خارجه آلمان و لوسرو)، (A, 28055/16).

• ۴۸. مخالفت گلاش با عملیات در ایران و کوشش او مبنی بر کنارگذاشتن نظام‌السلطنه و عدم شناسایی او به عنوان فرمانده کل نیروی نظامی تازه تأسیس ایران، باعث شد که با کنت ویلامویتن Wilamowitz وابسته نظامی جدید که مذاکرات لازم را انجام می‌داد، از در مخالفت درآید. جریان از این قرار بود که تصادفاً این خبر به گوش گلاش رسید که از چند افسر ترکی برای تشکیلات جدید نظامی ایران استفاده خواهد شد (قسمتی از قرارداد انورپاشا - نظام‌السلطنه، در اواخر مه). ولی گلاش این خبر را به منزله توطئه ایرانی‌ها و ترکی‌ها علیه آلمان قلم‌داد کرد و گزارشی به آن مضمون ارسال داشت. درحالی‌که واقعیت این بود که ویلامویتن در آن زمان درباره تعداد و استفاده یک‌ساز از افسران آلمانی مذاکره می‌کرد. کوشش فوزی‌بیگ مبنی بر این‌که اصلاحات قشون ایران فقط توسط افسران ترکی انجام شود، با مخالفت نظام‌السلطنه روبه‌رو شد و وی توانست انورپاشا را متقاعد کند که برنامه اصلاحات برای تأسیس قوای نظامی نوین در ایران، با مذاکرات بین وابستگان نظامی ایران و آلمان و نظام‌السلطنه، انجام گیرد. (تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلاش به لوسرو، فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان (A, 13611/16) و تلگراف واسل به لوسرو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16) و ر. ک به باورنی ۵۸ در بالا).

• ۴۹. تلگراف واسل به لوسرو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16).
 • ۵۰. ر. ک به ص پایین. واسل گزارش داد که نظام‌السلطنه «از روز اول تا به حال نگرانی خود را نسبت به کوشش‌های مربوط به مکیدن همه‌جانبه ترکی‌ها (سیاست تجاوزآمیز - م) به او ابراز داشته است». (همان منبع A, 28055/16).

• ۵۱. گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسرو به مترنیخ (A, 14907/16). طبق اظهارات نظام‌السلطنه، دولت تهران فقط در ظاهر، سیاستی دوستانه نسبت به روس‌ها در پیش گرفته بود و باطناً طرفدار آلمان و عثمانی بود و طبق توافق محرمانه با تهران قرار بود در صورت آزاد شدن تهران از اشغال روس‌ها، نظام‌السلطنه با توافق قبلی استعفا دهد، و یا آن که خود به عضویت هیئت دولت تهران درآید. (ebda).

• ۵۲. هنگامی که بلافاصله پس از ورود انورپاشا در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۶ شعبان ۱۳۳۴ گلاش از بابت نقش‌های عملیاتی در ایران مؤاخذ شد، تعجب کرد. زیرا از نظر گلاش تا به حال تنها قصد بر این بود که یک ضد حمله علیه روس‌ها که به سمت خانتین پیش آمده بودند، انجام گیرد (Gleich, S. 143).

• ۵۳. Mühlmann, Waffenb. S. 84. قرار بود نیمی از سپاه ششم به عنوان گروه مدافع در کوت باقی بماند. در عملیات ایران قرار بود ستون اصلی از طریق خانتین به سری کرمانشاه پیش‌روی کند و ستون دیگر نیز از پای‌گاه مرصل، از طریق سلیمانیه - مستندج به سمت همدان وارد عمل شود

و خطوط ارتباطی روس‌ها را قطع کند. این ستون قرار بود توسط دوک مکلنبورگ فرماندهی شود تا به این ترتیب سهم آلمانی‌ها در امر فرماندهی حفظ گردد. علاوه بر آن می‌بایستی یک ستون کوچک نیز به جنوب ایران فرستاده شود تا به شورشی که ایرانیان بر ضد قوای اشغال‌گر بریتانیا آغاز کرده بودند، دامن زده شود.

• 54. Ebda.

• 55. Gleich, S. 142.

• ۵۶. ebda و تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلابش به لوسوو، فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان. تلگراف ۴ ژوئن / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلابش به لوسوو و فالکنهاین (هر دو در A, 13611/16) و تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلابش به دوک مکلنبورگ (A, 15610/16).
 • ۵۷. Gleich, S. 142/3. اصطلاحاتی که گلابش اغلب به کار می‌برد، از قبیل «جانیان ایرانی»، (A, 13611/16). «انگسل‌های ایرانی» (A, 13611/16)، «تازه به دوران رسیده‌های طمّاع» (A, 13611/16) «قتیادارزها» (Gleich, S. 148) و غیره، این تردید را به وجود نمی‌آورد که داوری‌های او از واقعیات سرچشمه گرفته است. نظریات نژادی گلابش علیه هر چیزی که در ارتباط با ایران بود، موجب نفرت و مخالفت می‌شد.

• ۵۸. Gleich, S. 148. کوشش ترک‌های جوان برای استفاده از حضور انورپاشا در بغداد مبنی بر این‌که از اوّل آلمانی‌ها را (نه ترک‌ها را) از دخالت در بازسازی قشون ایران کنار بگذارند، به سبب «وفاداری انورپاشا و زیرکی نظام‌السلطنه» عقیم ماند (تلگراف ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴) واصل به وزارت خارجه آلمان و لوسوو، (A, 16300/16). پس از بازگشت انورپاشا، گلابش دریافت که خلیل‌پاشا «بسیار ضدآلمانی» است و فرماندهی دوک مکلنبورگ را نپذیرفته و در پی آن است که کلیه افسران آلمانی را از کار دور نگه دارد. وی به پذیرفتن افسران آلمانی در خدمت عثمانی تمایلی نداشت. خلیل‌پاشا محرمانه به گلابش اظهار داشت که میسیون آلمان - ایران (که از مدتی قبل در شرف انحلال بود)، می‌بایستی «حتماً از صحنه ناپدید شود». گلابش این تغییر عقیده را ناشی از موفقیت‌های عثمانی‌ها در [کوت و عقب‌نشینی بوب - نزول فوق‌العاده شهرت افسران آلمانی] - و مخالفت آن‌ها با احیای منافع آلمان در ایران دانست. (تلگراف ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱ شعبان ۱۳۳۴ گلابش به لوسوو، فالکنهاین، و احتمالاً به لیمان [فون ساندرز] (A, 13611/16).

• ۵۹. سخنان خلیل‌پاشا ترک‌های جوان بغداد را از این نگران ساخته بود که مبادا آلمانی‌ها «بخوانند بین‌النهرین و ایران را جانشین مستعمرات از دست رفته‌شان در افریقا نمایند.» براساس تحقیقات استاد سوارکار تشرینر Tzschirner (آجوردان یکم سرفرماندهی بخش آلمانی ارتش ششم و عضو هیئت آلمان - ایران)، زمانی این ظن در ترک‌ها قوت گرفت که دوک مکلنبورگ - که آنان وی را به عنوان یک حاکم مستعمراتی می‌شناختند (وی قبلاً حاکم توگو بود) - به آنجا فرستاده شد (تلگراف تشرینر مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستادکل ارتش آلمان)، (A, 19927/16). علامت مشخصه حساسیت ترک‌ها و بی‌اعتنایی آلمانی‌ها، رفتار دوک بود که بنا به اظهار خلیل‌پاشا، به ملّیت ترک‌ها اهانت می‌کرد (Gleich, S. 151).

۶۰. ر.ک به بالا.
۶۱. انوریاشا هنگام اقامت خود در بغداد، به دوک اظهار داشت فرماندهی وی را بر یک گروه متشکل از افراد آلمانی و تُرک در محدوده برنامهٔ حمله به ایران قبول می‌کند. در آن زمان دوک در سلیمانیه از مجموع نیروهای تحت فرماندهی عمر ناجی (۷۰۰)، شوبنر ریشتر - Scheubner-Richter و اویث Uth و افراد هیئت (شامل ۱۲ افسر، ۴۸ درجه‌دار و بیش از ۱۰۰ گروه دست‌چین شده) و با هنگ سی و هفتم قشون عثمانی، نیرویی به فرماندهی خود تشکیل داد که می‌بایست از طریق سنج، به همدان برود. به زودی خلیل‌باشا این شرط را بیش کشید که دوک باید ارنیفرم تُرک‌ها را دربر نماید، درحالی که لوسو بارها بر «اهمیت آلمانی بودن علمیات آینده، علیه ایران» تأکید کرده بود. دوک حاضر نشد این شرط را بپذیرد. (تلگراف دوک مکلبورگ «از طریق بغداد مورخ ۲۱ مه ۱۹۱۶ / ۲۸ رجب ۱۳۳۴» به دوک بزرگ، م. م.) (A, 14488/16), SEILER, S.95.
- دوک که احساس می‌کرد مشکلات به صورت سازمانی سر راه او پیدا می‌شود و از حمایت تُرک‌ها برخوردار نیست، از فالکنهاین خواست از فرماندهی آن هیئت فوق‌العاده معاف شود و به هیئت آلمان و ایران منتقل گردد. (تلگراف دوک مکلبورگ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۱ رمضان ۱۳۳۴ از موصل به دوک)، (A, 18718/16). ر.ک به گلاش، ص ۱-۱۵۰.
۶۲. Mühlmann, Waffenb. S. 85. و در گزارش‌های مفصلی - مورخ اول ژوئیه ۱۹۱۶ م که در اواخر ژوئیه به فالکنهاین ارائه شد - ایران را از لحاظ نظامی، غیرقابل استفاده معرفی کرد و به علاوه اظهار داشت کوشش‌های آلمان و مقاصد آن کشور کم و بیش با مقاومت نه‌چندان نهانی تُرک‌ها روبه‌رو می‌شود. وضع نامطلوب ارتباطی نیز مانع حضور نظامی چشم‌گیر در ایران بود و سیر غیرقابل تعریف وقایع تاکنون، و بی‌کار ماندن ۸۰ افسر آلمانی، فقط به شهرت آلمان لطمه وارد می‌آورد (ebda).
۶۳. خبر مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ نیدرمایر از کابل، که به صورت رمز نوشته بود و متن آن را درویشی در چیچ خود پنهان کرد و در اوایل ژوئیه / رمضان به بغداد آورد، باعث شد اسبدهای مربوط به افغانستان و هند درست در همین زمان مجدداً جان تازه‌ای گیرند.
۶۴. Nadolny, S. 44.
۶۵. Mühlmann, Waffenb. S. 85.
۶۶. نامه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 17110/16).
۶۷. ضمیمه A, 17110/16، پس از تغییرات اندکی که به عمل آمد، باگو با طرح فالکنهاین موافقت کرد (نامه ۳ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲ رمضان ۱۳۳۴ باگو به نادولنی)، (A, 17110/16).
۶۸. تلگراف ۱۱ ژوئیه و ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۰ رمضان و ۱۹ رمضان ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 18379/16 , A, 19222/16).
۶۹. تا آن زمان گرمسن فرماندهی یک تیب سواره‌نظام را به عیده داشت و در اواخر ژوئن نام وی برای احراز آن مقام پیش‌نهاد شد (A, 17110/16) زیرا سرهنگ گلاش در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ به

علت بیماری فراخوانده شد و تا ورود گرسمن، کیسلینگ به جای گلابش کار می‌کرد.
(A., 16134/16)

۷۰. طرح فالکتهاین که در اصل، مفاد آن با یکدیگر ارتباط داشتند، طبق درخواست تُرک‌ها به توافق‌های نظامی و سیاسی تقسیم شد (تلگراف ۵ اوت ۱۹۱۶ / ۵ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A., 20806/16) و موافقت فالکتهاین در (A., 21066/16).

۷۱. ماده ۸ طرح فالکتهاین که یاگرو آن را تهیه کرده بود. این ماده در طرح گنجانده شد، چون در برلین فاش شده بود که انورپاشا هنگام توقف در بغداد، چنان شرحی به نظام‌السلطنه داده است (حاشیه‌نویسی لانگرت در (A., 17110/16).

۷۲. تلگراف ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۹ / ۱۹ رمضان ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A., 19222/16).

۷۳. تلگراف ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۰ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ زیرمن به مترنخ برای تسلیم به نادولنی (A., 19222/16).

۷۴. ویلامویتس در آوریل ۱۹۱۶ / ۱۶ / ۱۶ آوریل برابر است با ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ هم‌راه با سرهنگ گلابش به بغداد وارد شده بود. (Gleich, S. 90).

۷۵. گلابش در ابتدای ژوئن تصادفاً نامه‌ای از نظام‌السلطنه که تاریخ اول ژوئن ۱۹۱۶ را داشت به دست آورد که در آن نظام‌السلطنه از خلیل‌پاشا درخواست کرده بود مفاد الحاقی قرارداد‌های منعقد با انورپاشا («حتی‌الامکان آن تعداد از افسران تُرک را برای خدمت نظامی در ایران در نظر گیرد. تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ / شعبان ۱۳۳۴ گلابش به لوسو، فالکتهاین و وزارت خارجه آلمان، (A., 13611/16).

۷۶. درباره شرایطی که منجر به انتصاب نادولنی شد، رک به Nadolny, S. 44/5. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۶ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۴ نادولنی به بغداد وارد شد و در آنجا بلوشر را که پس از انحلال میسیون بوپ در حال بازگشت به آلمان بود، راضی کرد با سمت دبیر سفارت به ایران بازگردد. (ebda., S.45. u. Bluecher, S. 61).

۷۷. طبق نظر گریش (ص ۹۰) در اثر تیغوس، و طبق نظر نادولنی به علت سکنه.

۷۸. Nadolny, S. 45/6.

۷۹. ویلامویتس، پس از آن‌که مشاهده کرد بین او و فوزی‌بیگ و هم‌چنین کیسلینگ و نظام‌السلطنه و خلیل‌پاشا «در مورد دست‌یابی به اهداف و انتخاب راه رسیدن به آن هدف‌ها، صراحت و توافق کامل وجود دارد» و «به هیچ وجه مشکلاتی در این باب مشاهده نمی‌شود»، ادامه کار را با اطمینان پذیرفت و امیدوار بود فعالیت‌های آتی نتایجی به‌بار آورد که «تمام جوانب را ارضاء کند». (تلگراف ۱۲ اوت ۱۹۱۶ / ۱۲ / شوال ۱۳۳۴ ویلامویتس به فالکتهاین و وزارت خارجه آلمان، (A., 19188/16).

۸۰. Vgl.O.S. 87.

۸۱. سه گروه نظامی آلمانی - تُرک مجهز به مسلسل، یک آتش‌بار سبک، ۱۴ افسر فنی آلمانی و

یک فرمانده آموزش فنی، و همچنین یک ستون خودرو، علاوه بر آن تعدادی گروه‌های پرواز، گروه‌های مخابراتی و بهداشتی (Muhlmann, Waffent. S. 85, Anm. 1). آلن و مورانتف (S. 430). در این‌جا نیز مانند دیگر موارد با اظهار آن که «آلمانی‌ها قول داده بودند پیاده‌نظام نیز تهیه کنند، ولی تعهدات آنان انجام نشده باقی ماند» بی‌اطلاعی خود را نشان می‌دهند.

همچنین گوران‌ها و کلهرها نیز در جنگ شرکت کردند (گزارش امیرخیزی ۲ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16^{II}) و گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی ۲ به تقی‌زاده، (A, 21905/16).

۸۲. درباره شروع عملیات ر.ک به گلاش، ص ۱۵۸ و نیز مولهان، Waffent. S. 85/6.

• 83. A, 17667/16 u. SEILER, S. 101/2; Muhlmann, ebda.

۸۴. تلگراف ۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 27264/16)، مقامات آلمانی، که هدایت امور اقتصادی را به گروهی تحت ریاست توماس براون Thomas Brown بازرگان شرکت ونکه‌ماوس سپردند، سهمی بسیار ارزنده در رفع نیازها و تدارکات داشتند. روس‌ها در تمیزی که فرار بود عملیات پیش‌روی در آن انجام گردد، هیچ چیز برجای نگذاشته بودند. SEILER. S. 100 u. Gleich, S. 147.

۸۵. تلگراف کیسلینگ به فالکنهاین که در ۱۳ اوت ۱۹۱۶ / ۱۳ شوال ۱۳۳۴ واصل شد (متن آن در (Mühlmann, Waffent. S. 86).

۸۶. تلگراف ۱۷ اوت ۱۹۱۶ / ۱۷ شوال ۱۳۳۴ لوسو به فالکنهاین (متن آن در همان منبع).

۸۷. تلگراف ۲۳ اوت ۱۹۱۶ / ۲۳ شوال ۱۳۳۴ فالکنهاین به لوسو (متن آن در همان منبع).

۸۸. ر.ک به پاورقی ۵۱۱ در ص ۹۷ کتاب و Sykes. P.M. History, (X/254, S.534) Near East. Bd2, S. 417. وی هنگام انتصاب بیه سمت ریاست وزرا عنوان «سبه‌مالار» را دریافت کرد (NE, X/253/S.520) ولی در مقابل، به عنوان قدیمی خود یعنی «سپهدار» توانست رسمیت بدهد. ۸۹. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر از تهران به وزارت خارجه آلمان (A, 27505/16).

آن کابینه مرکب بود از:

سپهدار	ریس الوزراء و وزیر داخله.
اکبر میرزا صارم‌الدوله (پسر ظل‌السلطان)	وزیر خارجه.
علاء‌الملک	وزیر عدلیه.
سردار کبیر	وزیر جنگ.
یمین‌الملک	وزیر مالیه.
سردار منصور	وزیر پست و تلگراف.
ممتاز‌الملک (برادر سعدالدوله)	وزیر معارف.
مشیر اعظم	وزیر تجارت.

(تلگراف یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی از تهران «از طریق بخارست» به سفیر ایران در

وین که در ۱۲ مارس ۱۹۱۶ / ۷ جمادی الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 6716/16).

با وجودی که مقامات برلین از وابستگی سپهدار به روس‌ها، به علت املاک وی در شمال ایران مطلع بودند ولی مانند تقی‌زاده گمان داشتند که او دوست‌دار فعالیت‌های ملی‌گرایانه است و به این سبب، از تغییر کابینه با لحن تند، انتقاد نکردند. (A, 6851/16. u. A, 6375/16).

• ۹۰. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16). در این جا قبل از هر چیز امتیاز نفت متعلق به خوشناریای روسی بود. درباره جزئیات آن نگاه کنید به NE., XI, 268. S. 189. ظل‌السلطان در تراحى اصفهان املاک زیادی داشت و تحت‌الحمايه روس‌ها بود. وی قبل از

جنگ پیش‌گام بسط نفوذ روس‌ها در اصفهان به‌شمار می‌رفت (رک به بالا). ظل‌السلطان که به اصرار انگلیسی‌ها از حکومت اصفهان برکنار گردیده و از آن زمان در اروپا به‌سر می‌برد، به تشویق سپهدار به ایران بازگشت و در اول اوت / اول شوال ۱۳۳۴ به حکومت اصفهان، کاشان و گلپایگان منصوب شد. وی چند روز پس از پیش‌روی عثمانی‌ها به سوی تهران، به طرف باکر فرار کرد.

(A, 23568). (Birschew-Wedomestr. u. 3.8.16 (A, 21901/16), Russkoje Slowo v.21.8.16. (A, 25678/16) و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16) روش صریحی که سپهدار در طرف‌داری از دول متحد اتخاذ کرد، با گرایش‌های ضدآلمانی

شدیدی توأم بود. کارشکنی علیه آلمانی‌هایی که هنوز در ایران باقی مانده بودند، شدیدتر شد و پولی که دولت هرمال برای مدرسه آلمانی می‌پرداخت، قطع شد. سپهدار نسبت به غرق شدن کشتی ساسکس «Sussex» [نوسط زیردریایی‌های آلمان] که یک ایرانی منتفذ کشته شده بود، شدیداً اعتراض کرد و آن بادداشت اعتراضیه را در جراید منتشر نمود. (گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر)، (A, 27505/16).

• ۹۱. همان منبع گزارش زومر.

• ۹۲. رک به بالا.

• ۹۳. در Near East مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ بقیه وکلایی که باقی مانده بودند، به عنوان «مضحکه‌ای از یک پارلمان» تلقی شدند. (NE., XI/282, S. 515).

• ۹۴. (A, 19583/16, Nowje Wremia. v. 9.8.16. (پاورقی ۹۰ همین فصل).

• ۹۵. A, 19583/16, ebda.

• ۹۶. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16).

• ۹۷. همان منبع گزارش زومر و رج مورخ ۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴ (A, 22464/16). بریگاد قزاق ایران که می‌بایستی به جبهه فرستاده شود، طغیان کرد. (Birschew. Wedomosti, v. 28.7.16. (SEILER, S. 102). u. و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

• ۹۸. HGW., III, S. 23. نظر به این‌که مقامات نیروی دریایی انگلیس، درباره اهمیت صدور نفت پافشاری می‌کردند، از بین‌النهرین نیروهای تقویتی به اهواز فرستاده شد.

۹۹. در ۵ ژوئیه ۱۹۱۶ مارلینگ به وزارت خارجه و حکومت هند اطلاع داد که به زودی همدان به دست تُرک‌ها خواهد افتاد و در این صورت خط ارتباطی روس‌ها با تهران به مخاطره می‌افتد. این خیر و نیز این احتمال که امکان هم‌کاری با روس‌ها در بین‌النهرین دیگر امکان‌پذیر نخواهد شد، مقامات نظامی بریتانیا را به شدت نگران ساخت و سرفرمانده نظامیان انگلیس در هند راه ایران را برای عملیات آلمان باز شده می‌پنداشت و حساب می‌کرد که به زودی هیئت‌های جدیدی [از آلمان] اعزام خواهند شد تا اوضاع افغانستان را به نفع خود بگردانند. در این دوره امکان ورود افغانستان به جنگ [از نظر مقامات انگلیسی] چنان نزدیک به نظر می‌آمد که در هند تصمیمات متقابلی اتخاذ گردید. (HGW., III, S. 19).

۱۰۰. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شَوَّال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16).

۱۰۱. نظر به این‌که هسین کاملاً آلت دست سفارتین روسیه و انگلیس بود و علیه دولت وقت ایران کار می‌کرد، در مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ از منصب خود به عنوان مدیرکل خزانه‌داری ایران می‌بایست برکنار می‌شد (رک به بالا).

۱۰۲. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شَوَّال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16) و Nowoje Wremja. v. 12.8.16 (in: Schulthess, 1916/II, S 595) 16.

۱۰۳. روزنامه آمده بود: «حتی قبل از جنگ نیز آشکار بود که وجود ایران به عنوان یک کشور مستقل، امری تصنعی بوده و بازگشت این کشور به استقلال پیشین غیرممکن است و در شرایط کنونی تنها راهی که برای ایران باقی می‌ماند، آن است که به صورت تحت‌الحمایه یکی از کشورهای روسیه، انگلستان و یا آلمان درآید» و در «L'Humanité» مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ نوشته شد: «آن استقلال ظاهری هم که ایران تا به حال داشت، با این معاهده ازین رفت» (SEILBER, S. 105). Near East (XI/282, S. 515) از اظهار این ادعا هراس داشت که در قرارداد جدید، ادعای

استقلال ایران به رسمیت شناخته می‌شود و منچستر گاردین مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ پا را فراتر گذاشت و تصریح کرد که قرارداد جدید برای ایران بهتر از قرارداد ۱۹۰۷ م است، زیرا اینک ایران «دیگر نه به عنوان قربانی»، بلکه به صورت یک شریک درآمد است.

۱۰۴. متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ و ثورق‌الدوله به نمایندگی‌های ایران در خارج (A, 27887/16)، گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شَوَّال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16)، تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ / ۲۸ شَوَّال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی (A, 23913/16)، تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16)، و Russkoje Slowo v. 31.8.16. (Bei; SEILER, S. 102).

۱۰۵. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شَوَّال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16)، ظل‌السلطان و صارم‌الدوله به رشت، و افسران روسی بریگاد قزاق ایران به قزوین فرار کردند. یک ایرانی به فرماندهی بقیه بریگاد، برگزیده شد (تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شَوَّال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی (A, 24073/16). رییس ژاندارمری نیز تهران را ترک کرد و فرماندهی آن نیرو را

گلیروپ عهده‌دار شد (همان منبع گزارش زومر).

• ۱۰۶. همان منبع گزارش زومر.

• ۱۰۷. متحد‌المال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی‌قعدة وثوق‌الدوله به نمایندگی‌های ایران در خارج
(A, 27887/16).

طبق خبر روزنامه «Russkoje Slowo» به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۱۶ / ۲۰ شوال ۱۳۳۴
(A, 23567/16)، آن کابینه می‌بایست یک کابینه محلل باشد و در صورت حمله احتمالی تُرک‌ها،
مستوفی‌الممالک روی کار آید. علاوه بر آن کمیونی مرکب از اعضای دولت، سفیر اسپانیا و
محتشم‌السلطنه تشکیل شد که در صورت نزدیک شدن تُرک‌ها با آنان مذاکره کند تا تهران را از
ورود سپاه تُرک محفوظ نگه دارد (همان منبع). زومر این موضوع را که مستوفی‌الممالک در مقام
پشتی‌بانی کابینه وثوق‌الدوله قرار گرفته و رئیس الوزراء را که آماده استعفا بود، به ادامه کار تشویق
می‌کرد، گزارش داد. (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادلنی به وزارت خارجه
آلمان (A, 25678/16)).

• ۱۰۸. وثوق‌الدوله سه بار آن مأموریت را رد کرد و به قانع کردن مستوفی‌الممالک ادامه داد،
(A, 25678/16).

• ۱۰۹. متحد‌المال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ وثوق‌الدوله و Russkoje Slowo. v.8.8.16
(A, 22831/16).

• ۱۱۰. در اجتماع مشورتی (شورای سلطنت) این اشخاص شرکت داشتند:

- | | |
|--------------------------|------------------------------|
| ۱ - شاه‌زاده ظل‌السلطان. | ۲ - شاه‌زاده کامران میرزا. |
| ۳ - صارم‌الدوله. | ۴ - شعاع‌الدوله. |
| ۵ - عضدالسلطان. | ۶ - صدرالعلماء. |
| ۷ - میرزا محسن. | ۸ - امام جمعه خوبی. |
| ۹ - حاج میرزا ابوالقاسم. | ۱۰ - آقا سید محمد امام جمعه. |
| ۱۱ - آقا سید کمال‌الدین. | ۱۲ - عین‌الدوله. |
| ۱۳ - مستوفی‌الممالک. | ۱۴ - علاء‌السلطنه. |
| ۱۵ - سعدالدوله. | ۱۶ - مشیو‌الدوله. |
| ۱۷ - مؤتمن‌الملک. | ۱۸ - صمصام‌السلطنه. |
| ۱۹ - قرام‌الدوله. | ۲۰ - مشیر‌السلطنه. |
| ۲۱ - سردار منصور. | ۲۲ - مشیر اعظم. |
| ۲۳ - سردار کبیر. | ۲۴ - ممتاز‌الملک. |
| ۲۵ - ممتاز‌الدوله. | ۲۶ - قوام‌السلطنه. |
| ۲۷ - محتشم‌السلطنه. | ۲۸ - شهاب‌الدوله. |
| ۲۹ - مستشار‌الدوله. | ۳۰ - مشاورد‌الدوله. |
| ۳۱ - ظهیر‌الملک. | ۳۲ - نصر‌الملک. |

۳۳ - حکیم‌الملک. ۳۴ - یسین‌الملک.

۹-۳۵.

این فهرست در متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ و ثوق‌الدوله آمده است (A, 27887/16).

۱۱۱. همان منبع متحدالمال و ثوق‌الدوله.

۱۱۲. متحدالمال و ثوق‌الدوله.

۱۱۳. متحدالمال و ثوق‌الدوله، همان منبع، گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر و تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی ارتش عثمانی (A, 23913/16).

ظل‌السلطان و صارم‌الدوله پسر او تنها کسانی بودند که به نفع عزیمت شاه رأی دادند. (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ناولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 25678/16).

پس از آن تصمیم، سفرای دول متحد شاه را تهدید کردند که دولت‌های متبوعشان در صورت خروج احتمالی آنها و باقی ماندن شاه در تهران، دیگر سلطنت را به رسمیت نخواهند شناخت.

(گزارش زومر در تلگراف ناولنی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 31520/16).

۱۱۴. همان منبع، متحدالمال و ثوق‌الدوله.

۱۱۵. همان منبع.

۱۱۶. در بانه از پیش‌روی ترک‌ها به سوی سفز جلوگیری شد و آنان که به سمت ساوجبلاغ درحال پیش‌روی بودند، با دادن تلفات در رواندوز شکست خوردند و خطوط ارتباطی سپاه هشتم

به سختی به مخاطره افتاد (SEILER, S. 103).

۱۱۷. در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴، و ثوق‌الدوله کابینه جدید را به این شرح به شاه معرفی کرد:

و ثوق‌الدوله رییس‌الوزراء و وزیر خارجه

سردار منصور وزیر داخله

حشمت‌الدوله وزیر جنگ

مشیرالملک وزیر مالیه

نصرت‌الدوله (پسر فرمانرما) وزیر عدلیه

قوام‌الدوله وزیر قواید عامه

امین‌الملک وزیر پست و تلگراف

ممتازالملک وزیر معارف

(همان منبع، متحدالمال و ثوق‌الدوله).

۱۱۸. گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16), Nowoje, Wremia,

و خبر سفیر ایران در استانبول (A, 23239/16), v.31.8.1916 (A, 25422/16), NE., XI/278, S. 421

و تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی

(A, 23913/16)

- ۱۱۹. همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر.
- ۱۲۰. رک به باورقی ۴۶ در ص ۲۰۱ کتاب.
- ۱۲۱. در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ شاه توسط محتشم السلطنه از زومر دبیر سفارت، که در تهران باقی مانده بود، پرسید تعهد قبلی قیصر هنوز معتبر است یا خیر. (همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر). نادولنی با تأیید مجدد آن بیانیه موافقت کرد (همان منبع یادداشت) و زیمرمن نیز با آن موافق بود. (تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۶ م زیمرمن به نادولنی)، (A, 27505/16)
- ۱۲۲. Russkoje Slowo v. 27.8.16 (bei SEILER, S. 103). در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴، نظام السلطنه با اعزام فرستادگان ویژه‌ای، نامه‌هایی را برای شاه و وزرای متنفذ کابینه فرستاد. او در نامه‌ای که برای شاه نوشته بود، ضمن ابراز مراتب اخلاص خود درباره حرکت قوای عثمانی و مقاصد دول متحد در ایران توضیحاتی ارائه داد. (تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفروماندهی کل ارتش عثمانی). (A, 23913/16)
- ۱۲۳. رک به بالا.
- ۱۲۴. نظر به این که روس‌ها با اعلان نظام وظیفه اجباری برای مسلمان‌ها موجب بروز آشوب در برخی از مناطق مسلمان‌نشین شده بودند، وضع در ترکستان بسیار بحرانی شده بود (همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر).
- ۱۲۵. یادداشت نادولنی در گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر.
- ۱۲۶. رک به بالا، ص ۲۱۴ کتاب.
- ۱۲۷. رک به بالا، ص ۸۹ کتاب.
- ۱۲۸. اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ م به اشغال روس‌ها درآمد. Vgl. NE., X/259. S. 657.
- ۱۲۹. روورکفیل کنسول‌گری آلمان در شیراز، بدون آشنا بودن به بیرمگی قضا یا، درباره چه گونگی تسلیم کردن اسرای آلمانی به روس‌ها گزارش مفصلی ارائه کرده است: یک گروه انگلیسی مجهز مأموریت داشت که اسرای آلمانی را در فوریه ۱۹۱۷ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ از شیراز به اصفهان ببرد و به روس‌ها تسلیم نماید، زیرا انتقال آنان، به هند به خاطر بسته شدن جاده پوشهر به دست واسموس، دشوار بود. روورگزارش داد هیئت نظامی انگلیسی با تعجب مشاهده کردند یک واحد گشنی از قزاق‌های روسی در مرز بین دو ایالت شیراز و اصفهان در مقصودبیگ، اسرای آلمانی را تحویل گرفت و انگلیسی‌ها بازگشتند. (ROEVER. Ber. S. 43) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد، (D-۳۷).
- ۱۳۰. در نشریه Russkoje Slowo، از ایران به عنوان یک استان روسی یاد شده و با بخارا مقایسه گشته بود (مقاله امین نشریه از روزنامه ن.پرویس N.Preuss، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۱۶ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ گرفته شده است) و مفسر سیاسی - نظامی روزنامه Nowoje Wremia در ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نوشت که جنگ‌های گذشته با ایران نتایج مورد نظر را

دربر نداشته، بلکه تنها باعث افزایش مقاومت «ملت ناچیز و وحشی ایران» شده و با وجودی که از مدت‌ها قبل مقهور قدرت روسیه هستند، کماکان دولت ایران و یا حتی عثمانی را گرداننده امور و سرنوشت خود می‌دانند و به این جهت لازم است ایرانیان مطمئن شوند «اشغال کشور همیشه ناآرام آنان جنبه موقتی ندارد، بلکه مطلق و دایمی است و آنان باید برای همیشه، احساس تبعیت از حاکمان قدیمی خود را (منظور دولت ایران است - م) رها کنند. (is: KNO., II/22, S. 130).

با افزایش نفوذ روسیه در ایران، اولین خط آهن ایران بین جلفا و تبریز در ۷ مارس ۱۹۱۶ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ افتتاح گردید. این راه آهن براساس مختصات فنی روسیه، و برای حمل قایق‌های موتوری نظامی روسیه، از صوفیان به دریاچه ارومیه کشیده شد. این راه آهن تنها در خدمت اهداف نظامی بود و اشخاص و یا محموله‌ها با آن حمل نمی‌گردیدند. اداره راه آهن نیز در دست روس‌ها بود. (NE., XI/262, S.34, u. XI/264, S.88; KNO., III/1, S.10, u. III/4, S.118/19).

• ۱۳۱. این هدف هنگامی آشکار شد که لرد هاردینگ نایب‌السلطنه هند، در دیدار خود از بصره اوایل فوریه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ با صراحت اعلام کرد انگلستان از شط‌العرب و بین‌النهرین دست نخواهد کشید. و هم‌چنین هنگامی که گری در ماه بعد با اعطای امتیازاتی به روس‌ها در داردانل، موافقت روس‌ها را برای الحاق منطقه بی‌طرف کنونی ایران به منطقه نفوذ انگلیس به دست آورد، معلوم گردید.

(Times v. 8.2.15 «Rede v. 4.2»; Vgl. auch Times v. 27.3.15. «Rede v. 27.3.15» «Rede v. 25.3. vor Legislative Council) S. Kapitel über «Constantinople Agreement S. 89.

منطقه جدید زیر نفوذ انگلیس، از بلوچستان انگلیس در شرق ایران تا شط‌العرب در غرب ادامه می‌یافت و قرارداد سایکس-پیکو منعقد در مه ۱۹۱۶ نیز نقشه تقسیم امپراتوری عثمانی و الحاق قسمتی از آن را به مصر و شط‌العرب کشیده بود و به این ترتیب محور زمینی قاهره - کلکته کامل می‌شد. سر مارک سایکس Sir Mark Sykes طرف انگلیسی مذاکرات، همان هدفی را در مذاکرات مربوطه دنبال می‌کرد که در سال‌های قبل از جنگ نیز ذهن او را مشغول کرده بود. (Shane, Leslie: Mark Sykes, his Life and Letters, London, Bd2, S. 234.)

در مورد قرارداد سایکس پیکو، رک به همان منبع، ص ۲۵۸-۲۵۰ و Topf. S.21 این موضوع تعجب آور است که تصمیم اتخاذ شده مبنی بر ادغام قرارداد سایکس - پیکو با تقسیم مناطق ایران پس از «معاهده قسطنطنیه» (مرز شمالی اراضی عراق که متعلق به انگلستان می‌شد، در مرز ایران در قصر شیرین یعنی به شمالی‌ترین منطقه نفوذ انگلیس در ایران می‌چسبید) و ارتباط مستقیم آن با نقشه‌های مربوط به محور زمینی قاهره - کلکته را نه توفیق (همان منبع) و نه دیگران هیچ کدام توجه نکرده‌اند.

• ۱۳۲. پس از جنگ‌های بهار سال ۱۳۳۳ / ۱۹۱۵ یک نیروی نظامی کم‌بیش نیرومند انگلیسی برای حراست از منابع و لوله‌های نفتی در عربستان (خوزستان) باقی ماند. (HGW., I. S. 197, S. 234, 301, 357, 482, II/ S. 513, III/ S. 376, 387, 397, IV, S. 339, 359, 374)

چمبرلین Chamberlain وزیر امور هند در ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۳ به نایب‌السلطنه هند تلگراف کرد که: «بوشهر و اهواز باید به‌خاطر دلایل سیاسی نگه‌داری شوند» (HG.W., I, S.305).

● ۱۳۳. ر.ک به بالا.

● ۱۳۴. ر.ک به بالا. در مورد تعویق تصویب قرارداد، لرد، آ.سیبیل A.Cecil مدیرکل امور خارجی در ۱۰ اوت ۱۹۱۶ در مجلس عوام اظهار داشت: «هیچ توافقی تا به حال به دست نیامده است». (PD. HC. (85) Sp. 1204).

● ۱۳۵. سایکس در اثر خود «History of Persia, Vol. 2, S. 452» این برداشت غلط را القاء می‌کند که گویا میسیون وی برپایه موافقت‌نامه ایران و بریتانیا تشکیل شده است. درحالی که قرارداد‌های مذکور، همان قرارداد - که از آن نام نمی‌برد - سپه‌دار است که هشت ماه پس از مأموریت سایکس به وجود آمد.

● ۱۳۶. سایکس سابقه خدمتی طولانی در ایران داشت. در سال ۱۸۹۴ م وی کنسول انگلیس در کرمان و بلوچستان ایران بود. در سال ۱۸۹۹ م کنسول‌گری انگلیس در سیستان را تأسیس کرد و در این میان در سال ۱۸۹۶ م به عنوان مشاور در کمیسیون سرحدی ایران و بلوچستان Perso-Baluch Boundary، و در همان سال در کمیسیون کارون Karun Valley Commission شرکت کرد. او پس از شرکت در جنگ بوئر در سال‌های ۱۳-۱۹۰۵ م سرکنسول انگلیس در خراسان (در مشهد) بود. در سال ۱۹۱۵ به عنوان نماینده، و سرکنسول بریتانیا در ترکستان چین در کاشغر مشغول خدمت بود. (Vgl. Who Was Who, Bd, 4, 1941-1950, London, 1952, S. 1128). ری در ژانویه ۱۹۱۶ / صفر-ربیع‌الاول ۱۳۳۴ مأمور ایران بود و با عنوان ژنرال -بازرس General-Inspector در اوایل مارس ۱۹۱۶ / جمادی‌الاول ۱۳۳۴ هم‌راه با ۳ افسر انگلیسی و ۳ افسر و بیست درجه‌دار هندی و محافظانی مرکب از ۲۰ سوار از نیروی سواره‌نظام مرکزی هند در بندرعباس پیاده شد و از سری دریاییگی حکم‌ران طوف‌دار انگلیس بنادر مورد استقبال واقع گردید.

● ۱۳۷. همان منبع، ص ۴۵۳. اواخر آوریل، سایکس بخشی از آتش‌بار کرهستانی سی و سؤم و اسکادران پانزدهم نیزه‌دار و نیرویی از واحد صد و بیست و چهارم بلوچ (شامل ۵۰۰ نفر) را که کلاً تحت فرمان افسران انگلیسی‌ها بودند تحویل گرفت (همان منبع، ص ۴۵۷، و مقاله وی تحت عنوان «Encyclopaedia Britannica», XXVVV, London, 1929, S. 599).

● ۱۳۸. Sykes, P.M., Hist. Bd2, S. 468; ROEVER-Ber. S. 29. درباره هریک از توقف‌گاه‌های حرکت، مفصلاً ر.ک به Sykes, ebda. S. 456-468.

● 139. Sykes, ebda. S. 467.

● ۱۴۰. Ebd. S. 471. طبق اظهارات روویر آن فرا می‌بایست هنگام ورود به شیراز به یک هزار نفر بالغ شد و به تدریج با ورود گروه‌های دیگر تا پایان سال به سه هزار تن برسد. (ROEVER-Ber. S.29; Vgl. auch Sykes. P.M. «Persia Campaign in ebda»)

• ۱۴۱. خود سایکس از این طرح تحت عنوان «ایجاد نیرویی برای برقراری قانون و نظم به نفع ایران و انگلستان» نام می‌برد (Hist. Bd2, S. 452).

بی‌اعتنایی به تمایلات دولت ایران مبنی بر انحلال قوای مزبور که تشکیل آن فاقد هر نوع مشروعیت بود، خود دلیلی است بر آن که اصولاً در حفظ منافع ایران نقشی نداشت. (ر.ک به بالا) و نیز دولت ایران بر عملیات سایکس، هیچ‌گونه نظارتی نداشت. زیرا سایکس بیش‌تر تابع وزارت خارجه انگلستان بود و از دسامبر ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۵ عنوان افسر فرمانده جنوب ایران و از طرف حکومت هند این اختیار را به دست آورد که در ارتباط نزدیک با سفیر بریتانیا عمل کند. (HGW., III, S. 106; Vgl. auch Cd. 861, S.128).

• ۱۴۲. حبیب‌الله قوام‌الملک که کفالت ایالت فارس را بعهده داشت (ر.ک به بالا، ص ۲۲۲ کتاب) اندکی قبل از ورود به شیراز، در اواخر آوریل ۱۹۱۶ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ هنگام شکار کشته شد و فرزند ۲۸ ساله او ابراهیم‌خان نصرالدوله به سمت حکمران موقت شیراز انتخاب گردید و در اواخر آوریل به شیراز وارد گردید و همان عنوان پدر یعنی قوام‌الملک به وی اعطاء شد. نصرت‌السلطنه که قبلاً حکمران شیراز بود، در آن روزهای بحرانی اواخر سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۴ حتی پس از بازگشت قوام‌الملک و دست‌گیر شدن آلمانی‌ها جرئت نکرد به شیراز برود. البته وی در ماه مه نایب‌الایاله خود را از اصفهان - اقامت‌گاه موقتی اش - روانه شیراز کرد اما پس از سقوط کابینه فرمانفرما و رئیس‌الوزراء شدن سپهدار، فرمانفرما والی فارس شد و به فوریت نایب‌الایاله خود یعنی سردار معتمد را به شیراز فرستاد ولی طمع‌ورزی زیاد او که حتی با توجه به مقتضیات ایران نیز نامعقول بود، تمام منتقدان شیراز و فارس و قوام‌الملک و صولت‌الدوله را به مخالفت برانگیخت به طوری که فرمانفرما فقط پس از مذاکراتی طولانی توانست عازم شیراز شود و این واقعه در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. (ROEVER-Ber. S. 19; Vgl, Sykes. P.M., Hist. Bd2, S. 455 u. 466).

• ۱۴۳. روورک برای باز کردن بانک به کنسول‌گری انگلیس رفته بود، دریافت که سرهنگ گاف Gough کنسول جدید انگلیس، هر روز قبل از ظهر نزد فرمانفرما می‌رود تا دستورهای لازم را بدهد. روور علاوه بر آن شنید که فرمانفرما «دست‌مزد هنگفتی» از انگلیسی‌ها دریافت نموده است (ROEVER-Ber. S. 29). طبق اخباری که در اوایل سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ق به نادرلوی رسید، فرمانفرما از انگلیسی‌ها ماهانه ۵۰ هزار تومان پول می‌گرفت (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلوی به وزارت خارجه آلمان)، (A., 2550/17).

• ۱۴۴. سایکس به پاس قدردانی از خدمات «درست خود فرمانفرما» (Hist. Bd, 2, S. 456) نشان شوالیه فرمانده ستاره هند «Knight Commander of the Star of India» را با این حق به او اعطاء کرد که وی عنوان «Sir» را نیز داشته باشد (ROEVER-Ber. S. 30).

• 145. Sykes. P.M. Hist. Bd2, S. 474.

• ۱۴۶. ROEVER-Ber. S. 41-44. و نگاه کنید به ضمیمه اسناد (D-۳۷)، Vgl.DNO.,/I/11, S.504.

• 147. Sykes. P.M. Hist. Bd2, S. 471.

۱۴۸. سرمنشأ این عنوان را به طور قطع نمی‌توان شناخت. نویسنده این کتاب، اولین و قدیمی‌ترین اشارات را در این مورد در Tuohy, 1929, S. 181، در فصلی که به صورت افسانه‌آمیز درباره واسموس نوشته شده، ملاحظه کرده است. کریستوفر -سایکس Christopher Sykes، این عنوان را برای زندگی‌نامه افسانه‌آمیزی که درباره واسموس نوشته است، به کار برد «Wassmuss, The German Lawrence, 1936» و داگوبرت فون میکوش Dagobert V. Mikusch، نیز عنوان مزبور را برای اثر مملو از اسناد و مدارک خود به نام Wassmuss, der deutsche Lawrence گرفته است.

۱۴۹. Wassmuss, Ber. S. 72. اوکونر در این باره می‌نویسد (ص ۲۵۰)، «می‌بایست زندگی بسیار دشوار و توأم با خطر دائمی و مستمری داشته باشد. در نهایت سادگی و به شیوه بومی و با غذای بومی سر می‌کرد، و در انواع شرایط آب و هوایی، از محلی به محل دیگر و از طایفه‌ای به طایفه دیگر سفر می‌کرد و همواره جانش در دست این مردم متعصب و غدار بود» (ر.ک به آدمیت، فارسی، ص ۳۳/۴ توهین این مطالب را با دلیل رد می‌کند).

۱۵۰. Wassmuss, Ber. S. 76; Vgl. O'Conner, S. 247. از سری محافل سیاسی انگلیس در ماه مه و اوایل ژوئن / رجب ۱۳۳۲ درخواست شد برای آزادی اسرای اهرم اقدامی نظامی صورت گیرد ولی مقامات نظامی این درخواست را به سبب «گرمای شدید» و «مشکلات موجود در محل» رد کردند و معتقد بودند آزادی زندانیان باید کماکان به عهده سایکس باشد (HGW., III, S. 14).

۱۵۱. Wassmuss, Ber. S. 77/8; Vgl. O'Conner, S. 251. به این جهت واسموس خیال کرد نقش وی در تنگستان به پایان رسیده است و کوشید در ماه سپتامبر ۱۹۱۶ / ذی‌قعدة ۱۳۳۴ عازم بغداد گردد، ولی پس از چند روز که در راه سفر بود، درحالی که لباس ایرانیان را دربر داشت مورد حمله برخی از افراد طایفه فارسی‌مدان (ایل قشقای) قرار گرفت و مجروح شد. هنگامی که راهزنان دریافتند به چه کسی حمله کرده‌اند، معذرت خواستند و مایملک او را تحویل دادند ولی او دریافت که دیگر ادامه مسافرت، غیرممکن است. شیخ حسین‌خان و زایر خضرخان که از این حمله آگاه گردیدند، درحالی که از عزیمت ناگهانی واسموس حیرت‌زده شده بودند، وی را به اهرم بازگرداندند و زایر خضرخان برای مخارج روزانه به او پول داد، زیرا واسموس با خرج تمام ۸۰ لیره ترک، بدون پول مانده بود (WASSM. Ber. S. 80) و برای توضیح بیش‌تر در این باب و سایر موارد ر.ک به توضیحات میکوش که در این قسمت به گزارش واسموس استناد کرده و منبعی قابل اعتماد است.

● 152. Wassmuss, Ber. S. 95.

۱۵۳. در دسامبر ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۵ ناصر دیوان، کلانتر کازرون با حمایت صولت‌الدوله، نیروی قشون جنوب را که سایکس به کازرون فرستاده بود، بیرون راند و عزم مخالفت با انگلیسی‌ها را بلند کرد و به این ترتیب دوستی تنگستانی‌ها را به خود جلب نمود. (Wassmuss, Ber. S. 84/5). هنگامی که سایکس در مقام مقابله و گشودن راه بوشهر برآمد، ناصر دیوان در معابر کوهستانی مقاومت شدیدی نشان داد و سایکس دریافت که با نیروی اندک خود نمی‌تواند کاری انجام دهد و ناچار است عقب‌نشینی کند. «نتیجه قیام این شد که پلیس جنوب حفاظت آن جاده را تا شش

مایلی خانه زنیان (۴۰ کیلومتری غرب شیراز) در دست بگیرد و بیش‌تر از آن دخالتی نکند. (Sykes, P.M. Bd. 2, S. 475).

سایکس آن جنبش را که اصولاً علیه انگلستان بود، به صورت «شورش علیه دولت ایران» تلقی کرد (همان منبع) و هنگامی که انگلیسی‌ها کوشیدند مهمات و تسلیحاتی را که به عنوان کالای بازرگانی بسته‌بندی کرده بودند، برای قوای هندی مستقر در شیراز ارسال نمایند، غضنفرالسلطنه در برازجان در برابر آنان به مقابله برخاست (WASSM., Ber. S. 85).

باز کردن قهرآمیز راه شیراز از بوشهر را مقامات نظامی بریتانیا و هند و بین‌النهرین، به‌خاطر «گسترش یافتن تعهدات» رد کردند. (HGW., III, S. 105).

• ۱۵۴. از هنگام سقوط کابینه وثوق‌الدوله در ژوئن ۱۹۱۷ / شعبان ۱۳۳۵ مقاومت ایران در برابر دسایس انگلیسی‌ها افزایش یافت و در آوریل ۱۹۱۸ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ دولت ایران جداً در مقابل اصرار انگلیسی‌ها برای به رسمیت شناختن پلیس جنوب مخالفت کرد. در یادداشتی، دولت ایران اعلان کرد که گیل سربازان انگلیسی به ایران کوشش‌های دولت ایران را برای تحقق بی‌طرفی عقیم گذاشته است، و پلیس جنوب به عنوان یک نیروی اجنبی خوانده شد، چون استقلال و تمامیت ایران را به‌مخاطره می‌اندازد (Sykes, P.M. History, Bd2, S.480, n.500).

• 155. Sykes, P.M. Hist. Bd2, S. 499.

• 156. WASSMUSS-Ber. S. 93.

• 157. Ebda., S. 95.

• 158. Sykes, P.M., Hist, Bd2, S. 515.

• 159. WASSMUSS-Ber. S. 106.

• ۱۶۰. واسموس در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۸ / ۳ صفر ۱۳۳۷ از سرفروماندهی ارتش انگلستان در بوشهر نامه‌ای دریافت کرده که در آن رسماً خبر آتش‌بس اطلاع داده شده و پیش‌نهاد شده بود که وی ظرف هفت روز به بوشهر و یا یکی از پادگان‌های انگلیسی مراجعه کند تا ترتیب اعزامش به آلمان داده شود و در غیر این صورت، اگر بازداشت شود، با او چون یک امیر جنگی رفتار خواهد شد.

واسموس در صحت خبر آتش‌بس تردید نداشت ولی پیش‌نهاد تسلیم خود را نادرست می‌دانست. در ۱۲ دسامبر / ۱۶ صفر ۱۳۳۷ توسط افسر سیاسی نیروهای انگلیسی، باردیگر از او خواسته شد تا ۲۰ دسامبر / ۲۴ صفر ۱۳۳۷ در بوشهر حاضر باشد که با اولین کشتی به آلمان برده شود و اطمینان داده شد که با وی به عنوان یک امیر رفتار نمی‌شود و می‌تواند مایملک شخصی خود را همراه داشته باشد. اما تهدید شد که اگر اسلحه در دست یعنی در حال جنگ امیر شود، تیرباران خواهد گردید. واسموس با بررسی وضع موجود، پیش‌نهاد عزیمت به مینن را نپذیرفت، زیرا طبق شایعات نامعلوم، روی شروع مجدد جنگ حساب می‌کرد، و «برای این‌که ظرف مهلتی معین از ایران برود، هیچ پایه و اساس مشروعی نمی‌دید». هنگامی که امیدهای وی مبنی بر آغاز مجدد جنگ از بین رفت، تصمیم گرفت با همراهی یک فرد دیگر آلمانی به نام اورتل Oertel که در آوریل ۱۹۱۷ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ نزد وی آمده بود، عازم تهران گردد (WASSMUSS, Ber. S. 103).

تصمیم‌ها و اقدامات بعدی واسموس بر این برداشت‌ها استوار بود:

- ۱- شرایط آتش‌بس، تعهدی برای وی ایجاد نمی‌کند که ایران را در مهلتی معین ترک نماید.
 - ۲- ایران یک کشور بی‌طرف است و وی تنها به رعایت دستورات دولت ایران ملزم است.
- برداشت اول او البته صحیح بود ولی با واقعیات مطابقت نداشت. حاکمیت ایران و فرض بی‌طرفی ناشی از آن، همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد با عقد قرارداد ۱۹۰۷ م و یا لاقبل پس از ورود قوای روسی به آن کشور در سال ۱۹۰۹ م دیگر موضوعیت خود را از دست داده بود، به خصوص در آن دوره که سپاه انگلیس با بهانه‌های گوناگون تمام مواضع حساس کشور را در شمال، مغرب، جنوب و مشرق تحت اشغال خود درآورده بودند. تأکید بر بی‌طرفی ایران هنگامی غیرمتمنطق‌تر از پیش می‌شد که عدم وجود آن و یا نقض آن، بهانه مبارزه با آلمانی‌ها و تُرک‌ها می‌شد و مجدداً باعث اقدامات متقابل طرف دیگر می‌گردید.

این‌که با شکست آلمان و روسیه، اینک انگلستان فعال مابین در ایران شده بود نیز نمی‌توانست تعصب اتکاء به قانون واسموس را تغییر دهد. مهم‌تر از همه آن بود که آشنای قدیمی وی از بوشهر و مخالف بعدی او، سر پرسی کاکس، در این بین سفیر بریتانیا در ایران گردیده و او پیش‌نهاد لرد کرزن و وزیر خارجه دولت متبوع خود را مبنی بر دست‌گیری واسموس و محاکمه وی در یک دادگاه انگلیسی به عنران جنایت‌کار جنگی رد کرده بود. طبق توافقی که با دولت ایران به عمل آمد، واسموس می‌بایست تحت نظر انگلیسی‌ها به آلمان فرستاده شود (Graves, S. 265). طبق اظهارات گریوز، نویسنده زندگی‌نامه کاکس، (ص ۲۵۶)، کاکس می‌خواست هنگام تحویل واسموس به سفارت انگلیس در تهران، از او به عنوان «یک دشمن زندانی شجاع و یک هم‌کار سابق که دارای افتخارات جنگی است» استقبال کند. اما در اثر امتناع واسموس از پیاده شدن از اتومبیلی که وی را با دبیسبه به سفارت انگلیس در تهران آورده بود و بالاخره به سبب پیاده کردن قهرآمیزش از اتومبیل، چنان وضع ناهنجاری برای هردو طرف فراهم شد که آن خوش‌آمدگویی مؤدبانه دیگر امکان نداشت. واسموس که چهار سال تمام برای حفظ موضع خود کوششی فوق انسانی به خرج داده و اینک شاهد ناکام ماندن تمام آن زحمات بود، نمی‌توانست مانند کاکس، شکافی را که جنگ میان آن دو ایجاد کرده بود، نادیده انگارد.

علاوه بر آن واسموس ابتدا اطلاع نداشت که کاکس در تهران سفیر شده است و احتمالاً همان‌طور که سابقس در شیراز زندانیان آلمانی را وادار به تسلیم کرده بود، اینک همان انتظار یأس و تسلیم را داشت. به این ترتیب متأسفانه توافقی که حیثیت هر دو طرف را تأمین کند، حاصل نگردید (مطالبی که میکوش در ص ۲۹۶ کتاب خود آورده، یک جانبه است، زیرا وی از زندگی‌نامه کاکس که در سال ۱۹۴۱ م انتشار یافت اطلاعی نداشت).

- ۱۶۱. گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده. (A. 21905/16).
- ۱۶۲. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A. 23993/16) و تلگراف ۲۸ ژوئیه / ۲۷ رمضان ۱۳۳۴ هسه به وزارت خارجه آلمان (A. 20265/16).

o 163. Ebdn.

- ۱۶۴. رک به بالا.
- ۱۶۵. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 23933/16^I)، تلگراف ۳ اوت ۱۹۱۶ / ۳ شوال ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 20811/16) و گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / ۳۱ شوال ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A 28652/16^{II}) زیارت کربلا بهانه بود. (تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ م همه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 20265/16).
- ۱۶۶. رک به بالا.
- ۱۶۷. رک به قسمتی از گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 23993/16^I)، (ضمیمه اسناد D-۵۲).
- گزارش‌های کاظم‌زاده در مورد اختلافات سیاست‌مداران ایرانی، اطلاعات و توضیحات زیادی در خود دارد، ولی اغلب آن‌ها یک‌طرفه و به عبارت دیگر به نفع دموکرات‌ها و هیئت‌های [اعزامی کمیته ملیون ایرانی] است. او علت کنارگذاشتن سلیمان میرزا را ناشی از این نگرانی نظام‌السلطنه می‌داند که سلیمان‌میرزا به هنگام رسیدگی وظایف محوله در آن کمیته اجرایی، نفوذ زیاد به هم زد و دوباره دموکرات‌ها را به مناصب مهم برگمارد (همان منبع). امیرخیزی عضو هیئت بغداد و هوادار جناح سلیمان‌میرزا و کاظم‌زاده، البته در بغداد باقی ماند ولی همواره اصرار داشت به دنبال نظام‌السلطنه روانه کرمشاه گردد. وی بر آن بود که از این فرصت استفاده کند و دشمنی موجود میان دموکرات‌ها و اعتدالیون اطراف نظام‌السلطنه را به اتحاد مبدل نماید (گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 21905/16). وی معتقد بود که تصمیم به اقامت در بغداد، نظر به این‌که بهانه جدیدی برای ایجاد سوءظن به دست می‌دهد، «بسیار اشتباه و خطرناک» است. (گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 23993/16^{II}).
- ۱۶۸. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به اسناد ضمیمه، D-۴۹) و گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ اردبیلی به تقی‌زاده (A, 28652/16^{II}).
- ۱۶۹. همان منبع A, 22520/16، بخشی از گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی به تقی‌زاده از استانبول، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ (A, 21839/16)، (نگاه کنید به اسناد ضمیمه - D-۵۰) و گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 28652/16^{II}).
- ۱۷۰. رک به یادداشت ۲۱۶ در ص ۲۷۶ کتاب.
- ۱۷۱. گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 28652/16^{II}).
- شرحی که کاظم‌زاده از اظهارات نادولتی می‌دهد، با آن اظهارات مبیشت دارد و نامفهوم است (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۵۲) و با آراء نادولتی مطابقت ندارد. و در صورتی که به همان صورت واقعی شرح داده می‌شد، می‌توانست چنین تلفی شود که گروه سلیمان میرزا باید هر نوع امید برخورداری از کمک آلمان، علیه نظام‌السلطنه را فراموش کند و راه را برای همکاری صادقانه با ترک‌ها بازنماید.

• ۱۷۲. تلگراف ۳ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 24063/16). در مورد اتهام مربوط به حیف و میل شدن اموال که در بغداد مطرح شده بود (ر.ک به ساورنی ۳۷، ص ۲۵۶ کتاب). نادولنی مطمئن گردید که آن اتهام در دسایس تُرک‌ها و نظام السلطنه برای حذف سلیمان میرزا و کاظم‌زاده هوادار آلمان از صحنه ریشه داشت. (ebda).

• ۱۷۳. روس‌ها که تا رواندوز پیش آمده بودند مجدداً عقب نشستند. تُرک‌ها سقر را اشغال کردند و بیچاره که تا آن زمان دردست تُرک‌ها بود، باز سقرط کرد و علاوه بر آن روس‌ها مجدداً دولت‌آباد را تصرف کردند ولی تُرک‌ها توانستند به زودی آنان را به عقب برانند. (A, 26847/16 v.28.9. u. A, 27264/16 v.3.10).

• ۱۷۴. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

• 175. Nadołny, S. 48/9, u. Blücher, S. 68/9 u. Bildzus. 72.

• ۱۷۶. ادیب السلطنه و حاج عزالممالک از سلیمان میرزا که برکنار شده بود و طباطبایی که در استانبول به سر می‌برد، پشتی‌بانی کردند و نهاد جدیدی برای جنگ به وجود آمد. (ر.ک به بالا).

• 177. Blücher, S. 67.

• ۱۷۸. گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده. (A, 23993/16^{II}), (نگاه کنید به ضمیمه استاد - ۵۱-D).

• ۱۷۹. Blücher, S. 69. در تهران اعتقاد عمومی این بود که نظام السلطنه «بهترین کسی است که می‌تواند در کرمانشاه به آن کار دست یازد» ولی در این‌که آیا وی در جهت منافع ملی ایران کار می‌کرد و یا آن‌که دنبال منافع شخصی خود بود، تردید وجود داشت. هم‌چنین این نظر مطرح بود که اگر قرار است کار به قطع نفوذ روسیه و انگلستان کشیده شود و طرف آلمانی و تُرک نخواهد با دیگر شخصیت‌های متفرد سیاسی ایرانی هم‌کاری کند، در این صورت باید نظام السلطنه از نام‌زدی مقام ریاست وزراء کناره‌گیری کند و در کابینه مورد نظر، مقامی احراز کند که با استعداد و سوابقش متناسب باشد.

(گزارش زومر در تلگراف نادولنی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 31520/16).

• 180. Nadołny. S. 48, u. Blücher, S. 69.

• ۱۸۱. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

• ۱۸۲. همان منبع و قرارداد ویلامتینس - نظام السلطنه.

• ۱۸۳. یادداشت ۲۲ در ص ۲۳۷ کتاب.

• 184. A, 25678/16 u. A, 21689/16^{II}.

• 185. Blücher. S. 65.

• ۱۸۶. ر.ک به بالا.

• ۱۸۷. ر.ک به بالا.

- ۱۸۸. ر.ک به بالا.
- 189. Blücher. S. 62.
- ۱۹۰. گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ م نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 16644/17).
- 191. Ebda.
- ۱۹۲. «آن‌چه که برای ما اهمیت دارد آن است که ارتباط با افغانستان برقرار باشد و ایران به عنوان یک کشور مستقل بین انگلستان و روسیه برقرار بماند». (Nadolny, S.50; Vgl. auch ebda, S. 46, u. Blücher, S. 62/3).
- 193. Ber. Nadolny (A, 16644/17).
- 194. Blücher, S. 62.
- 195. DRUFFEL, Ber. S. 48.
- 196. Gleich, S. 175.
- 197. A, 25678/16, A, 29139/16, A, 30985/16^{II}, u. A, 30985/6^{II}.
- 198. Nadolny, S. 47, u. Blücher, S. 64.
- ۱۹۹. تلگراف ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 26847/16).
- 200. A, 26847/16, 29.9.16, ebda.
- ۲۰۱. تلگراف ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 27264/16). نادولنی «شرافت صادقانه» علی احسان را که حتی به رعم اندک اختلاف نظرهایی باعث تفاهم و هم‌کاری می‌شد، تمجید می‌کرد. (Ber. Nadolny, A, 16644/17).
- ۲۰۲. تلگراف ۲۷ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۴ گرمین به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 29407/16) و تلگراف ۲۱ اکتبر ۱۹۱۶ / سوّم محرّم ۱۳۳۵ نادولنی به لوسو (A, 30985/16^{II}).
- ۲۰۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی (A, 25678/16) و نیز ر.ک به Blücher, ص ۶۶.
- ۲۰۴. ر.ک به بالا.
- 205. Nadolny, S. 50 u. Blueclier, S. 72.
- ۲۰۶. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴، حاوی ارائه مضمون تلگراف نظام‌السلطنه به وحیدالملک (A, 28738/16).
- ۲۰۷. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی (A, 25678/16).
- ۲۰۸. ebda, مبلغ ۲۰ هزار تومان را که در قرارداد با کانتینس معین شده بود، نظام‌السلطنه تنها دوبار آن را دریافت نمود و اینک ۳۰۰۰ تومان دریافت کرد (با احتساب ۳ هزار تومان مبلغی که برای فراریان در نظر گرفته شده بود)، (ر.ک به پاورقی (۳۲۸).
- قبلاً نواب در ماه ژوئیه توصیه کرده بود به نظام‌السلطنه گفته شود سیر حوادث از قراردادهای منعقدۀ با کانتینس پیشی گرفته است و به این ترتیب نظام‌السلطنه به عنوان حکمران از سوی شاه و

کمیته دفاع ملی نمی‌تواند حمایت از شخص خود را قبول کند و نواب آماده است که در این مورد نامه‌ای برای نظام‌السلطنه بنویسد [تلگراف ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ زیرمن به سفیر (آلمان - م) در استانبول]؛ (A, 19326/16).

• ۲۰۹. ر.ک به بالا.

• 210. Ber. Nadolny (A, 16644/16).

• 211. Ebda.

• 212. A, 25678/16.

• 213. Ebda.

• ۲۱۴. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به لوسوو (A, 30985/16^{II}). در این مورد بدو نادولنی خطری احساس نمی‌کرد زیرا به اعتقاد وی، تُرک‌ها می‌بایستی با راه‌بری عمومی خود مشکلات مربوطه را نیز تحمل نمایند (ebda).

• ۲۱۵. ر.ک به بالا.

• ۲۱۶. آن اشکالات فقط به نظام‌السلطنه مربوط نمی‌شد، بلکه به «سرسختی» سلیمان میرزا که نادولنی آن را ناشی از تأثیر کاظم‌زاده می‌دانست نیز مرتبط بود. نادولنی حدس می‌زد کاظم‌زاده که سمت نمایندگی نداشت و نماینده کمیته ملیون ایرانی بود، خواهان ایفای نقش ویژه‌ای است و به همین جهت وی [نادولنی] توصیه کرد کمیته مزبور منحل شود و معتقد بود پاره‌ای از دموکرات‌ها با نظام‌السلطنه هم‌کاری دارند و تنها کسانی که به برلین اتکاء دارند، هم‌راه هستند و با انحلال کمیته ملیون، عرصه فعالیتشان محدود می‌شود و در نتیجه گلابه تُرک‌ها، که آلمانی‌ها تنها با دموکرات‌های سرکش کار می‌کنند، منتفی خواهد شد. (ebda).

کمیته ملیون اطلاع داد که بدون توجه به حزب با نواب و وحیدالملک هم‌آهنگی دارد و از این به بعد یک نمایندگی ویژه کمیته برلین تشکیل خواهد داد؛ و از کاظم‌زاده خواسته شد به نظام‌السلطنه ملحق شود. (A, 26641/16).

نادولنی معتقد بود بهترین کار آن است که تقی‌زاده و وحیدالملک به کرمانشاه بیایند، زیرا وجود نواب در سفارت کافی است، و برعکس، کرمانشاه به تعداد هرچه زیادتری از وطن پرستان، نیاز دارد. گذشته از آن، تقی‌زاده می‌تواند اختلاف‌نظر طرفین را از میان بردارد (تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29139/16). تقی‌زاده عزمیت به کرمانشاه را نپذیرفت، چون نگران بود که توسط تُرک‌ها بازداشت شود (A, 29139/16). این پیشنهاد را که سلیمان میرزا و کاظم‌زاده نیز برای رفع اشکالات به برلین بروند (A, 29062/16) تقی‌زاده رد کرد، زیرا از به وجود آمدن مناقشات جدید می‌هراسید. (A, 29988/16) نادولنی معتقد بود این سفر سوءظن و ابستگی آنان به آلمان را تقویت خواهد کرد و به این جهت از قصد سلیمان میرزا مبنی بر این‌که وی و کاظم‌زاده و دیگران مجدداً عازم بغداد شوند، حمایت کرد (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۵ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان) (A, 31779/16).

• ۲۱۷. آن کوشش‌ها واقعاً به ناکامی گرایید. امیرخیزی (گزارش مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵

ربیع الاول ۱۳۳۵)، (A, 13379/17¹) می‌نویسد مجلس آشتی‌کنان بر سر یک مسئله به هم خورد؛ این‌که کدام‌یک از طرفین ابتدا از طرف دیگر بازدید کند. این مطلب اگر راست باشد همان نظر نادولنی مبنی بر «سرخستی» سلیمان میرزا را تأیید می‌کند.

۲۱۸. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به لوسور (A, 30985/16¹).

• 219. Ebda.

• 220. Ebda.

• ۲۲۱. تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

• ۲۲۲. تلگراف ۲۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به لانگورت (A, 28668/16).

• ۲۲۳. حاج میرزا عبدالحسین خان وحیدالملک، به خاندان شیبانی از کاشان تعلق داشت.

او در یک مدرسه انگلیسی در بمبئی تحصیل کرد و سپس به لندن رفت و در کمبریج زیر نظر پروفیسور براون، به تدریس زبان فارسی پرداخت. در سال ۱۹۰۷ به عنوان خبرنگار تایمز به ایران بازگشت و هم‌زمان، کرسی اسنادی حقوق را در دارالفنون تهران عهده‌دار گردید. پس از کودتای محمدعلی شاه در ۱۹۰۸ م، به سبب ارتباط محرمانه‌ای که با انقلابیون داشت، از خبرنگاری تایمز برکنار شد. پس از فتح تهران به دست انقلابیون و تبعید محمد علی‌شاه، نماینده تهران در مجلس دوم گردید و به دموکرات‌های مجلس ملحق شد. در پی ماجرای شومستر به اتفاق دیگر دموکرات‌ها در سال ۱۹۱۲ م به اتهام شرکت در یک توطئه دستگیر شد و با حسین قلی‌خان نواب از کشور اخراج گردید. وحیدالملک به اتفاق خانواده خود یک سال تمام در پاریس ماند، آنگاه به تهران بازگشت، بدون آن‌که بار دیگر به امور سیاسی بپردازد. در اوایل سال ۱۹۱۵ م وی مجدداً به نمایندگی از تهران در دوره سوم مجلس انتخاب شد (اطلاعات از کمیته ملیون ایرانی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 26272/16) و (CRAP, 1913/1, Nr. 66, 75, 126, 128. u. 173).

وحیدالملک در قصر شیرین جزء دموکرات‌هایی بود که به نظام السلطنه ملحق گردیدند و از سلیمان میرزا جدا شدند (ر.ک به بالا، ص ۲۵۵ کتاب). طبق گزارش اردبیلی (۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ سؤال ۱۳۳۴، A, 28652/16¹) وحیدالملک از همان تهران با سلیمان میرزا اختلاف عقیده پیدا کرده بود، زیرا گمان می‌کرد سلیمان میرزا از عضویت وی در کابینه مستوفی‌الممالک جلوگیری کرده است و [طبق این گزارش] وحیدالملک قبلاً مانند سلیمان میرزا یکی از مخالفان جدی هم‌کاری با اعتدالیون برده است.

میرزا محمد صادق طباطبایی یکی از پسران مجتهد معروف، آقا میرسید محمد طباطبایی، یکی از مشهورترین بنیان‌گذاران دولت مشروطه در ایران بود. پدربزرگ وی سید صادق نیز از روحانیون بزرگ تهران بود. میر سید محمد، در زمان انقلاب مشروطه از اصلاح‌طلبان، و مانند سید عبدالله بهبهانی یکی دیگر از زمینه‌سازان اصلی انقلاب مشروطیت بود. میرزا محمد صادق نیز از لحاظ عقیدتی لیبرال، و طرف‌دار جنبش تجددخواهی بود. وی از سال ۱۹۰۶ م تا اندکی قبل از

جنگ ناشر روزنامه «مجلس» اولین روزنامه آزاد ایران بود. وی در مجلس سؤم نماینده تهران و عضو جناح اعتدالی به شمار می‌رفت و تا قبل از آن‌که به نیابت ریاست مجلس انتخاب شود، پیشوای آن جناح بود. (اطلاعات کمیته ملیون ایرانی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۶ م برای وزارت خارجه آلمان)، (A, 26272/16).

• ۲۲۴. در مورد اعزام این هیئت قبلاً در ماه مارس / ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ تصمیم گرفته شده بود (رک به ص بالا) و واسل نیز در قصر با آن موافقت کرده بود (نامه ۱۱ آوریل ۱۹۱۶ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل)، (A, 21639/16).

در اصل می‌بایستی آن هیئت شامل چهار تن باشد: وحیدالملک، طباطبایی، مشارالدوله، و محمدتقی‌خان. ولی کمیته ملیون دو نفر آخر را «عناصری بدون اهمیت سیاسی» تلقی کرد، تنها وحیدالملک و طباطبایی به عنوان «مهمانان دولت امپراتوری» دعوت گردیدند (تلگراف وزارت خارجه آلمان برای واسل)، (A, 13611/16). در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۳ شعبان ۱۳۳۴ آنان از بغداد عزیمت نمودند (A, 16300/16).

• ۲۲۵. گزارش ۱۱ اوت ۱۹۱۶ / ۱۱ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 21639/16).

• 226. Ebda.

• 227. Ebda.

• ۲۲۸. همان منبع، آنان در بغداد نزد واسل نگرانی خود را ابراز داشته بودند که امکان دارد در استانبول «زیر فشار عقد قراردادی که مطابق با ایده خلافت ترک‌های جوان باشد» قرار بگیرند و تأکید کردند که تأمین استقلال واقعی ایران از طریق کاربرد نیروی نظامی عثمانی برای راهی این کشور تنها با اتکاء به سیاست آلمان تأمین می‌شود. (تلگراف واسل از بغداد به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 16300/16).

• ۲۲۹. همان منبع، (A, 21639/19).

• ۲۳۰. تصمیم گرفته شد پس از احراز موجودیت بخش نظامی فرامین سرفرماندهی کل ارتش آلمان نیز ملحوظ گردد. فالکنهاین می‌خواست در مورد مشارکت هرچه بیش تر قشون در عملیات مربوط به ایران، به محض رسیدن اولین گزارش وضعیت گرسمن و نادولتی تصمیم گرفته شود. (Muhlmann, Waffnenb. S. 35).

• ۲۳۱. تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۶ / ۲۰ شوال ۱۳۳۴ زیمرمن به مترنخ (A, 21639/16).

• ۲۳۲. تلگراف ۲۵ اوت ۱۹۱۶ / ۲۵ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 22682/16). مترنخ اظهار داشت واسل قبلاً اعلامیه‌ای به همان مضمون به نظام‌السلطنه تسلیم کرده است، که آنان اصلاً مایل به طرح آن نبودند. مترنخ توصیه کرد مقامات برلین نیز آن اعلامیه را تکرار نمایند و چون انورپاشا در بغداد در این مورد به نظام‌السلطنه «اطمینان داده بود»، ترک‌ها هم آن را تأیید کردند (همان منبع). مقامات برلین نسبت به متن کامل اعلامیه ترک‌ها علاقه زیادی نشان دادند ولی موفق به دریافت آن نشدند (A, 22685/16).

• ۲۳۳. تلگراف ۲۷ اوت ۱۹۱۶ / ۲۷ شوال ۱۳۳۴ زیمرمن به مترنخ (A, 22685/16) و نیز

- A.23351/16.
- ۲۳۴. اعزام [عزت‌الله] هدایت، جران فاقد تجربه و اعتبار سیاسی، یک اشتباه بود و وحیدالملک و طباطبایی به وی اعتماد نکردند (A, 25822/16, U. A, 24693/16) و هنگامی که آنان در استانبول از سوی سلطان، انورپاشا، طلعت‌بیگ و خلیل‌بیگ پذیرفته شدند، احتیاط‌کاری‌شان بیش‌تر شد (A, 25376/16).
- ۲۳۵. نامه مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 24693/16).
- ۲۳۶. همان منبع، طباطبایی بسیار صریح ولی مؤذبانه ناخستودی‌اش را ابراز کرد و گفت تنها به سبب دعوت صریح دولت آلمان تصمیم به آن مسافرت دشوار گرفته و با وجود پذیرایی دوستانه ترک‌ها از او، نمی‌تواند وقت خرد را با سخنان بی‌هوده هدر بدهد.
- ۲۳۷. حاشیه زیرمن در A, 26052/16، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴. قبلاً وحیدالملک در گفت‌وگویی با وزندونگ هدف اصلی مسافرت خود را آگاهی از این مطلب بیان کرده بود که آلمان آماده است «آینده سیاسی مطلوبی» برای ایرانیان بگشاید یا نه. وی هم چنین اضافه کرد که طرف ترک به اطلاع وی رسانیده است باب‌عالی با کمال میل به ایران ضمانت می‌دهد، و این چیزی است که آلمانی‌ها به آن تمایل ندارند (۱). (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۴)، (A, 26052/16).
- ۲۳۸. ظاهراً نظام‌السلطنه بر آن بود که آلمانی‌ها را از لحاظ نظامی در ایران درگیر کند، زیرا وی در نیمه اکتبر باز هم به‌طور تلگرافی، اهمیت گسیل یک نیروی کوچک آلمانی شامل چند صد نفر به ایران را به وحیدالملک گوش‌زد کرد «تا به این وسیله شرکت آلمان در عملیات مربوط به ایران به نحو آشکارتری ثابت شود» (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴)، (A, 26738/16).
- ۲۳۹. لانگورت مواد ۴ و ۵ و ۷ و ۹ را تمام شده می‌پنداشت، ولی گسیل قشون آلمان (ماده ۸) را غیرممکن می‌دانست (حاشیه‌نویسی لانگورت در A, 26162/16).
- ۲۴۰. نامه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ وحیدالملک به زیرمن (A, 26455/16).
- ۲۴۱. شرح نوشته شده لانگورت به زیرمن، برای ملاقات با خلیل‌بیگ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۴ (A, 26957/16).
- ۲۴۲. منظور اعلامیه مربوط به تضمین استقلال و تمامیت ارضی است (ر.ک به بالا، ص ۱۷۷ کتاب و نیز یادداشت ۵۲۱).
- ۲۴۳. ر.ک به بالا.
- ۲۴۴. شرح نوشته شده توسط لانگورت (A, 26957/16).
- ۲۴۵. نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۳۹. نظر به این‌که خلیل‌بیگ قبل از مذاکره با زیرمن با وحیدالملک در این امر به توافق رسیده بود که اجرای تضمین در صورتی انجام گیرد که دولت ایران موضع بی‌طرفی بگیرد و وحیدالملک نیز این توافق را در نامه مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۰

ذی‌حجّه ۱۳۳۴ خود به وزارت خارجه آلمان (A, 27413/16) اطلاع داد، فورمول خلیل‌بیگ - زیمرمن، پس از مذاکرات جدید با خلیل‌بیگ با در نظر گرفتن این امر تغییر یافت. به این ترتیب که واژه «NEUTRALITÉ BIENVEILLANTE» با «NEUTRALITÉ BIENVEILLANTE» - نمویض گردید
A, 27277/16.

وحیدالملک از این موضوع حیرت‌زده بود و گفت شاه با توجه به حضور قشون روسیه، نمی‌تواند در قبال آلمان بی‌طرفی متمایل را اعمال نماید و آن اعلامیه فاقد ارزش است؛ زیرا بعداً پیوسته می‌توان گفت که شاه و دولت او Neutralite Bieveillante را اجرا نکرده‌اند. به همین جهت وحیدالملک انتظار داشت اعلامیه‌ای مشخص در این زمینه صادر شود. (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۶ / ۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۴، A, 28053/15).

• ۲۴۶. نامه مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ زیمرمن به وحیدالملک (A, 27618/16)، اطلاعاتی در این زمینه، به نواب، مترنیخ و نادولنی و چیرشکی نیز ارائه داده شد.
• ۲۴۷. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ (A, 28076/16) و نیز باورفی ۲۲۵ همین فصل.

• 248. A, 28076/16, ebda.

• ۲۴۹. تلگراف ۳۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 29139/15).

• ۲۵۰. A, 27410/16 u. A, 27618/16.

• ۲۵۱. تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

• 252. Ebda.

• ۲۵۳. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30692/16).

• 254. A, 29139/16.

• 255. Ebda.

• ۲۵۶. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۷ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30426/16).

فوزی‌بیگ در نامه‌ای که دولت عثمانی مفاد آن را تصویب کرد، اعلان نمود:

۱ - هدف از پیش‌روی قوای عثمانی جلوگیری از تهدید مرز شرقی این دولت در اثر تهدیدات [نظامی] روس‌ها و انگلیسی‌ها و حفاظت از استقلال و آزادی ایران است.

۲ - عملیات عثمانی هدف‌هایی در مورد سیاست خارجی را تعقیب می‌کند و منظور از آن دخالت در امور داخلی ایران نیست.

۳ - پس از بیرون راندن روس‌ها از قزوین و رشت، مناسبات سیاسی با دولت شاه مجدداً از سر گرفته می‌شود و نظام السلطنه به شاه‌گزارش می‌دهد مأموریت خود را اجرا کرده است و تهران نیز اشغال نظامی نخواهد گردید.

۴ - آلمانی‌ها و ترک‌ها جانب هیچ حزبی در ایران را ننگرفته‌اند و شاه در کمال آزادی می‌تواند حتی با پیش کشیدن نیروهایی که تابع‌حال از جنبش ملی فاصله داشته‌اند، در کشور خود

اصلاحاتی انجام دهد.

۵- دولت عثمانی هیچ‌گاه همانند سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلستان رفتار نمی‌کند، بلکه برعکس دولت را «با کمال صداقت حمایت» خواهد کرد، تا بتواند آزادانه حاکمیت خود را اعمال نماید.

نادولنی پیش‌نهاد کرد آلمان نیز اطلاعیه‌ای به همین مضمون صادر کند تا نگرانی ایران از این که آلمانی‌ها عرصه را برای ترک‌ها خالی کرده‌اند، از بین برود (همان منبع). یاگوو با این امر موافقت کرد و به نادولنی دستور داد اطلاعیه‌اش را با اطلاعیه ترک‌ها مطابقت بدهد و خواهان همکاری سپاه عراق شود (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۴ محرم ۱۳۳۵ یاگوو به نادولنی)، (A, 30424/16).
• ۲۵۷. تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ محرم ۱۳۳۵ زیرمن به نادولنی (A, 29753/16).

• 258. Ebda.

• 259. Ebda.

• ۲۶۰. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30692/16).

• 261. Ebda.

• ۲۶۲. رک به بالا.

• ۲۶۳. Ber. Nadolny (A, 16644/16). به همین دلیل آنان مثلاً از اعتراض به قرارداد سپهدار، خودداری کردند، زیرا می‌ترسیدند آلمان مصمم به جنگ شود. (ebda).

• ۲۶۴. گاه‌گاهی، اعتراض مورد نظر علیه قرارداد سپهدار، (نگاه کنید به یادداشت ۲۶۳ در بالا).

• ۲۶۵. Ber. Nadolny (A, 16644/16). نادولنی برای نظارت بر متن کامل آن اعلان، ضمانتی را که زمانی روس و واسل داده بودند، خواستار گردید (تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۷ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30293/16). زیرمن هنگام ارائه آن متوجه شد که ممکن است در این جا اشتباهی رخ دهد، بنابراین نظام‌السلطنه را متوجه تفاوت اوضاع و احوال کنونی با اوضاع قبل [از اعلان ضمانت از سوی روس] که روس‌ها و انگلیسی‌ها از ماه‌ها قبل بخش‌هایی از ایران را اشغال کرده بودند، بدون این‌که (صرف‌نظر از نظام‌السلطنه و هواداران وی) ایرانیان «حتی کوششی برای مقاومت جدی» کرده باشند، نمود (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۴ محرم ۱۳۳۵ زیرمن به نادولنی)، (A, 30293/16).

• ۲۶۶. طبق اظهار تنفی زاده، وحیدالملک درحالی که چیزی نداشت، مرتب از نظام‌السلطنه دستور می‌گرفت که تا عقد قطعی قرارداد، کماکان در برلین بماند (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ محرم ۱۳۳۵ برای ارائه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 31802/16).

• ۲۶۷. وزارت خارجه آلمان در تلگراف ۱۳۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵ به صورت محرمانه به نادولنی دستور داد از نظام‌السلطنه بخواهد وحیدالملک را احضار نماید. (A, 29139/16).

• ۲۶۸. تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۵ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32092/16).

• 269. Ebda.

• ۲۷۰. وبرگول‌گذاری از نادولنی (همان منبع).

- 271. Ebda.
- 272. Ebda.
- ۲۷۳. 32092/32317/16 A. در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۶ م به نادرلی اطلاع داده شد.
- ۲۷۴. 32092/16 u. A. 33597/16 A. هم‌زمان با آن، نظام‌السلطنه به وحیدالملک تلگراف کرده او و شورای تحت نظرش مایل هستند وحیدالملک کماکان در برلین بماند (تلگراف لانگورت مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ به نادرلی، برای اطلاع وی از اوضاع)، (A. 32825/16).
- نادرلی پس از اظهار تمایل دولت آلمان مبنی بر احضار وحیدالملک، از این اقدام نظام‌السلطنه آبراز نارضایی کرد و خواستار «ختم هرچه زودتر آن مسئله‌ای» شد که به شخصیت او و دولت آلمان لطمه می‌زند (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ صفر ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان)، (A. 34072/16).
- ۲۷۵. نامه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ صفر ۱۳۳۵ حسین قلی خان نوایب به زیرمن (A. 33597/16).
- ۲۷۶. «حضرت اشرف آقای نظام‌السلطنه نماینده اعلی حضرت و دولت ایران است و بنابراین عالی‌جناب نماینده رسمی و معتبر در نزد اعلی حضرت امپراتور و الامقام من هستید و به نظر من ممکن نیست نظام‌السلطنه بتواند نماینده دایمی در برلین داشته باشد».
- (تلگراف ۱۷ دسامبر ۱۹۱۶ / ۲۱ صفر ۱۳۳۵ زیرمن به نادرلی). (A. 34072/16).
- ۲۷۷. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (A. 35516/16).
- ۲۷۸. تلگراف ۳۱ اکتبر ۱۹۱۶ / ۳ محرم ۱۳۳۵ نادرلی به لوسوو. (A. 30985/16^{II}).
- ۲۷۹. تلگراف ۳ دسامبر ۱۹۱۶ / ۷ صفر ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان، (A. 33143/16): «در این جا مرتب علیه دیوانگی‌های ناشی از ساده‌لوحی نظام‌السلطنه که فوزی‌بیگ آن را تشدید می‌کند کار می‌کنم، زیرا می‌داند که ما حاضر به هم‌کاری [برای آن دیوانگی‌ها] نیستیم». مثلاً نظام‌السلطنه بدون آنکه شرایط مناسب موجود باشد، اصرار دارد نیروی نظامی ایران را به ۲۰ هزار نفر افزایش دهد و علاوه بر آن الغای کاپیتولامسیون را نیز اعلان داشته و از هرگونه دخالت در امور داخلی جلوگیری می‌نماید. «از طرف دیگر تنها ادعاهایی که به نامربوط بودن آن‌ها توجهی نمی‌شود، مددکار وی می‌باشد» (همان منبع و تقریباً به همان مضمون در A. 29139/16).
- 280. NadoIny, S. 50.
- 281. Blücher, S. 72.
- ۲۸۲. درحالی که به نظر می‌رسید در کرمانشاه بین نظام‌السلطنه و ترک‌ها توافق به عمل آمده است، در تهران سوعظن نسبت به عثمانی و هدف‌های پان‌اسلامیسم آن کشور، هم‌چنان فراوان بود.
- تبلیغات پان‌اسلامیسم عاصم‌بیگ، هنوز در خاطره‌ها به صورت نامطلوبی باقی بود. ارتباط پیش‌روی ترک‌ها در غرب ایران، با اظهارات اعضای سفارت عثمانی، مبنی بر آن که آلمان دست عثمانی را در ایران بازگذاشته است، زمینه بسیار خوبی برای افزایش شک و تردید در مورد

بی‌طمعی و بی‌نظری تُرک‌ها ایجاد کرد. در برخی از محافل ایرانی که به آلمان نزدیک بودند، این تصور ریشه گرفته بود که آلمان قصد دارد از این طریق هنگام عقد قرارداد صلح، اراضی از دست رفته تُرک‌ها را جبران کند. این محافل اظهار عقیده می‌کردند که تحت این شرایط ایران می‌بایست نجات خود را از صلیب آندره (Andreas Kreuz) [علامت روسیه تزاری] و پرچم انگلیس بخواهد زیرا دیگر بیش از این نمی‌شد تجدید حیات ایران را تحت لوای هلال ماه و ستاره عثمانی [انتظار داشت، برعکس آلمان هنوز قابل اعتماد بود.

زومر می‌توسید اظهارات بیش‌تر تُرک‌ها، تغییر نظریاتی «در مورد مردم و عشایری که به نفع آلمان ولی نه به نفع تُرک‌ها هیجان‌زده هستند» به‌وجود آورد [گزارش زومر در تلگراف نادولنی مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵ از بغداد به وزارت خارجه آلمان]، (A, 31520/16).

● 283. Vgl. Jäschke, Turanismus, Mühlmann, Waffent. S. 87, Kapitel «Der Panislamismus» in: Kohn, S. 32-45, Pomiankowski, S.28 u. 30, u. Hindenburg. S.208.

● 284. Vgl. Jäschke, S. 32, Blücher, S. 72, Nadolny, S. 50.

● 285. Blücher u. Nadolny ebda.

● 286. Blücher, S. 72/3.

● 287. Ebda.

● 288. Ebda, S. 92/3.

● 289. Jäschke, Turanismus, S. 12 u. S. 48.

● ۲۹۰. تلگراف ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

● ۲۹۱. ر.ک به بالا و تلگراف ۱۳۱ اکتبر ۱۹۱۶ / ۳ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به لوسو (A, 30985/16^{II}).

علاوه بر آن نادولنی از لانگروت خواست برای «از دور خارج کردن» فوزی‌بیگ از او حمایت کند و از خلیل‌بیگ (وزیر خارجه) خواست جای وی (فوزی‌بیگ) را به یک دیپلمات بسپارد.

(تلگراف ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30434/16).

● ۲۹۲. A, 32189/16 و نیز ر.ک به بالا، ص ۲۶۱ کتاب.

● ۲۹۳. تلگراف ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

● ۲۹۴. تلگراف اول نوامبر ۱۹۱۶ / ۴ محرم ۱۳۳۵ ساره به لوسو، (A, 30985/16^{III}) ساره توصیه

می‌کرد از طریق بازگرداندن عاصم‌بیگ سفیر سابق عثمانی در ایران و یا انتصاب مردی نظیر علی‌باش امبه (متخصص امور ایران در وزارت خارجه عثمانی)، که بتوان فعالیت فوزی‌بیگ را در امور نظامی محدود کرد، وی را «از لحاظ سیاسی بی‌اثر» نمود. (ebda).

● ۲۹۵. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ صفر ۱۳۳۵ گرمسن به لوسو (A, 30985/16^{IV}).

● 296. Ebda.

● ۲۹۷. تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۱ صفر ۱۳۳۵ گرمسن (A, 30985/16^V).

● 298. Ebda.

● 299. Ebda.

- 300. A, 32054/16.
- ۳۰۱. ر.ک به بالا.
- ۳۰۲. گزارش ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 35486/16) ر گزارش نادولنی (A, 16644/16).
- ۳۰۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).
- ۳۰۴. Nadolny, S. 49. در اواخر ژوئیه / اواخر رمضان ۱۳۳۴ قوای ژاندارمری از حدود ۳۰۰ نفر سرباز و تعدادی افسر تشکیل شده بود (گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تفتی‌زاده)، (A, 23993/16).
- 305. DRUFFEL-Bericht.
- ۳۰۶. گزارش ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 35486/16).
- 307. Ebda.
- ۳۰۸. تلگراف ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 33193/16).
- ۳۰۹. فوج، یکی از واحدهای نظامی ایران است تقریباً برابر با یک گردان.
- 310. A, 33193/16 ebda.
- ۳۱۱. بین خلیل‌پاشا و گرسمن یک توافق کتبی به عمل آمد که نظام‌السلطنه نیز در اصل با آن موافقت کرد ولی اظهار داشت باید جزئیات آن را بررسی کند (A, 33193/16 ebda).
- ۳۱۲. هم‌چنین آن گروه نظامیان آلمانی نیز که به حرکت درآمده (ر.ک به یادداشت ۸۱ ص ۲۶۱ کتاب) و نیز سپاه عراق - پ که از میسرن فوق‌العاده دوک مکلنبورگ تشکیل شده و در ماه‌های اوت و سپتامبر به فرماندهی سرهنگ لوشه برانیدهورن در تواجی بوکان و بنانه به عملیات موفقیت‌آمیزی دست زده بود می‌بایستی منحل گردند و به نظامیان عثمانی ملحق شوند، زیرا امکان جبران نیروی از دست رفته وجود نداشت (SEILER. S. 108/9).
- ۳۱۳. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان. در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴ قوای موجود عبارت بود از واحدهای زیر:
 - ۲ گردان پیاده‌نظام شامل ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر (همدان).
 - یک گردان پیاده‌نظام شامل ۸۰۰ نفر (دولت‌آباد).
 - در ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵:
 - ۲ گروه سرباز ذخیره، هرکدام شامل ۱۲۰۰ نفر (همدان و کرمانشاه).
 - در کرمانشاه، ۲ واحد مسلسل ولی بدون پیاده‌نظام.
 - نیروی ژاندارمری کلاً ۱۳۰۰ نفر شامل:
 - ۹۰۰ نفر با ۲ مسلسل و ۲ توپ کوهستانی (دولت‌آباد).
 - ۱۷۰ نفر برای حفاظت از راه قصر شیرین - کرمانشاه.
 - بقیه افراد با ۴ واحد مسلسل در کرمانشاه (A, 28953/16, A, 35486/16).

قرار بود این قوا، طبق همان نظام سربازگیری سنتی، به هفت هزار نفر افزایش یابد.

(A, 25678/16)

• ۳۱۴. تا ابتدای نوامبر / ۴ محرم ۱۳۳۵ ۲۸۰۰ قبضه تفنگ به کرمانشاه وارد شد و از ۱۳۰۰۰ تفنگ دیگر که در بغداد باقی مانده بود، می‌بایستی ۷۰۰۰ قبضه آن اندک اندک به کرمانشاه منتقل می‌شدند. (A, 35486/16)

• ۳۱۵. تلگراف ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 33193/16)، بلوشر (ص ۱۰۴) و نادرلنی (ص ۵۱)، بعدها کربلا را به عنوان محل اصلی قلمداد کردند.

• ۳۱۶. در این میان فالکنهاین جای خود را به هیندنبرگ Hindenburg سپرده بود و لوندورف Ludendorff نیز رییس قرارگاه عمومی شده بود.

• 317. Mühlmann, Waffent. S. 136/7.

• 318. Bülicher, S. 61 u. Nadolny, S. 49.

• ۳۱۹. تلگراف نادرلنی (از طریق بغداد به تاریخ ۱۳۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 30481/16)

همراهان کاردورف عبارت بودند از گروه - شوبرت Grube-Schubert که بازرگان بود و با کاردورف به عنوان منشی کنسول‌گری به اصفهان فرستاده شده بود، به اتفاق هم‌سرش، و هم‌چنین شمدر Schmuder که برای کمک به فاستیگ به اصفهان فرستاده شده بود. هنگام نزدیک شدن روس‌ها، آنان اصفهان را در اواسط مارس ترک کردند و پس از اندکی توقف در آبادیه، به مناطق بختیاری‌ها عزیمت کردند و توسط بی‌بی‌مریم به گرمی پذیرفته شدند.

• ۳۲۰. بی‌بی‌مریم آنان را بدون چشم‌داشتی پذیرفت و تمام پیش‌نهادهای روس‌ها و انگلیسی‌ها را برای تسلیم آنان رد کرد. پس از عزیمت آلمانی‌ها مایملک میزبانان توسط روس‌ها غارت گردید و خود آنان را نیز بیرون کردند.

(A, 30481/16 ebda, Vgl. auch Sykes, P.M., History, Bd2, S. 463)

نادرلنی از وزارت خارجه آلمان درخواست کرد به آن بانوی بختیاری نشان افتخار داده شود و قیصر در تاریخ ۱۲ نوامبر / ۱۵ محرم ۱۳۳۵ موافقت کرد یک سنجاق سینه با عکس مینیاتوری خود از برلین برای مشارالیها تهیه کنند (A, 30633/16) ولی احتمالاً آن سنجاق سینه به وی نرسید. در نواحی بختیاری‌ها پس از ورود روس‌ها، دکتر برگین در مخفی‌گاه بود و در ماه اوت خود را به بغداد رسانید (تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۶ نادرلنی از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23247/16)

• 321. Niedermayer, Glutsonne, S. 313/14.

• 322. Nadolny, S. 49.

• ۳۲۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16)

• ۳۲۴. نقره‌ای که صرف ضرب قران شد از بار زبردربایی تجاری Deutschland که شمش‌های نقره را از ایالات متحده به آلمان می‌آورد، به دست آمد. الگوی ضرب سکه‌ها، سکه‌هایی بودند که

نادولنی از مسافرت قبلی خود به ایران آورده و از آن‌ها تکه سردست درست کرده بود. Nadolny, S. 46, u. Blücher, S. 63.

• ۳۲۵. Nadolny, S. 46. ارزش آنان ۲/۵ و ۵ و ۲۵ تومان بود، برابر با اسکناس‌های ۱۰، ۲۰ و ۱۰۰ مارکی.

• 326. Ebda, S. 49.

• ۳۲۷. ebda, u. Blücher, S. 71. اواخر نوامبر / محرم ۱۳۳۵ مقامات مسزول ۲۵۰ هزار مارک به صورت اسکناس پرداخت کردند که از آن مبلغ حدود ۱۸۰ هزار مارک مجدداً مبادله گردید (تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 32986/16).

• ۳۲۸. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16) و SEILER, S. 108/9. در ماه نوامبر بودجه ماهانه فوج ژاندارمری و مهاجران ۱۰۸۱۶۶ تومان و مخارج تسلیحات و غیره به ۱۳۱۵۰۰ تومان بالغ می‌شد. برای آن گروه از ایرانیانی که به نهضت پیوسته بودند و اینک در وضعیت اقتصادی نابسامانی به سر می‌بودند مبلغ ۱۲ هزار تومان (۴۸ هزار مارک) تحت عنوان «Réfugie-Fond» مقرر گردید که ماهانه پرداخت شد. نظام‌السلطنه هر ماه مبلغ ۳۰۰۰ تومان دریافت کرد (غیر از حقوق ماهانه بودجه‌مانند او که آن هم ۳۰۰۰ تومان بود). اعضای «شورای مشورتی» نظام‌السلطنه در ابتدا ۳۰۰۰ تومان و دیگر نمایندگان ماهانه ۱۵۰ تومان دریافت می‌کردند.

طولی نکشید کل مالیاتی که صرف می‌شد، طبق دل‌خواه نظام‌السلطنه تقسیم گردید، زیرا نادولنی حق نظارت در صرف و تقسیم آن می‌بالح را نداشت (A, 16644/16).

• ۳۲۹. Ber. Nadolny (A, 16644/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-28.

• 330. Ebda.

• ۳۳۱. آن پیام، که به صورت رمز در باریکه‌ای از کتان نوشته و در جوف شلوار قاصد دوخته شده بود، از میان جبهه روس‌ها عبور داده شد. به پاس خدمات گران‌بهایی که زومر کرده بود، بعداً توسط نادولنی نشان عقاب قرمز و شمشیر به وی اعطاء گردید، (Nadolny, S. 51).

• 332. Blücher, S. 97.

• ۳۳۳. البته نادولنی در گزارش خود ادا کرده بود یک ارتباط برقرار شده است. (A, 16644/16) ولی واسموس در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ / ۱۴ رجب ۱۳۳۹ در یادداشت‌هایش در این باره نوشته است: «تنها یک یک اختصاصی بازگشت و دستورهایی بدون اهمیت از طوف نظام‌السلطنه با خود آورد».

• ۳۳۴. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32986/16). از بختیاری‌ها این اخبار به دست آمد که سه تن از رؤسای آنان یعنی سردار محتشم، سردار مجاهد؟ [Mughahid] و سردار ظفر جانب انگلیسی‌ها را گرفته‌اند و دیگران طوف‌دار آلمان و عثمانی هستند. ۵۰۰ بختیاری با ۵۰۰ ژاندارم در حمله به مواضع روس‌ها در سلطان‌آباد شرکت داشتند (همان منبع)، آن حمله عقیم ماند و ۲ توپ قدیمی و ۲ مسلسل نیز از دست رفت. (A, 33193/16).

- 335. A, 32986/16 ebda.
- ۳۳۶. A, 32986/16 ebda. سلطان‌آباد در دست روس‌ها باقی ماند (نگاه کنید به یادداشت ۳۳۴ در بالا). در اوّل و دوّم ژانویه ۱۹۱۷ روس‌ها به دولت‌آباد و همدان حمله کردند. دولت‌آباد به دست آنان افتاد و نیروهای ایرانی و تُرک به جمال‌آباد عقب‌نشینی کردند. حمله روس‌ها در برابر همدان شکست خورد (A, 461/17) و یک ضدّ حمله انجام گردید و در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ دولت‌آباد مجدداً توسط تُرک‌ها اشغال شد و روس‌ها به دیزآباد و زوق [۹] عقب‌نشستند و علاوه بر آن روس‌ها در بیجار نیز شکست خوردند. (A, 1436/17)، جبهه عمومی در خط سقز - صحنه دولت‌آباد مستقر و تثبیت شد. در نبردهای بعدی ایرانیان به کلی شکست خوردند (A, 2550/17).
- ۳۳۷. به‌طورکلی در کرمانشاه عقیده بر این بود که عثمانی‌ها به محض آن‌که خطوط تدارکاتی آماده شوند و مهمات و تدارکات کافی تهیه گردند، پیش‌روی به سوی تهران را ادامه خواهند داد. (Blücher, S.95).
- ۳۳۸. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادرولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32986/16).
- با والی غیرقابل اعتماد پست‌کوه (رک به ص ۱۹۹ کتاب) موافقت‌نامه‌ای منعقد گردید و فرستادگانی به سوی قبایل عرب جنوب غربی ایران و شیخ محمره فرستاده شدند. با بختیاری‌ها و قشقایی‌ها تماس‌هایی گرفته شد و هم‌چنین سلاح و مواد منفجره برای میرزا کرچک‌خان که بین رشت و تروین یا ۱۵۰ نفر اسباب‌نگرانی روس‌ها را فراهم کرده بود و بعدها به سبب مقاومت در برابر انگلیسی‌ها مشهور گردید (Sykes, P.M., History, Bd2, S. 489, 526) ارسال گردید (A, 32986/16).
- ۳۳۹. روس‌ها از سلطان‌آباد و انگلیسی‌ها از دزفول (شاید تحت فرماندهی کنسولی به نام ویلسون)، تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرولنی به وزارت خارجه آلمان، (A, 2550/15) (و شاید منظور از ویلسون باشد که البته در کتاب «Loyalties» اصلاً از او سخنی نیامده است). دکتر بوگین برای اقدامات متقابل در بروجرد مستقر گردید. (Ber. Nadolny, A, 16644/17).
- 340. Blücher, S. 101 u. SEILER S. 110/11.
- 341. Niedermayer, Ber. S. 14; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 231.
- 342. Blücher, S. 86.
- 343. NIEDERM. Ber. S. 7; Vgl. Blücher, S. 86. Niedermayer, Glutsonne, S. 145, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 79. Blücher, S. 85, u. Niedermayer, ebda. S. 157.
- ۳۴۴. نصرالله‌خان در عین حال که روحانی برجسته‌ای محسوب می‌شد، یکی از سران نظامی نیز به‌شمار می‌رفت و به این جهت از موقعیت ویژه‌ای که برای فعالیت آلمانی‌ها بسیار اهمیت داشت، برخوردار بود. وی احساسات مذهبی عمیقی داشت و در کوشش‌های خود خواهان تقویت

هم‌بستگی مذهبی با افغانی‌ها و دیگر ملت‌های بزرگ اسلامی بود و از اتحاد اسلام هواداری می‌کرد. (Hentig, ebda, S. 82).

• ۳۴۵. هنوز هم درباره مشکلات آن دو هیئت اعزامی به کابل، بررسی‌ای صورت نگرفته است. این بررسی در چهارچوب این کتاب که ویژه ایران است و نمی‌تواند به جزئیات نتایج حوادث افغانستان بپردازد، نمی‌گنجد. درباره نقصان گاه و بی‌گاه هم‌کاری، ر.ک به نامه پراتاپ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳ صفر ۱۳۳۴ به دولت آلمان (نسخه‌ای از آن در اختیار دکتر گ، فویگت می‌باشد).

• ۳۴۶. نیدرمایر به تجدید سازمان قشون افغانستان مشغول شد. «خود من نوعی مدرسه ستاد را هدایت می‌کردم و هم‌راه با چند تن افسر ترک، یک مدرسه افسری تأسیس نمودم که شامل ۴۵۰ نفر بود. در قشون تقسیمات جدیدی به عمل آمد و تعداد افراد از ۵۰ هزار نفر به ۷۰ هزار نفر افزایش یافت. تجهیزات لازم برای پیاده نظام، مسلسل و تفنگ، کارخانه اسلحه و مهمات وضع بهتری یافت و مقادیر زیادی باروت، دینامیت و نارنجک دستی تولید شد. تمرین هدف‌گیری و دیگر تمرینات نظامی، انجام گرفت، نقشه‌های مربوط به حمله و حفاظت از مرزها تهیه شد. استحکاماتی در شرق کابل و یک ایستگاه بی‌سیم نیز به وجود آمد (Niedermayer, Ber. S. 8).

• 347. Blücher, S. 85.

• 348. Blücher, S. 88, Niedermayer, Glutsonne, S. 166, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 81.

• ۳۴۹. BHG. v. 10.7.16. نیدرمایر در گزارش ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴، نیروی نظامی را معادل ۸۰ هزار نفر قوای نظامی منظم برآورد کرد که ۴۲ هزار نفرشان در حالت آماده‌باش بودند و در صورت وجود پول و اسلحه می‌توانستند به نیم میلیون تن افزایش یابند (همان منبع).

• 350. Mühlmann, Waffenb. S. 85.

• ۳۵۱. تأسیسات بی‌سیم هیئت که قسمت اعظم آن در اصفهان باقی ماند و با وجود کوشش‌های زایلر انتقال آن به افغانستان ممکن نگردید، تنها یک گیرنده بود و در صورتی که در کابل هم به کار می‌افتاد، فقط از ارزش محدودی برخوردار بود.

• 352. Blücher, S. 88.

• 353. NIEDERMAYER-Ber. S. 9110; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 72 .

• ۳۵۴. ر.ک به توضیحات مفصل نیدرمایر (همان منبع، ص ۷۴) و (Hentig, S. 38).

• 355. Niedermayer, Glutsonne, S. 174, u. 314/15.

• فویگت، آجودان نیدرمایر که همراه با دو وطن‌پرست هندی از کابل عازم جنوب غربی افغانستان گردید، هنگام ورود به ایران توسط یک گشتی انگلیسی - هندی دست‌گیر شد و هم‌راهان هندی وی تیرباران شدند. (Dyer u. Diekson, Passim).

• 356. NIEDERMAYER, Ber. S. 10; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 172/3, u. Blueclier, s. 88 .

• ۳۵۷. نامه مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۷ م دکتر فویگت به نویسنده.

- 358. Blücher, S. 89.
- 359. Ebda.
- 360. Ebda, S. 90.
- 361. Nadolny, S. 49.
- 362. Ebda, S. 50.
- 363. Blücher, S. 71/2.

• ۳۶۴. [میرزا آقاخان] بلوری که در جریان یک دعوا از یکانی عضو کمیته ملیون ایرانی برلین و عضو هیئت اعزامی کمیته به تهران و هم‌چنین یکی از اعضای گروه سلیمان میرزا و کاظم‌زاده، کتک خورده بود، تهدید کرد که از یکانی به سبب شرکت در توطئه سره قصد به نظام السلطنه شکایت می‌کند (در تاریخ ۱۳ یا ۱۴ اکتبر / ۱۴ و ۱۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۴). به دنبال آن، در تحقیقاتی که انجام شد، معلوم گردید شخصی به نام «خاله اوغلو» به حسن چاوش نامی اسلحه‌ای داده است، با اظهار این مطلب که وی می‌تواند با «انجام عمل معینی» نام‌آور گردد (گزارش ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به نقی‌زاده)، (A, 13379/17¹).

• ۳۶۵. A, 13379/17¹, ebda. یکانی در منزل خاله اوغلو زندگی می‌کرد و هم‌زمان با حسن چاوش، کاظم‌زاده، حسن بیگ و سید جلیل دست‌گیر شدند، زیرا ظاهراً آنان به سبب رد و بدل نامه با یکانی در مظان اتهام بودند. (ebda).

• ۳۶۶. در جریان محاکمه، امیرخیزی نیز شهادت داد زیرا نزد وی نامه‌ای خطاب به یکانی پیدا شد و به نظر می‌رسد که منبع قابل اعتمادی باشد. با وجودی که به محافل نزدیک به سلیمان میرزا و کاظم‌زاده تعلق داشت ولی مرتب از آنان انتقاد می‌کرد و تفاهم با نظام السلطنه را ناممکن نمی‌دانست و از گروه سلیمان میرزا که در بغداد مانده بودند انتقاد می‌کرد (ر.ک به یادداشت ۱۶۷، ص ۲۷۲ کتاب) و خود مستقلاً در ۶ اوت ۱۹۱۶ / ۶ شوال ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه گردید.

• ۳۶۷. خاله اوغلو - حسن بیگ - حسن چاوش.

• ۳۶۸. تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 1909/17) ebda, (A, 13379/17¹).

• ۳۶۹. هنگامی که نادولنی در این باره اطلاعاتی خواست، فوزی بیگ، نظام السلطنه را ترغیب کرد که در این مورد به خلیل پاشا و فرماندار کل عثمانی شکایت کند، (تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 2951/17)).

• 370. A, 1909/17 ebda.

• 371. A, 2951/17 ebda.

• ۳۷۲. تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 6480/17).

• ۳۷۳. همان منبع و گزارش ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به نقی‌زاده (A, 13379/17¹).

- ۳۷۴. A, 1909/17 ebda, طبق گزارش امیرخیزی (A, 13379/17¹), تعداد دیگری از دموکرات‌هایی که به همان اتهام بازداشت شده بودند - از جمله اردبیلی - به عثمانی فرستاده شدند.
- ۳۷۵. پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی (از بغداد در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ به صورت تلگرافی) به وزارت خارجه آلمان که در ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ به آنجا واصل گردید (A, 2493/17), تکرار تلگراف ناقص ولی به همان مضمون از بغداد به تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵).
- ۳۷۶. به زودی پس از روزهای پرتب و تاب اوت و سپتامبر / سؤال و ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کابینه و ثوق‌الدوله با وجود احساسات دوستانه نسبت به دول متحد، کوشید انگلیسی‌ها و روس‌ها را به لغو قرارداد سپهدار وادار کند. مدرکی که در مذاکرات مربوطه به پیش کشیده می‌شد، مقاله روزنامه Nowoje Wremia مورخ ۱۲ اوت ۱۹۱۶ / ۱۲ سؤال ۱۳۳۴ بود که در آن عقد قرارداد سپهدار، به منزله تحت‌الحمايه بودن ایران قلمداد شده بود (گزارش زومر در تلگراف نادرلی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵ به وزارت خارجه آلمان (A, 31520/16), البته انتظار نمی‌رفت که روسیه و انگلیس در این باره [کوشش و ثوق‌الدوله برای لغو قرارداد سپهدار] روش مساعدی در پیش گیرند و پس از یک تکذیب ساده خبرگزاری تلگرافی پترزبورگ (همان منبع)، روس‌ها به کابینه و ثوق‌الدوله فشار آوردند که قرارداد سپهدار را به رسمیت بشناسند، ولی دولت شاه مقاومت کردند و از نواب خواستند نظر مشورتی دولت آلمان را به آنان ارائه دهد (پادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۵), آگاهی دادن نادرلی از این امر در (A, 34891/16), روس‌ها و انگلیسی‌ها پس از آن‌که ماده نظامی آن قرارداد را به مورد اجرا گذاشتند، به خودداری ایوان از به رسمیت شناختن قرارداد توجه نکردند و به‌طور یک‌جانبه اعلان کردند قرارداد مزبور برای ایران تعهدآور است.
- ۳۷۷. ۱۲ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۶ صفر ۱۳۳۵ قطع‌نامه صلح آلمان منتشر گردید.
- ۳۷۸. پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 2493/17).
- ۳۷۹. گزارش نادرلی (A, 16644/17).
- ۳۸۰. شرط مربوطه به مختصات فنی عرض خط آهن، ظاهراً به این قصد بود که ایران را به راه‌آهن بغداد متصل کند و از گشودن شبکه خط آهن به سمت روسیه جلوگیری کند.
- 381. A, 2493/17.
- ۳۸۲. ebda. نادرلی حتی تصور می‌کرد بهتر است این امر «توسط عوامل دیگری که مطابق قانون اساسی باشد به تصویب برسد، تا هنگام عقد قرارداد صلح بتوانیم با در دست داشتن یک قرارداد مشروع در صحنه ظاهر شویم (ebda).
- ۳۸۳. نگاه‌کننده به پادداشت ۳۷۵.
- ۳۸۴. تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ زیرمن به نادرلی (A, 2493/17), در مورد ماده II (نگاه‌کننده به ضمیمه اسناد، D-۴۱) نادرلی می‌بایست به مراقت‌نامه‌هایی که با کشورهای

هم‌سایه منعقد شده، اشاره کرده باشد و به‌خصوص لغز امتیاز حفّاری فرانسوی‌ها می‌بایستی ذکر شده باشد، (ebda).

- ۳۸۵. ر.ک به یادداشت ۳۷۶.
- ۳۸۶. گزارش زومراز تهران مندرج در پیام ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی (از طریق استانبول، در ۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان. (A, 4402/17).
- ۳۸۷. گزارش زومراز تهران، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ در تلگراف ۱۳ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 5852/17).
- ۳۸۸. ebda. متن یادداشت اعتراضیه می‌بایست به نواب ارائه شود و از طریق وی به دولت‌های بی‌طرف تسلیم گردد.

• 389. Ebda.

• ۳۹۰. ر.ک به یادداشت ۲۶۳.

• 391. Schulthess, 1917/II, S. 858-64.

• 392. Schulthess, 1917/II, S. 865/6.

• ۳۹۳. ebda, S. 939. مطبوعات روسی، از سفیر امریکا در تهران انتقاد می‌کردند که برای اجرای مأموریت خود نیروی لازم را ندارد و به‌خاطر ارتباطات دوستانه‌اش با دیپلمات‌های تُرک و آلمانی، نه‌تنها از اولتیماتوم آلمان و اتریش - مجارستان به دولت ایران، حمایت می‌کند، بلکه یک سیاست‌مدار بی‌طرف دیگر یعنی دونست Dunset سفیر اسپانیا را نیز به همان عمل تشویق می‌نماید (DNO. I/1, S. 3).

• ۳۹۴. تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 2550/17).

• 395. Ebda.

• ۳۹۶. برای این‌که معامله‌ای سودمند انجام شود، اغلب مناصب اداری تعویض و یا رتبه‌ها به صورتی مضاعف اشغال شدند. (همان منبع و گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 13379/17¹¹).

• ۳۹۷. تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 2515/17).

• 398. Ebda.

• ۳۹۹. ۱ - نظام‌السلطنه آن اعلان کلی خود را که زمانی به ژنرال گرسمن و نادولنی در مورد پذیرش کامل حفظ ویژگی آلمانی بودن افسران آلمانی مأمور در خدمت ایران داده بود، انکار کرد و اینک مدعی بود عکس آن را گفته است.

۲ - عشایر سنجابی و کلهر که زمانی توسط شوئمان به سوی آلمان جلب شده و به آلمان توجّه و علاقه داشتند، اینک امیراعظم رییس ایل کلهر را که روش دشمنانه‌ای اتخاذ نموده و با روس‌ها زدوبند کرده و افسران آلمانی را به آنان تسلیم نموده بود، برای تضعیف موضعش به کرمانشاه

دعوت کردند و نادرانی که تقاضای بازداشت او را کرده بود، تقاضایش به علت اعطای احتمالی «امان» به وی رد گردید.

۳۷۱ - ماژور حبیب‌الله خان عامل عثمانی پس از آنکه معلوم شد پول‌های زیادی را که آلمانی‌ها به وی سپرده بودند حیثیت و میل کرده است، افسران آلمانی و مقامات اداری نظامی را به باد ناسزا گرفت و با وجود اصرار نادرانی برای مجازات وی، این امر بیش از ۶ هفته به تأخیر افتاد.

۴ - نظام‌السلطنه ناگهان کاپیتولاسیون را لغو کرد ولی نادرانی به وی اطلاع داد لغو کاپیتولاسیون به آن صورت امکان ندارد. و به دنبال آن فوزی‌بیگ از دولت متبوع خود خواست که از حق کاپیتولاسیون در ایران صرف‌نظر کند و اظهار داشت ترتیبات جدیدی برای این امر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نحوه این اظهارات طوری بود که به ایرانیان الفاء کند ترک‌ها از آلمانی‌ها تفاهم بیش‌تری نشان می‌دهند.

۵ - با وجودی که فوزی‌بیگ می‌دانست آلمانی‌ها به‌خاطر کم‌بود وسایل قادر نیستند قوای نظامی ایران را به ۲۰ هزار نفر افزایش دهند، نظام‌السلطنه را ترغیب کرد چنین تقاضایی را به آلمانی‌ها ارائه دهد.

۶ - فوزی‌بیگ از مدت‌ها پیش بی‌هوده سعی می‌کرد کنت بلدی Beldi کنسول‌پار اتریش - مجارستان را به سوی خود بکشد و او را تحت تأثیر قرار دهد. روشی که در این کار اتخاذ کرد آن بود که اظهار می‌داشت: آلمان مایل به اتحاد کشورهای شرقی با یکدیگر نیست، زیرا در نظر دارد بر نکات آنان تسلط یابد و به همین جهت از نزدیکی و اتحاد امپراتوری اتریش - مجارستان و عثمانی جلوگیری می‌نماید.

(تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 2951/17) و تلگراف دیگر وی به تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (A, 2515/17).
 • ۴۰۰. تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 2515/17). فون دروفل مترجم می‌بایستی به عنوان سرپرست کنسول‌گری در کرمانشاه باقی بماند.

• 401. Ebda.

• ۴۰۲. تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 2660/17)

• ۴۰۲. پیام ۲۱ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 2659/17).

• ۴۰۳. تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرانی به وزارت خارجه آلمان (A, 2660/17).

• 404. Ebda.

• 405. A, 2659.

• ۴۰۶. تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ لانگورت به کرمان (A, 2951/ 2659/ 2660/ 2515/ 3013/ 17).

- ۴۰۷. شرایط نادولنی عبارت بودند از:
 - ۱- تعویض سالار لشگر (داماد نظام السلطنه)، رئیس ستاد و امیرناصر حاکم کرمانشاه که نادولنی عردو آنان را ناتوان و آلت دست فوزی‌بیگ می‌دانست.
 - ۲- تعویض سالار معظم (پسر نظام السلطنه) در شورای مشورتی با یک اعتدالی مغید و کارآمد.
 - ۳- انتصاب حکام از سوی نظام السلطنه فقط با موافقت شورای مشورتی و در موارد کم‌اهمیت‌تر تنها با تصمیم خود نظام السلطنه انجام گیرد.
 - ۴- تشکیل یک دستگاه عدلیه مستقل، تدوین و انتشار مقررات آن دادگاه.
 - ۵- تعویض مدرس رئیس مجلس نمایندگان با یک شخصیت قابل دیگر.
 - ۶- برکناری ماژور حبیب‌الله‌خان.
 - ۷- تأسیس یک نیروی ژاندارمری به فرماندهی افسران آلمانی.
 - ۸- ورود آلمانی‌ها و تُرک‌ها در بخش خبری نظام السلطنه.
 - ۹- موافقت نظام السلطنه با تعیین یک افسر آلمانی به عنوان آتاشه شخصی وی برای بهبود روابط نادولنی و نظام السلطنه.
- ۱۰- «نظام السلطنه پس از انجام این شرایط، شخصاً به ملاقات من آمد و برای ادامه کار، دعوت‌م کرد.»
- (تلگراف ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 3013/17) و گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17^{II}).
- ۴۰۸. پیام ۲۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی (از طریق استانبول، در ۳۰ ژانویه) به وزارت خارجه آلمان. (A, 3440/17).
- ۴۰۹. ebda. در این مورد، نادولنی به سلیمان میرزا و دیگر کسانی که کمیته نمایندگان را تحت سلطه داشتند، اتکا می‌کرد (ebda). از طرف ایرانیان نیز برای مذاکره با نادولنی کمیسیونی تشکیل شد که اعضای آن عبارت بودند از: سلیمان میرزا، مساوات، ناصرالاسلام، حسین استرآبادی و سید فاضل (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 13379/17^{II}).
- ۴۱۰. گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17^{II}). ایرانیان مخصوصاً نسبت به این عقیده نادولنی حساسیت داشتند که میان ایرانیان به قدری اختلاف‌نظر و نفاق وجود دارد که برای آن‌که واقعاً کاری انجام شود، رأی و مشورت با او ضروری است.
- امیرخیزی این تمایل ویژه نادولنی را مبنی بر این‌که ژاندارمری تحت فرماندهی آلمانی‌ها باشد، به طعنه چنین تفسیر می‌کرد: «این بدان معنی است که شما (ایرانیان) کاری نمی‌توانید بکنید، پس آن را به من واگذار نمایید» (ebda).
- ۴۱۱. امیرناصر به بروجرد فرستاده شد و به سالارلشگر مرخصی دادند و هنوز کسی به جایشان

برگزیده نشده بردا

- ۱- قرار شد انتصاب حکام در آتیه منوط به تصویب شورای مشورتی باشد.
- ۲- قرار شد تأسیس یک محکمه مستقل با تغییر قوانین، مطابق قانون اساسی انجام گیرد.
- ۳- مدرس از کارکناره گیری کرد و جای خود را به استرآبادی سپرد.
- ۴- مازور حبیب‌الله‌خان به بغداد تبعید شد.
- ۵- شروع به طرح‌ریزی قرارداد مربوط به ژاندارمری کردند.
- ۶- فون دروفل، مترجم داخلی بخش تبلیغاتی و خبری نظام‌السلطنه شد و زایلر شغل مترجمی را به عهده گرفت.
- ۷- مازور ساره وابسته نظامی به عنوان افسر رابط با نظام‌السلطنه معین شد و از همدان به کرمانشاه احضار گردید.

۸- همان‌طور که نادولنی می‌خواست، نظام‌السلطنه از وی دیدن کرد.

نادولنی امیدوار بود در صورتی که حادثه غیرمترقبه‌ای رخ ندهد، بتواند ظرف چند روز به بحران پایان دهد و خیال داشت هرچه زودتر کارهای مقدماتی را برای حل مسایلی چون ترتیب امور مالی، مسئله بانک، و شکل سگه‌ها انجام دهد. (پیام ۱۰ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5119/17).

• ۴۱۲. گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17^{II}) و تلگراف نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 5768/17).

• 413. A, 13379/17^{II}, ebda.

• 414. A, 5768/17^{II}, ebda.

• ۴۱۵. «... اعتمادی که تقریباً همه نسبت به سفیر آلمان داشتند در روزهای اخیر از بین رفته است.» (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی)، (A, 13379/17^{II}).

• ۴۱۶. تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3831/17). مثلاً شایعاتی منتشر شد دال بر این‌که آلمان، در نظر دارد ایران را در دست ترک‌ها رها کند و یا آن‌که بر سر تقسیم ایران، با روسیه و انگلستان به تفاهم برسند. نادولنی با نگرانی شاهد بود که عناصر بی‌طرف در حال انتظار که مساوات هم جز نشانه بود، افزایش می‌یابند (پیام ۱۴ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 5515/17)).

• ۴۱۷. صحیح آن، چنین است: Corsaire, Corsaire et demi.

• ۴۱۸. پیام ۲۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۵ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3440/17).

• ۴۱۹. تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ فوریه برابر ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3831/17).

• 420. A, 3440/17, ebda.

• ۴۲۱. ر. فون کرلمان R.V. Kühmann که تا آن زمان اوایل نوامبر ۱۹۱۶ در لاهه سفیر بود، به‌جای مترنخ، مقام سفارت در آن مسییرن فوق‌العاده را به عهده گرفت.

- ۴۲۲. پیام ۱۰ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی (از طریق استانبول، در ۱۳ فوریه / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان. (A, 5119/17).
- ۴۲۳. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 5687/17).
- 424. Ebda.
- 425. Ebda.
- 426. Ebda.
- ۴۲۷. رک به بالا.
- 428. A, 5687/17.
- 429. Ebda.
- ۴۳۰. در این باره کولمان نیز سبیم بود زیرا در مورد وظایف نظام‌السلطنه - آن‌طور که تُرک‌ها می‌خواستند - به نادولنی توصیه و حکم کرده بود: «تحت هر شرایطی» برای همکاری کوشش نماید (تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5687/17).
- ۴۳۱. تلگراف ۲۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 5687/17).
- ۴۳۲. ضمیمه موجود در همان منبع A, 5687/17 برای کولمان.
- ۴۳۳. ebda. اعزام فوری یک مشاور برای سفارت عثمانی به کرمانشاه درخواست شد.
- ۴۳۴. تلگراف نادولنی (از طریق استانبول، در ۲۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 6265/17). انورباشا می‌بایست از این‌که نظام‌السلطنه هدف آن حملات قرار گرفته است اظهار تأسف کرده و اظهار داشته باشد که وی به اقدامات لازم دست خواهد زد. (ebda)
- 435. Ebda.
- 436. Ebda.
- 437. Ebda.
- ۴۳۸. امیدهای مربوط به جلب نظر مخبرالسلطنه ظاهراً از یک گزارش آخراوت / آخو سَوال زومر (A, 31520/7) سرچشمه می‌گرفت. زومر در آن گزارش قید کرده بود که تقوا و درست‌کاری مخبرالسلطنه، برخلاف اغلب سیاست‌مداران ایرانی، غیرقابل شک و تردید است و آلمان باید از نیک‌خواهی وی مطمئن باشد. طبق نظر زومر وی (مخبرالسلطنه) دست خود را برای همکاری با آلمان - و نه عثمانی - دراز می‌کند.
- 439. A, 6265/17, ebda.
- ۴۴۰. تلگراف (خصوصی) کولمان مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ به زیمرمن (A, 6723/17).
- 441. Ebda.
- ۴۴۲. محتملاً غالب‌بیگ، که تا آن زمان در آتن سفیر بود.

- 443. A, 6723/17, ebda.
- ۴۴۴. تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۵ زیرمن به نادولنی (A, 6265/17).
- ۴۴۵. ebda. زیرمن هنوز امیدوار بود که بشود از «نتایج زبان‌بار» اقدامات نادولنی علیه نظام السلطنه اجتناب شود. زیرمن، جانشینی تقی‌زاده و یا یک ایرانی مستقل دیگر را به جای نظام السلطنه رد می‌کرد و معتقد بود تقی‌زاده پیوسته از ابراز مخالفت با نظام السلطنه خودداری کرده و معتقد بوده است که او [نظام السلطنه] با وجود تمام اشتباهات و استبداد رأی خود، تحت این شرایط، تنها فردی است که برای اجرای آن مأموریت مطرح است. در مورد شکایت نظام السلطنه نزد انورپاشا نیز، زیرمن سعی در آرام کردن نادولنی داشت و آن را ناشی از بی‌قابلیتی و ناتوانی شرقیان می‌دانست (ebda).
- ۴۴۶. نگاه کنید به بالا.
- 447. Ebda.
- 448. Bluecier, Passim.
- 449. Mühlmann, Waffenb, S. 137, u. HGW., III, S. 71.
- 450. Mühlmann, ebda. S. 141, u. HGW., III, S. 148.
- 451. Mühlmann, ebda. S. 141.
- ۴۵۲. تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرمانشاه (از طریق استانبول در ۲۷ فوریه / ۵ جمادی الاول ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 6786/17) و دفتر خطرات لوین Loeben مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی الاول ۱۳۳۵.
- ۴۵۳. L.-T. v. 27.2.17. نظام السلطنه اینک (اول مارس) زاندارمری را به لوین واگذار کرد. او این مطلب را چنین تفسیر کرد: «چیزی که طی هفته‌ها مذاکره اجرا نگردید، یک‌باره در اثر فشار ضرورت‌ها، عملی شد» (L.-T. v. 1.3.17).
- در ۱۰ مارس ۱۹۱۷ / ۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۵ لوین همراه با زاندارمری مستقر در کرمانشاه آن شهر را ترک گفت (L.-T. v. 10.3.17).
- ۴۵۴. سفارت آلمان در ۲۸ فوریه ۱۹۱۷ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۵ کرمانشاه را ترک کرد و به دنبال آن در ۲ مارس ۱۹۱۷ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۵ نظام السلطنه و ساره که «برای تنها نگذاشتن نظام السلطنه» در شهر باقی مانده بود، از آن‌جا خارج شدند. Vgl: (L.-T., v. 28.2. u. 2.3.17). Blücher, S.106. u. Nadolny, S. 52.
- 455. Bluecher, S. 108, u. Nadolny, S. 49 u. 52.
- ۴۵۶. شوکت‌بیگ فرمانده فوج، در راه جبههٔ منقر تا کرمانشاه دو هزار نفر از سه هزار نفر خود را از دست داد و هنگام عزیمت از کرمانشاه تنها ۶۰۰ تن باقی مانده بودند. لوین اخباری در دست داشت حاکی از آنکه سردار مقتدر رییس ستاد سابق نظام السلطنه باعث شده بود زاندارم‌های مستقر در دولت‌آباد از خدمت فرار کنند و سلطان احمدخان از دوستان نظام السلطنه و فرمانده گروهان، تقاضای (تسلیم - م) را پذیرفته و گروهان را منحل کرده و ۴۶۰۰ تومان پول را با خود برده

بود. بقیه به گردان عقب‌دار تُرک ملحق شده و «مردم ناراضی» نیز بدان علت که تُرک‌ها با توسل به زور اسب‌ها و قاطرهایشان را به بغما برده بودند، بیش‌تر تحریک گردیدند (L.-T. v.23.3.1917). ولی آن‌طور که بلوشر اظهار می‌دارد تخلیه شهر به‌طور کلی به آرامی و نظم صورت گرفت. این ادعای بلوشر که در آن ساعات بحرانی هیچ‌کس نظاهرات دشمنانه‌ای با رژیم نظام‌السلطنه نشان نداد، با مندرجات دفتر خاطرات لوین متضاد است.

● 457. L.-T. v.17.3.17 (سرپیل), Vgl. Mühlmann, Waffent. S. 143, Anm. 1.

● ۴۵۸. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).

● ۴۵۹. تلگراف ۶ مارس ۱۹۱۷ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 7725/17) و تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۷ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 9597/17) و نیز علاوه بر آن A, 11960/17 u. A, 8806/17.

تعداد کثیری از مهاجرین که در کرمانشاه از هواداران نظام‌السلطنه به‌شمار می‌رفتند و نیز خدمت و حشم وی، که روی هم‌رفته به ۴ تا ۵ هزار تن می‌رسیدند هم‌راه او بودند (A, 10071/17). بخشی از ملیون ابتدا نزد سنجابی‌ها رفتند و از آن‌جا به تدریج به داخل کشور عزیمت نمودند (SEILER, S. 118).

● 460. Mühlmann, Waffent. S. 141.

● 461. Vgl. HGW., III, S. 212.

● ۴۶۲. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).

● 463. Mühlmann, Waffent. S. 142.

● 464. A, 9597/17 u. A, 10071/17.

● ۴۶۵. L.-T. v. 30.3., 31.3.1917 u. A, 10071/17. در سلیمانیه هنوز از سه هزار سرباز، پانصد نفر و از هزار و دویست ژاندارم، هزار نفر وجود داشتند (A, 11305/17).

● ۴۶۶. L.-T. v.30.3.,31.3 u. 8.4. ژاندارم‌ها تحت فرماندهی سفارت قرار گرفتند (ebda.v.6.5.17).

● 467. Blücher, S. 11, 112.

● ۴۶۸. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17) و DRUFFL. Ber. S. 51.

● ۴۶۹. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17). نادولنی در ۶ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ مجدداً به کرکوک بازگشت.

● 470. A, 11305/17.

● ۴۷۱. تلگراف ۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 11305/17) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۴. لوین نیز با این پیش‌نهاد موافقت کرد (L.-T.)

(v.6.4.17). ساره برای مذاکره درباره آن پیش‌نهادها به استانبول فرستاده شد.

● 472. Mühlmann, Waffenb. S. 143.

● ۴۷۳. کرمان که از سابق خواستار احضار نادولنی بود (نگاه کنید به بالا)، بلافاصله در مورد پیش‌نهادهای نادولنی و گرسمن، به وزارت خارجه آلمان اطلاع داد که وی و لوسو با برخی از مراد آن موافق نیستند و تقاضا کرد قبل از اتخاذ تصمیم در مورد این پیش‌نهادها، منتظر دریافت پیش‌نهادهای متقابل باشند. (تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ کرمان به وزارت خارجه آلمان) (A, 11500/17).

● ۴۷۴. لوین، هنگامی که اشاره لوسو را در مورد طرح حمله به بغداد دریافت، آن را به «حمایتی کامل» تشبیه کرد.

● ۴۷۵. قشون ایران و ژاندارم‌ها می‌بایست تحت فرمان تُرک‌ها، ژاندارم‌ها نیز به صورت کوماندو «با مأموریت ویژه تحت نظر افسران سوئدی و احتمالاً افسران آلمانی قرار گیرند».

● ۴۷۶. برای برآوردن تمایل نادولنی مبنی بر تأسیس یک نمایندگی عثمانی نزد نظام‌السلطنه، درست در زمانی که تخلیه ایران ضروری به نظر می‌رسید، اعلان شد که غالب‌بیگ (ر.ک. پایین) بدین منظور اعزام می‌گردد (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۷ کرمان به وزارت خارجه آلمان) (A, 6932/17).

● ۴۷۷. تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 12210/17)، حاوی تلگراف لوسو (پاسخ پیش‌نهادهای گرسمن و نادولنی)، متن کامل آن در ضمیمه اسناد، D-۴۵ و یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ (A, 12151/17).

● ۴۷۸. همان منبع، تلگراف نادولنی (A, 12210/17).

● 479. Nadolny, S. 54/5.

● ۴۸۰. مشکلاتی که لوین به خاطر ژاندارمری با خلیل‌پاشا داشت، نشان می‌داد که آن سوءظن بی‌پایه نبوده است. «او می‌خواهد با ایرانیان همانند تُرک‌ها رفتار کند و از تماس با ما نیز ابا دارد» (L.-T., v. 30.3.17). لوین تُرک‌ها را سرزنش می‌کرد که ایرانیان نمی‌توانند تحمل کنند و اینک مایل به اذیت و آزار آنان هستند «زیرا [ایرانیان] می‌بایست به سبب حماقت تُرک‌ها کشور خود را مجدداً تخلیه کنند». آن‌ها به خاطر این‌که ژاندارم‌های ایرانی ماهانه سه تومان بیشتر از سربازان تُرک دریافت می‌کنند، بدان‌ها حسادت می‌ورزند و به‌خصوص از آن می‌ترسند که آلمانی‌ها با تمام مقاومت‌ها، از ژاندارمری نیرویی بدید آورند که سودمندتر از تُرک‌ها باشد. آن‌ها در هر کوششی که از سوی ما به عمل می‌آید، خدشه‌دار شدن حاکمیت خود را می‌بینند» (L.-T., v. 31.3.17). بعداً لوین یادداشت کرد که تُرک‌ها می‌خواهند آلمانی‌ها را «ظاهراً به کلی از صحنه خارج کنند»، زیرا خلیل‌پاشا به تمام توافق‌های کنونی بی‌اعتنایی نشان می‌دهد (L.-T., v. 24.4.17).

● 481. A, 12151/17.

● ۴۸۲. A, 12210/17. گرسمن برای مذاکره با خلیل‌پاشا، در ۱۱ و ۱۲ آوریل / ۱۸ و ۱۹

- جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ در کرکوک ماند (L.-T., v. 11. u. 12.4.17).
- ۴۸۳. تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۷ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ زیمرنن به نادلونی (A, 6932/17). کرمان قبلاً در این مورد تشویق شده بود (A, 6932/17).
 - ۴۸۴. «... تا حدی به خاطر تسلیم و چشم‌پوشی و تا حدی به خاطر این‌که می‌ترسید ما به بازی پایان دهیم...» (A, 10071/17).
 - ۴۸۵. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلونی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).

• 486. L.-T., v. 10.4.17.

- ۴۸۷. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادلونی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان. (A, 12471/17).

پس از اشارات بعدی نادلونی در خاطرات خود، معلوم شد که آن جریان به پرداخت مبلغی پول برای عزیمت نظام‌السلطنه به استانبول مربوط می‌شد که نادلونی آن را به سبب نقش میزان بودن سلطان رد کرد «پرداخت مبالغ کثیر به نظام‌السلطنه بالأخره زمانی می‌بایست پایان یابد». (Nadolny, S. 53).

• 488. A, 12471/17 u. L.-T., v. 21.4.17.

اتباع ایران نیز اجازه یافتند به سمت موصل عزیمت نمایند. نادلونی به آن عده از ملیون که مردد بودند و در کنار آلمان قرار داشتند توصیه کرد با او بروند. یکی از نتایج شکاف [بین ملیون] این بود که نظام‌السلطنه برخلاف تمام توافقات، با موافقت صریح خلیل‌پاشا، ژاندارمری را تحت فرمان شوکت‌بیگ قرار داد. (A, 12471/17). لوبن این جریان را نقض توافقاتی قبلی می‌دانست و هنگام توقف خود در سلیمانیه، ادوالم سوئدی را (که پس از انفصال از مقام فرماندهی ژاندارمری در تهران، به سوی آن دسته از ژاندارمری که طرف‌دار نظام‌السلطنه بودند متعایل شده بود) به سمت فرمانده ژاندارمری منصوب کرد، زیرا وی به عنوان سرهنگ ژاندارمری ایران یکی از منضبط‌ترین افسران بود. ترک‌ها به این اقدام خودسرانه لوبن شدیداً اعتراض کردند و گرسمن ناچار شد از لوبن - با کسب موافقت خود او - سلب اختیار نماید. لوبن به دنبال آن طبق تمایل خود در ۷ ژوئن ۱۹۱۷ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۵ سپاه عراق را ترک گفت (L.-T., v. 15.5., 18.5., 24.5., 26.5. u. 10.6.17).

- ۴۸۹. تلگراف ۱۰ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ به وزارت خارجه آلمان (A, 119601/17).
- ۴۹۰. تاریخی که نادلونی برای ورود به موصل ارائه می‌دهد، یعنی ۲ آوریل ۱۹۱۷ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ صحیح نیست (S. 53). نادلونی هنوز در ۲۰ آوریل / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ در کرکوک به سر می‌برد (A, 16644/17) و تلگراف از موصل تاریخ ۲۶ آوریل / ۴ رجب ۱۳۳۵ را دارد (A, 14131/17).

و همین‌طور اظهار بعدی او (ebda) دال بر این‌که فالكنهان «درست همان زمان» به موصل رسیده بود، درست نیست، زیرا فالكنهان در ۱۸ مه / ۲۶ رجب ۱۳۳۵ به موصل وارد شد.

(Mühlmann, Waffenb. S. 146).

• ۴۹۱. انتقال اتباع [ایران] برای ۲۸ آوریل ۱۹۱۷ / ۶ رجب ۱۳۳۵ پیش‌بینی شده بود. (تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۵ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان). (A, 14277/17). اغلب ایرانیان و مخصوصاً دمکرات‌ها از این‌که به حلب بروند نگران بودند و اعتقاد داشتند بهتر است در کنار سفارت آلمان باقی بمانند، زیرا آنان (آن‌طور که نادولنی گزارش داد) معتقد بودند نظام‌السلطنه حافظ و نماینده منافع ایران نیست. ولی با وجود این نادولنی به همه‌شان نصیحت کرد با او به حلب بروند و در آن‌جا «با تهیه قوانین برای ایران، خود را به نحو قابل استفاده‌ای مشغول» نمایند. (ebda). بسیاری از آنان در موصل باقی ماندند، از جمله سلیمان میرزا، مساوات، کزازی، خلخالی، بهاء‌الواعظین، حسین تهرانی، تنکابنی، شاهرودی و دیگران. آنان کماکان کمک آلمان را دریافت می‌کردند. تعدادی از آن‌ها پناهنده تقاضای دولت تهران، در اکتبر ۱۹۱۷ / محرم و صفر ۱۳۳۶ از طریق سلیمانیه به ایران بازگشتند (SEILER, S. 119).

• 492. A, 14277/17.

• ۴۹۳. تلگراف ۶ مه ۱۹۱۷ / ۱۴ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 14813/17).

• ۴۹۴. گزارش ۲۲ مه ۱۹۱۷ / ۳۰ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 17048/17).

در ۲۱ مه ۱۹۱۷ / ۲۹ رجب ۱۳۳۵ پستر لوید Pester Lloyd خبر داد: «ریس نیروی هوایی ایرانیان» وارد گردیده است (ebda).

• ۴۹۵. علاوه بر آن وی سعی کرد «به‌طور غیرمستقیم مسافرت نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ را به استانبول تسریع کند» (A, 14131/17). قصد وی از این عمل به‌طور آشکار این بود که از شر آن دو عنصر مخالف خود خلاصی یابد و احتمالاً بتواند طبق نظر خود در ایران دست به کار شود.

• ۴۹۶. تلگراف ۲۴ آوریل ۱۹۱۷ / ۲ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 14131/17).

• ۴۹۷. تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۵ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 14277/17).

• ۴۹۸. L.-T. v. 7.5.17. «ظاهراً روس‌ها در فکر عقب‌نشستن نیستند... گمان نمی‌کنم که ما در ایران کار زیادی داشته باشیم» و به همین مفهوم در مندرجات مربوط به روز ۱۵ مه ۱۹۱۷ / ۲۳ رجب ۱۳۳۵.

• ۴۹۹. L.-T. v. 1.5. u. 7.5.17. تلگراف ۱۴ مه ۱۹۱۷ / ۲۲ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 16070/17).

• 500. A, 14131/7 u. A, 14277/17.

• ۵۰۱. تلگراف ۶ مه ۱۹۱۷ / ۱۴ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 14813/17).

• ۵۰۲. باسخ سرهنگ هولزن Hülsen (از سرفرماندهی کل) به تاریخ ۴ مه ۱۹۱۷ / ۱۲ رجب ۱۳۳۵ به نامه مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۱۷ / ۳ رجب ۱۳۳۵ وزارت خارجه آلمان (A, 12903/17).

• ۵۰۳. تلگراف ۷ مه ۱۹۱۷ / ۱۵ رجب ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 14521/17) و Vgl. Nadolny,

S. 54 u. Blücher, S. 112

نظر به این‌که نادولنی قصد داشت پس از ورود به استانبول، درباره سیاستی که باید در آینده در ایران اعمال شود با ترک‌ها مذاکره کند، بین او و کولمان اختلاف نظر پیدا شد. کولمان معتقد بود صرف‌نظر از این امر که ترک‌ها در آن لحظه مایل به مذاکرات ویژه‌ای بر سر ایران نیستند، فعالیت جدید نادولنی تنها به تجدید دشمنی میان وی (نادولنی) و نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ (که آن‌ها نیز آن زمان در استانبول بودند) منجر می‌گردد، بنابراین اصرار داشت مذاکرات را سفارت [آلمان در عثمانی] عهده‌دار گردد. گذشته از آن او اصلاً درباره این موضوع تردید داشت که آیا «پس از عقب‌نشینی سفارت امپراتوری، اصراً آقای نادولنی به عنوان کاردار صلاحیت ادامه کار دارد یا خیر؟» (گزارش ۸ ژوئن ۱۹۱۷ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان، حاوی صورت‌جلسه مذاکرات ۴ ژوئن / ۱۳ رمضان ۱۳۳۵ کولمان، لوسوو، والدبرگ Waldburg، نادولنی، دیکهوف 19080/17، ۸، و تلگراف ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۶- رمضان ۱۳۳۵ (خصوصی) کولمان به زیمرمن (A, 19825/17).

لانگورت با توجه به «دشمنی شوقی‌ها با فورمالیته‌بازی» پیش‌نهاد کرد صورت ظاهری نمایندگان سیاسی آلمان در ایران برقرار بماند و نادولنی عنوان کاردار سفارت را حفظ کند ولی تا شروع احتمالی فعالیت، موقتاً در وزارت خارجه آلمان به کار مشغول شود. (یادداشت ۱۳ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۵ لانگورت در پرونده مربوطه)، (A, 19080/17).

زیمرمن، نادولنی را از فعالیت بیش‌تر در استانبول منع کرد و او را برای شغل کارشناسی امور روسیه در وزارت خارجه آلمان احضار کرد. (تلگراف ۲۰ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ زیمرمن به کولمان). (Vgl. Nadoiny. S. 54., (A, 19825/17).

• ۵۰۴. رک به بالا.

• 505. SEILER, S. 119.

• ۵۰۶. تلگراف ۱۲ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۱ شوال ۱۳۳۵ فالکنهاین به نادولنی (A, 23014/17) و تلگراف ۱۳ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۲ شوال ۱۳۳۵ نادولنی به فالکنهاین (A, 23014/17). ژاندارمری براساس تعهد لوین به قلمرو عثمانی عقب‌نشینی کرد، زیرا لوین قول داده بود ژاندارمری تحت فرماندهی آلمان‌ها باقی بماند و به جبهه‌های جنگ عثمانی منتقل نشود. ولی نظر به این‌که نظام‌السلطنه، لوین را تا حد زیادی کنار زده و اختیار ژاندارمری را به دست ترک‌ها داده بود، حمایت مؤثر آلمانی‌ها از ژاندارمری امکان‌پذیر نگشت. در نتیجه، ژاندارم‌ها از خدمت می‌گریختند و هرگاه یکی از این فراریان به دست ترک‌ها می‌افتاد، توباریان می‌گردید و اموال او توسط عشایر به غارت می‌رفت. (SEILER, S. 120).

• ۵۰۷. تلگراف پلوشر، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۳ شوال ۱۳۳۵ از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 23328/17).

• 508. Mühlmann, Waffenb. S. 150.

• 509. Ebda.

• 510. SEILER, S. 117.

• ۵۱۱. وحیدالملک در «داگنز نی هتر Dagens Nyheter» مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۷ / ۷ شوال ۱۳۳۵ امیدهای آینده ایران را برای دست‌یابی به صلح این‌طور بیان کرد: «ما هیچ خواسته نامعقولی از دولت‌های معظم نداریم. درخواست ما به‌طور خلاصه این است که: ایران از قشون (خارجی - م) پاک شود و آزادی کشور از تسلط روسیه و انگلستان تحقق یابد. هم‌چنین می‌خواهیم قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس در مورد ایران لغو گردد. تنها راه‌حل رضایت‌بخش و کامل مسئله ایران آن است که همان نقشی را که سوئیس در مرکز اروپا ایفا می‌کند، ایران نیز در آسیای مرکزی به عهده گیرد.» (Nach DNO., I/7, S. 307).

• ۵۱۲. انتظارات ایران از روسیه، از سوی طرف ایرانی (تقی‌زاده؟) در نشریه «نیووه روتردامشه کورانت Nieuwe Rotterdamse Courant» مورخ ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۱۷ / ۷ و ۸ شوال ۱۳۳۵ توضیح داده شد. نشریه «استکهلمز داگه‌بلات Stockholms Dagbladet» مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۱۷ / ۸ شوال ۱۳۳۵ نامه سوگشاده به دولت موقت در پترزبورگ را چاپ کرد که در آن، از دولت موقت خواسته شده بود صریحاً، بدون قید و شرط، از ادامه سیاست تزاری چشم‌پوشی نماید. (Vgl. DNO., I/7, S. 30).

• ۵۱۳. در اعلامیه مزبور، تحقق مواد ذیل درخواست شده بود:
 (۱) قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان در مورد ایران لغو گردد.
 (۲) آزادی سیاسی و اقتصادی ایران تأمین شود.
 (۳) ایران برای سازماندهی مالی و قوای نظامی از آزادی عمل برخوردار باشد.
 (۴) این حق برای دولت ایران محفوظ باشد که طبق احتیاجات خود مشاورینی از ملیت‌های دیگر برگزیند.

(۵) این حق برای ایران محفوظ باشد که از هر کشوری که بخواهد، قرضه بدون قید و شرط دریافت کند.

(۶) آزادی [حق تعیین عوارض] گمرکی به ایران بازگردانده شود تا ملت ایران مجبور نباشد برای امرار معاش استعمارگران مسکو و منچستر، به قیمت بدبختی و تلاشی طبقه کارگر ایران (که به وضع ادبار و بدبختی گرفتار است)، مملکت را چپاول کنند.
 (۷) درحالی که تا به حال روسیه و انگلستان با زور و تهدید منابع زیرزمینی ایران را به انحصار خود درآورده‌اند، ایران خود از این منابع زیرزمینی استفاده کند.

(۸) تمام امتیازات، معاهدات و قراردادهایی که یکی پس از دیگری از طریق اولتیماتوم و تهدید به دولت ایران تحمیل شده و مانعی برای اعمال حاکمیت مستقل این دولت گردیده‌اند، باطل شوند.

(۹) استقلال پای‌دار و کامل ملت ایران و هم‌چنین آموزش و پیش‌رفت آن ملت، تعهد داده می‌شود. (DNO., Sonderbeilage zu Bd. 1, S. 566-74).

• ۵۱۴. ر.ک به بالا.

• ۵۱۵. کابینه مذکور از این افراد تشکیل شده بود:

علاء السلطنه	ریس الوزراء و وزیر خارجه
مستوفی الممالک	بدون رتبه وزارت
مستشار الدوله	وزیر داخله
مشیر الدوله	وزیر جنگ
محشم السلطنه	وزیر مالیه
مؤمن الملک	وزیر فواید عامه
حکیم الملک	وزیر معارف
ممتاز الملک	وزیر تجارت
نصر الملک	وزیر پست و تلگراف

(DNO., I/7, S. 887).

طبق نوشته روزنامه «رج»، دولت جدید خواستار احضار فوری قشون روسیه، لغو امتیازات نظامی و اقتصادی که روس‌ها قبلاً از طریق اعمال فشار به دست آورده بودند، لغو کابیتولاسیون، شده باشد. (VK, XXIV, S. 281).

- 516. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 480.
- 517. Laut «Rjetsch» in VK, XXIV, S. 28.
- 518. Vgl. NE, XIII/344, S. 625 u. XIII/347, S. 693.
- 519. SEILER, S. 125.
- 520. DNO., II/4, S. 163/4, auch II/8, S. 347-50.
- 521. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 449.

• ۵۲۲. طبق نوشته «Nowoje Wremia» مورخ ۲۹ مارس ۱۹۱۷ / ۵ جمادی الثانی ۱۳۳۵، در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۷ / ۲۵ جمادی الاول ۱۳۳۵ سفارت روسیه در تهران تلگرافی از میلیوکوف دریافت داشت که در آن گفته شده بود: سیاست روسیه در آینده براساس اصول دموکراتیک و احترام به حقوق ملل اداره و هدایت خواهد شد. به دنبال آن، دولت ایران کتباً شادباش گفت و مراتب رضایت خود را از ظهور عصر آزادی و نابود شدن دولت سابق روسیه ابراز داشت. (Bei SEILER, S. 122; Vgl. auch DNO., II/4, S. 164/6).

• ۵۲۳. طبق نوشته زایلیر (همان منبع) در ماه اوت ۱۹۱۷ / ازل اوت برابر ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ بین ۶۰ تا ۷۰ هزار روسی در ایران بودند که بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر آنان در آذربایجان مستقر بودند.

- 524. Vgl. Auszüge aus «Russkoje Slowo» (24.6.17.), «Nowoje Wremia» (31.7.17.) u. «Russkoje Wolja» (3.8.17.) in DNO., I/9, S. 403 u. I/10, S. 438/9, desg. I/11/12, 487/8; Weiter «Russkoje Wolja» (6.9.17.) u. «Nowoje Uremia» (11.9.17.) in DNO., II/1, S.3/4, desg. II/4, S. 174, u. II/8, S. 385.
- 525. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 487.

- 526. Text bei Chamberlin, Bd,1, 1958, S. 448/50.
- 527. DNO., III/1, S. 23, u. VK., XXIV, S. 28.
- 528. SEILER, S. 129.
- 529. SEILER, S. 127/B.
- 530. Text bei Schulthess, 1917/II, S. 956-59.
- 531. DNO., II/6-7, S. 269/70, u. VK., XXIV, S. 281.
- ۵۳۲. به همین مناسبت ایرانیان مقیم برلین در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۵ ضیافتی در هتل اسپلندا ESPLANDA ترتیب دادند (DNO., II/8, S. 338/9).
- ۵۳۳. تایمز مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۸ / ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۷ عمداً عبارت «خداشه‌ناپذیری امپراتوری بی طرف ایران» را به غلط چنین ترجمه کرد:
«Inviolability of the neutral Portion of the Persian Empire» یعنی «خداشه‌ناپذیر بودن بخش بی طرف امپراتوری ایران».
- و «برای جزئیات امر تخلیه و اتخاذ ترتیبات لازم برای تضمین اصول کلی تصمیمات مربوط به امر تخلیه» را به صورت
«For the Guaranteeing of the abovementioned Principle and for the establishment of other necessary Measure» یعنی «تضمین اصول فوق‌الذکر و اتخاذ دیگر اقدامات ضروری» ترجمه کرد.
- «Nea East» نیز کلاً درباره این مقاله سکوت اختیار نمود.
- 534. Text bei Degras, Bd,1, S. 28. Vgl; Geyer, S. 8.
- 535. Text bei Schulthess, 1918/II. S. 677/8.
- ۵۳۶. رک به بالا، ص ۸۹ کتاب.
- 537. Text bei Schulthess, 1918/II, S. 413 u. DNO., II/9, S. 416. Vgl; Geyer, S. 8.
- ۵۳۸. تقاضای ایران مبنی بر استخدام افسران سوئدی، در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ / ۸ رجب ۱۳۳۶ صریحاً از طرف دولت سوئد رد شد (SEILER, S. 133).
- 539. Ebda, S. 133/4.
- ۵۴۰. در پاسخ یکی از نمایندگان که پرسیده بود: «آیا در توافق‌هایی که در جنگ حاصل شده، نفوذ انگلستان در منطقه بی طرف ایران که در موافقت‌نامه ۱۹۰۷ با روس‌ها منعقد شده است، پای‌برجا می‌ماند؟» لرد سسیل مدیرکل امور مربوط به خارج در ۳ دسامبر ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۵ چنین گفت: «هیچ نوع طرح قطعی در این باره ارائه نشده ولی دولت پادشاهی به دولت روسیه ابلاغ کرده که هر نوع تغییر در قرارداد ۱۹۰۷ نیاز به بحث احتمالی میان دو دولت دارد. (PD., HC. (100), Sp, 24).
- و در این مورد رک به بالا، ص ۹۰ کتاب.
- 541. Vgl. Lord. R. Cecil am 13.2.18 in PD., HC. (103), Sp. 225.

• ۵۴۲. حتی در سؤال بعدی مجلس اعیان در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۸ / ۱۳ جمادى الثانی ۱۳۳۶، طبق نظر انگلستان مبنی بر احضار قوای خود، بالفور پاسخ نداد (Vgl., PD., HC (103), Sp. 1122).

• 543. PD., HL. (27), Sp. 823.

• ۵۴۴. Schulthess, 1918/II, S. 633, u. DNO., II/11-12, S. 530. سلیمان میرزا در سپتامبر ۱۹۲۰ / محرم / صفر ۱۳۳۹ مجدداً آزاد شد. (MDPG., II/12, S. 160).

• ۵۴۵. کابینه جدید متشکل بود از:

مستوفی الممالک	رییس الوزراء و وزیر داخله
مشاور الممالک	وزیر خارجه
مشیر الدوله	وزیر جنگ
موتمن الملک	وزیر فواید عامه
مخبر السلطنه	وزیر معارف
مخبر الملک	وزیر مالیه
سردار اسعد	وزیر پست و تلگراف
معین الوزاره	وزیر تجارت

(Schulthess, 1918/II, S. 633 u. VK., XXVII, S. 178).

• 546. Sykes, P.M., History, Bd,2, S. 500/1 u. DNO., II/9, S. 430.

• 547. Sykes, ebda, S. 501.

• 548. Schulthess, 1918/II, S. 636, u. PD., HC. (106), Sp. 7.

• ۵۴۹. در نامه منتشر نشده‌ای از آرنولد ویلسون - که بعدها لقب سِر گرفت - به تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۷ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۶ از بغداد، آمده است «اوضاع ایران در حال دگرگونی است و نوتل برای مرخصی به پتروگراد رفته بود و با مراسلاتی عازم تهران و تفلیس شده. به نظرم می‌آید سعی داریم از مسلمان‌های قفقاز و جنوب شرقی روسیه که هم‌اکنون کم و بیش مستقل هستند یک نوع فدراسیون ضد تُرک، ضد آلمانی، متمایل به بریتانیا درست کنیم که ارمنستان را نیز دربرگیرد».

(Wilson, A. T.: Miscellaneous Correspondence im Britischen Museum unter Press Mark 1092.I.21).

کاپیتان (بعداً ساژور) نوتل E.W.L.Noel در بدو امر در بوشهر نایب کنسول بود. او بود که واسموس را تعقیب کرد. برای میر او جایزه معین کرد و بعداً به عنوان مأمور سیاسی مسایل ایران (بختیاری‌ها) در اختیار ارتش اعزامی در بین‌النهرین قرار گرفت. او سپس در عملیات دسترویل شرکت کرد و هنگامی که سعی داشت با اخبار تفلیس از مناطق تحت تصرف جنگلی‌ها خود را به دسترویل برساند، دست‌گیر شد و به دستور میرزا کوچک‌خان ۵ ماه در زندان ماند. (Dunsterville, S.78/9).

• 550. Vgl. Martchenko, M.: Kuchuk Khan in: RMM., XL-XLI (1920), S. 98/116.

Dunsterville, Passim, u. Geyer, S. 11

• ۵۵۱. جزئیات در : Dunsterville u. Donohoe.

• 552. Allen Und Muratoff, S. 477.

• ۵۵۳. رک به بالا.

• 554. Malleson, Passim.

• 555. Vgl. dazu engl. Pressestimmen in DNO., III/6, S. 261, u. III/8, S. 381/I u. 445.

• ۵۵۶. Mühlmann, Waffentb., S. 196. (تلگراف ۱۱ مه ۱۹۱۸ / ۲۹ رجب ۱۳۳۶ لودن دورف به لوسر).

• 557. SEILER, S. 137.

• ۵۵۸. ebda, S. 134. طبق نوشته یسکه (Jäschke, S. 32)، قبلاً در ۱۴ ژوئن، Vgl. Allen u. Muratoff, S. 484.

• ۵۵۹. SEILER, S. 135. آن منبع ادامه می‌دهد: «میرزا کوچک‌خان که از مدت‌ها قبل مشکلاتی برای روس‌ها ایجاد کرده بود، کم‌کم بیش از یک هزار تن را گردآوری کرد و پس از آموزش و سازماندهی این گروه، از آن‌ها در جهت تحقق منافع ملی یاری گرفت. اهداف میرزا کوچک‌خان تا حدی گنگ است اما وی در مناطق تحت تصرف خود نظم را برقرار کرد و امر تجارت را رونق بخشید و با وجودی که از سوی دولت ایران به رسمیت شناخته نشده بود، روابطی تقریباً خوب با آن دولت داشت! او چند سال از سربازان آلمانی، اتریشی و ترک که از زندان روس‌ها گریخته و به وی پناه آورده بودند، حمایت کرد. هنگامی که روس‌ها علی‌رغم اظهار مودت به ایران، این کشور را ترک نکردند، وی مجدداً نبرد را از سر گرفت اما کم‌بود مهمات، گاهی این نبرد را دچار رکود می‌کرد. در مارس ۱۹۱۸ / ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ وی منجیل را تصرف کرد و در تابستان، مقداری مهمات نظامی و افسر از آلمان تقاضا کرد و بالأخره متوجه انگلیسی‌ها شد و کنسول‌یار انگلیس و رئیس بانک شاهنشاهی در رشت را به عنوان گروگان برای (آزاد کردن م. سلیمان میرزا دست‌گیر کرد.

• 560. SEILER, S. 137.

• 561. Schulthess, 1918/II, S. 640, u. VK., XXVII, S. 179, Vgl. dazu DNO., III/11-12, S.521/23, u. IV/3-4, S. 106-8.

کابینه جدید از افراد زیر تشکیل شده بود:

وئوئی الدوله	رئیس الوزراء و وزیر داخله
مشاور الممالک	وزیر خارجه
مشار الملک	وزیر مالیه
نصرت الدوله	وزیر عدلیه
دبیر الملک	وزیر تجارت و فواید عامه
نصر الدوله	وزیر معارف
	(وزارت جنگ و وزارت پست ابتدا فاقد وزیر بودند).

چندی بعد کابینه باز هم تغییر کرد. به این ترتیب که کابینه مستوفی‌الممالک که در فوریه ۱۹۱۸ / اوّل فوریه برابر ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ سرکار آمده بود، در آوریل جای خود را به کابینه مصمصام‌السلطنه سپرد، و در ماه مه مجدداً مستوفی‌الممالک، و در ژوئن مصمصام‌السلطنه برای بار دوم رئیس الوزراء شدند.

● 562. Text in Cmd. 300, auch bei Sykes, P.M. History, Bd.2, S. 420/1.

● ۵۶۳. رک به بالا.

● 564. Schulthess, 1919/II, S. 444; Vgl. dazu Miller, D.H.: My diary at the Conference of Paris, Bd. 17, 0.0. u. j., S. 40-2 u. 452/3, Sykes, P.M., History, Bd.2, S.518-20, DNO., IV/9-10, S. 346/7, IV/11-12, S. 424/5, V/3-4, S. 77, u. V/5-6, S. 181.

● 565. Litten, Neutralität, S. 3-5.



اسناد





واسموس در لباس عشایر ایرانی .

۱

فرمان همایونی راجع به بی‌طرفی دولت ایران*

اَوَّل نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حِجَّة ۱۳۳۲

نظر به این‌که در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا، جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود ممالک ما نزدیک شود و نظر به این‌که روابط دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای این‌که عموم اهالی از نیات مقدسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر می‌فرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف افخم مهین دستور معظم مستوفی الممالک رییس الوزراء و وزیر داخله فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصم کماکان حفظ و صیانت می‌نماید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه برآ و بحرأ کمک به هم‌راهی و یا ضدیت هریک از دول متخاصمه نموده یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک یا حمل کنند و باید از طرف‌داری یا هرکدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده، مسلک بی‌طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بی‌طرفی و صیانت روابط حسنه با آن‌چه هیئت دولت ما مصلحت داند و به عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت. ۱۲ ذی‌حِجَّة ۱۳۳۲.

* متن اصلی فرمان بی‌طرفی ایران، برگرفته از کتاب سبز، ص ۲۰.

۲

صورت جلسه ضمیمه گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان

۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳

سفیر آلمان توضیح داد که اگر ایران تا حد زیادی تحت نفوذ روسیه و انگلستان نبوده، میل داشت که جانب عثمانی و آلمان را بگیرد.

سفیر ایران این امر را تأیید کرد و با اظهار امیدواری در مورد اقدام فوری قشون منظم عثمانی، نسبت به ابراز اعتماد به عشایر ایران هشدار داد.

انورپاشا پیش‌بینی کرد که حمله تیب خلیل [پاشا] که پیش‌فراول آن از موصل گذشته است، عملی خواهد شد و اظهار داشت که تقریباً ظرف چهار هفته حدود ۱۰ هزار نفر نیروی منظم (نیروی غیرمنظم قابل تخمین نیست) به تبریز وارد خواهند شد (۳۵۰ کیلومتر). افسران سوئدی ژاندارمری توضیح دادند که روی قبایل ایرانی نباید حساب کرد. بختیاری‌ها حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها اند و اغلب علیه روس‌ها به خدمت گماشته می‌شوند، بخشی دیگر علیه انگلستان عمل می‌کنند و آن‌ها نیز علیه هرکس می‌توانند باشند! ارزش نظامی عشایر صفر است و ۵۰۰ ژاندارم ایرانی (که توسط افسران سوئدی آموزش دیده و فرماندهی شده‌اند) بارها، هزاران نفر از این عشایر را شکست داده و مجبور به فرار کرده‌اند. در داخل کشور حدود ۷ هزار ژاندارم آموزش‌دیده و قابل اعتماد وجود دارند که می‌شود آن تعداد را به ۱۰ هزار تن افزایش داد.

فیلد مارشال فون درگولتس این تقاضا را مطرح کرد که آذربایجان به عنوان کلید [راه ورود] به ایران و منطقه مستحکمی برای تهران، و هم‌چنین مرز ارس، توسط قشون ترک کاملاً اشغال شود. سفیر آلمان: چند تن از افسران آلمانی در این قشون، در اصل جهت آرام کردن مردم ایران و برای ممانعت از تعدی ترک‌ها، خدمت خواهند کرد.

انورپاشا و سفیر ایران با هم توافق کردند که پس از جنگ، آذربایجان بدون هیچ کاستی مجدداً به امپراتوری ایران تحویل گردد.

سفیر ایران از این شکایت داشت که اغلب افسران جزء ترک، جوی تحریک‌آمیز و بدون فایده در کشور ایجاد کرده و فرماندهان عالی ترک، بدون جلب موافقت قبلی دولت ایران، پیوسته دست به اقدام و عملیات زده‌اند.

انورپاشا قول داد که [برای رفع این شکایت] کمک کند. سفیر آلمان اظهار امیدواری کرد مقامات دونه پایة ترک، با هیئت‌های تحقیقاتی آلمان، به وضع نامطلوبی رفتار نکنند، آن‌ها را دست‌گیر و اموالشان را چپاول نکنند و فعالیت این هیئت‌ها در جهت طرح‌های عظیم سرفرماندهی ارتش عثمانی باشد. انورپاشا تصدیق کرد که تعدادی از افسران آلمانی، در بغداد به نحو شایسته‌ای، با افسران ترک، برای آموزش فشرده، همکاری می‌کنند. ولی دیگران تا حدّ بسیار شدیدی خودخواه هستند. توافق می‌شود که در آینده به فرماندهان (کلاین و نیدرمایر) تقاضاهای حقه قرارگاه کل ارتش عثمانی از طریق وابسته نظامی آلمان ارائه گردد، به طوری که آنان (کلاین و نیدرمایر - م) تابع فرماندهی آلمان باقی بمانند و به این طریق به بهترین وجهی امنیت آنان تأمین شود و از نیروهای ارزنده هیئت‌های آلمانی استفاده شود.

✓

۳

دستورالعمل برای افسر ارتباطی با ایران

۱. افسر ارتباطی باید محلی در مرز ایران و عثمانی برگزیند که از آنجا بتواند ارتباط کامل و کافی با داخل و خارج از ایران برقرار نماید (این محل در درجه اول می‌تواند خانقین باشد).

۲. وی مأموریت دارد اطلاعاتی از داخل و خارج ایران و دیگر مناطق مربوطه به دست آورد و ارتباط با عملیاتی را که مربوط به ما می‌باشد، در ایران و نواحی ماوراء آن کشور، برقرار نماید.

۳. بخش اطلاعات و اخبار، شامل ارائه اخبار نظامی و دیگر خبرها به مقامات مربوطه در ایران و دیگر کشورهای ماوراء ایران می‌باشد؛ و همچنین کار دیگر این بخش، ارائه اخبار مربوط به چه‌گونگی سیر عملیات ما علیه دشمنانمان، به‌خصوص به مقامات زیر است:

یک: کنفل ستاد کل ارتش در برلین.

دو: سفیر [آلمان] در استانبول.

سه: وزیر مختار [آلمان] در ایران.

چهار: رهبر عملیاتی ما در ایران، در صورتی که وی خواهان اطلاع از جزئیات امر باشد.

۴. ارتباط عملیاتی ما در ایران و کشورهای آن سوی ایران به این صورت باید عملی شود که شرکت‌کنندگان در عملیات، درباره وضعیت عمومی و دیگر مسایلی که به آن‌ها مربوط می‌شود، آگاه شوند و در اثر فقدان اطلاعات، هیچ تأخیر و تشنگی روی ندهد. تصمیماتی که به شرکت‌کنندگان در یک عملیات و یا در سیر عملیات دیگر خدشه وارد می‌کند، و یا تصمیمات زیان‌آور طرف ثالث که به عملیات دیگر آسیب وارد می‌کند، [وجود آن ارتباط صحیح] می‌بایست در خنثی کردن آن نتایج زیان‌بار مؤثر واقع شود.

افسر ارتباطی باید پیوسته در نظر داشته باشد که پیش‌رفت عملیات ما هدف اصلی اشتغال وی می‌باشد و بنابراین باید با تمام قوا بکوشد موانعی از طرف ثالث که باعث تأخیر در عملیات می‌شود پیش نیاید. او نیز در محدوده وظیفه خویش در مورد پیش‌رفت عملیات مسئولیت دارد و این مسئولیت بیش از مسئولیت رهبران عملیات نیست. این افسر ارتباطی باید دقیقاً به این موضوع توجه داشته باشد که وی در برابر رهبران عملیات، تنها به منزله ارگان ارتباطی نباشد و خود را به عنوان رهبر کل عملیات وانمود نکند.

عملیاتی که فعلاً مطرح می‌باشند عبارتند از:

یک: هیئت تحقیقاتی افغانستان.

دو: هیئت تحقیقاتی کلابین.

سه: حمایت از اقدامات قشون عثمانی و عشایر ایرانی در شمال غربی ایران، علیه روس‌ها. پیش‌رفت تمام عملیات در ایران قبل از هر چیز منوط به تدابیر سفارت امپراتوری در ایران است و افسر ارتباطی باید تا آن‌جا که مقدور است، میان سفارت و آن عملیات، ارتباط برقرار کند و حتی‌المقدور سفارت را در تصمیمات و اقدامات خود یاری بخشد.

۵. افسر ارتباطی باید ورود خود را به محل، به کفیل ستاد کل در برلین، بخش IIIb به سرهنگ نادلونی خبر بدهد و هرچه زودتر با مقامات زیر تماس گیرد:

یک: سفارت [آلمان] در استانبول (وابسته نظامی).

دو: سفارت [آلمان] در تهران (وابسته نظامی).

سه: فرمانده هیئت تحقیقاتی افغانستان.

چهار: سرهنگ کلابین.

پنج: فرمانده ارتش ترک در بین‌النهرین و یا افسر آلمانی همراه آن ارتش.

شش: فرمانده قشون ترک در قفقاز و یا ستاد آلمانی همراه آن قشون.

هفت: فرمانده تیپ ژاندارمری ترک در وان از طریق باش قلعه.

هشت: فرمانده آن تیپ ترک که از طریق سلیمانیه باید به سمت ایران هجوم آورد.

۶. افسر ارتباطی باید مستمراً درباره اقدامات خود و سیر عملیات گزارش دهد. این گزارش‌ها باید توسط سرهنگ نادلونی به مقام معاونت ستاد ارتش در برلین بخش IIIb برسد و از طریق وابسته نظامی سفارت [آلمان] در استانبول اجرا شود. تمام گزارش‌ها به مقام معاونت ستاد کل، باید از راه‌های ذکر شده، ارائه شود.

آن‌چه که اهمیت فوق‌العاده دارد، تمام اخباری است که به محل استقرار بخش‌های قشون روسیه و انگلیس مربوط می‌شود.

۷. افسر ارتباطی باید تمام اقدامات لازم در جهت اخذ و ارائه فوری و بدون مانع اخبار خود را انجام دهد و حتی‌المقدور از دست‌یابی اشخاص غیرصالح به آن اخبار جلوگیری کند.

۸. یک افسر جوان به عنوان نیروی کمکی، افسر ارتباطی را همراهی می‌کند تا برای تمام فعالیت‌ها در دست‌رس او باشد.

۹. تجویزات عبارتند از کارت‌های مربوط به مقام معاونت ستاد کل، بخش IIIb، طرح‌های جنگی عثمانی، انگلیس و روسیه، بخش خبری، رییس ستاد نیروی زمینی.

ع

ضمیمه یادداشت وزندونگ، در هفتم مارس ۱۹۱۵*

دیپاچه

عده‌ای از میهن‌پرستان ایرانی اروپا، در برلین گرد هم آمدند و جمعیتی (Ligue) تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان پس از مذاکرات جدی دربارهٔ سیاست فعلی جهانی و منافع سیاسی‌ای که ایران، همانند سایر کشورها، می‌توانست از وضعیت پیش آمده در اثر جنگ بین‌الملل به دست آورد، و نیز پس از بررسی موشکافانهٔ راه‌های عملی رسیدن به نتیجهٔ مساعد در باب میهن، در اصول زیر به توافق رسیدند:

نظر به این‌که رومیه و انگلستان یگانه عامل انحطاط و فلاکت ایران، که مستمراً خواهان اضمحلال این کشورند، اینک خود از نیروهای پرافتخار امپراتوری‌های اروپای مرکزی شکست خورده‌اند و عظمت تاریخی مبتنی بر ستم آن‌ها در حال افول است... و نظر به این‌که امپراتوری آلمان در طول قرن گذشته علاقهٔ وافر خود را به عدالت بین‌المللی نشان داده است و از تجاوز به ملل مشرق‌زمین و مسلمانان اجتناب کرده و پیوسته به احساسات ملّی آنان احترام گذاشته و دشمنی خود را با استعمار و استثمار ابراز داشته است... و از آن‌جا که این ملّت شریفه، که به اوج تعالی فرهنگی خود رسیده و از حسادت و جاه‌طلبی دشمنان تمدن مصون مانده، بنا دارد منشأ قدرت و روشن‌گری برای ملل جهان در قرون آینده باشد... و نظر به این‌که جنگ بزرگ کنونی، برحسب اتفاق، خوش‌بختانه این امکان را فراهم ساخته که کشورهایی که همواره دشمنان عدالت بوده‌اند، و نیز ستم‌گران شرق و غرب در یک صف و حافظان و دوستان مشرق‌زمین و اسلام، یعنی [امپراتوری آلمان] و امپراتوری بزرگ مسلمان عثمانی در یک صف گرد هم آیند و در نتیجه فرصتی بی‌نظیر و گران‌بها برای ایران پیش آمده است که از یوغ ستم‌گران رها شود، از دشمنان دیرین و همیشگی مشرق‌زمین انتقام بگیرد و احساسات دوستانه و نیز حق‌شناسی خود را نسبت به دوستان مشرق‌زمین ابراز دارد و آن‌ها را در تلاش‌هایشان برای به کیفر رساندن دشمنان مشترک یاری دهد...

بنابراین جمعیت وطن‌پرستان ایرانی، با اطمینان به توافق کامل همهٔ عناصر وطن‌پرست در

*. V.7.3.1915 (A 8322/15)

خصوص هدف اصلی، و با امید به کمک و هم‌بازی آن‌ها در نیل به این هدف، باید از این فرصت تاریخی که در نتیجه وضعیت بحرانی دشمنان و امکان مساعدت فعالانه امپراتوری آلمان به ایران پیش آمده است، در ایجاد پیوندی پای‌دار بین میهن‌پرستان و عناصر انقلابی ایران از یک طرف، و امپراتوری آلمان از طرف دیگر، استفاده کند و بین دو کشور، که علاوه بر علایق موجود دشمن مشترکی نیز دارند، روابط دوستانه عمیق‌تر و اتحاد مستحکم‌تری برقرار کند.

نتیجه این اتحاد، از یک طرف، خدمتی است که ایران با جنگ علیه دشمنانش، که دشمنان آلمان نیز هستند، و الحاق نیروهایش به نیروهای پیروز امپراتوری آلمان و متحدانش، می‌تواند به آلمان ارائه دهد و از طرف دیگر کمکی است که آلمان به ایران خواهد کرد؛ کمک از طریق حمایت لازم از فعالیت میهن‌پرستان ایرانی در نیل به اهدافشان و مساعدت در تشکیل حکومت آینده و تدارک آنچه که برای تقویت و تحقق رهایی ایران لازم است.

وانگهی جمعیت معتقد است هدفی که ایران دنبال می‌کند، عموماً با هدف کلیه کشورهای شرق، به خصوص هند، افغانستان، و عثمانی، یکی است و به همین سبب کمک به ملی‌گرایان هند و افغانی و برقراری روابط دوستانه بین آن‌ها و ایران، و ایجاد مناسبات نزدیک با امپراتوری عثمانی را یکی از مهم‌ترین وظایف خود می‌داند.

برلین، یکم مارس ۱۹۱۵

خطوط اصلی برنامه:

برای تحقق هدف فوق، جمعیت وطن‌پرستان در نظر دارد:

۱. یک اتحادیه عمومی مرکب از کلیه عناصر میهن‌پرست و نیروهای فعال و بانفوذ معنوی، سیاسی و روحانی کشور تشکیل دهد. به عبارت دیگر، ایجاد ایرانی متحد و قوی، پایه اصلی برنامه جمعیت است.
۲. پس از تحقق و تشکیل اتحادیه، کلیه بنیادهای قانونی کشور، اعم از شاه، مجلس، و دولت، در آن گرد خواهند آمد.
۳. دولت و ملت، به اتفاق، در جهت تقویت نیروهای نظامی کشور و نزدیک شدن به دول متحد و دریافت کمک‌های لازم، از راه‌های رسمی، فعالیت خواهند کرد.
۴. دولت به سرعت با حمایت ملت، به نحوی مؤثر، به دول متحد خواهد پیوست و با تمام قوا در راه آزادی ایران و انتقام از انگلستان و روسیه، دشمنان تاریخی ایران و اسلام و دوستان خود [دول متحد]، خواهد کوشید.

۵

[سِرِ پرسی کاکس به شیخ خزعل، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ / ۲۸ ذی حجّه ۱۳۲۹]#

نامه ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ / ۲۸ ذی حجّه ۱۳۲۹ سِرِ پرسی کاکس نماینده مقیم انگلستان در خلیج فارس خطاب به عالی جناب شیخ خزعل خان سردار ارفع، شیخ محمره و نواب: «پس از تعارفات، عطف به اطمینان‌هایی که به آن عالی جناب در نامه شماره ۳۰۷ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ / ۱۱ شوال ۱۳۲۸ داده شده، و با توجه به خدمات ذی‌قیمت و هم‌کاری همیشگی آن جناب با دولت انگلیس و علائق آن کشور در عربستان [خوزستان] و شط‌العرب، اینک اجازه دارم توسط این نامه نسبت به هر نوع تغییری که در شکل دولت ایران داده شود، چه به دست سلطنت‌طلبان و چه به وسیله ملّیون، شخصاً به آن جناب اطمینان دهم که دولت پادشاهی انگلستان آماده است در صورت سرپیچی دولت ایران راه‌حل مورد قبول شما و خود ما را در محدوده قانونی و حقوق شناخته شده به رسمیت بشناسد. اطمینان ما شامل حمایت و حفاظت از شما در برابر هر نوع حمله بی‌دلیل توسط دول خارجی، و نیز حفاظت از اموال شما است و شامل بازماندگان ذکور نسل شما نیز خواهد شد. اعتبار این اطمینان تا آنجا است که شما نیز در برابر دولت ایران تعهد داشته و انتخاب جانشین شما از اعقاب ذکور با مشاوره مسزّی و تأیید دولت پادشاهی انگلیس است و خود شما نیز در برابر راه‌نمایی‌های دولت پادشاهی رُوبه موافق پیش‌گیرید^۱ و ما نیز در برابر دولت ایران نهایت کوشش را خواهیم کرد که وضع خودمختاری عالی جناب برقرار بماند و علاوه بر آن باغ‌های خُرمای شما واقع در بخشی که تحت تسلط دولت عثمانی در شط‌العرب است، کماکان در تصرف شما و اعقاب شما باقی بماند و از هر نوع مالیاتی

#. یادداشت نویسنده: در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ مارکیز گریو، مدیرکل حکومت هند، درباره شیخ محمره، در مجلس لردان، چنین گفت: «متحد ما خزعل آن‌طور که اطلاع داریم ضمن این‌که تحت ولایت ایران است با دولت انگلیس نیز رابطه‌ای ویژه دارد. (PD.HL. (18, Sp. 91). Vgl. Wilson, Loyalties, S. 23.

1. India-Foreign and Political Departments: List of Assurances and Undertakings in Force between the British Government and the Shikh of Mohamerah, 1902-1919 (1920). (S.Quelleverzeichniss) Nr.13, S.15.

معاف باشد.

کننل کاکس

نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس و کنسول اعلیٰ حضرت پادشاه بریتانیا در فارس و غیره.

۶

بخشی از گزارش ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ کار دورف به
صدر اعظم آلمان

هدایت دو نیروی ملی به یک مسیر مشترک، یعنی جریان فکری میهن پرستی - سیاسی، و جریان فکری مذهبی که در اصل در کنار هم سیر کرده و به نحوی ناکافی و ناقص تکامل یافته‌اند، و تقویت آن دو جریان از طریق هم‌کاری با یکدیگر و امکان استفاده مؤثر برای دستیابی به هدف‌های مورد نظر، از بدو اعلان جهاد، که باعث ایجاد هم‌دردی با جنگ عثمانی گردیده، یکی از مهم‌ترین اقدامات سفارت امپراتوری [آلمان] بوده است.

جهاد - که با وجود اعلان آن در کربلا - [به سبب عوامل] اعم از خاطره شیعیان [از مناقشات قدیمی خود با سنیان]، یا عدم شرکت ایرانیان در جنگ، و یا هراس از روسیه و انگلیس، و یا عدم حساسیت عمومی ایرانیان، شور و هیجان زیادی در ایران برنیا نگیخت... و هم‌چنین حزب دموکرات در مواجهه با اعلان جهاد، احتیاط و یا حتی نوعی روش محافظه‌کاری اندیشیده شده را پیش گرفت. دموکرات‌هایی که در مدتی کوتاه ذهنشان روشن شده بود و به کنار گذاردن سنن کهن مایل بودند، مسئله جهاد را نوعی عامل مشوق در بهبود موقعیت خود می‌بینند و در عین حال نمی‌توانند از این احساس رها شوند که ایده جهاد، با ایده سیاسی آنان جهت مخالف دارد؛ با این حال مایل به اعتراف صریح به این امر نیستند و در تنگنای موجود بین «منفعت‌جویی» و «حیثیت» که آنان وارد آن شده‌اند، نه مایل به اتخاذ موضعی علیه آلمان هستند و نه به حمایت از آن تمایلی دارند. به این ترتیب روشی غیر از انفعال ندارند و به عبارت دیگر سکوت پیشه کرده‌اند. ملاقات‌های هربار من با سلیمان میرزا، پیش‌رای حزب دموکرات، به این هدف بود که موضع تردیدآمیزش را عوض کند و وی را مطمئن کنم روشن‌گری را در جایی جست‌وجو کند که بدون خدشه‌دار شدن ایده‌ها و اصول، راه رسیدن به هدف را هموار سازد. فقط القای این فکر که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، توانست به دموکرات‌ها اطمینان بخشد و جز این راه دیگری برای حضور فعالانه آنان در امر جهاد، قابل انتظار نبود.

دولت [ایران] که ابتدا موضعی مخالف نسبت به اعلان جهاد اتخاذ کرده بود و حتی از ترس انگلستان از چاپ [اخبار] مربوط به گردهم‌آبی‌های کربلا در روزنامه‌ها جلوگیری می‌کرد، باعث شد دموکرات‌ها به این نتیجه برسند که جهاد یک عامل محرک قابل استفاده است. با توجه به

این که کم‌کم در جنوب ایران جنبش‌های مذهبی اوج گرفته بود و با توجه دموکرات‌ها به سودمند بودن این جریان، توانستم نظر موافق کمیته دموکرات را به همکاری با روحانیت جلب کنم. در مذاکرات با سلیمان میرزا که طی آن توانستم چند روحانی و عالم بانفوذ را نیز شرکت دهم، پس از اندیشیدن درباره اهداف مشترک، روی اتخاذ روش مشترک تصمیم گرفته شد و اعلانات و دستورهایی در این باره به ایالات فرستاده شد.

من توانستم رییس دولت را که با عدم تکمیل روشی معتدل به دموکرات‌ها [هم‌کاران حزبی خود او] و عدم میانه‌روی در برابر اعلان جهاد، خطر توفان روسیه و انگلیس را نزدیک می‌دید، ترغیب نمایم که از تحدید فعالیت آنان [دموکرات‌ها] جلوگیری کند و به این ترتیب کمیته دموکرات بلافاصله با استفاده از موقعیت، به تهران و ایالات دستور داد که فعالیت‌های خود را با تمام وسایل موجود افزایش دهند، امری که (به غیر از سلطان‌آباد) در تمام جاهای دیگر اثرات آن روزبه‌روز بیش‌تر مشهود می‌شود.

۷

[حکم مأموریت هنتیگ از وزارت خارجه آلمان برای سفر افغانستان،
۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳]

برلین، ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳، وزارت امور خارجه [آلمان]
به این وسیله به آن جناب مأموریت می‌دهم که برای برقراری ارتباط با امیر افغانستان و
معرفی کومار ماهندرا پراتاپ عازم کابل شوید. نام‌برده به اعلی‌حضرت همایونی، امیر افغانستان،
نامه شخصی اعلی‌حضرت قیصر و پادشاه [آلمان] و تهنیت دولت امپراتوری [آلمان] را تقدیم
خواهد کرد.

عاجزانه از آن عالی‌جناب تقاضا دارد کومار پراتاپ را در بررسی مسایل مربوط به هند، که به
او مربوط می‌شود، کاملاً حمایت کنند.

رهبری هیئت اعزامی به کابل و تمام تصمیمات مربوط به اجرای [مأموریت] آن هیئت، و
به‌خصوص تمام فرامین امور مسافرت، توقف‌گاه‌های اختیاری و اداره بودجه هیئت، به آن
عالی‌جناب واگذار می‌شود و این اختیار را دارید که در صورت لزوم، معاونی برای خود برگزینید.
امضاء: زیمرمن

برای عالی‌جناب دبیر سفارت امپراتوری آلمان، آقای ستوان فون هنتیگ - استانبول

۸

[معرفی نامه هنتیگ]^۳

اعلی حضرت همایونی سراج‌العلمه والذین، امیر حبیب‌الله خان،
پادشاه قدر قدرت افغانستان و ممالک تحت سلطه آن

اعلی حضرت! حامل این نامه، ستوان فون هنتیگ دبیر سفارت امپراتوری مأموریت دارد که کومار راجه ماهندرا پراتاپ، از مورزان را تا پای تخت اعلی حضرت همایونی همراهی نماید. کومار راجه که به حضور اعلی حضرت فیصر و پادشاه [آلمان] بار یافته و مطمئن گردیده است که آلمان و متحدان آن، اتریش - مجارستان و امپراتوری عثمانی، در جنگ علیه روسیه، انگلستان، و فرانسه، پیروز خواهند شد، مایل است در پیش‌گاه آن اعلی حضرت، نظرانی را که در آلمان کسب کرده، توضیح دهد و در زمینه آزادسازی قطعی هند از زیر یوغ تسلط قهرآمیز اجانب، نظریات خود را تقدیم آن اعلی حضرت نماید تا آن‌که هند مجدداً مقام درخوری در میان ملت‌ها بیابد. دولت امپراتوری [آلمان] مطمئن است آن اعلی حضرت که قوای نظامی‌اش، اغلب اوقات، با نهایت اقتدار، انگلیسی‌ها و روس‌ها را سر جای خود نشانده است، به کومار راجا بهترین راه تحقق هدف والای وی را نشان خواهند داد.

دولت امپراتوری آلمان موقع را کاملاً مغتنم می‌شمارد و اعلی حضرت همایونی را از احترام خود مطمئن می‌سازد، به این امید که از این به بعد، میان دولت معظم پادشاهی افغانستان و رایش آلمان، در جهت تقویت و پیش‌رفت هر دو کشور، روابط مستعمری برقرار شود. دبیر سفارت امپراتوری فون هنتیگ دستور داد هر نوع مطلبی درباره جنگ را به آن اعلی حضرت گزارش دهد و ترتیبات اولیه و مهم، برای تحکیم مناسبات آتی بین افغانستان، امپراتوری آلمان، اتریش - مجارستان، و عثمانی را که مورد تمایل دولت امپراتوری است، فراهم سازد.

امضاء - فون بتمان هولگ [صدر اعظم آلمان]

۳. سند منتشر نشده.

۹

دستورالعمل‌های فیلد مارشال فون درگولتس به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ /
۸ ذی‌حجّه ۱۳۳۳*

به فیلد مارشال بارون فون درگولتس فرماندهی عملیات مأموریت داده می‌شود هدف [این عملیات] را که اخراج نیروهای روسیه و انگلستان (که به زور وارد ایران گردیده‌اند) است، و تأمین آزادی و استقلال ایران در آینده را تحقق بخشد.

مأموریت دیگر عبارت است از کمک به دولت ایران، برای تأسیس یک ارتش از طریق گردآوری نیروهای موجود نظامی در آن کشور.

برای اجرای این مأموریت، نیروهایی که تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس، به عنوان یک مارشال عثمانی قرار خواهند گرفت، عبارتند از: نیروهای نظامی ترک مستقر در نواحی مرزی عثمانی - ایران در مناطق ولایات موصل، بغداد و بصره، و بالأخره سپاه فعلی عراق؛ و همچنین تمام نیروهای نقویتی که به این نیروها اضافه خواهند شد. گردان‌های ذخیره، گروهان‌های مرزی و ژاندارم‌ها نیز شامل این نیروها می‌شوند. و همچنین تمام نیروهایی که برای حمایت از جنبش به ایران فرستاده می‌شوند نیز تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس قرار خواهند گرفت. مجموعه تمام نیروهای فوق‌الذکر، سپاه ششم نامیده می‌شوند و عقب‌نشینی این نیروها از مناطق بالا نباید بدون اطلاع فیلد مارشال انجام گیرد.

سپاه سوم عثمانی که در مرز قفقاز مستقر است و باید با آن ارتباط برقرار شود، از فعالیت‌ها و اقدامات فیلد مارشال پشتی‌بانی می‌کند و نام‌برده حق دارد در این مورد به آن ارتش پیش‌نهادهایی ارائه دهد و هم‌زمان مفاد آن را به معاون ژنرال‌یسم عثمانی تسلیم نماید.

این مقامات نیز تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس قرار می‌گیرند:

الف. افسران و هیئت‌هایی که از آلمان و عثمانی به افغانستان و ایران گسیل می‌شوند.

ب. وابستگان نظامی آلمان و عثمانی در ایران.

ج. افسران تدارکاتی که به عنوان معاون کنسول و یا سوپرست کنسول‌گری منصوب می‌شوند.

به نمایندگی‌های دیپلماتیک امپراتوری آلمان و عثمانی و همچنین به نمایندگان رسمی

*. Kiesling, S.18-20: A 33703/15

کنسولی دستور داده می‌شود که با فیلد مارشال تماس نزدیک برقرار کنند و او را از هر جهت حمایت کنند و تمام نیروی خود را نزد دولت ایران، و در آن کشور، صرف تحکیم موقعیت وی کنند. نسخه‌ای از خط‌مشی‌ها و دستورالعمل‌هایی که از میهن برای آنان صادر می‌شود، برای فیلد مارشال ارسال می‌گردد و هم‌چنین باید نسخه‌ای از تمام اخبار سیاسی‌ای که از طرف این مقامات به میهن فرستاده می‌شود، به فیلد مارشال تسلیم شود تا هم‌آهنگی کامل میان اقدامات فیلد مارشال و اقدامات سیاسی برقرار گردد و فیلد مارشال پس از دریافت اخبار و تلگراف‌ها، جایی که لازم باشد، نظریاتش را اضافه خواهد کرد.

هرکدام از نمایندگی‌های سیاسی وزارت خارجه آلمان و عثمانی در ستاد فیلد مارشال نماینده‌ای خواهند داشت.

تمام بول‌ها، سلاح‌ها، و مهماتی که برای عملیات بالا به ایران فرستاده می‌شوند، کلاً در اختیار فیلد مارشال بارون فون یرگولتس قرار می‌گیرند و تنها او است که در مورد مصرف آن‌ها تصمیم می‌گیرد.

بخشی از نامه ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ فیلد مارشال یارون فون درگولتس (از استانبول) به زیمرمن*

عملیات طرح شده در مورد ایران نیز با اوضاع عراق ارتباط تام و تمام دارد و عالی جناب می‌دانند که چه قدر کوشش‌های عمّال ما در ایران از یک‌دیگر جدا، و دست یافتن به یک نتیجه بزرگ و مفید، غیرممکن بوده است. اینک یکی از مهم‌ترین این موانع با از سر راه برداشتن رتوف‌بیگ، از بین رفته است، ولی اکنون باید تمام نیروهای آلمانی که در ایران و افغانستان فعالیت می‌کنند تحت فرماندهی یک رهبری واحد درآیند و اگر این امر انجام شود، گامی بزرگ در پیش‌برد این طرح برداشته می‌شود. در ایران نیروهای بالقوه‌ای وجود دارند که نباید آن‌ها را دست‌کم گرفت. افراد ژاندارمری تحت فرمان سوتدی‌ها به ۱۲ هزار تن افزایش یافته و عشایر ملّی، به مراتب، بیش‌تر از آن‌چه که قبلاً گمان می‌رفت، نیروی نظامی و اسلحه در اختیار دارند. نبردهای اخیر در بوشهر، علیه انگلیسی‌ها، جنبه جدّی داشت و با آن‌که رؤسای عشایر، به داشتن نفرت زیاد می‌بالند، آن طوری که اغلب گفته می‌شود، چندان هم ضعیف نیستند. هرگاه فعالیت‌های نظامی ما در مسیر واحدی هدایت گردد، می‌توان آن‌طور که تصور می‌کنم، حداقل جنوب ایران را تا خط کومان‌شاه - همدان - اصفهان - شیراز، به دست آوریم. هم‌چنین در جنوب آذربایجان نیز [اوضاع به نفع ما] در پیش‌رفت است. به محض آن‌که نبرد رسمی ایران با روسیه و انگلیس غیرقابل اجتناب شود، می‌توان به سمت شمال ایران حمله کرد و سپس تمام قضیه به این مطلب وابسته می‌شود که نیروی (نظامی) ایران، در مقیاس وسیعی سازمان‌دهی شود و ارتباط با افغانستان، هرچه محکم‌تر گردد.

هدف نهایی، همان‌طور که عالی جناب می‌دانند، آن است که سرزهای هند را به مخاطره اندازیم و این چیزی است که من تأثیرش را، از مدّت‌ها قبل، باعث اتمام جنگ جهانی دانسته‌ام. هدف بسیار والا است ولی متأسفانه وسیله اجرای آن به هیچ وجه با هدف مزبور هم‌آهنگی ندارد. شورای وزیران عثمانی تصمیم گرفت فرماندهی سپاه به اصطلاح ششم عثمانی در عراق، و هم‌چنین با موافقت آلمان و ایوان، فرماندهی کلّ عملیات شرق را به من بسپارد. ای کاش

*. A.31.866/15

در این لحظه حساس، ۲۵ سال جوان‌تر بودم. یک مرد ۷۲ ساله نمی‌تواند [به جهت برعهده داشتن این مسئولیت‌ها] احساس نگرانی نکند ولی من با وجود این شانه از زیر بار مسئولیت خالی نمی‌کنم، زیرا کشور و ملت من که به آن‌ها وابستگی زیاد دارم، به من چشم امید دارد و می‌توانم سال‌های آخر عمرم را، تا آن جا که در توان دارم، برای وطنم، آلمان، مفید باشم؛ یعنی همان مسأله‌ای که تا در وطن بودم، از بابش نگران و اندوه‌گین نبودم. از نظر جسمی، تلاش و فعالیت‌م به طرز چشم‌گیری افزایش یافته. اگر سپاه ششم عثمانی، عملاً پیروز شود، آن‌چنان که از یک سپاه مجرب امید می‌رود، مسأله قابل حل خواهد بود، ولی در عمل چنین نیست. متأسفانه اعراب بین‌النهرین، پس از ملاحظه رفتار غلط سلطه‌گران عثمانی، به هیچ وجه احساس خوش‌آیندی نسبت به عثمانی‌ها ندارند و بیشتر مایل‌اند با انگلیسی‌ها مراد داشته باشند. مهین‌پرستی افراطی عثمانی، که عمدتاً پس از پیروزی در داردانل پدیدار شده، برای آلمانی‌ها مشکل ایجاد خواهد کرد و ارزیابی مبالغه‌آمیز قدرت‌های ویژه، در این راه بسیار مقصّر است. ایرانی‌ها، گرجی‌ها، و قفقازی‌ها، هیچ کدام خواستار لشکرکشی سپاه عثمانی نیستند و از آن می‌ترسند. برای تغییر و چرخش اوضاع، فقط باید صبر کرد، چرا که مرور زمان می‌تواند شرکت ضروری مردم را، در دفاع از خویش، ایجاب کند.

امیدوارم نیروی تقوی، که اینک در حال پیش‌روی به سوی بغداد است، در صورت فرارسیدن لحظه مناسب، بتواند از مواضع آن‌جا دفاع نماید و سپس هیئت‌های تحقیقاتی عازم ایران از طریق مندلی و خانقین، هرچه زودتر به حرکت درآیند؛ در غیر این صورت باید موصول را [برای حرکت آن هیئت‌ها] در نظر گرفت. خطوط تدارکاتی به سوی کرمانشاه تا آن‌جا که امکان داشت سازمان‌دهی شده و اقداماتی برای حفاظت از آن هیئت‌ها انجام گرفته است.

در عملیات عظیمی که باید لشکریان عثمانی نیز در آن شرکت داشته باشند، ابتدا لازم است نواحی عراق از وجود دشمن کاملاً پاک شود تا حرکت یک سپاه معظم از داخل ایران به افغانستان امکان‌پذیر گردد. منظور از آن سپاه، توده بزرگی از لشکریان نیست که امروز در میدان‌های جنگ اروپا با هم نبرد می‌کنند، بلکه منظور سپاهی نسبتاً قوی است که شامل هشتاد تا یک‌صد هزار نفر باشد. امروز در هند نمی‌تواند سپاه انگلیسی عظیمی وجود داشته باشد و حرکات انقلابی ظاهراً دارد قوت می‌گیرد. و به هر حال این جریان‌ات انقلابی، هنگامی به وجود می‌آید که مهاجمین دروازه هند را بکوبند. متأسفانه اخباری که در این‌جا از هند به گوش می‌رسد اندک و غیرواضح است و من از عالی‌جناب بسیار سپاس‌گزار خواهم شد اگر ما را در این مورد کمک نمایند.

برای انجام این حرکت طولانی، فرمانده کل عملیات می‌بایست آزادی عمل کامل داشته باشد و من از عالی‌جناب خواهش می‌کنم کاری کنند در این قسمت، دست من زیاد بسته نباشد و هم‌راه هیئت‌هایی که از آلمان فرستاده می‌شوند، افسرانی با آزادی عمل و با حقوق ویژه، وجود نداشته باشند، به طوری که من تنها یک نفوذ غیرمستقیم و کلی بر آن‌ها داشته باشم. زیرا تمرکز جدی آن نیروهای اندک در دست یک نفر، شرط ضروری و اولیه [موفقیت] است.

۱۱

[حکم عملیاتی سرهنگ بوب، ۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی حجه ۱۳۳۳]*

ترارگاه کل - رئیس ستاد نیروی زمینی - ۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی حجه ۱۳۳۳ - شماره P. ۹۲۳۰
خط مشی فعالیت های سرهنگ بوب در ایران:

۱. سرهنگ بوب تحت فرماندهی فرمانده کل ارتش آلمان می باشد.
۲. تشکیلات نیروی نظام که در اختیار وی قرار دارد موقتاً شامل موارد زیر است:
الف: ژاندارمری ایران (سوئدی).
ب: تک تک نیروهای نظامی دولتی ایران و عشایر.
ج: گروه ها و افسران فرستاده شده از آلمان به ایران.
البته ممکن است تعداد کثیری از اسرای جنگی آلمانی و اتریشی - مجارستانی، که در نواحی ماوراء قفقاز، در نزدیک مرز ایران اسیر شده اند و برای رهایی شان تلاش می شود، به این افراد اضافه شوند.
۳. جنگ عمومی علیه روس ها و انگلیسی ها، که هدف نهایی اش بیرون کردن کامل آنان از ایران است.
۴. پستی بانی از عملیات عثمانی در قفقاز و بین النهرین.
۵. اشغال مناطق نفت خیز کناره رود کارون و با لاقفل جلوگیری از بهره برداری انگلیسی ها.
۶. پستی بانی از هیئت های آلمانی نیدرمایر و هنتیگ که به افغانستان و هندوستان فرستاده شده اند.

امضاء فالكنهاين

* . منتشر نشده، از روی نسخه اصلی، که به لطف خانم هیلده بوب، دختر ژنرال بوب، در اختیار نگارنده قرار گرفته.

۱۲

بخشی از گزارش ادوال*

صفحه ۲۶: «مبلغ نسبتاً زیادی پول به مرز ایران و عثمانی رسیده بود، اما نه از اسلحه خبری بود و نه از مهمات. روس‌ها مدام به قوای خود می‌افزودند، بی‌آن‌که کوچک‌ترین اثری از کمک به ما مشهود باشد. چیزی نمی‌رسید؛ نه کمکی و نه قوایی. نفوذ انگلستان و روسیه به سرعت افزایش می‌یافت و دولت ایران که تا آن زمان رویهٔ موافقی نسبت به آلمان داشت، در مقابل وعده‌های مهم آلمانی‌های مردد که همه چیز را به روز بعد موکول می‌کردند، نمی‌دانست چه تصمیمی بگیرد، به چه کسی اعتماد کند، و چه گونه بیندیشد؛ درحالی که طرف‌داران روسیه، هر روز با قدرت و ابتکار بیش‌تری عمل می‌کردند.»

صفحه ۲۷-۲۸: «بی‌هیچ تردیدی، آلمان قادر بود آن‌چه را که می‌خواست (پیمان اتحاد) به ایران بقبولاند و سپس تمام کشور را علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها بسیج کند، اما متأسفانه در سفارت آلمان اتفاق نظر وجود نداشت. مقام ریاست [وزیرمختار] مدعی بود که فاقد اختیارات تام برای امضای پیمان است، ولی تعدادی از اعضا با او مخالف بودند. شایان ذکر است که اوایل سال ۱۹۱۵ اختیار تام برای امضای پیمان مزبور، از برلین واصل شده بود. این اختلاف نظر بین اعضای سفارت و وزیرمختار، کارها را چندین ماه به تعویق انداخت و تردیدهای شاه و دولت را باز هم بیش‌تر کرد.»

صفحه ۲۸: «وزیرمختار آلمان سرانجام موافقت کرد پیمان را امضا کند، با ذکر این مطلب که اعتبار آن منوط به تأیید دولت آلمان است. پس از آن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا و حضرت اشرف محتشم‌السلطنه وزیر امور خارجه نیز آن را امضا، و برای توشیح، به شاه تقدیم کردند. شاه با مشاهدهٔ تذکر مندرج در ذیل امضای وزیرمختار، بلافاصله آن را پاره کرد و به این ترتیب تصمیمی قاطع گرفت.»

صفحه ۳۳-۳۵: «سفارت‌خانه‌های دول متحد و نیز هواداران آلمان و عثمانی، شهر را ترک کردند و به این ترتیب طرف‌داران روسیه و انگلیس دست خود را باز دیدند و همهٔ تلاششان را به کار بردند تا شاه را متقاعدکنند که در پای‌تخت بماند. من تنها کسی بودم که نزد شاه ماندم و به او

* A 20002/16

اصرار می‌کردم فوراً حرکت کند [پای‌تخت را ترک کند] و در این مورد با کامران میرزا، سپیدار و فرمانفرما مشاجره کردم. علی‌رغم همهٔ مخالفت‌ها، سه‌بار موفق شدم شاه را آمادهٔ عزیمت کنم، ولی هربار دیگران دخالت می‌کردند و به شاه توصیه می‌کردند تا رسیدن وزرای مختار روسیه و انگلستان حداقل چند دقیقه صبر کند. وزرای مختار بالأخره سر رسیدند و به شاه وعده دادند و او را مطمئن ساختند که قوای روسیه به کرج بازخواهد گشت. کسی آن‌جا نبود که مرا یاری دهد و از نظرات من حمایت کند. [حدود ساعت ۹ شب، شاه بالأخره تصمیم گرفت پای‌تخت را ترک کند، اما به حرکت شبانه رضایت نداد. آن شب بی‌هیچ نتیجه‌ای سپری شد. سپس، عزیمت، به روز بعد و از روز بعد، به شب بعد موکول شد و هشت روز به همین منوال گذشت. پس از آن شاه قاطعانه تصمیم گرفت که در پای‌تخت بماند.]^۱ دول متفق این تصمیم را پیروزی بر دول متحد تلقی کردند. اگر آلمانی‌ها در موقعیت و زمان مناسب، کمی اعمال نفوذ می‌کردند و شاه را تحت فشار قرار می‌دادند، مسلماً هدفشان برآورده می‌شد و موفق می‌شدند. اگر شاه عزیمت می‌کرد، ایران سراسر به پا می‌خاست و مردم همه علیه دشمنان خود به نبرد می‌پرداختند. روس‌ها و انگلیسی‌ها در شرایط موجود، که خود را فاتحین حقیقی می‌پنداشتند، موقعیت مساعدی یافتند که هرآن و در هر فرصتی خشم خود را بیش از پیش نسبت به ژاندارمری و من نشان دهند.»

۱. اصل متن فرانسهٔ جملات درون [] مخدوش و ناراست است.

۱۳

یادداشت تقی‌زاده از طرف کمیته ملیون ایرانی برلین به وزارت خارجه آلمان،
۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ محرم ۱۳۳۴*

یادداشت

از وقتی که شاه و دولت او تسلیم تهدیدهای انگلیس و روسیه شدند و از ترک تهران و انتقال مقر حکومت به محلی دیگر صرف‌نظر کردند و از زمانی که قوای روسیه تهران را به اشغال خود درآوردند و دولت به اقامتش در همان جا ادامه داد و باب مذاکرات را با دو قدرت متخاصم گشود، و نیز از هنگامی که فرمانفرما و عین‌الدوله، شاه‌زادگان مرتجع معروف، وارد کابینه شدند، همه امیدهای میهن‌پرستان ایرانی به ایجاد یک جنبش از طرف دولت کتونی، برای عملی کردن آرزوهای ملی، ناگهان از دست رفت و میهن‌پرستان برای رهایی ایران راه دیگری ندیدند جز توسل به یک انقلاب ملی و حمله به پای‌تخت و سایر مناطق تحت اشغال و خارج ساختن آنها از چنگ دشمن.

این انقلاب که قرار است در تمام ولایات مرکزی، جنوبی و غربی، با یک پارچگی گسترش یابد و در همه جا با تمرکز کامل رهبری شود، باید انقلابی راستین باشد؛ انقلابی کاملاً سازمان‌یافته و منظم در قالب یک دولت موقت، با تشکیلات اداری سازمان‌یافته و قانون‌مند، تا دشمن نتواند آن را به هرج و مرج متهم کند و مردم نیز آن را نمونه نظم، امنیت و عدالت بدانند.

برای نیل به این هدف، آنچه را که ضروری به نظر می‌رسد، ذیلاً به‌طور اجمال بیان می‌کنیم. پیش از هر چیز باید در سراسر ایران و عراق عرب، به سرعت، و بدون اتلاف وقت، تبلیغات گسترده‌ای را در ابعاد وسیع تدارک دید و به جای هزینه کردن تدریجی پول، برای رسیدن به هدف، به یک‌باره مبلغ قابل توجهی صرف‌کرد؛ باید به هر وسیله ممکن، مردم را در سرتاسر خاک ایران برانگیخت و آنان را واداشت که از هر سو به باری اهداف ملی بشتابند؛ باید با تحریک احساسات میهن‌پرستانه و مذهبی مردم، انقلابی عظیم پدید آورد؛ باید کینه‌النیام‌ناپذیر آنها را علیه دشمنان چندین صد ساله‌شان عمیقاً برانگیخت، به گونه‌ای که همه ولایات ایران به شدت به جنگ علیه انگلیس و روسیه ترغیب شوند و از حکومت تهران روی برگردانند. پس از آن باید در

* A 35348/15

اصفهان یک مجمع بزرگ عمومی به سرعت تشکیل شود؛ مجمعی مشکل از متنفذین همه ولایات، شخصیت‌های برجسته، علمای عظام، سیاست‌مداران، رؤسای بزرگ ایلات، سلاکین بزرگ، اشراف هر ناحیه، و در صورت امکان تنی چند از مجتهدان نجف (با یکی از آن‌ها به نمایندگی از طرف سایرین) و نمایندگان مجلس و رهبران احزاب سیاسی به هر تعداد که مقدور باشد.

این مجمع عمومی بزرگ، که فراخوان آن کاملاً ضروری است، مدت یک یا دو روز دربارهٔ امور مملکت مذاکره خواهد نمود؛ جنگ با روسیه و انگلستان را اعلام می‌کند و با انتشار بیانیه‌ای، جاری امضای کلیه شرکت‌کنندگان، اهداف ملی را برای ملت به روشنی تبیین خواهد کرد. سپس تلگرافی مبنی بر ابراز وفاداری نسبت به سلطنت، به شاه مخابره می‌کنند و او را به اصفهان دعوت می‌کنند. ضمناً به خوبی به وی تفهیم می‌شود که چنان‌چه اعلی‌حضرت سریعاً پاسخ ندهد و دعوت رعایای وفادار و صادق خود را، که آرزویی جز نجات شاهنشاهی و تاج و تخت، از سلطه انگلیس و روسیه ندارند، نپذیرد و به اصفهان نرود، ملت تصور خواهد کرد اعلی‌حضرت دیگر آزادی عمل ندارد و اسیر روس‌ها و اطرافیان خائن خویش است که نمی‌گذارند به آغوش رعایای خود، که این چنین به او علاقه‌مندند، بازگردد؛ در نتیجه مجمع، دولت خائن به میهن را، که مطیع اوامر سفارت روسیه است و جز با فشار سرنیزه‌های روس‌ها اقدامی نمی‌کند، به رسمیت نخواهد شناخت و از اجرای دستورهای آن، که در واقع دستورهای غیرمستقیم روس‌ها است، در ولایات، جلوگیری خواهد کرد؛ مجمع، تحت نام همایون اعلی‌حضرت، یک دولت موقت تشکیل می‌دهد و برای رهایی شاه و نجات کشور، مبارزه خواهد کرد. سپس مجمع، یک کمیته موقت، چیزی شبیه یک هیئت‌مدیره، برای مدت سه ماه، انتخاب خواهد کرد و ادارهٔ تشکیلات دولت موقت را به آن کمیته خواهد سپرد. آن‌گاه، مجمع منحل خواهد شد. پیش از انحلال مجمع، کلیهٔ اعضا، جداگانه سرگند یاد خواهند کرد که با تمام قوای مادی و معنوی‌شان، از کمیته حمایت کنند.

(جزئیات و شرح وظایف «کمیته» ادامه می‌یابد.)

۱۴

پیش‌نویس اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴، از سوی تقی‌زاده به وزارت خارجه آلمان تسلیم شد*

اعلامیه

من، سفیر و فرستاده مخصوص آلمان، مجاز هستم حقایق زیر را خطاب به ملت ایران اعلام نمایم:

از آن‌جا که روسیه و انگلستان، دشمنان سنتی و قدیمی کشورهای اسلامی و تمام مشرق، از نیروهای شجاع آلمان و متحدان آن ضربه خورده‌اند، موقعیتی مناسب برای کشور تحت فشار ایران ایجاد گردیده است تا مردم این کشور علیه دشمنان به پا خیزند و وظیفه‌شان را برای نجات کشور انجام دهند. آلمان نه تنها برای تأمین امنیت کشورش، که توسط دشمنان حسودش به تهدید افتاده، کوشش می‌کند، بلکه برای آزادی کشورهای شرقی نیز فعالیت می‌کند. و اینک سپاهیان آلمان دوش به دوش سپاهیان عثمانی درحال نبرد با دشمنان اسلام هستند و ارتش عثمانی از اماکن مقدّس مسلمین نیز حفاظت می‌کند. روسیه و انگلستان آشکارا نظرشان این است که امپراتوری‌های اسلامی را از میان بردارند و قسمت بزرگی از خاک ایران را اشغال کنند و آن‌طور که برای ما روشن است حق استقلال آن کشور را به پایین‌ترین سطح کاهش دهند. بنابراین، بهترین موقعیت و آخرین فرصت به دست آمده، تا ایرانیان تحت ستم به منظور به دست آوردن استقلال و تمامیت ارضی‌شان، به جنبش درآیند.

من به مردم ایران اعلام می‌کنم که اگر دست به دست آلمان و متحدان آن کشور بدهند، به جنبش ایرانیان جهت نجات سرزمین آباء و اجدادی‌شان کمک کرده‌اند و استقلال و تمامیت ایران را ضمانت خواهند کرد. کافی است ملت ایران تصمیم بگیرد وظایف ملی و دینی‌اش را علیه دشمنانش عملی کند، تا من اسلحه و مهمات و پول و نیروهای زبده در اختیارشان بگذارم. این اعلامیه با توافق کامل و با حمایت تمام متحدین ما یعنی ارتش - مجارستان و عثمانی صادر می‌گردد.

*. A 37503/15

۱۵

با رعایت ماده ۱۸ قرارداد مودت منعقدہ در سال ۱۸۷۳*

ماده ۱:

الف: این قرارداد تدافعی، تا ۲۰ سال غیرقابل فسخ است و برای فسخ آن، باید از یک سال قبل طرف دیگر مطلع باشد. هر دو طرف متعهد می‌شوند در صورت حمله انگلستان و یا روسیه، [به دفاع از دیگری] برخیزند و در صورت درگیر شدن قبلاً مراتب را اطلاع دهند.

ب: آلمان متعهد می‌کند با ارائه اخبار و اطلاعات، ارسال اسلحه و مهمات و افسران آلمانی، از ایران حمایت کند. سلاح‌های ضروری، بالغ بر یک صد هزار قبضه تفنگ و دیگر تدارکات جنگی است. آلمان اشعار می‌دارد که نه خود و نه هم‌پیمانان آن، قصد تصرف اراضی ایران را ندارند و هنگام عقد قرارداد صلح، تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران می‌کنند و [هنگام عقد قرارداد صلح] هیئت نمایندگی ایران را می‌پذیرند و این کشور را به صورت یک بدهکار نمی‌نگرند و در صورت لزوم وظیفه همکاری خود را طبق ماده اول - الف انجام می‌دهند.

ج: ایران متعهد می‌شود به هیچ یک از کشورهایی که علیه آلمان و یا متحدانش فعالیت می‌کنند، ملحق نشود و بلافاصله به دشمن حمله کند و تدریجاً ارتش منظمی شامل یک صد هزار نفر، که از شروع جنگ تحت فرماندهی یک کمیسیون نظامی متشکل از افسران عالی‌رتبه آلمانی باشد، تأسیس نماید. فرماندهان کل و سرکردگان از طرف شاه منصوب می‌گردند. بسیج و آماده‌باش این ارتش، طبق مصالح، باید تدریجی باشد و باعث نشود بی‌طرفی به سرعت نقض شود.

ماده ۲:

الف: آلمان، از هنگام امضای این قرارداد تا پایان عملیات، آلمان برای مخارج ضروری جنگ، مبالغ لازم را به ایران می‌پردازد و همچنین برای مخارج اداری ماهانه مبلغ پانصد هزار تومان

*. طرح پیش‌نهادی ایران، برای عقد قرارداد با آلمان، در سفارت ایران، توسط پرنس رویس اصلاح شده و به این صورت، تلگرافی، ارسال گردیده.

تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ رویس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان. در ۱۸ نوامبر به وزارت خارجه رسیده است. (A 334/4/15)

اختصاص می‌دهد.

ب: این مبالغ، پیش‌پرداخت قرضه‌ای هستند که باید در برلین منعقد شود و هدفش این است که حتی پس از جنگ نیز، برای تنظیم امور اداری ایران، تسهیلاتی در اختیار این کشور گذاشته شود. شرایط اعطای این قرضه نباید سخت‌تر از شرایط اعطای قرضه آلمان به عثمانی باشد.

ج: آلمان متعهد می‌شود هنگام عقد قرارداد صلح، کمک کند ایران از بار قروض خود به روسیه و انگلستان رها شود.

د: آلمان تعهد می‌کند پس از پیروزی در جنگ، خساراتی را که مردم ایران در اثر خرابی‌های جنگ متحمل شده‌اند، جبران نماید و این جبران به همان اندازه‌ای است که آلمان برای تأدیه خسارات دول دیگر متحد خود در نظر گرفته است. آلمان با گسترش اراضی ایران، به شرطی که مغایر با توافق‌های حاصله با عثمانی نباشد، مخالفت نمی‌کند.

ماده ۳:

اخذ قرضه، اخذ درآمد گمرکی، و در صورت لزوم ازدیاد تعرفه [گمرکی]، تعهد می‌شود. و نیز ضمانت می‌شود قراردادهای گمرکی کنونی و همچنین دیگر قراردادها و معاهدات با روسیه و انگلستان، لغو شود. تضمین داده می‌شود رعایای آلمان در شرایط حال، تابع همان وضع حقوقی کنونی باشند.

ماده ۴:

آلمان اجازه دارد در ایران، بانکی به نام خود و شعباتی از آن بانک تأسیس نماید. جزئیات این ماده و دیگر مسایل مربوط به بانک (مثلاً کار اصلی این بانک) باید در موافقت‌نامه‌ای ویژه معین گردد.

ماده ۵:

الف: بانک حق دارد (ولی تعهد ندارد!) اسکناس چاپ کند. این اسکناس‌ها ضمانت شده دولت آلمان هستند و یک سوم ذخیره پولی، باید نزد بانک بماند.

ب: بانک متعهد می‌شود شش ماه پس از افتتاح شعب خود، اسکناس‌های انگلیسی - ایرانی را کم‌تر از ارزش واقعی‌شان بردارد. مجموع ارزش اسکناس‌های کهنه جمع شده، به حساب قرضه‌ای که ایران از آلمان می‌گیرد منظور می‌شود ولی هنگام عقد قرارداد صلح، آلمان آن را از انگلستان بازپس خواهد گرفت.

ماده ۶:

بانک امتیاز انحصاری کشیدن و به کار انداختن خط آهن خانتین - نهران را با مقیاس‌های خط آهن دولتی به دست خواهد آورد و انعقاد قرارداد مربوط به امتیاز اصلی منوط به پایان یافتن بررسی‌های لازم است.

ماده ۷:

در صورتی که پس از یک سال بررسی، توافقی بر سر امتیاز اصلی حاصل نگردید، دولت ایران بهای آن را می‌پردازد و اختیار می‌یابد آن امتیاز را به دیگری بسپارد، ولی ضمانت می‌کند که [برای

آلمان] ۵ سال حق تقدّم برای اخذ آن امتیاز قایل شود (برای شروع و پایان بررسی دو گروه رمزگشایی نشده‌اند).

ماده ۸:

یک ایستگاه تلگراف بی‌سیم توسط آلمان به حساب ایران تأسیس می‌شود.

ماده ۹:

اتباع آلمان حق دارند مؤسسات صادرات کالای خود را در ایران بازسازی کنند (بسیار مهم برای گیرندگان امتیاز).

ماده ۱۰:

لغو تمام قراردادهایی که با [دول] دشمن منعقد گردیده، به‌خصوص لغو قرارداد انحصار حفّاری فرانسوی‌ها.

ماده ۱۱:

ایران تا زمانی که ۵۰ هزار تنگ به مرزهای این کشور نرسیده، نیازی به شروع عملیات خصمانه ندارد؛ و هرگاه قبل از این که ایران داخل معرکه شود، صلح برقرار گردد، البته آلمان در مذاکرات صلح، برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران کوشش خواهد نمود ولی دیگر تعهدات مندرج در این پیمان از سوی آلمان، به قراردادهای ویژه‌ای که بعداً منعقد می‌شود، بستگی خواهد داشت.

۱۶

متن کامل پیش‌نهاد ایران برای انعقاد پیمان ایران و آلمان، ضمیمه گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن*

با توجه به ماده ۱۸ قرارداد مودت تجارت و کشتی‌رانی بین ایران و آلمان منعقد در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ در سنت پترزبورگ، مقرر می‌دارد:

«در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین این قرارداد با طرفی ثالث، چون باید پیوسته بین طرفین این قرارداد مناسبات دوستانه برقرار باشد و تغییری در آن رخ ندهد، دولت آلمان آماده است در صورت تقاضای دولت اعلیٰ حضرت همایونی، در رفع منازعه و مساطت دوستانه نماید»، اینک:

با توجه به این‌که دولت شاهنشاهی ایران مایل است مراتب دوستی و صمیمیت و اعتمادش را نسبت به آلمان که همیشه سیاستی دوستانه در ایران اعمال کرده و به حقوق دولت ایران احترام گذاشته است و دولت امپراتوری آلمان نیز مایل است مراتب صمیمیت و اعتماد خود را به قدرت بزرگ ایران اسلامی ثابت کند و نشان دهد که در جنگ، همانند دوره‌های قبل و بعد از جنگ، خواهان توسعه و پیش‌رفت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران است، بنابراین دو دولت موافقت کرده‌اند معاهده زیر را منعقد سازند:

به این منظور:

بین حضرت اشرف مستوفی‌العمالک رییس‌الوزراء و جناب محترم السلطنه وزیر خارجه، از طرف دولت ایران و عالی‌جناب پرنس هائری سی و یکم وزیرمختار آلمان از طرف دولت امپراتوری آلمان، قرارداد زیر منعقد می‌گردد:

ماده ۱:

الف: قرارداد تدافعی بین آلمان و ایران به مدت بیست سال خورشیدی منعقد می‌گردد و پس از خاتمه این مدت، به مدت ۱۲ ماه دیگر نیز اعتبار دارد، مگر آن‌که ظرف این مدت یکی از طرفین عالی‌مقام این قرارداد به طرف دیگر اعلام نماید که مایل به لغو آن می‌باشد. در نتیجه هرگاه روسیه و انگلستان یا یکی از آنان به یکی از طرفین این قرارداد حمله کنند، طرف دیگر باید هرچه

*. AZI/16

سریع تر از هم پیمانانش، دفاع کند و او را با حمایت مالی لازم، در عقب نشانیدن دشمن، یاری دهد. برای نیل به این مقصد طرفین قرارداد با یکدیگر مشورت خواهند کرد و قبلاً در مورد اقدامات تدافعی، برای کمک به یکدیگر، به توافق خواهند رسید. علت جنگ می‌تواند، هم حمله روسیه و انگلیس و یا یکی از آنها باشد، و هم می‌تواند اجبار آلمان به توسل به اسلحه برای دفاع از استقلال و وحدت خود در برابر تهاجم باشد، ولو آنکه این آلمان باشد که ابتدا برای حفظ استقلال و وحدت خود دست به اسلحه برده باشد.

ب: دولت آلمان تعهد می‌کند در جنگ، همه گونه به ایران کمک کند، به خصوص، به مقدار لازم، اسلحه و مهمات پیش‌بینی شده که تعداد آن برای این کشور لااقل یکصد هزار قبضه در نظر گرفته شده است و نیز توپ و مسلسل و مهمات و تعداد کافی مرییان افسر آلمانی در اختیار ایران قرار بدهد و همین‌طور تعهد می‌شود در صورت ادامه جنگ، برای جبران خسارت و نجات از اضمحلال و رهایی از جنگ روسیه و انگلیس، باز هم مقداری اسلحه و مهمات و غیره به ایران تسلیم نماید. آلمان اعلام می‌کند پس از جنگ هیچ قصدی برای الحاق اراضی ایران به خود، و هیچ قصدی جهت اشغال قسمتی از خاک ایران را ندارد و چنین اجازه‌ای نیز به دیگر هم پیمانانش نخواهد داد و متعهد می‌شود در مذاکرات کنفرانس صلح، در دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی، و تمامیت ارضی ایران بکوشد و اجازه ندهد از ایران غرامت گرفته شود و به هم پیمانان خود نیز این اجازه را نخواهد داد. در غیر این صورت، طبق ماده اول، قسمت الف، از ایران دفاع خواهد کرد.

ج: دولت ایران متعهد می‌شود به هیچ قدرت خارجی‌ای که علیه آلمان و یا یکی از هم پیمانان آن باشد، نپیوندد و سریعاً اقدامات لازم را برای آماده ساختن ایران، جهت حمله به دشمن، انجام دهد. به این منظور دولت ایران قشون منظمی تشکیل خواهد داد که به مرور با در نظر گرفتن امکانات، تعدادشان به یکصد هزار نفر خواهد رسید. تشکیلات این قشون، بلافاصله پس از آغاز مخاصمات، توسط ایران، به هیئت افسران آلمانی سپرده می‌شود و فرمانده آن افسران، یکی از افسران عالی‌رتبه ستادی خواهد بود، ضمن این‌که اعلی حضرت همایونی، فرمانده کل قوا خواهد بود. مقرر می‌شود پس از آن که اسلحه و مهمات و پول، حاضر شد، بسیج آغاز شود تا بی‌طرفی ایران نقض نگردد.

ماده ۲:

الف: دولت آلمان متعهد می‌شود با شرایط زیر، به دولت ایران کمک مالی اعطاء نماید:

- ۱- پس از انعقاد این قرارداد تا پایان عملیات نظامی و انعقاد قرارداد صلح، ماهانه مبلغ لازم و کافی برای مخارج جنگ به دولت ایران داده خواهد شد.
- ۲- گذشته از آن، ماهانه مبلغ یک کروور تومان (۵۰۰ هزار تومان)، برای مخارج اداری، در اختیار دولت ایران قرار خواهد گرفت.

ب: مبالغ فوق‌الذکر به عنوان اقساط قرضه‌ای تلقی می‌گردد که مذاکرات مربوط به عقد آن در اولین انجام خواهد گرفت. هدف از این قرارداد آن است که بلافاصله پس از پایان عملیات نظامی، مبالغ لازم برای ایجاد امنیت و نظم مالی و سایر اصلاحات لازم آماده شده باشد؛ هم چنین مقرر

شده است شرایط اعطای آن قرضه، از شرایط قرضه آلمان به عثمانی سنگین تر نباشد.
 ج : دولت آلمان، با توافق دولت شاهنشاهی ایران، تعهد می‌دهد در مذاکرات عقد قرارداد صلح، بکوشد تعهدات ایران به روسیه و انگلستان، منتفی اعلام گردد.

د : پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در مذاکرات صلح، امپراتوری آلمان مانند سایر هم‌پیمانانش از ایران حمایت می‌کند تا خسارات وارده به مردم در جنگ جبران شود و قلمرو این کشور وسعت یابد، به شرط آنکه این کار ناقض معاهده آلمان و عثمانی، با در نظر گرفتن مفاد ماده اول، بند ب نباشد.

ماده ۳:

وثیقه بهره و استهلاک تدریجی پیش‌قسط قرضه و خورد اصل قرضه، گمرکات کشور شاهنشاهی ایران خواهد بود. در صورتی که عوارض گمرکی برای آن وثیقه کافی نباشد، دولت شاهنشاهی در میزان آن عوارض تجدیدنظر خواهد کرد و همین‌طور قرار می‌شود که ماده ۳ قرارداد مالی ترکمانچای میان ایران و روسیه منعقد در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ (که اینک با اعلامیه گمرکی ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ تغییر یافته است) و مواد معاهده گمرکی بین ایران و انگلیس منعقد در ۹ فوریه ۱۹۰۳ در تهران، و نیز سایر معاهدات و قراردادها و موافقت‌نامه‌هایی که بین ایران و کشورهای دشمن رد و بدل شده، و نیز تمام مفاد اولتیماتوم‌های این کشورها، همگی لغو و غیرقابل اجرا اعلام گردد. دولت ایران طبق ماده یک، بند ب این قرارداد، این آزادی عمل را خواهد داشت با دیگر قدرت‌های خارجی، طبق مقررات بین‌المللی در مورد تجارت و صناعت، برای چند سال قراردادهای تجاری منعقد سازد ولی در هر حال ایران موقعیت کنونی حقوقی اتباع آلمانی در ایران را ضمانت می‌کند، به‌استثنای آن تغییراتی که طبق این قرارداد جدید به وجود خواهد آمد.

ماده ۴:

برای سهولت اخذ قرضه، دولت شاهنشاهی ایران اجازه خواهد داد یکی از بانک‌هایی که دولت آلمان تعیین می‌کند، شعبی در تهران و دیگر شهرهای ایران تأسیس کند و به انجام مسایل مالی و تجاری بپردازد و دولت ایران از این بانک حمایت لازم را خواهد کرد. امتیازات و وظایف این بانک، و نحوه و شرایط انجام این ماده، و نیز ماده ۵، بعداً در توافقی که بین دولت شاهنشاهی ایران و آن بانک خواهد شد، معین می‌شود.

ماده ۵:

الف : این بانک حق انتشار اسکناس‌هایی را خواهد داشت که در موقع ارائه، توسط حامل، مبلغ آن قابل پرداخت خواهد بود و دولت ایران پرداخت مبلغ آن اسکناس را ضمانت خواهد کرد، با وجود این برای پیش‌گیری از هر نوع اتفاقی، بانک باید یک ثلث اسکناس در گردش را پیوسته به صورت پشتوانه طلا داشته باشد.

ب : بانک و وظیفه دارد به فاصله ۶ ماه از افتتاح شعب خود در ایران، در برابر ارائه اسکناس‌های بانک شاهنشاهی، اسکناس‌های خود را پخش کند و این کار را از طریق جرایم و دیگر وسایل ارتباطی به اطلاع عموم برساند و دولت ایران نیز تعهد می‌کند دارایی‌های منقول و

پشتوانه مسکوک بانک شاهنشاهی را توقیف نماید و ارزش کل اسکناس‌های بانک شاهنشاهی که از این طریق به دست می‌آید پس از کسر ارزش دارایی منقول و پشتوانه مزبور از آن، مبلغ باقی‌مانده را به عنوان پیش‌قسط قرضه اعطایی آلمان تلقی نماید و آلمان نیز تعهد می‌کند هنگام مذاکرات، جهت عقد قرارداد صلح، بکوشد آن مبلغ از طرف انگلستان به ایران پرداخت شود.

ماده ۶:

دولت ایران انحصار ساختمان و استفاده از راه‌آهن را به بانک آلمانی خواهد داد. راه‌آهنی با عرض مرسوم ۱/۴۴ متر، که از خانقین شروع می‌شود و به تهران منتهی خواهد شد. شرایط امتیاز ساختمان و نحوه استفاده از آن راه‌آهن، با مطالعه پیش‌تر و عقد قرارداد بین دولت ایران و بانک معین خواهد شد.

ماده ۷:

در صورتی که تا یک سال پس از طرح و برآورد چه‌گونگی تأسیس راه‌آهن، در مورد شرایط امتیاز و نحوه استفاده از راه‌آهن، بین دولت ایران و بانک، توافق حاصل نگردد، امپراتوری آلمان مخارج تهیه آن طرح را به بانک می‌پردازد و پس از پرداخت آن دولت ایران آزاد خواهد بود آن امتیاز را به شرکت دیگری بدهد، در حالی که همان بانک به مدت ۵ سال نسبت به آن شرکت حق تقدم خواهد داشت ولی در هر حال اگر بانک شرایط امتیاز را احراز کند، مخارج تهیه طرح، به عهده خود بانک خواهد بود.

ماده ۸:

دولت ایران متعهد می‌شود در ایران تلگراف بی‌سیم تأسیس کند و برای این منظور فوراً با یک شرکت آلمانی وارد مذاکره گردد تا آن شبکه تلگرافی تأسیس شود و کارکنان متخصص امر تلگراف را از آلمان استخدام نماید. البته آن کارکنان در خدمت دولت ایران‌اند و کارکنان ایرانی را آموزش خواهند داد و مقرر می‌شود مخارج نصب و نگهداری آن شبکه رادیو تلگرافی، از محل بهره‌و امی که آلمان به ایران (طبق ماده ۲ ب) می‌دهد، پرداخت گردد.

ماده ۹:

مقرر شد اتباع آلمانی بتوانند در ایران دفتر ارسال کالا تأسیس کنند و از راه‌های موجود، کالاهایشان را بفرستند.

ماده ۱۰:

دولت شاهنشاهی ایران طبق مقررات بین‌المللی، قرارداد منعقد با فرانسه در مورد امتیاز دائمی حفاری‌های علمی آن کشور در ایران، و نیز معاهدات و موافقت‌نامه‌های قبل از جنگ را که با کشورهای دشمن منعقد کرده است، هم‌چنین قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان را که پس از اولیما ترم ۷ ذی‌حجه ۱۳۲۹ به رسمیت شناخته شده، و همین‌طور یادداشت مشترک ۲۶ صفر ۱۳۳۰ را باطل، و غیرقابل اجرا، اعلام می‌کند.

ماده ۱۱:

ایران تا قبل از رسیدن پنجاه هزار قبضه تفنگ به مرزها، جنگ را آغاز نخواهد کرد و

در صورتی که طبق ماده اول، بند ج جنگ را شروع کند، ولی آلمان با دول دشمن و یا یکی از آنها در این بین صلح کند، دولت آلمان برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، هرکاری خواهد کرد، ولی سایر تعهدات آلمان که در این قرارداد ذکر شده، باید در قرارداد جدیدی معین شود.

ماده ۱۲:

قرارداد حاضر، تا خاتمه جنگ در اروپا، محرمانه باقی می ماند.

این قرارداد با حضور حضرت اشرف مستوفی الممالک رئیس الوزراء و جناب محتشم السلطنه وزیر امور خارجه، و نیز با حضور عالی جناب پرنس هانری سی و یکم رويس وزیرمختار آلمان منعقد شده و سلطان احمدشاه آن را توشیح کرده اند.

در تهران، در دو نسخه، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴

۱۷

بخشی از نامه فیله مارشال بارون فون درگولتس (از استانبول)، به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی حجه ۱۳۳۳ به زیرمن*

قصه دارم چند روز پس از ورود سرهنگ بوپ، ابتدا به هم‌راه ستاد ترک خویش و آجودان بوپ، به بغداد بروم. راه منتهی به حلب و موصل را برگزینم که بعداً از راه دجله به سوی بغداد عازم شوم. حضور من در آن‌جا بسیار مطلوب است و اگر ضرورت ایجاد نمی‌کرد که با سرهنگ بوپ و سفیر [آلمان] لااقل درباره حرکت‌های اصلی گروه‌های معین شده برای ایران به توافق دست یابم، میل داشتم که این مسافرت را زودتر آغاز کنم.

در این زمان اوضاع در بغداد هنوز نگران‌کننده است. ارتش به اصطلاح عثمانی عراقی از سه تیپ و یک بریگاد سواره نظام تشکیل شده، ولی مجموعاً تنها دارای ۳۵۰۰ نفر است که نیمی از آنان عرب هستند که اگر جنگ به‌طور جدی آغاز گردد، هیچ‌گاه جنگ‌جوی واقعی نخواهند بود و به فرار از خدمت و ترک میدان جنگ تمایل دارند. سرفرمانده ترک این ارتش، یعنی بخشی از سپاه ششمی که برای من تشکیل شده، نیروی خود را در سلمان پاک (حدود ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی بغداد) نزدیک دجله مجتمع کرده و برای حفظ شهر مشغول سنگر بندی است. انگلیسی‌ها نیز در ۵۰ کیلومتری آن‌جا در عزربه که آن هم نزدیک دجله است، در مقابل آنان موضع گرفته‌اند و عجالتاً دست به کاری نمی‌زنند، ولی در مناطق کارون نیروی نظامی کافی دارند و به نقاط دیگر نیز پیش‌روی می‌کنند؛ و این درحالی است که بخش تدارکاتی خود را به‌جا می‌گذارند و بنابراین چندین نیرومند نیستند، زیرا قرایشان حداکثر ۲۵ هزار نفر است. البته تجهیزات و تدارکات و فرماندهی بهتری نسبت به ارتش عراقی دارند.

دولت عثمانی که وخامت اوضاع را در بین‌النهرین دریافته، دو تیپ ضعیف مستقر در قفقاز را به جنوب فرستاده و آنان در سمت پایین رود دجله، در کلک، به بغداد می‌رسند. اولین بخش این قوا در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ و آخرین بخش آن در اواخر این ماه در آن‌جا خواهند بود. از این زمان به بعد [آخر نوامبر] حفاظت از بغداد را تضمین می‌کنم. سقوط بغداد تأثیر فوق‌العاده‌ای در جهان عرب به‌جای خواهد گذاشت، زیرا در جهان عرب، بغداد بیش از استانبول،

* AS 5650/15

به عنوان دارالخلافه محسوب می‌شود.

دو تیب مورد نظر، از قشونی خوب و جنگ‌آزموده تشکیل شده‌اند، ولی این که آیا این قواکافی خواهند بود که [از موضع دفاعی] موضع هجومی به خود بگیرند، قابل تردید است و این امر در بغداد معلوم خواهد شد.

با توجه به مذاکراتی که آن عالی‌جناب با داماد این جناب انجام داده‌اند، اضافه می‌کنم که با نهایت تأسف تمام قوایی که مترجه آسیا هستند و حتی آن قوایی که در مرز شرقی عثمانی مترجه ایران و روسیه هستند، تحت فرماندهی این جناب قرار نگرفته‌اند، بلکه این امر تنها شامل قوای مستقر در سه ولایت موصل، بغداد و بصره است. غیر از ارتش عراق که پس از ورود نیروی تقویتی، تعداد آن بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر گردیده است، قوای دیگری مانند ژاندارمری و قوای ذخیره و گروهان مرزی در این جا نیز موجود است و بنابراین عنوان باشکوه «ارتش ششم» تنها به جهت خوش‌آمد و تعارف انتخاب گردیده و من همانند دوره بحرانی مذاکرات با بلغارستان در چاتالپا Tschatalpja و ادرنه و بسفر، مایل هستم از اصطلاح «مترسک استراتژیکی» استفاده کنم.

این موضوع که یک فیلد مارشال آلمانی فرماندهی یک ارتش ناتوان را عهده‌دار شده است، مورد قبول هیچ کس نیست و همگان گمان می‌کنند در پشت من یک نیروی بسیار معظم وجود دارد. این امر به هر حال از نظر نظامی برفایده است و من در این مورد هیچ شبهه‌ای به وجود نیاردم؛ علاوه بر این هنگامی که از قرارگاه کل خود در کشان (جایی که ارتش اول را فرماندهی می‌کردم) به این جا فراخوانده شدم، تمام مقدمات و تدارکات، با دخالت و وساطت سرهنگ فرن لوسو میان دولت‌ها انجام پذیرفته بود. با توجه به حوادث مهملی که شاید شرایط مناسبی در شرق پدید آورد، در قبول [مسئولیت] تردیدی به خود راه ندادم، با وجودی که با خود می‌گفتم: [قبول این مسئولیت] در این سن و سال، تهور و جسارتی غیرطبیعی نیست و امیدوارم قوه و ینیه من اجازه این کار را بدهد. در غیر این صورت، راضی هستم که آخرین نیروی حیاتم را صرف حفظ منافع میهن، آن هم در اقصی نقاط کنم.

هرچه وضع در بین التهرین امیدوارکننده‌تر شود، به همان نسبت می‌خواهم فعالیت اصلی خود را به ایران منتقل کنم و این، زمانی که دشمن به بغداد نزدیک است، امکان ندارد، زیرا [در صورت انتقال فعالیت اصلی من به ایران] دشمن، به سادگی به این خیال می‌افتد که با هم‌دستی روسیه، قوای نظامی خود را داخل مواضع ما کند و میان ایران و عثمانی جدایی افکند، درست همان کاری که اینک در مورد ایران و افغانستان اتفاق افتاده است. بنابراین در بدو امر قبل از این که در ایران بشود عملیاتی وسیع انجام داد، لازم است انگلیسی‌ها مجدداً به سمت جنوب عقب رانده شوند و تا رسیدن به این مقصود، نباید وقت را تلف کرد و من تا آن موقع، خیلی سریع، با عمال بسیار فعال خود تماس می‌گیرم تا در کار تشکیل گروه‌های نظامی از عناصر ملی، تسریع شود و این واحدها با هم متحد شوند. سپس خیال دارم هرچه زودتر عازم کرمانشاه شوم.

من فعلاً به این امید هستم که افسران ما در اواسط دسامبر به بغداد یا سامره (که قرارگاه اولیه

من است) وارد شوند. در مورد فرستادن اولین محمولهٔ بزرگ سلاح برای ایران، تا قبل از اواخر ژانویه نمی‌توان انتظاری داشت، زیرا انتقال این سلاح‌ها نیازمند زمانی طولانی است و رسیدن جنگ‌افزارهای مهم‌تر، می‌تواند هنگام نزدیک شدن بهار صورت گیرد. لازم به تذکر نیست که در این هنگام [زمستان] عشایر ایران در کشتلاق به سر می‌برند و تا سه ماه آینده، نمی‌شود آنان را به تحرک وادار کرد. بنابراین تمنا دارم در انتظار اخبار مربوط به عملیات پیروزمندانه نباشید و اگر این اخبار به شما نرسید، بی‌صبری نشان ندهید.

درباره مطالب دیگر بدیهی است که من می‌توانم به‌طور خلاصه مطالبی اظهار کنم. قصد من آن است که ابتدا انگلیسی‌ها را از تمامی جنوب غربی ایران بیرون برانم تا از این طویق، به‌طور هم‌زمان، به نیروهای آنان در بین‌النهرین فشار وارد شود و بعد از آن می‌توان عملیاتی در همدان به سوی شمال انجام داد، یعنی جایی که، همان‌طور که عالی‌جناب اطلاع دارند، در این زمان نیروهای اندکی فعالیت دارند. زمان مناسب برای اشغال تهران هنوز معلوم نیست.

امیدوارم در این بین قفقاز نیز به جنبش درآید، چون فکر می‌کنم تا جایی که در توان نیروهای ما است باید به آن جنبش کمک کرد. مهم آن است که در این مورد ارتش عثمانی در بغداد نیز همکاری کند. نفرات آن ارتش فعلاً طبق اخبار موجود در بغداد بین ۵۰ تا ۶۰ هزار تن است و نسبت به روس‌ها که در مقابل صف‌آرایی کرده‌اند، قبل از آن‌که ضعیف باشند، در موقع برتری به سر می‌برند، با این حال، این ارتش می‌تواند در یک حمله وسیع بسیار مؤثر باشد. اگر این ارتش تحت فرماندهی من قرار داشت، انجام این کار بسیار ساده بود، زیرا اینک نیز این ارتش یک افسر ستادی کاردان آلمانی دارد. بدون فرماندهی من در این ارتش، هم‌آهنگی بین عملیات، فقط از طریق انجام توافق‌های طولانی در استانبول امکان‌پذیر است و شاید در یک لحظه سرنوشت‌ساز این امر انجام شود و ارتش فوق تحت فرماندهی من درآید. از شما خواهش می‌کنم اگر این مسئله مطرح شد، از این جانب حمایت کنید، زیرا بسیاری از چیزها، اگر نگوییم همه مسایل، مربوط به این امر می‌شود. اگر برپایی قیام در قفقاز عملی گردد، آن وقت آزادی عمل بسیاری در ایران به دست می‌آورد، زیرا روس‌ها بدون هیچ فعالیتی در مرز آذربایجان در کمین نشسته‌اند. درباره عملیات بعدی نمی‌خواهم سخنی بگویم، زیرا این احتمال بسیار است که شخص در توهمات غرق شود. خداوند پیروزی نصیب ما کند تا بتوانیم مشکلات میهن خود را از بین ببریم.

۱۸

قرارداد منعقدہ بین کنت کانیتس وابسته نظامی و نظام السلطنه،

۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵*

آقای کنت کانیتس نماینده مختار امپراتوری آلمان به نام دولت متبوع خود و حضرت اشرف نظام السلطنه، قرارداد زیر را منعقد می‌کنند.

ماده ۱ - حضرت اشرف نظام السلطنه متعهد می‌شود قیام مآلی علیه روسیه و انگلیس، جهت آزادسازی ایران را رهبری کند و تا انعقاد صلح عمومی، تا وقتی که دولت ایران به بی‌طرفی و استقلال کامل خود دست بیابد، با تمام قوا و امکانات بجنگد.

ماده ۲ - دولت آلمان، فرماندهی حضرت اشرف نظام السلطنه را بر قشون مآلی ایران و نیز فرماندهی او را بر قوای آلمانی و ترک که در ایران به نبرد علیه روسیه و انگلیس مشغول هستند، تا پایان جنگ تضمین می‌نماید، به استثنای آن قوایی که در آذربایجان به جنگ مشغول می‌باشند.

ماده ۳ - حضرت اشرف نظام السلطنه متعهد می‌شود فرماندهی عالی جناب مارشال فون در گولتس و جانشینان او را بپذیرد.

ماده ۴ - دولت آلمان متعهد می‌شود هیئتی از افسران، که «ستاد ارتش» را تشکیل خواهند داد، در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار دهد.

نقشه عملیاتی ستاد مزبور، بعداً طرح‌ریزی می‌شود و پس از موافقت حضرت اشرف نظام السلطنه اجرا خواهد شد و در صورت عدم توافق بین حضرت اشرف و آن ستاد، موضوع، توسط کمیسیونی مرکب از حضرت اشرف نظام السلطنه و رئیس آن ستاد و یک فرد بی‌طرف که نظام السلطنه او را انتخاب خواهد کرد، حل می‌شود.

ماده ۵ - دولت آلمان متعهد می‌شود اسلحه و مهمات لازم را برای جنگ در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار دهد و قوای کمکی آلمانی یا ترک را به ایران اعزام نماید و دولت آلمان هرچه زودتر ارسال اسلحه و مهمات و افراد را آغاز خواهد کرد.

* . منتشر شده توسط دوک روک Ducrocq، صفحه ۹۸ و ۹۹ و برگردان آلمانی آن، توسط کیسلینگ صفحه ۱۹۰ و ۱۹۱. متن زیر از رونوشت ضمیمه گزارش ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ و اسل (صحنه) به گولتس ارائه شده است که با متن عرضه شده توسط دوک روک مغایرت دارد.

ماده ۶ - دولت آلمان مخارج لازم جنگ را از مبالغی که در اختیار سفارت آلمان در تهران قرار داده است، و نیز از مبالغی که به این منظور به ایران فرستاده شده، تأمین خواهد کرد و حضرت اشرف نظام السلطنه نیز از منابع داخلی کشور ایران تا حد ممکن برای این هدف استفاده خواهد نمود.

ماده ۷ - دولت آلمان ماهانه مبلغ ۲۰ هزار تومان برای مخارج شخصی و انجام وظایف سیاسی در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار خواهد داد.

ماده ۸ - حضرت اشرف نظام السلطنه سعی خواهد کرد مبالغی را که آلمان برای جنگ در ایران خرج می‌کند، به صورت قرض ایران تلقی کند و آن را به اقساط پرداخت نماید.

ماده ۹ - حضرت اشرف نظام السلطنه تعهد می‌کند تا ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶، لااقل چهار هزار نفر مسلح را آماده کند، در صورتی که ولایات کرمانشاه و کنگاور در ظرف دو ماه در اختیار او قرار گیرد، حضرت اشرف ۶ هزار مرد مسلح دیگر آماده خواهد کرد.

ماده ۱۰ - دولت آلمان تا ۱۵ سال پس از جنگ، از راه‌های قانونی و سیاسی حضرت اشرف و مایملک و خانواده او را تحت حمایت قرار خواهد داد.

ماده ۱۱ - نظر به این که حضرت اشرف بدون اجازه دولت متبوع خود وارد جنگ شده است، آلمان تضمین می‌کند چه جنگ به نفع آلمان تمام شود یا نه، وی و مایملک او را تحت حمایت قرار دهد.

ماده ۱۲ - در صورت فوت حضرت اشرف نظام السلطنه، دولت آلمان مفاد مواد ۱۰ و ۱۱ این معاهده را در مورد وراثت او اجرا خواهد کرد.

ماده الحاقی - در مورد بسیج قوا (ماده ۹) مقرر می‌شود، در صورتی که نظر علی‌خان از ورود به لرستان توسط دولت آلمان منع گردد، مفاد این ماده تنها شامل قشون لرستان باشد.

۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۴، در بروجرود در دو نسخه به امضاء رسید.

امضاء نظام السلطنه (و امضای فارسی)

کیسلینگ، متن دیگری را به آن اضافه می‌کند:

«در همان روز ضمیمه این قرارداد نیز به امضا رسید و در آن پیش‌بینی شده بود اگر دولت آلمان نتواند از خسارات وارده به نظام السلطنه در اثر شرکت وی در جنگ علیه روسیه و انگلیس سمانت نمایند، آن دولت جبران خسارات وارده به او را ضمانت می‌کند. قیمت مایملک نظام السلطنه به این ترتیب تا یک صد هزار لیره استرلینگ برآورد گردید.

طبق ضمیمه الحاقی دیگر مسایل زیر تصویب گردید:

اگر ایالت‌های کرمانشاه، کردستان و اصفهان، علیه انگلستان وارد جنگ شوند، دولت آلمان در صورت سیر مطلوب جریان جنگ، خدشه‌ناپذیری و استقلال کامل امپراتوری شاهنشاهی ایران را به مدت ۲۰ سال ضمانت می‌کند و حتی اگر ایران قراردادی با روسیه و انگلستان منعقد کند و با علیه آلمان و یا علیه هم‌پیمانان آن وارد جنگ شود، باز هم دولت آلمان خدشه‌ناپذیری و استقلال ایران را مراعات خواهد کرد.

دولت آلمان حتی در صورت درگذشت عالی‌جناب نظام‌السلطنه ابن قرارداد را محترم خواهد شمرد.

و بالاخره کنت کانیس تعهد کرد موافقت دولت آلمان را در مورد لغو تمامی قراردادهای توافق‌ها و تعهدات بین ایران و انگلیس و روسیه، و همچنین لغو کابینتولاسیون و تغییر تعرفه گمرکی را بدست آورد.

در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ سرهنگ فون گلایش این مطالب را در مورد ضمیمه قرارداد کانیس - نظام‌السلطنه ارائه داد*

«ضمیمه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵: در صورتی که آلمان تا هنگام عقد قرارداد صلح نتواند از وارد آمدن خسارت به نظام‌السلطنه ممانعت کند، تعهد می‌دهد خسارات وارده را جبران کند. ارزش مایملک نظام‌السلطنه بالغ بر پانصد هزار لیره عثمانی می‌شود.

ضمیمه دیگر مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵:

اگر ایالات کرمانشاه، کردستان، و اصفهان، مانند ایالات همدان، لرستان، و فارس و عراق (به همین صورت نوشته شده است که منظور عراق عجم می‌باشد - نویسنده) وارد جنگ گردند، رایش آلمان در صورت پیروزی در جنگ، استقلال و تمامیت ارضی ایران را حتی اگر دولت ایران قراردادی با انگلیس و روسیه منعقد کرده و یا علیه آلمان وارد جنگ شده باشد، ضمانت می‌نماید. قرارداد منعقد در ۲۷ دسامبر: کنت کانیس قول می‌دهد به دولت [متبوع خود] پیش‌نهاد کند آخرین جمله ضمیمه به جمله «چون نظام‌السلطنه علیه روسیه و انگلیس وارد جنگ شده است» تغییر یابد.

متن اصلی و با نسخه قابل اعتمادی از این ضمیمه، در پرونده‌های وزارت خارجه آلمان پیدا نشد.

* Tel. Losow 31.7.16 an GGIIIbP07. (A ZO 426/16)

[کمیته حافظان استقلال، به کنسول انگلیس در شیراز*]

چهارشنبه، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵

آقای کنسول!

کمیته امضاکننده زیر افتخار دارد به اطلاع شما برساند که میهن پرستان ایرانی تصمیم به بازداشت موقت شما و اتباع انگلیس گرفته‌اند. پس از وصول این نامه، نیم ساعت فرصت دارید که تصمیم بگیرید. اگر با اتباع خود تسلیم شدید، به برازجان منتقل و در آن جا محافظت خواهید شد تا با ایرانی‌ها و آلمانی‌هایی که هم‌وطنان شما آن‌ها را در خاک بی‌طرف ایران بازداشت کرده‌اند، مبادله شوید. زنان می‌توانند به میل خود در امنیت کامل در شیراز بمانند، یا هم‌راه شما به برازجان بیایند که از آن جا با محافظ فوراً به بوشهر انتقال خواهند یافت. اموال شخصی و خصوصی شما در این جا، و نیز عمارت کنسول‌گری، مَهر و موم و محافظت خواهد شد.

اگر پس از سی دقیقه - که شما لطف خواهید کرد و ساعت و دقیقه وصول نامه را روی پاکت قید و آن را امضا خواهید فرمود - تسلیم نشدید، کنسول‌گری و خانه‌های اتباع انگلیس به توب بسته خواهد شد و کمیته، مسئولیت عراقی را که استنکاف شما ممکن است برای اتباع شما، به ویژه برای زنان، به‌بار آورد، از خود سلب می‌کند.

به محض آن‌که تسلیم شدید، خانه‌هایتان اشغال می‌شود و سه ساعت به شما فرصت داده خواهد شد که حرکت کنید. سه رأس قاطر در اختیار هر مرد یا زن اروپایی قرار خواهد گرفت و هریک از شما می‌تواند مستخدمی نیز هم‌راه داشته باشد.

اضافه می‌کنیم که تأسیسات تلگراف‌خانه باید صحیح و سالم به ما تحویل داده شود. در صورت بروز هرگونه تعذر، شخص مدیر، آقای اسمیت، را مسئول خواهیم دانست.

کمیته ملی حافظان استقلال ایران

*. O'Connor, P.231

۲۰

قرارداد منعقدہ بین شومنان و وکلای اعتدالی در قم^{۸۸}

۱- قبل از آن که دولت ایران به روسیه و انگلستان رسماً اعلان جنگ دهد، دولت آلمان به قدری که ممکن باشد اسلحه، مهمات و افسر در اختیار نیروی نظامی اعتدالیون که به خصوص در گروس، زنجان، اردبیل، گیلان و طالش تا لنکران تجمع خواهند کرد، قرار خواهد داد. هنگامی که دولت ایران اعلان جنگ داد، آلمان با مراقت دولت مرکزی ایران وارد عمل می‌شود.

۲- به تمام مأموران آلمانی باید دستور داده شود که اعتدالیون را به چشم دوستان و متحدان خود بنگرند و با آنان چنان رفتاری داشته باشند.

۳- پرل خرج کردن نباید محدود شود بلکه باید ضرورت‌ها مورد نظر باشد و درباره چه‌گونگی مخارج، مأموران آلمانی باید مشترکاً با سران اعتدالی تصمیم بگیرند.
(متن کامل این ماده به خاطر آن که مبهم و ناخوانا است، درست معلوم نیست و در این جا تنها مفهوم آن آورده شده است.)

۴- وزیر مختار آلمان در ایران امتیاز نامه‌ای را ارائه می‌دهد که در آن نام ده تن از اعضای متنفذ حزب [اعتدالی] آورده شده و گفته شده که این افراد و خاندان‌های آنان همیشه تحت حمایت آلمان می‌باشند، اعم از این که در ایران و یا خارج از ایران باشند.

۵- رهبران حزب اعتدالی تعهد می‌کنند هم خود را مصروف این نمایندگن مطبوعات وابسته به آن حزب که اینک چاپ می‌شوند نظیر شورا، ارشاد، فروردین، و یا آن نشریاتی که بعدها به وجود می‌آیند، پیوسته از اتحاد کامل ایران و آلمان حمایت نمایند.

۶- هر ایرانی عضو حزب اعتدالی، که علیه اتحاد ایران و آلمان مطلبی بنویسد، و یا در این مورد کاری انجام دهد، از سوی رهبری حزب باید نامش در نشریات وابسته به حزب منتشر شود و خود وی از حزب کنار گذاشته شود.

۷- مأموران آلمانی نباید هرگز در مسایل داخلی و اختلافات داخلی دخالت نمایند.

۸- در صورتی که قشون روسی بر شخص شاه و یا دولت مسلط شود و دولت ایران را بدون

۸۸. ضمیمه گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی (A 27905/6) که توسط پروفیسور مان به آلمانی ترجمه شده است.

توجه به تمایلات ملت ایران، وادار به اعلان جنگ با آلمان و عثمانی کنند، آن زمان حزب اعتدالی با دیگر احزاب هم‌داستان می‌شود و به اتفاق مأموران آلمانی برای آزاد کردن شاه و دولت ایران اقدام می‌کند.

۹ - نظر به این‌که هدف این قرارداد تنها حفاظت از استقلال ایران و جلوگیری از نقض آن و قطع نفوذ انگلیس و روسیه است، مأموران آلمانی متعهد می‌شوند برای دستیابی به این هدف بکوشند.

۲ صفر ۱۳۳۴ هـ ق (۱۰ دسامبر ۱۹۱۵)

محمد مهدی (رهبریت مرکزی حزب اعتدالی)

ناصرالاسلام، محمدالحسینی، علی محمدالحسینی، محمد صادق طباطبایی

۲۱

بخشی از گزارش چیرشکی (سفیر آلمان در وین) مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶ /
۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان*

«وزیر مختار فعلی ایران از صحنه، تلگراف زیر را از نظام السلطنه دریافت کرده است:
«فرماندهی نیروهای ملی را جهت مبارزه با دشمنان سرسخت عهده‌دار شده‌ام و استدعا دارم
که در وین، نزد دولت امپراتوری مرا مساعدت فرمایید.

نظام السلطنه

«وزیر مختار تقاضا دارد که نواب و تقی‌زاده در جریان امر قرار گیرند...»

تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ زیرمن به واسل**

«لطفاً به نظام السلطنه پاسخ تلگرافی را که او از صحنه برای اعلی حضرت امپراتور و پادشاه
اتریش - مجارستان فرستاده است، ابلاغ فرمایید.***

«طبق دستور اعلی حضرت امپراتور، از نامه حضرت اشرف، که ما را از فرماندهی فرای ملی
ایران مطلعین ساخت، بسیار تشکر می‌کنم. اطمینان کامل دارم که به مدد توانایی بالای
حضرت عالی و یاری میهن‌پرستان و جنگ‌آوران دلیر، حضرت اشرف موفق خواهند شد منزلت
گذشته ایران را در میان ملل احیا کنند. با آمدن مارشال بارون گولتس و افسران آلمانی، به حضرت
اشرف ثابت خواهد شد که دولت امپراتوری تا حد امکان تمام هم خود را مصروف کمک به اقدام
والای حضرت اشرف خواهد کرد. میهن‌پرستان ایرانی باید بدانند که آلمان همه تلاش خود را
برای کمک به ملت شریف ایران، که برای به دست آوردن مجدد استقلال خویش به پا خاسته
است، به کار خواهد بُرد؛ استقلالی که در معرض تهدید دشمنان قرار گرفته است؛ دشمنانی که
دشمن آلمان هم هستند. خداوند نیروهای مسلح شما را سلامت بدارد!»

*. A 1313/16

** Zü A 1121/16

***. نظام السلطنه در اواخر دسامبر ۱۹۱۵ به امپراتور فرانتس یوزف اطلاع داده که سرفرماندهی
نیروهای ملی ایران را پذیرفته است. بنابه گزارش مربوط به این خبر چیرشکی به وزارت خارجه
آلمان، نظام السلطنه در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ از جانب آلمان به عنوان سرفرماندهی نیروهای ملی
ایران به رسمیت شناخته شد.

۲۲

نامه ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۴ واسل به نظام السلطنه^{۳۱}

صحنه، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶

حضرت اشرف!

«دولت امپراتوری آلمان طی تلگرافی به این جانب مأموریت داده است که بهترین آرزوهای آن دولت را به مناسبت تشکیل دولت ملی به شما ابلاغ کنم و به اطلاع برسانم که با تمام قوا به جناب عالی کمک خواهیم کرد.

اخیراً نیز دولت امپراتوری به جناب مستوفی الممالک به طور رسمی اعلامیه‌ای داده است که اینک این جانب مفاد آن را رسماً برای جناب عالی تأیید و تصدیق می‌کنم:

دولت امپراتوری آلمان ضمانت می‌کند که پس از جنگ، هنگام مذاکرات صلح، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را محترم بشمارد، به شرطی که ایران نیز در جنگ علیه روسیه و انگلیس شرکت کرده باشد.

دولت‌های اتریش - مجارستان و عثمانی به نمایندگی‌های خود مأموریت داده بودند اعلامیه‌های مشابهی در این زمینه را در تهران تسلیم دولت ایران نمایند و به هر حال کوشش‌های ملی و سیاسی حضرت اشرف که موافق نظر همه وطن‌پرستان ایرانی است، همه‌گونه ضمانت‌های بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

از فرصت استفاده می‌کنم و احترامات فایده خود را مجدداً تقدیم حضرت اشرف می‌کنم.

امضاء واسل، غیره و غیره

به حضور حضرت اشرف، فرمانده قوای ملی ایران نظام السلطنه در صحنه.

* ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادولنی (A 76644/17)

۲۳

تلگراف نظام السلطنه (به نواب^۹)*

اوضاع از این قرار است: ورود ایران به جنگ از دو ماه پیش تحقق یافته است. من و کلیه اتباع مستقل ایرانی با همه قوا در حال جنگ هستیم.

اسندعا دارد بی هیچ مهلت و شرطی، ضمانت‌های لازم را، برای استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، به دست آورید، با این قید که برای کسب استقلال اقتصادی، باید کلیه معاهدات و پیمان‌های منعقد شده با دولت‌های روسیه، انگلیس، فرانسه، بلژیک، و نیز با اتباع این کشورها باطل، همه امتیازات اعطایی به آن‌ها منتفی، و کلیه قروض گذشته ایران ملغی اعلام شود. همچنین لازم است الغای کابینتولاسیون و تغییر تعرفه‌های گمرکی، فویاً تضمین و علاوه بر آن اعزام نیرو و ارسال اسلحه، مهمات و مخارج جنگ، با تعیین مبلغ و تاریخ پرداخت‌ها، تعهد شود.

تاکنون فقط بیست هزار سرباز عثمانی و پانصد تفنگ قدیمی به عنوان کمک برای ما ارسال شده است، در حالی که روس‌ها مجدداً تعداد زیادی نیرو اعزام کرده‌اند و با قدرت، اعمال فشار می‌کنند.

اگر قوای کمکی و اسلحه به ما نرسد، اوضاع، خطرناک و بحرانی خواهد شد. متعنی است سعی وافر مبذول فرمایید که هرچه سریع‌تر از برلن، امستابول، و بغداد، قوای آلمانی و عثمانی و اسلحه و مهمات برای ما ارسال شود.

این جانب در حال تشکیل دولت موقت متشکل از «رهبران» احزاب و جناح‌ها هستیم.

*. A 6208/16

۲۴

تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ زیمرمن به واسل*

«طبق اظهارات سرهنگ نادولنی (یک واژه ناخوانا)، نگرانی ایران از قرارداد آلمان و عثمانی از بین رفته است. این قرارداد صحبت از مناسبات عثمانی با دیگر کشورهای اسلامی نکرده و اصلاً نامی از ایران در آن نیامده است.

لطفاً این افکار را در میان ایرانیان گسترش دهید.

در جنگی که به آلمان و متحدان آن تحمیل گردیده است، امر آزادسازی ملل دیگر از یوغ تسلط انگلستان، روسیه و فرانسه در درجه آخر اهمیت قرار ندارد. ما تا به حال با فداکاری‌های خود به ایرانیان ثابت کرده‌ایم که استقلال ایران، خراست ما می‌باشد ولی اینک زمان عقد قراردادهای مملو از مواد مختلف نیست. و به همین علت میل نداریم همانند روس‌ها و انگلیسی‌ها، صرفاً با حرف و دادن تعهدات واهی، ایران را تشویق به همراهی کنیم، بلکه می‌خواهیم عقد قرارداد را تا زمانی مناسب، که امکان بررسی عمیق و منطقی را فراهم آورد، به تأخیر اندازیم. ما سزاوار آن نیستیم که مورد سوءظن و شک ایرانیان قرار بگیریم، بلکه ایرانیان باید قبل از هر چیزی، برای دستیابی به موفقیت، با کمک ما [تشکیلات خود را] سازماندهی کنند و با ما و عثمانی‌ها وارد معامله شوند.

ضمیمه‌ای برای فون درگولنس: جهت اطلاع شخصی او:

«مضاد قرارداد آلمان و عثمانی تنها مربوط به کمک متقابل در برابر حمله نظامی از سوی کشورهای اروپایی است. راهی را که پرنس رویس در مذاکرات عقد قرارداد در پیش گرفته، راه مناسبی نیست. موضع ما در مشرق بر این اساس است که برخلاف دشمنان، به‌طور جدی با شرقی‌ها مواجه شویم و تنها قراردادهایی را منعقد کنیم که قادر به اجرای آن باشیم. طرح رویس به سبب فقدان ضمیمه‌های توجیهی زیاد، فعلاً قابل بررسی نیست.»

زیمرمن

*. Zu A 4113/16

۲۵

نامه ۳ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۹ جمادی الاول ۱۳۳۴ واسل
از قصر شیرین به نظام السلطنه*

حضرت اشرف!

نمی‌توانم از تکرار این مطلب خودداری کنم که وقتی شنیدم نسبت به تفسیر دولت آلمان از ماده آخر یادداشت رسمی عالی جناب پرنس رویس خطاب به حضرت اشرف مستوفی الممالک (که افتخار داشتم آن را در صحنه به شما یادآور شوم) اظهار شک و تردید کرده‌اید، چه قدر تعجب نمودم. ملت آلمان چندین بار استقلال و تمامیت ارضی کشور خویش را که بارها مورد تجاوز قدرت‌های دیگر واقع شده بود، بازپس گرفته و هیچ زمانی حاضر نشده استقلال خویش را به بیگانه واگذار نماید. هیچ‌گاه ملتی که صداقت و موفقیت وطن خویش را جز در مردانگی و عشق و علاقه به ضعفاء ببیند، دوام نخواهد آورد.

در مذاکراتی که با حضرت اشرف و عده‌ای از نمایندگان مجلس، انجام شد و بنده افتخار حضور داشتم، از تکرار این اصول خودداری نکردم که شرط موفقیت ما، اعتماد داشتن به هدف مقدس شما و برقراری توافق میان ما است. ما اینک خود را در جنگی جهانی می‌بینیم و بعداً در مذاکرات صلح با دشمنانی موروثی و دوستان واقعی روبه‌رو خواهیم شد. من به خودم تبریک می‌گفتم که توانسته‌ام حضرت اشرف را نسبت به این امر متقاعد کنم که تصمیم شجاعانه‌شان برای دست بردن به اسلحه، آن هم زمانی که وطن در خطر است، تنها ضامنی است که ایرانیان دیگر زیر بوغ دشمنان خود نروند.

متأسفانه زمانی که حضرت اشرف خود را فرمانده قوای ملی اعلام کردند، مسئله ضمانت دقیقاً بررسی نشد و ایران نیز فریب روسیه و انگلیس را خورد و افکار عمومی، تحت تأثیر باره‌ای پیش‌نهادهای دیپلماتیک قرار گرفت، بدون توجه به این‌که قدرت‌های هم‌سایه ایران، هر چند که با قاطعیت قول و قرار می‌گذارند، ولی در موقع اجرای آن، متوسل به تعبیر و تفسیر می‌گردند. اهمیتی که آلمان برای مسئله ضمانت قایل است، بسیار بیش‌تر از اهمیتی است که سایر سیاست‌مداران کشورهای اروپایی برای آن قایل می‌شوند و توجه داشته باشید که مسئله ضمانت

*. ضمیمه گزارش ۲۵ آوریل ۱۹۱۷ نادرلنی (A 16644/77)

در اروپا، توجه کسی را زیاد جلب نمی‌کند. به هر حال از تردید شما غم‌گین شدم و احساسات خود را، نسبت به این بازی با الفاظ، از کسی مخفی نکردم. دولت متبوع این‌جانب با امضای ضمانت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران، خود را در احساسات عمومی ملت ایران شریک دانست و حتی سعی به اجرای مفاد امضاء خود کرد و در این کار دولت‌های اتریش - مجارستان و عثمانی را نیز شرکت داد و فیلد مارشال فون درگولتس را مأمور آزاد ساختن ایران از چنگال دشمنان خود کرد. عثمانی، هم‌پیمان وفادار ما نیز با پیروی از احساسات اسلامی و اخوت، می‌کوشد قوای لازم را برای اجرای این هدف، به نحو بی‌طرفانه‌ای آماده سازد.

سفیر ایران در استانبول و دولت‌های مرکزی و عثمانی نیز مأموریت فیلد مارشال را تأیید کردند و این مأموریت همانا آزادسازی کامل ایران است و در ضمن، آن مأموریت، سند صمیمیت و وفاداری این قدرتها نسبت به ایران، و رفع نواقص قوای ملی آن، که حضرت اشرف تهیه کرده‌اید، می‌باشد.

من به این نظریات درست حضرت اشرف تکیه می‌کنم که هم‌وطنان خود را که در اشتباه‌اند و نمی‌توانند خود را از قید و بند روش‌های کهن دیپلماسی که هم در ایران و هم نزد سایر ملل منسوخ شده است، راه‌نمایی و ارشاد کنند. بعضی نیز معتقدند تا زمانی که ایران موضوع خود را بین دوست و دشمن معین نکرده، آلمان می‌تواند با یک ماده الحاقیه سیاستش را در ایران روشن کند و هدف‌هایی را که از آن دفاع می‌کند، بیان کند، درحالی که از وقتی شما فرماندهی قوای ملی را در دست گرفته‌اید، دیگر شرط وجودی این ماده از بین رفته است، ولی نظر به این‌که به این موضوع اهمیت می‌دهید، تردیدی در این اظهار اطمینان ندارم که ایران در جنگ، در کنار ما خواهد بود و این واقعیتی است که هیچ‌کس آن را نمی‌تواند انکار کند.

دیشب که مراجعت می‌کردم، تلگرافی از فیلد مارشال داشتم که در آن قید کرده بود ضمن رضایت از موضع حضرت اشرف، با تسلیم این اعلامیه موافق است.

صمیمانه مایلم اعلام کنم شرایط اتحاد انجام شده، ولی یک شرط دیگر باقی مانده که با صدور اعلامیه اجرا نمی‌شود و آن شرط، ادامه هم‌کاری مشترک بین ایران و آلمان است. آلمان و عثمانی پس از جنگ، وحدت و استقلال ایران را ضمانت کرده‌اند و باید شما نیز بین هم‌وطنان خود حس فداکاری را زنده نگاه دارید و سعی کنید آنان تفسیرهای نابه‌جایی از مفاد قرارداد نکنند، زیرا آلمان مفتخر است نجات کشور شما را تضمین کند و حتماً با هم‌کاری و مشارکت ایرانیان، به انجام این امر موفق هم خواهد شد. ضمانت تحقق آرمان‌های شما، که آرمان‌های ما نیز هست، پیش از هرکسی، وابسته به اقدامات حضرت اشرف است.

حضرت اشرف! احترامات فایده و عمیق این‌جانب را بپذیرید.

امضاء: واسل

برای حضرت اشرف نظام السلطنه فرمانده قوای ملی ایران در قصر شیرین.

۲۶

نامه ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل
از قصرشیرین به طباطبایی ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادرستی*

قصرشیرین، ۲۰ آوریل ۱۹۱۶

عالی‌جناب!

نامه ۲۵ جمادی‌الاول حضرت‌عالی، مرا مفتخر ساخت که رسماً مطلع شوم نمایندگان ملت ایران، حاضر در این‌جا، تصمیم گرفته‌اند در طول جنگ از برنامه‌ها و سازمان‌دهی‌های مشخص خود در باب میهن صرف‌نظر کنند. ضمناً اظهار امیدواری کرده بودید که اتحاد اخیر ایجاد پیوندهای صمیمانه را تسهیل کند؛ پیوندی که ما را با هم متحد و به آرمسانی که به خاطرش می‌جنگیم، نزدیک می‌سازد.

وظیفه خود می‌دانم که ائتلاف ملی احزاب اسبق پارلمانی ایران را به اطلاع دولت متبوع خود برسانم و به خصوص خوش‌وقتم که ضمن ابراز امتنان قلبی از دریافت نامه پُرلطف شما، تبریکات دولت متبوعم را به مناسبت تصمیم میهن‌پرستانه نمایندگان مجلس، مبنی بر عضویت در کمیته دفاع ملی، به جناب‌عالی ابلاغ نمایم. دولت امپراتوری این اقدام ایرانی‌ها را بسیار ارزش‌مند ارزیابی می‌کند؛ اقدامی که انگیزه آن با اهداف قدرت‌های مرکزی، که خصم دشمنان موروثی ایران هستند، یکی است. اطمینان راسخ دارم که نیروهای ایرانی، با همکاری قوای آلمان و عثمانی، دشمن مشترک را از خاک ایران خواهند راند. موفقیت تلاش جوان‌مردانه نمایندگان گرد آمده در جمعیت جدید، برای ائتلاف کامل احزاب را مشتاقانه آرزومند است. دولت متبوع و این‌جناب، شخصاً در این خصوص مساعدت خواهیم کرد.

تتمنا دارم احترامات فایقه و بسیار خالصانه مرا بپذیرید. واسل غیره. غیره.

عالی‌جناب محمّد صادق طباطبایی، نایب رییس مجلس شورای ملی، رییس کمیته دفاع ملی، قصرشیرین.

۲۷

نامه ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واصل
از قصرشیرین به نظام‌السلطنه^۳

قصرشیرین، ۲۰ آوریل ۱۹۱۶

حضرت اشرف!

از سوری دولت متبوع خود مأموریت دارم جوابیه یادداشت عالی جناب محمدصادق طباطبایی را که تشکیل اتحادیه مدافعین وطن را اعلام کرده بود، به اطلاع شما برسانم و چون در ارسال آن با بُست تردید دارم، از شما بسیار ممنون خواهم شد که این جوابیه را به اطلاع کسی که در غیاب شما این اتحادیه را راه‌بری می‌کند و من افتخار آشنایی با او را ندارم، برسانید. در واقع خطاب دولت امپراتوری، به غیر از ایشان، به تمام کسانی است که به عنوان نماینده ملت با یک‌دیگر برای کسب استقلال و آزادی ایران همکاری می‌کنند. ایرانیان باید متوجه شوند که آلمان و هم‌بیمانان آن، با چه علاقه‌ای وقایع داخلی ایران را دنبال می‌کنند، وقایعی که در نیل به آرمان مشترک، که همانا آزادی کامل ایران است، تأثیر زیاد دارد. قوای دول مرکزی به امید دست‌یابی به پیروزی نهایی، در حال جنگ هستند و امیدوارند اصول قانون اساسی کشور شما و استقلال و تمامیت ارضی و آزادسازی ایران تحقق بیابند و این، همان چیزی است که دول مرکزی، به‌خصوص آلمان و عثمانی، از هم‌اکنون تحقق آن را تضمین می‌کنند.

حضرت اشرف! احترامات فایده من را بپذیرید. واصل

برای حضرت اشرف نظام‌السلطنه فرمانده قوای ملی ایران، قصرشیرین.

۳. ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادرستی (17/16644 A)

۲۸

نامه ۲۲ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۴ واصل
از قصر شیرین به نظام السلطنه^{۳۱}

قصر شیرین، ۲۲ آوریل ۱۹۱۶

حضرت اشرفا

دولت امپراتوری آلمان از شجاعت ایل سنجابی در جنگ مطلع گردیده و اگر سنجابی ها به همین گونه ادامه دهند، سرزمین آنان از خطر انهدام مصون خواهد ماند.
در هر حال دولت آلمان برای نشان دادن رضایت خود از کوشش ایل سنجابی، آماده است متعهد شود در صورت وقوع حادثه‌ای نامنتظر، خسارات مادی آنان را جبران کند، تنها به این شرط که تعیین مقدار خسارت با همکاری متخصصین آلمانی برآورد گردد.
حضرت اشرفا احترامات فایقه من را بپذیرید. واصل

۳۱. ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادولنی (A 16644/17)

۲۹

یادداشت ۷ ژوئن ۱۹۱۶ / ۵ شعبان ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان*

«عملیات هند - افغانستان - ایران از طرف وزارت خارجه هدایت شده است و ستاد ارتش فقط در دوره بعدی، یعنی وقتی که هیئت تحقیقاتی افغانستان وارد عثمانی گردید، همکاری خود را آغاز کرد؛ البته به این علت که عملیات مزبور، در عین حال برای اهداف نظامی جنگ نیز کارآیی داشت و پیشرفت آن عملیات، با استفاده از وسایل و تدارکات نظامی میسر بود. از این زمان به بعد فعالیت برای این عملیات، همانند دیگر عملیات، از این طریق انجام گرفت که اجباراً ستاد ارتش، در درجه اول رهبری نظامی و وزارت خارجه نیز در درجه اول رهبری سیاسی آن عملیات را در دست گرفتند و وزارت خارجه برای تهیه وسایل و تدارکات لازم، به نمایندگی از هر دو مقام، از طریق اداره صدارت عظمی اقدام می‌کرد.

هدف از این عملیات، برپا کردن انقلاب در هند بود که برای انجام آن، وارد کردن ضربه‌ای توسط امیر افغانستان بر انگلیسی‌ها، و استفاده از ایران به عنوان پل، بسیار مورد توجه واقع شد. نظر به این که انگلیس و روسیه از این جریان مطلع شدند و اقدامات متقابل نظامی انجام دادند، مأموریت آخری [استفاده از ایران به عنوان پل] دیگر از طریق تأمین تدارکاتی ساده، قابل اجرا نبود؛ بنابراین، اقداماتی برای جلب نظر افسران سوئدی ژاندارمری انجام گرفت و سعی شد دولت ایران نیز به سوی ما متمایل گردد و در نتیجه، امر موضع‌گیری عمومی سیاست ما در ایران، از نو بررسی شد. سیر حوادث بعدی، نیازی به توضیح بیش‌تر ندارد.

وضعیت فعلی از این قرار است:

- ۱ - در هند، ظاهراً افکار عمومی تمایل زیادی برای شورش دارد، ولی به نظر می‌رسد برای انجام آن شورش آشکار، مانند سابق، لازم باشد افغانستان ضربه‌ای وارد کند.
- ۲ - در افغانستان، طبق اخباری که انگلیسی‌ها و روس‌ها در اختیار دارند، محافل خوشاوند امیر به شدت تحت تأثیر مأموران ما هستند و موضع امیر نیز در برابر دول متحد، تردیدآمیز شده است.
- ۳ - در ایران، روس‌ها از نظر نظامی بر مناطق تحت اشغال خود تسلط دارند و در یک خط

*. A 15006 = / 17

طولانی، از دریای سیاه تا قصرشیرین، به جبهه شرقی عثمانی فشار می‌آورد و موصل و بغداد را در معرض تهدید قرار داده‌اند و سعی دارند با انگلیسی‌ها که در بین‌النهرین نبرد می‌کنند، تلافی کنند. اینان [انگلیسی‌ها] بوشهر را مجدداً اشغال کرده و دوباره قبایل مختلف جنوب غربی ایران را به سوی خود جلب کرده‌اند. علاوه بر آن، پس از ناکامی‌های ما در شیراز، طرفدارانشان در آن شهر بر طرف‌داران ما پیروز گشته‌اند. بین بوشهر و شیراز که واسموس کنسول با چند هزار تنگستانی مستقر بودند، کارکنان کنسول‌گری انگلیس را زندانی کرده‌اند. نقاط شرق شیراز، به‌ویژه کرمان، به نظر می‌رسد هنوز تحت تسلط رهبران تدارکاتی ما باشد. دولت تهران رسماً با سیاست روسیه و انگلیس هم‌کاری می‌کند، ولی ظاهراً امیدوار به تغییراتی در این امر است. نیروهای ما که در خط خانقین - کرمانشاه - تهران فعالیت دارند، از ایران به خارج رانده شده‌اند. نیروهای سپاه ششم عثمانی، خانقین را در دست دارند و خود را برای حمله به کرمانشاه آماده می‌کنند و در ستاد ارتش فوق، افسران آلمانی هم وجود دارند. در موصل، یک نیروی عقب‌دار، متشکل از نیروهای آلمانی و ترک، تحت فرماندهی دوک آدولف - فریدریش - فون مکلمبورگ، برای یک حمله از طریق سلیمانیه تجمع کرده‌اند. در بغداد یک نیروی عقب‌دار دیگر، تحت فرماندهی آلمانی‌ها تشکیل شده که در نظر دارد به جنوب ایران حمله‌ور شود و از فشار وارد بر واسموس بکاهد و اوضاع جنوب را به نفع ما تغییر دهد و به سمت شرق، ارتباط با افغانستان را برقرار کند. برخی از ایرانیان هواخواه ما، به ریاست نظام‌السلطنه، در بغداد به‌سر می‌زنند و برخی دیگر نیز پراکنده گردیده‌اند. تعداد کمی از ژاندارم‌های ایرانی مغرب ایران، با ما پای به قلمرو عثمانی گذاشته‌اند و تقریباً همگی قبایل کوه‌نشین ما را ترک کرده‌اند.

با در نظر گرفتن این اوضاع و احوال، این مسئله در وزارت امور خارجه [آلمان] مطرح شده است که عملیات به کدام طریق باید ادامه یابد. تا آن‌جا که معلوم است در این مورد دو نظر مختلف وجود دارد: ولی ظاهراً هر دو نظر برآنند که برقراری ارتباط با مأموران ما در افغانستان و ترغیب اسیر آن کشور برای دست یازیدن به عملی در هند، باید ادامه یابد، ولی درباره این مسئله که تا چه اندازه می‌توان پای ایران را به ماجرا باز کرد، و یا آن‌که اصولاً صرف مبالغی برای این امر ارزش دارد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد.

قبل از آن‌که به بررسی این مسئله پرداخته شود، ذکر این موضوع ضروری است که لازمه ادامه عملیات، وضوح کامل [جزئیات] آن عملیات را ایجاد می‌کند. این امر باید معلوم شود که ما می‌خواهیم در کدام محدوده، و برای کدام هدف همگانی دست به کار شویم، زیرا با وجود مقاومت کلی مقامات هدایت‌کننده، درباره این امر، یعنی گام نهادن به امر ارجحیت مقامات نظامی، نمی‌توان کار کرد. هرگونه درنگ یا تأخیر، نتایج فاجعه‌باری خواهد داشت.

نظر منفی درباره عملیات مربوط به ایران می‌گوید که ما در ایران بیش از همه به جاده تدارکاتی این کشور به سوی افغانستان نظر داشته‌ایم و پولی را که قرار است آلمان در این راه صرف کند، باید مصروف به این موضوع کرد و برعکس باید از هرگونه فعالیت سیاسی دیگر در ایران صرف‌نظر کرد و به‌خصوص باید از هر نوع پیوستگی با دولت ایران اجتناب ورزید. چرا که ما حداکثر یک منفعت،

دربارهٔ جادهٔ تدارکاتی این کشور، افغانستان، داریم و آلمان البته باید سرمایه‌اش را تنها در این راه صرف کند.

ایران یک کشور ناتوان است و نیروی آن را ندارد که خود را تجدید سازمان دهد و باید به همان روسیه و انگلیس واگذار شود تا بر سر دست‌یابی روس‌ها به آب‌های گرم، خود انگلیسی‌ها و روس‌ها بعداً با یک‌بگر درگیر شوند و یا آن‌که ایران به عثمانی تسلیم گردد، به شرطی که عثمانی در ایران به پیروزی‌هایی دست یابد و در ازاء واگذاری احتمالی ارمنستان به روسیه، از اراضی ایران، خسارت خود را جبران کند. این نظریه ادامه می‌دهد که از طرف‌داری ایران در قبال ترک‌ها باید صرف‌نظر کرد و از خرج پول‌هایی که تنها حمایت مالی از عثمانی را افزایش می‌دهد، جلوگیری شود.

نظریهٔ مثبت برعکس معتقد است که برقرار کردن ارتباط از طریق ایران با افغانستان، بدون دست‌یابی به حمایت سیاسی عمومی در ایران، ممکن نیست.

دست‌یابی به این حمایت تنها با این شرط انجام می‌شود که در مقابل مهاجمین روسی، نیروی نظامی [آلمان] گسترش یابد و چون این گسترش نیروی نظامی در ایران برای آلمان ممکن نیست، این کار باید با دخالت عثمانی، و در صورتی که امکان داشته باشد، با دخالت نیروهای ملی ایران، به فرماندهی آلمانی‌ها، عملی گردد و فرماندهی آلمانی‌ها، هم به‌خاطر سزای ایران نسبت به ترک‌ها، و هم از نقطه نظر خرابی‌هایی که در اثر عملیات جنگی ترک‌ها در ایران به وجود می‌آید، بسیار ضروری است. علاوه بر تمام این‌ها در محدودهٔ امکاناتی که هنگام عقد قرارداد صلح به دست می‌آید، دادن یک تعهد سیاسی غیرقابل اجتناب است، خصوصاً که دادن این تعهد با هدف‌های عمومی سیاسی ما در خاور نزدیک - که حتی‌الامکان حفظ استقلال و آزادی ایران

به‌ویژه از تسلط روس‌ها می‌باشد - مغایرتی ندارد.

فعلاً مسئله سیاست عمومی در ایران را کنار می‌گذاریم و خود را با مأموریتی که به برقراری ارتباط با افغانستان و هند از طریق ایران مربوط می‌شود، مشغول می‌کنیم. هر دو نظر یاد شده، با برقراری این ارتباط موافق هستند؛ ولی نظریهٔ منفی، تنها به برقراری ارتباطی واقعی و مطمئن [از طریق ایران با افغانستان و هند]، بدون شرکت همه‌جانبهٔ ایران در جنبش علیه روسیه و انگلیس، می‌اندیشد، که درست قابل درک نیست تحقق این طرح چه‌طور ممکن است، زیرا از مرز عثمانی تا مرز افغانستان، ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله است و مشکلات ارتباطی بسیار زیادی در آن وجود دارد و ساکنینی دارد که از صدها سال به این طرف مخارج زندگی‌شان را از راه دزدی به‌دست آورده و عادت کرده‌اند نمایلات چپاول‌گری خود را در خدمت سیاست خارجی‌ان به کار گیرند. درحالی که ما قادر نیستیم تمام این منطقه را از لحاظ نظامی اشغال کنیم، چه‌طور ممکن است بدون آن‌که از لحاظ سیاسی مردم آن‌جا را با خود موافق کنیم، بتوانیم از آن‌جا بگذریم و [با افغانستان و هند] ارتباط برقرار کنیم.

(در این جا نادولنی مطالب مفصلی از وضع سیاسی و استراتژی ایران اظهار می‌دارد): ... اگر روسیه، ایران و یا فقط منطقه شمالی آن را تا پاتانی اشغال کند، وضعیت استراتژی خود را در برابر

ترک‌ها چنان بهبود می‌بخشد که رؤیای دیرینه او که همانا دست‌یابی به دریای مدیترانه است، تا حد بسیار زیادی به هدف نزدیک می‌شود. اما این‌که آیا ما می‌توانیم این وضع را همین‌طور بپذیریم، سؤال برانگیز است. نباید این امر را از نظر دور داشت که امروز نحت این شرایط، جلب توجه و مشغول ساختن روسیه در ایران، به هیچ‌وجه به معنای منحرف کردن توجه روسیه از اروپا به آسیا نیست و ایران به عنوان هم‌سایه عثمانی می‌تواند پیوسته در راهی قرار گیرد که از آن راه، سیاست روسیه متوجه برلین - وین گردد. و حتی مسئله می‌تواند این باشد که آیا موضع روس‌ها در شمال ایران، که با وجود دست دادن موقعیت، هنوز متوجه جنوب نشده است، از ابتدا این هدف را دنبال نمی‌کرد که به جای پیش‌روی به سوی خلیج فارس، متوجه خلیج اسکندریه شود، و یا آن‌که استامبول را تهدید کند. امکان از میان رفتن احتمال برخورد منافع روسیه و انگلستان در ایران، به صورتی که باعث گسترش سیاست منطقه [نفوذ]سازي به سمت مغرب تا دریای مدیترانه گردد، فعلاً قابل تحقق نیست. ولی بررسی این مسئله نشان می‌دهد که نباید در برابر اقدامات روسیه و انگلیس دست روی دست گذاشت، بلکه حتی الامکان باید سعی کرد که [سیاست منطقه نفوذسازی] را مهار کنیم و به فرمان خود درآوریم.

هرگاه بررسی مسایل عمومی سیاسی ایران و طرح عملیاتی در افغانستان و هند ما را به این نتیجه برساند که چون در ایران دارای منافع هستیم، بنابراین نباید از فعالیت در این کشور چشم‌پوشی نماییم، این بررسی نمایانگر این واقعیت نیز هست که همان‌طور که تا به حال دیده‌ایم، امکان تحولات تضادهای روسیه و انگلیس در ایران نباید ما را به گم‌راهی بکشاند و طوری ایران را برای خود دارای منافع بدانیم که در مقابل روسیه و انگلستان برای احیاء استقلال ایران، خود را درگیر نبردی سنگین کنیم و بخواهیم این کشور را کلاً از نفوذ روسیه و انگلیس آزاد کنیم. این هدف با در نظر گرفتن ناتوانی آشکار ایران، محتاج مبالغی کثیر است که با توجه به دوری ایران، نمی‌توانیم از همکاری ترک‌ها بهره‌ور شویم و انجام این کار [اصرار برای حفظ استقلال ایران برخلاف اراده روسیه و انگلیس] گذشته از این‌که امکانات ایران را برای کمک به ما (همان‌طور که ذکر شد) بریاد می‌دهد، اصولاً از این امر بسی فراتر می‌رود که ما فقط در هنگام جنگ، برای استفاده از ایران به آن نیازمندیم! نباید حکم کلی صادر کرد و همانند اظهارات افسران ما در مورد ناکامی‌هایمان، یا استناد به این‌که عشایر از پشت خنجر زده‌اند و یا ژاندارم‌ها از خدمت فرار می‌کنند، به کلی منکر استعداد نظامی ایرانیان گردید. برخی از نبردهای ژاندارمری و جنگ‌های عشایر به اندازه کافی نشان‌دهنده این واقعیت هستند که با تسلیحات خوب و کافی و فرماندهی و رفتار صحیح، تا اندازه زیادی می‌توان از آنان استفاده کرد. ناکامی‌ها و شکست‌ها تماماً ناشی از اشتباهات ما بوده است.

با وجود این نباید انتظار داشت که با همکاری ایران، امیدهای زیادی برای مقابله با روسیه و انگلستان به وجود آید، بلکه مسئله این است که در اقدامات خود برای برقراری ارتباطات، از حمایت نیروهای ایرانی برخوردار شویم و ارتباطات دشمن را به مخاطره اندازیم. برای دست‌یابی به این نتایج و اهداف، آموزش و آمادگی‌های دیگر [برای نیروهای ایرانی] ضروری است و به هر

صورت هیچ علتی وجود ندارد که ما به خاطر استقلال و تمامیت ارضی ایران با روسیه و انگلستان بجنگیم؛ و این امر نیز برای دست‌یابی به هدف‌های ما ضروری نیست. روسیه و انگلستان در قرارداد ۱۹۰۷ قبلاً با یکدیگر استقلال و تمامیت ارضی ایران را ضمانت کرده‌اند و اینک نیز این ضمانت را در مقابل ایران مورد تأکید قرار داده‌اند! بنابراین هدف ما فقط باید این باشد که در زمان صلح در این ضمانت سهیم شویم و از این راه بتوانیم در مسایل ایران حق اظهار نظر داشته باشیم، زیرا این هدف نه دست‌نیافتنی است و نه ما را [به ماجراهای] دور و دراز می‌کشد. ایرانیان نیز باید راضی باشند که ما (بدون آنکه اینک قراردادی حاوی جزئیات امر داشته باشیم) متعهد شویم در زمان صلح، همراه با ترک‌ها، و اگر لازم شد همراه با اتریش - مجارستان، ضامن استقلال و تمامیت ارضی آنان باشیم.

اما این‌که آیا فعلاً اعلام این ضمانت ضروری است یا خیر، قابل تردید است؛ به هر حال ما باید بی‌درنگ به ایرانیانی که با آنان ارتباط داریم، اطلاع دهیم در این جنگ می‌خواهیم به آنان کمک کنیم تا از استقلال خود در برابر روسیه و انگلستان دفاع کنند و حتی حاضریم در زمان صلح نیز از استقلال آنان حمایت کنیم و آماده‌ایم به هر مقام رسمی دولتی ایران چنین تضمینی بدهیم؛ به خصوص این‌که عثمانی نیز اخیراً چنین اطمینانی را به همین مضمون به ایرانیان داده است. ولی قبل از هر چیز باید در پی آن باشیم که حیثیت، یعنی حیثیت آلمان را که در ماه‌های اخیر از دست رفته، اعاده کنیم و این کار باید اولین هدف ما باشد. چرا که قابل تحمل نیست عملیات ما این چنین بی‌سروصدا شکست بخورد و نماینده سیاسی ما از کشور بیرون رانده شود و اینک آنان نقش نجات‌دهنده حیثیت ما را به عهده گیرند. حتی در صورت لزوم باید چند کیلومتر از اراضی ایران را اشغال کنیم و روس‌ها را از آن ناحیه بیرون برانیم و لازم است تمام هم‌خورد را مصروف انجام این امر کنیم. و اگر خود ما و یا با فرماندهی نیروهای نظامی ایران نتوانیم به این مقصود دست یابیم، می‌بایست در انجام این امر از ترک‌ها استفاده کنیم، به شرطی که فرماندهی آن‌ها با خود ما باشد، نه آن‌که با پوشیدن اوینفرم ترک‌ها، به مثابه اتباع ترک، همراه با آنان به چنان کاری دست بزنیم. غیرممکن است که مجدداً مثل زمستان قبل، رهبری تمام نیروهای ترک را در جبهه ایران به دست گیریم.

به این ترتیب مسأله مهم این است که همان‌طور که ژنرال فون لرسو پیش‌نهاد کرده، لاقبل با یک نیروی عقب‌دار، که ویژگی آلمانی داشته باشد، به منطقه نفوذ روس‌ها پیش‌روی کنیم. و این کاری به‌جا است که در جبهه‌های جنگ عثمانی، به خاطر حیثیت ترک‌ها، آگاهی و توانایی خود را در حضور ترک‌ها، جلوه‌گر کنیم. نباید اجازه بدهیم - و به نفع آنان نیز هست که اجازه ندهیم - آن‌چه که رخ داده، پذیرفته شود؛ و این کار نقش مهمی در اعاده مجدد حیثیت از دست رفته ما در ایران دارد و به ایرانیان نشان می‌دهد با وجود تمام موانع و مقاومت‌ها، می‌خواهیم آنان را از نفوذ دشمن نجات دهیم و در سرنوشتشان سهیم هستیم.

شاید این فکر به وجود آید که بهتر است ترک‌ها، بدون شرکت رسمی ما، به سمت ایران روانه شوند تا به این وسیله، خسارت از دست دادن ارستان برای آنان جبران شود، اما این نظر اصولاً

قابل طرح نیست، زیرا خود تُرک‌ها قبلاً اعلام کرده‌اند نسبت به اراضی ایران چشم‌داشتی ندارند. مجدداً می‌بایست ارتباط خود را با افغانستان احیاء کنیم، همان‌طور که ژنرال فون لوسو و با روشن‌بینی ویژه‌اش، درباره اوضاع، چنین پیش‌نهاد کرده است: با یک نیروی عقب‌دار آلمانی و به عبارت دیگر تحت فرماندهی آلمانی، و یک نیروی عقب‌دار مشکل از چند گروهان از جنوب ایران، جایی که هنوز بخشی از تدارکات ما در آن موجود است و به همین دلیل از امنیت برخوردار است، و جایی که بخش کثیری از ساکنان آن طوف‌دار ما هستند، [باید ارتباط با افغانستان از نو برقرار شود].

برای حمایت از این طرح لازم است از چند عملیات امدادی نیز ذکر می‌شود: یک کشتی که ظاهری آلمانی دارد و به شکل کشتی‌های آلمانی ساخته شده، مانند بسیاری از کشتی‌هایی که خط محاصره را شکسته‌اند، با گروهی مرکب از ۸۰ تا ۱۰۰ نفر با تدارکات جنگی، افریقا را دور بزنند و به سواحل جنوبی ایران در نزدیکی مرز بلوچستان برسند و در آن‌جا لنگر ببندند. منطقه مزبور به اشغال انگلیسی‌ها درنیامده و قبایل ساکن آن‌جا دشمن انگلیسی‌ها هستند. فاصله آن‌جا تا افغانستان حدود ۳۰۰ کیلومتر است و مشکلات زیادی ندارد. هر دو هیئت می‌توانند به آن‌جا وارد شوند و با کمک هم به عملیات مشترک بپردازند. البته جزئیات امر می‌تواند باز هم مورد بررسی قرار گیرد. اما اگر از حرکت به سوی افغانستان، انتظار موفقیت می‌رود (و ظاهراً براساس اخباری که از افغانستان و هند می‌رسد، روی این موفقیت می‌توان حساب کرد)، باید پذیرفت که چنین اقدامی، ضربه‌ای قاطع و کاری به انگلستان وارد می‌آورد.

و بالأخره در مورد صرف پول برای تمام عملیات، باید گفت واضح است آن اصل‌ی که به پرداخت مبالغی کثیر برای جلب نظر سیاست‌گران ایرانی و عشایر آن کشور دلالت می‌کند، دیگر نمی‌تواند ادامه یابد. نباید به ایرانیان القاء شود که برای ماکار می‌کنند و به این جهت مزد می‌گیرند. بلکه باید بپذیرند برای منافع خودشان به آنان کمک می‌کنیم و اگر این اصل یاد شده به کرسی نشانده شود، البته مانعی نیست که تضمین‌های معین یا پول‌هایی به آنان داده شود و صرفه‌جویی نیز رعایت گردد. به این ترتیب آنان در محدوده‌ی معینی به تحرک وادار می‌شوند و در مقابل، مخارج عملیات ویژه آلمان، یعنی مخارج نیروی عقب‌دار دوک فون مکلبورگ و هیئت‌های اعزامی به جنوب ایران، کلاً از سوی آلمان به عهده گرفته می‌شود و احتمالاً می‌تواند دست‌مزد قشون ترک و دیگر هزینه‌ها نیز از آن کسر گردد. از طرفی نباید این مطلب را از نظر دور داشت که لازم است مبلغی آماده داشته باشیم تا زمانی که تسلطی در بخش مهمی از ایران به دست نیآورده و هنوز به کمک و امداد مردم آن‌جا وابسته هستیم، آن مبلغ را حتی الامکان صرف کاهش فشار ناشی از نظام مصادره‌ای قشون تُرک کنیم. می‌توان قبول کرد با اجرای این نظریات، برلی که برای ما به تصویب رسیده، برای تمام کارها کافی باشد. و می‌توان گفت این نظریات، به‌طور مناسب (اگر عملیات پیش‌رفت کند) به صورت ارزش‌مندی پایه‌گذاری شده‌اند.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد اصول کلی زیر برای عملیات هند - افغانستان - ایران معتبر باشند:

۱. عملیاتی که هدف آن ایجاد آشوب و بلوا در افغانستان و هند است، باید ادامه یابد.

۲. از ایران باید به عنوان پلی برای این عملیات استفاده کرد.
۳. استفاده از ایران باید در درجه اول به خاطر آن عملیات باشد.
۴. این تعهدات فقط در گستره این قول و قرار است که به ایرانیان در مورد کوشش آنان برای آزادی از تسلط روسیه و انگلستان کمک شود و هنگام عقد قرارداد صلح، ما و متحدین ما از به رسمیت شناساندن استقلال و تمامیت ایران حمایت کنیم.
۵. اگر این تعهدات، توافقی را درباره سرنوشت آینده ایران به دنبال داشته باشد، باید بگوئیم از توافق روسیه و انگلیس بر سر ایران جلوگیری کنیم و در اشغال نظامی آن کشور توسط آنان، سهمیم شویم.
۶. حیثیت ما در برابر روس‌ها از طریق شرکت در عملیات تهاجمی ترک‌ها و یک نیروی عقبدار نظامی ایرانی یا ترک، تحت فرماندهی آلمانی‌ها و اشغال خاک ایران توسط آن نیرو، باید احیاء گردد.
۷. باید یک نیروی عقبدار نظامی، به فرماندهی آلمانی‌ها از جنوب ایران به افغانستان فرستاده شود و گذشته از آن نیز باید یک نیروی عقبدار دیگر آلمانی از راه دریا به سواحل جنوبی ایران گسیل گردد که همراه با نیروی قبلی دست به عملیات بزنند.
۸. پلی که برای عملیات ایران تصویب و تأمین شده است، باید برای موارد زیر صرف گردد:
الف: برای عملیات ذکر شده در شماره‌های ۷ و ۸.
ب: برای جلب حمایت شخصیت‌های سیاسی و عشایر، ولی به صورتی کاملاً محدود.
ج: جهت کاهش فشار ناشی از نظام مصادره‌ای ترک‌ها در ایران.
در مورد اهمیت ایران برای ما، از نقطه نظر اقتصادی، در این‌جا شرحی داده نشده است. درحالی که در این اهمیت شک و تردیدی نیست، ولی اهمیت فوق در مورد مسایل تجزیه و تحلیل شده در بالا امری قطعی و مهم نیست.

۳۰

[گزارش لیمان فون ساندرز، ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۹ رمضان ۱۳۳۴]*

قرارگاه کل ارتش پاندرنا، ۱۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۹ رمضان ۱۳۳۴ - فرماندهی کل ارتش پنجم

نظرات من درباره وضعیت جنگ در عثمانی

... به نظر می‌رسد سپاه ششم در عراق فاقد یک فرماندهی بصیر می‌باشد. خلیل پاشا همه چیز هست، جز یک فرمانده ارتش. به جای آن‌که پس از پیروزی در کورت‌العماره، در فلاحیه به انگلیسی‌ها حمله کند و آنان مجبور شوند بخشی از عراق را تخلیه کنند، خلیل پاشا اجازه داد احسان پاشا (فردی متنفذ، زیرک، ولی بسیار دسیسه‌گر و صاحب تمایلات نه‌چندان آلمان‌دوستانه) از طرق خانقین به سوی کرمانشاه پیش برود و در برابر چند هنگ سواره روسی (تقریباً ۵ هنگ)، تعداد کمی گردان (۲ تا ۳ گردان) بی‌ارزش که مطبوعات ترک درباره آن گزافه‌گویی کرده‌اند را آماده نماید.

تمام فعالیت‌های معطوف به ایران، باید به عنوان ضربه زدن به هوا تلقی شود، زیرا هیچ موفقیتی در آن کشور به صورت جدی پای‌دار نمی‌ماند و اعمال فشار به ایران، آن‌هم با مردمی غیرقابل اعتماد و ناآشنا با مسایل نظامی (مردمی که اکثراً ترسو هستند)، کوچک‌ترین تأثیری در سیر قطعی جنگ جهانی ندارد.

امضاء لیمان فون ساندرز

*. AS 23/17/16

موافقت‌نامه بین سرفرماندهی کل ارتش‌های امپراتوری آلمان و امپراتوری عثمانی درباره عملیات مشترک در ایران و کشورهای هم‌سایه شرقی آن.*

۱ - سرفرماندهان کل ارتش‌های امپراتوری آلمان و امپراتوری عثمانی توافق می‌کنند که در اقدامات خود علیه انگلستان و روسیه در ایران و کشورهای هم‌سایه آن، در انثنای جنگ، مشترکاً عمل کنند.

۲ - عملیات نظامی مربوطه از سوی سرفرماندهی کل ارتش عثمانی، هدایت می‌شود.
۳ - سپاه آلمانی عراق که برای این عملیات در اختیار گذاشته شده، جزء ارتش ششم عثمانی گردیده، ولی واحدهای نظامی وابسته آلمانی، و نیز تک‌تک افسران و غیره، و گروه‌هایی که جزء این هیئت نظامی به‌شمار نمی‌آیند، ویژگی آلمانی بودن خود را حفظ کرده‌اند و کماکان ملبّس به اونیفرم آلمانی‌ها باقی می‌مانند.

۴ - یک افسر عالی‌رتبه آلمانی، به عنوان «نماینده تام‌الاختیار آلمان در سپاه عراق» برای حفظ منافع آلمانی‌ها، در اختیار سرفرماندهی کل ارتش ششم گذاشته می‌شود و وی در میان واحدهای آلمانی، افسران و دیگر گروه‌ها، اجازه دارد مسایل قضایی و انضباطی را حل و فصل نماید. وی تمام امور سپاه عراق را هدایت می‌کند و به‌خصوص امور مربوط به تجهیزات، آلات و ادوات جنگی آلمان و بول‌های آن کشور را اداره می‌کند. ولی فرمان‌های تاکتیکی و به‌کار گرفتن واحدهای آلمانی و امور تک‌تک افسرانی که عضو سپاه عراق می‌باشند، مواردی هست که سرفرماندهی ارتش ششم پس از جلب موافقت نماینده تام‌الاختیار، انجام خواهد داد.

۵ - به میان کشیدن پای عشایر ایران، به‌کار گرفتن ژاندارم‌ها و تأسیس واحدهای نظامی ایران، پس از ایجاد تفاهم و توافق بین سرفرماندهی کل ارتش عثمانی و نماینده تام‌الاختیار آلمان در سپاه عراق و وزیر مختار آلمان و نماینده ایرانیان (نظام‌السلطنه)، انجام خواهد شد.

توافق بالا به جای بخش نظامی دستورالعمل مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ است که از طرف دولت‌های آلمان و عثمانی برای فیلد مارشال بارون فون درگولیس در نظر گرفته شده بود.

*. A 23946/16

استانبول به تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴.
به نام رئیس ستاد کل ارتش آلمان ژنرال نیروی زمینی، ژنرال فون فالکنهایم نماینده مختار
نظامی در سفارت امپراتوری آلمان
امضاء - فون لوسو (ژنرال مازور)

۳۲

(متن اصلی پایین فاقد متن ترکی قرارداد است و متن ترکی آن، توسط انور پاشا امضاء شده است).

	منتشر نشده*
	موافقت نامه
[متن فرانسه]	میان دولت امپراتوری آلمان و دولت امپراتوری عثمانی درباره اقدامات مشترک در ایران و کشورهای همسایه شرقی آن، که تا زمان عقد قرارداد صلح اعتبار دارد.
[متن فرانسه]	دستورالعمل برای فیلد مارشال فون درگولنس که در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ مشترکاً توسط دولت‌های آلمان و عثمانی تعیین شده بود، به این وسیله جای خود را به موافقت‌نامه زیر که بین سرفرماندهی کل ارتش‌های دو طرف منعقد شده است، می‌سپرد.
[متن فرانسه]	۱. برای تأمین یگانگی فعالیت‌های نظامی و سیاسی، دو دولت به نمایندگان دیپلماتیک خود در ایران دستور خواهند داد با مقامات نظامی دو طرف، از راه توافق مستقیم با یکدیگر عمل کنند. مقامات نظامی دستورهای لازم را دریافت خواهند کرد.
[متن فرانسه]	۲. تا وقتی که اعمال نظر سفارت آلمان در ایران، در خاک ایران امکان‌پذیر نشده است، دولت امپراتوری عثمانی اجازه می‌دهد

* A 22657/16

	<p>وزیرمختار امپراتوری [آلمان] مقر خود را در قلمرو عثمانی انتخاب کند و از آنجا امور مربوط به ایران را که در محدوده فتالیتهای او است انجام دهد. دولت عثمانی کاملاً از وی حمایت می‌کند و در این مورد دستورهای لازم را به مقامات محلی مربوطه صادر می‌نماید.</p> <p>استانبول به تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۱۶</p> <p>امضاء پ . مترنیخ</p> <p>امضاء خلیل پاشا</p>
--	--

۳۳

فرمان
برای سپاه آلمانی عراق*

تعریف :

۱. کلیه عملیات آلمان که هدفشان نبرد با روسیه و انگلستان در ایران و کشورهای هم‌سایه است، «سپاه آلمانی عراق» را تشکیل می‌دهند.

ارگان‌های زیر به این سپاه تعلق دارند:

هیئت‌های تحقیقاتی کنونی نیدرمایر، کلاین، دوک مکلمبورگ، فون شویینر - ریشتر، بوپ، کارکنان آموزش فرماندهی (مثلاً آموزش گردان آتش‌بار و توپ‌خانه) که در ارتش ششم عثمانی به خدمت اشتغال دارند، ستاد سابق تحت فرمان فیلد مارشال بارون فون درگولتس و دیگر واحدهای آلمانی ارتش ششم عثمانی؛ و هم‌چنین تأسیسات مربوط به خط تدارکاتی حلب (با طرابلس یا رأس‌العین) و هم‌چنین تمام اعضای هیئت نظامی که در اختیار سپاه عراق گذارده شده‌اند و یا در آینده گذارده می‌شوند.

۲. در رأس سپاه آلمانی عراق، «نماینده تام‌الاختیار آلمان برای سپاه عراق» قرار می‌گیرد.

تابعیت:

۳. نماینده تام‌الاختیار، فرمان‌های خود را از رییس کل ستاد نیروی زمینی، به‌طور مستقیم از طریق نماینده مختار نظامی آلمان در پرا پرا دریافت می‌کند. نماینده تام‌الاختیار برای تحقق منافع آلمان در اختیار ارتش ششم عثمانی گذارده شده و معمولاً باید در قوارگاه کل آن ارتش مستقر باشد.

ارسال گزارش‌های سیاسی از طریق نماینده مختار نظامی آلمان در پرا انجام می‌شود. روابط بین نماینده تام‌الاختیار و رییس هیئت نظامی آلمان را مواد ۳ تا ۶ این فرمان معین می‌کنند.

* . A 25980/16

موضع نمایندگان تام‌الاختیار در مقابل وزیر مختار امپراتوری آلمان در ایران

۴. برای ایجاد هم‌آهنگی میان مسایل نظامی و مقاصد سیاسی، باید نماینده تام‌الاختیار، با وزیر مختار امپراتوری در ایران، پیوسته تماس داشته باشد و هر دو طرف با تمام قوا از یک‌دیگر حمایت کنند و دیگری را در جریان تمام مسایل نظامی و سیاسی بگذارند.

به کار گرفتن واحدها:

۵. سپاه آلمانی عراق، جزئی از ارتش ششم عثمانی است و دستورهای تاکتیکی و به کار گرفتن واحدهای آلمانی آن ارتش، از امور مربوط به سرفرماندهی کل ارتش ششم عثمانی، پس از جلب موافقت نماینده تام‌الاختیار می‌باشد.

حق مجازات تأدیبی
اعطای نشان

عدالت
اجازه ترفیع

۳۴

[توافق نامه نظام السلطنه و افسران آلمانی]^{۳۳}

- موارد ذیل توسط حضرت اشرف نظام السلطنه فرمانده قوای ملی ایران از یک طرف، و آقای کنت ویلامویتس مولندورف و آقای ماژور فون کیسلینگ از طرف دیگر، مورد موافقت قرار گرفت:
۱. آقای ماژور فون لوبن و تعدادی از افسران آلمانی از طرف حضرت اشرف نظام السلطنه انتخاب گردیدند تا با موافقت ماژور فون لوبن به ارکان حرب حضرت اشرف ملحق شوند.
 ۲. افسران فوق الذکر به عنوان مشاور به کار مشغول خواهند شد.
 ۳. سه تن از این افسران در قسمت مالی ارکان حرب کار می کنند و مانند سایر اعضاء از حقوق مساوی برخوردار می شوند.
 ۴. انجام هر نوع تجهیزات و بسیج ایرانیان، به جز آن تشکیلات و تجهیزاتی که با موافقت حضرت اشرف نظام السلطنه توسط ارکان حرب به عمل می آید، به طور کلی ممنوع است.
 ۵. کلیه وسایل جنگی (پول، اسلحه، مهمات و غیره) که توسط دولت آلمان به ایران ارسال می گردد تحویل ارکان حرب ایران می گردد و تشکیلات مختلف آن ارکان، با امضای حضرت اشرف، به نام دولت ایران، آن وسایل را دریافت خواهند کرد.

۳۳. ضمیمه گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ نادرلی به وزارت خارجه آلمان A 16644/17

۳۵

نامه ۱۸ اوت ۱۹۱۶ / ۱۸ شوال ۱۳۳۴ مارلینگ به وثوق الدوله*

۱۸ اوت ۱۹۱۶

رییس‌الوزراء عزیز

هم‌اکنون شنیدم که اعلی‌حضرت همایونی دستور داده‌اند فردا اجلاسی از شاه‌زادگان دربار، وزرا، وزرای سابق و سایر شخصیت‌های برجسته کشور تشکیل شود و در مورد این مسئله تصمیم‌گیری کنند که در صورت تهدید پای‌تخت از جانب سپاه عثمانی، بهتر است شاه و دولت ایران در تهران بمانند یا به محلی مطمئن و خارج از نفوذ دشمن منتقل شوند. در چنین وضعیتی وزیرمختار روسیه و این‌جانب معتقدیم که وظیفه ما حکم می‌کند به صراحت بیان کنیم تصمیمی که فردا اجلاس اتخاذ خواهد کرد برای دولت متبوع ما اهمیت بسیار دارد. به نظر آن‌ها [دول روسیه و انگلیس] اگر دربار شاهی و دولت، در وضعیت مفروض، در تهران بمانند، حفظ بی‌طرفی دوستانه برای ایران غیرممکن خواهد بود. بنابراین تصمیم مبنی بر اقامت شاه در پای‌تخت پس از عزیمت دو سفارت‌خانه، در شرایط مذکور، لطمه به سیاست بی‌طرفی دوستانه تلقی خواهد شد؛ سیاستی که شاه شخصاً دوبار ما را از آن مطمئن ساخته بود. برای این‌که هیچ‌گونه تردیدی در مورد نظرات دولت‌های ما باقی نماند، از حضرت عالی تمنا داریم قبول زحمت فرمایند و این مطالب را به عرض اجلاس محترم برسانند و در صورت لزوم، این نامه در اجلاس قرائت شود. پیش‌بینی می‌کنیم روشی که در این لحظات در قبال کشورهای ما اتخاذ خواهد شد، در آینده نتایج ناگواری برای کشور شما دربر داشته باشد.

حضرت اشرف! پیشاپیش مراتب امتنان و احترامات فایقه این‌جانب را ببپذیرید.

چارلز مارلینگ

* ضمیمه متحدالمآل ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ به نمایندگی‌های معجاز.

۳۶

نامه ۱۹ اوت ۱۹۱۶ اثر به وثوق الدوله*

۱۹ اوت ۱۹۱۶

رییس الوزرای گرامی!

هم‌کارم از انگلیس، مرا از محتوای نامه‌ای که امروز برای شما نوشته است، مطلع ساخت. من نیز با مفاد آن نامه کاملاً موافقم و وظیفه خود می‌دانم استدعا کنم توجه دقیق اجلاس عالی را به اهمیت تصمیمی که اتخاذ خواهد کرد، جلب فرمایید؛ تصمیمی که اجلاس به منظور اعلام آن فراخوانده شده است.

بی‌آن‌که بخواهم در خصوص گسترش اوضاع کنونی در آینده پیش‌داوری کنم، معتقدم که اجلاس عالی، به‌ویژه باید اطمینان‌هایی را که اعلی‌حضرت همایونی در نوامبر گذشته در این زمینه به دو دولت - روسیه و انگلیس - داده و چندین بار، از جمله اخیراً، باز هم آن‌ها را تکرار و یادآوری کرده است، مدنظر داشته باشد. به عقیده بنده، عدم توجه به این موضوع، اشتباه بزرگی است و احتمال دارد در آینده عواقب نامطلوبی برای منافع ایران و توسعه و ترقی این کشور به دنبال داشته باشد.

چنانچه اعلی‌حضرت برخلاف تعهدات خود، و توصیه‌هایی که افتخار داشته‌ام طبق دستور دولت متبوعم معروض دارم، تصمیمی بگیرند، مایه ناخشنودی سن‌پترزبورگ و لندن خواهد شد. امیدوارم حضرت اشرف صراحت گفتار مرا بیخشانند و آن را نشانه دوستی، در این لحظات مخاطره‌آمیز، تلقی فرمایند.

تعمنا دارم رییس الوزرای عزیز احترامات فایقه و مراتب اخلاص این جانب را بپذیرند.

امضاء ن. اتر

* Ebdā, A 27887/16

۳۷

اگزارش روور^۳

(صفحه ۴۱) «در خارج از شهر (شیراز) ژنرال سایکس در انتظار ما بود و آقای سوگمایر را به سوی خود خواند و همان‌طور که نام‌برده بعدها در اطراق‌گاه بعدی برای ما حکایت کرد، سوگمایر به وی خبر می‌دهد همه ما شبانه به زنجیر کشیده شده‌ایم و واقع امر نیز این بود که در ساعت ۸ شب در اولین اطراق‌گاه زنجیر آورده شد و ما را همانند هندیان [هم‌راه ما] به آن بستند. به این صورت که پاها با زنجیری که بر روی یک پا دارای قفلی با اهرم بود بسته شد. به پای برخی از آقایان [هم‌بند ما] زنجیرهای سنگینی بسته شد که ضخامت آن هم‌راه با وزن قفل، مزید بر علت شده و سنگین‌تر شده بود. زنجیرها بسیار سنگین بود و چون بین قفل و زنجیر فضای کمی وجود داشت، موجب شد مفاصل ما زخمی شود و اگر به این مطلب اشاره می‌کردیم، به ما می‌گفتند زنجیرهای بهتری نداریم. زنجیرها تماماً ساخت بازار ابتدایی شیراز بودند. در دو روز اول کنسول انگلیس هنگام بستن زنجیر، حاضر می‌شد ولی بعداً تنها برخی از افسران محلی این امر را انجام می‌دادند و زنجیرها معمولاً صبح ساعت ۶ باز می‌شدند. من درباره تمام جریانات نیازی به توضیح ندارم ولی وضع به قدری طاقت‌فرسا بود که ابتدا قابل درک نبود و همان‌طور که بعداً گزارش دادم، انگلیسی‌ها ما را به چشم یاغیان نگاه می‌کردند. سرهنگ انگلیسی اظهار می‌داشت [از انجام این تضيقات] ناراحت است ولی چه کند که او در این باره دستور دارد و نا آن‌جا که من به‌خاطر می‌آورم، ژنرال سایکس می‌بایستی گفته باشد که این دستورها را حکومت هند صادر کرده است. هر شب ما را به این زنجیرها می‌بستند تا آن‌که نزد روس‌ها رفتیم و انگلیسی‌ها زنجیرها را به روس‌ها تسلیم کردند و خود ما دیدیم که سرهنگ ستاد روسی با یک حرکت دست آن را رد کرد و سپس گفت که روس‌ها نیازی به آن‌ها [زنجیرها] ندارند و وی می‌تواند روی افراد خود حساب کند و آنان از فرار ما ممانعت خواهند کرد.»

(صفحه ۴۲) «نیم ساعت بعد کاروان در خارج از آباده توقف کرد و ماک ماهون Mac Mahon سرهنگ انگلیسی که تمام کاروان تحت فرمان وی بود، تلگرافی را که از سرگرد هیگ Haig، سرکنسول انگلیسی در اصفهان، دریافت کرده بود، قرائت نمود. در تلگراف آمده بود که وی

۳. بخشی از گزارش روور، که در اثر لطف هم‌سرشان در اختیار نگارنده قرار گرفته.

[سرهنگ انگلیسی] "نباید فراموش کند ما اسیر جنگی نیستیم؛ بلکه بی‌ایمانی هستیم که در یک کشور بی‌طرف فعالیت داشته‌ایم..." از آنجا که برخی شواهد، حاکی از آن بود که در نزدیکی آباده امکان دارد عشایر بخوانند زندانیان را آزاد سازند، در تلگراف مزبور قید شده بود که "ماک - ماهون باید روزها نیز دست‌بند به دست ما بزنند و اگر حمله‌ای شد و معلوم گردید که آن حمله موفقیت‌آمیز خواهد شد، تمام اسراء را تیرباران کند!" ...

«سرهنگ اظهار داشت که وی اقدامات احتیاطی روزانه را تا زمانی انجام خواهد داد که انجام آن را ضروری تشخیص دهد؛ و افزوده که وی مسئول تک‌تک زندانیان است و موظف به اجرای دستورهایی است که به وی ابلاغ گردیده؛ و در مورد کربشی برای نجات ما، اگر معلوم شود که آن کربش قرین موفقیت خواهد شد، وی زنده نخواهد ماند.

«سپس به دست ما دست‌بند زده شد، گرچه زیاد محکم نبستند ولی بعضی از آقایان ملتفت جریان شدند و در این بین آن را محکم کردند. دست‌ها کاملاً به هم بسته شد و فاصله بین زنجیر و قفل روی مفاصل دست، به قدری کم بود که همه را زخمی کرد. تا آنجا که به‌خاطر دارم، تمام گروه‌ها دست‌بند داشتند و هر سه نفر در انوموبیل دستشان بسته شده بود ولی آن‌ها را به پای نفر چهارم زنجیر کرده بودند تا وی بتواند هنگام سبگار کشیدن، خوردن نان و آشامیدن به ما کمک نماید. زیرا امکان انجام این کارها برای ما به تنهایی وجود نداشت و به این ترتیب سه یا چهار روز طی طریق کردیم.»

(صفحه ۴۳) «به نظر می‌رسید انگلیسی‌ها مأموریت دارند ما را به اصفهان ببرند و بعداً بین راه شنیدیم که در کرمانشاه به روس‌ها تحویل داده می‌شویم، زیرا روس‌ها منطقه ایالت اصفهان را جزء حوزه تحت نفوذ خود می‌دانند، درحالی که طبق قرارداد ۱۹۰۷ م، خط منطقه نفوذ روسیه درست از جنوب اصفهان می‌گذشت (البته روور آگاه نبود که در این بین قرارداد ۱۹۰۷ با "معاهده محرمانه قسطنطنیه" مورخ مارس ۱۹۱۵ تغییر یافته است). اینک به نظر می‌رسد روس‌ها تلاش زیادی می‌کنند تا این حد و مرز را انگلیسی‌ها رعایت کنند. هنگامی که وارد مقصودبیگ شدیم (مرز ایالت اصفهان با ایالت فارس) ناگهان افسر انگلیسی خود را با قزاقان روسی به فرماندهی یک قزاق ستاد روبه‌رو دید که گریا دستورهایی برای انگلیسی‌ها از اصفهان آورده بود مبنی بر آنکه ما را در این محل تحویل گیرد. بعدها شنیدیم انگلیسی‌ها فقط توانستند برای تهیه ارزاق به کرمانشاه بروند و سپس عازم شیراز شوند. تماس آن دو افسر «متحد» بسیار سرد بود. آن انگلیسی با بی‌احتیاطی فراوان، درحالی که بسیار خشم‌گین بود، اظهار داشت ۱۰ سال نخواهد گذشت که انگلیسی‌ها با روس‌ها در ایران وارد جنگ خواهند شد!».

۳۸

یادداشت ضمیمه نامه ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴
وحیدالملک به زیمرمن*

نکات

۱. شناسایی دولت موقت حضرت اشرف نظام‌السلطنه به عنوان جانشین دولت مستوفی‌الممالک، که قانوناً برای ادامه مذاکرات و عقد موافقت‌نامه با دولت امپراتوری آلمان و اتریش صلاحیت دارد. (این امر مورد قبول ترک‌ها است).
۲. ضمانت بدون قید و شرط استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و تعهد شرکت دادن ایران در کنفرانس صلح. (ترک‌ها با این امر موافقت کردند).
۳. شناسایی رسمی این قرارداد که در تهران توسط مستوفی‌الممالک و محتشم‌السلطنه از یک طرف، و نمایندگان آلمان، اتریش - مجارستان و عثمانی از طرف دیگر، به امضاء رسیده است.
۴. انجام ترتیبات مالی، به نحوی که پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون نظامی و کشوری باشد. هزینه‌ها کاملاً در دست ایرانی‌ها است و یک آلمانی بر آن نظارت خواهد داشت.
۵. لزوم تشکیل یک نیروی نظامی از روی نظام قدیمی سربازگیری ایران. نیروی فوق، آموزش لازم را توسط افسران آلمانی و ترک دیده‌اند و سلاح و مهمات و پول نیز به این نیرو داده می‌شود.
۶. مأموران آلمانی با نظری مساعد با دولت موقت روبه‌رو می‌شوند.
۷. از میان برداشتن اصطکاک میان نیروهای نظامی و غیرنظامی و تمایل به اعطای قدرت بیش‌تر به نمایندگان دیپلماتیک.
۸. لزوم اعزام نیروی آلمانی به ایران برای همکاری با نیروهای ترک و ایرانی که در ایران فعالیت می‌نمایند.
۹. ایجاد تسهیلات لازم جهت تأسیس ارتباط تلگرافی با نظام‌السلطنه.

* . ZUA 27277/16

۳۹

پاسخ زیمرمن و خلیل‌بیگ (وزیر خارجه عثمانی) به مراسله وحیدالملک،
۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴*

جناب وحیدالملک، این سه درخواست اصلی را ارائه کرد:

۱. به رسمیت شناختن حکومتی که توسط نظام‌السلطنه تشکیل گردید، به عنوان جانشین و ادامه‌دهنده حکومت مستوفی‌الممالک.
۲. ضمانت بدون قید و شرط استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و تعهد رسمی مبنی بر شرکت دادن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح.
۳. به رسمیت شناختن قرارداد منعقد در تهران بین مستوفی‌الممالک و نمایندگان آلمان و اتریش - مجارستان و عثمانی.

آلمان پیوسته حکومتی را که توسط نظام‌السلطنه تشکیل گردیده، کفیل و جانشین دولت ایران می‌داند، زیرا حکومت مرکزی ایران فعلاً تحت اختیار و قدرت روسیه است و شاه نیز اینک در ایران از آزادی عمل محروم است، گو این‌که کشور هم‌پیمان، عثمانی توانسته است بخش مهمی از ایران را از جنگ قوای دشمن رها سازد. قبل از آن‌که بتوان با نظام‌السلطنه قراردادی منعقد کرد، باید منتظر باشیم فعلاً دشمن از قسمت اعظم کشور و پای‌تخت خارج گردد و شاه آزادی عمل خود را بازیابد و آلمان اطعینان دارد با دلاوری‌های قشون عثمانی و قوای ایران (که نظام‌السلطنه در صدد تشکیل آن می‌باشد) انجام این امر شادی‌بخش زیاد طول نخواهد کشید و با این‌که دولت آلمان فعلاً نمی‌تواند با نظام‌السلطنه قراردادی مربوط به تمام خاک ایران امضاء کند، ولی از هم‌اکنون قادر است دوستی خود را ثابت کند و با خوش‌وقتی شاهد حضور ایران در کنفرانس صلح باشد.

در مورد آنچه که جناب وحیدالملک در شماره ۳ اظهار داشته است، باید اشاره شود اصولاً هیچ‌گاه قراردادی با مستوفی‌الممالک امضاء نشده است و تنها وی و نمایندگان سیاسی آلمان و اتریش - مجارستان و عثمانی، در این باب اعلامیه‌ای را منتشر کردند و آلمان اکنون هم آماده است این اعلامیه را در مورد نظام‌السلطنه نیز تأیید و تجدید کند، ولی باید توجه داشت که مضمون این

*. ZUA 27277/16

اعلامیه تنها در مورد آن قسمت از ایران صدق می‌کند که از جنگ دشمن آزاد شده است، و الا برای تمامی خاک ایران نمی‌تواند اعتبار داشته باشد، مگر این‌که همان‌طور که در بالا آمد، قسمت اعظم کشور و بای‌تخت آن، یعنی تهران، از وجود دشمن پاک شود و شاه آزادی عمل خود را به دست آورد. در ضمن باید تذکر داد اعلامیه سه‌گانه دول مرکزی به مستوفی‌الممالک، تنها به این شرط مصداق پیدا می‌کرد که ایران به‌طور کامل علیه دشمن وارد جنگ شده باشد.

ع ۵

قرارداد موّدت آلمان - افغانستان*

قرارداد موّدت زیر بین دولت فخیمة محروسه افغانستان و دولت معظم امپراتوری آلمان منعقد شده، مورد تعهد دولت محروسه اعلی حضرت «سراج الدین والملة» افغانستان و دولت علیه آلمان است. این اتحاد و موّدت در زمان حال و آینده برای دولت محروسه افغانستان و دولت آلمان و سلاطین ارج مند آن معتبر است.

۱. دولت افغانستان، [عملیات] ضروری را برای استقلال و آزادی سیاسی خود شروع می کند.
۲. دولت آلمان تعهد می کند به دولت افغانستان در این مورد، تنها از این طریق کمک نماید: خود استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و دولت های اتریش - عثمانی و بلغارستان را ترغیب کند که این استقلال را به رسمیت بشناسند.
۳. دولت افغانستان فوراً به تکمیل نیروی نظامی و اداری خود و برقراری و توسعه مناسبات سیاسی با ایران، هند و ترکستان روسیه، شروع خواهد کرد.
۴. دولت آلمان آماده است یک صد هزار تنگ مدرن، ۳۰۰ توپ کوچک و بزرگ با تمام لوازم مدرن آن و مهمات مربوطه و مصالح جنگی ضروری و ۱۰ میلیون پوند، به طور سحانی و بدون درخواست مقابل، تنها به عنوان کمک در اختیار دولت افغانستان قرار دهد. هم چنین دولت آلمان تعهد می کند راه ایران [به افغانستان] را بگشاید تا به این ترتیب افسران، مهندسی و دیگر کارکنانی که افغانستان نیاز دارد [به افغانستان بیایند] و رایش آلمان آنان را به عنوان کارمندان و کارکنان افغانستان به آن کشور بدهد و همواره به صورت کارکنان افغانستان بمانند و به همان صورت با آنان رفتار شود.
۵. دولت افغانستان معتقد است این تصمیمات از این جهت اتخاذ می شوند که با اجرای آن، افغانستان تقویت شود و در موقع ضروری از آن استفاده نماید.

##. این بخش از یک نسخه منتشر نشده درباره هیئت افغانستان گرفته شده، که به آقای دکتر فویگت، عضو هیات مزبور و دست یار شخصی نیدرمایر تعلق دارد، که از سر لطف، برای انتشار، در اختیار نگارنده قرار داده اند. این متن را در اصل آقای روور (عضو هیئت هنتیگ) از فارسی به آلمانی برگردانده بود.

۶. دولت آلمان آماده است در صورت وارد شدن افغانستان به جنگ، و یا در صورت تدارکات سریع آن کشور برای بهبود امور سیاسی و داخلی خود، برای دست‌یابی مجدد این کشور به مناطق از دست رفته‌اش، از آن کشور حمایت کند و پیوسته افغانستان را از تسلط اجانب، با در نظر گرفتن منافع آن کشور، حفاظت نماید.

۷. دولت افغانستان آقای فون هنتیگ دبیر سفارت را به رسمیت می‌شناسد و هر چه زودتر وزیرمختار خود را با اختیاراتی محدود، به مقری در ایران می‌فرستد تا در آنجا به‌طور محرمانه با وزرای مختار آلمان، اتریش و عثمانی مذاکره کند. به محض فرارسیدن زمان مطلوب، وی سیستم وزیرمختاری خود را اعلان خواهد کرد و هنگام عقد قرارداد صلح، شخصیتی که برای آن کنفرانس مناسب باشد، با اختیارات کامل، به عنوان نماینده تام‌الاختیار، برای احیاء حقوق افغانستان معین می‌شود.

۸. مسایلی که به سفارت [آلمان] مربوط می‌شوند:

الف: نیروی محافظ سفارت‌خانه نباید بیش از ۲۰ تا ۳۰ تن باشند.

ب: برای اقامت‌گاه وزیرمختار اجازه داده می‌شود تا ۴۰ هزار متر زمین خریداری شود و در آنجا سفارت ساخته شود.

ج: اگر یکی از اتباع کشورهای که در افغانستان سفارت دارند، تقاضایی داشته باشد و این تصمیم ارتباطی به وزیر مختار نداشته باشد، آن تصمیم طبق قوانین افغانستان گرفته می‌شود. برای امور دیگر [در مورد اتباع سایر کشورها]، دولت افغانستان قوانین جدیدی وضع خواهد کرد.

۹. پس از برقراری صلح عمومی بین دولت افغانستان و دولت آلمان، عهدنامه‌ای تجارتي که برای طرفین تعهدآور باشد، منعقد می‌شود.

۱۰. هر دو طرف این قرارداد هنگامی خود را در مورد اجرای آن متعهد می‌دانند که از طرف دولت آلمان به وزیرمختار افغانستان (که مقر آن در ایران است) خبر برسد که قرارداد فوق به تصویب دولت آلمان رسیده است.

کبیة امضاء عالی حضرت همایونی:

در مورد شرایط قرارداد فوق، من به نام دولت علیه افغانستان، امیدوارم بیمان اتحادی با دولت علیه آلمان منعقد شود.

امضاء: سراج‌الملله والدین / ۱۸ ماه ربیع‌الاول.

کبیة امضاء: کاپیتان نیدرهایمر و فون هنتیگ:

دولت افغانستان، خواهان دوستی دولت آلمان است و می‌خواهد این طرح را به سئابه قراردادی امضاء کند. من نسخه‌ای از این قرارداد را برای دولت آلمان می‌فرستم. نظر به این‌که افغانستان را دیده‌ام، به دولت آلمان توصیه می‌کنم این قرارداد را قبول کند و امیدوارم که دولت آلمان آن را بپذیرد.

امضاء هنتیگ

امضاء نیدرهایمر

۴۱

بخشی از پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع الاول ۱۳۳۵ نادرولنی از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان*

گفت و گوهایی که در این جا صورت می‌گیرد، تقریباً شبیه طرحی با محتوای زیر است:
اولاً: دولت آلمان تعهد می‌کند تمام هم خود را مصروف این نماید که در قرارداد صلح، برای
ایران، شناسایی عمومی و استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی آن کشور را تضمین کند.

ثانیاً: استقلال سیاسی و اقتصادی باید قبل از هر چیز شامل این موارد باشد:
الف: لغو قراردادهای، تعرفه‌های گمرکی، امتیازات و توافق‌نامه‌های متناقض، و با تغییر هریک
از مقررات آنها. دولت ایران در مورد قراردادهای و مقررات مربوطه (به عنوان عامل تصمیم‌گیرنده)
شناخته می‌شود.

ب: لغو نظام تحت‌الحماگی اتباع ایران و لغو محاکمه خارجیان توسط ارگان‌های خارجی و
لغو حق پناهنده‌گی.

ج: آزادی عبور از کشورهای هم‌سایه، به نحوی که به تجارت آزاد با ایران با پرداخت عوارض،
و با دیگر تصمیمات کشورهای هم‌سایه زیان وارد نگردد.

ثالثاً: دولت ایران، هنگام جنگ حتی‌الامکان نفوذ روسیه و انگلستان را نمی‌پذیرد و از
ارگان‌های آلمانی حمایت می‌کند. اگر جنبش ملی برای رهایی از سیطره روسیه و انگلیس بیدار و
گسترده شود، هنگام جنگ نیز ارتش ایران و ژاندارمری تأسیس می‌شود و تصمیماتی که
نظام‌السلطنه اتخاذ می‌کند، تا آنجا که با مخالفت شاه روبه‌رو نگردد، به عنوان تصمیمات دولت
ایران تلقی می‌شود. امپراتوری آلمان حداکثر حمایت را از طریق ارسال کارکنان، تدارکات [جنگی]
و پول تأمین می‌کند.

رابعاً: دولت ایران به شرکت‌های آلمانی [سازنده خطوط راه‌آهن] حق کشیدن این خط آهن‌ها
را اعطاء می‌نماید:

الف: تبریز - مرز عثمانی به سمت راوندوز.

ب: قصرشیرین (مرز عثمانی) - همدان - تهران - مشهد، با خطوط منشعب به همدان، اصفهان

*. A 2493/17

و کرمان.

جزئیات بیش تر امتیازات، ظرف ۶ ماه پس از خاتمه جنگ، مورد توافق قرار خواهد گرفت و بعد از آن دولت ایران فقط معیار معمولی اروپایی را برای راه آهن در ایران خواهد پذیرفت، به استثنای شعوط آهن محلی که باریک هستند.

۴۲

نامهٔ تقی‌زاده و وحیدالملک به رییس جمهور آمریکا*
مورخ ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۱۷ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵

«حضرت اجل مستر ویلسون، رییس جمهور ایالات متحده (واشنگتن) اظهار شما به مجلس اعیان در خصوص حقوق مقدسه ملل کوچک در بدل ملت ایران امید پرخروشی برای آینده وطن آنان بیدار کرد. ما از طرف ملت خودمان به شما و ملت نجیب امریکا متوسل می‌شویم و تقاضا داریم نفوذ تام خودتان را به کار ببرید تا بهره‌مندی از آن اصول مقدسه که شما، در آرزوی حسن نجیب انسان‌دوستانه‌تان، شرط صحیح و حق پای‌داری صلح عالم، اعلام فرموده‌اید، شامل حال این نژاد نیز بگردد».

وحیدالملک وکیل مجلس ایران تقی‌زاده وکیل مجلس ایران و رهبر حزب دموکرات

* براساس خبر دریافتی از خبرگزاری وولف. Norddeutschen Allgemeinen Zeitung 31/1/1917

۴۳

درخواست ایرانیان مقیم اسلانبول از پرزیدنت ویلسون**

حضرت اشرف، آقای رئیس جمهور امریکای شمالی،
بیانیه حضرت عالی در سنای امریکا در مورد حق تساوی حقوق و استقلال ملت‌ها، نور امید
را در دل کلیه ملل ستم‌دیده، برای تجدید استقلال واقعی و ترقی آزادانه آن ملت‌ها، تابانید. به نام
ملت ایران، مراتب قدردانی خود را ابراز می‌کنیم و امیدواریم در روزی که سرنوشت ملل در
کنفرانس صلح تعیین می‌شود، حضرت عالی، بر حق استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی آنان تأکید
فرمایید.

یکی از رهبران مذهبی: شیخ اسدالله.

معاون سابق وزارت داخله: میرزا سلیمان‌خان.

وکلاهی مجلس: میرزا محمدعلی خان تربیت، سردار سعید.

حکمران اسبق یکی از ولایات: نظام السلطنه.

رئیس یکی از ایلات: سیف‌الممالک خلیج.

نایب رئیس مجلس: طباطبایی.

** کولمن در تلگراف ۵ فوریه ۱۹۱۷ خود به وزارت خارجه آلمان (A 408817) تقاضای ارسال
این تلگراف را به ویلسون، و انتشار آن را در جراید آلمان، مطرح می‌کند.

۴۴

بخشی از تلگراف ۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۵
نادولنی به وزارت خارجه آلمان*

- با موافقت زنرال که او نیز همین مفاد را به سرفرماندهی کل تلگراف کرد، اصول زیر را برای ... (نام گروه نامفهوم است) مسایل ایران پیش نهاد می‌نمایم:
۱. با وجود این‌که امکان اشغال مجدد نظامی بخش عظیمی از خاک ایران دور از انتظار نیست، با این حال این مسئله به خاطر مقاصد سیاسی و وجوب وظیفه حمایت از ایرانیانی که هنوز وفادار مانده‌اند، قابل پی‌گیری است.
 ۲. با توجه به تغییر یافتن اوضاع، محدود شدن شرکت نظامی ما آشکار گردیده است. گروه آلمانی ویژه عراق منحل شده و برای آموزش ژاندارم‌هایی که وارد قلمرو عثمانی گردیده‌اند و جهت تدارکات برای امور اداری قشون ایران که وارد عثمانی شده‌اند (و به وسیله عثمانی‌ها آموزش دیده‌اند) وجود چند کارمند آلمانی برای اداره امور آموزشی و اداری لازم است. در این مورد افسران سابق سوئدی، به شرطی که قابل استفاده باشند، و همچنین پاره‌ای از افسران درجه‌داران و واحدها، به همراه یک متخصص امور اداری نیز می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.
 ۳. این کارکنان در اختیار سفارت آلمان قرار می‌گیرند و در آنجا مخصوصاً تابع وابسته نظامی خواهند بود. وابسته مزبور همانند یک فرمانده هنگ، حق مجازات آنان را دارد و پرداخت حقوق و اعطای تجهیزات را نیز هیئت آلمانی نظامی در عثمانی به عهده می‌گیرد.
 ۴. انتقال آن تدارکاتی که از طرف وزارت خارجه برای سفارت، جهت مصرف عملیات ایران فرستاده می‌شود، توسط بخش تدارکاتی هیئت نظامی آلمان در عثمانی صورت می‌گیرد و حمایت ویژه ارتش ششم، دیگر از طریق دادن تدارکات در خارج از ایران انجام نمی‌شود.
 ۵. سروسامان دادن به حکومت موقت ایران و نیروی نظامی آن در عثمانی، با هم‌راهی مقامات عثمانی عملی خواهد گردید.

* A 11305/17

۴۵

بخشی از تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵
 ناهولنی به وزارت امور خارجه آلمان*

با توجه به حمله‌ای که قرار است در پاییز به بغداد صورت گیرد، برقرار ماندن سپاه عراق ضروری است. بنابراین پیش‌نهاد می‌کنم سپاه عراق به فرماندهی ژنرال گرممن کماکان به موجودیت خود ادامه دهد و وظیفه‌اش، تهیه مقدمات حمله، سروسامان دادن به جاده‌های تدارکاتی، و برقراری ارتباط با ایران و قبایل مرزنشین باشد.

نیروهای نظامی و ژاندارمری تابع فرماندهی عثمانی بشوند و ژاندارم‌ها به عنوان نیروی عقب‌دار، با وظایف ویژه، تحت فرماندهی افسران سوئدی و احياناً تحت فرماندهی چند افسر آلمانی قرار گیرند و پرداخت دست‌مزد به قوای نظامی ایران و ژاندارم‌ها، توسط ترک‌ها، و با پول آلمانی‌ها انجام می‌شود و این پرداخت‌ها و فرماندهی بر افسران سوئدی و آلمانی سپاه عراق، و پرداخت دست‌مزد آن‌ها زیر نظر آلمانی‌ها باشد. آن عده از ایرانیان وفادار باید تا آن‌جا که لازم است به کار مشغول باشند، به شرطی که از آنان حمایت شود و پرداخت پول به آنان، و مسلح کردنشان (واژه‌ای ناخوانا، شاید دادن هدایا... ارسال) توسط ما انجام شود.

نظام‌السلطنه و همراهان وی به استانبول دعوت شده‌اند و فوزی‌بیگ نیز ازکار برکنار گردیده و گسیل غالب کمال نیز انجام نشده. ترک‌ها نظرشان این است که استقرار حکومت موقت در ایران، با توجه به اوضاع و احوال فعلی، غیرضروری و کاری مسخره است و داشتن نماینده سیاسی نزد آنان، امری بی‌هوده است و در احضار نماینده سیاسی آلمان اصرار می‌ورزند.

*. A 12270/17

۴۶

گزارش ۱۱ مارس ۱۹۱۶ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم‌زاده از قصر شیرین به تقی‌زاده*

«از تاریخ ارسال اولین گزارش، تا به حال ۸ تلگراف، برخی مستقیماً از طرف من به برلین و برخی از طریق سوییس و استانبول مخابره شده، ولی جوابی از هیچ‌یک دریافت نگردیده و فقط از هیئت بغداد، یک نامه به امضاء جمال‌زاده رسیده است.

گزارش:

۱. اوضاع و احوال سیاسی:

نوعی حکومت موقتی [در این جا] تشکیل شده که ارگان‌های آن به این ترتیب، و توسط این اشخاص، اداره می‌شوند: آقا [میرزا محمدعلی‌خان] کلوب برای مالیه، ادیب‌السلطنه و میرزا احمدخان برای داخله (تا رسیدن شاه‌زاده سلیمان میرزا)، فطن‌الملک برای پست و تلگراف، شیخ اسمعیل رشتی برای معارف و غیره، سید عبدالمهدی برای عدلیه (تا رسیدن برادرش میرزا محمد صادق)، سالار معظم (پسر نظام‌السلطنه) برای خارجه (تا رسیدن مستوفی‌الممالک. ظاهراً منظور او نظام‌السلطنه است) و بالاخره نظام‌السلطنه برای جنگ و امور قشون. این تشکیلات حکومتی بسیار ضروری است، به خصوص که تا به حال هیچ سازمانی در چنین موقعیتی نبوده تا با مشتی آهنگ حکومت را اداره نماید. در این زمان دو ارگان دیگر نیز فعالیت دارند: یکی مجمعی متشکل از نمایندگان مجلس که اعضای حزب اعتدالی و هیئت علمیه نیز به آن وابسته‌اند (آنان یک روز در میان جلسه دارند)؛ و دیگر شورایی مرکب از اعضای کمیته دفاع ملی.

پس از ورود روس‌ها به کرمانشاه، سردار اجلال به سیمت والی منصوب شد و سپس روس‌ها از سنجایی‌ها، کلهرها و گوران‌ها خواستند روش بی‌طرفی پیش گیرند. سنجایی‌ها و گوران‌ها به مسا وفادار ماندند، ولی به وفاداری کلهرها نمی‌توان مطمئن بود. یکی از سران آن ایل، یعنی سردار اقبال که تا به حال طرف‌دار نظام‌السلطنه بوده و چندین هزار تومان پول گرفته است، با عموی خود سردار نصرت دشمنی زیادی دارد. البته بر اثر کرشش‌های نظام‌السلطنه با عموی خود آشتی کرد و

*. A 13132/6 (ترجمه از فارسی به آلمانی، توسط پروفیسور مان)

برای این کار در این جا نیز پولی گرفت. تمام اخبار واصله حکایت از آن دارند که به هیچ کدامشان نمی توان اعتماد کرد و عموماً معتقدند فعلاً جانب هیچ طرفی را ننخواهند گرفت، بلکه تنها می خواهند بر جاده‌ای که از مناطق کلهرنشین می‌گذرد، مسلط شوند، راهی معروف به گیلان که از هارون آباد (شاه‌آباد امروزی) مستقیماً به قصر می‌رود، بدون نزدیک شدن به کرند و سرخه‌دیزه. روس‌ها از این راه می‌توانند خیلی آسان عازم قصر شوند (جبهه مابین سرخه‌دیزه و باطاق امتداد دارد) و بغداد را تهدید کنند. اینک تعدادی ژاندارم و بختیاری به آن سمت فرستاده شده‌اند تا کلهرها را زیر نظر بگیرند. سنجابی‌ها و گوران‌ها و احمدوند با متحدان خود کاملاً مورد اطمینان‌اند و طرفدار ما هستند.

II. شخصیت‌های سیاسی:

۱. نظام السلطنه: در کنار خصوصیات ارزنده و خدماتش، اشتباهاتی هم دارد که این اشتباهات در این جا به او ضرر می‌زند. طمع بی‌حد و حصر، غرور زیاد از حد، استبداد رأی بی‌اندازه [نقاط ضعف او هستند]. اولاً پول‌هایی را که قرار بود به هواداران خود بدهد، نزد خود نگه داشت، به‌طوری که از ۴۰۰ لری که با او بودند اینک بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ تن دیگر باقی نمانده‌اند؛ و به همین جهت وی از اقداماتی که ضروری می‌باشند تنها به خاطر این‌که آن اقدامات چند تومان خرج می‌خواهد، خودداری می‌ورزد. ثانیاً رفتار او با هواداران ما به اندازه‌ای آمیخته با غرور است که حتی این نوع رفتار در رژیم استبداد هم سابقه نداشت (منظور دوران قبل از مشروطیت می‌باشد). ثالثاً وی گاهی در مواردی، پافشاری بی‌جا از خود نشان می‌دهد ولی در مواقعی که پافشاری ضروری است، قدرت‌نمایی نمی‌کند.

انتظارات ما از وی برآورده نگردید و هیچ علامتی که دال بر استعداد و شجاعت و تعمق در راهبری سیاسی باشد، از او مشاهده نگردید، ولی به‌رحال از نظر کمیته دفاع ملی، وجود وی لازم است، زیرا فعلاً هیچ شخصیت منفذ دیگری که بتواند جای او را بگیرد، وجود ندارد. بنابراین، کمیته از هر جهت با او موافقت دارد، اما کم‌کم مأموران آلمانی به خطاها و اشتباهاتش پی می‌برند.

۲. دکتر واصل وزیرمختار آلمان: وی مدت‌ها در مراکش کار کرده و تا اندازه‌ای زبان عربی معمول در مغرب را می‌داند. او سپس سرکنسول استانبول شد و به عنوان «آاتاشه شخصی فون درگولنس» به بغداد آمد و پس از آن به‌جای پرنس روس، وزیرمختار آلمان در ایران شد. او نیز مانند دیگر عمال آلمان، از اوضاع ایران اصلاً آگاه نیست و از مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران، مناقشات سیاسی داخلی، موقعیت روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران، اطلاع کافی ندارد و همین امر، مهم‌ترین عامل شکست‌هایی است که آلمانی‌ها همه جا در ایران با آن روبه‌رو شده‌اند. وی شخصاً فردی دوست‌داشتنی، با روابط عمومی پسندیده است، ولی در مورد ایران بدبین است و این سوء ظن، نتیجه نظریات انتقادی و کم‌تر امیدوارکننده دیگر مأموران آلمانی است. تمام حرف او آن است که در ایران باید با تمام مقامات و احزاب مختلف رابطه‌ای یک‌سان برقرار کرد. از نظر او تمام احزاب در ایران، هم‌تراز احزاب اروپایی‌اند و اخیراً که روس‌ها در تهران اعلان کرده‌اند (و

خبر این اعلان، تلگرافی به ابن‌جا نیز رسیده) تمام فعالیت‌های وطن‌خواهانه از ناحیهٔ دموکرات‌ها برده و علاوه بر آن اظهاراتی علیه دموکرات‌ها کرده بودند، و اسبل با کمال تعجب می‌پرسید: «چه‌طور ممکن است روس‌ها فقط دموکرات‌ها را دشمن خود بدانند؟» به این ترتیب مسئله‌ای که سیاست‌مداران قبل از آن‌که به ایران بیایند باید آن را دانسته باشند، پس از ۴ یا ۵ ماه اقامت در ایران از آن آگاه می‌شوند، آن هم پس از آن‌که اشتباهات و تجربیات تلخ دامن‌گیرشان می‌شود و از بسیاری از کارها اظهار پشیمانی می‌کنند.

واسل درباره نظام السلطنه نظر خوبی دارد، یا آن‌که از نظر دیپلماسی وظیفهٔ خود می‌داند از وی حمایت کند، نظام السلطنه نیز متقابلاً رفتاری محترمانه با او دارد. شاید وزیرمختار احساس می‌کند اگر نظام السلطنه برود، منصبش را از دست خواهد داد و چون بودجه کافی (مناسب یک وزیرمختار) در اختیار ندارد و تمام مخارج، از برده نظامی تأمین می‌شود و آن نیروی نظامی نیز تابع وی نیست، یک زندگی قناعت‌آمیز را در پیش گرفته و کسانی که نفع خود را در نظر می‌گیرند از وی طرف‌داری نمی‌کنند، به طوری که حتی فاقد آوازه و نفوذ بک کنسول ساده است. نظر وی درباره اوضاع سیاسی ایران آن است که ایران باید اول مناسبات نزدیکی با عثمانی برقرار کند و بعداً درصدد برقراری مناسبات نزدیک با آلمان برآید. آلمان تنها با موافقت عثمانی قادر به اجرای تعهدات خود می‌باشد. به نظر می‌رسد این نقطه‌نظر دنباله همان اعتقادات سلف او پرنس رویس باشد که در اثر مخالفت‌های سیاسی ناچار شد از مقامش کناره گیرد.

روابط هیئت (ما)، (هیئت اعزامی از سوی کمیتهٔ ملیون ایرانی در برلین) با وزیرمختار حسنه است؛ ولی از وجود هیئت‌ها اطلاعی ندارد. نظر به این‌که وی از استانبول عازم بغداد شده و در آن زمان صبحتی از شغل آینده او در ایران در میان نبوده، از برلین دستورالعمل‌های کافی درباره این هیئت دریافت نکرد و تا امروز به آن هشت تلگرافی که توسط او به برلین، استانبول و بغداد مخابره شد، پاسخی نرسیده است؛ و این مایه تأسف است و همین‌طور تأیید دریافت اولین گزارشی که من از کرمانشاه توسط او ارسال داشتم نیز واصل نگردیده است. یک تلگراف منصل کمیته دفاع ملی مورخ ۱۸ ربیع‌الثانی (۲۱ فوریه ۱۹۱۶) به امضاء آقای مساوات توسط وی (دکتر واسل) یک روز قبل از تخلیهٔ کرمانشاه مخابره شد که در آن درخواست شده بود از خانقین به صورت رمز مخابره شود و به نظر می‌رسد آن تلگراف نیز مخابره نشده است.

۳. صفاء فوزی (صفاه‌بیگ): ری مشاور سفیر عثمانی در تهران بود و از آن‌جا به قم رفت و سپس از طریق کاشان، اصفهان، بروجرد و کرمانشاه به این‌جا آمد. او اینک گردانندهٔ رسمی سفارت عثمانی در ایران است و در بین ایرانیان موقفیت زیادی ندارد و برخلاف سایر کارکنان تُرک در ایران، فارسی را خوب حرف می‌زند، ولی ظاهراً در عثمانی نفوذ زیادی ندارد. او بدون فوزی‌بیگ، وابسته نظامی، که در این‌جا عضو ستاد کل است، دست به هیچ کاری نمی‌زند. وزیرمختار آلمان و صفاء و فوزی با یک‌دیگر بسیار دوست‌اند و برعکس مناسبات آن دو تن ترک با نظام السلطنه، زیاد حسنه نیست. در این باره در اولین گزارش، توضیحات مفصلی داده شده است.

۴. سالار لشکر: او پسر فرمانفرما است که در ابتدا حکمران نظامی همدان برد و با ما مخالف

است ولی پس از پیروزی‌های اولیه ملیون و ژاندارم‌ها در متوقف کردن قزاق‌ها و تصرف تپه مصلی، رفتار بسیار خوبی از خود نشان داده است... نام‌برده طبق درخواست کنت کانیتس جانب نظام‌السلطنه را گرفت و اینک در جبهه ما است. روس‌ها به سنجابی‌ها وعده دادند اگر فرزند فرمانفرما را به آنان تسلیم کنند، جایزه زیادی دریافت خواهند کرد. حتی فرمانفرما به سردار مقتدر (سنجابی) تلگراف کرد که وی باید جانب دولت مرکزی را بگیرد ولی در پاسخ، ردیه غرورآمیزی دریافت کرد! سالارلشکر اینک ظاهراً می‌خواهد برای زیارت عازم بغداد گردد ولی معلوم نیست که آیا این مسافرت وی ناشی از قصدی خاص است یا آنکه از روی بی‌کاری به آن سفر می‌رود.

III. شخصیت‌های نظامی:

۱. نظام‌السلطنه: طبق توافقات انجام شده با کنت کانیتس، نام‌برده در رأس وهبری سیاسی و نظامی قرار دارد و این امر را دولت آلمان نیز به رسمیت شناخته است. با وجود داشتن آن خصوصیات که در پیش اشاره شد، نفوذ وی در قشون، نزد ملیون و ژاندارمری، کاهش یافته است. معمولاً حقوق سربازان قشون ملی را نمی‌دهد و اگر هم پرداخت کند، خزانه‌دار او از هر تومان یکا عباسی (۴ شاهی) مانند حکام دوران پیشین کم می‌کند؛ و به این علت است که همگان از گرد او پراکنده شده و آن‌ها هم که باقی مانده‌اند، سربچی می‌کنند. نظر به این‌که ژاندارم‌ها از افسران خود حقوق می‌گیرند و نظام‌السلطنه تا به حال در این امر اعمال کرده است که با برداشتن گامی از طریق دادن وعده و وعید به ژاندارم‌ها خود را به آنان نزدیک نماید، ژاندارم‌ها اعتنایی به او نمی‌کنند و حتی هنگامی که مازور جدید آلمانی می‌خواست فرماندهی ژاندارمری را عهده‌دار شود، سرهنگ بوپ مراسم معرفی را برگزار کرد، درحالی که عموماً انتظار می‌رفت اقلاد در این مورد، نظام‌السلطنه آن مازور آلمانی را معرفی کند و همه را به اطاعت از فرامین وی فراخواند. به هر حال او به هیچ‌وجه وظایف فرماندهی قشون را، آن هم قشونی مثل قشون ما که سخت به تشویق از سوی فرمانده و هم‌دلی او وابسته است، انجام نداد و از سربوی اجازه نمی‌دهد کس دیگری در امور مربوط به او دخالت کند.

۲. سرهنگ بوپ: او پس از خودکشی کنت کانیتس که تا آن وقت کلیه نقشه‌های مربوط به قشون ما را طرح‌ریزی می‌کرد، به ایوان آمده و به عنوان معاون مارشال فون یرگولتس، عهده‌دار سرفرماندهی شده است. ظاهراً نظام‌السلطنه، ولی عملاً سرهنگ بوپ، مقام عالی فرماندهی را به عهده دارد. او فردی بسیار دوست‌داشتنی است و همه کوشش خود را برای تحقق منافع ما به کار می‌برد. متأسفانه او به دلایل زیر نتوانسته است کار زیادی انجام دهد:

۱. فقدان تدارکات جنگی.
۲. بی‌انضباطی، به‌خصوص بین نیروهای نظامی عشایری.
۳. ناتوانی نظام‌السلطنه در جمع‌آوری ارزاق و غیره.
۴. فقدان معرفت نسبت به روحیه ایرانیان.

۵. نداشتن مشاوری که ایران را به اندازه کافی بشناسد.
- او از وضع فعلی ایران مأیوس است و ابن یاس بیش تر شامل نیروی نظامی عشایر می‌شود ولی علت اصلی را نمی‌تواند در یابد (قشون تُرک‌ها نیز تحت فرمان وی هستند و با انضباطی خوب از وی اطاعت می‌کنند). روابط او با نظام‌السلطنه حسنه است و در موارد بسیاری با او مشورت می‌کند؛ درحالی که نظام‌السلطنه مطیع فرامین آن سرهنگ است.
۳. فوزی بیگ: زبردست سرهنگ بوده و شخصی آرام است و مرتباً در حال بازرسی جبهه‌ها است. وی عضو کمیته اتحاد و ترقی است و بر آن کمیته و نیز بر انورپاشا نفوذ زیادی دارد. او در بعضی موارد نظریات دیگری دارد. مثلاً می‌خواست سردار مقتدر کاشانی، یکی از شاگردان مدرسه نظام استانبول و شاگرد پیشین فون درگولنس، جای نظام‌السلطنه بنشیند. او طرفدار اقبال‌الدوله حاکم کرمانشاه است و به این علت روابطش با نظام‌السلطنه چندان خوب نیست. او اینک در قصر به سر می‌بُرد و بیمار است.
۴. شوکت بیگ: فرمانده کل نیروهای ترک در ایران، جان‌فشانی و ادعاهای او نیز کافی است.
۵. ماژور ابرهاردت Eberhardt: عضو آن دسته از افسران آلمانی است که اخیراً وارد شده‌اند و چند روز قبل از سری سرهنگ بوب، عهده‌دار فرماندهی ژاندارمری گردید. از همان روز اول مطلقاً شریک زندگی سربازان تحت فرمان خود شد. با مجاهدت و تلاش و دقت عمل خود، به ژاندارمری نظم و ترتیب بخشید. هنگام عهده‌دار شدن مقام فرماندهی، نطق کوتاهی کرد و در خاتمه اظهار داشت: «زنده باد پادشاه ایران».
۶. ماژور محمد تقی خان: یکی از میهن‌پرستان ایرانی که قبلاً در فرج پنجم ژاندارمری خدمت کرده است... (بوشمردن عملیات پهلوانانۀ او به‌خصوص در بیستون، جایی که در اثر ضدهمله یاران تسلیم شده خود ماجرابی آفرید)... و حتی سرهنگ بوب اظهار داشته که وی تنها افسر ایرانی است که کوشش‌هایش از وطن‌پرستی و احساس ملیت سرچشمه می‌گیرد. او اینک دستیار ماژور ابرهاردت خواهد شد.
۷. افسران سوئدی:
- الف: ماژور دوماره: فرمانده هنگ هفتم ژاندارمری در بروجرد بود. او دوست کاینس بود و قبل از دیگر افسران سوئدی به حمایت از ما برخاست. درباره جزئیات مربوط به اقدامات وی به اولین گزارش هیئت اعزامی از کرمانشاه مراجعه شود. او مرتکب دو عمل بسیار زیان‌بار شد:
۱. او در ملح و ثنا و انعام اسراف می‌کند، به‌خصوص هنگامی که مست است، فرمان‌های نادرست به افسران زبردست می‌داد و امور مالی را نیز بد اداره می‌کرد. مثلاً در مواردی بدون هیچ علتی به افسران بین ۵۰ تا ۱۰۰ لیره پول می‌پرداخت و این کار را تنها روی اختیارات شخصی خویش انجام می‌داد. علاوه بر آن از روی مستی، فرمان غارت خانه‌ای را صادر می‌کرد... (موارد یک‌به‌یک شرح داده شده است)...

ب: وی افسران تحت امرش را در امور سیاسی دخالت داد و برای خود دارو دسته خصوصی به وجود آورد و بسیاری از افسران را براساس اختیارات شخصی توفیع درجه داد و به حقوق آنان

افزود. وی فرمان‌ها را با نام خود امضاء می‌کرد و می‌افزود: «من... شما را با ترفیع... ارتقاء می‌دهم». سه روز قبل، احتمالاً برای گذراندن مرخصی، به بغداد رفت و امروز ۲۷ نفر، درحالی که حامل فرمان‌هایی دارای امضای او بودند، نزد نظام‌السلطنه رفتند و درخواست کردند آن فرمان‌ها به رسمیت شناخته شود و وی با این کارها به قدری خود را محبوب کرده است که عموماً ژاندارم‌ها معتقدند نباید اجازه داد سوئدی‌ها از خدمت خارج شوند. آنان نزد نظام‌السلطنه رفتند و اظهار داشتند: «ما خود را تحت فرماندهی آلمانی‌ها قرار نمی‌دهیم». با وجود این دوماره تودیع کرد و به بغداد رفت. وی به خربی فارسی حرف می‌زد.

ج: ماژور اورتنگرن: از فوج پنجم ژاندارمری فارس، او بود که تجهیزات جنگی را از تهران به شیراز آورد. شونمان و ملیون در قم از وی خواستند که به آنان ملحق شود. ابتدا از این کار خودداری کرد، ولی بالاخره به ما ملحق شد. طبق توصیه کمیته و آقای شونمان، تدارکات جنگی را به کاشان و سلطان‌آباد برد و در آنجا بود که بختیاری‌ها به ریاست ابوالقاسم خان، به فرمان او گردن نهادند. او سپس به سمت بروجد و نهاوند عقب‌نشینی کرد و در بوجود با دوماره متحد گردید. وی هر وظیفه‌ای را انجام می‌دهد و هرگونه زحمتی را متحمل می‌شود. پس از ورود ماژور ابراهردت او نیز مرخصی می‌گیرد و به بغداد می‌رود.

د: ماژور کل شتروم: در قزوین بود... او در بید سرخ تا آخرین لحظه مقاومت کرد. از ایرانیان آلمانی‌ها تعریف زیادی می‌کند و برای گذراندن مرخصی به بغداد می‌رود.

ه: ماژور اریکسون: رییس پلیس سواره تهران، او نیز مرخصی گرفته و عازم بغداد خواهد شد. و: کاپیتان هلمارک و سونسون، تنها سوئدی‌هایی هستند که در خدمت باقی مانده‌اند. اوئی فرمانده پیاده‌نظام و دومی در منطقه سنجابی‌ها است.

ز: چرا سوئدی‌ها از کارکناره‌گیری کردند؟ با باقی ماندن ادوال در تهران، یگانگی و اتحاد در عملیات و الحاق به جبهه ملیون گرفتار وقفه گردید. آنان [افسران سوئدی] از سوی دولت فرمانفرما به عنوان باغی قلمداد شدند و از خدمت دولتی [ایوان] منفصل شدند. گذشته از آن، برایشان مشکل بود که خود را تحت فرماندهی آلمانی‌ها قرار دهند. علت دیگر کناره‌گیری آنان دشمنی‌های مختلفی بود که ارتباطی به ما نداشت. از طرف دیگر خود سوئدی‌ها به سبب رفتار ماژور دوماره در وضع بدی گرفتار شده بودند و هم‌چنین افسران آلمانی که سوئدی‌ها را کاملاً مطیع می‌دیدند و با آنان خراب رفتار می‌کردند، گاهی نمی‌توانستند معیارهای آلمانی نظم و ترتیب را روی آنان پیاده کنند.

ح: والی پشت‌کوه: به کنت کاننیتس قول داده بود به محض این‌که ایران رسماً وارد جنگ شد او نیز به ملیون ملحق گردد. پس او نیز تمهید کرد پدرش را در هر صورت ترغیب کند به ملیون ملحق شود و با آن‌که وی را دست‌گیر کند. نظام‌السلطنه نیز با هر دو طرف ارتباط داشت ولی تاکنون هیچ تعهد الزام‌آوری دریافت نکرده و حتی مارشال فون درگولتس نیز فرستاده‌ای، به نودش فرستاده، امیدوارم به ما ملحق گردد.

ط: سران ایل بختیاری:

۱. سردار (ناخوانا) پسر سردار ظفر، عنصری بی‌کاره است. او برای آماده کردن ۳۰۰ سوار پول گرفت و تنها یک صد سوار آماده کرد که از آنان نیز ۵۰ تن زیادی هستند.

۲. سعدالله‌خان پسر امیر مفخم، حاکم گلپایگان، البته هنوز امتحان خود را نداده ولی فردی منضبط است.

۳. ابوالقاسم‌خان صمصام‌السلطنه، بسیار غیرت‌مند و جان‌فشان است و تنها بختیاری است، حتی سرهنگ بوپ نیز از او رضایت دارد. بوپ وی و سوارانش را به اتفاق سربازان پیاده، عضو زاندارم‌ری کرد. مجاهد اصفهان، شکرالله‌خان و میرزاعلی‌خان، داوطلبانه به فرمان او درآمده‌اند.

۴. نیروهای غیرمنظم و گُرهایی که به خدمت فراخوانده شدند: در میان آن‌ها حتی نظرعلی‌خان کُر سردار اکرم هیچ اهمیتی ندارد. یک دشمنی قدیمی بین نام‌برده و نظام‌السلطنه وجود دارد، ولی اخیراً سلیمان میرزا و شونمان مرفق شدند نظر سردار اکرم را به سوی ما جلب کند. آنان از بروجرد نزد او آمدند و خیر می‌رسد که وی را همراه خود خواهند آورد. فردا قرار است که به قصر برسند.

۵. حیدرخان هم‌اوغلی: آن‌طور که اخبار که از بغداد حکایت می‌کند، به مارشال فون درگولتس پیش‌نهاد کرده است ۲۰ هزار نفر را در ایران جمع کند و تحت فرماندهی او قرار دهد. او باید پول را دریافت و پرداخت نماید و اختیار انتصاب افسران را نیز داشته باشد و آموزش افراد توسط چند افسر آلمانی انجام گیرد. در بغداد فون درگولتس به اعضای هیئت، و به نظام‌السلطنه، به عنوان سرفرمانده کل این پیش‌نهاد را اطلاع داد. در کرمانشاه، کمیته دفاع ملی عموماً نسبت به این طوح تمایلی نشان نمی‌دهد. مسارات و کاظم‌زاده پس از عقب‌نشینی از قصر سعی دارند مانع تحقق این طرح شوند. اما نظام‌السلطنه اصلاً مایل نیست حتی از آمدن حیدرخان حرفی بشنود. ولی بالآخره تلگرافی به این مضمون برای حیدرخان فرستاد: «اگر شما به قصر می‌آمدید بسیار خوش حال می‌شدم. مایل هستم با شما گفت‌وگو نمایم». اینک ما صمصام‌الممالک سنجابی را نزد سرهنگ بوپ فرستاده‌ایم با این اظهارات که: «حضور حیدرخان در این‌جا ضروری است. و آگو او بیاید من خود و پسران خویش را با جمیع نیروهایم زیر فرمان او قرار می‌دهم».

سرهنگ بوپ که اعتماد زیادی به صمصام دارد، قول داد در این جهت اقداماتی نزد مارشال انجام دهد. هم‌چنین چند روز بعد کاظم‌زاده به سرهنگ اظهار داشت که چه قدر به نفوذ زیاد حیدرخان نیاز است. سرهنگ قول داد تلگراف دیگری در این باره مجابره کند. دیروز یک تقاضای کتبی به فارسی و فرانسه به سرهنگ تسلیم شد که به امضاء ماژور محمدتقی‌خان، سلطان اختر، صمصام‌الممالک سنجابی و ابوالقاسم بختیاری رسیده و در آن گفته شده بود: «باید از حیدرخان تقاضا شود به قصر بیاید». کمیته نیز به حیدرخان تلگراف کرد که: «کمیته ضروری می‌داند هرچه زودتر بیاید». دیروز سرهنگ بوپ به ماژور محمدتقی‌خان گفت معتقد است حیدرخان نفوذ زیاد و توانایی و جسارت لازم را دارد، ولی پیش‌نهاد او گران تمام می‌شود، زیرا تشکیل یک نیروی ۲۰ هزار نفری، پول زیادی می‌خواهد. از طرف دیگر حیدرخان از بغداد نوشت، آلمانی‌ها در بغداد

بک نیروی ۵ هزار نفری از ایرانیان درست کرده‌اند که قرار است خودشان فرماندهی‌شان را عهده‌دار شوند. از طرف ما پارها به حیدرخان نوشته شده قدری پیش‌نهاد خود را تعدیل کند، زیرا دولت آلمان بدون آن نیز میلیون‌ها مارک برای قشون نظام‌السلطنه خرج کرده است و فعلاً [به جای ۲۰ هزار نفری که حیدرخان پیش‌نهاد کرده] ۵ هزار تن کافی است.

مشکل این‌جا است که نمایندگان اعتدالی و چند تن از دموکرات‌ها و حتی چند تن از اعضای کمیته، مخالف شرکت حیدرخان‌اند و نظام‌السلطنه با تمام قوا می‌کوشد مانع ورود او شود. شاید سلیمان میرزا که انتظار ورود او می‌رود، بتواند قضیه را طبق دل‌خواه ما به انجام رساند.

سه روز پیش نوبری و امیرخیزی به قصر رسیدند و [اطلاع دادند] حیدرخان زمانی می‌آید که کلیه جزئیات پیش‌نهادش قبول شود. دیروز نیز سلیمان میرزا و یارانش وارد شدند و بلافاصله در مورد حیدرخان با نظام‌السلطنه به مذاکره مشغول شدند. نظام‌السلطنه خواستار دریافت اطلاع بیش‌تری از شرایط حیدرخان شد. بنابراین، نامه‌ای برای فون درگولتس فرستادیم و نسخه‌ای از آن را به سرهنگ بوب تسلیم کردیم. این نامه را آقایان مازور محمدتقی‌خان، سلطان اختر، مصصام‌الملک سنجابی، و ابوالقاسم‌خان بختیاری، امضاء کرده بودند.

IV. سیاست خارجی:

۱. آلمانی‌ها، اخیراً می‌توان تغییراتی را که در رفتار آلمانی‌ها نسبت به ایرانیان ایجاد شده است، درک کرد و این تغییرات نشان می‌دهد آلمانی‌ها نمی‌خواهند در آینده مستقیماً در امور مربوط به ایران دخالت نمایند و ظاهراً خط مشی تُرک‌ها را در این مورد قبول کرده‌اند.

دکتر راسل وزیرمختار از برداشتن هر قدمی بر ضد تُرک‌ها اجتناب می‌ورزد و سعی دارد خود را با آنان گرفتار تضاد سیاسی ننماید و وانمود می‌کند به هیچ‌وجه دست به عملیات سیاسی در ایران، بدون شرکت تُرک‌ها، نخواهد زد و معتقد است که چون روس‌چین روشی را نداشت، کناره گرفت. او می‌گوید: «تُرک‌ها نمی‌پذیرند که آلمان مستقیماً با ایران پیمانی منعقد کند و تُرک‌ها از ابتدا نسبت به نظام‌السلطنه مشکوک بودند. زیرا او پیمانی با آلمان منعقد کرده بود و فقط هنگامی که نظام‌السلطنه و وزیرمختار آلمان اعلام کردند پیمان مزبور تنها یک موافقت‌نامه نظامی غیررسمی بین نظام‌السلطنه و کنت کانیتس بوده است، مخالفت آنان [تُرک‌ها] با نظام‌السلطنه پایان گرفت. اغلب معتقدند خودکشی کنت کانیتس به این قضیه مربوط می‌شود، چرا که کانیتس به صورت فوق‌العاده‌ای خود را هوادار ایران نشان می‌داد و حتی دکتر راسل نیز اظهار داشته است که: «کانیتس بی‌چاره، قربانی عشق اغراق‌آمیزش به ایران شد». کانیتس ظاهراً به خاطر علاقه به ایران، مورد علاقه تُرک‌ها بود و حتی مورد نفرت آنان بود، به‌خصوص که توانایی زیاد او سایه‌ای روی فعالیت دیگران افکنده بود. و چون پرنس روس به علت پیمان منعقد بین کانیتس و نظام‌السلطنه معزول شد، پس از ورود سرهنگ بوب، کانیتس خود را زیر فشار احساس می‌کرد، به‌ویژه هنگامی که فرمان پیش‌روی به همدان را داد و بالعکس، سرهنگ بوب فرمان عقب‌نشینی صادر کرد؛ وی تمام زحمات خود را برپا داشته دید و زندگی خود را بر سر آن گذاشت.

سرهنگ بوب و دیگران همگی این‌طور فهمانده‌اند که: «شما (ایرانیان) باید ترک‌ها را تحمل کنید. ما بدون این‌که ترک‌ها بخوانند، نمی‌توانیم به ایران کمک کنیم». شرمناکانه چند روز قبل با (ناخوانا) به این‌جا وارد گردید، می‌گوید: «ایران باید هرچه زودتر تحت یک پیمان اتحاد اسلامی با دولت عثمانی متحد شود». دفعهٔ دیگر گفت: «ایران دو راه برای انتخاب دارد، نوکری روس‌ها و یا فرمان‌بری از تُرک‌ها. تابعیت ایران از ترک‌ها تقریباً مثل وضع دولت باواریا زیر چتر حفاظتی دولت پروس خواهد بود».

این گفت‌وگوهای نظری، در عمل نیز نتایجی نشان داده است، مانند آن‌که برخلاف گذشته به نیروی نظامی ایران احترام گذاشته نمی‌شود و غیره. و در جنگ‌ها کاملاً معلوم است که حتی هنگامی که قشون ایران تحت فرماندهی تُرک‌ها بوده، به قوای ایران اعتمادی نمی‌شده.

۲. عثمانی‌ها. آنان روش بسیار دوستانه‌ای دارند و از اقدامی که به احساسات ایرانیان لطمه وارد کند، می‌پرهیزند. رفتار قشون آنان که بیش از ۵ هزار تن می‌باشد غیرقابل نکوهش است، غیر از برخوردی که هنگام عقب‌نشینی از کرمانشاه که در سرخه‌دیزه یک واحد نظامی تُرک از ژاندارم‌های ایران تقاضای در توپ کرد.

صفا بیگ به چند تن از دوستان ما گفته است: «اینک در برلین حرف خود را به گُرمی شنانده‌ایم و در آن‌جا فکر ما را مبنی بر اتحاد تمام مسلمانان پذیرفته‌اند، این تنها هدف ما از اخوت تسلیحاتی فعلی است...». تُرک‌ها می‌خواهند تمام افسران آلمانی در ایران به اونیفرم عثمانی ملبس گردند، اما سرهنگ بوب این تقاضا را رد کرده است. به حال تمام این موضوعات نشان می‌دهد که آلمان موافقت کرده ایران سیاسی مستقل و مستقیم نداشته بلکه تحت تابعیت عثمانی باشد.

از طوف دیگر ترک‌ها سمی دارند ایرانیان را علیه آلمانی‌ها برانگیزند و آنان را به سوی خود جلب کنند؛ به همین جهت، اغلب از رفتار آلمانی‌ها، به فراوانی و به خشونت انتقاد کنند. واقعیت این است که چون امروز سیاست آلمان، سیاسی ناتوان بوده و در فکر دست‌یابی به صلح است، بنابراین سیاست تُرک‌ها بر آن غالب است. تُرک‌ها قبلاً حزب اعتدالی و «روحانیون» را به سوی خود جلب کرده‌اند و نظام السلطنه را نیز به زودی به سوی خود جلب خواهند کرد.

به این ترتیب قسمت اندکی از خاک ایران که هنوز باقی مانده، صحنه ناز و اداهای آلمانی‌ها و تُرک‌ها شده است. آلمانی‌ها در محدودهٔ امور مالی و نظامی، و ترک‌ها در محدودهٔ امور سیاسی و مذهبی صاحب نفوذند. اما ایران امروز نیاز به هر دو قدرت دارد. بدون اتفاق نظر آنان، ایران قادر به پیش‌رفت نیست و این اتفاق نظر، هر روز با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود.

۷. کسانی که تازه وارد شده‌اند:

اخیراً هم‌راه با ژاندارم‌ها و مجاهدین که از اصفهان آمده‌اند، افراد زیر نیز از طریق لرستان وارد شده‌اند:

الف: وکلای مجلس: دموکرات‌ها: سلیمان میرزا و ...

ب: افسران: کیلندر، ارتنگرن، سالار نظام (صادق خان).

ج: آلمانی‌ها: آقای شونمان.

آلمانی‌ها از شونمان رضایت ندارند و تمام اشتباهات گذشته را به گردن او می‌اندازند. او نیز مرتکب اعمال ناپسند و نکوهیده بسیاری شده که باعث دردسرهایی برای مقام فرماندهی شده. با این حال، او پس از کنت کانیتس، تنها کسی است که روحیه ایرانیان را شناخته و از این‌که چه گونه آنان را به کارگیرد، آگاهی دارد. نام‌برده در مورد ایجاد هیجان و سازماندهی همتا ندارد. علاوه بر آن، این افراد نیز آمده‌اند: وسترو و کسول از شیراز و روتر از سلطان‌آباد.

VI. هیئت‌های ما:

(اطلاعاتی درباره تک‌تک اعضاء و فعالیت‌های آنان) ...

خلخالی و نوبری برای رفتن به استانبول انتخاب شدند، تا در آن‌جا با وساطت میرزا محمدعلی خان تربیت با کمیته اتحاد و ترقی رابطه برقرار کنند و به اعضای آن، علاقه و توجه حزب دموکرات ما و کمیته دفاع ملی را ابلاغ کنند و فکر اتحاد نزدیک‌تر را در آنان تقویت کنند و اگر ترک‌ها برای گفت‌وگوهای پیش‌تر آماده باشند، ما نیز با شادمانی با آن موافقت خواهیم کرد و برای انجام این کار حسن تقی‌زاده به عنوان نماینده، مأموریت یافته است. او باید تلگرافی، برای شروع مذاکرات، به استانبول فراخوانده شود. (در این‌جا اطلاعاتی در مورد تسویه حساب آمده است).

VII. مذاکره (بین کاظم‌زاده و وزیرمختار آلمان):

درباره این پرسش که طبق ادعای برخی از مأموران ترک، دولت عثمانی در برلین، نظرش را مبنی بر اتحاد تمام مسلمانان اخیراً قبولانده است، وزیرمختار پامخ داد چنین اموری رخ نداده و همان‌طور که در کرمانشاه نیز رسماً اعلام گردید، قرارداد جدیدی در مورد ایران منعقد نشده، بلکه برعکس ترک‌ها ادعا می‌کنند ایرانیان بدون استثناء با مسئله خلافت موافقت کرده‌اند. ما (آلمانی‌ها) اعلان کرده‌ایم که این مسئله به خود ایرانیان مربوط می‌شود و روی این اصل کاظم‌زاده اظهار داشت: «چه خوب است متن تلگرافی که مسئله قرارداد جدید را انکار کرده است، برای آرام شدن افکار عمومی، در ایران انتشار یابد، به‌خصوص تلگرافی که در آن ایرانیان از استقلال کشورشان مطمئن شده‌اند نیز منتشر شود.»

وزیرمختار اظهار داشت: «در تلگراف‌های رسمی به نظام‌السلطنه، اعلان شده دولت‌های اتریش و عثمانی اعلامیه مربوط به تأمین استقلال ایران را امضاء کرده‌اند و اعلامیه مزبور به مستوفی‌الممالک نیز ارائه شده است. ولی وی امروز با کمال تعجب از فوزی‌بیگ شنید دولت عثمانی چنین تلگرافی را امضاء نکرده و به مستوفی‌الممالک نداده است. آن‌طور که فوزی‌بیگ اظهار داشت، دولت عثمانی تنها اعلام کرد آن دولت، «درصد اشغال هیچ بخشی از خاک ایران نیست». وزیرمختار آلمان اظهار داشت بلافاصله این اظهارات فوزی‌بیگ را به برلین تلگراف کرده

است.

در پاسخ این پرسش که آیا فوزی بیگ در ستاد کل نیروهای نظامی ایران مکان مناسبی اشغال کرده یا نه، وزیرمختار آلمان اظهار داشت حتی سرهنگ بوپ بارها شدیداً با فوزی بیگ مخالفت کرده است. در بغداد از سرهنگ بوپ خواسته شد او نیز ترک‌ها را دربرکند و اگر یک ایرانی صاحب صلاحیت، جُور او را می‌کشید، اسباب خوش‌حالی سرهنگ بوپ را فراهم می‌ساخت. کاظم‌زاده به موضوع حیدرخان پرداخت و اظهار داشت حیدرخان عمواغلی همان ایرانی صاحب صلاحیت است. او درباره این‌که موقعیت حیدرخان چه‌قدر مناسب است و از چه نفعی برخوردار است مطالبی به وزیرمختار اظهار داشت. وزیرمختار اظهار داشت می‌خواهد فوراً به برلین تلگراف کند که حضور حیدرخان در ستاد کل [نیروی نظامی ایران] مطلقاً ضروری است و ایرانیان به ستادی که در آن هیچ ایرانی نباشد، اصلاً نمی‌توانند اعتماد داشته باشند. در سؤال بعدی، وزیرمختار اعلان کرد می‌خواهد سعی کند به دولت آلمان بقبولاند ورود ایران را به جنگ، به طرف‌داری از دول مرکزی، به رسمیت بشناسد.

VIII. تصمیمات (هیئت):

۱.
۲. مقرر شد با کمیته [اتحاد و ترقی] ترک درباره ارتباط بیش‌تر با آن کمیته مذاکراتی انجام شود.
۳. قصد عثمانی مبنی بر «اتحاد مسلمانان» مورد قبول واقع می‌شود، به شرط آن‌که به استقلال ایران لطمه‌ای وارد نشود.
۴. ارتباط با آلمان بایستی برقرار بماند و دقیقاً از آن مواظبت شود.
۵. برای ایجاد قشون ملی ایران باز هم باید کوشش شود و برای دخالت دادن حیدرخان عمواغلی در این امر فعالیت شود.

IX. هدف فعالیت هیئت:

- ۱.
۲. مربوط به مسایل داخلی هیئت اعزامی.
- ۳.
۴. تقویت استقلال سیاسی آلمان در ایران، و سرپیچی از مثنی سیاسی عثمانی.
۵. عثمانی‌ها نباید از ارسال اسلحه و غیره جلوگیری کنند.
۶. آلمانی‌ها باید بیش‌تر با اعضای هیئت که از سال‌ها پیش کار سیاسی در ایران را تجربه کرده‌اند، مشورت کنند.
۷. باید از حیدرخان درخواست کرد [به جناح ما] ملحق شود و این الحاق پذیرفته شود.
۸. باید کاری کرد که وزیرمختار آلمان بتواند قراردادی با ایران منعقد کند، نه آن‌که مجدداً مانند روسی با کناره‌گیری از مقام خود، آن قرارداد را نیز منتفی کند.

۴۷

بخش‌هایی از گزارش ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / اول شعبان ۱۳۳۴ جمال‌زاده
از بغداد به وزارت خارجه آلمان*

حلیل شکست و ناکامی ما

شنیده‌ام برخی سعی می‌کنند ثابت کنند، مشرولیت شکست تنها به گردن ایرانیان، آلمانی‌ها و یا سوئدی‌هایی است که فرماندهی ژاندارمری را به عهده داشته‌اند، ولی این استنباط بسیار سطحی است، زیرا علل مربوط به شکست متعدّدند و به سادگی نمی‌توان درباره‌شان بحث کرد. آیا صحیح‌تر و دقیق‌تر نیست شکستمان را به تمام عواملی که در آن سهیم بودند، نسبت دهیم؟ می‌گویید ایرانیان خوب نجنگیدند، ولی باید قبول کرد برای این خوب نجنگیدن، عللی وجود دارد و نمی‌شود به راحتی گفت آنان خوب نجنگیدند، زیرا ایرانیان از ابتدا هم نشان دادند از امور نظامی تا حدودی سررشته دارند و من در صفحات قبلی نمونه‌هایی از شجاعت ایرانیان را ذکر کردم. لیکن می‌شود پرسید پس چرا آنان خوب نجنگیدند. علت این امر، در درجه اول، عدم وحدت فرماندهی بود و آیا این خود به تنهایی کافی نیست که شکست را توجیه نماید. چه کسی عناصر مشتقی را که در آن قوا گرد آمده بودند، به درستی فرماندهی می‌کرد؟ آقای کلنل بوب که به نام فرمانده کل، تازه وارد ایران شده بود، قادر نبود به‌طور مؤثر آنان را که برایش ناشناس بودند، فرماندهی کند. درست است که حضرت اشرف نظام‌السلطنه هدایت کلیّی جریان را در اختیار داشت، ولی وی نیز فاقد آن قدرت نظامی کافی بود که بتواند تمام کارها را به نحو احسن به پایان برساند. اگرچه افسران سوئدی که فرماندهان ژاندارمری بودند و از همه بیش‌تر استعداد نظامی‌گری داشتند، در اختیارش بودند، ولی باید تصدیق کرد که تنها مرتیان خوبی بودند و استعداد شرکت در نبرد واقعی را نداشتند و از طرفی دولت متبوع آنان دستور داده بود دست به عملیات خصمانه علیه روسیه نزنند، چون این عمل مغایر با سیاست بی‌طرفی کشور سوئد بود و به این ترتیب، ژاندارما شور و شوق لازم برای شرکت فعالانه در جنگ را نداشتند. شاید این موضوع بتواند یکی از علل آن عقب‌نشینی‌های سریع و غیرقابل توجیه باشد که با آن عقب‌نشینی‌ها، اعتماد و امید قوای ما را متزلزل ساخت.

*. A 74653/16

علت دیگر عدم موفقیت، از نظر من، فقدان استعداد تشکیلاتی عده‌ای از آلمانی‌ها بود که مسئولیت هدایت عملیات را به‌عهده داشتند و بدیهی است که امر تشکیلات مهم‌ترین عامل موفقیت هرگونه عملیات است.

هم‌چنین نباید فراموش کرد تعداد دست‌اندرکاران آلمانی‌ای که بایستی با اطلاعات فنی و نظامی خود ما را کمک کنند، با توجه به موقعیت، بسیار اندک بود. آن ده، بیست نفر آلمانی‌ای که اکثراً عضو کنسول‌گری بودند و وظیفه داشتند جبهه‌ها را در برابر ارتش واقعی روسیه (بارانتف) نگاه دارند، چه می‌توانستند بکنند؟ البته تعداد افسران عالی‌رتبه آلمانی، کافی، و تجهیزات نیز خوب بود و مهمات نیز اندک نبود، ولی افراد آلمانی [که کم بودند] متوجه قلت تعداد خود گردیدند و قسمتی از عملیات را به عهده بازرگانان سوسیسی سپردند، درحالی که سوسیسی‌ها با این‌که در امور اقتصادی بسیار وارد بودند، قادر به انجام وظایفی که به آنان سپرده شده بود، نبودند. مثلاً آقای وبر، کنسول همدان، آن‌طور که ایرانیان، شاید هم به دروغ، حکایت می‌کردند، با شنیدن اولین خبر نزدیک شدن دشمن، دستور تخلیه همدان را صادر کرد و علت این فرمان قبل از آن‌که مربوط به امور سوق‌الجیشی باشد، بیش‌تر برای حفاظت از خانواده‌های [آلمانی] بود.

از سوی دیگر، مهماتی که قول ارسال آن‌ها داده شده بود، تا ماه ژانویه اصلاً نرسیدند و ایرانیان نمی‌دانستند چه بکنند و با وجود اطمینان به صمیمیت و دوستی آلمانی‌ها، علت تأخیر مهمات را نمی‌توانستند بفهمند. این خود نیز موجب تشقت در اعتماد آنان نسبت به آلمانی‌ها گردید، زیرا بدون مهمات نمی‌شود جنگید. البته شایع بود که ترک‌ها باعث تأخیر ارسال آن مهمات گردیده‌اند و فوزی‌بیگ وابسته نظامی عثمانی نیز این شایعه را تکذیب نکرد و چنان وانمود می‌کرد که او هم آن شایعه را تأیید می‌کند و این خود موجب تعجب و تحیر ایرانیان می‌شد که احساسات خوبی نسبت به ترک‌ها نداشتند.

یکی از علل مهم ناکامی ما، به خود آلمانی‌ها برمی‌گردد، زیرا آنان، به‌خصوص تازه‌واردهایشان، عادت داشتند به اکثر ایلات و عشایر بیاموزند که در مقابل خدماتی که آن عشایر انجام می‌دهند، پول خواهند گرفت و فراموش کردند که این نوع سخاوت‌مندی می‌تواند دیگران را نیز حریص کند. آلمانی‌ها که می‌خواستند با صرف پول، هر چیزی را به دست آورند، از یاد بردند که می‌توان با تکیه به احساسات ملی و مذهبی، به همان خواسته‌ها رسید.

از نظر من علت ناکامی ما این‌ها است و چون می‌توان از هر واقعه‌ای درس عبرت گرفت، می‌شود این وقایع را آزمایشی در ایران دانست که از تجربه حاصل از آن، برای عملیات بعدی، استفاده شود.

احساسات عمومی در ایران، که در اوایل انقلاب نسبت به هدف‌های ما جهت‌گیری دوستانه و موافق داشت، اینک که ایرانیان نتیجه اشغال روس‌ها را مشاهده می‌کنند، روزه‌روز افزایش خواهد یافت و از این پس با شور و شوق بیش‌تری، از هر حرکتی که از سوی آلمان انجام شود و امید آزادی و گرفتن انتقام را بدهد، استقبال خواهد شد.

در پایان، خلاصه گفته‌های خود را ذکر می‌کنم:

موفقیت نبرد در ایران، مستلزم وجود چهار عامل است. این چهار عامل به قدری مهم‌اند که فقدان یکی از آن‌ها، کل عملیات را به شکست می‌کشاند و منظور من از این چهار عامل عبارت است از:

نیروی انسانی، افسر، مهمات، و تشکیلات، تنها عاملی که کسر نداشتیم، تعداد نفرات بود، ولی عوالم سه‌گانه دیگر وجود نداشتند و لازم بود از آلمان به این‌جا برسند.

۴۸

بخشی از گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی زاده*

«آلمانی‌ها دیگر خود را با مسایل ایران مشغول نمی‌کنند. تعدادی افسر آلمانی در ایران به کار گمارده شده‌اند و [آلمانی‌ها] باز هم پول می‌دهند... تمام کسانی که سابقاً به آلمانی‌ها خدمت کرده بودند، اینک مجدداً دست‌مزد خود را می‌گیرند... دکتر واسل هنوز به‌طور جدی با مسایل ایران درگیر نشده و فعلاً نقش یک ناظر را به خود گرفته است. هنوز معلوم نیست سیر حوادث به کجا منتهی می‌شود و بالاخره آلمانی‌ها رهبری امور ایران را به دست می‌آورند یا ترک‌ها. آلمانی‌ها باید در این زمان فردی مانند مرحوم مارشال را به این‌جا بفرستند تا موقعیت قبلی خود را بازیابند، فوزی بیگ فعلاً امور ایران را هدایت می‌کند.

«فوزی بیگ به تازگی به یکی از دوستان ما اظهار داشته است: «وظیفه ایران و عثمانی این است که با یکدیگر متحد شوند و آنچه مانع این اتحاد است از سر راه برداشته شود؛ مثلاً استعمارگران عثمانی و ملی‌گرایان ایرانی، از "ایران" سخن می‌گویند ولی تنها منافع خود را مد نظر دارند. هر دو گروه مانع اتحاد اسلام‌اند و باید از میان برداشته شوند» (منظور وی از «ملی‌گرایان» همان دموکرات‌ها است). به تازگی هنگامی که من نیز حضور داشتم، فوزی بیگ تصادفاً به خانه امیر حشمت آمده بود و اظهار می‌داشت: «من برداشت و بینش خوبی از اوضاع ایران و کاراکتر ایرانیان به دست آورده‌ام ولی غالباً نمی‌توانم بگویم فلان شخص اعتدالی است یا دموکرات. مثلاً من یک نفر را اعتدالی می‌شناسم، چون از دموکرات‌ها بد می‌گوید، ولی بعداً معلوم می‌شود که آن فرد دموکرات بوده است و همین‌طور بوعکس».

در ۲۷ شعبان، روز تولد شاه، جشن بزرگی برپا شد. شاگردان مدارس ایرانی (البته این‌طور نوشته می‌شود ولی تنها شاگردان مدرسه اخوت کاظمین حضور داشتند) حوالی ظهر گرد نظام‌السلطنه جمع شدند و یکی از شاگردان متنی را به فارسی قرائت کرد که در آن فقط از «شکوه و جلال ایران» و «قدرت سلطان احمدشاه» و درباره تولد و تاج‌گذاری وی، سخن به میان آورده شده بود. سپس نوبت دیگری رسید که چیزی را به ترکی قرائت کرد و در آن مطالبی درباره «شکوه اسلام» و «اتحاد اسلام» و «قدرت سلطان عثمانی» و «خلافت وی» آمده بود. فوزی بیگ فوراً به

*. A 21705/16

نظام السلطنه اظهار داشت «اؤلى دموكرات و دؤمى اعتدالى است». البته اين يك شوخى بود ولى مطمئناً اعتقاد باطنى او بود.

۴۹

گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده
از بغداد به تقی زاده*

قبل از تخلیه قصر، تمام امیدهایی که معطوف به نظام السلطنه بود، از بین رفت و تبدیل به یأس شد. شما از گزارش‌های دیگر اطلاع پیدا کرده‌اید که چه قدر دوستان و رفقای ما سعی کردند سیاست و شهرت وی را حفظ نمایند. دوستان ما طوری به وی اعتماد داشتند که اگر اراده می‌کرد، حاضر بودند او را به عنوان دیکتاتور نیز به رسمیت بشناسند و به وی تهنیت بگویند.

چه‌طور شد که اینک تمام امیدهای ما تبدیل به یأس گردیده و این نویدی در همه جا حکم فرما شده است؟ پاسخ به این پرسش بسیار مفصل است و من حالا حوصله و توان آن را ندارم.

پس از آن‌که از موضع کابینه مستوفی‌الممالک سخت مأیوس شدیم، امید ما فقط به آن معطوف گردید که با کمک عثمانی و آلمان یک نیروی نظامی مکنی از ایرانیان تشکیل دهیم و شانه به شانه قشون عثمانی و آلمان علیه دشمنان قدیمی خود به پا خیزیم. ما ایجاد نیروی نظامی ایرانی را از هر چیز مهم‌تر می‌دانستیم، زیرا آزاد شدن واقعی ایران و امکان این‌که بتوان از طرفی به هدف اتحاد اسلام عثمانی‌ها خدمت کرد و اصراً برای متحدان خود مفید فایده بود، تنها منوط به کمک یک قدرت مسلح قاطع بود.

پس از تحتل ۶ ماه مشقت و زحمت، دوستان ما تقریباً ۱۰ هزار نفر را برای این هدف گردآوری کردند و از تمام نقاطی که امکان داشت، به کرمانشاه هدایت شدند و در آن‌جا جمع شدند.

طبق توافق حاصله با کنت کانتس، نظام السلطنه نیز ۶ هزار نفر اُتر را جمع‌آوری کرد و سنجایی‌ها، گوران، کلهرها، کاکاوندها و دیگر عشایر نیز به آن نیرو ملحق گردیدند، به طوری که در مجموع حدود ۲۰ هزار نفر که چشم امید تمام ملیون متوجهشان بود، جمع شدند. امید بود که از این افراد، مانند ژاندارمری (که به ۵ هزار نفر به ما ملحق شده بود)، یک نیروی نظامی تشکیل شود. اما تمام این افراد پس از وارد آمدن ضربات سخت و بول‌هایی که آلمانی‌ها خرچ کرده بودند،

* A 22520/16

پراکنده شدند. علل این امر عبارت بود از:

۱. یک سیاست کارآمد وجود نداشت، به طوری که بعضی از لرها پول‌ها را گرفتند و سپس فرار کردند.

۲. برخی دیگر از لرها به خاطر این که دست‌مزد خود را نگرفتند، پراکنده شدند، به طوری که پس از عقب‌نشینی از کرمانشاه تنها ۵۰ لره در حالی که لخت و عور و گرسنه بودند - به قصر رسیدند؛ آنان نیز بعداً پراکنده شدند.

۳. بقیه آن نیرو مانند بختیاری‌ها و دیگران احساس کردند که مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند (و این احساس اصولاً بی‌اساس هم نبود) و از گرد هم پراکنده شدند. برخی از آنان نیز چون گمان می‌رفت دموکرات هستند، مورد بی‌احترامی قرار گرفتند، حال آنکه در اثر کرکشان کمیته دفاع ملی و نفوذ سلیمان میرزا به این نیرو جلب شده بودند.

۴. به سایر افراد این نیروها نیز که برای شرکت در جنگ وجود داشتند، مانند ژاندارم‌ها، مجاهدین و غیره، بی‌اعتنایی شد، زیرا نسبت به دموکرات‌ها تمایل داشتند و تملق نظام‌السلطنه را نمی‌گفتند. رفتار نظام‌السلطنه با آنان همانند رفتار یک حاکم دوران کهن بود!

اما دموکرات‌ها چه جنایتی مرتکب شده بودند که این‌طور ستم دیدند و افرادی که به آنان ملحق می‌شدند، سر این دوراهی قرار می‌گرفتند که یا از گرسنگی بمیرند و یا آن‌که در برابر نظام‌السلطنه سر تسلیم فرو آورند.

۱. از نظر نظام‌السلطنه، دموکرات‌ها عناصری مغرور، سودجو، و صاحب نفوذند که کرکرکرانه از خواست وی اطاعت نمی‌کنند. به نظر او، آنان بالأخره از نفوذشان علیه وی استفاده می‌کنند و رقیبش سلیمان میرزا را به جای او می‌نشانند.

۲. از نظر عمر فوزی بیگ، دموکرات‌ها بزرگ‌ترین خیانت را مرتکب گردیده‌اند که به یک دولت مسیحی یعنی آلمان تکیه کرده و آلمان را به عثمانی ترجیح داده و هرچه بیش‌تر خود را به آلمان بسته و برلین را به عنوان مرکز هدایت عملیات محسوب کرده‌اند. به علاوه مسأله خلافت برای دموکرات‌ها مطرح نبود و عثمانی‌ها صادقانه هم‌کاری نکردند و پیوسته به مقاصد آنان ظنین هستند. دموکرات‌ها بر اصل ملی‌گرایی تأکید کرده‌اند و خود را ملیون می‌خوانند ولی مفهوم ملی‌گرایی، با «اتحاد اسلام» تضاد دارد. در مقابل، اتحاد اسلامی، در مورد ملیت و فردیت، باید ساکت بماند. ملی‌گرای هر ملتی دشمن اتحاد اسلام‌اند و باید با آنان مبارزه نمود و نابودشان کرد.

۳. از نظر حزب اعتدالیون و روحانیون و تمام کسانی که طالب نفع شخصی خود هستند، دموکرات‌ها خائن به میهن محسوب می‌شوند، زیرا با وجودی که با آلمانی‌ها و عثمانی‌ها پیمان اتحادی بسته نشده و آنان کمک‌های ضروری نکرده‌اند، اما کرکرکرانه خود را به آغوش آلمانی‌ها و ترکی‌ها انداخته‌اند. آنان کشور را به اغتشاش کشانده و با انگلیسی‌ها و روس‌ها هم‌کاری نکرده‌اند؛ علاوه بر آن، دموکرات‌ها کمیته دفاع ملی را «محاصره» کرده و از ورود دیگران به آن کمیته سمانعت به عمل آورده و توجه تمام نیروی نظامی ملی را به سوی خود جلب کرده‌اند و به این ترتیب سرنخ

تمام عملیات را به دست گرفته‌اند.

تمام این نقطه‌نظرها درباره دموکرات‌ها، کار را به جایی کشاند که تصمیم گرفته شد نفوذشان را آگاهانه و کم‌کم نابود کنند، میان رهبران نفاق بیاندازند و آخرین امید ایران را از بین ببرند. آنچه که علیه دموکرات‌ها در این جهت انجام گردید، عبارت است از:

در قصر

۱. از یک سو میان سلیمان میرزا و مساوات و دیگر دموکرات‌ها اختلاف انداخته شد و این کار به نفع وحیدالملک و مشارالدوله و میرزا احمدخان تمام شد که خود در این اختلاف‌اندازی دخالت داشتند و آن را به منزله خدمتی بزرگ تلقی می‌کردند.

۲. با تهدید تک‌تک افراد...، قراردادی (که شما مسلماً آن را مطالعه کرده‌اید) جهت امضاء برای احزاب سیاسی آوردند و نظام‌نامه حزب دموکرات را به سویی افکندند و به همه افراد، نظریاتی را که سلیمان میرزا و مساوات با آن مخالفت داشتند، تلقین کردند.

۳. هریک از افسران و دیگر سران نیروی نظامی ملی، که طرف‌دار دموکرات‌ها بود و می‌خواست در کمیته دفاع ملی شکایتی مطرح نماید، تحت فشار مادی و معنوی قرار گرفت؛ و به محض آن‌که سلیمان میرزا و مساوات خواستند قدمی علیه این جریان بردارند، متهم به خودسری (اصطلاح خاص وحیدالملک) و اقدام بر ضد قرارداد شدند و به انزوای کامل کشیده شدند.

۴. هریک از فراریانی که عضو حزب دموکرات بودند، با مقرری ماهانه اندکی، علیه رهبران حزب تحریک شدند و سعی شد آنان را به طرف خود متمایل نمایند.

هنگامی که رهبران حزب دموکرات دریافتند با این اختلافات مداوم و دشمنی‌های متقابل، دیگر نمی‌توان به کار ادامه داد، مصمم شدند اشتباهات گذشته را مجدداً جبران کنند. آن‌ها با قانع کردن چند تن از رفقای ما، مجدداً با هم دست به دست دادند و برنامه‌ای جدید برای اقدامات آتی نظام‌السلطنه و کابینه او تهیه کردند و قرار گذاشتند اگر این نامه مورد قبول نظام‌السلطنه قرار نگیرد، کلاً فعالیت سیاسی را کنار بگذارند. آقایان کلروب و ادیب‌السلطنه که عضو کابینه بودند و به عبارت دیگر به شورای مشورتی نظام‌السلطنه تعلق داشتند، از طرح آن پیش‌نهاد خودداری کردند، به این بهانه که اولاً این پیش‌نهاد علیه توافق مربوطه (که در بالا توضیح داده شد) است و ثانیاً بنابه اظهار آنان، شورای مشورتی یک ارگان رسمی نیست... آنان شجاعت این را ندارند که در مشی سیاسی‌شان کاری کنند که آرامش و راحتی آنان را به سخط‌آلودگی اندازد. سلیمان میرزا نخواست به تنهایی دست به کار شود و مساوات نیز عضو کابینه نبود و به این ترتیب آخرین امید برای اصلاح از میان رفت و قصر تخلیه شد و همگی عازم بغداد شدند.

قشون ملی و ژاندارم‌ها به کلی متلاشی شدند و افراد بازمانده در خانقین، شهریان، و یعقوبیه گرسنه، بیمار، و بی‌بالاپوش باقی ماندند. هیچ کس از بغداد برای کمک به ارتش نیامد و بسیاری از آنان در اثر گرسنگی و تیفوس جان دادند و بقیه، سلاح‌هایشان را فروختند و پای پیاده سعی کردند

به ایران برسند. به این ترتیب سلاح‌هایی که به دولت ایران تعلق داشت، از بین رفت و برخی از آنان به نظامیان عثمانی داده شد، به طوری که امروز از آن ۲۰ هزار نفر قشون ملی، تعداد ناچیزی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر باقی مانده است.

در بغداد نیز نظام‌السلطنه، فوزی‌بیگ، اعتدالیون، و مدرس پیشوای روحانیون، به تحریکاتشان ادامه دادند:

۱. طباطبایی، میرزا کریم‌خان، وحیدالملک، و فوزی‌بیگ، جلسات مشورتی داشتند و طی آن موضوع هیئت‌های ما را (که وحیدالملک و دیگران تا آنجا که توانسته‌اند درباره‌اش یاوه‌سرایی کرده‌اند) پیش کشیدند و دموکرات‌ها را به نحو نفرت‌آوری متهم به «آلمان‌دوستی» کردند و علیه دموکرات‌ها تحریکات شدیدی انجام دادند. در این باره میرزا کریم‌خان گوی سبقت را ربود، به طوری که فوزی‌بیگ را جلوی روی خودش «فرشته» خطاب کرد و دموکرات‌ها را به عنوان دشمن تُرک‌ها و اتحاد اسلام معرفی کرد.

۲. درحالی که شاه‌زاده شدیداً گرفتار تیغوس شده و در بستر افتاده بود، وحیدالملک و مشارالدوله، به‌خصوص میرزا احمدخان، زهرآگین‌ترین حملات را علیه سلیمان میرزا و مساوات انجام می‌دادند.

۳. آقای کلوب، ادیب‌السلطنه، میرزا احمدخان، مشارالدوله، و بالأخره مدرّس و میرزا کریم‌خان، که پیوسته در اطراف نظام‌السلطنه‌اند، با تُرک‌ها یک قرارداد صوری بسته‌اند که از محتوای آن اطلاعی در دست نیست و این کار را بدون مشورت با سلیمان میرزا و مساوات انجام داده‌اند، شاید حتی بدون آن‌که به آنان در این باره خبری داده باشند.

۴. روزی در هتل دجله، نزد صفاء‌بیگ، مشاور سفیر عثمانی و سید جلیل بودم که فوزی‌بیگ نیز رسید و در آن گفت‌وگوها اظهار داشت: «شما دموکرات‌ها هنوز به مقاصد صادقانه عثمانی کاملاً مشکوک هستید و صداقت ندارید. شما پیوسته اجتماعاتی تشکیل می‌دهید و مقالاتی علیه ما منتشر می‌کنید. در ایران نیز با ما رابطه برقرار نکرده‌اید و آلمانی‌ها را ترجیح می‌دهید. اما اینک که در خاک عثمانی به سر می‌برید، دیگر سوءظن نفمی ندارد و حالاً که ۴۰ هزار سرباز تُرک به ایران حمله کرده‌اند، حتی اگر عثمانی قصد اشغال ایران را داشته باشد، شما چه کار می‌توانید بکنید؟ بهتر است به شرافت سربازی و اطمینان‌های دولت عثمانی اعتماد کنید و هر همدنی را غیر از اتحاد اسلام، به دست فراموش بسپارید». من بلافاصله پاسخ‌های کافی دادم ولی او ادامه داد: «شما در همه جا دچار بدبختی هستید، اعم از این‌که اتکاء به برلین داشته باشید و یا آنکه به سمت تهران بازگردید».

یک هفته پس از این ملاقات، یکی از افراد نزدیک نظام‌السلطنه در کاظمین، گفت: «این را بدانید که شما و چند نفر دیگر به زودی تحت نظر پلیس قرار خواهید گرفت». پنج روز پس از این جریان، پلیس‌های مخفی به مراقبت اطراف منزل من و سلیمان میرزا مشغول شدند و نام هرکس که به سراغ من و یا سلیمان میرزای بستری می‌آمد، پرسیده می‌شد. غالباً وقتی از منزل خارج می‌شدم، تعقیب می‌شدم و این کار اثری بس نامطلوب داشت، به طوری که بسیاری از فراریان به

خیال اعتراض افتادند که نظام السلطنه مانع از آن گردید. او در برابر سؤال وکلای مجلس در این باره، هم‌راه با اظهار تأسف، چنین وانمود کرد که از این جریان اطلاع نداشته است ولی باز هم در هر موقعیتی که دست می‌داد، از انتقاداتی که از او می‌شد، گله و شکایت می‌کرد و فوزی‌بیگ نیز وانمود می‌کرد از این موضوع اطلاعی ندارد. قوام‌العلماء از کرمانشاه نزد خلیل‌پاشا رفت و به او شکایت کرد. او نیز از جریان اظهار ناآگاهی کرد ولی با همه این‌ها پلیس دست‌گاه خود را جمع نمود.

روزی شخصاً نزد فوزی‌بیگ رفتم و از این‌که این عمل چه تأثیر ناگواری از خود برجای می‌گذارد، مطالبی به او گفتم و سعی کردم نظر بدبینانه‌اش را نسبت به خودمان تغییر دهم. به او گفتم که دموکرات‌ها چه خدمت ارزنده‌ای برای اسلام و اتحاد اسلامی انجام داده و چه قدر زیاد در آن جنبش ملی سهیم بوده‌اند. وی پاسخ داد: «به من خبر داده‌اند آنان، شاهزاده [سلیمان میرزا] و چند تن دیگر، به مشارکت آلمانی‌ها، کمیته‌ای تشکیل داده‌اند و جلساتی منعقد می‌کنند و به عثمانی‌ها و ایرانیان توجیهی می‌دهند؛ و این عجیب است که در خاک عثمانی چنین کمیته‌ای تشکیل شود که با آلمانی‌ها رابطه برقرار کند و اجازه ندهد ترک‌ها از این موضوع مطلع شوند.» من جواب دادم: «چنین کمیته‌ای وجود ندارد و کسی که چنین خبری به شما داده، روی خیالات شخصی خود چنین چیزی گفته است. ثانیاً اگر ارتباط با آلمانی‌ها جنایت است، ترک‌های جوان، مقصر درجه اول‌اند. ثالثاً، وقتی چنین خبری به شما رسید، ابتدا باید با تحقیقات خرد و اطمینان آن را بررسی می‌کردید. شما به جای این‌که دموکرات‌ها را که برای ابراز خدمات خود جهت اتحاد اسلام، مانع از اعلان جنگ دولت ایران به عثمانی شدند پاداش صحیحی بدهید، گوش به چنین تهمت‌هایی داده‌اید و در این کار به اتحاد اسلام و دولت عثمانی خدمتی بسیار بد ارائه می‌دهید. این تنها دموکرات‌ها هستند که با تمام وجود با روس‌ها و انگلیسی‌ها دشمنی کرده‌اند. بزرگ‌ترین اشتباهی که مأموران عثمانی و آلمانی در ایران مرتکب شدند، این بود که به جای این‌که تنها با یک حزب یعنی دموکرات‌ها کار کنند، پای حزب اعتدالی و محافل نزدیک به مقام سلطنت و کسانی را که عضو هیچ حزبی نبودند، به میان کشیدند. یک اتحاد کامل میان این احزاب، غیرممکن است. اگر آلمانی‌ها از این‌که فقط با ترک‌های جوان کار کنند، پرهیز می‌کردند و درخواست اتحاد تمامی احزاب کشور شما و جناح‌های مختلف را می‌کردند، شما چه می‌گفتید؟ مطمئناً با این امر مخالفت می‌کردید و آن را غیرممکن می‌دانستید. حزب دموکرات در ایران همانا «حزب اتحاد و ترقی» است. به محض این‌که دموکرات‌ها مشاهده کردند مأموران شما با طرفداران ظلم و ستم، مثلاً با سعدالدوله، فرمانفرما و غیره، کار می‌کنند و با حمایت از این عناصر، و کم‌خردانی متقلب، که فقط پول را دوست دارند و مذهب آنان پول و ثروت است و برای اتحاد اسلام و خلافت به قرآن قسم باد می‌کنند تا فقط جیب خود را پر از پول کنند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا شما با این عناصر می‌خواهید برای اتحاد اسلام کار کنید و با این وضع دموکرات‌ها چه‌طور می‌توانند با مأموران شما برای اتحاد اسلام هم‌کاری کنند. با وجود این، تنها دموکرات‌ها بودند که خدماتی برای اتحاد اسلام انجام دادند. من هنوز روزنامه‌های تهران را در

اختیار دارم که در آن‌ها خبر مذاکرات فرمانفرما موجود است که کم مانده بود دولت ایران را به اعلان جنگ با عثمانی بکشاند. علاوه بر آن خبرهای تلگرافی روزنامه‌های روسیه، مبنی بر تأثیر دموکرات‌های ایران، برای ایجاد وحدت بین مسلمین و گزارش‌های سفارت روسیه در این باره، موجود است. علاوه بر این‌ها، تمام قربانیانی که دموکرات‌ها در این هفت ماه برای اتحاد اسلام داده‌اند، بهترین دلیل خلوص نیت ایشان است. اما آن‌چه که به روابط ما با آلمانی‌ها مربوط می‌شود، این است که شما خودتان هم بهتر می‌دانید پول و اسلحه و غیره را باید آلمانی‌ها بدهند. شما خود چیزی ندارید و همه چیز را از آلمان می‌گیرید، ولی این روابط با مسئله اتحاد اسلام مغایرتی ندارد. ما دموکرات‌ها هیچ قراردادی با آلمان منعقد نکرده‌ایم، درحالی که اعتدالی‌ها این عمل را انجام داده‌اند... در شرایطی که دموکرات‌ها این‌ها را می‌دانند و می‌بینند، آیا انتظار دارید با اعتماد ویژه‌ای با شما روبه‌رو شوند؟

او جواب داد: «من تمام این‌ها را می‌دانم، ما باید با تک‌تک انسان‌ها کار کنیم نه با احزابی که حتی در میان خودشان اتحاد وجود ندارد. در میان اعتدالیون و دموکرات‌ها افرادی هستند که با ما هم‌نظرند و برای دستیابی به مقاصد ماکمک می‌کنند. علاوه بر آن، همان‌طور که در عثمانی تعداد زیادی استعمارگر وجود دارد که خواهان به زیر یوغ کشیدن ایران هستند، در ایران نیز «ملی‌گرایانی هستند که مطلقاً برای اتحاد اسلام کاری نکرده‌اند و ملی‌گرایی برای آنان فوق اتحاد اسلام است. ما علیه هر دوی این جریان‌ها باید مبارزه کنیم و هر دو را نابود کنیم. ما باید با مشت‌های آهنین، اسپریالیست‌های ترک و ناسیونالیست‌های ایرانی، یعنی دموکرات‌ها را طوری عقب بزنیم که دیگر نتوانند تکان بخورند. هر دوی این‌ها برای اتحاد اسلام خطرناک و زیان‌آورند.»

من پاسخ دادم: «نظریات شما غلط است و اگر توضیحات صریح امروز من نتواند شما را نسبت به اشتباه بودن نظریاتتان مطمئن سازد، زمان، بهترین آموزگار انسان‌ها است و به زودی پرده را از جلوی چشم کنار می‌زند و اشتباهات آنان را بر خودشان معلوم می‌سازد.»

در همان روز، یک تقاضای کتبی برای نظام‌السلطنه نوشتم که متن آن را ضمیمه می‌کنم؛ ولی این تقاضا ارسال نشد، زیرا در شب همان روز اول، فوزی بیگ و سپس نظام‌السلطنه خودشان برای عذرخواهی نزد سلیمان میرزا رفتند و چند روز بعد پلیس‌ها بساط خود را جمع کردند.

با وجود این حوادث، باز هم دموکرات‌ها از ابراز دشمنی‌ها در امان نماندند و دیگران نیز نقشه‌های سابق را تعقیب می‌کردند. عناصر اصلی در این میان، نظام‌السلطنه، فوزی بیگ، مدرس و هم‌کاران آنان هستند و کسانی مثل کلوب، ادیب‌السلطنه و میرزا احمدخان نیز دانسته و ندانسته جزء آنان می‌باشند. اینک اقداماتی به شرح زیر صورت می‌گیرد:

۱. پلیس اجازه اقامت تمام ایرانیان را گرفته است و تحقیق می‌کند که دارندگان آن دموکرات یا اعتدالی است یا به جبهه بی‌طرف تعلق دارد.

۲. دو روز قبل، از سلیمان میرزا و من و دو سه نفر دیگر خواسته شد مشخصات خود را با دست بنویسیم و امضاء کنیم و به پلیس ارائه دهیم و اجازه اقامت فوق‌العاده تقاضا کنیم. پس از تصرف کرمانشاه (به دست تُرک‌ها) این اجازه به ما داده شد و در صورتی که می‌خواستیم به ایران

برویم، تنها باید گذرنامه برای ما صادر شود.

۳. یک «کمیته تشکیلاتی» با عضویت سردار مقتدر، دو افسر ترک، حاج عزالمالک، و دو نفر دیگر تأسیس شد که باقی‌مانده قوای نظامی ایران (حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر) را جمع‌آوری کند.

۴. هر افسر ژاندارمری سابق که از نظام السلطنه اطاعت نکند، تحت فشار قرار می‌گیرد و تنها کسانی که هوادار او هستند، می‌توانند امر فرماندهی را به عهده بگیرند و به دموکرات‌ها نیز بی‌اعتنایی می‌شود.

۵. هرکس برای بازگشت به کرمانشاه، باید از نظام السلطنه اجازه داشته باشد، در غیر این صورت پلیس گذرنامه نمی‌دهد و با سوگندی که نزد مدرس انجام می‌گیرد، تعهد می‌کند علیه نظام السلطنه دست به کاری نزنند. آنان پس از این سوگند، توصیه‌نامهٔ مزبور را دریافت می‌کنند. به هرکس که آشکارا از دموکرات‌ها طرف‌داری کند، از نظام السلطنه انتقاد کند، و یا آنکه با آلمانی‌ها تماس داشته باشد، این توصیه‌نامه‌ها داده نمی‌شود، کما این که بدون هیچ علتی این توصیه‌ها به من، شاهزاده سلیمان میرزا و سید جلیل و دیگران داده نشد.

۶. کلوب، ادیب السلطنه، و میرزا احمدخان، باعث شدند نظام السلطنه رهبران حزب دموکرات را جواب کند و این امر رسماً نیز در روزنامه منتشر شود. خود نظام السلطنه همین را می‌خواست، ولی بالأخره عده‌ای پشیمان شدند و برای آشتی و مصالحه کوشش کردند. شاهزاده سلیمان میرزا، مساوات، سید جلیل، و دیگر رفقا تصمیم گرفتند برای مدتی خود را از اداره امور کنار بکشند و این امر را به دیگر دموکرات‌ها [مشاوران نظام السلطنه] واگذار کنند. ما (یعنی دوستان ما) از شما این تقاضاها را داریم:

۱. نظر به این که تمام امکانات ارسال تلگراف و یا دادن اطلاعات و اخبار کتبی، کاملاً از ما سلب گردیده، لازم است اوضاع و احوال فعلی را به استانبول بنویسید و دوستان ما را در آنجا ترغیب کنید که هرچه زودتر مقامات مسئول را در جریان بگذارند و غیرقابل تحمل بودن مشی سیاسی و تاکتیک‌های فعلی را گوش‌زد کنند. ما مطمئن هستیم رهبران حکومت عثمانی، مطلقاً با این قضایا موافق نیستند و همان‌طور که شما نیز می‌دانید، از این طریق در ایران به هیچ چیز دست نخواهند یافت. برای آن مقامات باید روشن شود که این قضایا دیگر نباید تکرار شود و به‌خصوص رفتار اهانت‌آمیز نسبت به سلیمان میرزا، نباید تکرار شود. کارکنان این‌جا (بغداد و غیره) باید دستورالعمل رفتار مناسب را دریافت کنند تا دیگر این وقایع تکرار نگردد.

۲. اگر لازم باشد، خود شما شخصاً به استانبول مسافرت کنید تا با کمیته اتحاد و ترقی مذاکره کنید و قراردادی منعقد کنید. خلخالی که در آن‌جا است، می‌تواند ارتباطات را برقرار کند. ضروری و فوری است که این کار توسط وی و تربیت هرچه زودتر انجام شود و نتیجه‌ای عاید گردد و اگر اختیاراتی در این باره لازم بود، تلگرافی این اختیارات را برای آنان تفویض نمایید.

۳. شما باید مراحل تحولات اوضاع و احوال فعلی را برای دست‌اندرکاران دولت آلمان روشن کنید و توجهشان را به این امر جلب کنید که از سیاست کجدار و مریز دست بردارند، سیاستی که مأموران، به سبب بی‌تجربگی، مدام به آن دست می‌یازند. ملیون ایرانی به هیچ‌وجه نمی‌توانند

خود را آلت دست هر قدرت خارجی کنند. ایشان از آن چیزی حمایت می‌کنند، که به مقاصدشان یاری برساند. خیلی نامناسب است که مأموران آلمانی در این جا سیاستی مبهم و تزلزل‌آمیز که تنها زمان حال را در نظر می‌گیرد، در پیش بگیرند. سیاست آنان باید روشن و تعیین شده باشد.

۴. مأموران آلمانی، همانند تُرک‌ها، اصلاً چیزی از اوضاع و احوال ایران نمی‌دانند و تجربه‌ای ندارند. اگر پس از سه چهار ماه فعالیت در ایران، به نظریات و بینش درستی دست یابند، دیگر خجالت می‌کشند در گزارش‌های بعدی، نظریات غیرواقعی بینانه‌ای را که در گزارش‌های قبلی فرستاده‌اند، تصحیح کنند. یا به این ترتیب خود را تکذیب نکنند و به اشتباهاتشان اقرار کنند. نتیجه این می‌شود که نسبت به نظریات ابتدایی خود، که ناشی از فقدان تجربه‌شان بوده، سرسختی نشان دهند و همه چیز را برعکس نشان دهند.

صرف‌نظر از دردهای کلی، مأموران مزبور، هر دو سه ماه یک‌بار، عوض می‌شوند و مأموران جدید باید از ابتدا شروع کنند و تجربه بیندوزند. در نتیجه، هیچ کاری انجام نمی‌دهند و علاوه بر آن، خط مشی قاطعی نیز ندارند.

۵. شما باید مسئله عقد قرارداد صلح و نتایجی را که ما از آن انتظار داریم، مدّ نظر داشته باشید و اقدامات ضروری را انجام دهید و ما را از آن مطلع کنید (آخرین واژه زیاد روشن و واضح نیست). اگر سرنوشت ایران در دست خودش نباشد و برعکس، از جریان سیاست قدرت‌های اروپایی دنباله‌روی کند، باید قبلاً به بعضی مسایل در این باره فکر کرد و در مورد وسیله‌ای که برای اجرای این امر (در دست گرفتن سرنوشت ایران - م) ضرورت دارد، تدارکاتی دید. امیرخیزی با توضیحات کاظم‌زاده در گزارش ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۴ قمری خود موافق بود. ولی صریحاً اضافه کرد:

«ما نیز اشتباهات غیرقابل بخشش بسیاری مرتکب شدیم.»

۵۰

بخشی از گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی که در خانتقین فعالیت می‌کرد، از استانبول به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده*

«دموکرات‌ها بدو با آلمانی‌ها کار می‌کردند و زیاد به آنان تکیه داشتند. همین امر، سوءظن عثمانی‌ها را برانگیخت، به طوری که صریحاً اظهار داشتند نمی‌توانند تحمل کنند آلمانی‌ها هر نوع استفاده سیاسی و یا اقتصادی از ایران ببرند! به این ترتیب ضروری است دموکرات‌ها با عثمانی‌ها تماس نزدیک داشته باشند. آنان در بغداد باید روش موافقی نسبت به نظام‌السلطنه، فوزی‌بیگ، و سردار مقتدر، در پیش بگیرند و باید در استانبول نیز به همین روش عمل کنند. برای نیل به این هدف، کاظم‌زاده کاملاً ضروری می‌داند تقی‌زاده عازم استانبول گردد تا ترک‌ها را مطمئن کند به سودشان است دموکرات‌ها را به سوی خود جلب نمایند».

*. A 21839/16

۵۱

بخشی از گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴
 اسمعیل امیرخیزی از بغداد به تقی زاده*

(این گزارش در مورد ملاقات سلیمان میرزا و نظام السلطنه است که ترتیب آن را امیرخیزی داده بود).

«نظام السلطنه گمان می‌کند علل زیر، موجب سوءظن وی علیه سران حزب دموکرات، به خصوص مساوات و سلیمان میرزا می‌باشد: هنگامی که وی (نظام السلطنه) به صحنه وارد شد، به تمام وکلای مجلس اعلان کرد باید حکومتی تشکیل شود که بتواند قرارداد منعقد کند و اسلحه تهیه کند و غیره. وکلای دموکرات که با او مخالف بودند، از انجام این کار خودداری کردند و بعداً هنگامی که سلیمان میرزا نیز وارد شد، به جای این که به نظام السلطنه کمک کند، مسئله حیدرخان عمواغلی را مطرح کردند و به نظر می‌رسید ممکن است حیدرخان جای نظام السلطنه را بگیرد. البته نظام السلطنه مستقیماً این موضوع را نگفت ولی از نطق هایش، و سایر شواهد، می‌توان برداشت کرد. رفقای ما نیز به نظام السلطنه اعتماد ندارند زیرا وی را فردی آزمند می‌دانند و معتقدند وی تنها به دنبال نفع شخصی است. به این ترتیب هرکس به دیگری سوءظن دارد».

*. A 23993/116^{II}

۵۲

بخشی از گزارش کاظم‌زاده (با نام مستعار کامروا) از بغداد به تقی‌زاده
۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴*

(علل باقی ماندن اعضای هیئت اعزامی و عده‌ای از وکلا در بغداد)

«۱. مخالفت‌های عده‌ای از دموکرات‌ها، به‌خصوص اعضای «شورا» باعث شد شاه‌زاده (سلیمان میرزا) خود را از تصدی مناصبی که به عهده داشت، کنار بکشد و حتی تشویق می‌شد کناره‌گیری‌اش را به عنوان "پیشوای" حزب در روزنامه‌های بغداد اعلان نماید، ولی به علل معلومی، دوستان ما وی را از این عمل منصرف ساختند. گرچه او در کناره‌گیری از کار هم‌چنان پابرجا ماند. نظام السلطنه با وجود تمام صداقت و گرمی‌ای که پس از ماجرای اهانت‌آمیز پلیس به شاه‌زاده نشان می‌داد، ری را به بیعت عضو «شورا» به رسمیت نشناخت زیرا به شاه‌زاده مأموریت داده شده بود در امور داخلی و انتصاب و عزل کارکنان اقداماتی انجام دهد و بدین ترتیب راه دخالت او (نظام السلطنه) مسدود گردید. علاوه بر آن می‌ترسید نفوذ دموکرات‌ها که آن را با هزار زحمت و هیاهو از بین برده بود، دومرتبه احیاء شود.

«به این ترتیب شاه‌زاده پس از سلامتی، تنها یک‌بار در «شورا» پذیرفته شد. نظام السلطنه در آن جلسه نظری را نسبت به هست حکمرانی قصر و کرمانشاه پرسید. شاه‌زاده اظهار داشت، «ما باید بکوشیم دل ساکنان و مردم را به دست آوریم و در شهرهایی که دوباره فتح شده‌اند، برخلاف زمان تسلط روس‌ها، یک نظام اداری نمونه و بدون ایراد ارائه بدهیم و باعث نیک‌نامی حضوت اشرف نظام السلطنه و شورای مشورتی بشویم. باید به صمصام‌الممالک رییس سنجایی‌ها که مدت‌ها پیش حاکم سنتی قصر بوده و خود و پسرانش خدمات زیادی به منافع ملی کرده‌اند تلگراف شود که یا او از کرمانشاه بازگردد و یا آن‌که حاکم قصرشیرین را معین کند (در آن زمان هنوز از سرگ صمصام‌الممالک اطلاعی نداشت). برای حکمرانی کرمانشاه اول از همه شاه‌زاده محمد (ناخوانا) میرزا پدرزن سردار مقتدر سنجایی مطرح است که نفوذ زیادی دارد و قبلاً نیز یک‌بار نایب‌الایاله بوده است. اگر وی این انتصاب را قبول نکود، سردار متقی و مشیرالسلطان که قبلاً نیز حکمران بوده‌اند، نامزد خواهند بود و در غیر این صورت میرزا احمدخان قزوینی و مشارالدرله این‌جا

*. A 23973/16¹

هستند. بلافاصله به سلیمان میرزا جواب داده شد، به خصوص از سوی مدرس، که: «نباید کسی را انتخاب کرد که عضویت حزب معینی را دارد و به این جهت بود که ما قبلاً امیر ناصر خلیج را برای کرمانشاه و محمدخان را برای قصر توصیه و منصوب کرده‌ایم. محمدخان قبلاً عازم شده و امیر ناصر امروز به سوی کرمانشاه حرکت خواهد کرد.» بلافاصله شاهزاده پاسخ داد: «به این ترتیب دعوت و نظرخواهی از من در این باره، بی‌مورد بود، من نمی‌توانم درباره تصمیمی که در این جا اتخاذ می‌شود مسئولیتی بپذیرم».

«از آن روز به بعد دیگر از شاهزاده برای شرکت در جلسات دعوت نشد و هرگز با او مشورت نشد. با این حال، تماس بین شاهزاده و نظام‌السلطنه کلاً برقرار بود و آنان با یکدیگر مؤدبانه رفتار می‌کردند.

۲. علت دوم مخالفت ما با مسافرت همراه نظام‌السلطنه از این قرار است: تمام فراریان ایرانی مسئولیت وضع تأثرآور خود را به گردن شاهزاده و مساوات می‌اندازند و مرتباً از نظام‌السلطنه و هراداران وی شکایت دارند. ولی شاهزاده چون هیچ شغلی ندارد و کاری برای آنان نمی‌تواند انجام دهد، همه وی را مقصر می‌دانند.

۳. ثالثاً اوضاع و احوال کرمانشاه کاملاً نامعلوم است. نظام‌السلطنه و «شورا»ی او، و از طرفی ترک‌ها، همگی کاری را شروع کرده‌اند که در نتیجه به نگرانی‌ها دامن زده می‌شود. هر طرفی بلکه هر کسی، هدف شخصی خود را تعقیب می‌کند، به طوری که غیرممکن است شکایات وارد مردم را پذیرفت و زخم‌هایی را که روس‌ها زده‌اند، التیام داد.»

(خلاصه‌ای مربوط به جزئیات شکایات انجام شده):

الف. مردم کرمانشاه به کلی مخالف امیر ناصر هستند. موقتاً سردار مقتدر امور را اداره می‌کند. یک سنجابی نیز به قصر فرستاده شد که نظام‌السلطنه ناچار شد با او موافقت کند.

ب. عثمانی‌ها در کرمانشاه، نرخ برابری اسکناس‌های عثمانی با سایر ارزها را، به ترتیب زیر

اعلان کردند:

یک لیره طلای ترک برابر ۵ تومان و چهار قران

یک لیره کاغذی ترک برابر ۲/۵ تومان

هر کس که این برابری را مراعات نکند، اعدام خواهد شد، زیرا اغتشاش بازار ناشی از این امر است.

ج. شایعاتی درباره تشکیل یک ژاندارمری ترک در کرمانشاه.

د. از تاریخ ۲۱ ژوئیه / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ به بعد، اداره تلگراف عثمانی در بغداد برای تلگراف‌های کرمانشاه، قیمت تلگراف‌های داخلی را قایل شد. در اداره پست کاظمین، روی تمام بسته‌ها باید قید شود: «از امروز به بعد کرمانشاه به عنوان یک شهر داخل کشور تلقی می‌شود و تلگراف‌های غیراداری قبول می‌شود».

واضح است که چنین دستورها و اتفاقاتی، تأثیر بسیار بدی به جا می‌گذارد. به این ترتیب رفقای ما قدرت ندارند مانع این اقدامات شوند و نمی‌توانند مقاصد صادقانه و

اسلام دوستانه‌شان را اجرا کنند. آن‌ها باید از این در هراس باشند که هر نوع جنبش ملی، علیه اقدامات ترک‌ها و نظام‌السلطنه، برای آنان مسئولیت به بار می‌آورد.

به این سبب رفقای ما در اقدامات نظام‌السلطنه و «شورا» شرکت نخواهند کرد، زیرا وقتی کسی گوش به حرفشان نمی‌دهد، آنان نیز نمی‌توانند قبول مسئولیت کنند و تا زمانی که سرنوشت سیاسی کرمانشاه معین نشود، به آن‌جا نخواهند رفت، چون خیال می‌کنند اقدامات نظام‌السلطنه و مأموران ترک خشم مردم را برانگیخته و تنها روس‌ها و انگلیسی‌ها هستند که از این وضع استفاده خواهند کرد...

رفقای ما قبول دارند که با تمام قوا باید بکوشند و لازم است تمام وطن‌پرستان برای کمک به ایران با یک‌دیگر همکاری کنند. ولی از سوی دیگر شاهد هستند که چه قدر تلاش می‌شود تا آنان را از کار کنار بگذارند و چه قدر سعی می‌شود آن روحیه‌ای که جدیداً توسط ایشان ایجاد شده، مجدداً خفه شود و طبیعی است که نمی‌توانند در نابود کردن آن روحیه، مساعدت کنند. از طرفی برای این‌که مورد نگرش قرار نگیرند که دست روی دست گذارده‌اند، گرد یک‌دیگر جمع شدند و پس از مشورتی طولانی اصول اساسی موضعشان را این‌چنین پیش‌نهاد کردند:

۱. تأسیس و تشکیل یک حکومت ملی که باید [فرامین] خود را در سراسر ایران اجرا کند.
۲. برقرار ماندن ریاست کل نظام‌السلطنه و یک «شورا» در آن حکومت ملی.
۳. استحکام بخشیدن به مناسبات حسنه بین ارگان‌های دولت عثمانی و حزب دموکرات، و از میان برداشتن عللی که موجب سوءظن می‌شود.

۴. به‌کارگیری تمام قوا برای تشکیل یک نیروی ملی نظامی.
۵. حمایت و ایجاد تسهیلات برای اقدامات نظامی ترک‌ها در ایران.
۶. برای این‌که تصمیمات «شورا» برخلاف گذشته نتیجه‌بخش باشد، این اقدامات را باید انجام داد:

- الف: تقسیم کارهای اداری.
- ب: در رأس هر قسمتی باید یک مدیر مسؤول از اعضای «شورا» قرار گیرد.
- ج: حداکثر دقت در انتخاب اعضای «شورا».
- د: اجرای مجازات شدید برای خائنین و اجرای دقیق مقررات.
- و. تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی، از طریق روزنامه‌ها و غیره، برای برپا شدن قیام جهان اسلام علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها.

۸. حفظ مناسبات دوستانه نزدیک با آلمان و اتریش و متحدانشان.
- برای انجام این تاکتیک فوراً به رفقای که در کرمانشاه هستند مأموریت داده خواهد شد. هرچند ایرانیانی را که در جنبش ملی گام گذاشته‌اند، سرزنش و نگرش می‌کنند که خردمندی و فداکاری لازم را نداشته‌اند، ولی باید بخش اعظم مسئولیت اوضاع فعلی را متوجه آلمانی‌ها کرده که مرتکب اشتباهات عظیمی شده‌اند و هنوز هم همان اشتباهات را تکرار می‌کنند.
- (علل عقیم ماندن سیاست آلمان) (خلاصه):

۱. مأموران آلمانی «به هیچ وجه دارای تجربه و آشنایی لازم با اوضاع و احوال سیاسی ایران و همچنین آداب و رسوم ایرانیان» نیستند.

کازم زاده از فقدان بایگانی در سفارت آلمان شکایت می‌کند و می‌گوید بایگانی‌ای که در سفارت خانه‌های رومیه و انگلیس وجود دارد، اطلاعات مربوط به اوضاع و احوال داخلی سیاسی و مسیر زندگی سیاستمداران مستفد ایرانی را ارائه می‌دهد. «آلمانی‌ها ابتدا باید تجربه‌ها بیاندوزند و از «جاهای دور به جست‌وجوهایی در این باره بپردازند. البته امروز بدیهی است با سیر برق‌آسایی که حوادث دارد، انجام آن، کار پردردسری است».

۲. آلمانی‌ها به مسایل نظامی اهمیت و ارزش بیش‌تری دادند و در مقابل، نسبت به فعالیت‌های سیاسی، اهمال ورزیدند. «این نظریه از اصل اشتباه و غلط است، زیرا در شرق به‌طور کلی و به‌خصوص اینک در ایران که حکومت بی‌طرف باقی مانده است... اگر بعد سیاسی مسئله ایران به‌کنار گذاشته شود، زمان قیام ملی عمومی در ایران، صورتی کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. به این ترتیب که قضیه به حفظ منافع ملی مربوط نمی‌شود و اقدامات نظامی ترک‌ها و آلمانی‌ها یک اصل کلی می‌شود و همه نوع ارتباط با قیام ملی ایران را از دست می‌دهد و این چیزی است که با منافع و امیدهای ملت ایران مبیانت دارد.»

۳. آلمانی‌ها منبع قابل اعتمادی برای اطلاعاتشان در اختیار ندارند و به گزارش‌های مترجمین فارسی خود که ناآزموده، بی‌تجربه، آزمند و جاسوس هستند، اتکاء می‌کنند. وزیرمختار آلمان قضاوت خود را طبق این اظهارات دروغین و یک‌طرفه بنا کرده و از مسایل مهم واقعی چیزی دریافته و هیچ چیزی را به برلین گزارش نمی‌دهد.

۴. به این ترتیب، با وجود آن همه تجربه و خرج مبالغه‌گزار پول، هنوز نمی‌دانند با کدام یک از عناصر ایرانی سروکار دارند. درست مثل تُرک‌ها، به غلط بر این باور هستند که در ایران باید با کلیه جناح‌های مختلف سیاسی، از طرفداران استبداد گرفته تا اعتدالیون و دموکرات‌ها و بالاخره هرج و مرج طلب‌ها کار کنند. البته مذاکره با تمام احزاب و گروه‌ها در یک کشور، فوایدی دربر دارد، اما مطمئناً باید طرف و حزبی را ترجیح داد که مشی سیاسی‌اش بر مقتضیات سیاسی و اقتصادی آن کشور بنا شده و دارای سازمانی منسکک و مشی ثابتی است. چنین حزبی شایسته‌تر ترجیح بر بقیه احزاب این‌الوقت است. دلیل اصلی ناموفق بودن سیاست‌های اجرا شده، این است که پول‌ها برای عناصری خرج شده که تنها دنبال نفع شخص خود هستند و اگر بدانند که روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز حاضرند به آن‌ها مواجب بدهند، بی‌درنگ موضعتشان را عرض خواهند کرد.»

۵. این یک اصل کلی اقتصادی است که باید با به‌کار گرفتن حداقل امکانات، به بزرگ‌ترین و بیش‌ترین استفاده‌ها دست یافت. بزرگ‌ترین اشتباه آلمانی‌ها این بود که این اصل را در امور سیاسی و نظامی نیز تعمیم دادند (۲۱). آلمانی‌ها خصلتاً اهل پسانداز و صرفه‌جویی هستند. و «به این ترتیب مأموران آلمانی می‌خواهند [طبق همان اصل اقتصادی پیشین] با حداقل فداکاری مالی در امور سیاسی و نظامی، به هدف‌های بزرگ دست یابند.»

«به این جهت تمام مشرلیت و خامت اوضاع و پراکنده شدن قشون ما، به‌گردن مأموران

آلمانی است و سیاست دولت امپراتوری، در محکمه تاریخ در این مورد، محکوم است؛ زیرا عوامل شکل‌دهنده اوضاع، از قبیل نیروی مالی، اسلحه و لوازم جنگی در دست همین مأموران قرار داشت و به علت فقدان تخصص و تجربه، باعث این وضع مغشوش شدند و بدیهی است که مسئول آینده ایران هستند.»

«کوتاه سخن، وضع ایران به صورت ناهنجاری درآمدی است و تنها دولت آلمان - و نه کسی دیگری - مقصر است... ما باید خود را از بار این تقصیر آزاد کنیم.»

۵۳

ضمیمه گزارشی ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اوّل ذی قعدة ۱۳۳۴ کاظم‌زاده
از بغداد به تقی‌زاده*

گزارش وضعیّت و امیدهای مربوط به آینده

۱. تُرک‌ها هیچ‌گاه از سیاست خشن جسارت‌آمیز و بی‌فکر خود دست‌بردار نیستند. آنان از این نیز چشم‌پوشی نمی‌کنند که خود را ارباب ایران وانمود کنند و در امور داخلی ایران دخالت کنند. خشم تمام ایرانیان را علیه خود برانگیخته‌اند و به‌جای آن‌که از منابع مادی و معنوی استفاده کنند، در این هنگام که عقب‌نشینی مجددشان در برابر روس‌ها انتظار می‌رود، کاری کرده‌اند که عشایر و تمام ایرانیان به جبهه مخالف متوجّه شده‌اند و از روس‌ها حمایت می‌کنند. دکتر پوگین که اینک از کرمانشاه آمده، می‌گفت عثمانی‌ها حتی سالار مقتدر سنجایی را طوری درمانده و عصبانی کرده‌اند که او نیز خود را عقب‌کشانده است و به اندازه‌ای در امور دخالت می‌کنند که حتی نظام‌السلطنه نیز از عصبانیت از خود بی‌خود شده است.

۲. آلمانی‌ها تا پایان جنگ هم هرگز در ایران صاحب نفوذ نمی‌شوند و به ایرانیان هیچ خدمتی نمی‌توانند بکنند. رفتار آلمانی‌ها (و شک نیست که این رفتار از حسن نیت آنان سرچشمه می‌گیرد) با مأموران کاملاً بی‌تجربه، در مقابل خشونت تُرک‌ها، هیچ نمری نخواهد داشت. آنان خود نیز این امر را دریافته و مات شده‌اند. آقای نادولنی اظهار داشت: «وظیفه اصلی من این است که با اطمینان، عقد قرارداد صلح را به ایرانیان وعده بدهم و تنها در این هنگام است که دولت آلمان می‌تواند برای آنان کاری انجام دهد. ولی اینک وضع نظامی ایران از اهمیت افتاده است و حالا زمان تغییر شکل امور اداری و سیاسی نیست. آلمان هنگام عقد قرارداد صلح آنچه را که بتواند، برای ایران انجام خواهد داد، همان‌طور که شکل امور نظامی نیز تغییر خواهد یافت. اگر من بتوانم به ایرانیان بقبولانم که به همین حد قناعت کنند و امیدوار باشند، وظیفه خود را انجام یافته می‌دانم. او هم چنین اظهار داشت: «من با وزیر خارجه عثمانی صحبت کرده‌ام. او نیز درباره ایران با من هم‌رأی است و مقامات پایین‌تر عثمانی نیز نظر دیگری در این باره ندارند. اینک تنها نگرانی، مسئله پیش‌رفت نظامی عثمانی‌ها است. مسایل سیاسی و دیگر مسایل، در درجه دوم اهمیت قرار

*. A 28652/16^{II}

دارند.»

بی‌چاره نادولتی! او نمی‌تواند تصوّر کند که نظر باب‌عالی در سیاست داخلی و خارجی از دروازه‌های استانبول فراتر نمی‌رود. با وجودی که عثمانی‌ها طرف‌داران «عدم مرکزیت» را در همه جا به دار می‌کشند، خود آنان در دریای «عدم مرکزیت» غوطه‌ورند. هر مأمور تُرک وقتی مقداری احساس زورمندی کند، خود را مستقل می‌پندارد و روش خاص خود را اعمال می‌کند. به این ترتیب باعث بدبختی می‌شود و باب‌عالی را به بدترین وجهی به فلاکت می‌کشاند.

۳. نظام السلطنه با دولت تهران و کابینه به تفاهم رسیده است (و شما می‌دانید از چه طریق)، از طریق فرزند فرمانفرما که بیوسه با او است و اینک می‌خواهد او را حاکم همدان کند، برای امنیت شخصی خود تدابیری اندیشیده است.

او نیز به کلی درباره آلمانی‌ها ناامید است و خود را به آغوش عثمانی‌ها افکنده. او به‌خوبی می‌تواند به مقاصد آنان خدمت کند. به‌جای طلایی که تا به حال از آلمانی‌ها می‌گرفت (تنها وسیله‌ای که آلمانی‌ها برای ایجاد نفوذ به آن دست می‌زدند)، وی در آینده همان روش قدیمی ایرانی را که کشیدن آخرین رمق زیردستان و گرفتن جویمه است، تعقیب خواهد کرد، البته با کمک گرفتن از چاکرانی که برای مقاصد شخصی، تربیتشان کرده است. اما وی نمی‌تواند وفاداری و فداکاری‌ای را که خواهان آن است، از خائنین انتظار داشته باشد.»



منابع و مآخذ





انور پاشا، فرماتده گل قشون عثمانی .

- بهار (ملک الشعراء)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، ج ۱، تهران، ۱۳۲۳
- رکن زاده آدمیت، فارس و جنگ بین الملل، تهران، ۱۳۱۲
- رکن زاده آدمیت، دلیران تنگستانی، تهران، ۱۳۱۳
- شریف، علی اصغر خان، خون بهای ایران، ۲ ج، تهران، ؟
- مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، ۱۳۲۳



کاپیتان ادوارد دنوئل ، مامور اطلاعاتی انگلیس ، که در اسارت وطن پرستان ایرانی بود.

QUELLEN - UND LITERATURVERZEICHNIS

A. QUELLEN

۱. اسناد و منابع اولیه (Akten, Dokumente, Tagebücher usw.)

الف. اسناد منتشر نشده

Akten des Hauptarchivs des Auswärtigen Amtes, Abt. A:

- 1 . Reihe "Der Weltkrieg No 11^c, Akten betreffend Unternehmungen und Aufwiegelingen gegen unsere Feinde, Afghanistan und Persien"
- 2 . Reihe "Persien No 23, Akten betreffend den Anschluß Persiens an die Zentralmächte und die Türkei"
- 3 . Reihe "Persien No 24, Akten betreffend die Mission des Generalfeldmarschalls Freiherrn v.d. Goltz"

LOEBEN-Tagebuch (Teil 2, 26.2. 14.6.1917), im Original zur Verfügung gestellt von Herrn P.v. Loeben

FASTING-Tagebuch (24.11.1915-17.5.1917), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn E. Fasting

VOIGT-Tagebuch, Auszüge (6.9.1914-15.2.1915), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr. G. Voigt

Telegrammverkehr zwischen Waßmuß und der deutschen Gesandtschaft in Teheran im WASSMUSS-Bericht (siehe unten A., II., a)

Berichte des Hanseatischen Gesandten zu Berlin, Dr. Sieveking, an die Senatskommissionen für Reichs u. Auswärtige Angelegenheiten der Hansestädte Hamburg, Bremen u. Lübeck (Benutzt: Lübecker Kopien im Archiv der Hansestadt Lübeck)

India.-Foreign and Political Department:

Telegrams dealing with the Threat to the Persian Oil, o.O. 1915 (Unveröffentl. Dienstexemplar aus dem Nachlaß von Sir A.T. Wilson im Britischen Museum, London, press mark I.S. 209/2)

India.-Foreign and Political Department:

Treaties and Undertakings in Force between the British Government and the Shaikh of Mohammerah, 1899-1919, Calcutta (Superintendent Government Printing, India) 1919 (Unveröffentl. Dienstexemplar aus dem Wilson-Nachlaß im Brit. Museum, press mark I.S. 158/2 (6))

India.-Foreign and Political Department:

List of Assurances and Undertakings in Force between the British Government and the Shaikh of Mohammerah, 1902-1919, o.O. 1920 (Unveröffentl. Dienstexemplar aus dem Wilson-Nachlaß im Brit. Museum, press mark I. S. 158)

WILSON, A.T.: A Precis of the Relations of the British Government with the Tribes and Shaikhs of Arabistan, Bushire 1911 (Unveröffentl. Schreibmaschinendurchschrift aus dem Wilson-Nachlaß im Brit. Museum, press mark 9057.i.15)

ب. استاد منتشر شده

Die Große Politik der Europäischen Kabinette 1871-1914. Sammlung der Diplomatischen Akten des Auswärtigen Amtes, hg.v.J.Lepsius, A.Mendelssohn-Bartholdy, F.Thimme, 40 Bde., Berlin 1922-1927

Die deutschen Dokumente zum Kriegsausbruch, hg.v.M. Montgelas u. W. Schücking, 4 Bde., Berlin 1919

GRIESINGER-Tagebuch, veröffentl. in Griesinger, W.: German Intrigues in Persia, the Diary of a German Agent, the Niède mayer Expedition through Persia to Afghanistan and India, London 1918

ZUGMAYER-Tagebuch, in Auszügen veröffentl. bei Ducrocq and Moberly (siehe unten B.)

Tagebuchexzerpte bei Litten (in Flitterw. Passim, siehe unten A., II., b)

Tagebuchexzerpte und andere Dokumente bei Goltz (siehe unten A., II., b)

Correspondence respecting the Affairs of Persia:

Persia No.1 (1911) Cd.5656, No.1-5 (1912) Cd.6077, Cd.6103, Cd.6104, Cd.6105, Cd.6264, No.1-2 (1913) Cd. 6807, Cd. 7053, No.1 (1914) Cd. 7280.

Navy (Oil Fuel): Agreement with the Anglo-Persian Oil Company, limited, (1914) Cd. 7419.

East India (Sedition Committee, 1918): Report of Committee appointed to investigate Revolutionary Conspiracies in India, (1918) Cd. 9190.

Agreement between His Majesty's Government and the Persian Government, signed at Teheran, 9 August 1919, (1919) Cmd. 300.

Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens, Berlin 1917 (Herausgeber nicht genannt, laut AA-Akten: Perzynski)

Cocks, F.S.: The Secret Treaties and Understandings, London 1918

Die internationalen Beziehungen im Zeitalter des Imperialismus, Dokumente aus den Archiven der Zaristischen und der Provisorischen Regierung, dtsh. hg.v.O.Hoetzsch, 12 bde., Berlin 1931-43

Die europäischen Mächte und die Türkei während des Während des Weltkrieges, Bd. 2: Konstantinopel und die Meerengen, dtsh.hg.v.K.Kersten u. B.Mironow, Dresden 1930

Soviet Documents on Foreign Policy, hg.v.J.Degras, Bd. 1, London 1951

Empire de Perse. Ministère des Affaires Etrangères. Neutralité Persane. Documents diplomatiques 30 Sept. 1914-22 Mars 1915. Traduction du texte persan, Paris 1919

Papers relating to the Foreign Relations of the United States, Suppl. Bde.. The World War, Washington 1928-33

۲. منابع اولیه

الف. اسناد منتشر نشده

DRUFFEL-Bericht, für private Zwecke angefertigter Bericht aus dem Jahre 1919, zur Verfügung gestellt v.Herrn Generalkonsul a.D. Dr. E.v.Druffel

EDWALL-Bericht (Rapport EDWALL), "Colonel, ex-commandant de la Gendarmerie Gouvernementale de la Perse, Capitaine G.L. Edwall, avec rapport concernant les évènements survenus en Perse depuis Décembre 1914 jusque en Janvier 1916, Baden-Baden, 18-7-1916", entnommen der Reihe "Persien No.22" der AA-Akten (A 20002/16)

✂ NIEDERMAYER-Bericht, "Allgemeiner Bericht über den Verlauf der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan", Kirmānšāh, November 1916, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F.Niedermayer

ROEVER-Bericht, offizieller Bericht des Konsulatsverwesers W.Roever für die Zeit vom 14.1.1916 bis zum 27.3.1918, Mossul, Juni 1918, zur Verfügung gestellt von Frau A.Roever

✂ SEILER-Bericht, "Politischer Bericht über die Tätigkeit der Hauptgruppe Persien der Afghanistanexpedition in Isfahan - 6. Mai bis 24. November 1915", Kirmānšāh, Dezember 1916, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F. Niedermayer

✂ WASSMUSS-Bericht, offizieller Bericht des Konsuls W.Waßmuß über sein Tätigkeit in Südpersien für die Zeit von 1915 bis 1919, verfaßt vermutlich im Jahre 1920, zur Verfügung gestellt von Frau I. Waßmuß

✂ ZUGMAYER-Bericht, "Bericht über die Tätigkeit der Balutschistan-Gruppe der deutschen Afghanistan-Expedition (Hptm. Niedermayer), erstattet vom Gruppenführer Prof.Dr.Erich Zugmayer", ohne Datum der Abfassung, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F.Niedermayer

✂ NIEDERMAYER-Manuskript I, undatiert (Anfang zwanziger Jahre), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G. Voigt

✂ NIEDERMAYER-Manuskript II, undatiert (Anfang zwanziger Jahre), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G.Voigt

- VOIGT-Manuskript, Auszüge aus einem biographischen unveröffentlichten Buchmanuskript in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G.Voigt
- PREUSSER-Interview, Notizen eines Interviews des Verfassers mit Herrn Dr.C.Preusser im Februar 1955
- STERN-RUBARTH-Interview, Protokoll d.Verfassers von einem Interview mit Herrn Dr.Stern-Rubarth im November 1954 in London, von Herrn Dr.St.-R. durchgesehen und ergänzt
- SEILER, F.: Die deutsche Aktion in Persien im Weltkriege, Prüfungsarbeit des Dragomans Seiler für das Konsulsexamen, eingereicht im März 1920, zur Verfügung gestellt von Herrn Gesandten a.D. v.Blücher

- | | |
|----------------------------|--|
| Bergdahl, S. | Polisrapport från Teheran,
Stockholm 1917 |
| Bernstorff, Graf J. | Erinnerungen und Briefe,
Zürich 1936 |
| Bethmann Hollweg,
Th.v. | Betrachtungen zum Weltkriege,
2 Bde.
Berlin 1919-22 |
| Blücher, W.v. | Zeitenwende in Iran, Erlebnisse und Beobachtungen,
Biberach a.d.Riss 1949 |
| Churchill, W. | The World Crisis 1914-1918,
4 Bde.
London 1923-27 |
| Dickson, W.E.R. | East Persia, a Backwater of the Great War,
London 1924 |
| Douglas, J.A. | The Bushire-Shiraz Road,
in: J.C.A.S., X (1923), S. 104-22 |
| Dunsterville, L.Ch. | The Adventures of Dunsterforce,
London 1920 |

ب. منتشر شده

- Dyer, R.E.H. The Raiders of the Sarhad, being the Account of a Campaign of Arms and Bluff against the Brigands of the Persian-Baluchi Border during the Great War, London 1921
- Erdmann, H. Im Heiligen Krieg nach Persien, Ullstein Kriegsbücher Nr. 37 Berlin 1918
- Erzberger, M. Eriebnisse im Weltkrieg, Stuttgart u. Berlin 1920
- Fischer, A. Orient, Stuttgart 1924
- Gleich, G.v. Vom Balkan nach Bagdad, militärpolitische Erinnerungen aus dem Orient, Berlin 1921
- Goltz, C.Frhr.v.d. Denkwürdigkeiten, bearbeitet u.hg.v. F.Frhr. v.d.Goltz u. W.Foerster Berlin 1929
- Guse, F. Der Armenieraufstand 1915 and seine Folgen, in: Wissen und Wehr, H. 10 (1925), S. 609-21
- ders. DieKaukasusfrontimWeltkrieg,biszumFriederwonBrest, Leipzig 1940
- Hentig, W.O.v. Meine Diplomatenfahrt ins verschlossene Land, Ullstein kriegsbücher Bd. 32 Berlin 1918
(später unter d. Titel: Ins verschlossene Land, ein Kampf mit Mensch und Meile, Spurbücherei Bd. 2, Potsdam 1928 (Neuausgabe 1943))
- ders. Heimritt durch Kurdistan, Potsdam 1943
- Kiesling, H.v. Mit Feldmarschall von der Goltz Pascha in Mesopotamien und Persien, Leipzig 1922 (Berlin 1926)

- Kossagowski, Gen. Iz Dnewonika (Tagebuch des Kommandeurs der persischen Kosakenbrigade), in: Noji Vostok, Moskau, Nr. IV, 1923 (nicht herangezogen!)
- Kress von Kressenstein, F.Frhr. Mit den Türken zum Suezkanal, Berlin 1938
- Kühlmann, R.v. Erinnerungen, Heidelberg 1948
- ⊗ Litten, W. Persische Flitterwochen, Berlin 1925
- Leverkuehn, P. Posten auf ewiger Wache, Essen 1938
- ⊗ Ludendorff, E. Meine Kriegserinnerungen 1914-1918, Berlin 1919
- Lührs, H. Gegenspieler des Obersten Lawrence, Berlin 1936
- Malleson, Sir W. The British Military Mission to Turkestan 1918-20, Lecture before CAS. on Jan. 24, 1922, in: JCAS., IX (1922), S. 97-110
- Mikusch, D.v. Waßmuß, der deutsche Lawrence, Leipzig 1937
- ⊗ Nadolny, R. Mein Beitrag, Wiesbaden 1955
- O.(skar) N.(iedermayer) Meine Rückkehr aus Afghanistan, Privatdruck München 1918
- Niedermayer, O.v. Unter der Glutsonne Irans, Kriegserlebnisse der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan, Dachau 1925
(später unter veränderten Titeln: Im Weltkrieg vor Indiens Toren, der Wüstenzug der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan, Hamburg 1936, -
Krieg in Irans Wüsten, Erlebnisse der deutschen

- ders. u.E.Diez Expedition nach Persien und Afghanistan, Hamburg
1940)
- Afganistan,
Leipzig 1924
- Nogales, R.de Vier Jahre unter dem Halbmond,
Berlin 1925
- Nystföm, P. Fem år i Persien som gendarm-officer,
Stockholm 1925
- O'Connor, Sir F. On the Frontier and Beyond, a Record of Thirty
Years' Service,
London 1931
- Pomiankowski, J. Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches,
Erinnerungen an die Türkei aus der Zeit des
Weltkrieges,
Zürich-Leipzig-Wein 1928
- Pravitz, H. Från Persien i stiltje och storm,
Stockholm 1918
- Sanders, L.v. Fünf Jahre Türkei,
Berlin 1919
- Stern-Rubarth, E. Drei Männer suchen Europa,
München 1948
- Sykes, Sir P.M. History of Persia,
2 Bde.
London 1951 (3rd ed. repr.)
- ders. Persia and the Great War,
in: JCAS., X (1923), S. 175-87
- drs. The Defence of Abadeh,
in: Blackwood's Magazine, CCXII/1284
(1922), S. 492-99
- Wilson, Sir A.T. Loyalties, Mesopotamia 1914-1917.
London 1930
- ders. S.W.Persia, a Political Officer's Diary, 1907-1914
London-New York-Toronto 1941

۳ منابع ثانوی

- † Afschar, M. La question persane et la rivalité anglo-alle-mande en Asie, une réponse à Lord Curzon, Genf 1918
- † ders. Problème persan et la Paix, Lausanne 1919
- † ders. La politique européenne en Perse, quelques pages de l'histoire diplomatique (Diss. Lausanne), Berlin 1921
- Aga Khan Die Memoirendes Aga Khan, Menschen und Zeiten Wien-München-Basel 1954
- Allen, W.E.D. u. Muratoff, P. Caucasian Battle-Fields, a History of the Wars on the Turko-Caucasian Border 1828-1921, Cambridge 1953
- Alp, T. (pseud. f. M. Cohen) Türkismus und Pantürkismus, Weimar 1915
- Ameer Ali The Rights of Persia, Substance of a Paper read at the Central Asian Society on 26th June 1918, London 1919
- ders. persia and the Conference, in: English Review, 28 (1919), S. 134-9
- ders. Afghanistan and the German Threat, in: The Edinburgh Review, CCXXVIII/465 (1918), S.59-72
- Arnold, Sir T.W. The Caliphate 632-1924, London 1924
- † Bauer, H. Die englisch-russischen Gegensätze in Persien, das Abkommen vom 31. August 1907 und seine Auswirkungen, Diss. Tübingen 1940
- Becker, C.H. Deutschland und der Islam, Der deutsche Krieg, Heft 3,

- Stuttgart-Berlin 1914
- Bérard, V. Révolutions de la Perse, les provinces, les peuples et le gouvernement du Roi des Roise, Paris 1910
- Blennerhassett, R. The German March to the Persian Gulf, in: *National Review*, XLVIII (1903)
- Blum, J. L'Allemagne en Orient après la guerre balkanique, in: *La Revue Politique Intern.*, Août 1914
- Bonfilis, M. Lehrbuch des Völkerrechts, dtsh. Berlin 1904
- Brandenburg, E. Von Bismarck zum Weltkrieg, Leipzig 1939
- Brandes, G. Das Verbrechen Englands und Rußlands an Persien, dtsh.v.W.P.Larsen,in:DNO.,II/11-12(1918),S.547-52 (noch im gleichen Jahr als Sonderdruck des DNO., vorher in: *Das junge Europa*, IX/6-7 (1917), S.41-55)
- Brockelmann, C. Geschichte der islamischen Völker und Staaten, München-Berlin 1943
- Browne, E.G. The Responsibility of the Russian Government for the Chaos now existing in Persia, Newcastle-upon-Tyne 1909
- ders. The Persian Revolution of 1905-1909, Cambridge 1910
- ders. The Reign of Terror at Tabriz, England's Responsibility, London 1912
- ders. The present Situation of Persia, in: *Contemporary Review*, CII (1912), S. 631-42
- ders. A History of Persian Literature in Modern Times (A.D. 1500-1925), Cambridge 1924
- Chamberlin, W.H. Die russische Revolution 1917-1921, 2 Bde. Frankfurt a.M. 1958

- Chéradame, A. Le plan Pan-German démasqué.
Paris 1916
engl.: The Pan-German Plot Unmasked,
New York 1918
- Chirol, V. The Middle Eastern Question or some Political
Problems of Indian Defence,
London 1905
- ders. India,
The Modern World, vol. 5
London 1926
- Churchill, R.P. The Anglo-Russian Convention of 1907,
Iowa 1939
- Collen, Sir E.H.H. The Defence of India, Lecture before the CAS. on
March 14, 1906,
in: Proceedings of the CAS., 1906
- Curzon, G.N. Lord Persia and the Persian Question, 2 Bde.
London 1892
- Demorgny, G. Essai sur l'administration de la Perse,
Paris 1914
- ders. Les institutions financières en Perse,
Paris 1915
- ders. La question persane et la guerre,
Paris 1916
(Aufsätze unter gleichem Titel in: Revue Politique et
Parlementaire, XXII/84 (1915), S. 100-12, u.
Larousse Mensuel Illustré, III/107 (1916), S. 655-59)
- ders. Méthodes turco-allemandes en Perse,
in: Le Revue de Paris, XXII/2 (1915), S. 194-224
- Despagnet, F. Cours de droit international public,
Paris 1899
- Donaldson, D.M. The Shi'ite Religion,
London 1933

- Ducrocq, G. Les Allemands en Perse,
in: RMM., LIV (1923), S. 55-199 (vorausgehend
S. 3-51 N.N.: La politique de l'Allemagne en pays
musulmans)
- Earle, E.M. Turkey, the Great Powers and the Baghdad Railway,
London - New York 1923
- Emeljanow, A.G. Persidski front,
Berlin 1923 (nicht herangezogen)
- Endres, F.C. Der Weltkrieg der Türkei,
Berlin 1920
- Farman-Farma, H. The Last Phase of the Qajar Monarchy:
A Study of the Political and Diplomatic History of
the Persian People, 1914-1925
Diss.phil. Georgetown-Washington D.C. 1953
- Fatemi, N.S. Oil Diplomacy,
New York 1954
- Fatollah Khan Djalali Die verfassungs- und staatsrechtliche Entwicklung
Persiers im 20. Jahrhundert.
Marburg 1934
- Fraser-Tytler, W.K. Afghanistan, a Study of Political Developments in
Central and Southern Asia,
London - New York - Toronto 1953
- Gamälzäda, S.M. A. Lebensläufe persischer Politiker,
(Dschemalzadeh)
in: DNO., S. 348-50, II (1918)
- Geyer, D. Die Sowjetunion und Iran, eine Untersuchung zur
Außenpolitik der UdSSR im Nahen Osten,
Forschungen u. Untersuchungen z. Zeitgeschichte,
Nr. 16, Tübingen 1955
- Gottlieb, W.W. Studies in Secret Diplomacy during the First World War,
London 1957
- Graves, Ph. The Life of Sir Percy Cox,
London-Melbourne 1941

- Greenfield, J. Kalifat und Imamatus,
in: Blätter für vergleichende Rechtswissenschaft
u. Volkswirtschaftslehre, XI (1915)
- Grey of Fallodon,
E. Lord Twenty-five Years 1892-1916, 2 Bde.,
London 1925
- ♂ Grothe, H. Wanderungen in Persien, Erlebtes und Erschautes
Berlin 1910
- ders. Meine Studienreise durch Vorderasien 1906-1907,
in: Beiträge zur Kenntnis des Orients, VI (1908),
S. 66-148
- ders. Die Asiatische Türkei und die deutschen Interessen,
Gedanken zur inneren Umgestaltung des
osmanischen Reiches und zu den Zielen der
deutschen Kulturpolitik,
Der Neue Orient, Heft 9, Halle a.d.S. 1913
- ders. Deutschland, die Türkei und der Islam, ein Beitrag
zu den Grundlinien der deutschen Weltpolitik im
islamischen Orient,
Zwischen Krieg und Frieden, Heft 4, Leipzig 1914
- Hallgarten, G.W.F. Imperialismus vor 1914, 2 Bde.,
München 1951
- Hannekum, W. Persien im Spiel der Mächte 1900-1907, ein Beitrag
zur Vorgeschichte des Weltkrieges, Historische
Studien, Nr. 331, Berlin 1938
- Hartmann, R. Die Religion des Islam,
Kolonialwissenschaftliche Forschungen, Bd. 5,
Berlin 1944
- Hedin, S. Zu Lande nach Indien durch Persien, Seistan,
Belutschistan, 2 Bde.,
Leipzig 1910
- des. Bagdad, Babylon, Ninive,
Leipzig 1918

- ↓ Hedín, S. Persien und Mesopotamien, zwei asiatische Probleme,
Leipzig 1923
- Hentig, W.O.v. Afghanistan,
in: Jahrbuch der Weltpolitik 1943 (Hg.v.F.A.Six), S. 632-6
- Hindenburg, P.v. Aus meinem Leben,
Leipzig 1920
- Hoffmann, R.J.Sch. Great Britain and the German Trade Rivalry, 1875-1914,
Philadelphia 1933
- Hueber, R. Die Bagdadbahn,
Berlin 1943
- Hubbard, G.E. From the Gulf to Ararat,
London 1916
- Jäckh, E. Deutschland im Orient nach dem Balkankrieg,
München 1913
- ders. Der goldene Pflug,
Stuttgart 1954
- Jäger, Th. Persien und die Persische Frage,
Deutsche Orient-Bücherei, Bd. 14,
Weimar 1916
- Jäschke, G. Die Bagdadbahn im Weltkriege,
in: Orientrundschaу, Heft 8 (1935), S. 89 ff.
- ders. Der Turanismus der Jungtürken, zur osmanischen Außenpolitik im Weltkriege,
(in: Welt des Islam, Bd. 23)
Leipzig 1941 also Sonderdruck
- Kaurimsky, E. Der Heilige Krieg vom Scheriatrechtlichen Standpunkt,
in: Österreichische Monatsschrift für den Orient, XLI/1 u.2 (1915), S. 21-4
- Kautsky, K. Wie der Weltkrieg entstand,
Berlin 1919

- Kleen, R. Lois et usages de la neutralité d'après le droit international conventionnel et coutumier des états civilisés,
2 Bde.,
Paris 1898-1900
- 002 Kohn, H. Geschichte der nationalen Bewegung im Orient,
Berlin 1928
- Kraelitz-Greifenhorst, F.v. Die Fetwa über den Heiligen Krieg,
in: Österreichische Monatsschrift für den Orient,
XLI/1 u.2 (1915), S. 19-21
- Kruck, A. Geschichte des Alideutschen Verbandes 1890-1939,
Veröffentl.de.Instituts f. Europäische Geschichte,
Bd. 3, Wiesbaden 1954
- Lamington, Lord The Persian Press and Persian Journalism,
Persia Society Monograph, May 1913, No.40
- Larcher, M. La guerre turque dans la guerre mondiale,
Paris 1926
- Lenczowski, G. Russia and the West in Iran 1918-1948,
a Study in Big-Power Rivalry,
Ithaca - New York 1949
- Lettau, C. Die russisch-persischen Beziehungen 1907-1911,
Diss.Kiel 1949
- Lewin, E. The German Road to the East,
an Account of the «Drang nach Osten»,
London 1916
- Linnenbrink, D. Die englisch-russische Entente vom 31.8.1907 und
Deutschland,
Diss. Münster 1930
- Litten, W. Die neue persische Verfassung, Übersicht über die
bisherige gesetzgeberische Arbeit des persischen
Parlaments,
Beiträge zur Kenntnis des Orients, Bd. 4, Halle 1908,
S. 1-51

- Litten, W. Persien, von der "pénétration pacifique" zum "Protektora", Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen "pénétration pacifique" in Persien 1816-1919, Berlin-Leipzig 1920
- ders. Wer hat die persische Neutralität verletzt? 14 Punkte zur Frage der persischen Neutralität und zur persischen schwarzen Liste, Berlin-Leipzig 1920
- Liszt, F.v. Das Völkerrecht, Berlin 1910
- Machray, R. The Germans in Persia, in: The Fortnightly Review, DXC (1916), S. 342-53
- ders. Persia and the Frustration of German Schemes, in: The Fortnightly Review, DXCV (1916), S. 34-44
- Malleson, Sir W. The British Military Mission to Turkestan 1918-20, Lecture before CAS. on Jan 24, 1922, in: JCAS., LX (1922), S. 97-110
- Martchenko, M. Un voyage en Perse pendant la révolution russe, les agissements allemands, Paris 1920
- Martens, F.v. Völkerrecht, 2 Bde., dtsh. Berlin 1886
- Martin, B.G. German - Persian Diplomatic Relations 1873-1912, Den Haag 1959
- Meakin, A. Life in Russian Turkestan, and Germany's Menace to India, in: JCAS., VI (1919), S. 3-11
- Meyer, H.C. Mitteleuropa in German Thought and Action, 1815-1945,

- Den Haag 1955
- Mittwoch, E. Deutschland, die Türkei und der Heilige Krieg, Kriegsschriften des Kaiser-Wilhelm-Dank, Heft 17, Berlin 1914
- Moberly, F.J. (History of the Great War based on Official Documents) The Campaign in Mesopotamia 1914-1918, (HGW) 4 Bde. London 1923-26
- Mühlmann, C. Deutschland und die Türkei 1913-1914, die Berufung der deutschen Militärmission nach der Türkei 1913, das deutsch-türkische Bündnis 1914 und der Eintritt der Türkei in den Weltkrieg, Politische Wissenschaft, Heft 7, Berlin 1929
- ders. Das deutsch-türkische Waffenbündnis im Weltkriege, Leipzig 1940
- Nicolson, H. Curzon: The Last Phase, 1919-1925. a Study in Post-War Diplomacy, London 1934
- Niedermayer, O. Die Persien-Expedition. in: Mitteilungen d. Geogr. Gesellschaft, München 1913. VIII. S. 32-40 u. 177-88
- Oncken, H. Das Deutsche Reich und die Vorgeschichte des Weltkrieges, Der große Krieg 1914-1918 Bde. 6 u. 7 Leipzig 1933
- Oncken, H. Die Sicherheit Indiens, ein Jahrhundert englischer Weltpolitik, Berlin 1937
- Oppenheim, L. International Law, Bd. 2 : War and Neutrality, London 1906



- Pavlovitch, M. La brigade russe en Perse,
in: RMM., XV (1911), S. 319-39
- Picheon, J. Les origines orientales de la guerre mondiale,
Paris 1937
- Raab, A. Die Politik Deutschlands im Nahen Osten von
1878-1909,
Wein 1936
- Rawlinson, A. Adventures in the Near East 1918-22,
London - New York 1923
- Retter, W. Die persische Kosakenbrigade,
in: KNO., III/5 (1916), S. 166-96
- Ritter, A. Nordkap-Bagdad, das politische Programm des
Krieges,
Frankfurt / M. 1916
- Rivier, A. Lehrbuch des Völkerrechts,
Stuttgart 1899
- Rohrbach, P. Persien und die deutschen Interessen, Deutsche
Kolonial-Gesellschaft, Verhandlungen, Bd. VI,
S. 1-9, Berlin 1901
- ders. Die Bagdadbahn,
Berlin 1911
- ders. Deutschland unter den Weltvölkern,
Berlin 1912
- ders. Zum Weltvolk hindurch,
Stuttgart 1914
- ders. Weltpolitisches Wanderbuch,
Königstein / T.-Leipzig 1916
- Romberg Konstantinopel-Kiautschau, ein asiatisches
Kap-Cairo,
in: Weltverkehr u. Weltwirtschaft, Jan. 1913, S.433 ff.
- Ronaldshay, Earl of The Life of Lord Curzon,
3 Bde.
London 1928

- Rüdt v. Collenberg, L. Die persische Frage und die Einkreisung Deutschlands,
in: Archiv für Politik u. Geschichte, VII (1923), S.333-53
- Ryder, C.H.D. The Demarcation of the Turco-Persian Boundary in 1913-14,
in: Geographical Journal, LXVI (1925), S. 227-42
- Shuster, W.M. The Strangling of Persia, a Record of European Diplomacy and Oriental Intrigue,
London-Leipzig 1912
- Simpson, M.G. The Indo-European Telegraph Department,
in: JRSA, LXXVI/3928 (1928), S. 382-94
- Spuler, B. Rußlands Orientpolitik,
in: Geschichtliche Landeskunde und Universalgeschichte, Festgabe H.Aubin, Hamburg 1950, S. 183-92
- ders. Iran im Spiel der Weltmächte im 20. Jahrhundert
in: Die Welt also Geschichte, XIV/2 (1954), S. 119-131
- Stahl, F.C. Botschafter Graf Wolff Metternich und die deutsch-englischen Beziehungen,
Diss. Hamburg 1951
- Stæhlin, K. Das äußere und das innere Problem im heutigen Indien,
Heidelberg 1908
- Staley, E. Business and Politics in the Persian Gulf: The Story of the Woenckhaus Firm,
in: Political Science Quarterly, XLVIII/3 (1933), S. 367-85
- Stoddard, L. How Persia Died: A Coroner's Inquest,
in: The Century Magazine, XCIX/3 (1920), S. 317-27

- Sumner, B.H. Tsarism and Imperialism in the Middle and Far East,
London 1940
- ✶ Sykes, Ch. Wassmuss, the German Lawrence,
london 1936
- N.N. (laut AA-Akten: Persien und der europäische Krieg,
Hasan Taqizāda) Berlin 1915
(später i. engl. Übers.: Persia and the European War,
Amsterdam 1917, frzsch.: La Perse et la guerre
européenne, Lausanne 1917)
- ✶ Taqisadeh, H. Persiens Lage,
in: Der Islam, Süddeutsche Monatshefte, (1918), S. 251-54
and Encyclopaedia of the War, the Persian Problem
and German Intrigue: Persia and the War, Part 139,
vol. 11, April 17, 1917
- The Times History Die Staatenbildung in den arabischen Teilen der
Türkei seit dem Weltkriege, - nach Ent - stehung,
Bedeutung und Lebensfähigkeit, Hamburgische
Universität, Abhandlungen aus dem Gebiet
der Auslandskunde, Bd. 31, Reihe A, Bd. 3,
Hamburg 1929
- ✶ Topf, E. Das Chalifat,
Philosophie und Geschichte, Bd. 10, Tübingen 1926
- Tschudi, R. The Secret Corps, a Tale of "Intelligence" on All
Fronts,
London 1920
- Tuohy, F. The Crater of Mars,
London 1929
- ders. An Account of the Main Events in Persia during the
Period Oct. 1912 to Oct. 1913 and a Review of some
of the Literature published during that Period,
Persia Society Monograph,
London 1913
- Turner, G.D.

- Vernier, B. La politique islamique de l'Allemagne,
Paris 1939
- Wahid-el-Mulk Persiens Lage,
in: DNO, II/6-7 (1918), S. 267-70
- Ware, W. The Nushki Railway and some of the Problems on
which it bears,
in: JCAS, VI/1-2 (1919), S. 44-92
- Welsch, O. Die deutsche Persienpolitik während des Weltkrieges,
in: Wissen und Wehr, VII (1926), S. 178-85
- Werner, L. Der Aldeutsche Verband 1890-1918,
Historische Studien, Heft 278, Berlin 1935
- Wheaton, H. Elements of International Law,
London 1904
- Wigram, W.A. Our Smallest Ally - a Brief Account of the Assyrian
Nation in the Great War,
London 1920
- Wolf, J.B. The Diplomatic History of the Bagdad Railroad,
University of Missouri Studies, XI/2, 1936
- Yalman, A.E. Turkey in the World War,
New Haven 1930
- Yeselson, A. United States - Persian Diplomatic Relations
1883-1921,
New Brunswick 1956
- Zimmermann, E. Kann uns Mesopotamien eigene Kolonien ersetzen?
Berlin 1917
- Ziemke, K. Die neue Türkei,
Stuttgart-Berlin 1930
- Zugmayer, E. Eine Reise durch Vorderasien,
Berlin 1905
- ders. Eine Reise durch Zentralasien,
Berlin 1908
- Zwehl, H.v. Erich von Falkenhayn, eine biographische Studie,
Berlin 1926

نشریات

خاور، استانبول، ۱۳۳۵ ه.ق.

کاوه، برلن، ۱۹-۱۹۱۶

The Times, London

Korrespondenzblatt (anfängl. Mitteilungen) der Nachrichtenstelle für den Orient,
Bde. I-III, Berlin 1915-16

Der Neue Orient (Fortsetzung d.Korrespondenzblattes), Bde. I-X, Berlin 1916-22

Mitteilungen der Deutsch-Persischen Gesellschaft, Bde. I-XV, Berlin 1919-33

The Near East, Bde. VIII-XII, London 1914-18

Schulthess' Europäischer Geschichtskalender, Neue Folge, München 1885 ff.

Deutscher Geschichtskalender: Der Europäische Krieg in aktenmäßiger Darstellung,
hg. v. F.Purlitz, Bde., I-VIII, Leipzig 1914-19Der Völkerkrieg, eine Chronik der Ereignisse seit dem 1. Juli 1914, hg. v. C.H.Baer,
Bde. I-XXVIII, Stuttgart 1914-23

Enzyklopaedie des Islam, Bde. I-IV, Leiden-Leipzig 1913-34

Handwörterbuch des Islam, Leiden 1941

Parliamentary Debates, House of Commons, London (1914-18)

House of Lords, London (1914-18)

نشانه‌های اختصاری

AA	Auswärtiges Amt
AOK	Armeeoberkommando
APOC.	Anglo-Persian Oil Company
Ber.	Bericht
BHG.	Berichte des Hanseatischen Gesandten pp. (s. anter A, I., a))
CAS.	Central Asian Society, London
CRAP.	Correspondence Respecting the Affairs of Persia (s. unter A, I., b))
DGK	Deutscher Geschichtskalender (s. unter C.)
DIG	Deutsche Irak-Gruppe
DNO.	Der Neue Orient (s. anter C.)
EDEP.	Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens (s. unter A, I., b))
EL	Enzyklopaedie des Islam (s. unter C.)
FRUS.	Papers relating to the Foreign Relations of the United States (s. unter A, I., b))
FS.	Funkspruch
F.-T.	FASTING-Tagebuch (s. unter A, I., a))
GG	Großer Generalstab
GGIIbPol.	Großer Generalstab, Sektion IIIb Politik
GP.	Die Große Politik pp. (s. unter A, I., b))
G.-T.	GRIESINGER-Tagebuch (s. unter A, I., b))

HGW.	History of the Great War (s. Moberly, F.: unter B.)
H.Q.	Hauptquartier
HWBI.	Handwörterbuch des Islam (s. unter C.)
IBZI.	Die internationalen Beziehungen im Zeitalter des Imperialismus (s. unter A., I., b))
IFPD.	India.-Foreign and Political Department (s. unter A., I., a))
JCAS.	Journal of the Central Asian Society, London
JRSA.	Journal of the Royal Society of Arts, London
KNO.	Korrespondenzblatt der Nachrichtenstelle für den Orient (s. unter C.)
KudM.	Konstantinopel und die Meerengen (s. Die europäischen Mächte und die Türkei, unter A., I., b))
L.-T.	LOEBEN-Tagebuch (s. unter A., I., a))
MdDPG.	Mitteilungen der Deutsch-Persischen Gesellschaft
MdNfdO.	Mitteilungen der Nachrichtenstelle f.d. Orient (s. Korrespondenzblatt pp., unter C.)
NE.	The near East, London
NP.	Neutralité Persane (s. Empire de Perse, unter A., I., b))
OHL	Oberste Heeresleitung
PD.HC.	Parliamentary Debates, House of Commons
PD.HL.	Parliamentary Debates, House of Lords (s. unter C.)
RMM.	Revue du Monde Musulman, Paris
St.S.	Staatssekretär
Tel.	Telegramm

۱۰۰۷

منابع و مأخذ

U.St.S.

Unterstaatssekretär

VK

Der Völkerkrieg

(s. unter C.)

W.-B.

WASSMUSS-Bericht

(s. unter A., II., a))

Z.-T.

ZUGMAYER-Tagebuch

(s. unter A., I., b))



وانگنه‌ایم ، سفیر آلمان در قسطنطنیه ، که در سال ۱۹۱۵ م در همان چادر گذشت، در کناره بسفرمدفون است .



فهرست تصاویر





قیصر در حال بلعیدن جهان (از تبلیغات انگلیسی هادر جنگ جهانی اول علیه آلمانی ها.)

۱. صفحه ۲ :
هیئت حکومت موقتی مهاجرین، در جنگ جهانی اول
از راست: میرزا قاسم‌خان صور (مسئول امور پست و تلگراف)، ادیب‌السلطنه
(مسئول امور داخله)، فرزین (مسئول امور مالیه)، نظام‌السلطنه مافی (ریاست
حکومت موقت)، سید حسن مدرّس (مسئول امور عدلیه)، حاج عزّالممالک
(مسئول امور فواید عامّه)، میرزا محمدعلی‌خان نظام‌مافی (مسئول امور خارجه).
۲. صفحه ۴ :
از راست: محمدعلی‌خان نظام‌مافی، نظام‌السلطنه مافی، و فوزی‌بیگ.
۳. صفحه ۱۸ :
از راست: محمدتقی‌خان نظام‌مافی، نظام‌السلطنه مافی، و محمدعلی‌خان نظام‌مافی،
اروپا، در روزگار پیش از آغاز جنگ جهانی اول.
۴. صفحه ۳۰ :
نظام‌السلطنه مافی (کنار عکس احمدشاه) در مراسم سلام نوروزی، دوره احمدشاه،
۱۳۳۳ ه.ق / ۱۹۱۵ م، کرمانشاه.
۵. صفحه ۴۲ :
از راست: (نفر چهارم) محمدتقی‌خان نظام‌مافی، (نفر پنجم) یاور ملک‌زاده، (نفر
ششم) نظام‌السلطنه مافی، (نفر هشتم) محمدعلی‌خان نظام‌مافی، (نفر دهم) میرزا
قاسم‌خان صور، (نفر یازدهم) محمودخان پولادین.
۶. صفحه ۴۶ :
نقشه حوزه‌های نفوذ روسیه و انگلیس در ایران، براساس معاهده ۱۹۰۷ م.

۷. صفحه ۶۴:
از راست: میرزا قاسم خان صور، علی احسان پاشا، و عباس میرزا سالار لشگر.
۸. صفحه ۹۴:
نقشه عملیات عثمانی‌ها در آذربایجان، دسامبر ۱۹۱۴ / ژانویه ۱۹۱۵.
۹. صفحه ۱۰۶:
پسران نظام السلطنه مافی در زمان دانش‌جویی. از راست: محمدعلی خان نظام مافی،
و محمدتقی خان نظام مافی.
۱۰. صفحه ۱۱۴:
نقشه مسیرهای ارتباطی تحت پوشش ژاندارمری در ۱۹۱۴ م.
۱۱. صفحه ۱۲۴:
نقشه محور برلن - بغداد.
۱۲. صفحه ۱۳۴:
نقشه مسیر نیدرمایر، مسیر گروه افغانستان، مسیر همدان، و مسیر واسموس.
۱۳. صفحه ۱۵۸:
نقشه حوزه‌های نفوذ روسیه و انگلیس در ایران، براساس معاهده مارس ۱۹۱۵
«قسطنطنیه».
۱۴. صفحه ۱۶۲:
نقشه خطوط لوله نفت.
۱۵. صفحه ۱۸۶:
شیخ خزعل، و نظام السلطنه مافی.
۱۶. صفحه ۲۰۸:
نقشه بوشهر و مضافات.
۱۷. صفحه ۲۲۶:
نقشه طرح ترکستان کانیس.
۱۸. صفحه ۲۴۰:
نقشه مسیر حرکت هیئت‌های هنتیگ و نیدرمایر، از طریق دشت کویر.
۱۹. صفحه ۲۵۴:
نقشه مسیر حرکت گروه‌های زایلر و سوگمایر در شرق ایران.
۲۰. صفحه ۲۹۸:
ردیف جلو، از راست: (کنار حسدلی) دیوان‌بیگی، محمودخان پولادین، فوزی‌بیگ،

- نظام السُلطنَةُ مافی، سالار معظّم، سردار شجاع.
۲۱. صفحه ۳۳۰:
- نقشه پیش‌روی قوای روسیه به سوی کرمانشاه، (خاتقین) و اصفهان.
۲۲. صفحه ۳۵۴:
- نظام السُلطنَةُ مافی، با افسران آلمانی، ژاندارم‌ها، و عشایر ایرانی.
۲۳. صفحه ۳۷۶:
- ردیف نشسته، از راست: نظام السُلطنَةُ مافی، محمدعلی‌خان نظام‌مافی، و محمودخان نظام‌مافی.
۲۴. صفحه ۴۸۰:
- نظام السُلطنَةُ مافی، و محمدعلی‌خان نظام‌مافی، در روزگار مهاجرت.
۲۵. صفحه ۵۰۳:
- اثری از یک هنرمند آلمانی (طوایف و اقوام بدوی، به فرمان جهاد، پاسخ مثبت می‌دهند).
۲۶. صفحه ۵۰۶:
- فرمان قیصر ویلهلم دوم، که خود را حامی مسلمانان جهان جلوه می‌داد.
۲۷. صفحه ۵۰۸:
- کاریکاتور مجله پانچ (۱۱ / نوامبر / ۱۹۱۴). قیصر ویلهلم دوم (به سلطان عبدالحمید): «همه کارها را به عهده من بگذار! چون تنها وظیفه تو منفجر شدن است!» سلطان عبدالحمید (به قیصر ویلهلم): «من این را خوب می‌فهمم، ولی در انتهای کار، جای من کجاست!»
۲۸. صفحه ۵۱۴:
- قیصر ویلهلم دوم، که رؤیای قیام مسلمانان علیه انگلیسی‌ها را می‌دید.
۲۹. صفحه ۵۱۸:
- سلطان عبدالحمید، که جز قیصر ویلهلم دوم، سایر زمامداران اروپا، با او میانه‌ای نداشتند.
۳۰. صفحه ۵۲۸:
- امیر افغانستان، که آلمانی‌ها به شورش طوایف گوش به فرمان او به زیان انگلیسی‌ها امیدوار بودند.
۳۱. صفحه ۵۶۸:
- اسکناس‌های دولت در تبعید، در غرب ایران.

۳۲. صفحه ۶۳۰ :
نفر وسط: راجا ماهندرا پراتاب / نفر دوم از راست: هتتنگ / نفر دوم از چپ:
نیدرمایر (درکابل).
۳۳. صفحه ۷۲۶ :
نوامبر ۱۹۱۴، قسطنطنیه، هنگام صدور فرمان جهاد توسط روحانیون عثمانی.
۳۴. صفحه ۷۸۰ :
فوزی بیگ.
۳۵. صفحه ۸۰۲ :
نیدرمایر (نفر وسط).
۳۶. صفحه ۸۶۶ :
واسموس در لباس عشایر ایرانی.
۳۷. صفحه ۹۸۰ :
انورپاشا، فرمانده کُل قشون عثمانی.
۳۸. صفحه ۹۸۲ :
کاپیتان ادوارد نولل، مأمور اطلاعاتی انگلیس، که در اسارت وطن پرستان ایرانی بود.
۳۹. صفحه ۱۰۰۸ :
وانگنهایم، سفیر آلمان در قسطنطنیه، که در سال ۱۹۱۵ م در همان جا درگذشت و در
کناره بسفر مدفون است.
۴۰. صفحه ۱۰۱۰ :
قیصر در حال بلعیدن جهان (از تبلیغات انگلیسی‌ها در جنگ جهانی اول، علیه
آلمانی‌ها).
۴۱. صفحه ۱۰۱۵ :
واسموس در میان عشایر مناطق جنوبی ایران.



واسموس درسیان عشایر مناطق جنوبی ایران

ONWARDS TO THE EAST

**Persia in Germany's Oriental Politics
during the First World War**

BY :

Ulrich Gehrke

Translated by :

Parviz Sadri

Volume Two

Documents and footnotes

FIRST PRINTING, TEHRAN, 1998

Publisher

Siyamak Book (Ketab - E - Siyamak)

پیش به سوی شرق

اوریخ گریکه، مؤلف آلمانی این کتاب، دربارهٔ فعل و انفعالات جنگ جهانی اول، و تأثیر آن بر ملت و دولت ایران، روایتی دست اول، براساس اسناد و مدارک موجود در وزارت امور خارجهٔ آلمان، ارائه می‌دهد، که مغایر با روایت مورخان روسی و انگلیسی است، و چشم‌انداز تازه‌ای، پیش روی صاحب‌نظران ایرانی و علاقه‌مندان به گذشتهٔ پرماجرایی ایران، می‌گشاید.



کتاب سیامک

تهران: انتشارات سیامک، شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۹۵۰۰۰، فکس: ۰۲۱-۸۸۹۷۰۰۰
 شابک: ۹۶۴-۶۱۹۱-۲۱-۸ - B
 پورا دو جلدی: ۲۰۰۰ تومان